مائو تسه دون

منتخب آثار

جلد سوم

اداره نشریات زبانهای خارجی
پکن ۱۹۷۱

پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید !

چاپ اول ۱۹۷۱

ترجمه فارسی جلد سوم « منتخب آثار مائو تسه دون » منطبق است با چاپ چینی جلد سوم « منتخب آثار مائو تسه دون » که از طرف اداره نشریات « مردم » در مه سال ۱۹۵۳ در پکن منتشر شده است . در یادداشتها بنابااقتضای چاپ زبان خارجی اصلاحاتی بعمل آمده است .

طبع و نشر جمهوری توده‌ای چین

فهرست

دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۲)

دوره جنگ مقاومت ضد ژاپنی (۲)

مقدمه و مؤخره بر «تحقیقات در روستا»

(مارس و آوریل ۱۹۴۱)

مقدمه

(۱۷ مارس ۱۹۴۱)

سیاست کنونی حزب در روستا ، دیگر سیاست انقلاب ارضی نیست که حزب در جریان ده سال جنگ داخلی اتخاذ کرد ، بلکه سیاستی است برای تشکیل جبهه متحد ملی ضد ژاپنی . تمام حزب باید رهنمودهای ۷ ژوئیه و ۲۵ دسامبر ۱۹۴۰ مصوب کمیته مرکزی (۱) و رهنمودهای هفتمین کنگره کشوری حزب را که بزودی تشکیل خواهد شد بموقع اجرا گذارد . اسناد حاضر باین منظور انتشار مییابد که به رفقا در یافتن اسلوب مطالعه مسائل کمك کند . بسیاری از رفقای ما ، با آنکه در کار رهبری مسئولیتهائی بر عهده دارند کارشان نپخته و بی‌مبالات است . آنها در جستجوی آن نیستند که مسائل را عمیقاً در یابند و حتی ممکن است از آنچه که در واحدهای پائین میگذرد بکلی بی‌اطلاع باشند ؛ این وضع بسیار خطرناك است . بدون معرفت واقعاً کنکرت بوضع حقیقی طبقات جامعه چین ممکن نیست بتوان رهبری واقعاً سنجیده‌ای اعمال کرد .

یگانه راه معرفت به وضع اجتماعی پرداختن به تحقیقات اجتماعی

است ، پرداختن به تحقیق در وضع و موقعیت هر یك از طبقات اجتماعی در صحنه واقعی زندگی است . برای کسانی که کار رهبری بر عهده دارند اسلوب اساسی معرفت بوضع اجتماعی اینستکه بر طبق نقشه معینی کار خود را بر روی چند شهر و ده متمرکز سازند و سپس با پیروی از نظرات اساسی مارکسیسم یعنی اسلوب تحلیل طبقاتی ، تحقیقات دقیقی بعمل آورند . فقط بدین ترتیب ما میتوانیم حتی ابتدائی‌ترین معلومات را نسبت به مسایل اجتماعی چین بدست آوریم .

برای انجام این کار اولا نگاه خود را پائین بیندازید ، نه آنکه سر خود را بالا نگاه دارید و به آسمان نظاره کنید . تا کسی علاقه نشان ندهد و اراده نکند که نگاه خود را پائین بیندازد ، او در سراسر زندگی خود هرگز از امور چین واقعاً چیزی نخواهد فهمید .

ثانیاً باید جلسات تحقیقاتی ترتیب داد . مسلماً با انداختن نظری به این سوی یا آن سوی و گوش کردن به مسموعات معرفت کاملی نمیتواند بدست آید . از مدارکی که من از طریق جلسات تحقیقاتی بدست آوردم ، مدارك مربوط به استان حونان و منطقه کوهستان جین گان مفقود شده است . اسنادی که در اینجا انتشار مییابد بطور عمده عبارتست از « تحقیقات در سین گوه » ، « تحقیقات در دهستان چان گان » و « تحقیقات در دهستان تسای سی » . ترتیب جلسات تحقیقاتی ساده‌ترین ، عملی‌ترین و مطمئن‌ترین اسلوب است و من از آن فایده بسیار بردم ، این مکتبی است که از هر دانشگاهی بهتر است . کسانی که در چنین جلسات شرکت میکنند باید از کادرهای واقعاً آزموده ردیف متوسط و پائین و یا از مردمان عادی باشند . من در پنج شهرستان از استان حونان و دو شهرستان از منطقه کوهستان جین گان در تحقیقات

خود با کادرهای مسئولیت‌دار متوسط برخورد کردم ؛ در تحقیقات خود در سیون او با عده‌ای کادرهای متوسط و پائین ، با یك "سیو تسای" (۲) فقیر ، با رئیس سابق اطاق تجارت که کارش بورشکستگی کشیده بود و با یك مأمور جزء اداره مالیات شهرستان که شغل خود را از دست داده بود برخورد کردم . این افراد همه مقدار زیادی اطلاعات در اختیار من گذاردند ، چیزهائی که من هرگز نشنیده بودم . کسی که برای نخستین بار منظره کاملی از فساد زندانهای چین برای من ترسیم کرد زندانبان ساده‌ای بود که من در جریان تحقیقات خود در شهرستان حن شان از استان حونان به او برخوردم . در تحقیقات خود در شهرستان سین گوه و دهستانهای چان گان و تسای سی ، من با رفقائی که در مقیاس محل کار میکردند ، و با دهقانان عادی برخورد کردم . این کادرها ، دهقانان ، "سیو تسای"، زندانبان ، تاجر و مأمور اداره مالیات ، آموزگاران ارجمند من بودند و من همچون شاگرد آنطورکه باید ، به آنها احترام میگذاشتم ، در آموزش کوشا بودم و با آنان برخورد رفیقانه‌ای داشتم . در غیر اینصورت آنها به من توجه نمیکردند و تمام آنچه را که میدانستند با من در میان نمیگذاشتند یا اگر در میان میگذاشتند ، تمام آنچه را که میدانستند نمیگفتند . احتیاجی نیست که جلسه تحقیقاتی وسیع باشد ، از سه تا پنج یا هفت و یا هشت نفر کافی است ، از صرف وقت نباید مضایقه کرد ، باید یك برنامه برای تحقیقات آماده داشت ؛ بعلاوه باید شخصاً سئوالاتی را مطرح ساخت و پاسخ ها را یادداشت کرد ، با آنهائی که در جلسه شرکت دارند بمباحثه پرداخت . از اینرو چنانچه شور و شوق بخرج ندهیم و اراده نکنیم که نگاه خود را پائین بیندازیم و تشنه معرفت نباشیم ، چنانچه جامه زشت پرمدعائی را بدور نیندازیم و با رضا و رغبت بشاگردی

نرویم یقیناً نمیتوانیم به تحقیق پردازیم و یا تحقیق را بخوبی انجام بدهیم . باید توجه داشت که توده‌ها قهرمانان واقعی‌اند ، حال آنکه ما غالباً نادان و کودکیم . بدون درك این مطلب ممکن نیست حتی ابتدائی‌ترین معلومات را بدست آورد .

من تکرار میکنم که منظور عمده از انتشار این اسناد اینست که اسلوب شناختن وضع واحدهای پائین اجتماع را نشان دهد و نه آنکه این اسناد مشخص و نتیجه‌گیریهای آنها را به حافظه رفقا بسپارد . بطور کلی ، بورژوازی چین که هنوز دوران کودکی خود را میپیماید نتوانسته است و هرگز نخواهد توانست معلومات نسبتاً کاملی و یا حتی ابتدائی‌ترین معلومات را در باره شرایط اجتماعی بدست دهد ، آنگونه که بورژوازی اروپا ، آمریکا و ژاپن بدست داده است ؛ بنابر این ما راه دیگری نداریم جز آنکه این معلومات را خودمان جمع‌آوری کنیم . بطور مشخص ، آنهائی که به کار عملی میپردازند باید پیوسته در جریان تغییر اوضاع و احوال باشند و این آن چیزی است که هیچ حزب کمونیستی در هیچ کشوری نمیتواند از دیگران کسب کند. بنابر این هر کس که به کار عملی میپردازد باید در وضع واحدهای پائین اجتماع تحقیق کند . چنین تحقیقی بویژه برای کسانی لازم است که به تئوری آشنائی دارند ولی وضع موجود را نمی‌شناسند ؛ در غیر اینصورت آنها نخواهند توانست تئوری را با پراتیك پیوند دهند . این گفته من که " تحقیق نکرده حق صحبت ندارد " بعنوان " امپیریسم کوته‌نظرانه " بمسخره گرفته شد ، اما من هنوز هم از این گفته خود پشیمان نیستم ؛ حتی هنوز هم اصرار دارم که بدون تحقیق نمیتوان حق صحبت داشت . مردمان بسیاری هستند که " از همان لحظه پیاده شدن از ارابه رسمی "

به نطق و خطابه میپردازند ، عقایدی ابراز میدارند ، از این انتقاد میکنند ، آن دیگر را محکوم میسازند ، اما در واقع از هر ده نفر آنها ده نفرشان با ناکامی روبرو میشوند . زیرا چنین نظرات و یا انتقاداتی که مبتنی بر تحقیقات جدی نباشد چیزی جز سخنان بیهوده نیست . حزب ما از دست این " فرستادگان امپراطور " که به اینجا و آنجا ، به همه جا می‌شتافتند بدفعات بیشمار صدمه دیده است . استالین بدرستی میگوید : " تئوری هر گاه با پراتیك انقلابی توأم نگردد ، چیز بی‌موضوعی خواهد شد ." وی باز هم بدرستی میفزاید که " همانطور که پراتیك نیز اگر راه خویشتن را با پرتو تئوری انقلابی روشن نسازد ، کور و نابینا میگردد ." (۳) هیچ کس را بجز " پراتیسین " که در تاریکی گام مینهد و فاقد دورنما و دوراندیشی است نباید به " امپیریست کوته‌نظرانه " متصف داشت .

امروز من هنوز بشدت لزوم تحقیقات دقیقی را در امور چین و جهان احساس میکنم . این امر مربوط است به ناکافی بودن معرفت من به امور چین و جهان و از آن بر نمیاید که من همه چیز میدانم و دیگران هیچ نمیدانند . آرزوی من است که به شاگردی خود همچنان ادامه دهم و همراه با تمام رفقای حزبی دیگر از توده‌ها بیاموزم .

مؤخره

(۱۹ آوریل ۱۹٤۱)

تجربه دوران ده ساله جنگ داخلی برای دوران کنونی یعنی جنگ مقاومت ضد ژاپنی بهترین و مناسب‌ترین تجربه است . این تجربه متوجه

خط مشی تاکتیکی نیست ، بلکه مربوط به این امر است که چگونه خود را با توده‌ها پیوند دهیم و آنها را علیه دشمن بسیج کنیم . خط مشی تاکتیکی کنونی حزب در اساس خود با خط مشی تاکتیکی گذشته متفاوت است . سابقاً خط مشی تاکتیکی حزب عبارت بود از مبارزه با مالکان ارضی و بورژوازی ضد انقلابی ؛ اکنون این خط مشی عبارتست از اتحاد با آن مالکان ارضی یا آن عناصری از بورژوازی که با مقاومت در برابر ژاپن مخالف نیستند . حتی در مرحله آخر جنگ داخلی دهساله اشتباه‌آمیز بود که ما نسبت به دولت و حزب سیاسی ارتجاعی که ما را مورد حملات مسلحانه قرار میدادند از یکسو و نسبت به تمام قشرهای اجتماعی که دارای خصلت سرمایه‌داری بودند و در قلمرو اقتدار ما بسر میبردند از سوی دیگر سیاست متفاوت اعمال نمیکردیم . بهمین قسم نداشتن سیاست متفاوت نسبت به گروه‌های مختلف درون دولت و درون حزب سیاسی ارتجاعی اشتباه‌آمیز بود . در آن زمان سیاست " مبارزه بتنهائی " که در مورد تمام بخش‌های جامعه بجز دهقانان و قشرهای پائین خرده بورژوازی شهری دنبال میشد سیاستی بدون شك نادرست بود . در مورد سیاست ارضی ، نفی سیاست صحیحی که در مرحله اول و مرحله وسط جنگ داخلی ده ساله اجرا میگردید نیز نادرست بود ، سیاستی که بر طبق آن مالکان ارضی قطعه زمینی برابر قطعه زمین دهقانان دریافت میداشتند ، تا بتوانند به کشت و زرع بپردازند و نه آنکه به عناصر ولگرد تبدیل شوند یا مانند راهزنان بکوه بروند و نظم عمومی را مختل سازند (٤) . سیاست حزب اکنون ضرورتاً سیاست دیگری است ؛ این سیاست ، نه سیاست " مبارزه بتنهائی و اعراض از وحدت " است و نه سیاست " وحدت بتنهائی و اعراض از مبارزه " (مانند چن‌دوسیوئیسم

در ۱۹۲۷) ، بلکه سیاست اتحاد با تمام قشرهای اجتماعی مخالف با امپریالیسم ژاپن است ، سیاست تشکیل جبهه متحد با آنها است و در عین حال سیاست مبارزه با آنها ؛ شکل این مبارزه برحسب درجات مختلف ناپایداری آنها یا خصلت ارتجاعی آنها که تظاهرش تسلیم در برابر دشمن و مقابله با حزب کمونیست و خلق است فرق میکند . سیاست کنونی ، سیاستی دوگانه است که " وحدت " و " مبارزه " را باهم ترکیب میکند . این سیاست دوگانه در زمینه کار ، سیاست بهبود متناسب شرایط زندگی کارگران و عدم جلوگیری از رشد متناسب اقتصاد سرمایه‌داری است . این سیاست دوگانه در زمینه ارضی ، سیاست مطالبه تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود از مالکان ارضی و مقرر داشتن این امر که دهقانان میزان تقلیل یافته بهره‌مالکانه و نرخ سود را بپردازند . این سیاست دوگانه در زمینه حقوق سیاسی ، عبارت است از سیاست اعطاء همان حقوق فردی ، همان حقوق سیاسی و حق مالکیتی که کارگران و دهقانان از آنها برخوردارند به مالکان ارضی و سرمایه‌داران ضد ژاپنی و در عین حال جلوگیری از فعالیت ضد انقلابی احتمالی آنها . اقتصاد دولتی و اقتصاد کئوپراتیوی باید رشد کنند ، اما امروز بخش اقتصادی عمده در پایگاه‌های روستائی عبارت است از مؤسسات خصوصی و نه مؤسسات دولتی ؛ باید به بخش سرمایه‌داری غیرانحصاری امکان رشد داد و از آن علیه امپریالیسم ژاپن و سیستم نیمه فئودالی استفاده کرد . این انقلابی‌ترین سیاستی است که امروز در چین میتوان اتخاذ کرد و مبارزه با اجرای آن یا جلوگیری از اجرای آن بدون شك اشتباه است . حفظ پاکیزگی کمونیستی اعضای حزب بطور جدی و قاطع و حمایت از بخش مفید تولید سرمایه‌داری در اقتصاد اجتماعی و امکان دادن به آن که بطور

متناسب رشد کند ، اینست دو وظیفه ضروری ما در دوران مقاومت در برابر ژاپن و در دوران ساختمان جمهوری دموکراتیك . ممکن است در این دوران بورژوازی برخی از کمونیستها را به فساد و تباهی بکشاند ، ممکن است افکار سرمایه‌داری در صفوف اعضای حزب رخنه کند ، و ما باید با این افکار منحط در درون حزب مبارزه کنیم ؛ معذلك ما نباید این اشتباه را مرتکب شویم که مبارزه با افکار سرمایه‌داری را در درون حزب به محیط اقتصاد اجتماعی منتقل نمائیم و با بخش سرمایه‌داری اقتصاد بمقابله برخیزیم . ما باید مرز روشنی میان این دو بکشیم . حزب کمونیست چین در محیط بغرنجی فعالیت میکند ، هر یك از اعضای حزب و بویژه هر یك از کادرها باید خود را آبدیده ببار آورد و به مبارزی تبدیل گردد که تاکتیك مارکسیستی را می‌فهمد . با برخورد یك طرفه به مسائل و ساده کردن آنها هرگز نمیتوان انقلاب را به پیروزی رهنمون گردید .

یادداشتها

۱ — رهنمود ۷ ژوئیه ۱۹٤۰ کمیته مرکزی عبارتست از « قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره وضع حاضر و سیاست حزب » . رهنمود ۲۵ دسامبر ۱۹٤۰ کمیته مرکزی تحت عنوان « درباره سیاست » در « منتخب آثار مائو تسه دون » جلد دوم انتشار یافته‌است .

۲ — "سیو تسای" کسی بود که در امتحانات امپراطوری پائین‌ترین مقام را حائز میگردید . — مترجم

۳ — استالین : « درباره اصول لنینیسم » ، قسمت ۳ .

٤ — مرحله اول جنگ داخلی ده ساله از اواخر ۱۹۲۷ تا اواخر ۱۹۲۸ بطول انجامید و عموماً معروف به دوره کوهستان جین گان است ؛ مرحله وسط از

اوایل ۱۹۲۹ تا پائیز ۱۹۳۱ یعنی از زمان استقرار پایگاه سرخ مرکزی تا فرجام پیروزمندانه نبرد علیه سومین عملیات "محاصره و سرکوب" ادامه یافت ؛ مرحله آخر از اواخر ۱۹۳۱ تا اواخر ۱۹۳٤ طول کشید یعنی از فرجام پیروزمندانه این نبرد تا جلسه وسیع بوروی سیاسی در زون ای واقع در استان گوی جو که بدعوت کمیته مرکزی حزب تشکیل گردید . جلسه زون ای در ژانویه ۱۹۳۵ به سلطه خط مشی اپورتونیستی "چپ" در حزب که از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳٤ دوام داشت خاتمه داد و حزب را به خط مشی صحیح باز گردانید .

آموزش خود را از نو بسازیم

(مه ۱۹٤۱)

بعقیده من باید اسلوب و سیستم آموزش را در سراسر حزب ما اصلاح کرد . بدلائل زیرین :

۱

حیات بیست ساله حزب کمونیست چین عبارت بوده‌است از بیست سال تلفیق حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین ، تلفیقی روز بروز عمیق‌تر . کافی است یادآور شویم که شناخت ما از مارکسیسم ـ لنینیسم و انقلاب چین در سالهای کودکی حزب چقدر سطحی و کم‌مایه بود تا ملاحظه شود که امروز آشنائی مذکور چقدر عمیق‌تر و پرمغزتر شده‌است . در صد ساله اخیر بهترین فرزندان ملت

این اثر گزارش رفیق مائو تسه دون به جلسه‌ای از کادرها در ین ان میباشد . این گزارش و دو مقاله تحت عنوان « سبك کار حزبی را اصلاح کنیم » و « مبارزه علیه سبك الگوسازی در حزب » ، نوشته‌های اساسی رفیق مائو تسه دون درباره جنبش اصلاح سبك بشمار میآید . رفیق مائو تسه دون در این نوشته‌ها اختلاف نظرهائی را که پیش از آن درباره مشی حزب وجود داشت با بسط بیشتری از لحاظ ایدئولوژیك بررسی و ترازبندی میکند و ایدئولوژی و سبك کار خرده بورژوائی را که در زیر نقاب مارکسیسم ـ لنینیسم در حزب اشاعه بسیار یافته بود مورد تجزیه وتحلیل قرار میدهد . موضوع ایراد بطور عمده عبارت بود از گرایش‌های ذهنی وسکتاریستی

چین که دچار مصائبی سخت بود در پی حقیقتی که بتواند موجب رهائی کشور و خلق گردد مبارزه کردند و جان فدا ساختند و هر آنگاه که راهروانی بر خاك افتادند دیگران قدم در راه نهادند ؛ حماسه آنها در خور اشك ما و سرود ماست . ولی فقط پس از نخستین جنگ جهانی و انقلاب اکتبر روسیه بود که ما به مارکسیسم ـ لنینیسم ، یعنی این حقیقت والا که برای نجات خلق ما بهترین سلاح است دسترسی پیدا کردیم . و حزب کمونیست چین مبتکر ، مبلغ و سازمان‌دهنده استعمال این سلاح بود . همینکه حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم با عمل مشخص انقلاب چین پیوند یافت وضع کاملاً تازه‌ای در انقلاب چین پدید آمد . حزب ما از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، با تکیه بر حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم ، در بررسی عمل مشخص جنگ مذکور و در بررسی چین و جهان معاصر قدمی بجلو برداشته است . بعلاوه ، اساس بررسی تاریخ چین نیز گذارده شده است . اینها نشانه‌های بسیار خوبی است .

۲

معذلك ما هنوز نقایصی ، و حتی نقایص بسیار بزرگی داریم .

وشکل ظهور آنها یعنی سبك الگوسازی در حزب . رفیق مائو تسه دون دعوت میکند که جنبش آموزش مارکسیسم ـ لنینیسم وبعبارت دیگر جنبش اصلاح سبك کار بر پایه اصول ایدئولوژیك مارکسیسم ـ لنینیسم در سراسر حزب برپا شود . دعوت رفیق مائو تسه دون بزودی مناظره عظیمی بین ایدئولوژی پرولتری وخرده بورژوائی در درون و برون حزب برانگیخت واین امر موجب تحکیم مواضع ایدئولوژیك پرولتری در درون و برون حزب گردید وسطح ایدئولوژیك توده وسیعی از کادرها را بسیار بالا برد و وحدت بیسابقه‌ای برای حزب تأمین کرد .

بعقیده من تا زمانی که برفع آنها نپرداخته‌ایم به کامیابی‌های جدیدی در کار خویش نائل نخواهیم آمد و نخواهیم توانست امر خطیر تلفیق حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم با پراتیك مشخص انقلاب چین را پیشتر برانیم .

از بررسی اوضاع کنونی آغاز کنیم . هر چند که ما در بررسی اوضاع کنونی ، خواه داخلی و خواه بین‌المللی موفقیت‌هائی داشته‌ایم ولی برای حزب بزرگی مانند حزب ما مدارکی که ما راجع به زندگی داخلی و بین‌المللی در کلیه زمینه‌ها — سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی — گرد آورده‌ایم بهیچ وجه همه جانبه نیست و کار پژوهشی ما هنوز با نظم و ترتیب انجام نمیگیرد . بطور کلی باید گفت که ما در عرض بیست سال گذشته برای گردآوری و بررسی مدارک در هیچیک از زمینه‌های نامبرده به کار واقعاً منظم و دقیقی دست نزده‌ایم . ما نسبت به تحقیق و بررسی واقعیت عینی رغبت کافی نشان ندادیم . هنوز بسیاری از رفقای حزبی سبك کار بسیار بدی دارند که بکلی با روح اصلی مارکسیسم ـ لنینیسم مباین است . آنها نظیر کسی هستند که "میخواهد با چشم بسته گنجشك بگیرد " ویا نظیر " کوری که در صدد شکار ماهی است" . آنها بکارها بطور سطحی برخورد نموده و بجزئیات دقت نمیکنند ، به سخن‌سرائی‌های پرادعا دلخوش‌اند و به معلومات تکه پاره هضم نشده‌ای قانع‌اند . مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بما می‌آموزند که باید اوضاع را بدقت مطالعه کرد ، واقعیت عینی را مبدا قرار داد و نه آرزوهای ذهنی خود را . معذلك عده زیادی از رفقای ما درست در جهت مخالف این حقیقت عمل میکنند .

اینک به بررسی تاریخ بنگریم . عده قلیلی از اعضاء و هواداران

حزب ما باین بررسی پرداخته‌اند، ولی پژوهش‌های آنان سازمان یافته نبوده است. تاریخ چین، خواه در صد سال اخیر و خواه در عهد باستان بر بسیاری از اعضاء حزب ما بکلی تاریك است. بسیاری از دانشمندان مارکسیست - لنینیست ما بهر مناسبتی به یونان باستان اشاره میکنند ولی متأسفانه باید بگوئیم که نیاگان خودمان را بکلی از یاد برده‌اند. ما هنوز نه رغبت کافی به بررسی دقیق اوضاع فعلی داریم و نه بتاریخ.

بالاخره بپردازیم به آموزش تجربه انقلابی بین‌المللی، به آموزش حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم. بنظر میرسد که بسیاری از رفقا مارکسیسم - لنینیسم را نه برای نیازمندی‌های پراتیك انقلابی بلکه فقط برای نفس آموزش مطالعه میکنند. از اینجهت بهضم آنچه خوانده‌اند نائل نمی‌آیند. همینقدر میتوانند جملات و کلمات منفردی از آثار مارکس، انگلس، لنین و استالین بطرز یکجانبه اقتباس کنند ولی از اینکه مواضع، نظریات و اسلوب آنان را در بررسی مشخص اوضاع کنونی و تاریخ چین بکار برند و مسائل انقلاب چین را بطور مشخص مورد تحلیل قرار دهند و آنها را حل کنند عاجزاند. چنین برخوردی با مارکسیسم - لنینیسم، بویژه در نزد کادرهای درجات متوسط و بالا بسیار زیانمند است.

سه نکته‌ای که قبلاً ذکر کردم — مسامحه در بررسی اوضاع کنونی، مسامحه در بررسی تاریخ، مسامحه در انطباق عملی مارکسیسم - لنینیسم — حاکی از اسلوب کار بسیار بدی است که شیوع یافته و بر بسیاری از رفقای ما تأثیری زیان‌بخش گذاشته است.

واقعیت اینست که امروزه در صفوف ما بسیاری از رفقا در اثر این سبك کار گمراه شده‌اند. از اینکه منظماً و دقیقاً به تحقیق و بررسی اوضاع

مشخص در داخل و خارج کشور ، استان و شهرستان و محل خود بپردازند سرباز میزنند و فقط باتکاء معلومات سطحی ویا استنباطات خود بصدور فرمان مبادرت میجویند . مگر این سبك ذهنی کار هنوز در نزد بسیاری از رفقای ما وجود ندارد ؟

تاریخ کشور خود را بهیچ وجه نمیدانند ویا خیلی کم میدانند و بجای آنکه از این جهالت شرم داشته باشند بآن میبالند . بدتر از همه اینکه تعداد بسیار اندکی از رفقای ما تاریخ حزب کمونیست چین و تاریخ چین در صد ساله اخیر از زمان جنگ تریاك را واقعاً بلداند . میتوان گفت که هیچ کس دقیقاً به بررسی تاریخ اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی چین در صد ساله اخیر نپرداخته است . و بعضی‌ها چون از کشور خود ما بیخبراند چاره‌ای ندارند جز اینکه از داستانهای یونان قدیم و ممالك دیگر سخن بگویند ، ولی حتی در اینجا هم معلومات آنها بی‌ارزش است و بطور تصادفی از میان توده بهم ریخته کتابهای کهنه خارجی برداشته شده که همه درخور دور ریختن‌اند .

در دهساله‌های اخیر بسیاری از کسانی که در خارجه تحصیل کرده‌اند باین بیماری گرفتار آمده‌اند . آنها پس از آنکه از اروپا ، آمریکا ویا ژاپن باز میگردند جز تکرار آنچه طوطی‌وار در خارجه یاد گرفته‌اند بلد نیستند . آنها بصورت دستگاههای ضبط صوت در آمده و فراموش کرده‌اند که وظیفه‌شان در درك و آفرینش نو است . این بیماری به حزب کمونیست نیز سرایت کرده است .

ما مارکسیسم را مطالعه میکنیم ولی اسلوبی که بسیاری از رفقای ما ضمن آموزش بکار میبرند مستقیماً مخالف مارکسیسم است . بعبارت دیگر آنها یك اصل اساسی را که مارکس ، انگلس ، لنین و استالین

مصرانه تأکید کرده‌اند نقض میکنند و آن عبارتست از : وحدت تئوری و عمل . آنها با نقض اصل مذکور اصل دیگری که ضد آنست اختراع کرده‌اند : اصل جدائی تئوری از عمل . در مدارس و همچنین در کلاس‌هائی که برای کادرهای مشغول بکار تشکیل میشود معلمان فلسفه شاگردها را بسوی مطالعه منطق انقلاب چین توجیه نمیکنند ؛ معلمان علوم اقتصادی شاگردان را بسوی مطالعه خصوصیات اقتصاد چین توجیه نمیکنند ؛ معلمان علوم سیاسی شاگردان را بسوی مطالعه تاکتیک انقلاب چین توجیه نمیکنند ؛ معلمان علوم نظامی شاگردان را بمطالعه استراتژی و تاکتیکی که مناسب شرایط ویژه چین باشد توجیه نمیکنند و غیره . بالنتیجه اشتباهات شیوع می‌یابد و زیان‌های بسیاری حاصل میشود . آنچه را که در ین ان می‌آموزند نمیتوانند در فو سیان (۱) بکار برند . اگر معلم علوم اقتصادی نتواند توضیح بدهد که ارتباط بین بیان بی و فابی (۲) چیست مسلماً شاگرد او نیز نخواهد توانست . و این امر موجب پیدایش روحیه ناسالمی در نزد بسیاری از شاگردان شده است : آنها بجای اینکه بمسائل مربوط به چین علاقه‌مند شوند و به رهنمودهای حزب اهمیتی بایسته بگذارند شیفته احکام منجمدی میگردند که گویا جاودانی‌اند و از معلمان بآنها آموخته شده‌اند .

البته اینها مثال‌هائی از منفی‌ترین پدیده‌ها در حزب است و سخن بر سر وضع عمومی نیست . ولی چنین مثال‌هائی واقعاً وجود دارد ، حتی خیلی زیاد است و هم اکنون زیان آنها بقدری است که نمیتوان بآنها بی‌اعتنا ماند .

۳

برای اینکه درباره گفته های خود توضیح بیشتری داده باشم دو روش

متضاد را باهم مقایسه میکنم .

نخست روش ذهنی .

با چنین روشی ، اشخاص به بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون خویش نمیپردازند ، در کار فقط به شور و شوق خویش اعتماد میورزند و از سیمای چین معاصر جز تصور مبهمی ندارند . با چنین روشی ، تاریخ را متوقف میسازند ، فقط یونان باستانی را می‌شناسند ولی چین را نمی‌شناسند. چین دیروز و پریروز برای آنها بکلی ناروشن است . با چنین روشی ، تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی را بطور مجرد و بدون هدف معین مطالعه میکنند ؛ آن را نه بخاطر اینکه مواضع ، نظریات و اسلوبی برای حل مسائل تئوریك و تاکتیك انقلاب چین در نزد مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بیابند بلکه فقط بخاطر نفس تئوری مطالعه میکنند. بجای آنکه هدف را نشانه بگیرند بهر سو تیر می‌اندازند . مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بما می‌آموزند که باید واقعیت عینی را مبدا گرفت و قوانینی را از آن بیرون کشید که در عمل راهنمای ما خواهند بود . باین منظور — همانطور که مارکس میگوید — ضرورتاً باید مدارک را بدقت گرد آورد و مورد تجزیه علمی و بررسی ترکیبی قرار داد (۳). بسیاری از رفقای ما کاملاً طور دیگر عمل میکنند . بعضی‌ها که بکار پژوهشی میپردازند نه به چین امروز و نه به چین دیروز علاقه نشان نمیدهند و همه توجهشان معطوف به مطالعه " تئوری‌های " بیمغز و جدا از واقعیت است . بعضی دیگر که به کار عملی مشغول‌اند نیز در مطالعه شرایط عینی مسامحه میورزند ، غالباً فقط بر شور و شوق خویش در کار اعتماد میکنند و احساسات شخصی خود را بر جای سیاست حزب مینشانند . این هر دو نوع اشخاص بشیوه ذهنی و بدون محاسبه واقعیت عینی عمل میکنند .

اگر کنفرانس میدهند پیوسته همان طرح نمره‌گذاری شده است : الف ، ب ، ج ، د ، و سپس ۱ ، ۲ ، ۳ ، ٤ ؛ اگر مقاله مینویسند سلسله‌ای از سخن‌پردازی‌های پرسدعاست . آنها حقیقت را در واقعیات نمیجویند ، بلکه جملات زیبائی را برای خوش آمد دیگران نثار میکنند . درخشان‌اند ولی جوهر ندارند ، شکننده‌اند ، نا استواراند . خود را مصون از هر خطا میپندارند ، خود را بزرگترین شخصیت این دنیا جلوه میدهند ، مانند " فرستادگان امپراطور" باینجا و آنجا ، به همه جا می‌شتابند . چنین است سبك كار برخی از رفقا در صفوف ما . انتخاب این سبك کار برای خود ، زیان رساندن بخود است ، برای تعلیم دیگران زیان رساندن بدیگران است، برای رهبری انقلاب ، زیان رساندن به انقلاب است . خلاصه ، این اسلوب ذهنی و ضد علمی که متناقض با مارکسیسم ـ لنینیسم است دشمن بزرگ حزب کمونیست ، دشمن بزرگ طبقه کارگر ، خلق و ملت بشمار می‌آید و نشانه فقدان روح حزبی حقیقی است . وقتی که ما با چنین دشمنی طرفیم باید آنرا نابود سازیم . فقط آنگاه که ذهن گرائی مغلوب شود حقیقت مارکسیسم ـ لنینیسم غلبه خواهد کرد ؛ روح حزبی نیرو خواهد گرفت و انقلاب پیروز خواهد شد . باید خاطر نشان ساخت که فقدان روش علمی ، یعنی روش مارکسیستی ـ لنینیستی که تئوری را با عمل پیوند میدهد ، بمعنای فقدان ویا نقصان روح حزبی است .

در اینجا دو بیتی را که در وصف اینگونه اشخاص است ذکر میکنم :

نئی رسته بر بالای دیوار : گران سر ، ناتوان ساقه و نازك ریشه ؛

نهال خیزرانی برکوهسار : نوك تیز ، ستبر پوست و میان

تهی .

بمن بگوئید آیا این اشعار شما را بیاد کسانی نمی‌اندازد که بطریقه علمی عمل نمیکنند ، کار دیگری جز از برخواندن جملات و کلمات منفرد و مستخرج از آثار مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بلد نیستند و بدون آنکه از دانش حقیقی برخوردار باشند شهرت غلط بدست آورده‌اند ؟ اگر کسی میخواهد حقیقتاً از این بیماری رهائی یابد ، من توصیه میکنم که این اشعار را یادداشت کند و یا اگر شهامت بیشتری داشته باشد ، آنها را بدیوار اطاق خود بیاویزد . مارکسیسم ـ لنینیسم علم است و علم شناختی است که جز با شیوه صدیقانه بدست نمی‌آید . با علم نمیتوان حیله‌بازی کرد . پس صدیق باشیم !

روش دیگر روش مارکسیستی ـ لنینیستی است .

کسانی که این روش را اختیار میکنند ، با بکار بردن تئوری و اسلوب مارکسیستی ـ لنینیستی به تحقیق و بررسی منظم و دقیق واقعیات پیرامون خویش میپردازند . در کار فقط به شور و شوق خویش اعتماد نمیکنند بلکه ــ همانطور که استالین میگوید ــ با تلفیق شور و شوق انقلابی با واقع‌بینی (٤) دست بعمل میزنند . با چنین روشی تاریخ را متوقف نمیسازند ، فقط به شناخت یونان باستانی اکتفا نمیورزند بلکه میکوشند که چین را هم بشناسند . نه فقط تاریخ نهضت انقلابی در ممالك خارجی بلکه تاریخ انقلاب چین را نیز میخواهند فرا بگیرند . نه فقط با چین امروز بلکه چین دیروز و پریروز نیز میخواهند آشنا شوند. کسی که این روش را بر میگزیند تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی را با این هدف معین مطالعه میکند که آن را با واقعیت نهضت انقلابی چین پیوند دهد و مواضع ، نظریات و اسلوبی را در مارکسیسم ـ لنینیسم بیابد که

حل مسائل تئوریك و تاکتیك انقلاب چین را میسر گرداند . پس تیرهای خود را بسوی هدف معین پرتاب میکند . " هدف " در اینجا انقلاب چین است و " تیر " مارکسیسم ـ لنینیسم . ما کمونیست‌های چین همانا برای آن بجستجوی این " تیر " برخاستیم که به " هدف " یعنی به انقلاب چین ، انقلاب خاور اصابت کنیم . چنین روشی مبتنی بر جستجوی حقیقت از واقعیات است . " واقعیات " یعنی اشیاء و پدیده‌ها آنگونه که بطور عینی وجود دارند . " حقیقت " یعنی رابطه درونی این اشیاء و پدیده‌ها ، قوانینی که بر آنها حاکم است . " جستجو " یعنی بررسی و آموزش . ما باید اوضاع واقعی داخلی و خارجی کشور ، استان ، شهرستان و محل را مبداء قرار دهیم و برای رهبری اعمال خودمان قوانینی را که خاص اوضاع مذکور است و زائیده تخیل ما نیست استخراج کنیم یعنی رابطه درونی حوادثی را که در پیرامون ما میگذرد بیابیم . باین منظور باید نه بر تصورات ذهنی ، نه بر شور و شوق گذرا ، و نه بر کلمات بیروح کتب ، بلکه بر واقعیات ، همانطور که بطور عینی وجود دارند ، تکیه کنیم ، دقیقاً بجمع مدارك بپردازیم و در پرتو اصول عمومی مارکسیسم ـ لنینیسم نتایج صحیحی از آن استخراج نمائیم . این نتیجه گیری‌ها فقط شمارش پدیده‌ها بترتیب الف ، ب ، ج ، د نخواهد بود ، نوشته‌های سرشار از مطالب کهنه و فرسوده و سخن‌پردازی‌های پر ادعا نخواهد بود بلکه نتیجه گیری‌های علمی خواهد بود . چنین روشی بمعنای جستجوی حقیقت از واقعیات است نه جمله‌پردازی زیبا بمنظور خوش آمد دیگران . چنین روشی چیز دیگری جز تجلی روح حزبی ، جز سبك کار مارکسیستی ـ لنینیستی که تئوری را با عمل پیوند میدهد نیست . این حداقلی است که از کمونیست خواسته میشود . کسی که این

روش را برگزینند نه از زمره آنهائی است که " گران سر ، ناتوان ساقه و نازك ریشه " اند و نه در شمار آنهائی که " نوك تیز ، ستبر پوست و میان تهی " اند .

٤

من بر اساس نظریات بالا پیشنهاد میکنم :

۱ — بررسی منظم و دقیق واقعیت پیرامون ، بعنوان وظیفه در برابر سراسر حزب گذاشته شود . فعالیت دشمنان ما ، دوستان ما و خود ما در زمینه اقتصادی ، مالی ، سیاسی ، نظامی ، فرهنگی و در امور حزبی بر طبق تئوری و اسلوب مارکسیستی ـ لنینیستی مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گیرد و سپس نتیجه منطقی و لازم اتخاذ شود . باین منظور ، توجه رفقای ما به تحقیق و بررسی این واقعیات عینی جلب گردد . بآنها فهمانده شود که وظیفه اساسی ارگان‌های رهبری حزب کمونیست دو چیز مهم است : یکی شناخت اوضاع آنطور که هست و دیگر درست بکار بستن سیاست ، اولی شناخت جهان و دومی تغییر آن . رفقای ما باید دریابند که هر کس تحقیق نکرده است حق سخن ندارد . تکرار بیجای سخن پردازی‌های پرادعا ، شمارش ساده پدیده‌ها بترتیب ۱ ، ۲ ، ۳ ، ٤ بکار نمی‌آید . برای مثال بکار تبلیغات نظر بیفکنیم . اگر ندانیم که وضع تبلیغات دشمنان ما ، دوستان ما و خود ما چگونه است نخواهیم توانست در این مورد سیاست درستی اتخاذ کنیم . در کار هر واحدی پیش از آنکه بتوانیم راه حل صحیحی بیابیم باید شرایط واقعی را بشناسیم . اجرای برنامه تحقیق و بررسی در سراسر حزب ، حلقه اساسی تغییر سبك کار در حزب ماست .

۲ — گرد آوردن اشخاص صلاحیت‌دار برای مطالعه تاریخ چین

در صد ساله اخیر برحسب اصل تقسیم کار و همکاری ، و خاتمه دادن به فقدان سازمان در این زمینه . شروع این امر با بررسی تحلیلی در بخش‌های زیرین : تاریخ اقتصادی ، تاریخ سیاسی ، تاریخ نظامی ، تاریخ فرهنگی چین ، و فقط آنگاه میتوان به بررسی ترکیبی پرداخت .

۳ — استقرار این اصل در آموزش کادرهای مشغول بکار و همچنین در تعلیمات مدارس کادرها که بررسی‌ها باید در جهت مسائل عملی انقلاب چین توجیه شود و با اصول اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم رهبری گردد ؛ ترك این شیوه که مارکسیسم ـ لنینیسم بصورت چیزی منجمد و بیحرکت و بیرون از واقعیت مطالعه شود . « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » بمنزله سند اصلی مطالعه مارکسیسم ـ لنینیسم انتخاب شود . این اثر که بهترین ترکیب و بهترین ترازنامه نهضت کمونیستی جهانی در صد ساله اخیر میباشد نمونه تلفیق تئوری با عمل است ، یگانه نمونه کاملی است که امروز در جهان میتوان یافت . ما با مشاهده اینکه لنین و استالین چگونه حقیقت عام مارکسیسم را با پراتیك مشخص انقلاب در اتحاد شوروی تلفیق دادند و مارکسیسم را بر این اساس تکامل بخشیدند خواهیم فهمید که خودمان چگونه باید در چین کار کنیم .

ما راههای پرپیچ و خمی پیمودیم . ولی چه بسا که اشتباهات موجب گشودن راه بسوی حقیقت میشود . من ایمان دارم که نوسازی آموزش ما در چنین زمینه پرمایه و پرجنب و جوشی که امروز برای انقلاب چین و سراسر جهان بوجود آمده است ثمرات خوبی ببار خواهد آورد .

یادداشتها

۱ — فو سیان تقریباً در ۷۰ کیلومتری جنوب ین ان قرار دارد .

۲ — بیان بی اسکناسی است که بانك دولت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا منتشر کرد . فابی پول کاغذی است که چهار بانگ بزرگ سرمایه‌داری بوروکراتیك گومیندان از ۱۹۳۵ بکمك امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکائی انتشار دادند . در اینجا رفیق مائو تسه دون به نوسانات نرخ مبادله بیان بی با فابی در آن دوران ، اشاره میکند .

۳ — مارکس مینویسد : "وظیفه پژوهش است که مدارک را بدقت گرد آورد ، شکل‌های مختلف تکامل او را دقیقاً بررسی کند ورابطه درونی آنها را دریابد . فقط آنگاه که این کار بپایان رسید میتوان جنبش واقعی را آنطورکه باید ترسیم کرد . "
(پسگفتار بر دومین چاپ آلمانی جلد اول « سرمایه »)

٤ ـ استالین : « درباره اصول لنینیسم » بخش ۹ : " سبك کار " .

دسیسه مونیخ خاور دور را افشا کنیم

(۲۵ مه ۱۹٤۱)

۱ — سازش میان ژاپن و آمریکا بزیان چین و نیل به مونیخ خاور بر علیه کمونیسم و اتحاد شوروی ، چنین است دسیسه جدیدی که ژاپن ، آمریکا و چانکایشك میچینند . ما باید آنرا افشا کنیم و با آن بمبارزه برخیزیم .

۲ — اینك که امپریالیسم ژاپن به تعرض نظامی خویش که هدفش مجبور ساختن چانکایشك به تسلیم بود خاتمه داده است مسلماً به نیرنگ‌هائی برای واداشتن او به تسلیم دست خواهد زد . بار دیگر دشمن به سیاست دیرین خویش که مشت و نوازش را یکی پس از دیگری و یا باهم بکار میبرد توسل جسته است . ما باید این سیاست را افشا کنیم و با آن بمبارزه برخیزیم .

۳ — ژاپن بموازات تعرض نظامی خویش به نبرد دروغ دست زده و از آن جمله مدعی شده است که " ارتش هشتم نمیخواهد هم‌آهنگ ارتش مرکزی گوسیندان نبرد کند "، " ارتش هشتم هر فرصتی را برای توسعه سرزمین خویش مغتنم میشمارد " ، وی در صدد " گشایش

متن حاضر رهنمودی برای حزب است که بوسیله رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده‌است .

یك جاده بین‌المللی برای خود » و « تشکیل حکومت مرکزی دیگر » است و غیره . این نیرنگی است که بکمك آن ژاپن میکوشد بین حزب کمونیست و گومیندان تخم نفاق بپاشد تا گومیندان را آسان‌تر به تسلیم وادارد . « خبرگزاری مرکزی » گومیندان و مطبوعات گومیندان این دروغها را کلمه بکلمه پخش میکنند و در انعکاس دادن تبلیغات ضد کمونیستی ژاپن تردیدی بخود راه نمیدهند . منظورشان بسیار مشکوك است . این جریانات را نیز باید افشا کنیم و با آنها نیز باید بمبارزه برخیزیم .

٤ — ارتش چهارم جدید را « یاغی » خوانده‌اند و ارتش هشتم نه یك شاهی و نه یك فشنگ از گومیندان دریافت نداشته است . و حال آنکه این دو ارتش یك آن هم از نبرد با دشمن نیاسوده‌اند . در نبرد کنونی شان سی جنوبی (۱) ، بازهم ارتش هشتم است که در انطباق عملیات خویش با عملیات واحدهای گومیندان ابتکار بخرج داده و از دو هفته باین طرف در کلیه بخشهای جبهه چین شمالی که اینك صحنه عملیات شدیدی میباشد بحمله پرداخته است . نیروهای مسلح و توده‌های خلق که تحت رهبری حزب کمونیست هستند بصورت ارکان مقاومت بر ضد ژاپن درآمده‌اند . هدف همه افترائاتی که بر ضد حزب کمونیست برپا شده در هم شکستن مقاومت و هموار ساختن راه تسلیم‌طلبی است . ما باید بر موفقیت‌های نظامی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید بیفزائیم و با کلیه نومیدان از پیروزی و تسلیم‌طلبان بمبارزه برخیزیم .

یادداشتها

۱ — اشاره است به نبرد کوهستانهای جون تیائو . درمه ۱۹۴۱ بیش از ۵۰,۰۰۰ تن از نیروهای تهاجمی ژاپن بر منطقه کوهستانهای جون تیائو واقع در شمال رودخانه زرد ، در جنوب شان سی ، حمله بردند . هفت سپاه گومیندان در این منطقه و چهار سپاه دیگر در شمال شرقی ، در منطقه گائو پین گرد آمده بودند که مجموعاً ۲۵۰,۰۰۰ تن میشدند . اما چون سپاهیان گومیندان که در شمال رودخانه زرد مستقر بودند مأموریت عمده‌شان مبارزه با حزب کمونیست بود و هیچگاه برای جنگ با تجاوزکاران ژاپنی آماده نشده بودند ، پس از حمله ژاپنی‌ها اکثرشان از نبرد شانه‌خالی کردند . وباین طریق با وجود کوشش نیرومندی که ارتش هشتم درپشتیبانی آنها برای عقیم ساختن حمله ژاپنیها بکار برد سپاهیان گومیندان بکلی درهم شکسته شدند . آنها پس از آنکه در عرض سه هفته بیش از ۵۰,۰۰۰ نفر تلفات دادند رو بگریز نهادند و به ساحل جنوبی رودخانه زرد آمدند .

درباره جبهه متحد بین‌المللی بر ضد فاشیسم

(۲۳ ژوئن ۱۹٤۱)

روز ۲۲ ژوئن فرمانروایان فاشیست آلمان به حمله بر اتحاد شوروی دست زدند . این تهاجم پیمان‌شکنانه و جنایتکارانه در عین حال بر علیه اتحاد شوروی و بر علیه آزادی و استقلال کلیه ملل صورت گرفته است . اتحاد شوروی در جنگ مقدس مقاومت در برابر تهاجم فاشیستی نه فقط از سرزمین خود بلکه همچنین از کلیه مللی که برای رهائی از اسارت فاشیستی در مبارزه‌اند دفاع میکند .

در لحظه کنونی ، وظیفه کمونیستها در سراسر جهان عبارت است از بسیج خلقهای کلیه کشورها بمنظور تشکیل جبهه متحد بین‌المللی برای مبارزه با فاشیسم ، دفاع از اتحاد شوروی ، دفاع از چین و حفظ آزادی و استقلال کلیه ملل . در این دوره باید کلیه نیروها بر علیه اسارت فاشیستی توجیه شود .

وظیفه حزب کمونیست چین در سراسر کشور از این قرار است :

متن حاضر رهنمودی است برای حزب که بوسیله رفیق مائو تسه دون بنام کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تنظیم شده‌است .

۱ — پافشاری بر روی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی ، پایداری در همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست ، طرد امپریالیستهای ژاپنی از چین و کمك به اتحاد شوروی از این راه .

۲ — مبارزه مجدانه با هر فعالیت ضد شوروی و ضد کمونیستی عناصر مرتجع بورژوازی بزرگ .

۳ — در زمینه ارتباطات خارجی ، اتحاد بر علیه دشمن مشترك با کلیه کسانی که در انگلستان ، در آمریکا و در سایر کشورها بر ضد فرمانروایان فاشیست آلمان ، ایتالیا و ژاپن موضع میگیرند .

سخنرانی در مجلس نمایندگان منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا

(۲۱ نوامبر ۱۹٤۱)

آقایان نمایندگان مجلس ! رفقا ! مجمع نمایندگان منطقه مرزی که امروز گشایش مییابد دارای اهمیت بسیاری است . این مجلس تنها یك هدف دارد : برافکندن امپریالیسم ژاپن و ساختمان یك چین دموکراتیك نوین یا بعبارت دیگر ساختمان چین بر اساس سه اصل انقلابی خلق . در چین کنونی هدف دیگری غیر از این نمیتواند وجود داشته باشد ، زیرا که دشمنان عمده ما فاشیستهای ژاپنی ، آلمانی و ایتالیائی هستند و نه دشمنان داخلی . هم‌اکنون ارتش سرخ شوروی بخاطر سرنوشت اتحاد شوروی و تمام بشریت میجنگد و ما بنوبه خود با امپریالیسم ژاپن نبرد میکنیم . امپریالیسم ژاپن تجاوز خود را همچنان ادامه میدهد باین منظور که چین را تحت انقیاد خود در آورد . حزب کمونیست چین برای برافکندن امپریالیسم ژاپن خواستار اتحاد همه نیروهای ضد ژاپنی در سراسر کشور و همکاری با کلیه احزاب ، طبقات و ملیتهائی است که در برابر ژاپن ایستادگی میکنند ؛ همه بجز خائنین بملت باید در مبارزه مشترك با یکدیگر متحد شوند . این موضعی است که حزب کمونیست همیشه در آن قرار داشته است . بیش از چهار سال است که خلق چین قهرمانانه

بجنگ مقاومت پرداخته است ، جنگی که در سایه همکاری گومیندان و حزب کمونیست و همکاری تمام طبقات ، احزاب و ملیتها دنبال شده است . اما این جنگ هنوز به پیروزی نیانجامیده و برای نیل به پیروزی ما باید همچنان بجنگ ادامه دهیم و تضمین کنیم که به سه اصل انقلابی خلق تحقق بخشیم .

چرا ما باید به سه اصل انقلابی خلق تحقق بخشیم ؟ برای آنکه در حال حاضر سه اصل انقلابی خلق که دکتر سون یاتسن آورنده آنست در سراسر چین به تحقق در نیامده‌است . چرا ما نمیخواهیم که سوسیالیسم هم اکنون بمرحله اجرا در آید ؟ البته سوسیالیسم سیستم برتری است و دیری است که در اتحاد شوروی بمرحله عمل در آمده‌است . اما در چین کنونی شرایط آن هنوز وجود ندارد . آنچه که در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا به تحقق پیوسته سه اصل انقلابی خلق است . ما برای حل هیچیك از مسایل عملی خود از این اصول گامی هم فراتر نگذاشته‌ایم . اما از این اصول ، اصل ناسونالیسم اکنون بمعنی برافکندن امپریالیسم ژاپن است و اصل دموکراسی و رفاه خلق بمعنی تأمین منافع تمام کسانی است که علیه ژاپن مبارزه میکنند و نه تأمین منافع فقط بخشی از افراد . خلق در سراسر کشور باید از آزادی فردی ، از حق شرکت در فعالیتهای سیاسی و از حق حفظ مالکیت برخوردار باشد. خلق در سراسر کشور باید امکان یابد عقاید خود را ابراز کند ، باید پوشاك ، خوراك و کار داشته باشد ، باید بمدرسه برود ؛ بطور خلاصه باید برای هر کس هر آنچه که حق او است تأمین کرد . جامعه چین در دو انتها تنگ است و در میانه پهناور یعنی پرولتاریا در یك انتها و طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بزرگ در انتهای دیگر هر کدام

اقلیت کوچکی را تشکیل میدهد ، در حالیکه اکثریت عظیم خلق از دهقانان و خرده بورژوازی شهری و طبقات متوسط دیگر تشکیل میگردد . هیچ حزب سیاسی نمیتواند امور چین را بدرستی اداره کند هر گاه در سیاست خود منافع این طبقات را در نظر نگیرد و برای افراد این طبقات آنچه که حق آنها است تأمین نکند و هر گاه آنها از حق بیان عقاید خود برخوردار نگردند . کلیه سیاستهای حزب کمونیست چین میکوشد تمام مردمی را که علیه ژاپن مبارزه میکنند متحد سازد و منافع کلیه طبقاتی را که به چنین مبارزه‌ای مشغولند بویژه منافع دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و طبقات متوسط دیگر را در نظر گیرد . سیاستهای حزب کمونیست چین که بتمام قشرهای مردم امکان میدهد که عقاید خود را بیان دارند و برای آنها زندگی و کار تأمین میکند ، همان سیاست تحقق بخشیدن سه اصل واقعاً انقلابی خلق است . در زمینه مناسبات ارضی ، ما از یکسو بهره‌مالکانه و نرخ سود را تقلیل میدهیم تا دهقانان بتوانند معاش خود را بگذرانند و از سوی دیگر ما پرداخت میزان تقلیل یافته بهره‌مالکانه و نرخ سود را تأمین میکنیم تا مالکان ارضی نیز بتوانند زندگی کنند . در زمینه مناسبات میان کار و سرمایه ، ما از یکسو به کارگران کمک میکنیم تا آنها کار داشته باشند و بتوانند امرار معاش کنند و از سوی دیگر سیاست رشد صنایع را دنبال میکنیم تا سرمایه‌داران بتوانند سودی بدست آورند . هدف ما از این سیاستها اینستکه خلق را در سراسر کشور متحد سازیم تا باتفاق در برابر ژاپن ایستادگی کند . این همان است که ما سیاست دموکراسی نوین مینامیم . این آن سیاستی است که واقعاً با شرایط کنونی چین تطبیق میکند ، و ما امیدواریم که اجرای آن به منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا یا به پایگاههای ضد ژاپنی پشت جبهه

دشمن محدود نخواهد ماند بلکه به سراسر کشور گسترش خواهد یافت .
ما با موفقیت این سیاست را دنبال کرده و تأیید خلق را در سراسر چین بدست آورده‌ایم . اما کار ما دارای نواقصی است . پاره‌ای از کمونیستها هنوز نمیدانند چگونه باید به شیوه دموکراتیك با مردم غیرحزبی همکاری کرد ، و سبك کار آنها سبك انحصارطلبانه "درهای بسته" و یا سبك سکتاریستی است ؛ آنها هنوز به این اصل اساسی توجه ندارند که کمونیستها وظیفه دارند با مردمانی در خارج از حزب که در برابر ژاپن قرار گرفته‌اند همکاری کنند و حق ندارند آنها را برانند . این اصل بمعنای آنستکه ما باید به نظرات توده‌ها با دقت گوش فرا دهیم، با آنها پیوند برقرار کنیم و نه آنکه از آنها جدا شویم . در « آئین‌نامه اداری منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا » ماده‌ایست که بموجب آن کمونیستها باید بشیوه دموکراتیك با غیرحزبی‌ها همکاری کنند ، نه آنکه خودسرانه عمل کنند و همه چیز را در دست خود بگیرند . این ماده درست خطاب به آن رفقائی است که هنوز سیاست حزب را درك نکرده‌اند . کمونیستها باید با دقت به نظرات غیرحزبی‌ها گوش فرا دهند و بگذارند که آنها حرف خود را بگویند . اگر حرف آنها درست است ما باید آنرا تهنیت بگوئیم ، و از نکات مثبت آنها بیاموزیم ؛ اگر حرف آنها نادرست است ما باید بگذاریم آنها سخنان خود را پایان دهند و آنگاه با حوصله موضوع را برای آنان توضیح دهیم . یك کمونیست هرگز نباید خودرأی باشد یا خودسرانه رفتارکند و یا بر آن باشد که او برای هر کاری خوب است و دیگران بدرد هیچ کاری نمیخورند ؛ او هرگز نباید خود را در اطاق کوچك خویش محصور سازد یا لاف زند و بر خود ببالد و بدیگران از بالا نگاه کند . بجز مرتجعین سرسخت

که با مهاجمین ژاپنی و خائنین بملت اتحاد بسته‌اند و در امر مقاومت و وحدت خرابکاری میکنند و البته حق سخن گفتن هم ندارند ، هر کس حق دارد از آزادی زبان برخوردار گردد حتی اگر گفته‌های او نادرست باشد . امور دولتی اموری است همگانی متعلق به قاطبه ملت و نه امور خصوصی یك حزب یا یك گروه . بنابر این کمونیستها وظیفه دارند به شیوه دموکراتیك با مردم غیرحزبی همکاری کنند و حق ندارند آنها را برانند و همه چیز را در انحصار خود گیرند . حزب کمونیست یك حزب سیاسی است که بخاطر منافع ملت و خلق فعالیت میکند و مطلقاً در پی مقاصد خصوصی نیست . این حزب باید در زیر نظارت خلق باشد و هرگز گامی برخلاف اراده خلق برندارد . اعضای آن باید با مردم و در میان مردم باشند و نه آنکه خود را مافوق مردم قرار دهند . آقایان نمایندگان، رفقا ! این اصل حزب کمونیست دائر به همکاری دموکراتیك با غیرحزبی‌ها اصلی ثابت و خلل‌ناپذیر است . تا زمانیکه حزب در جامعه وجود دارد ، همیشه اقلیتی از مردم بدان میپیوندند ، درحالیکه اکثریت مردم همیشه درخارج از آن باقی میمانند . از اینرو اعضای حزب ما پیوسته باید با مردم غیرحزبی همکاری کنند و این کار را میتوانند از هم اکنون در این مجلس بنحو احسن آغاز نمایند . من گمان میکنم که اعضای کمونیست این مجلس با اجرای این سیاست در اینجا آبدیده خواهند شد و بر سبك کار "درهای بسته" و سکتاریسم خود غلبه خواهند کرد . ما یك فرقه کوچك خودرأی نیستیم ؛ ما باید بیآموزیم چگونه درهای خود را برای همکاری به شیوه دموکراتیك بروی مردم غیرحزبی باز نگاه داریم و چگونه با دیگران مشورت کنیم . شاید اکنون هم کمونیستهائی باشند که بگویند : " اگر باید با دیگران همکاری

کرد ، پس از من چشم بپوشید .» ولی من یقین دارم که تعداد آنها بسیار اندك است . من بشما اطمینان میدهم که اکثریت عظیم اعضای حزب ما خواهند توانست خط مشی کمیته مرکزی حزب را اجرا کنند . من میخواهم در عین حال از رفقای غیرحزبی تقاضا کنم که موضع ما را درك کنند و توجه داشته باشند که حزب کمونیست یك فرقه یا یك دسته کوچکی که در پی مقاصد خصوصی باشد نیست . نه ! حزب کمونیست صدیقانه و شرافتمندانه مایل است امور دولتی را تحت نظم و ترتیب درآورد . اما هنوز نواقص ما بسیار است . ما از اینکه نواقص خود را بپذیریم باکی نداریم ؛ ما تصمیم داریم آنها را برطرف سازیم و اینکار را از راه تقویت کار تربیتی در درون حزب و همکاری به شیوه دموکراتیك با مردم غیرحزبی انجام خواهیم داد . تنها با قرار دادن نواقص خود در معرض چنین آتش متقاطعی هم از داخل و هم از خارج ما میتوانیم آنها را برطرف سازیم و به امور دولتی واقعاً انتظام بخشیم .

آقایان نمایندگان مجلس! شما رنجی بر خود هموار کرده و برای شرکت در این جلسات به اینجا آمده‌اید . من خیلی خرسندم که این مجمع عالیقدر را تهنیت بگویم و موفقیت آنرا آرزو کنم .

سبك کار حزبی را اصلاح کنیم

(۱ فوریه ۱۹۴۲)

مدرسه حزبی امروز افتتاح میشود و من برای آن هرگونه موفقیت آرزو میکنم .

من میخواهم کمی در مسئله سبك کار در حزب ما صحبت کنم .

چرا حزبی انقلابی لازم است ؟ حزب انقلابی لازم است زیرا که در جهان دشمنانی یافت میشوند که بر خلق ستم‌روا میدارند و خلق میخواهد بساط ستمگری دشمن را برچیند . در دوران سرمایه‌داری و امپریالیسم همانا حزبی انقلابی مانند حزب کمونیست لازم است . بدون چنین حزبی خلق نمیتواند ستمگری دشمن را براندازد . ما کمونیست هستیم ، ما میخواهیم خلق را در سرنگون ساختن دشمن رهبری کنیم ، بنابر این باید صفوف خود را بخوبی منظم گردانیم ، هماهنگ گام برداریم ؛ مبارزان ما باید مبارزانی برگزیده باشند و سلاحهای ما سلاحهائی برنده . بدون این شرایط دشمن را نمیتوان سرنگون ساخت .

مسئله‌ای که اکنون در برابر حزب ما است کدام است ؟ خط مشی عمومی حزب صحیح است و از این حیث اشکالی در میان نیست ؛

اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائو تسه دون بمناسبت گشایش مدرسه حزبی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ایراد کرد .

کار حزب نیز ثمربخش بوده است . حزب دارای چند صد هزار عضو است که خلق را در مبارزات فوق‌العاده سخت و دشوار علیه دشمن رهبری میکنند . این مطلب بر همه کس روشن است و جای هیچگونه تردیدی باقی نمیگذارد .

باین ترتیب آیا هیچ مسئله‌ای نیست که حزب ما با آن روبرو باشد ؟ بنظر من هست و مسئله واقعاً تا اندازه‌ای هم جدی است .

این مسئله چیست ؟ مسئله اینست که در اذهان برخی از رفقای ما افکاری رخنه کرده که نه کاملاً صحیح اند و نه کاملاً مناسب .

بعبارت دیگر سبک آموزش ما ، سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب و سبک نگارش ما هنوز دارای جنبه‌های نادرستی است . منظور ما از جنبه نادرست در سبک آموزش همانا بیماری سوبژکتیویسم است ، در سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب ، بیماری سکتاریسم و در سبک نگارش ، بیماری الگوسازی در نوشته‌های حزبی (۱) است . اینها همه نادرست است ، بادهای ناسالمی است . اما این بادها مانند بادهای سرد شمال در زمستان نیست که سراسر آسمان را میروبند . سوبژکتیویسم ، سکتاریسم و الگوسازی در نوشته‌های حزبی دیگر شیوه‌های مسلط نیستند بلکه بیشتر به وزش باد مخالف میمانند، به بادهای ناسالمی که از پناهگاههای زیر زمینی بیرون میزنند . (خنده حاضران) معذلك اینکه هنوز در حزب چنین بادهائی وزان است زیبنده نیست . ما باید روزنه‌هائی را که گذرگاه این بادها است به‌بندیم . تمام حزب ما باید به بستن این روزنه‌ها همت گمارد ، مدرسه حزبی نیز باید چنین کند . این سه باد ناسالم سوبژکتیویسم ، سکتاریسم و الگوسازی حزبی هر کدام دارای منشاء تاریخی خاصی میباشند و با آنکه سلطه آنها دیگر در سراسر حزب برقرار نیست

پیوسته ایجاد مزاحمت میکنند ، بما هجوم می‌برند ، بنابر این لازم است در برابر آنها مقاوست کرد ، آنها را سورد مطالعه قرار داد ، تجزیه و تحلیل کرد و ماهیت آنها را روشن ساخت .

مبارزه با سوبژکتیویسم بخاطر اصلاح سبک آموزش ، مبارزه با سکتاریسم بخاطر اصلاح سبک برخورد به روابط داخلی و خارجی حزب ، مبارزه با الگوسازی حزبی بخاطر اصلاح سبک نگارش — چنین است وظیفه‌ای که در برابر ما قرار دارد .

برای انجام وظیفه سرنگون ساختن دشمن باید به اصلاح سبک کار حزبی بپردازیم که سبک آموزش و سبک نگارش در زمره آنست . همینکه سبک کار حزبی ما در مجرای صحیح افتاد مردم در سراسر کشور از نمونه ما خواهند آموخت . آن افرادی در خارج از حزب که از همین سبک نادرست پیروی میکنند چنانچه افرادی صدیق و با حسن نیت باشند نمونه ما را سرمشق قرار خواهند داد و اشتباهات خود را تصحیح خواهند کرد و این امر بر تمام ملت اثر خواهد گذارد . تا زمانی که صفوف ما منظم است ، هماهنگ گام بر میداریم ، تا زمانی که مبارزان ما بر گزیده و سلاحهای ما برنده است ما میتوانیم بر هر دشمنی ، هر اندازه نیرومند باشد پیروز گردیم .

اینك سخنی چند در باره سوبژکتیویسم .

سوبژکتیویسم سبك آموزش نادرستی است ، در تناقض با مارکسیسم ـ لنینیسم است ، با حزب کمونیست سازگار نیست . آنچه برای ما لازم است ، سبك آموزش مارکسیستی ـ لنینیستی است . ما وقتی از سبك آموزش صحبت میکنیم منظور فقط سبك آموزش در مدارس نیست بلکه در سراسر حزب است . مسئله در باره سبک آموزش عبارت است از شیوه

تفکر رفقای ارگانهای رهبری و تمام کادرها و اعضای حزب ، برخورد ما به مارکسیسم ـ لنینیسم و برخورد کلیه رفقای حزبی به کار خویش . بدین ترتیب مسئله دارای اهمیت فوق‌العاده ، دارای اهمیت درجه اول است .

درحال حاضر درمیان بسیاری از رفقای ما افکارمغشوشی رواج دارد . مثلاً درباره اینکه تئوریسین کیست ، روشنفکر بچه کسی اطلاق میشود ، پیوند تئوری و عمل چه معنی میدهد .

نخست این سئوال را مطرح کنیم : آیا سطح تئوریك ما بالا است یا پائین است ؟ اخیراً تعداد بیشتری از آثار مارکسیستی ـ لنینیستی ترجمه شده و بر شماره خوانندگان نیز افزوده است . این کار بسیارخوبی است . اما آیا میتوان گفت که سطح تئوریك حزب ما بسیار بالا رفته است ؟ البته سطح تئوریك ما اکنون قدری برتر از سابق است . اما جبهه تئوریك ما بهیچوجه متناسب با مضمون غنی جنبش انقلابی چین نیست و مقایسه این دو نشان میدهد که جنبه تئوریك بسیارعقب است . بطور کلی تئوری ما هنوز همراه با عمل انقلابی گام برنمیدارد بگذریم از اینکه تئوری باید بر عمل انقلابی سبقت گیرد . ما هنوز پراتیك غنی و متنوع خود را به سطح تئوریك مناسب ارتقا نداده‌ایم . ما هنوز به بررسی همه مسائل پراتیك انقلابی ، یا حتی مهمترین آنها ، نپرداخته و آنها را تا سطح تئوری بالا نبرده‌ایم . خودتان قضاوت کنید ، چند نفر از ما در امور اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی چین تئوریهائی تدوین کرده‌اند که درخور چنین نامی باشند ، تئوریهائی که بتوان آنها را علمی و جامع شمرد و نه طرحهائی خام و نارسا ؟ این بخصوص درباره کار تئوریک در زمینه اقتصادی صادق است : از جنگ تریاك

تاکنون یك قرن از آغاز رشد سرمایه‌داری چین میگذرد و هنوز حتی یك اثر تئوریك بوجود نیامده است که در انطباق با واقعیات رشد اقتصادی چین ، واقعاً علمی باشد . آیا میتوان گفت که مثلاً در مطالعه مسائل اقتصادی چین سطح تئوریك هم اکنون بالا است ؟ آیا میتوان گفت که حزب ما در علوم اقتصادی هم اکنون دارای آنچنان تئوریسین هائی است که شایسته چنین نامی باشند ؟ مسلماً خیر . ما مقدار زیادی کتب مارکسیستی ـ لنینیستی خوانده‌ایم ولی آیا میتوان ادعا کرد که از میان ما تئوریسین هائی برخاسته‌اند ؟ نه ، نمیتوان . زیرا که مارکسیسم ـ لنینیسم آن تئوری است که مارکس ، انگلس ، لنین واستالین بر پایه عمل ایجاد کرده‌اند ، نتیجه عامی است که از واقعیت تاریخی و انقلابی بدست آورده‌اند . اگر ما فقط به قرائت آثار آنها قناعت ورزیم و در پرتوی تئوری آنها به مطالعه واقعیت تاریخ و انقلاب چین نپردازیم ، یا هیچ کوششی بخرج ندهیم که به پراتیك انقلاب چین دقیقاً از زاویه تئوری بیندیشیم ، نباید مدعی آن باشیم که تئوریسین‌های مارکسیست هستیم . اگر ما اعضای حزب کمونیست چین ، از مسائل مربوط به چین روی برتابیم و فقط به از بر کردن نتایج و اصول جداگانه آثار مارکسیستی اکتفا کنیم دستاوردهای ما در جبهه تئوریك بسیار ناچیز خواهد بود . اگر کسی فقط قادر باشد آثار اقتصادی و فلسفی مارکسیستی را بخاطر بسپارد و آنها را از الف تا یا بروانی از بر بخواند ولی بهیچوجه نتواند آنها را در عمل بکار بندد آیا میتوان او را تئوریسین مارکسیست دانست ؟ نه ، نمیتوان . ما بچگونه تئوریسین هائی احتیاج داریم ؟ به آنگونه تئوریسین هائی که بتوانند بر مبنای مواضع ، نظریات و اسلوب مارکسیستی ـ لنینیستی مسائل عملی را که در جریان تاریخ و انقلاب پیش میاید

بدرستی تفسیر کنند و از مسائل اقتصادی ، سیاسی ، نظامی ، فرهنگی چین بیان علمی و توضیح تئوریك بدست دهند . ما به چنین تئوریسین هائی نیازمندیم . برای آنکه چنین تئوریسینی بود باید جوهر مارکسیسم - لنینیسم ، مواضع ، نظریات و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی و آموزشهای لنین و استالین را در مورد انقلاب در مستعمرات و در چین عمیقاً دریافت ؛ باید توانست آنها را در کار تحلیل علمی و عمیق مسائل عملی چین بکار بست ، قوانین تکامل این مسائل را کشف کرد . چنین‌اند تئوریسین هائی که ما واقعاً بدانها احتیاج داریم .

کمیته مرکزی حزب ما اکنون تصمیم گرفته است رفقای حزبی را به آموختن این شیوه دعوت کند که در بررسی جدی تاریخ چین ، و مسایل اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی چین بر مواضع ، نظریات و اسلوب مارکسیستی - لنینیستی تکیه زنند و هر مسئله را بطور مشخص و بر اساس مدارك تفصیلی تحلیل کنند و سپس نتیجه گیری‌های تئوریك بدست آورند . اینست آن مسئولیتی که ما باید برعهده گیریم .

رفقای مدرسه حزبی ما نباید به تئوری مارکسیستی بمثابه دگم بیجانی بنگرند . لازم است تئوری مارکسیستی را فرا گرفت و آنرا بکار بست ، آنرا فرا گرفت فقط به این منظور که آنرا بکار بست . اگر شما بتوانید یك یا دو مسئله عملی را از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم روشن سازید باید بشما تهنیت گفت و آنرا موفقیتی بحساب آورد . هرگاه شما مسائل بیشتری را توضیح دهید و توضیحات شما جامع‌تر و عمیقتر باشد موفقیت شما بزرگتر خواهد بود . مدرسه حزبی برای قضاوت توانائی دانشجویان باید این قاعده را وضع کند که دانشجویان پس از آنکه مارکسیسم - لنینیسم را فرا گرفتند به مسائل چین چگونه می‌نگرند ،

آیا این مسائل را بروشنی می‌بینند یا نه ، آیا میتوانند به این مسائل بدرستی برخورد کنند یا نه .

اینك در مسئله " روشنفکران " گفتگو کنیم . از آنجا که چین کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و فرهنگ آن چندان رشد یافته نیست روشنفکران بخصوص پرارزش‌اند . در مسئله مربوط به روشنفکران کمیته مرکزی حزب بیش از دو سال پیش قطعنامه‌ای (۲) تصویب کرد مبنی بر اینکه ما باید تعداد زیادی از روشنفکران را جلب کنیم و تا آنجا که انقلابی‌اند و میخواهند در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت جویند آنها را با آغوش باز پذیره شویم . ما کاملاً حق داریم که به روشنفکران ارج میگذاریم زیرا انقلاب بدون روشنفکران انقلابی ، نمیتواند به پیروزی بیانجامد . اما ما همه میدانیم که بسیاری از روشنفکران خود را بسی دانا ، فهمیده میپندارند ، قیافه متبحر بخود میگیرند و درك نمیکنند که این رفتار آنها ناشایسته و زیان‌بخش است ، مانع پیشرفت آنها است . آنها باید این حقیقت را دریابند که بسیاری از این باصطلاح روشنفکران بطور نسبی بسیار نادانند ، کارگران و دهقانان گاهی بیش از آنها میدانند . در اینجا ممکن است کسی بگوید : " آها ! تو همه چیز را وارونه جلوه میدهی ، بیهوده میگوئی . " (خنده حاضران) اما رفقا ، برافروخته نشوید در آنچه من میگویم حقیقتی پنهان است .

دانش چیست ؟ از زمانی که جامعه طبقاتی پدید آمده در جهان دو نوع دانش موجود است ، یکی دانش مبارزه برای تولید و دیگری دانش مبارزه طبقاتی . علوم طبیعی و علوم اجتماعی تبلور این دو نوع دانش‌اند و فلسفه ، تعمیم و جمع‌بندی معلومات طبیعت و اجتماع است .

آیا دانش نوع دیگری هم میتوان یافت ؟ نه . اکنون نظری بیندازیم به دانشجویانی که در مدارس آموزش میبینند و از هرگونه فعالیت عملی اجتماعی کاملاً برکناراند . وضع آنها چگونه است ؟ آنها از دبستانی از این نوع بدانشگاهی از همین نوع راه مییابند ، فارغ التحصیل میشوند ، از زمره افراد روشنفکر در میایند . اما تمام معلومات آنها کتابی است . آنها هنوز در هیچ فعالیت عملی شرکت نجستهاند و معلومات خود را در زندگی در هیچ رشتهای بکار نینداختهاند . آیا میتوان آنها را روشنفکران بتمام معنی دانست ؟ بنظر من ، مشکل بتوان . زیرا که معلومات آنها هنوز ناقص است . منظور از دانش نسبتاً کامل چیست ؟ دانش نسبتاً کامل طی دو مرحله دست میدهد : نخست مرحله دانش حسی ، دوم مرحله دانش عقلانی که همانا تکامل دانش حسی بمرحله عالیتر است . معلوماتی که دانشجویان از کتاب کسب میکنند چه نوع دانش است ؟ حتی اگر فرض کنیم که معلومات آنها با حقیقت هم منطبق باشد ، باز دانش آنها هنوز ثمره تجارب شخصی نیست ، بلکه تئوریهائی است که پیشقدمان آنها از جمعبندی تجارب مبارزه برای تولید و مبارزه طبقاتی بدست آوردهاند . البته کاملاً ضروری است که دانشجویان معلوماتی از این نوع کسب کنند . اما باید توجه داشته باشند که معلومات آنها بیك معنی یك طرفه است ، معلوماتی است که از جانب دیگران مورد رسیدگی قرار گرفته و نه از جانب خود آنها . برای آنها مهمتر آنست که بتوانند معلومات خود را در زندگی و در عمل بکار اندازند . بنابر این من به آنهائی که فقط معلومات کتابی کسب کرده و هنوز با واقعیت تماس نگرفتهاند و همچنین به آنهائی که تجربه عملی اندکی دارند توصیه میکنم به نواقص خود پی‌برند و کمی متواضع تر

باشند .

چگونه میتوان کسانی را که فقط معلومات کتابی دارند به روشنفکران واقعی تبدیل کرد ؟ یگانه راه اینست که آنها را در جهت کارهای عملی سوق داد و از آنها اهل عمل ساخت . و آنهائی را که بکار تئوریك اشتغال دارند وادار کرد مسائل عملی مهم را مورد پژوهش قرار دهند . فقط از اینراه است که میتوان به هدف رسید .

ممکن است اشخاصی از سخنان من براشفته شوند و بگویند : " بنابر توضیحات تو حتی مارکس را هم نمیتوان روشنفکر نامید . " پاسخ من اینست که آنها اشتباه میکنند . مارکس در پراتیك جنبش انقلابی شرکت جست و تئوری انقلابی آفرید . او از ساده‌ترین عنصر سرمایه‌داری یعنی کالا آغاز کرد و بررسی کاملی از ساختمان اقتصادی جامعه سرمایه‌داری بدست داد . این کالا را میلیونها نفر هر روز میدیدند و مورد استفاده قرار میدادند ولی چنان عادی بنظرشان میرسید که کسی توجهی بدان معطوف نمیداشت . فقط مارکس کالا را بطور علمی بررسی کرد . او درباره جریان تغییر شکل کالا ، کار تحقیقی عظیمی انجام داد و از این پدیده عام یك تئوری کاملاً علمی بدست داد . او طبیعت ، تاریخ و انقلاب پرولتاریائی را مورد پژوهش قرار داد و ماتریالیسم دیالکتیك ، ماتریالیسم تاریخی و تئوری انقلاب پرولتاریائی را آفرید . بدین ترتیب مارکس بصورت کاملترین روشنفکر درآمد ، قله دانش و خرد انسانی گردید . او از بیخ و بن با آنهائی که فقط معلومات کتابی دارند متفاوت است . مارکس در جریان مبارزه عملی به تحقیقات و پژوهش‌های دقیقی پرداخت ، تعمیم‌هائی بدست داد و سپس نتایج حاصل را در مبارزات عملی آزمایش کرد ، اینست آنچه ما کار تئوریك مینامیم . حزب ما به

تعداد زیادی از رفقا احتیاج دارد که بیآموزند اینگونه کار کنند . اکنون در حزب ما بسیاری از رفقا میتوانند بیاموزند که چگونه به این نوع پژوهش تئوریك بپردازند ؛ اغلب آنها با هوش و نویدبخش‌اند ، و ما باید به آنها ارج بگذاریم . اما آنها باید از اصول صحیح پیروی کنند ، از تکرار اشتباهات گذشته بپرهیزند . آنها باید دگماتیسم را بدور افکنند و خود را در دائره عبارات حاضر و آماده‌ای که در کتب یاد گرفته‌اند محصور نسازند .

در جهان فقط یك نوع تئوری حقیقت دارد و آن تئوری است که از واقعیت عینی بر میخیزد و در محك واقعیت عینی صحت خود را نشان میدهد ؛ هیچ چیز دیگری شایسته نام تئوری ، بمعنائی که ما از آن استنباط میکنیم نیست . استالین گفته است که تئوری ، هر گاه با عمل در پیوند نباشد ، موضوع خود را از دست میدهد (۳) . تئوری بی‌موضوع ، بی‌فایده و دروغین است و باید آنرا بدور افکند . ما باید کسانی را که شیفته تئوری بی‌موضوع‌اند انگشت‌نما سازیم . مارکسیسم ـ لنینیسم صحیح‌ترین ، علمی‌ترین و انقلابی‌ترین حقیقت است که از واقعیت عینی برمیخیزد و در محك واقعیت عینی صحت خود را نشان میدهد . اما بسیاری از کسانی که مارکسیسم ـ لنینیسم را میاموزند به آن بمثابه دگمی بیجان مینگرند ، بدین‌ترتیب از تکامل تئوری جلو میگیرند و بخود و رفقای خود نیز زیان میرسانند .

از سوی دیگر آن رفقائی که به کار عملی اشتغال دارند اگر از تجربه خود بدرستی استفاده نکنند به نتیجه‌ای نخواهند رسید . البته آنها غالباً تجارب فراوانی دارند که بسیار گرانبها است ؛ ولی خطرناك است اگر آنها به تجارب خود قناعت ورزند . آنها باید توجه داشته باشند که

معلومات آنها نتیجه درك حسی و غالب اوقات جزئی است ، آنها به معلومات عقلانی و جامع دست نیافته‌اند ، بعبارت دیگر آنها فاقد تئوری‌اند و معلومات آنها نیز بطور نسبی ناقص است . و بدون معلومات نسبتاً کامل ممکن نیست کار انقلابی را به سرانجام رسانید .

بنابر این دو نوع معلومات ناقص وجود دارد : نخست معلوماتی حاضر و آماده که میتوان آنرا از کتب کسب کرد و دیگری معلوماتی حسی و غالب اوقات جزئی . این دو معلومات هر دو یکجانبه‌اند و فقط از در آمیختن این دو میتوان معلوماتی حقیقی و نسبتاً کامل بدست آورد .

کادرهای کارگری و دهقانی ما برای مطالعه تئوری باید نخست به کسب معلومات عمومی بپردازند . در غیر اینصورت فرا گرفتن تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم برای آنها مقدور نیست . اما همین که این معلومات را کسب کردند آموختن مارکسیسم ـ لنینیسم همه موقع میسر خواهد بود . من در دوران کودکی به مدرسه مارکسیستی ـ لنینیستی نرفتم ، به من چیزهائی آموختند از این نوع : "حکیم گفته است : چه خوش است آموختن و آموخته را پیوسته مرور کردن" (٤) . این آموزش اگر چه از لحاظ مضمون کهنه بود ولی برای من مفید افتاد ، چه از اینطریق خواندن آموختم . امروز ما دیگر به مطالعه آثار کنفسیوس نمی‌پردازیم بلکه مواد جدیدی مطالعه میکنیم مانند زبان چینی مدرن ، تاریخ ، جغرافیا ، علوم طبیعی . این مواد ، همین که آنها را بخوبی آموختیم همه جا مفید خواهند بود . کمیته مرکزی حزب ما از کادرهای کارگری و دهقانی موکداً میخواهد که به کسب معلومات عمومی همت گمارند تا سپس بتوانند از سیاست ، امور نظامی و اقتصاد هر یك را که بخواهند بیاموزند . در غیر اینصورت کادرهای کارگری و دهقانی علی رغم

تجارب فراوانشان به فراگرفتن تئوری قادر نخواهند بود .

از اینجا نتیجه میشود که برای مبارزه با سوبژکتیویسم باید به این دو دسته از رفقا کمك کرد که آنچه را کم دارند بدست آورند و هر کدام خود را در دسته دیگر مستحیل سازند : آنها که معلومات کتابی دارند به عمل بپردازند ، خود را از دائره کتب بیرون کشند و از اشتباهات دگماتیك اجتناب ورزند ؛ آنهائی که در عمل تجربه اندوخته‌اند مجدانه به مطالعه کتب بپردازند و تئوری بیآموزند تا بتوانند به تجارب خود نظم بخشند ، آنها را تعمیم دهند و تا سطح تئوری بالا برند ، تنها در اینصورت است که آنها تجربه محدود خود را حقیقت عام نخواهند پنداشت و اشتباهات آمپیریك مرتکب نخواهند شد . دگماتیسم و آمپیریسم با آنکه از دو قطب مخالف سرچشمه میگیرند هر دو جلوه‌ای از سوبژکتیویسم‌اند .

بنابر این در حزب ما دو نوع سوبژکتیویسم وجود دارد : دگماتیسم و آمپیریسم . هر یك از آنها فقط جزء را می‌بیند و نه کل را . اگر ما هوشیاری بخرج ندهیم و پی‌نبریم که دید یکجانبه نقص است و باید برفع آن پرداخت چه بسا که از راه به بیراهه خواهیم افتاد .

معذلك از این دو نوع سوبژکتیویسم ، در حزب ما هنوز دگماتیسم خطر بزرگتری است . زیرا دگماتیست‌ها میتوانند به آسانی خود را به لباس مارکسیست در آورند ، کادرهای کارگری و دهقانی را که بسختی میتوانند چهره واقعی آنها بشناسند ، مرعوب کنند ، تحت نفوذ خود در آورند و مجری نظرات خود سازند ؛ آنها همچنین میتوانند جوانان ساده و بی‌تجربه را بترسانند و بدام اندازند . چنانچه ما بر دگماتیسم غلبه کنیم ، کادرهائی که معلومات کتابی دارند با رغبت به آنهائی که تجربه عملی اندوخته‌اند خواهند پیوست ، به آموختن کارهای عملی خواهند

پرداخت. آنگاه کادرهای خوب بسیاری که تئوری را با تجربه در آمیخته‌اند پرورش خواهند یافت، تئوریسین های واقعی پدید خواهد آمد. چنانچه ما بر دگماتیسم فائق آئیم رفقائی که دارای تجارب عملی هستند از کمک آموزگاران خوبی برخوردار خواهند بود تا تجارب خود را تا سطح تئوری ارتقا دهند و از اشتباهات آمپیریك بپرهیزند.

در کنار آشفتگی فکری در مفاهیم "تئوریسین" و "روشنفکر" در میان بسیاری از رفقا در مسئله "پیوند تئوری و عمل" که هر روز آنرا بر زبان میاورند افکار آشفته‌ای بچشم میخورد. آنها دائماً از "پیوند" صحبت میکنند، ولی نیت آنها در واقع "جدائی" است زیرا هیچ کوششی برای برقراری "پیوند" بعمل نمیاورند. چگونه باید تئوری مارکسیستی - لنینیستی را با پراتیك انقلاب چین پیوند داد؟ باید، آنطور که در زبان معمولی گفته میشود، "تیر را بهدف انداخت". اگر شخصی تیری شلیک کند، باید هدفی در برابر خود داشته باشد. رابطه مارکسیسم - لنینیسم با انقلاب چین همان رابطه تیر با هدف است. معذلك بعضی از رفقا "بدون هدف تیر میاندازند"، بی‌مقصد تیراندازی میکنند. این رفقا چه بسا که به انقلاب زیان میرسانند. برخی دیگر تیر را در دست خود میگیرند، به اینطرف و آنطرف میچرخانند و زمزمه میکنند "به، به، چه تیری! چه تیر زیبائی!" ولی بهیچوجه قصد پرتاب آنرا ندارند. اینها فقط علاقه‌مند به اشیاء عتیقه‌اند و با انقلاب کاری ندارند. تیر مارکسیسم - لنینیسم برای آن باید مورد استفاده قرار گیرد که به هدف انقلاب چین پرتاب شود. چنانچه این نکته روشن نگردد سطح تئوریك حزب ما هرگز ارتقا نخواهد یافت و انقلاب چین به پیروزی نخواهد رسید.

رفقای ما باید بدانند که ما مارکسیسم - لنینیسم را میآموزیم نه

بخاطر تظاهر ، نه بعلت آنکه در آن رازی نهفته است ، ما مارکسیسم - لنینیسم را میآموزیم فقط برای آنکه علمی است که آرمان انقلابی پرولتاریا را به پیروزی میرساند . بسیاری از اشخاص هنوز هم فرمولهای جدا جدای آثار مارکسیسم ـ لنینیسم را همچون اکسیر حاضر آمادهای میدانند که کافی است آنرا بدست آورد تا به آسانی همه بیماریها را درمان کرد . این اشخاص به نادانی کودکانهای دچارند و بر ما است آنها را روشن سازیم . همانا این مردمان نادان هستند که به مارکسیسم - لنینیسم بمثابه احکام خشك مذهبی می‌نگرند . باید بی‌پرده به آنها گفت که احکام منجمد آنها بدرد نمیخورند . مارکس ، انگلس ، لنین و استالین بارها متذکر شدهاند که آموزش آنها دگم نیست ، بلکه راهنمای عمل است . معذلک این مردمان ترجیح میدهند این تذکر را که بدون شك دارای اهمیت درجه اول است بدست فراموشی بسپارند . فقط موقعی میتوان گفت کمونیست‌های چین تئوری را با عمل پیوند دادهاند که آنها مواضع ، نظریات و اسلوب مارکسیستی ـ لنینیستی و آموزش‌های لنین و استالین را در باره انقلاب چین بخوبی بکار بندند ، و بعلاوه با پژوهش جدی در واقعیت‌های تاریخ و انقلاب چین آنچنان کار تئوریك خلاقی انجام دهند که پاسخگوی احتیاجات چین در زمینه‌های مختلف باشد . صحبت درباره پیوند تئوری و عمل ولو آنکه صد سال ، بطول انجامد متضمن هیچ فایدهای نیست هر گاه برای تحقق آن عملی انجام نگیرد . برای مبارزه با برخورد سوبژکتیویستی و یکجانبه به مسائل باید ذهنیگری و یکجانبه گری دگماتیک را از میان برداریم .

من امروز صحبت خود را درباره مبارزه با سوبژکتیویسم بخاطر اصلاح سبك آموزش در سراسر حزب ، بهمین جا پایان میدهم .

اینك به مسئله سکتاریسم می‌پردازم .

اکنون در حزب ما که ظرف بیست سال اخیر آبدیده شده سکتاریسم دیگر شیوه مسلط نیست . معذلک بقایای سکتاریسم هم در روابط درونی حزب و هم در روابط خارجی آن هنوز مشهود است . گرایشهای سکتاریستی در روابط داخلی موجب بروز انحصارطلبی نسبت به رفقای حزبی میگردد و بوحدت و یکپارچگی حزب لطمه میزند ؛ در حالی که گرایشهای سکتاریستی در روابط خارجی موجب بروز انحصارطلبی نسبت به توده غیرحزبی میشود و به مساعی حزب بخاطر متحد ساختن تمام خلق زیان میرساند . تنها با ریشه‌کن کردن این عیب ، بهر دو صورت آن ، حزب ما میتواند وظیفه بزرگ خود را بخاطر وحدت تمام رفقای حزبی و تمام خلق کشور بلامانع انجام دهد .

بقایای سکتاریسم در درون حزب کدامند ؟ عمده‌ترین آنها از اینقرارند :

نخست ادعای " استقلال " . بعضی از رفقا فقط بمنافع جزء نظر دارند و نه بمنافع کل . آنها همیشه و بی‌جهت بر روی آن بخشی از کار تکیه میکنند که خود مسئولیت آنرا بر عهده دارند ، همیشه مایلند منافع عمومی تابع منافع خصوصی آنان گردد . آنها سیستم سانترالیسم دموکراتیك حزب را درك نمیکنند و توجه ندارند که حزب کمونیست نه فقط به دموکراسی احتیاج دارد بلکه به مرکزیت احتیاج بیشتری دارد ؛ آنها فراموش میکنند سیستم سانترالیسم دموکراتیك را که در آن اقلیت باید تابع اکثریت باشد و مدارج پائین تابع مدارج بالا ، جزء تابع کل و تمام حزب تابع کمیته مرکزی . جان گوه تائو در برابر کمیته مرکزی علم " استقلال " برافراشت . و در نتیجه به حزب خیانت کرد و بصورت عامل گومیندان در آمد . اگر چه آن

سکتاریسم که مورد بحث ما است تا این درجه حاد نیست معذلك باید از بروز آن جلو گرفت ، باید هر آنچه را که بوحدت حزب زیان میرساند از ریشه برکند . باید رفقا را تشویق کرد که به منافع عمومی توجه داشته باشند . هر عضو حزب ، هر بخش کار ، هر گفتار و هر کردار باید درجهت منافع عمومی سراسر حزب سیر کند ؛ نقض این اصل مطلقاً مجاز نیست .

مدعیان این نوع " استقلال " معمولا طرفدار آئین " من اول " میباشند و بطور کلی در مسئله روابط فرد و حزب دچار اشتباه‌اند . اگر چه در حرف به حزب احترام میگذارند ، ولی در عمل خود را مقدم بر حزب میدانند . تلاش اینان برای چیست ؟ آنها در پی شهرت و مقام‌اند و میخواهند بدرخشند . وقتی مسئولیت بخشی از کار به آنان تحویل میگردد علم " استقلال " بر می‌افرازند و برای نیل به این هدف بعضی افراد را جلب میکنند ، برخی را کنار میگذارند ؛ در میان رفقا به لافزنی و چاپلوسی متوسل میشوند ، طرفدارانی برای خود دست و پا میکنند و بدین ترتیب سبك مبتذل احزاب سیاسی بورژوائی را به حزب کمونیست انتقال میدهند . ولی عدم صداقت کار آنها را بناکامی میکشاند . من معتقدم که هر کاری را باید از روی درستکاری انجام داد . زیرا بدون درستکاری در جهان انجام هیچ کاری مطلقاً ممکن نیست . چه کسانی درستکاراند ؟ مارکس ، انگلس ، لنین و استالین درستکاراند ، دانشمندان درستکاراند . چه کسانی نادرست‌اند ؟ تروتسکی ، بوخارین ، چن دو سیو ، جان گوه تائو به تمام معنی نادرست‌اند . آنهائی نیز که بنام منافع شخصی یا خصوصی دعوی "استقلال" میکنند نادرست‌اند ؛ همه کسانی که نیرنگ میزنند ، همه کسانی که در کار

خود از شیوه علمی روی بر می‌تابند ، میتوانند خود را زرنگ و با هوش بشمارند ولی در واقع اغلب مردمان سفیهی هستند و فرجام نیکی در انتظار آنها نیست . دانشجویان مدرسه حزبی ما باید در این زمینه هوشیار باشند . ما باید حزبی متحد و متمرکز بنا کنیم ، بهر گونه مبارزه فراکسیونی غیراصولی پایان بخشیم . باید علیه اندیویدوالیسم و سکتاریسم بمبارزه برخیزیم تا تمام حزب بتواند هم آهنگ گام بردارد و بخاطر هدف مشترك مبارزه کند .

کادرهای خارج باید با کادرهای محلی متحد شوند و علیه گرایشهای سکتاریستی بمبارزه پردازند . باید به روابط میان کادرهای خارج و کادرهای محلی توجه خاصی مبذول داشت زیرا که بسیاری از پایگاه‌های ضد ژاپنی پس از ورود ارتش هشتم یا ارتش چهارم جدید ایجاد شده‌اند و کار محلی در بسیاری از زمینه‌ها فقط پس از ورود کادرهای خارج نضج گرفت . رفقای ما باید درك کنند که در این شرایط پایگاه‌های ما ممکن نیست مستحکم گردند و حزب ما در آنها ریشه بدواند مگر آنکه این دو نوع کادر مانند تن واحد با یکدیگر در آمیزند و تعداد وسیعی کادرهای محلی تربیت و بالا کشیده شود . راه دیگری وجود ندارد . کادرهای خارج و محلی هم دارای جنبه‌های قوی‌اند و هم دارای جنبه‌های ضعیف . آنها برای هر گونه پیشرفتی باید از جنبه‌های قوی یکدیگر بیاموزند تا بر نقاط ضعف خویش فائق آیند . بطورکلی کادرهای خارج به اندازه کادرهای محلی با وضعیت محل آشنائی ندارند و پیوند آنها با توده‌ها کمتر است . این درست وضع خود من است . من پنج یا شش سال است که در شنسی شمالی بسر می‌برم ولی هنوز در مورد شناسائی وضعیت محل و ارتباط با اهالی از رفقای محل بسیار عقب‌ترم . آن رفقای ما که به

پایگاه‌های ضد ژاپنی واقع در استانهای شان سی، حه به و شان دون و نقاط دیگر سیروند باید به این موضوع توجه کنند . از این گذشته ، حتی در درون یك پایگاه با توجه به این واقعیت که بعضی مناطق زود بوجود آمده‌اند و برخی دیرتر ، کادرهای محلی یك منطقه و کادرهای خارج از آن با هم فرق دارند . کادرهائی که از منطقه نسبتاً رشد یافته به منطقه کم رشد اعزام میگردند نسبت به این منطقه نیز کادرهای خارج بشمار میایند و باید به پرورش کادرهای محلی و کمك به آنها توجه بسیاری مبذول دارند . بطور کلی در نقاطی که کادرهای خارج در مقامات رهبری قرار دارند چنانچه روابط آنها با کادرهای محلی خوب نباشد مسئولیت این امر بطور عمده بر عهده آنها است . این مسئولیت برای رفقائی که رهبران عمده باشند باز هم سنگین‌تر است . توجهی که در نقاط مختلف به این مسئله معطوف میگردد هنوز بسیار ناچیز است . بعضی اشخاص به کادرهای محلی از بالا مینگرند ، آنها را بمسخره میگیرند و میگویند : " این اهل محل ، این کودن‌ها هیچ نمیفهمند ! " این اشخاص از درك اهمیت کادرهای محلی کاملاً ناتوان‌اند ، آنها نه جنبه‌های قوی کادرهای محلی را می‌بینند و نه نقاط ضعف خود را ، لذا برخورد آنها نادرست و سکتاریستی است . همه کادرهای خارج باید از کادرهای محلی مراقبت کنند ، به آنها پیوسته یاری برسانند ، آنها حق ندارند کادرهای محلی را به مسخره گیرند یا با آنها بدرفتاری کنند . البته کادرهای محلی نیز باید از جنبه‌های قوی کادرهای خارج بیاموزند ، خود را از نظرات تنگ و نامناسب برهانند ، با کادرهای خارج در آمیزند تا هر گونه تمایز میان " آنها " و " ما " از میان برداشته شود و از گرایشهای سکتاریستی جلوگیری بعمل آید .

این درمورد روابط میان کادرهای لشگری و کادرهای کشوری نیز معتبر است . آنها باید کاملاً متحد شوند و با گرایشهای سکتاریستی مبارزه کنند . کادرهای ارتش باید بیاری کادرهای محلی بشتابند و بالعکس . هر گاه میان آنها اصطکاکی روی دهد هر دو طرف باید نسبت بیکدیگر حسن نیت نشان دهند و به انتقاد مقتضی از خود بپردازند . بطور کلی در نقاطی که کادرهای ارتش در حقیقت در مقامات رهبری قرار دارند ، چنانچه روابط آنها با کادرهای محلی خوب نباشد مسئولیت این امر بطور عمده بر عهده آنها است . فقط زمانی که کادرهای ارتش به مسئولیت خود پی برند ، نسبت به کادرهای محلی با فروتنی رفتار کنند ، در پایگاه‌ها میتواند شرایط مساعدی برای پیشرفت بلامانع مساعی جنگ و کار ساختمانی فراهم‌آید .

همین اصل در مورد مناسبات میان واحدهای مختلف ارتش ، مناطق مختلف و شعب مختلف معتبر است . باید با گرایش به تعصب قسمتی بمبارزه برخاست ، گرایشی که فقط به منافع قسمت خود توجه دارد و منافع قسمتهای دیگر را نادیده میگیرد . کسانی که در برابر مشکلات دیگران بیعلاقه میمانند ، به تقاضای واحدهای دیگر مبنی بر اعزام کادر وقعی نمیگذارند یا کادرهای ضعیف خود را میفرستند ، "مزرعه همسایه را چون مجرای فاضل آب کشتزار خود میدانند " ، کوچکترین علاقه‌ای به واحدها ، مناطق و افراد دیگر نشان نمیدهند ، چنین کسانی تعصب قسمتی دارند و روحیه کمونیستی را کاملاً از دست داده‌اند . فقدان توجه به مجموعه کار ، بیعلاقگی کامل به واحدها ، مناطق و افراد دیگر ، اینها است خصوصیات تعصب قسمتی . ما باید بر مساعی خود برای تربیت این اشخاص بیفزائیم و به آنها بفهمانیم که تعصب قسمتی

گرایش سکتاریستی است که هر گاه به آن امکان نشو و نما داده شود ، بسیار خطرناك خواهد شد .

مسئله دیگر رابطه میان کادرهای قدیم و جدید است . از آغاز جنگ مقاومت حزب ما فوق‌العاده رشد کرده و از درون آن تعداد وسیعی کادرهای جدید برخاسته است . این پدیده بسیار خوبی است . رفیق استالین در گزارش خود به هجدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویك) گفت : "کادرهای قدیمی همیشه کم‌اند ، کمتر از آنچه مورد نیاز است ، بعلاوه از هم اکنون بخشی از آنها بنابر قوانین طبیعت از صفوف ما خارج میگردند." در اینجا بحث نه فقط بر سر قوانین طبیعت است ، بلکه بر سر وضع کادرها نیز هست . چنانچه در حزب ما توده کادرهای جدید با کادرهای قدیم وحدت و همکاری کامل نداشته باشند کار ما در نیمه راه متوقف خواهد ماند . بدین جهت همه کادرهای قدیم باید با کمال اشتیاق از کادرهای جدید استقبال کنند و به گرمی از آنها مراقبت نمایند . البته کادرهای جدید دارای نقائصی هستند ، دیری نیست که در انقلاب شرکت میجویند ، تجربه ندارند ، بعضی از آنها ناگزیر بقایای ایدئولوژی ناسالم جامعه کهنه ، بقایای ایدئولوژی اندیویدوالیسم خرده بورژوائی را با خود بهمراه میاورند . ولی این معایب را میتوان از طریق تربیت و آبدیده شدن آنها در انقلاب بتدریج بر طرف ساخت . جنبه مثبت کادرهای جدید ، همانطور که استالین تصریح میکند در اینست که آنها برای هر چه که نو است حساسیت زیادی دارند و از اینرو فعالیت و شور و شوق فراوانی از خود نشان میدهند . این خصائلی است که بعضی از کادرهای قدیم فاقد آنند (٥) . کادرهای قدیم و جدید باید بیکدیگر احترام بگذارند ، از یکدیگر بیاموزند ، بر

نقائص خود از طریق آموختن جنبه‌های مثبت یکدیگر غالب آیند تا بخاطر آرمان مشترک مانند تن واحد متحد شوند و راه را بر گرایشهای سکتاریستی به بندند . بطور کلی در نقاطی که کادرهای قدیم در مقامات رهبری قرار دارند چنانچه روابط آنها با کادرهای جدید خوب نباشد مسئولیت آن بطور عمده بر عهده آنها است .

تمام روابطی که من درباره آنها صحبت کردم — رابطه میان جزء و کل ، میان فرد و حزب ، میان کادرهای خارج و کادرهای محلی ، میان کادرهای لشگری و کادرهای کشوری ، میان واحدهای نظامی ، میان مناطق ، میان شعبات ، میان کادرهای قدیم و جدید — همه روابط درونی حزب‌اند . در کلیه این حالات باید روحیه کمونیستی را تقویت کرد و از گرایشهای سکتاریستی جلو گرفت تا صفوف خود را منظم گردانید ، هم‌آهنگ گام برداشت و در نتیجه خوب مبارزه کرد . این مسئله بسیار مهمی است که ما باید آنرا در جریان اصلاح سبک کار حزب بطور کامل حل کنیم . سکتاریسم بیان سوبژکتیویسم در مناسبات سازمانی است ؛ اگر ما بر آنیم که باید خود را از چنگال سوبژکتیویسم برهانیم ، اگر ما بر آنیم که باید روحیه مارکسیستی - لنینیستی یعنی جستجوی حقیقت در واقعیات را تقویت کرد ، ما باید بقایای سکتاریسم را در حزب از بیخ و بن براندازیم و این اصل را مبداء حرکت قرار دهیم که منافع حزب مافوق منافع شخصی و منافع خصوصی است . تنها از این راه حزب ما میتواند بوحدت و یکپارچگی کامل نائل آید .

بقایای سکتاریسم را نه تنها از روابط درونی حزب بلکه از روابط خارجی آن نیز باید برانداخت . دلیل آنهم اینستکه برای پیروزی بر دشمن تنها اتحاد تمام رفقای حزبی کاف نیست بلکه باید تمام خلق را

در سراسر کشور متحد ساخت . حزب کمونیست چین طی بیست سال گذشته برای اتحاد خلق در سراسر کشور به کار عظیم و دشواری دست زده است و از آغاز جنگ مقاومت در این زمینه به کامیابیهای بزرگتری نایل آمده است . معذلك این هنوز بدان معنی نیست که همه رفقای ما در روابط خود با توده‌های مردم روش صحیحی دارند و مبری از گرایشهای سکتاریستی‌اند . نخیر ، اینطور نیست ، در حقیقت گرایشهای سکتاریستی هنوز در نزد عده‌ای از رفقای ما و در پاره‌ای موارد بطور خیلی جدی بروز میکند . بسیاری از رفقا در روابط خود با مردم غیرحزبی تبختر می‌فروشند ، از بالا به آنها نگاه میکنند ، آنها را حقیر می‌شمارند ، از احترام به آنها و قدر گذاشتن به جنبه‌های مثبت آنها سرباز میزنند . این رفتار واقعاً گرایشی سکتاریستی است . این رفقا پس از خواندن چند اثر مارکسیستی بجای آنکه متواضع‌تر گردند بر کبر و نخوت خود میفزایند ، دائماً دیگران را کنار میزنند باین عنوان که بدرد نمیخورند ؛ اما آنها درك نمیکنند که معلومات خود آنها هنوز نیم‌بند است . رفقای ما باید به این حقیقت پی برند که اعضای حزب کمونیست در مقایسه با مردم غیرحزبی در همه حال اقلیتی را تشکیل میدهند . اگر فرض کنیم که از هر صد نفر یك نفر کمونیست باشد ، تعداد کمونیست‌ها برای ۴۵۰ میلیون سکنه چین ۴،۵ میلیون خواهد بود . حتی اگر اعضای حزب ما بچنین رقم بزرگی هم بالغ گردد باز کمونیستها یك درصد اهالی را دربر خواهند گرفت و غیرکمونیستها ۹۹ درصد اهالی را . پس چه دلیلی میتوانیم برای عدم همکاری با غیر کمونیستها اقامه کنیم ؟ ما وظیفه داریم با تمام کسانی که میخواهند یا میتوانند با ما همکاری کنند همکاری کنیم و بهیچوجه حق نداریم آنها را از خود برانیم . معذلك بعضی از رفقای

حزبی این حقیقت را درك نمیکنند و به کسانی که میخواهند با ما همکاری کنند بدیده حقارت مینگرند و حتی آنها را میرانند . با هیچ دلیلی این رفتار را نمیتوان توجیه کرد . آیا مارکس ، انگلس ، لنین و استالین چنین دلائلی بدست دادهاند ؟ خیر ! بر عکس ، آنها همیشه بما مجدانه توصیه کردهاند که با تودهها رابطه نزدیك برقرار کنیـم ، هرگز از تودهها جدا نشویم . آیا کمیته مرکزی حزب کمونیست چین دلائلی بدست داده است ؟ باز هم خیر ! در هیچیك از قطعنامه های آن گفته نشده است که ما میتوانیم از تودهها جدا شویم و خود را منفرد سازیم . بر عکس کمیته مرکزی همیشه بما سفارش کرده است که با تودهها روابط نزدیك برقرار کنیم ، از آنها جدا نشویم . بنابراین هیچ عملی که به جدائی ما از تودهها بیانجامد قابل توجیه نیست و صرفاً نتیجه زیانبخش افکار سکتاریستی ساخته و پرداخته بعضی از رفقای ما است . از آنجائی که این نوع سکتاریسم درمیان بعضی از رفقا بطور بسیار جدی باقی است و مانع اجرای خط مشی حزب است ما باید در درون حزب به کار تربیتی وسیعی دست بزنیم . قبل از هر چیز باید به کادرهای ما کمک کرد تا واقعاً به وخامت مسئله پیبرند و در یابند که تا اعضای حزب با کادرهای غیرحزبی و توده غیرحزبی متحد نشوند نمیتوان بر دشمن فائق آمد و به هدفهای انقلاب دست یافت .

کلیه افکار سکتاریستی از سوبژکتیویسم سرچشمه میگیرند و با نیازمندیهای واقعی انقلاب مغایرت دارند ، بهمین جهت مبارزه علیه سکتاریسم باید با مبارزه علیه سوبژکتیویسم همراه باشد .

امروز دیگر وقتی باقی نمانده که به مسئله الگوسازی در حزب پردازم . من آنرا در جلسه دیگری مورد بحث قرار خواهم داد . فقط یادآور میشوم که سبك الگوسازی حزبی ناقل پلیدیها است ، مظهری

از سوبژکتیویسم و سکتاریسم است ، بمردم زیان میرساند و به انقلاب لطمه میزند . ما باید کاملاً خود را از چنگ آن برهانیم .

برای مبارزه با سوبژکتیویسم باید ماتریالیسم و دیالکتیك را اشاعه دهیم . معذلك در حزب ما بسیاری از رفقا به اشاعه ماتریالیسم و دیالکتیك هیچ توجهی مبذول نمیدارند . حتی رفقائی به اشاعه سوبژکتیویسم با آرامش خاطر مینگرند . آنها تصور میکنند که به مارکسیسم معتقدند ولی هیچ کوششی برای تبلیغ ماتریالیسم بعمل نمیاورند و هنگامی که مطلبی سوبژکتیویستی می‌شنوند یا میخوانند به آن نمی‌اندیشند و عقیده‌ای ابراز نمیدارند . این شیوه شایسته یك کمونیست نیست و سبب میشود که افکار سوبژکتیویستی بسیاری از رفقای ما را مسموم کند و ذهن آنها را مختل سازد . برای زدودن زنگ سوبژکتیویسم و دگماتیسم از اذهان رفقای خود باید به کار توضیحی وسیعی دست زد و از رفقا دعوت کرد که سوبژکتیویسم ، سکتاریسم و سبك الگوسازی حزبی را تحریم کنند . این معایب سه‌گانه به اجناس ژاپنی میمانند ، فقط دشمن میخواهد که ما پای بند آنها باشیم تا همچنان در جمود فکری باقی بمانیم . از اینرو آنها را نیز باید مانند اجناس ژاپنی تحریم کرد (٦) . ما باید کالاهای سوبژکتیویسم ، سکتاریسم و الگوسازی حزبی را تحریم کنیم ، فروش آنها را دشوار گردانیم و امکان ندهیم که بعلت سطح تئوریك نازل حزب ما ، بازاری برای خود بیابند . بدین منظور ، رفقای ما باید شم خود را خوب بکار اندازند ، هر چیزی را استشمام کنند ، خوب را از بد تمیز دهند و سپس در باره قبول یا تحریم آن تصمیم بگیرند . کمونیستها بهر مسئله‌ای که بر میخورند باید پیوسته این سئوال را در برابر خود قرار دهند : چرا ؟ برای چه ؟ آنها باید مغز خود را بکار اندازند و با دقت فکر کنند

آیا درآن مسئله همه چیز بر پایه واقعیات است یا نه ، واقعاً منطقی است یا نه . بهیچ عنوانی نمیتوان کورکورانه بدنبال دیگران رفت و اطاعت برده‌وار را تجویز کرد .

بالاخره در مقابله با سوبژکتیویسم ، سکتاریسم و سبك الگوسازی حزبی باید همواره دو اصل را بخاطر داشت : نخست "پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از بازگشت آنها" ، و دوم "درمان بیماری بمنظور نجات بیمار" . باید اشتباهات گذشته را بدون در نظر گرفتن حساسیت اشخاص افشا کرد ، باید جهات منفی کار گذشته را با روش علمی تحلیل نمود و مورد انتقاد قرار داد تا کار آینده بهتر و با دقت بیشتری انجام گیرد . چنین است معنی "پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از بازگشت آنها" . اما منظور ما از افشاء اشتباهات و انتقاد کمبودها ، مانند پزشکی که مرضی را معالجه میکند ، فقط نجات بیمار است و نه تلف کردن وی . اگر کسی به مرض آپاندیسیت مبتلا است جراح آپاندیس او را عمل میکند و زندگی بیمار را نجات میدهد . اگر کسی که مرتکب اشتباه شده ، از ترس معالجه مرض خود را نپوشاند ، یا در اشتباهات خود آنقدر اصرار نورزد که درمان‌ناپذیر شود ، بلکه صادقانه و شرافتمندانه بخواهد معالجه شود و خود را اصلاح کند ، ما از او استقبال خواهیم کرد و بدرمان او همت خواهیم گماشت تا آنکه رفیق شایسته‌ای گردد . ما در انجام این وظیفه موفق نخواهیم شد هرگاه عنان اختیار از دست بدهیم و او را بکوبیم . در مداوای بیماری ایدئولوژیك و سیاسی هرگز نباید خشونت و تندی بخرج داد . یگانه طریقه صحیح و مؤثر عبارتست از "درمان بیماری بمنظور نجات بیمار" .

افتتاح مدرسه حزبی بمن فرصت داد تا با شما مفصلاً صحبت کنم .

امیدوارم همه رفقا به آنچه که گفتم خواهند اندیشید. (کف زدنهای پرشور)

یادداشتها

۱ — مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » ، یادداشت ۳۸ ، «منتخب آثار مائو تسه دون» ، جلد اول . سبك الگوسازی یا دقیقاً بزبان چینی سبك رسالات هشت‌بندی نوعی نوشته بود که از هرگونه مضمونی خالی وکارش فقط بازی با الفاظ بود و منحصراً دنبال شکل میرفت . هر یك از بخش‌های آن تابع قواعد لایتغیری بود و حتی تعداد معینی از هیروگلیف‌ها را دربر میگرفت . از اینرو برای تهیه آن کافی بود نوشته خود را با فرمولهای معینی که برای هر موضوع معین مطالبه میشد تطبیق داد . " سبك الگوسازی حزبی" اشاره‌ای است به نوشته‌های برخی از انقلابیون که بجای تجزیه وتحلیل واقعیات ، چپ وراست الفاظ واصطلاحات انقلابی بکار میبرند ومقالات آنها مانند رسالات هشت‌بندی در واقع جز سخن پردازیهای بی‌معنی وبی پایان نیست .

۲ — منظور قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مصوب دسامبر ۱۹۳۹ است درباره جلب روشنفکران که تحت عنوان « جلب روشنفکران بمقیاس وسیع » در « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد دوم ، بچاپ رسیده است .

۳ — استالین : « اصول لنینیسم » ، بخش سوم .

٤ — جمله افتتاحیه « سخنان کنفسیوس » ، مجموعه‌ای از گفتگوهای کنفسیوس با شاگردانش .

۵ — استالین : « گزارش به هجدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویك) درباره فعالیت کمیته مرکزی » بخش سوم ، فصل دوم .

٦ — تحریم کالاهای ژاپنی یکی از شیوه‌هائی بود که خلق چین در نیمه اول سده بیستم در مبارزه علیه تجاوز امپریالیسم ژاپن اکثراً بکار میبرد . مثلاً مردم چین در مراحل جنبش میهن‌پرستانه ٤ مه سال ۱۹۱۹ ، پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ ودر طول جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، کالاهای ژاپنی را تحریم میکردند .

مبارزه علیه سبک الگوسازی در حزب

(۸ فوریه ۱۹٤۲)

هدف جلسه امروز را رفیق کای فون باطلاع ما رساند . اینک من میخواهم در این باره صحبت کنم که چگونه سبک الگوسازی حزبی بعنوان ابزار تبلیغ و یا شکل بیان مورد استفاده سوبژکتیویسم و سکتاریسم قرار میگیرد . ما با سوبژکتیویسم و سکتاریسم مبارزه میکنیم ، ولی اگر بموازات آن سبک الگوسازی حزبی را از بین نبریم ، آنها در وجود این سبک برای مخفی کردن خود پناهگاهی خواهند یافت . اگر ما به سبک الگوسازی حزبی نیز خاتمه دهیم ، میتوانیم به سوبژکتیویسم و سکتاریسم " کیش و مات " بگوئیم ، و آنوقت این دو موجود ناهنجار ، نظیر موشهائی که در میان فریادهای " بکش ! بکش ! " در میروند ، چهره واقعی خود را نمودار ساخته و بآسانی نابود خواهند شد .

صاحب سبک الگوسازی حزبی، اگر فقط برای خود چیزی بنویسد ، مهم نیست . ولی اگر نوشته خود را به دیگری نیز ارائه دهد ، تعداد خواننده دو برابر میشود و در اینصورت زیان کارش کم نخواهد بود . اگر علاوه بر آن ، این نوشته اعلان یا تکثیر شود ، در جراید منتشر و

متن حاضر سخنرانی‌ایست که از طرف رفیق مائو تسه دون در جلسه کادرها در ین ان ایراد گردیده است .

یا بصورت کتاب انتشار یابد ، کار جدی‌تر میشود زیرا ممکن است افراد زیادی را تحت تأثیر قرار دهد . در واقع آنهائی که بسبك الگوسازی مینویسند ، میخواهند خوانندگان زیادی داشته باشند . از اینرو افشا کردن این سبك و پایان بخشیدن بآن کاملاً ضروری است .

سبك الگوسازی حزبی یکی از انواع سبك الگوسازی خارجی است که مدتها پیش لوسیون با آن مبارزه میکرده‌است (۱) . پس علت چیست که ما امروز آنرا سبك الگوسازی حزبی مینامیم ؟ علت اینستکه این سبك علاوه بر بیگانگی ، کمی نیز رنگ محلی دارد . شاید این هم نوعی خلاقیت است ! در اینصورت چه کسی میتواند ادعا کند که نزد ما هیچ کار خلاقی بوجود نیامده است ؟ بفرمائید ، این یکی ! (شلیك خنده)

سبك الگوسازی حزبی مدتهاست که در حزب ما وجود دارد ؛ و بخصوص در دوران انقلاب ارضی گاهی بیك مسئله جدی تبدیل میشد .

از نظر تاریخی ، سبك الگوسازی حزبی عکس‌العملی است در مقابل جنبش ۴ مه .

در دوران جنبش ۴ مه نمایندگان افکار نو علیه زبان مکتوب کلاسیك و بسود زبان ملفوظ بمبارزه برخاستند ، آنان با دگمهای کهنه مخالفت مینمودند و علم و دموکراسی را توصیه میکردند ؛ اینها همه کاملاً درست بود . این جنبش در آنزمان تحرك داشت ، مترقی و انقلابی بود . طبقات حاکم وقت دانشجویان را با آموزشهای کنفسیوس پرورش میدادند و مردم را به پرستش سیستم او بمثابه دگم مذهبی وادار میکردند ، و نویسندگان نیز همه چیز را بزبان مکتوب کلاسیك مینوشتند . بطور خلاصه ، هر آنچه که از طرف طبقات حاکم و نوکرانشان در آنزمان نوشته میشد و آموزش مییافت ، چه از لحاظ شکل و چه از حیث مضمون

بسبک الگوسازی و دگم بود . اینها همان کلیشه‌ها و دگم‌های کهنه بودند . یکی از خدمات بزرگ و برجسته جنبش ٤ مه این بود که تمام زشتی‌های زننده این کلیشه‌ها و دگم‌های کهنه را بمردم نشان میداد و آنان را به قیام علیه آنها دعوت مینمود . یکی دیگر از خدمات بزرگ جنبش ٤ مه در ارتباط با آن ، پیکار علیه امپریالیسم بود ؛ ولی مبارزه علیه کلیشه‌ها و دگم‌های کهنه همچنان یکی از خدمات بزرگ جنبش ٤ مه باقی میماند . اما بعداً سبک الگوسازی خارجی و دگمهای خارجی پدید گشتند . برخی از رفقای حزبی ما که مغایر مارکسیسم عمل میکردند ، آنها را به سوبژکتیویسم ، سکتاریسم و سبک الگوسازی حزبی رشد دادند . اینها کلیشه‌ها و دگمهای جدیدی هستند که در فکر بسیاری از رفقا چنان عمیق رخنه کرده‌اند که امروز برای رهائی از آن مجاهدت بزرگی لازم است . از اینرو بنظر میرسد که نهضت دینامیک ، مترقی و انقلابی دوران جنبش ٤ مه که علیه کلیشه‌ها و دگمهای کهنه و فئودالی جریان داشت ، بعداً بوسیله بعضی از افراد بعکس خود تبدیل گردید و کلیشه‌ها و دگم‌های تازه‌ای بوجود آمد . این کلیشه‌ها و دگم‌ها نه دینامیک‌اند و نه مترقی و انقلابی بلکه بی‌حرکت ، عقب مانده و سد راه انقلابند . این بدان معنی است که سبک الگوسازی خارجی یا سبک الگوسازی حزبی واکنشی در مقابل ماهیت اصلی جنبش ٤ مه میباشد . معذلك خود جنبش ٤ مه نیز دارای ضعفهائی بود . بسیاری از رهبران این جنبش هنوز روح انتقادی مارکسیسم را نمیشناختند و شیوه کارشان بطور کلی بورژوائی ، یعنی فرمالیستی بود . عمل آنها در مخالفت با کلیشه‌ها و دگم‌های کهنه و همچنین در توصیه علم و دموکراسی کاملاً درست بود . ولی آنها در برخورد با شرایط موجود و تاریخ و چیزهای

خارجی فاقد روح انتقادی ماتریالیسم تاریخی بودند و بنظر آنها هر چیز بد ، بطور مطلق و کامل بد بود و هر چیز خوب ، بطور مطلق و کامل خوب بود . این برخورد فرمالیستی نسبت بمسایل مسیر آتی جنبش را تحت تأثیر قرار داد . جنبش ۴ مه در سیر تکامل خود بدو جریان تقسیم شد . نمایندگان یك جریان روح علمی و دموکراتیك جنبش ۴ مه را بارث گرفتند و آنرا بر اساس مارکسیسم تغییر دادند ؛ این همان کاریست که کمونیستها و بعضی مارکسیستهای غیرحزبی انجام دادند . نمایندگان جریان دیگر راه بورژوائی را در پیش گرفتند — این رشد فرمالیسم بطرف راست بود . ولی در درون حزب کمونیست نیز در این مورد همگونی وجود نداشت ؛ بعضی‌ها هم منحرف گردیدند ، و این افراد که مارکسیسم را عمیقاً نمیشناختند ، در راه اشتباه‌آمیز فرمالیسم یعنی سوبژکتیویسم ، سکتاریسم و الگوسازی حزبی افتادند — این رشد فرمالیسم بطرف "چپ" بود . بنابر این سبك الگوسازی حزبی از یکسو واکنشی علیه عناصر مثبت جنبش ۴ مه و از سوی دیگر میراث ، ادامه یا تکامل عناصر منفی آن بود و بهیچوجه نمیتوان آنرا یك پدیده تصادفی دانست . درك این واقعیت برای ما مفید است . اگر در دوران جنبش ۴ مه مبارزه علیه کلیشه‌ها و دگم‌های کهنه یك وظیفه انقلابی و حتمی بود ، امروز نیز انتقاد از کلیشه‌ها و دگم‌های تازه در پرتو مارکسیسم برای ما یك وظیفه انقلابی و حتمی است . بدون مبارزه علیه کلیشه‌ها و دگم‌های کهنه در دوران جنبش ۴ مه ، خلق چین نمیتوانست اندیشه خود را از بند آنها برهاند ، و چین قادر نبود به کسب آزادی و استقلال خویش امیدوار شود . دوران جنبش ۴ مه فقط سر آغاز این مبارزه بود و آزادی نهائی قاطبه خلق از تسلط کلیشه‌ها و دگم‌های کهنه هنوز مجاهدت فراوانی را ایجاب میکند و

این وظیفه خطیریست که در راه یك تحول انقلابی در انتظار ماست . اگر ما امروز علیه کلیشه‌ها و دگم‌های تازه مبارزه نکنیم ، اندیشه خلق چین اسیر فرمالیسم دیگری خواهد شد . چنانچه سموم سبك الگوسازی حزبی و خطاهای دگماتیستی که در میان بخشی (البته فقط بخشی) از رفقای حزبی پیدا شده است از بین نرود ، ایجاد یك روح انقلابی دینامیك ، رهائی از این عادت ناپسند یعنی برخورد نادرست نسبت بمارکسیسم ، اشاعه و رشد دامنه‌دار مارکسیسم اصیل غیرممکن خواهد بود ؛ بعلاوه ، ما قادر نخواهیم بود علیه تأثیر کلیشه‌ها و دگم‌های کهنه در میان مردم سراسر کشور و همچنین علیه تأثیر کلیشه‌ها و دگم‌های خارجی در بین بسیاری از مردم با شدت مبارزه کنیم و این تأثیرات را از بین ببریم .

سوبژکتیویسم ، سکتاریسم و الگوسازی حزبی هر سه مخالف مارکسیسم‌اند ؛ آنها پاسخگوی نیازمندیهای پرولتاریا نیستند ، بلکه مورد نیاز طبقات استثمارگر میباشند . اینها همه در حزب ما انعکاسی از ایدئولوژی خرده بورژوازی هستند . چین کشوریست که در آن خرده بورژوازی طبقه کثیرالعده‌ایرا تشکیل میدهد ؛ حزب ما از طرف این طبقه وسیع احاطه گردیده و بسیاری از اعضای حزب نیز از آن منشا گرفته‌اند ، و آنها با ورود خود به حزب ، ناگزیر افکار خرده بورژوائی را کم و بیش با خود بهمراه آورده‌اند . اگر تعصب و یکجانبه گری انقلابیون خرده بورژوا مهار و اصلاح نگردد ، براحتی ممکن است منشاء پیدایش سوبژکتیویسم و سکتاریسم شود که سبك الگوسازی خارجی یا حزبی یکی از مظاهر آنست .

برطرف ساختن این چیزها و محو تمام آثار آنها کار آسانی نیست .

این عمل باید با روش مناسب ، یعنی با دلایل مقنع انجام گیرد . اگر دلایل ما بطور صحیح و منطقی مطرح شوند ، آنوقت مؤثر واقع خواهند شد . اولین کاری که باید در پروسه اقناع انجام شود ، اینستکه بیمار را با این فریاد که " تو بیماری ! " تکان دهیم تا عرق ترس بر او عارض شود ، سپس با ملایمت باو بگوئیم که خودش را مداوا کند .

حال به تحلیل سبك الگوسازی حزبی بپردازیم تا ببینیم درد در کجا است . برای اینکه سم را با پادزهر دفع کنیم ، ما نیز بتقلید از سبك قالبی " رساله هشت‌بندی " (۲) ، ادعانامه‌ای در هشت‌بند تنظیم میکنیم که میتوان آنها را هشت اتهام اساسی نام نهاد .

اولین اتهام سبك الگوسازی حزبی : سخن‌پردازیهای بی‌پایان و بی‌معنی . برخی از رفقا بنوشتن مقالات طولانی اما توخالی عادت کرده‌اند که بیشتر به " نوارپیچ دراز و متعفن پاهای زن تنبل " شباهت دارد . چرا باید چنین مقالات طولانی و توخالی نوشته شود ؟ این فقط میتواند یك توضیح داشته باشد : آنها نمیخواهند که توده‌ها این مقالات را بخوانند . وقتیکه مقالات مفصل و خالی از موضوع باشند ، توده‌ها با اولین نگاه فقط سرشانرا تکان میدهند . چگونه ممکن است آنها به خواندن این مقالات رغبت کنند ؟ اینگونه مقالات بهیچ کار دیگری نمی‌آیند بجز اینکه افراد ساده را مرعوب کنند ، بر آنان اثر نامطلوب باقی گذارند و به عادات ناپسند وادارشان نمایند . در ۲۲ ژوئن سال پیش اتحاد شوروی به جنگ عظیمی علیه تجاوز خارجی وارد گردید ؛ نطقی که استالین در ۳ ژوئیه ایراد نمود ، از یك سرمقاله روزنامه « جیه فان ژیبائو » مفصل‌تر نبود . ولی اگر این نطق را یکی از آقایان محترم ما تهیه میکرد ، واقعاً وحشتناك میشد ، برای او حتی چند ده هزار کلمه

هم کافی نبود . ما در زمان جنگ هستیم و باید بیاموزیم که چگونه مقالات مانرا مختصر و مفید بنویسیم . در ین ان تا بحال نبردی نبوده است ، ولیکن واحدهای ما در جبهه هر روز درگیر نبردند و افراد پشت جبهه نیز گرفتاری زیاد دارند . درچنین وضعی اگر مقالات طولانی باشند ، چه کسی آنها را خواهد خواند ؟ درجبهه نیز بعضی از رفقا علاقه فراوانی بنوشتن گزارشات مفصل دارند و برای این کار زحمت زیادی میکشند و آنها را نزد ما میفرستند تا بخوانیم . ولی چه کسی جرأت میکند این گزارشات را بخواند ؟ آیا اینکه مقالات طولانی و توخالی خوب نیستند ، بدان معنی است که مقالات کوتاه و توخالی خوب اند ؟ نه اینهم خوب نیست . به سخن‌پردازی بیهوده ، بهر شکلی که باشد ، باید خاتمه داد . معذلك اولین و مقدم‌ترین وظیفه ما این است که " نوار پیچ دراز و متعفن پاهای زن تنبل " را هرچه زودتر بزباله‌دان بیافکنیم . بعضی‌ها ممکن است بپرسند : مگر « سرمایه » طولانی نیست ؟ پس با آن چه باید کرد ؟ جوابش ساده است : باید به مطالعه آن ادامه داد . ضرب المثلی میگوید : " بهر کوهی که میروی باید آواز دیگری سردهی . " مثل دیگر نیز هست : " اشتها باید با غذا و لباس با قد جور بیاید ." هر کاری که ما میکنیم باید با شرایط موجود تطبیق کند ، و این موضوع در نوشتن مقاله و ایراد سخنرانی نیز صادق است . ما با نوشته‌های مفصل و توخالی قالبی مخالفیم ، ولی این بدان معنی نیست که هر چه کوتاه باشد خوب است . یقین ، ما در زمان جنگ بمقالات کوتاه نیازمندیم ، ولی احتیاج ما قبل از همه به مقالات با مضمون زیادتر است . مقالات بدون محتوی کمتر قابل قبول و بیشتر قابل اعتراضند . این حکم درباره سخنرانیها نیز صدق میکند ؛ ما باید به پرچانگی‌های

بی‌انتها و توخالی خاتمه دهیم .

دومین اتهام سبك الگوسازی حزبی : افاده کردن بمنظور ارعاب مردم . بعضی از نوشته‌های قالبی ، در عین اینکه طولانی و توخالی‌اند ، از ادعا و افاده که هدفش آشکارا ارعاب مردم است ، مملواند . در اینجا سم بس زیان‌بخش وجود دارد . سخن‌پردازیهای بی‌پایان و بی‌معنی را شاید میتوان نشانه بچگی شمرد ، ولی افاده کردن بمنظور ارعاب مردم تنها بچگی نیست بلکه فرومایگی آشکار است . لوسیون اینگونه افراد را بباد انتقاد گرفته و میگوید : " فحاشی و تهدید را بهیچوجه نمیتوان مبارزه نامید ." (۳) آنچه علم نام دارد ، هرگز از انتقاد نمیهراسد زیرا که علم حقیقت است و از رد و انکار هیچ باکی ندارد . آنانکه مقالات و سخنرانیهای سوبژکتیویستی و سکتاریستی بشکل الگوسازی حزبی مینویسند ، از رد و انکار ترس و وحشت دارند و مردمان بسیار جبون و بزدلی هستند و از اینروست که به افاده کردن بمنظور ارعاب مردم متشبث میشوند ، بتصور اینکه از این راه میتوانند دهان دیگران را ببندند و " پیروزمند به قصر باز گردند " . اینگونه چیزهای پرافاده قادر بانعکاس حقیقت نیستند ، بلکه فقط مانع آن میگردند . کسانی که صاحب حقیقت‌اند نیازی به افاده کردن برای ارعاب مردم ندارند و فقط صادقانه و صمیمانه میگویند و عمل میکنند . در سخنرانیها و مقالات بسیاری از رفقا غالباً دو اصطلاح بچشم میخورد : یکی " مبارزه بی‌امان" و دیگری " حمله بی‌رحمانه " . این شیوه‌ها در مقابله با دشمن و یا ایدئولوژی او کاملاً لازمند ، ولی توسل بآنها درقبال رفقا بهیچوجه صحیح نیست . همانطور که در « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » در بند ٤ نتیجه گیری گفته شده است ، اغلب اتفاق میافتد که دشمنان

و ایدئولوژی دشمن در حزب رخنه میکنند . شکی نیست که ما در برابر این دشمنان باید بشیوه‌های " مبارزه بی‌امان " و " حمله بی‌رحمانه " توسل جوئیم زیرا که این فرومایگان همین شیوه‌ها را علیه حزب ما بکار میبرند . چنانچه ما نسبت به آنها روش اغماض در پیش گیریم ، در دامی که برایمان گسترده‌اند ، گرفتار خواهیم شد . ولیکن این شیوه‌ها را نباید درباره رفقائی که احیاناً خطائی مرتکب میشوند ، بکار برد ؛ در قبال آنان باید از شیوه انتقاد و انتقاد از خود استفاده نمود — شیوه‌ایکه در بند ه نتیجه گیری « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » توصیه شده است . اینکه برخی از رفقا در گذشته نسبت به رفقائی که احیاناً خطائی مرتکب شده بودند ، شیوه‌های " مبارزه بی‌امان " و " حمله بی‌رحمانه " را زیاد بکار میبستند ، بدین علت بود که آنها از طرفی وضع رفقای مذکور را مورد تحلیل قرار نمیدادند و از طرف دیگر میخواستند از راه تظاهر و افاده‌فروشی آنها را مرعوب سازند . چنین شیوه‌ای درباره هیچ کس قابل تأیید نیست . زیرا که این تاکتیك ارعاب در دشمن بکلی بی‌تأثیر است ، و درباره رفقای خود نیز جز زیان هیچ حاصلی ندارد . این تاکتیکی است که طبقات استثمارگر و لومپن پرولتاریا برسبیل عادت بکار میبرند ، اما پرولتاریا احتیاجی بان ندارد . برنده‌ترین و مؤثرترین سلاح برای پرولتاریا هیچ چیز دیگری بجز روش علمی جدی و پیکارجو نمیتواند باشد . حیات حزب کمونیست نه بر پایه ارعاب بلکه براساس حقیقت مارکسیسم ـ لنینیسم ، بر اساس جستجوی حقیقت از میان واقعیات ، و براساس علم و دانش استوار است . احتیاج به گفتن نیست که فکر کسب شهرت و مقام از راه تظاهر و افاده‌فروشی حتی بیشتر قابل تحقیر است . خلاصه کلام ، تمام سازمانها ، هنگامیکه

تصمیمی اتخاذ یا دستوری صادر میکنند ، همه رفقا ، وقتیکه مقاله‌ای تنظیم و یا نطقی ایراد مینمایند ، باید بر حقیقت مارکسیسم ـ لنینیسم تکیه کنند و ثمربخشی کار خود را هدف قرار دهند . پیروزی انقلاب فقط از این راه تأمین خواهد شد ، زائد بر آن بی‌فایده است .

سومین اتهام سبک الگوسازی حزبی : تیراندازی بدون هدف ، عدم توجه به مخاطبین . چند سال پیش شعاری روی دیوارهای شهر ین ان نوشته بود که چنین خوانده میشد : ” کارگران و دهقانان ، برای پیروزی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی متحد شوید ! “ مضمون شعار بد نبود ، و لیکن در کلمه 工人 (گون ژن — کارگران) ، هیروگلیف 工 (گون) را بصورت 工 ، یعنی با خط قائم زیگزاگ نوشته بودند . و هیروگلیف 人 (ژن) نیز بشکل 人 یعنی با سه خط کوچك مایل به سمت راست در آمده بود . رفیقی که این شعار را نوشته بود ، بدون شک یکی از پیروان ادبای قدیم بود ، ولی نوشتن چنین هیروگلیف‌هائی در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، آنهم روی دیوارهای شهری نظیر ین ان بهیچوجه قابل درك نیست . شاید او اصلاً میل نداشت که مردم ساده آنرا بخوانند ، زیرا مشکل است که بتوان توضیح دیگری برای آن پیدا کرد . کمونیستها اگر واقعاً میخواهند کار تبلیغاتی کنند ، باید مخاطبین خود را مورد توجه قرار دهند و در فکر کسانی باشند که مقالات و شعارهای آنها را میخوانند یا نطق‌ها و گفتارشان را گوش میدهند ؛ والا این بدان معنی است که آنها اصلاً خیال ندارند کسی مقالاتشانرا بخواند و یا بگفتارشان گوش فرا دهد . بسیاری گمان میکنند آنچه میگویند یا مینویسند ، برای همه مفهوم است ولی غالباً در عمل بهیچوجه چنین نیست ؛ وقتیکه آنها بسبك الگوسازی حزبی مینویسند و صحبت میکنند ،

چگونه میخواهند که مردم آنها را بفهمند ؟ اصطلاح " ساز زدن برای گاو کوهی " تمسخر مخاطبین را دربر دارد . ولی اگر آن را در جهت احترام به آنان تفسیر کنیم ، تمسخر به خود نوازنده برمیگردد . چرا او خود را هلاك میکند بدون اینکه از خود سئوال کند برای کی ؟ بدتر از همه اینکه سر و کارش با سبك الگوسازی حزبی است که به نوای کلاغی میماند و برای آزار گوش مردم در فریاد خود پافشاری میکند . موقع تیراندازی باید هدف را نشانه گرفت ؛ هنگام نواختن نیز باید بفکر شنوندگان بود ؛ آیا میتوان بدون توجه به خواننده و شنونده مقاله‌ای نوشت و یا نطقی ایراد کرد ؟ وقتی با هرکسی که باشد قصد دوستی دارید ، آیا میتوانید بدون تفاهم باهم و آگاهی از قلب هم دوست صمیمی یکدیگر شوید ؟ اگر مبلغین ما بجای کوشش در شناختن مخاطبین و سعی در تحقیق و تحلیل آنان کاری جز سخن‌پردازی نکنند ، کارشان بجائی نخواهد رسید .

چهارمین اتهام سبك الگوسازی حزبی : بیان کسل‌کننده و بیروح نظیر یك " بیه سان " (٤) . این مردمان که اهالی شانگهای آنها را " بیه سان کوچك " مینامند ، عیناً نظیر سبك الگوسازی حزبی فرسوده و مشمئز کننده‌اند . اگر مقاله یا گفتاری جز تکرار اصطلاحات معین کاری نکند و نظیر یك تکلیف دبستانی از حرارت و نیرو بی‌بهره باشد ، آیا بیان آن کسل‌کننده ، بی‌روح و بدمنظر نظیر یك " بیه سان " نیست ؟ کسیکه در هفت سالگی وارد دبستان شده ، موقع بلوغ دوره دبیرستان را پیموده و بعد از بیست سالگی دانشگاه را بپایان رسانده است بدون اینکه با توده‌های مردم تماس داشته باشد ، اگر بیانش نارسا و یك نواخت باشد ، تعجبی ندارد . ولی ما یك حزب انقلابی هستیم و برای توده‌ها

کار میکنیم ، و اگر ما زبان توده‌ها را نیاموزیم ، پیشرفت کارمان مشکل خواهد بود . حالا بسیاری از رفقا که به کار تبلیغات مشغولند ، نیز زبان یاد نمیگیرند . تبلیغات آنها بسیار کسل‌کننده است و کمتر کسی به خواندن مقالات و شنیدن بیانات آنها رغبت نشان میدهد . چرا باید زبان آموخت و کوشش زیادی وقف آن کرد ؟ زیرا بدون یك مطالعه جدی و پیگیر شناسائی عمیق زبان ممکن نیست . اولا ، زبان را باید نزد توده‌های مردم آموخت . گنجینه زبان خلق بسیار غنی و زنده است و زندگی واقعی را منعکس میکند . نظر باینکه بسیاری از ما زبان را عمیقاً یاد نگرفته‌ایم ، لذا مقالات و سخنرانیهای ما جملات زنده ، دقیق و قوی کم دارد ؛ آنها بهیچوجه هیکل یك انسان سالم را مجسم نمیکنند ، بلکه حد اکثر جسد بی‌گوشت " بیه سان " را نمایش میدهند که از لاغری توی ذوق میزند . ثانیاً از زبانهای خارجی باید آنچه مورد احتیاج است ، بگیریم . ما نباید اصطلاحات خارجی را بطور مکانیکی یا بدون تشخیص بکار بریم، بلکه باید از میان آنها آنچه برای ما مفید و خوب است بیرون بکشیم . گنجینه سابق زبان چینی نارسا است ، بسیاری از لغات موجود در گنجینه امروزی ما از زبانهای خارجی اقتباس گردیده‌اند . مثلاً امروز ما یك جلسه " گان بو " (کادرها) را برگذار میکنیم ؛ کلمه " گان بو " ریشه خارجی دارد . ما باید از چیزهای تازه‌ایکه در خارج وجود دارد ، بیش از این فرا گیریم ، هم از افکار مترقی و هم از اصطلاحات تازه . ثالثاً ما باید از زبان کلاسیک چینی نیز آنچه زنده است بیاموزیم . ما بعلت اینکه در مطالعه زبان کوشش فراوان نکرده‌ایم ، هنوز نتوانسته‌ایم قسمتهای زنده زبان کلاسیک چینی را که مقدارش نیز کم نیست بطور کامل و معقول مورد استفاده قرار دهیم . البته ما با استعمال اصطلاحات

و کنایات مرده جداً مخالفیم ، این امر روشن است ؛ ولی ما باید آنچه را که خوب و هنوز معتبر است ، بپذیریم . اینك کسانی که سبك الگوسازی حزبی بیش از همه مسموم شان کرده است ، برای بررسی قسمتهای مفید زبان توده‌ای ، زبانهای خارجی و زبان کلاسیک چینی بخود زحمت نمیدهند . از اینرو توده‌های مردم از تبلیغات خشك و بیروح آنها استقبال نمیکنند و ما هم نیازی به چنین مبلغین کم‌مایه و ناصالح نداریم . مبلغان ما چه کسانی هستند ؟ مبلغ فقط معلم ، روزنامه‌نگار ، نویسنده و هنرمند نیست ، بلکه تمام کادرهای ما نیز مبلغند . مثلاً فرماندهان ارتش ، البته آنها اعلامیه‌های عمومی صادر نمیکنند ، ولیکن باید برای سربازان صحبت کنند و با مردم تماس بگیرند . مگر این کارها تبلیغ نیست ؟ وقتی سطلبی بیك نفر گفته میشود ، این همان تبلیغ است . و کسیکه لال نیست ، همیشه چیزی برای گفتن دارد . چنین است دلایلی که مطالعه زبان را برای رفقای ما حتمی میسازد .

پنجمین اتهام سبك الگوسازی حزبی : تنظیم نکات مورد بررسی بترتیب علائم تکراری نظیر یك داروخانه چینی . اگر نگاهی بیك داروخانه چینی بیفکنید ، قفسه‌هائی با کشوهای فراوان خواهید دید که روی هر کدام برچسبی وجود دارد : " دان گوئی " ، گل پنجه علی ، ریواس ، شوره قلمی و هر چه که بخواهید . این شیوه از طرف رفقای ما اقتباس شده است . آنها در تنظیم مقالات و سخنرانیها و تدوین کتب و گزارشات خود ابتدا ارقام چینی را با حروف بزرگ بکار میبرند ، سپس ارقام چینی با حروف کوچك ، علائم ده‌گانه آسمانی ، علائم دوازده‌گانه زمینی ، حروف بزرگ و کوچك لاتین و بالاخره ارقام عربی و غیره و غیره را مورد استفاده قرار میدهند . خوشبختانه اجداد ما و خارجی‌ها آنقدر از این

قبیل علائم برای ما اختراع کرده‌اند که میتوان بدون زحمت یك داروخانه چینی باز کرد ! مقاله‌ایکه پر از چنین علائم است و هیچ مسئله‌ایرا طرح ، تحلیل و حل نمیکند ، له و علیه چیزی موضع نمیگیرد ، در آخرین تحلیل فقط یك داروخانه چینی است و محتوی مشخص و معینی ندارد . البته مقصود من این نیست که علائم تکراری و علامات دیگر را نباید بکار برد ، بلکه غرض اینستکه اینگونه شیوه بررسی مسائل نادرست است . اکنون بسیاری از رفقای ما باین سیستم داروخانه چینی علاقه فراوان نشان میدهند که واقعاً ابتدائی‌ترین ، کودکانه‌ترین و عامیانه‌ترین سیستم‌ها است . این یك شیوه فرمالیستی است که اشیاء و پدیده‌ها را نه بر اساس روابط درونی ، بلکه بر حسب علائم خارجی طبقه‌بندی میکند . اگر کسی منحصراً با تکیه بر علائم خارجی و به کمك انبوهی از مفاهیم که فاقد هر گونه پیوند درونی با یکدیگرند ، مقاله‌ای بنویسد ، یا گفتار و گزارشی تنظیم نماید ، کاری جز شعبده‌بازی با مفاهیم انجام نداده‌است . چنین کاری نیز ممکن است افراد دیگر را بجای تشویق در بررسی مسایل و تعمق در ماهیت اشیاء و پدیده‌ها ، بدانجا سوق دهد که بهمین شیوه متوسل شوند و به شمارش پدیده‌ها بر حسب علائم تکراری اکتفا نمایند . مسئله یعنی چه ؟ مسئله یعنی تضاد ذاتی یك شیئی . هر جا که تضاد حل نگردیده است ، مسئله وجود دارد . از زمانیکه مسئله بوجود میاید ، ضرورتاً باید بسود یك جهت و بزیان جهت دیگر موضع گرفت و آن را مطرح ساخت . برای طرح یك مسئله قبل از همه باید بیك تحقیق و مطالعه کلی درباره دو جنبه اساسی مسئله ، یعنی تضاد دست زد تا اینکه بتوان ماهیت این تضاد را شناخت ؛ این همان پروسه روشن ساختن مسئله است . هر مسئله‌ایرا میتوان از راه تحقیق و مطالعه

در خطوط کلی آن روشن ساخت و طرح نمود ، ولی هنوز نمیتوان آنرا حل کرد . برای حل آن باید بیك تحقیق و مطالعه منظم و دقیق پرداخت ؛ این همان پروسه تحلیل است . طرح هر مسئله تحلیل آنرا نیز ایجاب میکند ، وگرنه در میان انبوهی درهم و غیرمرتبط از پدیده‌ها تشخیص اینکه مسئله یعنی تضاد در کجا قرار دارد ، غیرممکن است . پروسه تحلیلی که در اینجا مورد نظر است ، یك پروسه تحلیلی منظم و دقیقی است . غالباً اتفاق میافتد که مسئله‌ایرا که طرح شده است نمیتوان حل نمود ، زیرا بعلت روشن نبودن پیوندهای درونی اشیاء و پدیده‌ها و عدم تحلیل منظم و دقیق مسئله ، هنوز نمیتوان جنبه‌های مختلف آن را بروشنی دید ، نمیتوان از آن سنتزی ساخت و در نتیجه راه حلی برایش پیدا کرد . مقاله یا گفتاری که مهم است و جنبه هدایت کننده دارد ، همواره مسئله‌ای را طرح میکند ، آنرا تحلیل مینماید و از آن سنتزی میسازد تا اینکه ماهیت مسئله را نشان داده و راه حلی برایش ارائه دهد ؛ شیوه‌های فرمالیستی هیچ کمکی باینکار نمیکند . این شیوه‌های فرمالیستی کودکانه ، ابتدائی و مبتذل که استفاده از نیروی مغز را لازم نمیداند ، در حزب ما بسیار شیوع یافته است و از اینروست که ما باید آن را فاش و برملا سازیم ؛ فقط از اینطریق است که هرکس میتواند شیوه مارکسیستی را برای بررسی مسایل ، طرح ، تحلیل و حل آنها بکار برد ؛ فقط از اینطریق است که ما میتوانیم کار خود را بنحو احسن انجام دهیم و امر انقلابی ما میتواند ظفرنمون گردد .

ششمین اتهام سبك الگوسازی : عدم حس مسئولیت و زیان رساندن به مردم در همه جا . تمام آنچه دربالا گفته شد ، از طرفی ناشی از ناپختگی و از طرف دیگر مربوط به نارسائی حس مسئولیت است . بعنوان

نمونه مسئله نظافت را مثال میزنم ، ما هر روز شست و شو میکنیم و بسیاری از ما این کار را بیش از یك بار در روز انجام میدهند . آنها هر دفعه پس از نظافت ، بسبك تحقیق و مطالعه بدقت خود را در آئینه تماشا میکنند (شلیك خنده) از ترس اینکه مبادا ایرادی در کارشان وجود داشته باشد . ببینید ، چه احساس مسئولیت بزرگی ! اگر ما موقع نوشتن مقاله یا ایراد سخنرانی نیز چنین مسئولیتی برای خود حس کنیم ، کار تقریباً تمام است . آنچه نشان‌دادنی نیست ، از ارائه آن بمردم خودداری کنید ! متوجه باشید که مقاله و گفتارتان در فکر و عمل دیگران تأثیر میکند ! اگر کسی اتفاقاً یکی دو روز شست و شو نکند ، البته خوب نیست و اگر موقع نظافت یکی دو لکه روی صورتش باقی بماند ، آنهم تعریفی ندارد ، ولی این کار بالاخره خیلی زیان نمیرساند . اما درباره مقالات و سخنرانیها که هدف شان منحصراً تأثیر در دیگران است ، مسئله اینطور نیست . معذلک در این مورد رفقای ما از خود لاقیدی نشان میدهند ، یعنی امور پیش پا افتاده را بر امور مهم مقدم میدارند . خیلی‌ها بدون مطالعه و آمادگی قبلی مقاله مینویسند و یا سخنرانی میکنند . آنها وقتیکه مقاله‌ایرا تمام کردند ، بجای اینکه مقاله را همانطور که خودشان را پس از شست و شو در آئینه تماشا میکنند ، چند بار مرور نمایند ، بطور سرسری دست بانتشار آن میزنند . غالباً نتیجه کار چنین است : " با یك گردش قلم هزار کلمه جاری میشود ، ولی از موضوع ده هزار فرسنگ بدور است " ؛ این قبیل نویسندگان چون نابغه بنظر میرسند ولی عملاً به همه ضرر میزنند . ما باید خودمانرا از این عادت ناپسند که زائیده عدم احساس مسئولیت است ، فارغ سازیم .

هفتمین اتهام سبك الگوسازی حزبی : مسموم کردن سرتاسر حزب

و صدمه زدن به انقلاب . هشتمین اتهام : خراب کردن کشور و تباه ساختن زندگی مردم از طریق اشاعه این سبك . مفهوم این دو اتهام خود بخود روشن است و احتیاجی به تفسیر ندارد . بعبارت دیگر ، اگر سبك الگوسازی حزبی برطرف نشود بلکه جلوی رشد بلامانع آن باز گذاشته شود ، ممکن است نتایج وخیمی ببار آورد . در سبك الگوسازی حزبی سم سوبژکتیویسم و سکتاریسم نهان است که اگر منتشر گردد ، برای حزب و کشور مضر خواهد شد .

این هشت اتهام ادعانامه ما را علیه سبك الگوسازی حزبی تشکیل میدهند .

سبك الگوسازی حزبی بعنوان یك شکل نه تنها برای بیان روح انقلابی مناسب نیست ، بلکه بآسانی آن را خفه میکند . برای اینکه روح انقلابی امکان رشد پیدا کند ، باید این سبك را بدور انداخت و با یك سبك نگارش مارکسیستی ـ لنینیستی زنده که جلاء و نیرو از آن بتراود ، جانشینش نمود . چنین سبکی مدتهاست که وجود دارد ، ولی هنوز غنی نیست و بطور وسیع اشاعه نیافته است . هنگامیکه ما سبك الگوسازی خارجی و حزبی را برطرف کردیم ، میتوانیم سبك نوین نگارش خود را غنی سازیم و آنرا بطور وسیع اشاعه دهیم تا آنکه امر انقلابی حزب ما بتواند پیشرفت کند .

سبك الگوسازی حزبی ، علاوه بر مقالات و سخنرانیها ، در شیوه برگذاری جلسات نیز مشاهده میشود : " ۱ — افتتاح ؛ ۲ — گزارش ؛ ۳ — بحث ؛ ۴ — جمع‌بندی ؛ ۵ — پایان " . اگر در تمام جلسات ، اعم از بزرگ و کوچك ، در هر جا و درهر موقع از این شیوه مکانیکی تعقیب شود ، آیا این نوع دیگری از سبك الگوسازی حزبی نیست ؟

" گزارش‌هائی " که به جلسات ارائه میشوند ، اغلب نکات مشابهی را در بر دارند : " اولا ، اوضاع بین‌المللی ؛ ثانیاً ، اوضاع داخلی ؛ ثالثاً ، وضع منطقه مرزی ؛ رابعاً وضع بخش مربوطه " ؛ جلسات غالباً از صبح تا شب طول میکشند و حتی کسانی هم که چیزی برای گفتن ندارند ، خود را موظف به صحبت کردن میدانند ؛ اگر صحبت نکنند در مقابل دیگران سرافکنده خواهند شد . خلاصه ، آیا این گرایش چسبیدن باشکال و عادات کهنه و جامد را ، بدون توجه باوضاع و احوال واقعی ، نباید بنوبه خود از بین برد ؟

امروز عده زیادی یك تحول بزرگ در مفهوم تأکید بر سبك ملی ، سبک علمی و سبک توده‌ای را توصیه میکنند . این امر بسیار خوب و پسندیده‌ایست . ولی " تحول بزرگ " بمعنی اینستکه از سر تا پا ، از درون و بیرون تغییری کامل صورت گیرد . اما بعضی‌ها که حتی هنوز " کوچکترین تغییری " در خود نداده‌اند ، فریاد " تحول بزرگ " راه انداخته‌اند ! از اینجهت من میخواهم باین رفقا توصیه کنم که قبل از اقدام بیك " تحول بزرگ " ، اول از یك " تغییر کوچك " شروع کنند ، وگرنه هیچگاه از بند دگماتیسم و سبك الگوسازی حزبی رهائی نخواهند یافت . این به مفهوم بلند نشانه‌گیری کردن ولی توانائی نداشتن ، آرزوهای بلند و بالا داشتن اما بی‌استعداد بودن است و این بهیچ جائی نخواهد رسید . مثلاً کسی که از تحول بزرگ بیك سبك توده‌ای دم میزند ، ولی خویشتن را عملاً در محفل کوچك خود محدود ساخته است ، باید مواظب باشد ، چه ممکن است روزی یکنفر از مردم درخیابان جلویش را بگیرد و بگوید : " آقا ! آن تحولی را که درخودت داده‌ای ، نشان بده " ، وآنوقت است که او گیج و سراسیمه خواهد شد .

آنهائی که فقط به پرحرفی اکتفا نمیکنند ، بلکه واقعاً مایل به تحول بزرگ بیك سبك تودهای هستند ، باید واقعاً بمیان مردم عادی بروند ، از آنها بیاموزند ، وگرنه این " تحول بزرگ " بجز حرف مفت چیز دیگری نخواهد بود . بعضی‌ها هستند که هر روز دم از سبك تودهای میزنند ، ولی قادر نیستند دو سه جمله بزبان توده بیان کنند ! این نشان میدهد که آنها واقعاً خیال آموختن از مردم عادی را ندارند ، بلکه فکر آنها هنوز بهمان محفل کوچك شان محدود است .

در جلسه حاضر جزوهای تحت عنوان « راهنمای تبلیغات » توزیع گردیده که شامل چهار متن است ، و من توصیه میکنم که رفقا آنرا چندبار بخوانند .

متن اول از « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » اخذ گردیده ، و شیوهای را که لنین در تبلیغات بکار میبرد ، بررسی میکند . این متن منجمله توضیح میدهد که لنین چگونه تراکت مینوشت :

تحت رهبری لنین "اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" در پتربورگ برای نخستین بار در روسیه آمیختگی سوسیالیسم و جنبش کارگری را عملی مینمود . وقتی اعتصابی در یک کارخانه روی میداد ، "اتحادیه مبارزه" که از طریق شرکت کنندگان محفل های خود بوضع کارخانجات کاملاً وارد بود ، فوراً بوسیله طبع و نشر تراکت‌ها و بیانیه‌های سوسیالیستی عکس‌العمل نشان میداد . این تراکت‌ها فشاریرا که از طرف کارخانه‌داران بر کارگران وارد میشد افشا میکردند ، و روشی را که کارگران برای دفاع از منافع خویش باید بکار برند ، توضیح میدادند و مطالبات کارگران را مطرح میساختند .

این تراکت‌ها کلیه حقایق را درباره زخم‌های سرمایه‌داری ، تیره‌روزی کارگران ، کار طاقت فرسای ۱۲ الی ۱٤ ساعته آنان در روز و بالاخره محرومیت شان را از هرگونه حقوق بیان مینمود . در همانجا درخواستهای سیاسی مناسبی نیز مطرح میشد .

درست دقت کنید : "... بوضع ... کاملاً وارد بود " ! "... کلیه حقایق را ... بیان مینمود " !

در پایان سال ۱۸۹٤ لنین با شرکت بابوشکین کارگر ، نخستین تراکت تهییجی را از این نوع و پیامی خطاب به کارگرانی که در کارخانه سمیانیکوف در پتربورگ اعتصاب کرده بودند نگاشت . برای نوشتن تراکت بایستی با رفقائی که وضع را میشناسند مشورت کرد . درست بر اساس چنین تحقیق و مطالعه بود که لنین چیز مینوشت و کار میکرد .

هر یك از این تراکتها روحیه کارگران را بشدت تقویت کرد . کارگران میدیدند که سوسیالیستها به آنها کمك میکنند و از ایشان دفاع مینمایند . (٥)

آیا ما با لنین موافقیم ؟ اگر جواب مثبت است ، آنوقت باید با روح لنینی کار کنیم . ما باید بشیوه او عمل کنیم نه اینکه خود را بدست سخن پردازیهای طولانی و توخالی سپرده یا بدون توجه بهدف ، در تاریکی تیر رها کنیم و خوانندگان و شنوندگان را در نظر نگیریم و یا اینکه خود را خطاناپذیر بدانیم و پرحرفی کنیم .

متن دوم از گزارش دیمیترف به هفتمین کنگره کمینترن اقتباس گردیده است . دیمیترف چه می‌گفت ؟ او میگفت :

باید آموخت که با توده‌ها نه به زبان فرمولهای کتابی بلکه

به زبان مبارزان در راه امر توده‌ها صحبت نمود که هر کلام آنها و هر ایده آنها ، اندیشه‌ها و احساسات میلیونها زحمتکش را منعکس میکند .

اگر ما نتوانیم به زبانی که برای توده‌ها قابل درك است سخن گوئیم ، هضم تصمیمات ما از طرف توده‌های وسیع غیرممکن میشود . ما هنوز خیلی از آن بدوریم که بتوانیم بطور ساده ، کنکرت ، و با استفاده از تصاویری که برای توده‌ها آشنا و قابل فهم است صحبت کنیم . ما هنوز نمیتوانیم از فرمولهای مجرد و محفوظ صرفنظر کنیم . در واقع اگر تراکتها ، روزنامه‌ها ، قطعنامه‌ها و تزهای ما را از نزدیك ملاحظه کنید ، خواهید دید که آنها غالباً با چنان بیان سنگینی نوشته شده‌اند که حتی کادرهای حزب ما نیز بزحمت آنها را میفهمند تا چه رسد به کارگران ساده .

خیلی خوب ، آیا دیمیترف انگشت روی نقطه ضعف ما نگذاشته است ؟ از قرار معلوم سبك الگوسازی حزبی در کشورهای خارجی نیز نظیر چین دیده میشود ، و بدین ترتیب سخن بر سر یك بیماری معمولی است . (خنده حضار) در هر حال ما باید بیماری خود را طبق دستور رفیق دیمیترف هرچه زودتر معالجه کنیم .

هر یك از ما باید این قاعده بدوی را بعنوان یك قانون ، قانونی بلشویکی ، تلقی کنیم : وقتی مینویسی یا حرف میزنی ، همواره بایست به کارگر ساده‌ای فکر کنی که باید تو را بفهمد ، به پیام تو ایمان پیدا کند و حاضر باشد بدنبال تو بیآید . بایست در فکر کسی باشی که برایش مینویسی و صحبت می‌کنی . (۶)

اینست آن نسخه‌ایکه کمینترن برای ما نوشته است ، نسخه‌ایکه

لازم است بدان عمل کنیم . این یك " قاعده " است !

سومین متن که از « کلیات لوسیون » استخراج گردیده ، جوابی است که لوسیون درباره هنر نوشتن به هیئت تحریریه مجله « دب اکبر »(۷) داده است . لوسیون چه گفته است ؟ وی مجموعاً هشت قاعده برای نگارش فرمولبندی کرده که من در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنم .

قاعده ۱ — " توجه مداوم بموضوعات متنوع ، مداقه زیاد و احتراز از نوشتن وقتی که چیز مهمی مشهود نیست . "

او میگفت " توجه مداوم بموضوعات متنوع " ، نه بیك موضوع تنها ویا به نصف موضوع . او توصیه میکرد " مداقه زیاد " نه تماشای ساده و مختصر . ولی ما چه می‌کنیم ؟ آیا درست عکس این توصیه نیست که بدان عمل می‌کنیم ، و بدون مشاهده چیز مهمی بنوشتن می‌پردازیم ؟

قاعده ۲ — " وقتی که چیزی برای گفتن نیست ، نباید برای نوشتن بخود فشار آورد . "

ولی ما چه می‌کنیم ؟ آیا اینطور نیست که حتی موقعیکه ذهن ما بکلی خالی است ، برای قلم فرسائی خود را تحت فشار قرار میدهیم ؟ این در واقع حاکی از عدم درك مسئولیت است که انسان قلم بدست گرفته و بدون تحقیق و مطالعه قبلی " برای نوشتن بخود فشار آورد " .

قاعده ٤ — " پس از نوشتن چیزی باید لااقل دو بار آن را مرور کرد و کلمات ، جملات و پاراگرافهای غیرلازم را با تمام نیرو و بی‌رحمانه حذف نمود . تلخیص مدارک برای یك رمان به یك نوول بهتر است تا تبدیل مدارک برای یک نوول بیك رمان . "

کنفسیوس توصیه می‌کرد : " دوبار فکر کنید " (۸) و حان‌یو نیز

می‌گفت : " موفقیت هر کاری مدیون تفکر است " (۹) ، این ملاحظات مربوط به دوران قدیم است . امروز مسایل بقدری بغرنج شده‌اند که برای برخی از آنها حتی سه یا چهار بار تأمل نیز کافی نیست . لوسیون از " حد اقل دو بار مرور " صحبت کرد ، ولی حد اکثر ؟ او در این مورد چیزی نگفت . بعقیده من بدنیست که مقالات مهم قبل از انتشار دست کم بیش از ده بار قرائت گردند و بدقت دستکاری شوند . نوشتجات انعکاس اشیاء و پدیده‌های عینی هستند که بعلت بغرنجی و پیچیدگی آنها ، باید چندین بار سطالعه شوند تا بتوان آنها را بدرستی منعکس ساخت ؛ غفلت و عدم دقت در این امر نشانه بی‌اطلاعی از اصول اولیه نویسندگی است .

قاعده ۹ — " خودداری از اختراع صفت‌ها ویا اصطلاحات مشابه که کسی جز مؤلف نمی‌فهمد . "

ما اصطلاحات زیادی " اختراع " کرده‌ایم که " کسی نمی‌فهمد " . جملاتی وجود دارند که طول‌شان تا چهل یا پنجاه کلمه میرسد و پراند از " صفت‌ها ویا اصطلاحات مشابه که کسی نمی فهمد " . چه بسا کسانی که دائم از هواداری از لوسیون دم میزنند ، ولی عملاً پشت باو میکنند !

آخرین متن جزوه منتشره تز ششمین پلنوم ششمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره سبک ملی تبلیغات ما میباشد . این پلنوم در ۱۹۳۸ تشکیل گردید و در آن زمان ما چنین گفتیم : " هر صحبتی درباره مارکسیسم که در وراء خصوصیات چین باشد ، مارکسیسم مجرد و میان‌تهی است . " در اینجا ما میخواستیم بگوئیم که هرگونه سخن پردازی بیهوده درباره مارکسیسم باید منکوب شود ؛ کمونیستهائی که در چین زندگی میکنند ، بایستی مارکسیسم را در ارتباط با واقعیت

انقلاب چین مطالعه کنند .

در این گزارش گفته میشود :

الگوهای خارجی باید زدوده شوند ، از عبارات درون تهی و آبستراکت باید کاسته شود ، دگماتیسم باید از میان برداشته گردد و بعوض آنها باید سبك و روح نوین زنده چینی جایگزین گردد که مردم عادی چین دوستدار آنند . جدا کردن محتوی انترناسیونالیستی از شکل ملی آن فقط میتواند کار کسانی باشد که از انترناسیونالیسم بوئی نبرده‌اند ؛ ما بعکس باید ایندو را بطور فشرده بهم پیوند دهیم . در این مورد در صفوف ما اشتباهات جدی وجود دارند که باید مجدانه بر آنها فایق گردیم .

این سند ما را به زدودن الگوهای خارجی دعوت میکند ، ولی عملاً برخی از رفقا هنوز به نشر آن ادامه میدهند . این سند خواستار آنست که از عبارات درون تهی و آبستراکت کاسته شود ، ولی بعضی از رفقا مصرانه بر آنها میافزایند . این سند میخواهد که دگماتیسم از میان برداشته گردد ، ولی بعضی از رفقا میخواهند آنرا نزد خود نگهدارند . بطور خلاصه ، عده زیادی این گزارش مصوب ششمین پلنوم را از یك گوش گرفته و از گوش دیگر در میکنند ، گوئی اینکه مصمم اند با آن مخالفت کنند .

کمیته مرکزی تصمیم گرفته است که سبك الگوسازی حزبی ، دگماتیسم و غیره را از میان بردارد ، و درست بهمین جهت من به تفصیل در این باره صحبت کردم . امیدوارم رفقا درباره گفته‌های من فکر کنند ، آنرا تحلیل نمایند ، و هرکس مورد خاص خود را مطالعه کند . هر یك از ما باید وضع خود را بدقت بررسی کند ، نکاتی را که روشن کرده است با

دوستان نزدیك و رفقای محیط خود مورد بحث قرار دهد و عیب‌های خود را واقعاً اصلاح نماید .

یادداشتها

۱ — الگوهای خارجی بعد از جنبش ٤ مه از طرف روشنفکران کم‌مایه بورژوائی وخرده بورژوائی پرورش و رواج یافت که مدت زیادی در صفوف فرهنگ انقلابی جریان داشت. لوسیون در بسیاری از آثار خود علیه این الگوها که در صفوف فرهنگ انقلابی رخنه کرده بود ، سخن گفته وآنرا با این عبارات محکوم کرد : " سبك الگوسازی اعم از کهنه یا نو باید کاملاً محو گردد ، . . . بطور مثال اگر برای بیان حوادث و پدیده‌های نوین روز بجای استفاده از فرمولهای مشتق از علم ، بطرز کنکرت و طبق مقتضیات واقعیت ، کاری جز ' ناسزا ' ، ' ارعاب ' وحتی ' ایراد حکم ' نکنند واگر برونویس کردن فرمولهای آماده واستفاده بجا وبیجا از آنها اکتفا کنند ، این خود نیز یك نوع سبك الگوسازی است . " (رجوع شود به « پاسخ به جو سیو سیا »)

۲ — مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » یادداشت ۳۸ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۳ — عنوان رساله‌ایست که لوسیون در سال ۱۹۳۲ نوشته ومتعلق است به کلکسیون « دیالکت شمال با لهجه جنوب » ، « کلیات لوسیون » ، جلد پنجم .

٤ — " بیه سان " در شانگهای به ولگردهائی میگفتند که تن بهیچ کار مفیدی نمیدادند ، از راه گدائی و دله دزدی زندگی میکردند . آنها عموماً خیلی لاغر بودند .

٥ — مراجعه شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی (دوره مختصر) » ، فصل اول ، بخش سوم .

٦ — مراجعه شود به پایان سخن گورکی دیمیترف در هفتمین کنگره کمینترن تحت عنوان « برای وحدت طبقه کارگر علیه فاشیسم » ، قسمت ٦ « خط مشی صحیح بتنهائی کفایت نمیکند » .

۷ — مجله ماهیانه « دب اکبر » از طرف اتحادیه نویسندگان چپ چین

در سالهای ۱۹۳۱ – ۱۹۳۲ منتشر میشد . « پاسخ به هیئت تحریریه مجله "دب اکبر" » جزو مجموعه « دو دل » است ، « کلیات لوسیون » ، جلد چهارم .
۸ – مراجعه شود به « سخنان کنفسیوس » ، کتاب پنجم ، « گون یه چان » .
۹ – حان یو (۷٦۸ – ۸۲٤) نویسنده معروف سلسله تان بود . وی در اثر خود « درباره اصول علم » چنین مینویسد : " موفقیت هر کاری مدیون تفکر است وناکامی آن مدیون بی فکری . "

سخنرانی‌ها در محفل ادبی و هنری ین ان

(مه ۱۹۴۲)

پیشگفتار

(۲ مه ۱۹۴۲)

رفقا ! شما امروز باین جلسه دعوت شده‌اید تا در باره ارتباط کار ادبی و هنری با کار انقلابی بمفهوم کلی و عمومی آن تبادل نظر کنید . ما میخواهیم وسائلی فراهم آوریم که ادبیات و هنر انقلابی بتواند بطور صحیح و سالم رشد و تکامل کند و بسایر رشته‌های فعالیت انقلابی کمك ثمربخش برساند تا اینکه بتوانیم بر دشمن ملت خویش فائق آئیم و امر نجات ملی را بانجام برسانیم .

ما برای آزادی خلق چین در چندین جبهه مختلف به نبرد مشغولیم که دو جبهه از آنها عبارتند از : جبهه قلم و جبهه شمشیر ، یعنی جبهه فرهنگی و جبهه نظامی . ما برای غلبه بر دشمن باید در درجه اول بارتش تکیه کنیم که تفنگ در دست دارد . اما این ارتش بتنهائی کافی نیست ؛ ما باید ارتش فرهنگی نیز داشته باشیم — ارتشی که برای وحدت دادن بصفوف خود و غلبه بر دشمن ضرور است . از زمان جنبش ۴ مه چنین ارتشی در چین شکل گرفت و بانقلاب چین یاری داد ، باین طریق که قلمرو فرهنگ فئودالی چین و فرهنگ کمپرادوری را که پاسخگوی

نیازمندیهای تجاوز امپریالیستی است ، بتدریج محدود نمود و نیروهای آنرا تضعیف کرد . امروز ارتجاع چین در مقابله با فرهنگ نوین ، وسیله دیگری جز "جواب کیفیت با کمیت" ندارد . بعبارت دیگر ، مرتجعین پول فراوان دارند و با وجود اینکه نمیتوانند چیز ارزنده‌ای بیافرینند ، سخت در تلاشند تا بر تعداد ساخته‌های خود هر چه بیشتر بیفزایند . از زمان جنبش ۴ مه ، ادبیات و هنر بصورت بخش سهم و پر از موفقیت جبهه فرهنگ درآمده‌است . جنبش ادبی و هنری انقلابی در دوره جنگ داخلی ده ساله بسط و تکامل بسیار یافت . این جنبش همپای جنگ انقلابی در همان جهت کلی به پیش رفت ، اما این دو ارتش همزاد در کارهای عملی خود با یکدیگر پیوند نداشتند ، زیرا که ارتجاع آنها را از یکدیگر منفرد کرده بود . از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، نویسندگان و هنرمندان انقلابی روز بروز بیشتر به ین ان و سایر پایگاههای ضد ژاپنی روی میاورند ، این نشانه بسیار خوبی است . اما ورود آنها باین پایگاهها هنوز بآن معنا نیست که آنها دیگر با توده‌های مردم این پایگاهها کاملاً در هم آمیخته‌اند . اگر ما بخواهیم در کار انقلابی خود به پیش برویم ، آمیختگی ایندو امری ضرور است . منظور از اجتماع امروز ما درست اینستکه کاری کنیم که ادبیات و هنر به جزئی از مکانیسم عمومی انقلابی بدل شود ، بصورت سلاح نیرومندی برای وحدت و آموزش خلق ، برای کوبیدن و نابودی دشمن در آید ، به خلق یاری برساند تا یك دل و یك جان با دشمن نبرد کند . برای رسیدن باین منظور چه مسایلی را باید حل کرد ؟ بنظر من این مسایل عبارتند از : موضع طبقاتی نویسندگان و هنرمندان ، برخورد آنها ، مخاطبین آنها ، کار و آموزش آنها .

مسئله موضع طبقاتی . ما در موضع پرولتاریا و توده‌های مردم قرار گرفته‌ایم . این برای اعضای حزب کمونیست باین معنی است که باید در موضع حزب قرار گیرند ، خود را با روح حزبی بار آورند ، و با سیاست حزب وفق دهند . آیا در میان کارکنان ادبی و هنری ما کسانی هستند که هنوز درك صحیح و روشنی از این مسئله نداشته باشند ؟ بنظر من هنوز چنین کسانی هستند . عده زیادی از رفقای ما غالباً از موضع درست دور میشوند .

مسئله برخورد . هر برخورد مشخص نسبت باشیاء و پدیده‌های مشخص از موضع طبقاتی انسان ناشی میشود . مثلاً : اینکه آیا باید تمجید کرد یا افشاگری نمود ، مسئله‌ایست مربوط به برخورد . ما کدامیك از ایندو نوع برخورد را باید بپذیریم ؟ جواب من اینست که ما باید هر دو برخورد را بپذیریم . مطلب در اینجاست که سروکار ما با کیست . اشخاص بر سه گروهند : دشمنان ، متحدین ما در جبهه متحد ، و خودی‌ها یعنی توده‌های مردم و پیش‌آهنگ آنها . ما باید نسبت باین سه گروه سه برخورد مختلف داشته باشیم . در مورد دشمنان ما ، یعنی امپریالیستهای ژاپنی و کلیه دشمنان خلق ، وظیفه نویسندگان و هنرمندان انقلابی اینستکه درنده‌خوئی و اکاذیب آنها را افشا کنند و نشان دهند که آنها محکوم بشکست‌اند و از این طریق ارتش و مردم را که در برابر ژاپن بمقاومت برخاسته‌اند ، ترغیب کنند که برای از پای در آوردن دشمن یك دل و یك جان مصممانه به نبرد بپردازند . در مورد متحدین گوناگون ما در جبهه متحد ، برخورد ما باید برخورد وحدت و انتقاد باشد — وحدت و انتقاد هر دو باید متنوع باشد . ما مبارزه متحدین خود را برای مقاومت در برابر ژاپن تأیید میکنیم و دستاوردهایشانرا میستائیم .

اما اگر آنها در جنگ مقاومت فعال نباشند ، باید آنانرا مورد انتقاد قرار دهیم . ما باید هرکس را که علیه حزب کمونیست و خلق بمبارزه برخیزد و در راه ارتجاع هر روز گامهای تازه‌تری بردارد ، محکم بکوبیم . بدیهی است که ما باید توده‌های مردم ، کار آنها ، نبرد آنها ، ارتش آنها و حزب آنها را تجلیل کنیم . مردم هم نقایصی دارند . در صفوف پرولتاریا اشخاص بسیاری هستند که افکار خرده بورژوائی خود را هنوز نگهداشته‌اند ؛ در نزد دهقانان و همچنین در نزد خرده بورژوازی شهری نیز به بسیاری از افکار و عقاید عقب‌مانده برمیخوریم ؛ این باری است که در مبارزه برای آنها ایجاد زحمت میکند . ما باید با صرف وقت و شکیبائی زیاد بآموزش و پرورش آنها بپردازیم ، بآنها یاری دهیم که این بار را بدور افکنند ، نقایص و خطاهای خود را رفع کنند تا بتوانند با گام‌های بلند به پیش بروند . آنها در جریان مبارزه تجدید تربیت یافته‌اند ویا درحال تجدید تربیت‌اند ؛ ادبیات و هنر ما باید پروسه این تجدید تربیت را توصیف کند . اگر آنها در خطاهای خود پافشاری ننمایند ، ما نباید روی جهات منفی آنها زیاد انگشت بگذاریم و در نتیجه باشتباه آنها را بباد تمسخر و استهزا بگیریم و یا حتی نسبت بآنان دشمنی ورزیم . نوشته‌های ما باید بآنها یاری دهد تا باهم متحد شوند ، پیشرفت کنند ، چون تنی واحد به پیش روند ، خویشتن را از آنچه عقب مانده‌است ، برهانند و به آنچه انقلابی است ، بسط و تکامل بخشند ؛ نوشته‌های ما هرگز نباید نتیجه معکوس ببار آورند .

مسئله مخاطبین ، یعنی کسانی که آثار ادبی و هنری برای آنها ساخته میشود . طرح این مسئله در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا و در پایگاههای ضد ژاپنی شمالی و مرکزی چین با طرح مسئله

در مناطق گومیندان متفاوت است و بطریق اولی با طرح مسئله در شانگهای قبل از جنگ مقاومت نیز فرق میکند . مخاطبین ادبیات و هنر انقلابی را در شانگهای آنزمان بطور عمده بخشی از دانشجویان ، کارمندان ادارات و شاگردان دکاکین تشکیل میدادند . در مناطق گومیندان ، دایره جویندگان آثار ادبی و هنری پس از آغاز جنگ مقاومت اندکی وسعت یافت ، ولی ترکیب آن علی‌الاصول همچنان باقی ماند ، زیرا که دولت در آنجا کارگران ، دهقانان و سربازان را از دسترسی به ادبیات و هنر انقلابی برکنار نگهمیداشت . در پایگاههای ما وضع کاملاً فرق میکند . در اینجا مخاطبین آثار ادبی و هنری کارگران ، دهقانان ، سربازان و کادرهای انقلابی هستند . در پایگاههای ما دانشجویان هم هستند ، ولی آنها با دانشجویان نوع قدیم فرق میکنند ؛ آنها یا کادر بوده‌اند و یا در آینده کادر خواهند شد . کادرهای گوناگون ، رزمندگان در ارتش، کارگران در کارخانه‌ها و دهقانان در روستاها همینکه خواندن و نوشتن آموختند ، کتاب و روزنامه میطلبند ؛ بیسوادان نیز میخواهند به نمایش بروند ، تابلوهای نقاشی تماشا کنند ، آواز بخوانند و موسیقی بشنوند . اینها هستند کسانیکه آثار ادبی و هنری ما برای آنها ساخته میشود . کادرهای خودمان را مثال بیاوریم ، فکر نکنید که تعداد آنها کم است ؛ تعداد آنها خیلی بیش از خوانندگان فلان اثری است که در مناطق گومیندان بچاپ میرسد . چاپ کتاب در این مناطق معمولا بیش از دو هزار نسخه نیست و اگر دوبار تجدید چاپ را هم بحساب بیاوریم بیشتر از شش هزار نسخه نمیشود ؛ حال آنکه در پایگاههای ما تعداد کادرهائی که خواندن میدانند ، هم اکنون فقط در ین ان به بیش از ده هزار نفر رسیده‌است . بعلاوه ، بسیاری از آنها انقلابیون کارکشته‌ای

هستند که از نقاط مختلف کشور باینجا آمده‌اند و برای کار بمناطق مختلف خواهند رفت . از اینجهت امر آموزش و پرورش آنها حائز اهمیت بسیار است . کارکنان ادبی و هنری ما باید در این مورد بخصوص خوب کار کنند .

چون مخاطبین ادبیات و هنر ما کارگران ، دهقانان و سربازان و کادرهای آنها هستند ، لذا باید آنها را خوب بشناسیم و عمیقاً درک کنیم. برای درك و شناخت عمیق آنها ، برای درك و شناخت عمیق انواع مختلف اشخاص و پدیده‌ها در سازمانهای حزب و دولت ، در روستاها ، در کارخانه‌ها ، و در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید کوشش عظیمی لازم است . کار نویسندگان و هنرمندان ما آفرینش آثار ادبی و هنری است ، ولی مقدم‌ترین وظیفه آنان درك اشخاص و شناخت عمیق آنهاست . حال ببینیم وضع نویسندگان و هنرمندان ما از این حیث تاکنون بچه منوال بوده‌است؟ من میخواهم بگویم که آنها فاقد شناخت و تفاهم بوده‌اند ؛ آنها مانند " قهرمانانی " بوده‌اند " که برایشان میدان نیست هنر خود را نمایش بدهند". آنها چه چیزی را نمیشناسند ؟ آنها مردم را بخوبی نمیشناسند . نویسندگان و هنرمندان ما نه کسانی را که توصیف میکنند ، خوب میشناسند و نه مخاطبین خود را ، و گاهی بکلی با آنان بیگانه‌اند . آنها نه کارگران ، دهقانان و سربازان را خوب میشناسند و نه کادرها را . آنها چه چیزی را نمیفهمند ؟ آنها زبان مردم را نمیفهمند ، باین معنی که با زبان غنی و زنده توده‌ها بخوبی آشنا نیستند . از آنجا که عده زیادی از نویسندگان و هنرمندان از توده‌ها بریده‌اند و زندگیشان خالی است ، طبعاً با زبان خلق آشنا نیستند . از اینجهت آنها نه فقط بزبانی چیز مینویسند که بی‌رنگ و بوست ، بلکه غالباً تعبیرات ساختگی و عجیب و غریبی را داخلش میکنند که

فرسنگها از زبان مردم بدور است . بسیاری از رفقا دوست دارند که همیشه دم از "سبك توده‌ای" بزنند . ولی "سبك توده‌ای" یعنی چه؟ "سبك توده‌ای" یعنی اینکه افکار و احساسات نویسندگان و هنرمندان ما باید با افکار و احساسات توده‌های وسیع کارگران ، دهقانان و سربازان درهم آمیزد . برای این آمیختگی باید مجدانه زبان توده‌ها را آموخت . اگر قسمت عمده زبان توده‌ها بر شما نامفهوم باشد ، چگونه میتوانید از آفرینش ادبی و هنری سخن بگوئید ؟ وقتیکه من از " قهرمانانی که برایشان میدان نیست هنر خود را نمایش دهند" صحبت میکنم ، منظورم اینستکه توده‌ها به سخنرانیهای غرای شما ارزش نمیگذارند . شما هر چه بیشتر خودتان را پرتجربه و باسابقه جلوه دهید ، هر چه بیشتر قیافه "قهرمان" بخود بگیرید و هرچه بیشتر در آب کردن کالاهای خود تلاش کنید ، توده‌ها از خرید آن بیشتر انزجار خواهند یافت . اگر میخواهید توده‌ها شما را درك کنند ، اگر میخواهید با توده‌ها جوش بخورید ، باید اراده کنید و از یك پروسه طولانی و حتی دردناك تجدید تربیت بگذرید . در اینجا من میخواهم تجربه خودم را در مورد چگونگی دگرگون شدن احساساتم در اختیار شما بگذارم . من بعنوان دانشجو وارد زندگی شدم و در مدرسه عادات و رسوم دانشجوئی را فرا گرفتم . من میپنداشتم اگر در برابر دانشجویان دیگر که هیچ باری را بر دوش و یا با دست خود حمل نمیکنند ، به کوچکترین کار بدنی بپردازم ، مثلاً بساط سفرم را خودم حمل کنم ، از شخصیتم کاسته میشود . در آنزمان من فکر میکردم که در دنیا فقط روشنفکران یگانه مردم پاك و تمیز هستند و کارگران و دهقانان در مقایسه با آنان کم و بیش کثیف‌اند . ممکن بود لباس یك روشنفکر دیگر را بپوشم زیرا که

فکر میکردم پاك است ، ولی حاضر نبودم لباس یك کارگر یا دهقان را بر تن کنم زیرا که آنرا کثیف میدانستم . اما پس از آنکه انقلابی شدم و در میان کارگران ، دهقانان و سربازان ارتش انقلابی زندگی کردم ، بتدریج آنانرا شناختم و آنها هم رفته رفته مرا شناختند . آنگاه ، و فقط آنگاه بود که در احساسات بورژوائی و خرده بورژوائی که در مدارس بورژوائی بخورد من داده بودند ، تحولی بنیادی روی داد . من دریافتم که روشنفکرانی که تجدید تربیت نیافته‌اند ، در مقایسه با کارگران و دهقانان پاك نیستند و دریافتم که همان کارگران و دهقانان از همه پاکترند ، و آنها اگرچه دستهای چرکین دارند و پاهایشان به تاپاله آلوده است ، از همه روشنفکران بورژوا و خرده بورژوا پاك‌ترند . این درست همان چیزی است که از تغییر احساسات ، تغییر از یك طبقه بطبقه دیگر فهمیده میشود . اگر نویسندگان و هنرمندان ما که از محافل روشنفکری میآیند ، بخواهند که آثارشان مورد قبول توده‌ها واقع شود ، باید افکار و احساسات خود را عوض کنند و تجدید تربیت یابند . بدون این تغییر ، بدون این تجدید تربیت ، بانجام هیچ کاری موفق نخواهند شد و بسان سیخ چهار گوشی خواهند ماند که در سوراخ گرد فرو رود .

مسئله آخر مطالعه است که منظور من از آن مطالعه مارکسیسم ـ لنینیسم و جامعه است . کسانیکه خود را نویسنده انقلابی مارکسیست میدانند ، و بویژه نویسندگانیکه عضو حزب کمونیست هستند ، باید معلومات مارکسیستی ـ لنینیستی داشته باشند . معهذا امروز رفقائی هستند که هنوز با مفاهیم اساسی مارکسیسم آشنائی کافی ندارند . مثلاً یکی از این مفاهیم عبارت از اینست که هستی تعیین کننده شعور

است و واقعیت عینی مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی تعیین کننده افکار و احساسات ماست . معذلك برخی از رفقای ما مسئله را معکوس مطرح میکنند و مدعی میشوند که در هر چیزی باید از "عشق" مبداء گرفت ، حال آنکه عشق نیز در جامعه طبقاتی هیچ چیز دیگری نمیتواند باشد مگر عشق طبقاتی . اما این رفقا در جستجوی عشقی هستند مافوق طبقات ، عشق مجرد و همچنین آزادی مجرد ، حقیقت مجرد ، سرشت مجرد انسانی وغیره . این امر نشان میدهد که آنها تحت تأثیر شدید بورژوازی قرار گرفته‌اند . این نفوذ را باید یکباره برانداخت و صدیقانه به مطالعه مارکسیسم ـ لنینیسم پرداخت . بدیهی است که کارکنان ادبیات و هنر باید آفرینش‌های ادبی و هنری را مطالعه کنند ، اما مارکسیسم ـ لنینیسم علمی است که آنرا همه انقلابیون باید مطالعه کنند ، نویسندگان و هنرمندان مستثنی نیستند . آنها باید بمطالعه جامعه یعنی بمطالعه طبقات مختلف جامعه ، روابط متقابل و شرایط آنها ، چهره‌های آنها و روحیات آنها بپردازند . فقط زمانیکه همه این مسایل را روشن سازیم ، ادبیات و هنر ما مضمونی غنی پیدا خواهد کرد و جهت گیری درستی خواهد یافت .

من امروز بعنوان افتتاح باب بحث به تذکار این مسایل بسنده میکنم و امیدوارم که شما همگی درباره این مسئله و مسایل دیگر مربوطه اظهار نظر کنید .

نتیجه گیری

(۲۳ مه ۱۹٤۲)

رفقا ! ما طی این ماه سه بار گرد هم آمدیم و در جستجوی حقیقت

بمباحثات پرشوری پرداختیم که در طول آن چندین ده نفر از رفقای حزبی و غیرحزبی صحبت کردند ، مسایل را بطور آشکار مطرح ساختند و بآنها شکل مشخص‌تری دادند . من معتقدم که جنبش ادبی و هنری ما در مجموع از این بحثها سود فراوان خواهد برد .

وقتیکه ما در باره مسئله‌ای به بحث میپردازیم ، باید از واقعیت آغاز کنیم نه از تعاریف . این شیوه نادرستی است اگر در کتابهای درسی بجستجوی تعاریف ادبی و هنری بر آئیم و سپس از آن تعاریف برای تعیین اصول رهنمای جنبش کنونی ادبی و هنری و یا برای قضاوت درباره نظریات و اختلافات امروزی استفاده کنیم . ما مارکسیست هستیم و مارکسیسم بما میآموزد که برای بررسی هر مسئله نه از تعاریف مجرد ، بلکه باید از واقعیت عینی آغاز کنیم و اصول رهنما، سیاست و شیوه‌های خود را بیاری تحلیل این واقعیات معین سازیم . ما باید در بحث کنونی خود درباره کار ادبی و هنری نیز بدین سان عمل کنیم .

واقعیاتی که امروز در برابر ما قرار دارند ، کدامند ؟ این واقعیات عبارتند از : جنگ مقاومت ضد ژاپنی که پنج سال است چین بدان مشغول است ؛ جنگ ضد فاشیستی در سراسر جهان ؛ تزلزل مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و سیاست آنها مبنی بر سرکوب بیرحمانه خلق ؛ جنبش انقلابی در ادبیات و هنر پس از جنبش ۴ مه — سهم بزرگ این جنبش در انقلاب طی بیست و سه سال اخیر و نقایص متعدد آن ؛ پایگاههای دموکراتیک ضد ژاپنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و در آمیختن تعداد کثیری نویسنده و هنرمند در این پایگاهها با دو ارتش مذکور و با کارگران و دهقانان ؛

اختلاف بین نویسندگان و هنرمندان مناطق پایگاهی و نویسندگان و هنرمندان مناطق گومیندان بر سر محیط کار و وظایف ؛ مسایل مورد اختلاف درباره کار ادبی و هنری در ین ان و سایر پایگاههای ضد ژاپنی. اینها واقعیات موجود انکارناپذیری هستند که ما باید در پرتو آنها مسایل خویش را مورد بررسی قرار دهیم .

پس گره موضوع در کجاست ؟ بعقیده من گره موضوع بطور اساسی عبارتست از مسئله خدمت به توده‌ها و اینکه چگونه باید به توده‌ها خدمت کرد . تا زمانیکه ایندو مسئله حل نشود و یا اینکه بدرستی حل نشود ، نویسندگان و هنرمندان ما با محیط و وظایف خویش بخوبی جور نخواهند شد و لاجرم بیك رشته دشواریهای داخلی و خارجی بر خواهند خورد . من در نتیجه گیری خودم علی‌الاصول بر روی ایندو مسئله تکیه خواهم کرد و در ضمن بمسایل دیگری که با آنها در ارتباطند ، خواهم پرداخت .

۱

نخستین مسئله اینستکه ادبیات و هنر ما در خدمت چه کسی باید باشد ؟

در واقع این مسئله از مدتها پیش بوسیله مارکسیست‌ها و بویژه بوسیله لنین حل شده‌است . لنین در سال ۱۹۰۵ تأکید کرد که هنر و ادبیات ما باید "به میلیونها میلیون مردم زحمتکش خدمت کند" (۱) . ظاهراً از نظر رفقائی که در پایگاههای ضد ژاپنی در زمینه ادبیات و هنر کار میکنند ، این مسئله از مدتها پیش حل شده و نیازی بطرح دوباره آن نیست . ولی در واقع اینطور نیست . بسیاری از رفقا هنوز راه حل

روشن و صریحی برای این مسئله نیافته‌اند . از اینجهت احساسات و عواطفشان ، آثارشان ، رفتارشان و نظراتشان درباره اصول رهنمون ادبیات و هنر ناگزیر کم و بیش از نیازمندیهای توده‌ها ، نیازمندیهای مبارزه عملی جدا مانده‌است . البته در میان عده کثیر فرهنگیان ، نویسندگان ، هنرمندان و سایر کارکنان ادبیات و هنر که در کنار حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در مبارزه عظیم نجاتبخش شرکت میجویند ، ممکن است بعضی‌ها فرصت‌طلب باشند که بطور موقتی با ما بمانند ، اما اکثریت قاطع آنها همه نیروی خویش را در راه هدف مشترك بکار انداخته‌اند . در اثر کوشش آنهاست که در زمینه ادبیات ، تئاتر ، موسیقی و هنرهای زیبا موفقیتهای بزرگی حاصل شده‌است. عده زیادی از این نویسندگان و هنرمندان پس از در گرفتن جنگ مقاومت وارد کار شده‌اند ؛ بسیاری از آنان مدتها پیش از وقوع این جنگ برای خدمت به انقلاب پا نهاده‌اند ، هزاران دشواری و رنج کشیده‌اند و با فعالیت و آثار خود توده‌های وسیع را تحت تأثیر قرار داده‌اند . پس چرا ما میگوئیم که حتی بین این رفقا نیز بعضی‌ها هنوز به حل روشن و صریحی برای این مسئله توفیق نیافته‌اند که ادبیات و هنر باید در خدمت چه کسی باشد ؟ آیا میتوان تصور کرد که هنوز در بین آنها کسانی یافت میشوند که بگویند ادبیات و هنر انقلابی باید نه در خدمت توده‌های وسیع خلق بلکه در خدمت استثمارگران و ستمکاران قرار گیرد ؟

البته ادبیات و هنری نیز وجود دارد که در خدمت استثمارگران و ستمکاران است . ادبیات و هنری که برای طبقه مالکان ارضی ساخته شده ، ادبیات و هنری است فئودالی . ادبیات و هنر طبقه حاکم در عصر

فئودالی چین از آنجمله بوده‌است و اینگونه ادبیات و هنر تا امروز هم نفوذ فوق‌العاده‌ای در چین دارد . ادبیات و هنری که برای بورژوازی ساخته شده ، ادبیات و هنر بورژوائی است . اشخاصی مانند لیان شی چیو (۲) که مورد انتقاد کوبنده لو سیون قرار گرفت ، گرچه ادعا میکنند که ادبیات و هنر مافوق طبقات است ، ولی آنها در واقع له ادبیات و هنر بورژوائی و علیه ادبیات و هنر پرولتاریائی موضع میگیرند . ادبیات و هنر دیگری نیز وجود دارد که در خدمت امپریالیستهاست — مثلاً آثار جو زوه ژن ، جان زی پین (۳) و امثالهم — و ما آنرا ادبیات و هنر خائنین بمیهن مینامیم . نزد ما ادبیات و هنر در خدمت گروه‌هائی نیست که در بالا نام برده شد ، بلکه در خدمت خلق است . ما قبلاً گفتیم که فرهنگ نوین چین در مرحله کنونی فرهنگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های وسیع مردم است که برهبری پرولتاریا در آمده‌اند . امروز هر چیز که اصالتاً توده‌ای باشد ، ضرورتاً از طرف پرولتاریا رهبری میشود . هر آنچه که تحت رهبری بورژوازی است ، ممکن نیست متعلق به توده‌ها باشد . این مطلب در مورد ادبیات و هنر نوین نیز که عناصری از فرهنگ نوین‌اند ، صدق میکند . ما باید میراث پرغنا و بهترین سنتهای ادبیات و هنر را که از ایام قدیم چین و کشورهای خارجی بما رسیده‌اند ، حفظ کنیم ولی با این هدف که آنها را در خدمت توده‌های مردم بگذاریم . ما از اینکه شکل‌های ادبی و هنری گذشته را مورد استفاده قرار دهیم ، بهیچوجه روگردان نیستیم ؛ ولی این شکل‌ها درست پس از آنکه در دست ما از نو ساخته شده و مضمون نوینی یافتند ، انقلابی خواهند شد و در خدمت خلق قرار خواهند گرفت .

حال ببینیم توده‌های مردم کیستند ؟ وسیع‌ترین توده‌های مردم که

بیش از ۹۰ در صد جمعیت ما را تشکیل میدهند عبارتند از کارگران ، دهقانان ، سربازان و خرده بورژوازی شهری . از اینجهت ادبیات و هنر ما در درجه اول برای کارگران است ، یعنی برای طبقه‌ای که انقلاب را رهبری میکند . در درجه دوم برای دهقانان که پرشمارترین و مصمم‌ترین متحدین ما در انقلاب‌اند . در درجه سوم برای کارگران و دهقانان مسلح ، بعبارت دیگر ، برای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و سایر واحدهای مسلح خلق که نیروهای عمده جنگ انقلابی را تشکیل میدهند. در درجه چهارم برای توده‌های زحمتکش خرده بورژوازی شهری و روشنفکران خرده بورژوا که متحدین ما در انقلاب‌اند و میتوانند مدت مدیدی با ما همکاری کنند . این چهار گروه اکثریت عظیم ملت چین و وسیع‌ترین توده‌های مردم را تشکیل میدهند .

پس ادبیات و هنر ما باید در خدمت چهار گروهی باشد که در بالا شمردیم . ما برای اینکه بآنها خدمت کنیم ، باید در موضع پرولتاریا قرار گیریم نه در موضع خرده بورژوازی . امروز نویسندگانی که به موضع اندیویدوالیستی و خرده بورژوائی چسبیده‌اند ، ناتوان از آنند که واقعاً به توده‌های انقلابی کارگران ، دهقانان و سربازان خدمت کنند زیرا که توجه آنها بطور عمده به عده قلیل روشنفکران خرده بورژوا معطوف است . اینست دلیل قاطعی که چرا بعضی از رفقای ما نمیتوانند این مسئله را که ادبیات و هنر ما در خدمت چه کسی باید باشد ، بطور صحیح حل کنند . من درباره جنبه تئوریك این مسئله صحبت نمیکنم . هیچکس در صفوف ما ، در تئوری یا در سخن ، نمیگوید که اهمیت توده‌های کارگران ، دهقانان و سربازان از روشنفکران خرده بورژوا کمتر است . من میخواهم در اینجا از آنچه در عمل و فعالیت رفقا میگذرد ، صحبت کنم .

آیا رفقا در عمل و فعالیت خود به روشنفکران خرده بورژوا بیشتر از کارگران ، دهقانان و سربازان اهمیت نمیدهند ؟ بنظر من بیشتر اهمیت میدهند . بسیاری از رفقا بجای اینکه این روشنفکران را هدایت کنند تا همراه خود به توده‌های کارگران ، دهقانان و سربازان نزدیك شوند ، در مبارزه عملی توده‌ها شرکت کنند ، به ترسیم چهره توده‌ها و آموزش آنها مبادرت ورزند ، بیشتر بمطالعه روشنفکران خرده بورژوا و به تحلیل روحیات آنها میپردازند و بخصوص ترجیح میدهند که این روشنفکران را ترسیم کنند ، نقایص آنها را بپوشانند و تبرئه‌جوئی کنند . بسیاری از رفقای ما که از خرده بورژوازی برخاسته‌اند و خودشان روشنفکرند ، فقط از میان روشنفکران دوست میگیرند و تمام توجهشان معطوف بمطالعه و توصیف اینان است . اگر این رفقا از موضع پرولتاریا بمطالعه و ترسیم روشنفکران میپرداختند ، حق با آنها بود . ولی چنین نیست یا لااقل کاملاً چنین نیست . آنها در موضع خرده بورژوازی قرار میگیرند و آثاری خلق میکنند که نوعی بیان خود خرده بورژوازی است — تعداد کثیری از آثار ادبی و هنری آنها گواه بر این مدعاست . این رفقا در بسیاری از موارد علاقه فراوانی به روشنفکران دارای منشاء خرده بورژوازی ابراز میدارند تا حدیکه نقایص آنها را مورد لطف قرار میدهند ویا حتی این نقایص را ستایش میکنند . از طرف دیگر این رفقا با توده‌های کارگران ، دهقانان و سربازان بندرت در تماس میایند ، آنها را درك نمیکنند ، بمطالعه آنها نمیپردازند ، در میان آنها دوستان صمیمی ندارند و از ترسیم آنها عاجزاند ؛ اگرهم دست بترسیم آنها بزنند ، لباس انسان زحمتکش ولی چهره یك روشنفکر خرده بورژوا را میکشند . این رفقا از بعضی جهات کارگران ، دهقانان ، سربازان و کادرهائی را که از

صفوف آنان برخاسته‌اند دوست دارند ، ولی بعضی مواقع و از جهات دیگر آنها را دوست ندارند ، احساسات آنها ، حرکات آنها ، همچنین ادبیات و هنر آنها را که هنوز در نطفه است (مانند روزنامه‌های دیواری ، نقاشی‌های دیواری ، آوازهای فلکور و داستان‌های فلکور و غیره) دوست ندارند . البته آنها بعضی مواقع نیز باین چیزها علاقه نشان میدهند ، ولی این فقط وقتی است که در پی چیز نوئی میگردند ، چیزی که بتوانند آثار خویش را با اقتباس از آن آرایش دهند و یا اینکه حتی مجذوب بعضی از جنبه‌های عقب‌مانده این ادبیات و هنر میشوند . این رفقا گاهی صریحاً این چیزها را تحقیر میکنند و بآنچه که به روشنفکران خرده بورژوا و حتی به بورژوازی متعلق است ، روی میآورند . پای این رفقا هنوز در سرزمین روشنفکران خرده بورژوازی میخکوب است و یا به بیان زیباتر ، هنوز در ژرفای روح آنها کاخ امپراطوری روشنفکران خرده بورژوائی پا برجاست . پس این مسئله که ادبیات و هنر در خدمت کیست ، در نزد این رفقا هنوز حل نشده ویا هنوز صریحاً حل نشده‌است . این امر تنها در مورد کسانیکه بتازگی به ین ان آمده‌اند ، صادق نیست ؛ حتی در میان رفقائی که در جبهه بودند و هم اکنون چند سال است که در مناطق پایگاهی ما و در ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید مشغول کارند ، نیز فراوان‌اند افرادیکه این مسئله هنوز برایشان کاملاً حل نشده‌است . برای اینکه این مسئله کاملاً حل شود ، زمان لازم است — لااقل هشت تا ده سال . معذلك حتی اگر مدت مدیدی هم لازم باشد، ما موظفیم که این مسئله را حل کنیم و آنرا بطور صریح و قطعی حل کنیم . کارکنان ادبی و هنری ما باید از عهده این وظیفه برآیند و موضع خود را تغییر دهند ؛ آنها باید بتدریج بسمت کارگران ، دهقانان

و سربازان ، بسمت پرولتاریا گام نهند ، از این راه که بمیان آنها بروند ، خود را در قلب مبارزه عملی بیندازند ، و مارکسیسم و جامعه را مطالعه کنند . فقط باین طریق است که ما میتوانیم ادبیات و هنری بیافرینیم که واقعاً در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان باشد — ادبیات و هنر اصیل پرولتاریائی .

این مسئله که ادبیات و هنر در خدمت چه کسی باید باشد مسئله‌ایست اساسی و اصولی . مشاجرات و اختلاف نظرها ، مخالفت‌ها و نفاق‌هائی که در گذشته در میان برخی از رفقا ظهور کرده بود ، مربوط باین مسئله اساسی و اصولی نبوده بلکه بمسایلی مربوط بوده‌است که بیشتر فرعی و حتی به مسایلی که فاقد هرگونه جنبه اصولی بوده‌اند . ولی طرفین بحث در مورد این مسئله اصولی بهیچوجه اختلافی باهم نداشته‌اند ، بلکه بعکس آنها در این مورد تقریباً اتفاق نظر کامل داشته‌اند ، یعنی در واقع هر دو طرف تا حدی گرایش داشتند باینکه کارگران ، دهقانان و سربازان را کوچك بشمارند و برکنار از توده‌ها بمانند . وقتیکه من میگویم " تا حدی " باین علت که بطور کلی اگر این رفقا کارگران ، دهقانان و سربازان را کوچك شمرده‌اند و اگر از توده‌ها برکنار مانده‌اند ، مثل آن نیست که در نزد گومیندان دیده میشود . ولی در هر صورت چنین گرایشی وجود دارد . تا زمانیکه این مسئله اساسی حل نشود ، حل بسیاری از مسایل دیگر دشوار خواهد بود . بعنوان نمونه ، سکتاریسم در محافل ادبی و هنری را در نظر بگیریم . این نیز مسئله‌ای اصولی است ، ولی سکتاریسم را فقط میتوان از این طریق برانداخت که شعار " خدمت به کارگران و دهقانان " ، " خدمت به ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید " ، شعار " رفتن بمیان توده‌ها "

مطرح شود و دقیقاً بمرحله عمل در آید ، و گرنه مسئله سکتاریسم هرگز حل نخواهد شد . لو سیون گفته‌است : " شرط ضرور وجود جبهه متحد داشتن هدف مشترك است . . . . عدم وحدت در جبهه ما نشان میدهد که ما نتوانسته‌ایم هدف مشترکی برای خود معین کنیم ، و دیگر اینکه بعضی اشخاص یا فقط برای گروههای کوچك ویا در واقع فقط برای خود کار میکنند . اگر منظور همه ما خدمت به توده‌های کارگر و دهقان باشد ، بدون شك جبهه ما وحدت خواهد یافت . " (٤)
این مسئله که در آنوقت در شانگهای مطرح بود ، اینك در چون چینگ نیز مطرح است . در اینگونه نقاط حل کامل این مسئله بسیار دشوار است زیرا که حکمرانان نویسندگان و هنرمندان انقلابی را سرکوب میکنند و آزادی رفتن بمیان توده کارگران ، دهقانان و سربازان را از آنها سلب مینمایند . وضع ما در اینجا کاملاً طور دیگر است . ما مساعی نویسندگان و هنرمندان انقلابی را در برقراری پیوند نزدیک با کارگران ، دهقانان و سربازان تشویق میکنیم ، ما بآنها آزادی کامل میدهیم که بمیان توده‌ها بروند و ادبیات و هنر انقلابی اصیل بوجود آورند . از اینجهت این مسئله در نزد ما نزدیك بحل است . اما اینکه حل مسئله نزدیك است ، بآن معنی نیست که حل کامل و قطعی مسئله بدست آمده‌است . اگر ما از لزوم مطالعه مارکسیسم و جامعه صحبت میکنیم ، درست بمنظور نیل بحل کامل و قطعی این مسئله است . منظور ما از مارکسیسم ، مارکسیسم زنده است که در زندگی و در مبارزه توده‌ها نقش مؤثری ایفا میکند ، نه مارکسیسم صرفاً زبانی . اگر مارکسیسم صرفاً زبانی به مارکسیسم در زندگی واقعی در آید ، آنگاه دیگر جائی برای سکتاریسم باقی نخواهد ماند و نه فقط مسئله سکتاریسم ، بلکه بسیاری از مسایل

دیگر را نیز میتوان حل کرد .

۲

پس از حل مسئله " بچه کسی باید خدمت کرد " ، مسئله " چگونه باید خدمت کرد " ، پیش میآید ، یا بقول بعضی از رفقا : آیا باید کوشش های خود را در راه ارتقاء سطح ادبیات و هنر بکار بریم یا در راه توده‌ای کردن آنها ؟

در گذشته برخی از رفقا تا حدی و حتی گاهی تا حد زیادی به توده‌ای کردن ادبیات و هنر کم‌بها میدادند ویا آنرا از دیده فرو میگذاشتند . آنها بارتقاء سطح ادبیات و هنر بیش از حد اهمیت میدادند . بدیهی است که ارتقاء سطح ادبیات و هنر را باید تأکید کرد ، ولی خطاست اگر این کار بطور یك جانبه و منفرد انجام گیرد و به مبالغه برسد . فقدان حل دقیق و روشن مسئله " برای چه کسی " که من در بالا بآن اشاره کردم ، در این رابطه نیز ظاهر میشود . این رفقا بعلت اینکه مسئله " برای چه کسی " را روشن نساخته‌اند ، ملاك صحیحی برای تشخیص آنچه که " توده‌ای کردن " و " ارتقاء سطح " میناسند ، در دست ندارند و بطریق اولی نمیتوانند رابطه صحیح میان ایندو را دریابند . از آنجا که ادبیات و هنر ما علی‌الاصول در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان است ، توده‌ای کردن باین معنی است که آنها را در میان کارگران ، دهقانان و سربازان توده‌ای کنیم و بالا بردن سطح بمعنای آنستکه سطح کنونی کارگران ، دهقانان و سربازان را مبداء قرار دهیم و از آن بالاتر برویم . چه چیزی را ما باید در میان کارگران ، دهقانان و سربازان توده‌ای کنیم ؟ آیا آنچه را که موافق نیازمندیها و مورد

قبول طبقه فئودال مالکان ارضی است ؟ یا آنچه را که موافق نیازمندیها و مورد قبول بورژوازی است ؟ یا آنچه را که موافق نیازمندیها و مورد قبول روشنفکران خرده بورژوائی است ؟ نه ،هیچیك از اینها را . ما فقط آن چیزی را باید تودهای کنیم که کارگران ، دهقانان و سربازان نیاز دارند و میتوانند باسانی قبول کنند . از اینجهت پیش از آنکه بکار آموزش کارگران ، دهقانان و سربازان دست بزنیم ، باید از آنها بیاموزیم . این بویژه در مورد ارتقاء سطح صادق است . برای اینکه چیزی را بالا بریم ، باید از جائی حرکت کنیم که آن چیز قرار دارد . مثلاً برای اینکه یك سطل آب را بلند کنیم ، آیا جز اینست که آنرا از روی زمین برمیداریم ؟ مگر ممکن است سطل را از هوا بلند کنیم ؟ پس برای اینکه سطح ادبیات و هنر را بالا بریم ، از کجا باید حرکت کنیم ؟ از سطح طبقه فئودال ؟ یا از سطح بورژوازی ؟ ویا از سطح روشنفکران خرده بورژوا ؟ نه ، از هیچیك از این سطح ها ، فقط باید از سطح توده کارگران ، دهقانان و سربازان حرکت کنیم . این بهیچوجه بآن معنا نیست که ما باید سطح کارگران ، دهقانان و سربازان را به " ارتفاع " سطح طبقه فئودال ، بورژوازی ویا روشنفکران خرده بورژوا برسانیم ، بلکه بمعنای آنستکه ما باید سطح ادبیات و هنر را در جهتی که کارگران ، دهقانان و سربازان پیش میروند ، در جهتی که پرولتاریا به پیش میرود ، بالا بریم . در اینجا دوباره وظیفه آموختن در مکتب کارگران ، دهقانان و سربازان مطرح میشود . فقط با حرکت از سطح کارگران ، دهقانان و سربازان است که ما میتوانیم درك صحیحی از تودهای کردن ادبیات و هنر و بالا بردن سطح آنها بیابیم و رابطه صحیح میان آندو را پیدا کنیم .

سرچشمه کلیه رشته های ادبیات و هنر در آخرین تحلیل چیست ؟

آثار ادبی و هنری بمثابه شکل‌های ایدئولوژیك ، محصول انعکاس زندگی اجتماعی معینی در مغز انسان هستند . ادبیات و هنر انقلابی عبارتست از محصول انعکاس زندگی مردم در مغز نویسنده یا هنرمند انقلابی . زندگی مردم همیشه بصورت معدنی است از مصالح اولیه ادبیات و هنر — مصالح بحالت طبیعی ، مصالح کار نشده ، ولی در عوض جاندارترین ، غنی‌ترین و اساسی‌ترین چیزی است که میتوان یافت ؛ و در این مفهوم هر ادبیات و هنری در برابر این مصالح بیرونق است ؛ این مصالح سرچشمه یگانه و لایزال هر ادبیات و هنر است — سرچشمه یگانه زیرا تنها سرچشمه ممکن است و سرچشمه دیگری غیر از آن وجود ندارد . بعضی‌ها خواهند گفت : مگر ادبیات و هنری که در کتب و آثار باستانی و در کشورهای بیگانه دیده میشوند ، سرچشمه نیستند ؟ حقیقت اینست که آثار ادبی و هنری گذشته سرچشمه نیستند ، بلکه جویبارند ؛ این آثار با مصالحی که مؤلفان قدیم یا خارجی از زندگی مردم زمان و محل خود بدست آورده‌اند ، آفریده شده‌است . ما باید از میراث ادبیات و هنری که از گذشته بما رسیده ، هر آنچه را که خوب است ، بگیریم و آنچه را که مفید است ، بطور انتقادی فرا گیریم و آنرا هنگامیکه با مصالح زندگی مردم زمان و محل خود به آفرینش آثار ادبی و هنری میپردازیم ، بعنوان سرمشق مورد استفاده قرار دهیم . در داشتن یا نداشتن چنین سرمشقی یك تفاوت هست و آن اینکه آیا اثر نویسنده و هنرمند شکیل است یا نتراشیده ، ظریف است یا خشن ، دارای سطح عالی است یا سطح نازل ، تندتر تمام میشود یا کندتر . از اینجهت ما نباید میراث گذشتگان و خارجیان را ولو اینکه آثار فئودالی و بورژوائی باشند ، بدور افکنیم و از آموختن از آن اعراض کنیم . اما پذیرفتن

این میراث و سرمشق گرفتن از آن هرگز نباید جای آفرینش ادبی و هنری ما را بگیرد ؛ هیچ چیزی نمیتواند جانشین آن شود . نقل آثار گذشتگان و خارجیان و تقلید از آنها بدون هیچگونه انتقاد ، بمعنای گرفتار شدن به بی‌ثمرترین و زیانبخش‌ترین دگماتیسم در زمینه ادبیات و هنر است . نویسندگان و هنرمندان انقلابی چین ، نویسندگان و هنرمندانی که نویدبخش‌اند ، باید بمیان توده‌ها بروند ؛ آنها باید طی مدتی طولانی بدون چون و چرا با جان و دل بمیان توده‌های کارگر ، دهقان و سرباز بروند ، از میان کوره آتشین مبارزه بگذرند ، بآن سرچشمه یگانه خلاقیت ، بآن سرچشمه‌ای که بوجه شگفت‌انگیزی غنی و پرمایه است ، روی آورند تا آنکه انواع و اقسام مردم ، کلیه طبقات ، کلیه توده‌ها ، کلیه شکل‌های شورانگیز زندگی و مبارزه ، کلیه مصالح خام ادبیات و هنر را از نظر بگذرانند ، درك کنند ، مطالعه نمایند ، تجزیه و تحلیل بعمل آورند . فقط پس از آنست که آنها میتوانند به آفرینش ادبی و هنری دست بزنند . کار شما در غیر اینصورت بی‌موضوع خواهد بود و در شمار آنکسانی در خواهید آمد که از نویسندگی و هنرمندی فقط نامی دارند — از آن نوعی که لوسیون در وصیت‌نامه خود به پسرش قویاً توصیه میکرد که هرگز از آنها سرمشق نگیرد . (۵)

اگر چه زندگی اجتماعی انسانها یگانه سرچشمه ادبیات و هنر است و در مضمون بوجه غیر قابل قیاسی زنده‌تر و غنی‌تر از ادبیات و هنر است ، معهذا مردم تنها بزندگی قانع نیستند و میخواهند ادبیات و هنر هم داشته باشند . چرا ؟ زیرا که اگرچه زندگی و ادبیات و هنر هر دو زیبا هستند ، آن زندگی‌ایکه در آثار ادبی و هنری انعکاس مییابد ، میتواند و باید عالی‌تر ، پرتوان‌تر ، متسجم‌تر ، تیپیك‌تر از زندگی واقعی روزانه

باشد ، از آن بایده‌ال نزدیك‌تر باشد و بدینجهت کلی‌تر باشد . ادبیات و هنر انقلابی باید بآفرینش چهره‌های متنوع از زندگی واقعی بپردازد و به توده‌ها یاری دهد که تاریخ را به پیش برانند . فی‌المثل ، بعضی‌ها از گرسنگی و سرما رنج میبرند و قربانی ستم‌اند ، ولی برخی دیگر انسانها را استثمار میکنند و بر آنها ستم روا میدارند . این واقعیت در همه جا بچشم میخورد و مردم آنها را پیش پا افتاده و مبتذل میانگارند . ولی نویسندگان و هنرمندان توانائی اینرا دارند که این پدیده‌های روزانه را منسجم گردانند ، تضادها و مبارزات درونی آنها را بشکل تیپیك بیان کنند و باین طریق آثاری بوجود آورند که بتواند توده‌های مردم را بیدار کند ، آنها را بشور و شوق در آورد ، بوحدت و مبارزه برای تغییر محیط زیست خود فرا خواند . این وظایف بدون چنین ادبیات و هنری نمیتواند انجام گیرد ویا اینکه با تأثیر و سرعت لازم نمیتواند انجام گیرد .

توده‌ای کردن و بالا بردن سطح ادبیات و هنر بچه معنی است ؟ چه رابطه‌ای میان ایندو وظیفه وجود دارد ؟ آثاری که در سطح توده‌های مردم است ، ساده‌تر است و آسان‌تر فهمیده میشود و از اینجهت زودتر مورد قبول توده‌های مردم زمان ما واقع میشود . آثاری در سطح بالاتر چون ظریفترند ایجاد آنها نسبتاً دشوار است و در لحظه کنونی پخش آنها در میان توده‌های مردم معمولا چندان آسان و سریع صورت نمیگیرد . مسئله‌ای که اکنون کارگران ، دهقانان و سربازان با آن روبرو هستند ، چنین است : آنها هم‌اکنون در نبردی سخت و خونین با دشمن در گیرند و چون در اثر سلطه متمادی طبقه فئودال و بورژوازی ، بیسواد و تحصیل نکرده هستند ، نیاز مبرم دارند باینکه جنبش پردامنه‌ای برای آشنائی با فرهنگ برپا شود . آنها مصرانه خواستار فرهنگ و آموزش

و همچنین آثار ادبی و هنری هستند که نیازمندی‌های مبرم آنها را برآورده سازد و برای آنها بآسانی قابل هضم باشد ، بطوریکه شور و شوق آنها در مبارزه برانگیخته شود ، ایمانشان به پیروزی استوار گردد ، همبستگی‌شان تقویت یابد تا یك دل و یك جان علیه دشمن برزمند . آنچه آنها قبل از هر چیز بدان نیازمندند ، "گل نشاندن بر پارچه زربفت" نیست ، بلکه "هدیه زغال در روز برف" است . از اینجهت در شرایط فعلی ، توده‌ای کردن ادبیات و هنر عاجل‌ترین وظیفه است . کم‌بها دادن و یا نادیده گرفتن آن خطاست .

مع‌الوصف توده‌ای کردن و بالا بردن سطح را نمیتوان بطور مطلق از هم جدا ساخت . اکنون این امکان هست که برخی از آثاری را که کیفیت عالی دارند ، بمیان توده‌ها برد ، از طرف دیگر سطح فرهنگی توده‌ها پیوسته بالا میرود . اگر کار توده‌ای کردن ما همیشه در یك سطح بماند ، اگر ماهها و سالها فقط یك کالا تولید شود ، اگر همیشه همان "گاوچران کوچولو" (۶) و همان کلمات : "آدم ، دست ، دهان ، کارد ، گاو ، گوسفند" (۷) عرضه شود ، در آنصورت چه فرقی است میان آنکه آموزش میدهد و آنکه آموزش میگیرد ؟ این توده‌ای کردن چه معنائی میتواند داشته باشد ؟ مردم خواستار توده‌ای کردن آثار ادبی و هنری و سپس ارتقاء آن بسطح عالیتری هستند ؛ آنها میخواهند که سطح ماه بماه و سال بسال ارتقا بیابد . در اینجا توده‌ای کردن بمعنای قابل فهم کردن برای مردم است و بالا بردن سطح بمعنای بالا بردن آن برای مردم است . چنین بالا بردنی از خلاء شروع نمیشود و در چهار دیواری محدود نمیماند ، بلکه براساس توده‌ای کردن مبتنی است . این بالا بردن بوسیله توده‌ای کردن معین میشود و در عین حال آنرا نیز

هدایت میکند . در چین تکامل انقلاب و فرهنگ انقلابی ناموزون است و گسترش آنها بطور تدریجی صورت میگیرد . در حالیکه در یک جا ادبیات و هنر توده‌ای شده و سطح آنها بر این پایه بالا رفته‌است ، در جای دیگر هنوز توده‌ای کردن آغاز نشده‌است . از اینرو تجربه مثبتی که ما در یک نقطه در مورد توده‌ای کردن ادبیات و هنر و بالا بردن سطح ادبیات و هنر بر پایه توده‌ای کردن آنها بدست آورده‌ایم ، ممکن است در نقاط دیگر مورد استفاده قرار گیرد و کار توده‌ای کردن و بالا بردن سطح را در آن نقاط هدایت نماید و آنها را از کجرویهای بسیاری مصون بدارد . در مقیاس بین‌المللی تجربه مثبت کشورهای خارجی و بویژه اتحاد شوروی نیز میتواند راهنمای ما باشد . از اینرو در نزد ما بالا بردن سطح ادبیات و هنر بر اساس توده‌ای کردن مبتنی است و در عین حال توده‌ای کردن بوسیله بالا بردن سطح هدایت میشود . درست باین دلیل است که کار توده‌ای کردن ، بمعنائی که ما میفهمیم ، نه فقط مانعی بر سر راه بالا بردن سطح نیست بلکه بعکس پایه‌ایست برای بالا بردن سطح در مقیاس محدود کنونی و همچنین شرایط لازم را برای ادامه کار بالا بردن سطح در مقیاس بمراتب وسیع‌تری در آینده فراهم میسازد .

علاوه بر بالا بردن سطح آثاری که بطور مستقیم نیازمندیهای توده‌ها را برآورده میسازد ، نوع دیگری از بالا بردن سطح هم هست که بطور غیرمستقیم نیازمندی‌های آنها را برطرف میسازد — آن نوع از بالا بردن سطح که مورد نیاز کادرهاست . کادرها عناصر پیشرو توده‌ها هستند و بطور کلی از توده‌ها آموزش بیشتری دیده‌اند ؛ برای آنها ادبیات و هنری در سطح بالاتر کاملاً لازم است . نادیده گرفتن این احتیاج اشتباه است . آنچه شما برای کادرها انجام میدهید تماماً برای

توده‌هاست ، زیرا توده‌ها را جز بوسیله کادرها نمیتوان آموزش داد و هدایت کرد . اگر ما از این هدف رو برگردانیم ، اگر آنچه ما به کادرها میدهیم ، نتواند بآنان در آموزش و هدایت توده‌ها کمك کند ، کوشش ما در بالا بردن سطح ادبیات و هنر مانند تیراندازی بدون هدف خواهد شد و از اصل اساسی خدمت به توده‌های مردم جدا خواهد گشت .

سخن کوتاه ، مصالح خام ادبیات و هنر که از زندگی مردم گرفته میشود در اثر کار آفریننده نویسندگان و هنرمندان انقلابی بصورت ادبیات و هنر در می‌آید که بمثابه شکل‌های ایدئولوژیك در خدمت توده‌های مردم قرار میگیرد . این از یکسو ادبیات و هنر بسیار پیشرو را دربر میگیرد که برپایه ادبیات و هنری ابتدائی تکامل یافته و برای بخشی از توده‌ها که سطحشان بالاست ویا بویژه برای کادرهائی که در بین توده‌ها کار میکنند ، ضرور است ، و از سوی دیگر شامل ادبیات و هنر ابتدائی میگردد که از طرف ادبیات و هنر پیشرو هدایت میشود و بطور کلی اکنون مورد نیاز مبرم اکثریت قاطع توده‌هاست . ادبیات و هنر ما ، خواه در سطح بالا و خواه در سطح ابتدائی باشد ، بطور یکسان در خدمت توده‌های مردم و در درجه اول در خدمت کارگران ، دهقانان و سربازان است ؛ ادبیات و هنر ما برای آنها خلق شده و بوسیله آنها مورد استفاده قرار میگیرد .

اینك که ما مسئله ارتباط میان توده‌ای کردن ادبیات و هنر و بالا بردن سطح آنها را حل کردیم ، مسئله ارتباط میان متخصصین و توده‌ای کنندگان ادبیات و هنر را نیز میتوانیم حل کنیم . متخصصین ما نه فقط برای کادرها بلکه همچنین و بویژه برای توده‌ها کار میکنند . متخصصین ادبیات ما باید به روزنامه‌های دیواری توده‌ها و به رپورتاژهائی که از ارتش و دهات میرسند ، عطف توجه کنند . متخصصین ما در زمینه تئاتر

باید به گروههای کوچك هنرپیشگی در ارتش و دهات عطف توجه کنند . متخصصین ما در زمینه موسیقی باید به تصنیف‌های توده‌ها عطف توجه کنند . متخصصین ما در زمینه هنرهای زیبا باید به هنرهای زیبای توده‌ها عطف توجه کنند . همه این رفقا باید با رفقائی که در میان توده‌ها بکار توده‌ای کردن ادبیات و هنر مشغولند ، پیوند نزدیك داشته باشند . آنها باید از یکسو توده‌ای‌کنندگان را کمك و هدایت کنند ، و از سوی دیگر از این رفقا بیاموزند و بوسیله آنها از شیره حیات‌بخش توده‌ها بمنظور جاندار کردن و غنی ساختن هنر خویش بهره برگیرند تا آنکه تخصص‌شان بصورت "کاخی در میان ابرها" دور از توده‌ها و از واقعیت ، عاری از مضمون و از زندگی در نیاید . ما باید متخصصین خود را گرامی بداریم زیرا که آنها برای امر ما خیلی گرانبها هستند . معذلك باید بآنها بگوئیم که هیچ نویسنده و هنرمند انقلابی نمیتواند بکار خود معنائی ببخشد مگر آنکه که با توده‌ها پیوند نزدیك بیابد ، افکار و احساسات آنانرا بیان کند ، و چون سخنگوی صدیقی بآنان خدمت کند . او فقط در صورتیکه نماینده توده‌ها باشد ، میتواند آنها را آموزش دهد و فقط در صورتیکه بشاگردی توده‌ها رود ، میتواند معلم آنها گردد . او اگر خود را ارباب توده‌ها بداند ، اگر رفتارش مانند آریستوکراتی باشد که در بین "عوام‌الناس" خودفروشی میکند ، قریحه‌اش هر قدر هم که عالی باشد ، بهیچوجه بکار توده‌ها نخواهد خورد و کارش آینده‌ای نخواهد داشت .

آیا این برخورد ما برخوردی مفیدطلبانه نیست ؟ ماتریالیستها مخالف مفیدطلبی بطور اعم نیستند ، بلکه مخالف مفیدطلبی فئودالی ، بورژوائی و خرده بورژوائی هستند ؛ آنها مخالف آن ریاکارانی هستند که در

سخن به مفیدطلبی حمله میکنند ولی در عمل پیرو خودخواهانه‌ترین و نزدیک‌بین‌ترین مفیدطلبی‌اند . در جهان هیچ " ایسمی " نیست که مافوق مفیدطلبی باشد ؛ در جامعه طبقاتی فقط مفیدطلبی این یا آن طبقه میتواند وجود داشته باشد . ما مفیدطلبان انقلابی پرولتاریائی هستیم. مبداء حرکت ما وحدت منافع امروز و فردای وسیع‌ترین توده‌هائی است که بیش از ۹۰ در صد جمعیت را تشکیل میدهند ؛ پس ما مفیدطلبان انقلابی هستیم که وسیع‌ترین و دورترین هدفها را در برابر خود نهاده‌ایم ؛ ما در شمار آن مفیدطلبان کوته‌نظری نیستیم که بجز منافع جزئی و فوری چیز دیگری را نمی‌بینند . اگر فی‌المثل اثری فقط خوش‌آیند عده قلیلی باشد ولی برای اکثریت مردم مفید نباشد و حتی زیانبخش باشد ، و اگر معذلك کسی این اثر را بخاطر مفیدطلبی شخص خود و یا مفیدطلبی گروه معدودی ببازار تحمیل کند ، در میان توده‌ها به تبلیغ آن بپردازد و در آخر هم توده‌ها را به مفیدطلبی متهم سازد ، در اینصورت او نه فقط به توده‌ها توهین کرده‌است ، بلکه نشان داده‌است که شناخت او در باره خودش خیلی کم بوده‌است . فقط آن چیزی خوب است که برای توده‌های مردم واقعاً مفید باشد . اگر اثر شما باندازه "برف بهاری" هم زیبا باشد ، ولی عجالتاً فقط عده قلیلی از آن لذت برند، و هرگاه توده‌ها همچنان بخواندن "آواز خشن‌ها" (۸) دلخوش باشند ، و هرگاه شما بدون آنکه در صدد بالا بردن سطح توده‌ها برآئید به نکوهش آنها اکتفا ورزید ، همه سرزنش‌هایتان بیهوده خواهد ماند . مسئله‌ایکه اکنون مطرح است ، اینستکه " برف بهاری " را با " آواز خشن‌ها " و بالا بردن سطح ادبیات و هنر را با توده‌ای کردن آنها وحدت دهیم . بدون چنین وحدتی ، عالی‌ترین هنر ، از هر کارشناسی که باشد ، هیچ

چیز دیگری بجز تنگ‌نظرترین مفیدطلبی نخواهد بود ؛ شما ممکن است این هنر را " ناب و عالی" بدانید ، ولی این فقط شما هستید که چنین میگوئید ، توده‌ها شما را تأیید نمی‌کنند .

همینکه ما مسئله سیاست اساسی را حل کردیم ، یعنی دانستیم که باید به کارگران ، دهقانان و سربازان خدمت کرد و چگونه باید خدمت کرد ، مسایل دیگر مانند ترسیم جهات تاریك و روشن زندگی و مسئله وحدت نیز حل خواهد شد . اگر همه با این سیاست اساسی موافق باشند ، در آنصورت نویسندگان و هنرمندان ما ، مدارس و مطبوعات و سازمانهای ما در زمینه ادبیات و هنر و در تمام فعالیت‌های ادبی و هنری ما نیز باید از این سیاست پیروی کنند . دور شدن از این سیاست خطاست ؛ و آنچه با آن مطابقت نکند ، باید بوجه شایسته‌ای اصلاح گردد .

۳

حال که معلوم شد ادبیات و هنر ما باید در خدمت توده خلق باشد ، میتوانیم به بحث درباره مسئله روابط درون حزب بپردازیم ، یعنی مسئله رابطه میان کار حزب در زمینه ادبیات و هنر و کار حزبی در مجموع ، و همچنین مسئله روابط خارجی حزب یعنی رابطه میان کار حزب در زمینه ادبیات و هنر و کار غیر کمونیست‌ها در این زمینه ، به عبارت دیگر مسئله جبهه متحد در محافل ادبی و هنری .

از مسئله اول شروع کنیم . در دنیای امروز هر فرهنگ ، هر ادبیات و هنری متعلق به طبقه معینی است و از مشی سیاسی مشخصی ناشی میشود . در واقع هنر برای هنر ، هنر مافوق طبقات ، و هنری که جدا یا مستقل از سیاست باشد ، وجود ندارد . ادبیات و هنر پرولتاریائی

بخشی از مجموعه امر انقلابی پرولتاریاست و همانطور که لنین میگفت : " چرخ و پیچی" (۹) از مکانیسم عمومی انقلاب است . بدینجهت کار ادبی و هنری حزب در مجموعه کار انقلابی حزب موضع ثابت و مشخصی را اشغال میکند و تابع آن وظیفه انقلابی است که حزب برای دوره معینی از انقلاب مقرر داشته‌است . انکار این مطلب بطور حتم به دوآلیسم و یا پلورالیسم منجر میشود و ماهیتاً بانجا میانجامد که تروتسکی میخواست : " سیاست — مارکسیستی ؛ هنر — بورژوائی" . ما با تأکید مبالغه‌آمیز روی اهمیت ادبیات و هنر که بحد اشتباه برسد موافق نیستیم ، ولی با کم‌بها دادن باهمیت آن نیز موافقت نداریم . ادبیات و هنر تابع سیاست است ، ولی در عین حال تأثیر بزرگی بر روی سیاست دارد . ادبیات و هنر انقلابی بخشی از مجموعه امر انقلابی است ، چرخ و پیچی از آنست ، و گرچه در مقایسه با بعضی بخشهای بازهم مهمتر ممکن است اهمیت و فوریت کمتری داشته باشد و در موضع درجه دوم قرار گیرد ، ولی چرخ و پیچ جدا نشدنی از مکانیسم عمومی است ، و بخش ضرور مجموعه امر انقلابی را تشکیل میدهد . چنانچه ما فاقد ادبیات و هنر باشیم — حتی در وسیع‌ترین و ابتدائی‌ترین مفهوم آن — جنبش انقلابی ما به پیش نخواهد رفت و پیروز نخواهد شد . ندیدن این نکته اشتباه است . بعلاوه وقتیکه ما از تبعیت ادبیات و هنر از سیاست صحبت میکنیم ، منظورمان سیاست طبقاتی است ، سیاست توده‌هاست ، نه سیاست عده قلیلی از سیاستمداران . سیاست ، خواه انقلابی و خواه ضد انقلابی باشد ، همیشه عبارتست از مبارزه یك طبقه علیه طبقه دیگر ، نه فعالیت عده اندکی از افراد . مبارزه انقلابی در جبهه ایدئولوژیك و هنری باید پیرو مبارزه سیاسی باشد زیرا بیان منسجم نیازمندیهای

طبقات و توده‌ها فقط بوسیله سیاست میسر است . سیاستمداران انقلابی ، متخصصین امور سیاسی که علم یا هنر سیاست انقلابی را بلدند ، در واقع چیز دیگری نیستند جز رهبران میلیون‌ها میلیون سیاستمداران دیگر که توده‌های مردم باشند . وظیفه آنها اینستکه نظرات این توده‌های میلیونی سیاستمداران را گرد آورند ، متبلور سازند و سپس آنرا نزد توده‌ها برگردانند تا آنکه توده‌ها نظرات مذکور را بگیرند و بعمل در آورند . بنابر این آنها از جمله "سیاستمداران" نوع آریستوکرات نیستند که خود را در چهار دیواری محصور گردانند ، طرح‌های بیهوده‌ای بر آب بریزند ، خود را مغز بزرگ بشمارند و برای خود تبلیغ کنند که « " اینجا یگانه بنگاه معتبر است . آنرا با بنگاه‌های دیگر اشتباه نکنید" . درست در همین جاست که تفاوت اصولی میان سیاستمداران پرولتاریائی و سیاست‌بازان بورژوازی منحط نهفته‌است . و درست بهمین جهت است که میان خصلت سیاسی ادبیات و هنر ما و حقیقت آن میتواند وحدت کامل برقرار باشد . نپذیرفتن این نکته و مبتذل ساختن سیاست و سیاستمداران پرولتاریائی خطاست .

حال بمسئله جبهه متحد در محافل ادبی و هنری نظر بیافکنیم . از آنجا که ادبیات و هنر تابع سیاست است و از آنجا که مسئله اساسی در سیاست چین امروز مقاومت در برابر ژاپن است ، کارکنان ادبی و هنری حزب ما در درجه اول موظفند که بر پایه موضوع مقاومت در برابر ژاپن با کلیه نویسندگان و هنرمندان غیر کمونیست (از سمپاتیزانهای حزب و نویسندگان و هنرمندان خرده بورژوازی گرفته تا تمام آن نویسندگان و هنرمندان بورژوازی و طبقه مالکان ارضی که طرفدار مقاومت در برابر ژاپن‌اند) متحد شوند . در درجه دوم ما باید با آنها بر پایه دموکراسی

متحد شویم . اما بخشی از نویسندگان و هنرمندان که طرفدار مقاومت در برابر ژاپن‌اند ، در این مورد با ما موافق نیستند و بدینجهت دایره این اتحاد ضرورتاً کمی تنگ‌تر خواهد بود . در درجه سوم ما باید با آنها بر سر مسایلی که خاص جهان ادب و هنر است ، در صدد اتحاد برآئیم — یعنی مسایل مربوط به شیوه و سبك ادبی و هنری ؛ ما هوادار رئالیسم سوسیالیستی هستیم ، ولی بعضی‌ها در این مورد با ما موافق نیستند ، از اینجهت دایره این اتحاد بازهم تنگ‌تر خواهد شد . در حالیکه بر سر مسئله‌ای وحدت است ، بر سر مسئله دیگر مبارزه و انتقاد است . این موضوعات در عین اینکه از هم جدا هستند ، با یکدیگر در ارتباطند ، بطوریکه حتی در آن مسایلی که ترغیب‌کننده اتحاد است — مانند مسئله مقاومت در برابر ژاپن — در عین حال هم مبارزه هست و هم انتقاد . در درون جبهه متحد ، "اتحاد بدون مبارزه" ، یا "مبارزه بدون اتحاد" — مانند تسلیم‌طلبی و دنباله‌روی راست و یا تك‌روی و سکتاریسم "چپ" که سابقاً برای برخی از رفقا پیش آمده بود — مشی‌های سیاسی اشتباه‌آمیزند . این هم در مورد سیاست صادق است و هم در مورد ادبیات و هنر .

در میان نیروهای مختلفی که جبهه متحد چین را در صحنه ادبیات و هنر تشکیل میدهند ، نویسندگان و هنرمندان خرده بورژوا نیروی مهمی را میسازند . افکار و آثار آنها حاوی نقایص بسیاری است ، ولی آنها کم و بیش بسوی انقلاب روی میآورند و به مردم زحمتکش نزدیك میشوند. از اینرو ، بویژه این وظیفه مهمی است که ما بآنها در رفع نقایص‌شان یاری دهیم و آنها را به جبهه‌ای که در خدمت زحمتکشان است ، جلب کنیم .

٤

یکی از شیوه‌های اصولی مبارزه در جهان ادبیات و هنر ، انتقاد ادبی و هنری است . انتقاد ادبی و هنری باید بسط و تکامل یابد . همانطور که رفقا بدرستی یادآور شدند ، تاکنون کار در این زمینه بسیار ناکافی بوده‌است . انتقاد ادبی و هنری مسئله بغرنجی است که مستلزم تحقیقات خاص بسیاراست . من در اینجا فقط بر روی مسئله اساسی ، یعنی مسئله ملاك های انتقاد تکیه خواهم کرد . بعلاوه ، نظر خودم را بطور خلاصه درباره برخی از مسایل خاصی که عده‌ای از رفقا پیش کشیدند و همچنین درباره بعضی از نظرات نادرست بیان خواهم کرد .

انتقاد ادبی و هنری شامل دو ملاك است : ملاك سیاسی و ملاك هنری . برحسب ملاك سیاسی ، هر چیزی که به وحدت و مقاومت در برابر ژاپن کمك کند ، هر چیزی که توده‌ها را باتفاق و وحدت اراده برانگیزد ، هر چیزی که مخالف سیر قهقرائی و موافق پیشرفت باشد ، خوب است ؛ برعکس ، هر چیزی که مغایر وحدت و مقاومت در برابر ژاپن باشد ، هرچیزی که تخم نفاق و تشتت در میان توده‌ها بپاشد ، هر چیزی که مخالف پیشرفت باشد و خلق را به عقب برگرداند ، بد است . اما درآخرین تحلیل در تشخیص خوب از بد ، بر روی چه چیز تکیه باید کرد ؟ بر روی انگیزه (مقاصد ذهنی) یا بر روی نتیجه (پراتیك اجتماعی)؟ ایدهالیست‌ها بر روی انگیزه تکیه میکنند و نتیجه را از دیده فرو میگذارند ، حال آنکه هواداران ماتریالیسم مکانیکی بر روی نتیجه تکیه میکنند و انگیزه را از دیده فرو میگذارند ؛ ما ماتریالیستهای دیالکتیکی برعکس آنها بر روی وحدت انگیزه و نتیجه پافشاری میکنیم . انگیزه خدمت به توده‌ها

با نتیجه که عبارت از جلب نظر توده‌هاست ، بطور نا گسستنی پیوسته‌است ؛ بین ایندو باید وحدت باشد . انگیزه خدمت بیك فرد یا خدمت بیکدسته کوچك خوب نیست ، انگیزه خدمت به توده‌ها بدون اینکه نتیجه آن جلب نظر توده‌ها و سودمندی بحال آنها باشد ، نیز خوب نیست . برای قضاوت درباره مقاصد ذهنی یك نویسنده یعنی اینکه آیا انگیزه وی درست و خوب بوده‌است ، ما نباید به اظهارات وی ، بلکه باید به اثر اعمالش (بطور عمده به اثر آثارش) بر روی توده‌ها در جامعه مراجعه کنیم . پراتیك اجتماعی و نتایجش ملاکی است برای قضاوت درباره مقاصد ذهنی ویا انگیزه . انتقاد ادبی و هنری ما باید از سکتاریسم بدور باشد و ما با توجه به اصل کلی اتحاد برای مقاومت در برابر ژاپن ، باید وجود آثار ادبی و هنری را که منعکس‌کننده نظرات متنوع سیاسی هستند ، تحمل کنیم . ولی در عین حال ما در انتقاد خود باید بطور استوار بر موضع اصولی بمانیم و کلیه آثار ادبی و هنری را که حاوی نظرات ضد ملی ، ضد علمی ، ضد توده‌ای و ضد کمونیستی هستند ، مورد انتقاد شدید قرار دهیم و رد کنیم ؛ زیرا این آثار ادبی و هنری ، اگر بتوان آنها را چنین نامید ، خواه از لحاظ انگیزه و خواه از لحاظ نتیجه ، وحدت را در مقاومت در برابر ژاپن تخریب میکنند . برحسب ملاك هنری ، هر چیزی که در سطح هنری نسبتاً بالا باشد ، خوب ویا نسبتاً خوب است و هر چیزی که در سطح هنری نسبتاً پائین باشد ، بد و یا نسبتاً بد است . بدیهی است که در اینجا تأثیر اثر را بر روی جامعه نیز باید بحساب آورد . هیچ نویسنده یا هنرمندی نیست که آثار خود را زیبا نداند ؛ انتقاد ما باید امکان دهد که آثار هنری گونا گون با یکدیگر آزادانه به رقابت بپردازند ، ولی کاملاً ضرور است که آثار مذکور برحسب ملاك‌های

علم استتیك مورد انتقادی صحیح قرار گیرند تا آن هنری که در سطح نسبتاً پائین است ، بتواند بتدریج به سطح نسبتاً بالا برسد و آن هنری که پاسخگوی مقتضیات مبارزه توده‌های وسیع نیست ، بتواند به هنری بدل شود که آنها را ارضا نماید .

پس دو ملاك وجود دارد — یکی سیاسی و دیگری هنری ؛ رابطه میان ایندو چیست ؟ ممکن نیست میان سیاست و هنر ، و میان جهان‌بینی کلی و شیوه‌های آفرینش هنری و انتقاد هنری علامت تساوی گذاشت . ما نه فقط منکر وجود ملاك سیاسی مجرد و مطلق هستیم ، بلکه همچنین منکر وجود ملاك هنری مجرد و مطلق هستیم . هر طبقه در هر جامعه طبقاتی دارای ملاك خویش است ، هم ملاك سیاسی و هم ملاك هنری . ولی همه طبقات در جوامع طبقاتی ناگزیر ملاك سیاسی را در درجه اول و ملاك هنری را در درجه دوم قرار میدهند . بورژوازی پیوسته آثار ادبی و هنری پرولتاریا را ، با هر کیفیت عالی هنری هم که باشد ، رد میکند . پرولتاریا نیز باید بنوبه خود برخورد خویش را بهر اثر ادبی و هنری گذشته ، قبل از همه از روی سوضعی که در آن اثر در برابر خلق اتخاذ شده و برحسب اینکه آن اثر در تاریخ نقش مترقیانه داشته یا نداشته است ، معین کند . برخی از آثاری که از نظر سیاسی از ریشه ارتجاعی هستند ، ممکن است تا اندازه‌ای ارزش هنری داشته باشند . مضمون آنها هر چقدر ارتجاعی‌تر و ارزش هنری آنها هر چقدر بیشتر باشد برای مردم زیانمندتر و بیشتر درخور بدور افکندن است . وجه مشترك ادبیات و هنر کلیه طبقات استثمارگر که در حال افول‌اند ، عبارتست از تضاد میان مضمون سیاسی ارتجاعی و شکل هنری آنها . آنچه ما خواستار آن هستیم ، وحدت سیاست و هنر ، وحدت مضمون و شکل ، وحدت مضمون

سیاسی انقلابی و شکل هنری هر چه کامل‌تر میباشد . آثاری که فاقد ارزش هنری هستند ، هر قدر هم از لحاظ سیاسی مترقی باشند ، بی‌اثر خواهند ماند . از اینجهت ما در عین حال هم مخالف آن آثار هنری هستیم که بیان‌کننده نظرات غلط سیاسی هستند و هم مخالف این گرایش که آثاری با "سبک شعار و اعلان" بوجود آید که نظرات سیاسی آنها درست است ولی فاقد نیروی بیان هنری هستند . ما باید در ادبیات و هنر در دو جبهه مبارزه کنیم .

هر دو این گرایشها را میتوان در فکر بسیاری از رفقای ما مشاهده کرد . خیلی از رفقا گرایش بآن دارند که جنبه هنری آثار را از نظر فرو گذارند ، از اینرو آنها باید به ارتقاء سطح هنر خویش توجه کنند . ولی آنطوریکه من میبینم در لحظه کنونی بازهم جنبه سیاسی است که خطیرترین مسئله را بوجود می‌آورد . برخی از رفقا فاقد معلومات سیاسی ابتدائی هستند و در نتیجه انواع افکار مشوش در نزد آنان دیده میشود . اجازه بدهید چند مثال از ین ان بیاورم .

"تئوری سرشت انسانی ." آیا چیزی بنام سرشت انسانی وجود دارد ؟ البته که وجود دارد . ولی این فقط سرشت انسانی مشخص است ، نه سرشت انسانی مجرد . در جامعه طبقاتی ، هیچ سرشت انسانی نیست که خصلت طبقاتی نداشته باشد ؛ سرشت انسانی مافوق طبقاتی وجود ندارد . ما معتقد به سرشت انسانی پرولتاریائی ، سرشت انسانی توده‌های مردم هستیم ، در حالیکه طبقه مالکان ارضی و بورژوازی معتقد به سرشت انسانی طبقات خود هستند ، با این تفاوت که این مطلب را بزبان نمی‌آورند ولی سرشت انسانی طبقات خود را بمثابه یگانه سرشت انسانی موجود قلمداد میکنند . آن سرشت انسانی که برخی از روشنفکران

خرده بورژوا ستایش میکنند نیز جدا از توده‌های مردم و حتی ضد توده‌ای است ؛ آنچه که آنان سرشت انسانی مینامند ، ماهیتاً چیز دیگری نیست مگر اندیویدوالیسم بورژوائی . از اینجهت در نظر آنان سرشت انسانی پرولتاریائی با سرشت انسانی که مورد گفتگوی آنان است ، سازگار نیست. اینست "تئوری سرشت انسانی" که بعضی‌ها در ین ان میخواهند باصطلاح تئوری ادبیات و هنر مورد حمایت خود را بر روی آن بنا کنند . این نظریه کاملاً غلط است .

"مبداء اصلی حرکت ادبیات و هنر عشق است ، عشق بشریت." البته میتوان عشق را مبداء حرکت گرفت ، ولی مبداء دیگری نیز هست که اصلی‌تر است . عشق بمثابه یك پدیده فکری محصول پراتیك عینی است . مبداء حرکت ما علی‌الاصول از فکر نیست ، بلکه از پراتیك عینی است . نویسندگان و هنرمندان ما که از صفوف روشنفکری برمیخیزند ، باین علت به پرولتاریا عشق میورزند که جامعه بآنها فهمانده که آنها را سرنوشت مشترکی با پرولتاریا پیوند میدهد . کینه ما نسبت به امپریالیسم ژاپن از آنجاست که وی بر ما ستم روا میدارد . در جهان هیچ عشق و کینه بی‌دلیلی وجود ندارد . اما در مورد باصطلاح "عشق بشریت" ، از موقعیکه بشریت به طبقات تقسیم گردیده ، هرگز عشقی چنین کلی و شامل وجود نداشته‌است . تمام طبقات حاکم گذشته خوششان میآمد که چنین عشقی را موعظه کنند ، عده زیادی از "حکیمان و خردمندان" نیز چنین میکردند ، اما تا امروز هیچکسی آنرا در واقع عملی نساخته‌است، زیرا که این در جامعه طبقاتی امری غیرممکن است . عشق واقعی بشریت فقط وقتی میسر خواهد گشت که طبقات در سراسر جهان از میان بروند . جامعه را طبقات به گروههای آنتاگونیستی متعددی تقسیم کرده‌اند ؛

فقط پس از برافتادن طبقات است که عشق تمام بشریت به ظهور خواهد رسید ، عجالتاً چنین عشقی وجود ندارد . ما نمیتوانیم دشمنان خود را دوست بداریم ، ما نمیتوانیم زشتی‌های جامعه را دوست بداریم ، هدف ما برانداختن آنهاست . عقل سلیم اینطور حکم میکند ؛ آیا ممکن است که برخی از نویسندگان و هنرمندان ما هنوز هم این حقیقت را نفهمند ؟

" آثار ادبی و هنری همیشه روشنائی و تاریکی را بنسبت متساوی ، درست نصف به نصف ، عرضه داشته‌اند." این ادعا حاکی از آشفتگی فکری بسیار است . این درست نیست که ادبیات و هنر همیشه اینطور عمل کرده‌اند . بسیاری از نویسندگان خرده بورژوائی هرگز روشنائی را نیافته‌اند . آثار آنها فقط تاریکی را برملا میکند و "ادبیات افشاگر" نام گرفته‌است . بعضی از آثار آنان فقط به اشاعه بدبینی و دلزدگی از زندگی اختصاص یافته‌است . برعکس ، ادبیات شوروی در دوران ساختمان سوسیالیسم علی‌الاصول روشنائی را توصیف میکند . البته نقایص کار ، چهره‌های منفی را هم نشان میدهد ، ولی فقط باین منظور که روشنائی را در مجموعه تابلو نمایان‌تر گرداند ، نه اینکه آنها را بنسبت "نصف به نصف" عرضه بدارد . نویسندگان و هنرمندان بورژوائی ادوار ارتجاعی ، توده‌های انقلابی را مثل یاغیان نشان میدهند و خود را چون مقدسان — این عوض کردن جای روشنائی و تاریکی است . فقط نویسندگان و هنرمندان واقعاً انقلابی میتوانند این مسئله را بدرستی حل کنند که چه چیز را باید تجلیل کرد و چه چیز را باید افشا نمود . تمام نیروهای سیاه که به توده‌های مردم زیان میرسانند ، باید افشا گردند و کلیه مبارزات انقلابی توده‌های مردم باید مورد تجلیل قرار گیرند — اینست وظیفه عمده نویسندگان و هنرمندان انقلابی .

" وظیفه ادبیات و هنر همواره افشاگری بوده‌است ." این ادعا مانند ادعای فوق حاکی از ناآشنائی با علم تاریخ است . در بالا گفتیم که ادبیات و هنر هرگز تنها بافشاگری اکتفا نمیکرده‌است . آماج افشاگری نویسندگان و هنرمندان انقلابی هیچگاه توده‌های مردم نیست ، بلکه فقط تجاوزکاران ، استثمارگران ، ستمکاران و نفوذ شوم آنها بر روی خلق است . البته توده‌های مردم هم نقایصی دارند که باید بوسیله انتقاد و انتقاد از خود در درون خلق رفع گردد ؛ این انتقاد و انتقاد از خود یکی از مهمترین وظایف ادبیات و هنر است . اما اینرا بهیچوجه نمیتوان بمثابه نوعی از "افشاء مردم" قلمداد کرد . در مورد مردم فقط مسئله بر سر آموزش و بالا آوردن سطح آنهاست . فقط نویسندگان و هنرمندان ضد انقلابی هستند که خلق را بصورت " احمق مادرزاد " توصیف میکنند و توده‌های انقلابی را بصورت "یاغیان جبار" نشان میدهند .

"ما هنوز در دوره طنزنویسی هستیم و هنوز به سبك نگارش لو سیون احتیاج داریم ." لو سیون که در زیر سلطه نیروهای سیاه بسر میبرد و از آزادی بیان محروم بود ، کاملاً حق داشت که از استهزا و طعنه‌زنی تند در قالب مقالات طنزآمیز برای نبرد استفاده کند . ما نیز باید فاشیستها ، مرتجعین چینی و هر آنچیزی را که بخلق صدمه میرساند ، بشدت بباد تمسخر بگیریم ؛ اما در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در پایگاههای ضد ژاپنی واقع در پشت جبهه دشمن ، در آنجا که نویسندگان و هنرمندان انقلابی از آزادی و دموکراسی کامل برخوردارند و این آزادی و دموکراسی فقط از عناصر ضد انقلابی سلب شده‌است ، شکل مقالات طنزآمیز نباید بطورساده بشکل مقالات لو سیون باشد . ما میتوانیم بلند صحبت کنیم و هیچ احتیاجی نیست که به تعبیرات پوشیده و غیرمستقیم

که درك آنها برای توده‌های مردم دشوار است ، توسل جوئیم . اما در مورد خود خلق و نه دشمنان وی ، لو سیون در "دوره طنزنویسی" هیچگاه خلق انقلابی و یا حزب انقلابی را تمسخر نمیکرد و یا مورد حمله قرار نمیداد و این مقالات طنزآمیز در لحن کاملاً با مقالاتی که علیه دشمن متوجه بودند ، فرق داشت . در بالا گفتیم که باید از نقایص خلق انتقاد کرد ، اما باید این کار را در حالی انجام دهیم که واقعاً در موضع خلق جای گرفته‌ایم و انتقاد ما باید پر باشد از آرزوی آتشین به دفاع از خلق و آموزش وی . اگر با رفقای خود چنان رفتار کنیم که با دشمن میکنیم ، در آنصورت در موضع دشمن جای گرفته‌ایم . آیا این بآن معنی است که ما از طنزنویسی اعراض میکنیم ؟ نه ، طنزنویسی همیشه ضرور خواهد بود . ولی چندین نوع طنزنویسی وجود دارد : نوعی که متوجه دشمن است ، نوعی که متوجه متحدین است ، و نوعی که متوجه صفوف خودمان است و در هر یك از این موارد باید طور دیگر برخورد کنیم . ما مخالف طنزنویسی بطور کلی نیستیم ، ولی مخالف آنیم که از طنزنویسی سوء استفاده شود .

"من در صدد ستایش و مداحی نیستم ؛ آثاری که روشنائی را تجلیل میکنند ، حتمی نیست که عالیقدر باشند و آثاری که تاریکی را توصیف میکنند ، حتمی نیست که بیقدر باشند ." از دو حال خارج نیست : اگر شما نویسنده یا هنرمند بورژوائی باشید ، پرولتاریا را نخواهید ستود بلکه بمدح و ثنای بورژوازی خواهید پرداخت ؛ اگر شما نویسنده یا هنرمند پرولتاریائی باشید ، بمدح و ثنای بورژوازی نخواهید پرداخت بلکه پرولتاریا و خلق زحمتکش را خواهید ستود . آثاری که "جنبه‌های تابناك " بورژوازی را مداحی میکنند حتمی نیست که عالیقدر باشند

و آثاری که جنبه‌های ظلماتی آنرا توصیف میکنند ، حتمی نیست که بیقدر باشند ؛ آثاری که جنبه‌های تابناك پرولتاریا را میستایند ، حتمی نیست که فاقد قدر و منزلت باشند ، اما آثاری که باصطلاح " تیرگی‌های" پرولتاریا را توصیف میکنند ، حتماً بیقدرند — آیا این حقایق را سراسر تاریخ ادبیات و هنر تأیید نکرده‌است ؟ چرا ما نباید خلق را که آفریننده تاریخ بشر است بستائیم ؟ چرا ما نباید پرولتاریا ، حزب کمونیست ، دموکراسی نوین و سوسیالیسم را بستائیم ؟ اما اشخاصی هستند که هیچ شور و شوقی برای امر خلق نشان نمیدهند و در برابر مبارزه و پیروزیهای پرولتاریا و پیش‌آهنگش حالت تماشاگری را دارند که در حاشیه نشسته و هر چه که در برابرشان میگذرد ، برایشان یکسان است ؛ آنچه که مورد علاقه آنهاست ، آنچه که از تبلیغش خسته نمیشوند ، عبارتست از شخص خودشان و گاهی هم چند نفر دیگر از گروه کوچك هم مسلکانشان . بدیهی است که این اندیویدوالیست‌های خرده بورژوا ابا دارند از اینکه کارهای خطیر و فضائل خلق انقلابی را بستایند ، همت آنها را در نبرد و ایمانشان را به پیروزی بالا برند . اینگونه اشخاص در واقع چیز دیگری نیستند جز موریانه‌های حریصی که در صفوف انقلاب رخنه کرده‌اند ؛ خلق انقلابی را بهیچ روی نیازی باینگونه "سرایندگان" نیست .

" اینجا مسئله موضع گیری در میان نیست ؛ موضع طبقاتی من درست است ، نیت من خوب است و خیلی خوب میفهمم ، فقط بیانم عیب دارد و اینستکه حالا نتیجه کار بد از آب در آمده‌است . " من هم اکنون از نظریه ماتریالیسم دیالکتیك درباره انگیزه و نتیجه صحبت کردم ، اینك میخواهم سئوال کنم : آیا مسئله نتیجه مسئله موضع گیری نیست ؟ اگر کسی در

عمل فقط از انگیزه خود پیروی کند و به نتیجه عمل خود وقعی نگذارد ، چون پزشکی خواهد بود که بنوشتن نسخه‌هائی اکتفا ورزد بدون آنکه ببیند نسخه‌هایش چقدر از بیماران را بهلاك رسانده‌است ؛ و یا مانند حزب سیاسی‌ای خواهد بود که فقط بصدور اعلامیه اکتفا ورزد بدون آنکه بهیچوجه در اندیشه تحقق آنها باشد . اجازه بدهید بپرسم آیا چنین موضعی درست است ؟ آیا چنین نیاتی خوب است ؟ البته درصورتی هم که نتیجه کار پیش‌بینی شود ، باز بروز اشتباه محتمل است ، اما اگر واقعیات ثابت کنند که نتیجه منفی است و باز در تعقیب همان راه اصرار شود ، آیا بازهم میتوان گفت که نیت خوب در کار بوده‌است ؟ در قضاوت درباره یك حزب سیاسی و یا یك پزشك باید به پراتیك ، به نتیجه عمل آنها نگاه کرد ؛ قضاوت درباره یك نویسنده نیز باید همینطور باشد . شخصیکه دارای نیات حقیقتاً خوب است ، باید نتایج عمل را در نظر بگیرد ، تجارب بدست آمده را جمعبندی کند و شیوه‌ها و یا — در مورد آفرینش ادبی و هنری — طرز بیان را مورد مطالعه قرار دهد . شخصیکه دارای نیات حقیقتاً خوب است ، باید از کمبودها و اشتباهات کار خود با صداقت تمام انتقاد کند و مصمم برفع آنها گردد . درست باین دلیل است که کمونیست‌ها شیوه انتقاد از خود را بموقع اجرا میگذارند . فقط چنین موضعی درست است . فقط در این پروسه عملی جدی که تحت تأثیر احساس مسئولیت گذشته میشود ، میتوان بتدریج دریافت که کدام موضع درست است و بتدریج آنرا بدست آورد . اگر کسی در پراتیك باین سمت نرود ، اگر کسی باین اکتفا ورزد که با لحن قاطع بگوید : « فهمیده‌ام » ، معلوم است که در واقع هیچ چیز نفهمیده‌است .

« دعوت ما به مطالعه مارکسیسم بمعنای تکرار اشتباه ماتریالیسم

دیالکتیك در مورد شیوه آفرینش ادبی و هنری است ، بمعنای خفه شدن استعدادهای خلاق است . » ما بمطالعه مارکسیسم میپردازیم تا اینکه به جهان ، به جامعه ، به ادبیات و هنر از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیك و ماتریالیسم تاریخی بنگریم و نه باین منظور که بجای تألیف آثار ادبی و هنری بنگارش دروس فلسفه دست بزنیم . مارکسیسم درست همانطوریکه تئوریهای اتمی و الکترونی را در علم فیزیك شامل میشود ولی نمیتواند جایگزین آن گردد ، رئالیسم را در آفرینش ادبی و هنری نیز دربر میگیرد ولی نمیتواند بر جای آن بنشیند . فرمول‌های دگماتیك پوچ و خشك باعث ویرانی استعدادهای خلاق میشود و نه فقط این استعدادها را بلکه در درجه اول خود مارکسیسم را ویران میسازد . «مارکسیسم» دگماتیك هرگز مارکسیسم نیست بلکه ضد مارکسیسم است . پس آیا مارکسیسم هیچ استعداد خلاقی را ویران نمیسازد ؟ چرا ، مسلماً استعدادهای خلاق فئودالی ، بورژوائی ، خرده بورژوائی ، لیبرالیستی ، اندیویدوالیستی ، نیهیلیستی و همچنین استعدادهای خلاق هنر برای هنر ، استعدادهای آریستوکراتیك ، منحط ، بدبینانه و سایر استعدادهای خلاق غیر توده‌ای و غیر پرولتاریائی را ویران میسازد . اگر چنین استعدادهائی در نزد نویسندگان و هنرمندان پرولتاریائی وجود دارد ، آیا نباید آنها را ویران ساخت ؟ بعقیده من چرا ، باید این کار را بقاطع‌ترین وجهی انجام داد ، زیرا همزمان با ویران ساختن آنها میتوان نو را بنیاد نهاد .



مسایلی که در اینجا مورد بحث قرار گرفتند ، در محافل ادبی و هنری ما در ین ان موجودند . این نشان دهنده چه چیزی است ؟ این

نشان میدهد که در محافل ادبی و هنری ما هنوز سبک‌های نادرست کار وجود دارد ، و رفقای ما هنوز گرفتار بسیاری از نقایص مانند ایده‌آلیسم ، دگماتیسم ، تخیلات پوچ ، پرحرفی ، خوار شمردن پراتیك ، جدائی از توده‌ها و غیره هستند ؛ همه اینها جنبشی مؤثر و جدی برای اصلاح سبك کار را ضرور میسازد .

عده زیادی از رفقای ما هنوز نظر روشنی درباره تفاوت میان پرولتاریا و خرده بورژوازی ندارند . بسیاری از اعضاء حزب فقط از لحاظ تشکیلاتی عضو حزب‌اند ، ولی هنوز از لحاظ ایدئولوژیك کاملاً و یا اصلاً بحزب نپیوسته‌اند . هنوز مغز آنها از انبوه آلودگی‌های طبقات استثمارگر پر است ؛ آنها بهیچوجه نمیدانند ایدئولوژی پرولتاریائی ، کمونیسم و یا حزب چیست . آنها نزد خود چنین فکر میکنند : ایدئولوژی پرولتاریائی چیست ؟ این همان "چرند قدیمی" است . آنها غافل‌اند از اینکه فرا گرفتن این "چرند" آنقدر آسان نیست . حتی اشخاصی هستند که هرگز در تمام طول زندگی خود کوچکترین بوئی از کمونیست بودن نبرده‌اند و فقط زمانی کارشان پایان خواهد پذیرفت که از حزب بروند . بنابر این با آنکه حزب ما و صفوف ما را بطور عمده عناصر پاك و صادق تشکیل میدهند ، برای اینکه جنبش انقلابی را طوری رهبری کنیم که بازهم بهتر تکامل یابد و سریع‌تر بهدف برسد ، باید حزب و صفوف مانرا هم از لحاظ ایدئولوژیك و هم از لحاظ سازمانی بطور جدی منظم گردانیم . برای آنکه در سازمان نظم برقرار شود ، باید قبلاً در زمینه ایدئولوژیك نظم برقرار ساخت ، باید مبارزه ایدئولوژی پرولتاریائی را بر ضد ایدئولوژی غیر پرولتاریائی بسط و تکامل بخشید . از هم اکنون در محافل ادبی و هنری ین ان مبارزه ایدئولوژیك درگیر شده‌است ، و این بسیار لازم

است . روشنفکرانی که از خرده بورژوازی برخاسته‌اند ، همواره با کلیه وسایل و از آنجمله بوسیله ادبیات و هنر با سرسختی تمام تلاش میکنند که خودشان را جلوه دهند ، نظرات خود را پخش کنند و میخواهند که حزب و دنیا را طبق سیمای خود تغییر شکل دهند . در چنین صورتی وظیفه ماست که فریاد بزنیم : آهای " رفقا " ! اینطور نمیشود ! پرولتاریا خودش را با شما جور نخواهد کرد ! پیروی از شما بمعنای پیروی از طبقه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ است ، بمعنای خطر مرگ برای حزب و میهن است . پس از چه کسی باید پیروی کرد ؟ حزب و جهان را تنها میتوان طبق سیمای پیش‌آهنگ پرولتاریا تغییر سیما داد . ما از رفقای خود که در محافل ادبی و هنری هستند ، انتظار داریم بر اهمیت این بحث بزرگ آگاهی یابند و فعالانه در این مبارزه شرکت جویند تا آنکه همه رفقای ما بصورت عناصر سالم در آیند ، تا آنکه صفوف ما از لحاظ ایدئولوژیك و سازمانی به وحدتی اصیل نائل آید و استحکام یابد .

بسیاری از رفقای ما در اثر اغتشاش فکری نمیتوانند بخوبی میان پایگاههای انقلاب و نواحی تحت سلطه گومیندان تفاوت بگذارند و از اینجهت اشتباهات بسیاری مرتکب میشوند . عده کثیری از رفقائی که باینجا آمده‌اند مستقیماً از مساکن زیر شیروانی‌های شانگهای (۱۰) میآیند ؛ این رفقا که این مساکن را بقصد آمدن به پایگاههای انقلابی ترك گفتند ، نه فقط از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر بلکه همچنین از دورانی تاریخی به دوران تاریخی دیگر عبور کرده‌اند . در آنجا جامعه‌ای است نیمه فئودالی و نیمه مستعمره تحت سلطه مالکان ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ ؛ در اینجا جامعه‌ای است انقلابی و دموکراتیك نوین تحت رهبری پرولتاریا . پا نهادن به پایگاههای انقلابی بمعنای ورود به دورانی است که تاریخ چندین هزار

ساله چین هرگز نظیر آنرا ندیده‌است ، دورانی که قدرت بوسیله توده عظیم خلق اعمال میشود . اشخاصی که در دور و بر ما هستند ، کسانیکه تبلیغات ما متوجه آنهاست ، با آن یکی‌ها بکلی تفاوت دارند . دوران کهن سپری شده‌است و هیچگاه باز نخواهد گشت . از اینجهت ما باید بدون کمترین تردید باین توده‌های نوین بپیوندیم . اگر رفقای ما که در بین توده‌های نوین زندگی میکنند ، همانطور که قبلاً گفتیم " فاقد شناخت و تفاهم " باشند و نظیر " قهرمانانی که برایشان میدان نیست هنر خود را نمایش بدهند " باقی بمانند ، وقتیکه بدهات بروند ، با دشواریهای بسیاری روبرو خواهند شد و حتی در اینجا ، در ین ان هم مشکلات فراوانی برایشان ایجاد خواهد شد . برخی از رفقا ممکن است بخود بگویند : بهتر است که من همچنان برای خوانندگان " پشت جبهه بزرگ " (۱۱) چیز بنویسم ، و این شغلی است که من خوب میشناسم و چنین کاری " اهمیت ملی " دارد . این نظری است کاملاً غلط . " پشت جبهه بزرگ " هم تغییر میپذیرد . خوانندگان آنجا حاضر نیستند که نویسندگان پایگاههای انقلاب پیوسته همان داستانهای کهنه را برایشان تکرار کنند ، بلکه منتظرند که از انسانهای نوین ، از جهان نوین با آنها صحبت شود . از اینرو هر اثری هرقدر مستقیم‌تر برای توده‌های پایگاههای انقلاب نوشته شده باشد ، اهمیت ملی‌اش بیشتر خواهد بود . در «هزیمت» (۱۲) فادیف فقط صحبت از دسته کوچکی از پارتیزانهاست و این اثر بهیچوجه بمنظور ارضاء ذوق خوانندگان جهان کهن آفریده نشده ، معذلك در سراسر جهان تأثیر کرده است ، لااقل آنطور که میدانید تأثیر عظیمی در چین داشته است . چین به پیش میرود ، بعقب بر نمیگردد و در پیشروی خود بوسیله پایگاههای انقلاب رهبری میشود ، نه بوسیله نواحی عقب‌مانده .

رفقای ما در جریان اصلاح سبك کار خویش باید در درجه اول باین نکته اساسی پی‌برند .

از آنجا که ضرورتاً باید بدوران جدید ، بدوران توده‌ها پیوست ، لذا باید مسئله رابطه میان فرد و توده‌ها بطور قطعی حل شود . بیائیم و ایندو بیت شعر لو سیون را شعار خود سازیم :

ابروان را بالا میکشم و در برابر آن هزارانی که انگشت خود را بسوی من نشانه رفته‌اند بی‌اعتنا میایستم ،

سرم را خم میکنم و بجان و دل گاو کودك میشوم . (۱۳)

در اینجا " هزاران " اشاره بدشمن ماست ، و ما هرگز در برابر دشمن ، هر قدر هم که درنده‌خو باشد ، سرخم نمیکنیم . " کودك " در اینجا سمبل پرولتاریا و توده‌های خلق است . همه کمونیستها ، همه انقلابیون ، همه کارکنان ادبی و هنری انقلابی باید از لو سیون سرمشق بگیرند ، باید " گاو " پرولتاریا و توده‌های مردم باشند و پشت خود را برای حمل وظایف خود تا دم واپسین خم کنند . روشنفکران برای اینکه بتوانند با توده‌ها در آمیزند ، بتوانند بآنها خدمت کنند ، باید از پروسه‌ای بگذرند که در آن آنها و توده‌ها یکدیگر را متقابلاً بشناسند . این پروسه ممکن است و یقین است که بدون رنج و اصطکاك بسیار طی نمیشود ولی اگر شما کاملاً مصمم باشید بمقصود خواهید رسید .

من امروز فقط در باره چند مسئله مربوط به سمت‌گیری اساسی جنبش ادبی و هنری خودمان صحبت کردم ، بازهم مسایل خاص بسیاری وجود دارد که محتاج به مطالعه‌ای عمیق است . من اطمینان دارم که شما ، رفقا ، مصممید براهی که نشان داده شده ، بروید . من اطمینان دارم که شما در جریان اصلاح سبك کار و در طول دوران طولانی مطالعه و کار

خواهید توانست خود و هنر خود را تحول بخشید ، خواهید توانست آثار برجسته فراوانی بوجود آورید که سورد استقبال پرشور توده‌های مردم قرار گیرند ، و همچنین خواهید توانست جنبش ادبی و هنری را در پایگاههای انقلاب و در سراسر چین بمرحله جدید و درخشانی برسانید .

یادداشتها

۱ — مراجعه شود به لنین : « سازمان حزب و ادبیات حزب » . لنین در این مقاله خطوط مشخصه ادبیات پرولتری را ترسیم میکند و مینویسد : " این ادبیات ادبیاتی آزاد خواهد بود زیرا که آنچه پیوسته به صفوفش نیروی جدید خواهد بخشید سودجوئی و جاه‌طلبی نخواهد بود ، بلکه اندیشه سوسیالیسم و دلبستگی به زحمتکشان خواهد بود . این ادبیات ادبیاتی آزاد خواهد بود زیرا که این ادبیات نه به فلان خانم سیر شده و نه به آن 'ده هزار آدم ممتاز' دلتنگ که از چاقی خویش رنج میبرند خدمت میکند بلکه به میلیونها میلیون مردم زحمتکش خدمت میکند که گل سر سبد کشورند، نیرو وآینده آنند . این ادبیات ادبیاتی آزاد خواهد بود که آخرین کلام اندیشه انقلابی بشریت را با تجربه وکار زنده پرولتاریای سوسیالیست بارور خواهد ساخت و بطور مداوم باعث تأثیر متقابل تجربه گذشته (سوسیالیسم علمی که سوسیالیسم را از شکل‌های بدوی تخیلی آن جدا کرد و بآن امکان تکامل همه‌جانبه بخشید) و تجربه کنونی (مبارزه کنونی رفقای کارگر) خواهد گردید . "

۲ — لیان شی چیو عضو یك حزب ضد انقلابی — حزب ناسیونال سوسیالیست مدت مدیدی به پخش افکار بورژوازی ارتجاعی آمریکا در زمینه‌های هنر وادبیات پرداخت ، با خشم وکین بمبارزه علیه انقلاب دست زد وکوشید ادبیات وهنر انقلابی را از اعتبار بیندازد .

۳ — پس از آنکه ژاپن در ۱۹۳۷ پکن و شانگهای را متصرف شد ، جو زوه ژن و جان زی پین بمهاجمان ژاپنی پیوستند .

٤ — لو سیون : « نظریات من درباره اتحادیه نویسندگان چپ » در کلکسیون « دو دل » ، کلیات ، چاپ چینی ، جلد ٤ .

۵ — مراجعه شود به قطعه لو سیون « مرگ » از « ضمیمه » در « آخرین کلکسیون مقالات تألیف شده در چیه جیه تین » ، کلیات ، چاپ چینی ، جلد ٦.

٦ — "گاوچران کوچولو" اپرت بسیار متداول است در چین که فقط دو نقش در آن بازی میشود : نقش گاوچران و نقش یك دختر دهقان ؛ مضمون این قطعه علی‌الاصول مناظره‌ای است که بوسیله این دو نفر بشکل آواز انجام میشود . در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی این شکل اپرت با متن جدیدی برای تبلیغات بر ضد ژاپن مورد استفاده قرار گرفت و مدتی با استقبال بسیار روبرو گردید .

۷ — هیروگلیفهای چینی برای نوشتن شش کلمه فوق نسبتاً ساده است و فقط از چند خط تشکیل میشود . از این جهت عادتاً در نخستین درسهای زبان چینی در کتابهای دبستانی سابق از آنها استفاده میشد .

۸ — "برف بهاری" و "آواز خشن‌ها" نام دو تصنیف است از ولایت چو (در سه قرن پیش از میلاد) . موسیقی تصنیف اول در سطحی بالاتر از موسیقی تصنیف دوم بود . در « منتخبات نثر و نظم شاهزاده جائو مین » در ضمن « پاسخ‌های سون یو به شاهزاده چو» حکایت میشود که در پایتخت ولایت چو کسی به زمزمه "برف بهاری" پرداخت وفقط چند ده نفر با او هم آواز شدند ، ولی وقتیکه به خواندن "آواز خشن‌ها" آغاز کرد هزاران نفر بموافقت او بآواز آمدند .

۹ — مراجعه شود به لنین : « سازمان حزب و ادبیات حزب » . مؤلف مینویسد : " ادبیات باید بصورت بخشی از امر کل پرولتاریا درآید ، بصورت 'چرخ و پیچی' در مکانیسم عظیم سوسیال دموکراسی ، مکانیسمی که واحد وتقسیم ناپذیر است وبوسیله همه پیش‌آهنگان آگاه همه طبقه کارگر بکار افتاده‌است . "

۱۰ — منظور اطاقهای کوچك در عمارات شانگهای بود که معمولا در پهلوی پله‌های عقبه خانه ساخته میشد . این اطاقها خیلی تنگ و تاریك وحق‌الاجاره آن نسبتاً کم بود . نویسندگان و هنرمندان ، روشنفکران و کارمندان جزء ادارات که فقیر بودند اکثراً این نوع اطاقها را کرایه میکردند .

۱۱ — "پشت جبهه بزرگ" در زمان جنگ مقاومت ضد ژاپنی به نواحی وسیعی گفته میشد که در چین جنوب غربی و شمال غربی بوسیله متجاوزین ژاپنی اشغال نشده بود و تحت نظارت گومیندان قرار داشت . اصطلاح مذکور در برابر اصطلاح "پشت جبهه کوچك" بود که بپایگاههای ضد ژاپنی که در پشت جبهه دشمن قرار داشت و بوسیله حزب کمونیست رهبری میشد اطلاق میگردید .

۱۲ — « هزیمت » رمانی است از نویسنده مشهور شوروی آ . فادیف که در ۱۹۲۷ انتشار یافت و بوسیله لوسیون بزبان چینی ترجمه شد . این اثر نبرد دسته‌ای از پارتیزانها مرکب از کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی سیبری را نشان میدهد که در هنگام جنگ داخلی در اتحاد شوروی بر ضد باند ضد انقلابی عمل میکردند .

۱۳ — مراجعه شود به لو سیون : « برای مسخره کردن خودم » ، در « کلکسیون خارج از کلکسیون » ، کلیات ، چاپ چینی ، جلد ۷ .

سیاستی که دارای اهمیت فوق‌العاده است

(۷ سپتامبر ۱۹٤۲)

از آن زمان که کمیته مرکزی حزب سیاست "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر" را تدوین کرد سازمان‌های حزبی در بسیاری از پایگاههای ضد ژاپنی طبق رهنمود کمیته مرکزی نقشه کار خود را کشیدند و باین کار پرداختند. رفقای رهبر منطقه مرزی شان سی - حه به - شان دون - حه نان این وظیفه را محکم بدست گرفته و در اجرای سیاست مذکور سرمشق شدند. اما در برخی از پایگاهها چون رفقای ما آنرا بخوبی در نیافته‌اند در صدد اجرای مجدانه آن بر نیامدند. این رفقا هنوز به ارتباط این سیاست با وضع فعلی و با سایر سیاستهای حزب پی نبرده‌اند و آنرا بعنوان سیاستی که دارای اهمیت فوق‌العاده است در نظر نمیگیرند. این مسئله چندین بار در ستون‌های روزنامه «جیه فان ژیبائو» مورد بحث قرار گرفته است و امروز میخواهیم توضیحاتی چند بر آن بیفزائیم.

کلیه سیاستهای حزب متوجه از پای در آوردن تجاوزکاران ژاپنی است. جنگ مقاومت از پنجمین سال خود عملاً وارد آخرین مرحله خود

متن حاضر سرمقاله‌ایست که رفیق مائو تسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به «جیه فان ژیبائو» نوشته‌است.

شده است ، یعنی مرحله مبارزه برای پیروزی . وضع در طی این مرحله غیر از آن است که در دو سال اول جنگ ویا در دو سال بعد از آن بود . آنچه سال پنجم و ششم جنگ را مشخص میگرداند اینست که ما در عین حال که به پیروزی نزدیك میشویم با بزرگترین دشواری‌ها روبرو هستیم ؛ بعبارت دیگر ما در " ظلمت پیش از سپیده دم " بسر میبریم . این وضع در مرحله کنونی در کلیه کشورهائی که با فاشیسم در جنگ‌اند ، در سراسر چین و نه فقط در پایگاههای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید وجود دارد ، ولی حدت آن بویژه در این پایگاههاست . ما میکوشیم که تجاوزکاران ژاپنی را در عرض دو سال از پای در آوریم . و این دو سال سالهائی بسیار سخت و از دو سال اول جنگ و دو سال بعد از آن بسیار متفاوت خواهد بود . رهبران حزب انقلابی و ارتش انقلابی ما باید این خصوصیت را از پیش به بینند . وگرنه در دنبال حوادث کشیده خواهند شد ، با وجود مساعی خویش قادر بتأمین پیروزی نخواهند بود و حتی ممکن است به انقلاب لطمه بزنند . راست است که اکنون در پایگاههای ضد ژاپنی که در پشت جبهه دشمن برپاست دشواریهای بمراتب بیشتری به پیش آمده اما این دشواری‌ها هنوز وخامت شدید ندارد . معذلك اگر سیاست صحیحی در بین نباشد ممکن است اینها بصورت جدی‌ترین دشواری‌ها در آید . افراد ناآزموده اغلب خود را با وضع قبلی یا وضع فعلی فریب میدهند و می‌پندارند که آینده بهیچوجه غیر از این نخواهد بود . آنها قادر نیستند پیش‌بینی کنند که ممکن است کشتی به صخره‌ای بخورد و خورد شود ، و نمیتوانند خونسردی خود را حفظ نمایند و به سکان کشتی چنان فرمانی دهند که از کنار سنگ بگذرد . صخره‌هائی که ممکن است بر سر راه کشتی جنگ مقاومت باشد کدام است ؟ این صخره‌ها

عبارتست از دشواری‌های بسیار بزرگ مادی که در مرحله آخر جنگ مقاومت بظهور خواهد رسید . کمیته مرکزی حزب آنها را نشان داده و بما سفارش کرده است که از کنار آنها بگذریم . بسیاری از رفقای ما مطلب را در یافته‌اند ولی رفقائی هستند که هنوز در نمییابند ، اینست نخستین مانعی که باید از پیش برداشت . جنگ مقاومت مقتضی وحدت است و وحدت مشکلاتی دربر دارد . اینها مشکلات سیاسی است ، و از این نوع در گذشته بوده و احتمال میرود در آینده هم خواهد بود . پنج سال است که حزب ما کوشش بسیار بکار میبرد تا بتدریج بر این مشکلات غلبه کند . شعار ما عبارتست از تحکیم وحدت ، و باید در آینده نیز باین کار ادامه داد . ولی مشکلات دیگری نیز وجود دارد که مادی است و بیشك به وخامت خواهد گرائید . برخی از رفقا هنوز باین مشکلات با بیفکری مینگرند و بهیچوجه بر وخامت آنها آگاه نیستند ، و ما باید توجه آنها را باین نکته معطوف داریم . رفقای پایگاههای ضد ژاپنی باید همگی در یابند که این مشکلات مادی بناچار وخامت خواهد یافت و ما باید بر آنها غلبه کنیم و یکی از مهمترین وسایل این کار عبارتست از " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر " .

اهمیت سیاست " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر " در مورد غلبه بر دشواریهای مادی در کجاست ؟ بدیهی است که وضع نظامی فعلی در پایگاهها و بطریق اولی وضع نظامی آینده در آنجاها امکان نمیدهد که ما در قید نظریات سابق خود بمانیم . دستگاه عظیم جنگی ما مطابق شرایط گذشته است . وضع آن زمان بما اجازه میداد که چنین دستگاهی داشته باشیم ، و حتی آنرا ایجاب میکرد . ولی حالا طور دیگر است ، پایگاههای ما کوچك شده است و ظاهراً همچنان تا مدتی کوچك

خواهد شد . پس ما دیگر بهیچوجه نمیتوانیم مانند گذشته دستگاه عظیم جنگی خود را نگهداریم . امروز میان این دستگاه و وضع نظامی تضادی بوجود آمده است که باید آنرا حل کنیم . دشمن میکوشد این تضاد را وخیم‌تر سازد و سیاست او مبنی بر " پاك سوزاندن ، پاك کشتن و پاك غارت کردن " از اینجا ناشی میشود . اگر ما دستگاه عظیم جنگی خویش را همچنان نگهداریم درست در دام او افتاده‌ایم . اما اگر آنرا بمنظور " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر " کوچك کنیم از قدرتش کاسته نخواهد شد . ما با حل تضاد که عبارت از تضاد " ماهی عظیم در آب کم عمق " است یعنی با تطبیق دستگاه جنگی خویش با وضع نظامی ، قویتر خواهیم گشت و بجای آنکه بدست دشمن مغلوب شویم سرانجام بر او غالب خواهیم شد . از اینجهت است که ما میگوئیم سیاست کمیته مرکزی دائر بر " سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر " دارای اهمیت فوق‌العاده است .

اما غالباً اتفاق می‌افتد که ذهن انسان در قید شرایط لحظه حاضر ویا در قید عادت میماند ، حتی انقلابیون هم نمیتوانند همیشه از آن مصون باشند . ما بدست خودمان دستگاه جنگی عظیمی بوجود آورده‌ایم و در فکرمان نبوده است که یك روز خودمان باید آنرا کوچك کنیم . اینك که باید بچنین کاری تصمیم بگیریم بناخشنودی و با دشواری بسیار باین ضرورت تن در میدهیم . آیا در این موقع که دشمن تمام وزنه دستگاه جنگی غول‌آسای خود را بروی ما انداخته است میتوانیم واقعاً به کوچك کردن دستگاه خویش دست بزنیم ؟ اگر باین کار دست بزنیم احساس میکنیم سپاهیان کافی برای ایستادگی در برابر خصم نخواهیم داشت . کسانی که در قید شرایط لحظه حاضر و در قید عادت مانده‌اند

اینطور فکر میکنند . وقتی که فصل عوض میشود باید لباس عوض کرد . هر سال وقتی که بهار جای خود را به تابستان ، تابستان جای خود را به پائیز و پائیز جای خود را بزمستان و زمستان جای خود را ببهار میدهد باید چنین کرد . اما غالباً تحت تأثیر قوت عادت بموقع خود لباس عوض نمیکنند و بیمار میشوند . وضع فعلی پایگاههای ما اقتضا دارد که لباس زمستانی را از تن بدر آوریم و لباس تابستانی بپوشیم تا در نبرد با دشمن چالاك‌تر باشیم . الآن ما سنگینیم ، لختیم ، آراسته نبرد نیستیم . از ما میپرسند : آیا خواهیم توانست در برابر دستگاه عظیم دشمن ایستادگی کنیم ؟ ما مثال سون او کون ، پادشاه بوزینگان را داریم که بر شاهزاده خانم بادبزن آهنین پیروز شد . این شاهزاده خانم دیوی سهمگین بود ، اما سون او کون پس از آنکه خود را بصورت حشره کوچکی درآورد در شکم او فرو رفت و کار او را ساخت (۱) . داستان « خر گوی جو » (۲) که لیو زون یون حکایت میکند ، نیز پر از پند است . روزی خری را به استان گوی جو آوردند ، عظیم بنظر آمد . ببر کوچك اندام از دیدن او هراسید . ولی آن خر عظیم سرانجام بچنگ و دندان ببر کوچك اندام دریده و خورده شد . پادشاه بوزینگان و ببر کوچك اندام در روزگار ما ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ما هستند ؛ آنها کاملاً میتوانند کار دیو ژاپنی ویا خر ژاپنی را بسازند . در این لحظه ما احتیاج داریم که خود را تغییر شکل دهیم ، بطوری که کوچك‌تر ولی قویتر گردیم ، و آن گاه غلبه‌ناپذیر خواهیم بود .

یادداشتها

۱ — برای این داستان مراجعه شود به رمان افسانه‌ای چینی موسوم به « سی یو جی » (زیارت به مغرب) ، فصل ۵۹ .

۲ – لیوزون یون (۷۷۳ – ۸۱۹) نویسنده بزرگی بود در عهد سلسله تان . اثر او موسوم به « سه پند » شامل بر سه حکایت میباشد که « خر گوی جو » یکی از آنهاست ودر آنجا چنین گفته میشود : "استان گوی جو هرگز خر ندیده بود . یکی از روزها مردی بیامد و خری در زورق خویش بیاورد . اما همینکه بمنزل رسید چون نیازی باو نداشت او را در پای کوهستانی رها کرد . ببر را چشم برخر افتاد و چون او را عظیم یافت پنداشت که وجودی برتر از طبیعت است ؛ در جنگل پنهان شد تا از آنجا مراقب خر باشد . سپس محتاطوار از جنگل بدر آمد و بوی نزدیك شد ، ولی نتوانست بداند که این چه موجودی است . روزی خر آغاز عرعر کرد و ببر را چنان هراسی فرا گرفت که فرسنگ‌ها گریخت تا مبادا طعمه وی شود . اما روزهای دیگر که با سر فارغ به مراقب خر پرداخت دریافت که وی استعداد خارق‌العاده‌ای ندارد وبتدریج با عرعر او خوگرفت . اینك بدور او میگردید ولی جرأت حمله بر او نداشت . سرانجام باو نزدیک شد ، او را بهتر از نظر گذرانید ، از سر شوخی باو تکیه زد و او را آهسته تکان داد . خر غضبناك شد و لگدی بر او انداخت . ببر شادمانه با خود گفت : 'اینست همه آنچه او میتواند !' غرش‌کنان بر روی خر پرید ، گلوی او را درید ، او را خورد ورفت ."

نقطه عطف در جنگ دوم جهانی

(۱۲ اکتبر ۱۹٤۲)

نبرد استالین گراد را مطبوعات انگلیسی و آمریکائی به " نبرد وردن " تشبیه کرده‌اند ، و به " وردن سرخ " در سراسر جهان مشهور شده‌است . اما این تشبیه درستی نیست . نبرد کنونی استالین گراد از لحاظ خصلت با نبرد وردن در جنگ اول جهانی فرق دارد . معذلك آنها در یك نکته مشترکند : امروز نیز مانند آن روزها بسیاری از اشخاص در اثر عملیات تعرضی آلمان گمراه شده و میپندارند که هنوز هم امکان پیروزی آلمان موجود است . جنگ اول جهانی در زمستان سال ۱۹۱۸ پایان یافت . در سال ۱۹۱٦ ارتش آلمان به دژ وردن فرانسه چندین بار حمله کرد . در آنوقت ولیعهد آلمان فرمانده کل ارتش آلمان در جبهه بود و نیروهائی که در این نبرد شرکت داشتند ، زبده نیروی ارتش آلمان بودند . این نبرد تعیین کننده‌ای بود . پس از آنکه حملات وحشیانه آلمانیها در هم شکست ، سراسر بلوك آلمان ـ اطریش ـ ترکیه ـ بلغار با بن بست مواجه گشت و از آن پس دشواریهای این بلوك روز بروز رو به افزایش نهاد، در صفوفش تفرقه افتاد و دچار تلاشی و بالاخره اضمحلال گردید . اما

این سرمقاله از طرف رفیق مائو تسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » نوشته شده‌است .

در آنموقع بلوك انگلستان ـ آمریکا ـ فرانسه این وضعیت را در نیافت و در این تصور بود که ارتش آلمان هنوز بسیار نیرومند است و گمان نمیکرد که عنقریب به پیروزی دست می‌یابد . در تاریخ بشریت همواره نیروهای ارتجاعی که در شرف زوال و نابودی‌اند ، بدون استثناء علیه نیروهای انقلابی به آخرین مبارزه نومیدانه پناه میبرند ، و اغلب عده‌ای از انقلابیون در اثر قدرت ظاهری این پدیده که در پس آن ضعف باطنی پنهان است ، چند صباحی گمراه میشوند و از درك این واقعیت اساسی عاجز میمانند که دشمن نزدیك به زوال و خود در آستانه پیروزی‌اند . ورود نیروهای فاشیسم بعرصه و جنگهای تجاوزکارانه‌ای که از چند سال پیش باین طرف برپا کرده‌اند ، نشانه همین آخرین مبارزه نومیدانه نیروهای ارتجاعی است که درجنگ کنونی ضمن حمله به استالین گراد تجلی میبابد . در این نقطه عطف تاریخ ، در جبهه ضد فاشیستی جهانی نیز اشخاص بسیاری هستند که از قیافه درنده فاشیسم دچار گمراهی گشته و از تشخیص واقعیت باطنی او عاجز مانده‌اند . از ۲۳ اوت که سپاهیان آلمان گذار از پیچ رودخانه دن را بپایان رساندند و بحمله عمومی علیه استالین گراد پرداختند تا ۹ اکتبر که اداره اطلاعات شوروی اعلام کرد ، ارتش سرخ خط محاصره آلمان را در محله صنعتی شمال غربی این شهر که بخشی از سپاهیان آلمان آنرا در ۱۵ سپتامبر به تصرف خود در آورده بودند ، در هم شکسته است ، چهل و هشت روز نبرد با حدتی که تاریخ بشریت نظیر آنرا بیاد ندارد ، جریان داشت و بالاخره با پیروزی نیروهای شوروی تمام شد . در مدت این چهل و هشت روز اخباری که هر روز درباره جریان نبرد از این شهر میرسید ، ده‌ها و صدها میلیون نفر را در التهاب نگهداشته ، بآنها گاهی

اندوه و زبانی شادی میبخشید. این نبرد نه تنها در جنگ شوروی و آلمان و یا در جنگ جهانی ضد فاشیستی، بلکه در سراسر تاریخ بشریت بمثابه نقطه عطفی بشمار میرود. در عرض این چهل و هشت روز خلقهای سراسر جهان به استالین‌گراد حتی بیشتر از مسکو اکتبر سال گذشته توجه میکردند.

پیش از آنکه هیتلر در جبهه غرب پیروزیهائی بدست آورد، چنین بنظر میرسید که جانب احتیاط را نگهمیدارد. او وقتی که به لهستان، به نروژ، به هلند، بلژیك، فرانسه و به بالکان حمله میکرد، پیوسته تمام نیروهای خویش را بر روی یك هدف واحد متمرکز میساخت و جرأت نمیکرد توجه خود را از آن هدف برگیرد. وی سرمست از باده پیروزیهائی که در جبهه غرب بدست آورده بود، در صدد برآمد اتحاد شوروی را در عرض سه ماه فتح کند. بدینجهت از مورمانسك در شمال تا کریمه در جنوب به تعرض عمومی بر ضد این کشور عظیم و مقتدر سوسیالیستی دست زد و باین طریق نیروهای خویش را پراکنده ساخت. شکست تعرض او به مسکو در اکتبر سال گذشته، به مرحله اول جنگ شوروی و آلمان پایان بخشید؛ نخستین نقشه استراتژیك هیتلر با شکست مواجه گشت. ارتش سرخ تعرض سال گذشته ارتش آلمان را متوقف ساخت و در زمستان در تمام جبهه به تعرض متقابل پرداخت و این مرحله دوم جنگ شوروی و آلمان بود؛ هیتلر مجبور شد عقب بنشیند و بدفاع بپردازد. در این زمان وی پس از آنکه براتوچیش فرمانده کل جبهه را برکنار ساخت و خود فرماندهی را عهده‌دار شد، تصمیم به قطع نقشه تعرض عمومی گرفت و از تمام اروپا به گردآوری نیرو پرداخت و آماده شد به تعرض نهائی دست بزند که محدود به جبهه جنوب بود ولی بنظر

او بر نقاط حیاتی اتحاد شوروی ضربه میزد . چون این تعرض جنبه تعیین کننده داشت و سرنوشت فاشیسم نیز بدان وابسته بود ، هیتلر نیروهای فوق‌العاده عظیمی گرد آورد و حتی بخشی از هواپیماها و تانکهائی را که در آفریقای شمالی نبرد میکردند ، نیز باین جبهه آورد . جنگ با حمله آلمانیها به کرچ و سپاستوپل در ماه مه اخیر وارد مرحله سوم شد . هیتلر که ارتشی بیش از ۱,۵۰۰,۰۰۰ نفر گرد آورده بود ، با پشتیبانی قسمت عمده نیروی هوائی و زرهی خویش با شدت بیمانندی بحمله در جهت استالین گراد و قفقاز پرداخت . وی در صدد برآمد که استالین گراد و قفقاز را بسرعت تسخیر کند و از این کار دو هدف داشت : قطع کردن ولگا و گرفتن باکو ، بقصد آنکه بعداً بسوی شمال برای حمله به مسکو و بسوی جنوب برای رسیدن به خلیج فارس حرکت کند ؛ در عین حال از فاشیستهای ژاپن نیز خواست که قوای خویش را در منچوری متمرکز سازند تا آنکه پس از سقوط استالین گراد به سیبری حمله‌ور شوند . هیتلر میپنداشت که میتواند اتحاد شوروی را آنقدر ضعیف کند که بدون نگرانی از پشت جبهه هر دو ارتش ، نیروهای عمده ارتش آلمان بتوانند برای مقابله با حمله انگلیس و آمریکا در جبهه غرب از میدان جنگ شوروی آزاد گردند ، منابع خاور نزدیک را تصاحب کنند و اتصال با ارتش ژاپن را عملی نمایند و در عین حال قسمت عمده نیروهای ژاپن نیز امکان یابند از شمال بمنظور حمله به چین بسوی مغرب و بمنظور حمله به انگلستان و آمریکا بسوی جنوب حرکت کنند . این بود نقشه هیتلر بمنظور کسب پیروزی اردوگاه فاشیستی . اما در این مرحله چه گذشت ؟ هیتلر به تاکتیك شوروی که برای وی هلاکت‌آور بود ، برخورد . این تاکتیك دایر بر آن بود که نخست دشمن باعماق سرزمین شوروی

جلب شود و سپس با مقاومتی شدید روبرو گردد . ارتش آلمان در عرض پنج ماه نبرد نتوانست نه به دشتهای نفت قفقاز رخنه کند و نه استالین گراد را بگیرد و از اینرو بود که هیتلر مجبور شد سپاهیان خود را در دامنه کوه‌های مرتفع و دیوارهای این شهر تسخیرناپذیر متوقف سازد ، بدون آنکه بتواند جلو برود ویا عقب بنشیند و در عین حال تلفات سنگینی نیز متحمل شد و در بن بست افتاد . ما اینك در ماه اکتبر هستیم و زمستان عنقریب فرا میرسد . سومین مرحله جنگ نزدیك بپایان است و مرحله چهارم بزودی شروع میشود . همه طرحهای استراتژیك هیتلر دایر بر حمله به اتحاد شوروی بدون استثناء با شکست روبرو شده‌اند . طی این مدت ، هیتلر که متوجه شد شکست تابستانیش در سال گذشته در نتیجه پراکندگی سپاهیانش بوده‌است ، نیروهای خویش را در جبهه جنوب متمرکز ساخت . اما چون هنوز در صدد بود که با یك تیر دو نشان بزند ، یعنی در سمت مشرق ولگا را قطع کند و در سمت جنوب به تسخیر قفقاز بپردازد ، بازهم نیروهای خود را تقسیم کرد . هیتلر در حسابهای خود متوجه نشد که چه فاصله‌ای میان نقشه‌های وی و نیروی واقعی وی جدائی افکنده‌است و "مانند باربری که میبیند بارش از دو انتهای شان‌چوبش فرو میلغزد " در بن بست کنونی افتاد . برعکس ، اتحاد شوروی هرچه بیشتر میجنگد ، نیرومندتر میشود . استالین در اثر رهبری استراتژیك خردمندانه خویش ابتکار عمل را کاملاً در دست گرفته و هیتلر را از همه جا بسوی مرگ میراند . مرحله چهارم جنگ که در این زمستان آغاز میشود ، هیتلر را بگور خواهد کشاند .

اگر وضعیت هیتلر را طی مرحله اول و مرحله سوم جنگ با یکدیگر مقایسه کنیم ، دیده میشود که او در آستانه شکست قطعی است . از هم

اکنون ارتش سرخ ، خواه در استالین‌گراد و خواه در قفقاز ، عملاً تعرض ارتش آلمان را متوقف ساخته است . هیتلر از نفس افتاده و در هر دو تعرض خویش بر استالین‌گراد و قفقاز شکست خورده است . نیروهای اندکی که وی طی تمام دوره زمستان از دسامبر سال گذشته تا مه امسال توانست گرد آورد ، از هم اکنون ته کشیده‌اند . اینك که زمستان در فاصله کمتر از یك ماه در جبهه شوروی و آلمان گسترده میشود ، هیتلر باید با شتاب تمام بحالت دفاعی روی آورد . سراسر منطقه‌ای که در مغرب و جنوب رودخانه دن قرار دارد ، خطرناك‌ترین منطقه برای هیتلر خواهد بود ، زیرا ارتش سرخ در آنجا به تعرض متقابل خواهد پرداخت . در این زمستان هیتلر در هراسی که از فرجام مرگ آور خویش یافته است ، بار دیگر به گردآوری قوا متوسل خواهد شد . شاید او هنوز بتواند بقایای قوای خود را بمنظور تشکیل چند لشگر جدید جمع‌آوری کند ، بعلاوه وی از سه متحد فاشیست خویش ایتالیا ، رومانی و مجارستان کمك خواهد خواست و بر آنها فشار خواهد آورد که گوشت دم توپ تحویل دهند تا او بتواند با وضعیت وخیم جبهه‌های شرق و غرب بمقابله بپردازد . معذلك هیتلر باید خود را در نبرد زمستانی برای تلفات عظیم در جبهه شرق و مقابله با جبهه دوم در غرب آماده کند . اما ایتالیا ، رومانی و مجارستان که در برابر سقوط حتمی هیتلر دچار یأس و نومیدی شده‌اند ، هر روز بیشتر از او دور میشوند . بطور خلاصه ، پس از ۹ اکتبر فقط یك راه بروی هیتلر باز است : راه نیستی .

میان دفاع چهل و هشت روزه ارتش سرخ از استالین‌گراد و دفاع سال گذشته ارتش سرخ از مسکو وجه مشترکی هست : دفاع استالین‌گراد نقشه امسال هیتلر را برهم زد ، همانطور که دفاع مسکو نقشه

پارسال وی را برهم زد . تفاوت در اینجاست که ارتش سرخ با آنکه پس از دفاع مسکو بیدرنگ به تعرض متقابل زمستانی پرداخت ، بازهم امسال با تعرض تابستانی ارتش آلمان روبرو شد ، زیرا اولا آلمان و متحدین اروپائی‌اش هنوز کمی قدرت داشتند و ثانیاً انگلستان و آمریکا گشایش جبهه دوم را بتأخیر میانداختند . اما اکنون پس از نبرد دفاعی استالین گراد وضعیت نسبت بسال قبل کاملاً فرق خواهد کرد . از یك طرف اتحاد شوروی بدومین تعرض پردامنه متقابل زمستانی دست خواهد زد ، و انگلستان و آمریکا دیگر نخواهند توانست گشایش جبهه دوم را بتأخیر اندازند (اگرچه نمیتوان تاریخ آنرا بدقت معین کرد) و خلقهای اروپا بنوبه خود آماده خواهند بود که حوادث را با قیام پاسخ گویند . و از طرف دیگر چون آلمان و متحدین اروپائی‌اش دیگر قدرت تعرض پردامنه‌ای را ندارند ، هیتلر چاره دیگری نخواهد داشت جز آنکه سیاست خود را کاملاً بر مبنای دفاع استراتژیك قرار دهد . و اگر هیتلر مجبور شود که بحالت دفاع استراتژیك درآید ، کار فاشیسم تمام است ، زیرا دولتی فاشیستی چون دولت هیتلر که تمام زندگی سیاسی و نظامی خود را از آغاز ظهور بر پایه تعرض گذاشته است ، همینکه تعرضش پایان یابد زندگیش نیز پایان مییابد . نبرد استالین گراد تعرض فاشیسم را متوقف خواهد ساخت . این نبردی تعیین کننده است و سرنوشت جنگ جهانی را تعیین خواهد نمود .

هیتلر سه دشمن مقتدر در برابر دارد : اتحاد شوروی ، انگلستان و آمریکا ، خلقهای مناطقی که اشغال کرده‌است . در جبهه خاوری ارتش سرخ چون دژ تزلزل‌ناپذیری بر پای ایستاده و تعرضهای متقابلش در این زمستان دوم ادامه خواهد یافت ؛ و اینها همه عواملی هستند که فرجام

جنگ و سرنوشت بشریت را معین خواهند کرد . در جبهه غرب حتی اگر انگلستان و آمریکا همچنان به سیاست انتظار و دفع‌الوقت ادامه دهند ، دیر یا زود آنگاه که مسئله حمله بر ببر مرده مطرح گردد ، جبهه دوم را خواهند گشود . بعلاوه یك جبهه داخلی هم بر ضد هیتلر وجود دارد که عبارتست از قیام عظیم توده‌ای که در آلمان ، فرانسه و سایر نقاط اروپا تدارك دیده میشود . همینکه تعرض متقابل عمومی اتحاد شوروی آغاز شود و همینکه توپهای جبهه دوم به غرش درآیند ، خلقهای اروپا با گشایش جبهه سوم پاسخ خواهند گفت . تعرض متقارب بر هیتلر در این سه جبهه — چنین است آن جریان عظیم تاریخی که بدنبال نبرد استالین گراد خواهد آمد .

زندگی سیاسی ناپلئون در واترلو پایان یافت . ولی شکست مسکو بود که سرنوشت وی را تعیین کرد (۱) . امروزه هیتلر بر جا پای ناپلئون گام میگذارد و نبرد استالین گراد سرنوشت وی را تعیین میکند .

این وضعیت در خاور دور تأثیر مستقیم خواهد داشت . سالی که فرا میرسد ، برای فاشیسم ژاپن نیز نویدبخش نیست . روزگار فاشیسم ژاپن از هر زمان سخت‌تر خواهد شد تا آنکه راه گورستان را در پیش گیرد.

کسانیکه با بدبینی باوضاع جهان مینگرند ، باید نقطه نظر خویش را عوض کنند .

یادداشتها

۱ — در ژوئن سال ۱۸۱۵ ارتش ناپلئون با ارتش مشترك انگلستان و پروس در واترلو واقع در جنوب بلژیك شدیداً درگیر شد و شکست خورد . ناپلئون پس از این شکست به جزیره سنت هلن واقع در جنوب اتلانتیك تبعید شد ، ودر همان

محل در سال ۱۸۲۱ مرد . ناپلئون در طول عمرش بسیاری از کشورهای اروپا را تسخیر کرد ولی در سال ۱۸۱۲ در جنگ تجاوزکارانه علیه روسیه ، در مسکو سخت شکست خورد و واحدهای زبده‌اش تقریباً تمام نابود گردیدند و قدرتش در اثر این ضربه یکمرتبه تحلیل رفت . در مورد شکست ناپلئون در مسکو مراجعه شود به یادداشت ۲۳ از مقاله « در باره جنگ طولانی » در جلد دوم .

بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب اکتبر

(٦ نوامبر ١٩٤٢)

امسال ما سالگرد انقلاب اکتبر را با خوش‌بینی هرچه تمامتر برگزار میکنیم . من یقین کامل دارم که این سالگرد نه فقط در جنگ شوروی و آلمان بلکه در نبردی که جبهه جهانی ضد فاشیستی برای غلبه بر جبهه فاشیستی در پیش دارد نقطه عطفی خواهد بود .

از آنجا که ارتش سرخ در مقاومت در برابر آلمان فاشیست و همدستان اروپایش تنها بود هیتلر توانست بدون آنکه مغلوب شود به حملات خود ادامه دهد . ولی اکنون نیروهای اتحاد شوروی در طی جنگ افزایش یافت و تعرض دوم تابستانی هیتلر به شکست انجامید . از این پس وظیفه جبهه جهانی ضد فاشیستی اینست که بر ضد جبهه فاشیستی به تعرض بپردازد و شکست قطعی بر فاشیسم وارد آورد .

در استالین‌گراد جنگاوران ارتش سرخ حماسه قهرمانانه‌ای بوجود آوردند که در سرنوشت سراسر بشریت اثر خواهد گذاشت . آنها فرزندان انقلاب اکتبراند . پرچم انقلاب اکتبر غلبه‌ناپذیر است و کلیه نیروهای فاشیستی محکوم به هلاک‌اند .

ما مردم چین که جشن پیروزی‌های ارتش سرخ را برپا میکنیم ،

عیناً پیروزی‌های خودمان را جشن میگیریم . جنگ مقاومت ما بر ضد ژاپن بیش از پنج سال است که دوام دارد و اگرچه هنوز دشواریهائی در انتظار ماست هم اکنون سپیده دم پیروزی بچشم میخورد . پیروزی بر فاشیسم ژاپن نه فقط حتمی است بلکه نزدیک است .

توحید همه مساعی برای نابود ساختن فاشیسم ژاپن ، اینست وظیفه خلق چین .

مسایل اقتصادی و مالی در دوره مقاومت ضد ژاپنی

(دسامبر ۱۹٤۲)

توسعه اقتصاد و تأمین تدارکات اینست رهنمود کلی ما در زمینه‌های اقتصادی و مالی . ولی خیلی از رفقا فقط بر امور مالی تکیه میکنند و اهمیت مجموعه اقتصاد را در نمییابند . آنها که در موضوعات صرفاً مالی درآمد و هزینه غرقه‌اند ، با وجود کوششهای خویش بحل هیچ مسئله‌ای نائل نمیآیند . اینست زیان عقاید منسوخ و محافظه‌کارانه در مغز این رفقا . آنها درك نمیکنند که اگر چه سیاست خوب یا بد مالی میتواند در اقتصاد مؤثر باشد ، معذلك اقتصاد است که امور مالی را معین میکند . وقتیکه اقتصاد پایه استواری ندارد ممکن نیست دشواریهای مالی را حل کرد ، و وقتیکه اقتصاد رشد نمییابد ممکن نیست از لحاظ مالی تأمین یافت . مسئله مالی در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا عبارتست از

این متن که اصلاً عنوان « ترازبندی اساسی کار انجام یافته » داشته است فصل اول گزارش « مسایل اقتصادی و مالی » است که رفیق مائو تسه دون در کنفرانس کادرهای بالای منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ایراد کرد . سالهای ۱۹٤۱ و ۱۹٤۲ برای مناطق آزاد شده ، سخت‌ترین سالهای جنگ مقاومت ضد ژاپنی بود . حملات وحشیانه تجاوزکاران ژاپنی و احاطه و محاصره گومیندان باعث دشواریهای عظیم مالی در مناطق آزاد شده گردید . رفیق مائو تسه دون نشان داد که

مسئله منابعی که برای معاش و فعالیت ده‌ها هزار سرباز و کارمند غیر نظامی لازم است ، بعبارت دیگر مسئله منابع لازم برای جنگ مقاومت . قسمتی از این منابع از مالیاتی که اهالی میپردازند و قسمتی دیگر از فعالیت تولیدی همین ده‌ها هزار سرباز و کارمند غیر نظامی بدست میآید . اگر ما بخشهای خصوصی و همگانی اقتصاد را توسعه ندهیم ، از هم اکنون خود را در معرض نابودی قرار داده‌ایم . ما نمیتوانیم از عهده دشواریهای مالی برآئیم مگر آنکه اقتصاد را واقعاً و مؤثراً توسعه دهیم . اگر ما از نقطه‌نظر محافظه‌کارانه مبداء بگیریم و در گسترش اقتصاد و یافتن منابع جدید درآمد اهمال ورزیم و در صدد برآئیم که دشواریهای مالی را از طریق تقلیل هزینه‌های ضروری حل کنیم ، هیچ مسئله‌ای حل نخواهد شد .

ما در عرض پنج سال اخیر از چندین مرحله گذشته‌ایم . در سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ که گومیندان آن دو اصتکاك ضد کمونیستی براه انداخت ، ما دچار بزرگترین دشواریها شدیم . کار ما بجائی رسید که تقریباً دیگر پوشاك ، روغن خوراکی ، کاغذ و سبزی برای ما باقی نمانده

حزب باید بکوشد که خلق را در توسعه کشاورزی و سایر رشته‌های تولید رهبری کند ، وی همچنین از دستگاهها ، مدارس و نیروهای مسلح مناطق آزاد شده دعوت کرد که با استفاده از تمام امکانات خود بکار تولید بپردازند تا خودشان نیازمندیهای خویش را تأمین کنند و از این طریق بر مشکلات مالی و اقتصادی فایق آیند . گزارش رفیق مائو تسه دون « مسایل اقتصادی و مالی » و همچنین نوشته‌های او تحت عناوین « جنبش برای تقلیل بهره‌مالکانه ، افزایش تولید ، "پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق" را در پایگاهها گسترش دهیم » و « متشکل شوید ! » بصورت برنامه اساسی حزب برای رهبری جنبش تولید در مناطق آزاد شده در آمد . رفیق مائو تسه دون در « مسایل اقتصادی و مالی » از یك طرف نظریه غلط کسانی

بود ، کفش و جوراب برای سربازان خود و در هنگام زمستان لحاف برای کارمندان غیر نظامی خود نداشتیم . گومیندان وجوهی را که میبایست بما برساند قطع کرده و ما را در محاصره اقتصادی انداخته بود تا ما را بنابودی بکشاند ؛ دشواریهای ما واقعاً عظیم بود . ولی ما در سایه اهالی منطقه مرزی که بما آذوقه میرسانیدند و بویژه در اثر اینکه ما بدستهای خودمان بخش همگانی اقتصاد خود را مصممانه بوجود آوردیم از این دشواریها بیرون آمدیم . دولت منطقه مرزی صنایع عدیده‌ای بمنظور رفع نیازمندیهای ما براه انداخت ؛ ارتش به جنبش پردامنه تولید دست زد و بمنظور تأمین تدارکات خویش کشاورزی ، صنعت و بازرگانی را گسترش داد ؛ ده‌ها هزار نفر در دستگاهها و مدارس ما به همین نوع فعالیت اقتصادی همت گماشتند تا نیازمندیهای خویش را تأمین کنند . این شکل از اقتصاد که بوسیله ارتش ، دستگاهها و مدارس بمنظور رفع احتیاجات خودشان بسط یافته محصول خاص شرایط فعلی است که خود شرایط خاصی است . این شکل در شرایط تاریخی دیگر ، غیر عقلانی و درك نشدنی خواهد بود ، ولی اکنون کاملاً عقلانی و ضروری

را که بتوسعه اقتصاد توجه نداشتند و فقط در زمینه مالی درآمد و هزینه بجستجوی راه حل میپرداختند و از طرف دیگر سبك کار اشتباه‌آمیز کسانی را که کاری جز اخذ مالیات از خلق انجام نمیدادند و به تجهیز خلق وکمك او در توسعه تولید وغلبه بر مشکلات دست نمیزدند بویژه انتقاد میکند و در عین حال سیاست صحیح حزب یعنی "توسعه اقتصاد وتأمین تدارکات" را به پیش میکشد . جنبش تولید در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در مناطق آزاد شده پشت جبهه دشمن در پرتو این سیاست به نتایج درخشانی رسید ؛ در نتیجه نه فقط ارتش و اهالی مناطق آزاد شده ، سخت‌ترین سالهای جنگ را موفقانه از سر گذراندند بلکه حزب تجربه‌ای گرانمایه بدست آورد که بعدها باو در رهبری ساختمان اقتصادی یاری رسانید .

است . و با چنین وسائلی بود که ما توانستیم بر دشواریها فائق آئیم . آیا این واقعیات تاریخی انکارناپذیر مؤید این حقیقت نیست که فقط توسعه اقتصاد میتواند تدارکات را تأمین کند ؟ البته ما همچنان دشواریهای متعددی خواهیم داشت اما اینك پایه‌های بخش همگانی اقتصاد ما افکنده شده است و یك سال دیگر یعنی در اواخر ۱۹۴۳ محکم‌تر خواهد شد .

توسعه اقتصاد مشی صحیحی است ، ولی توسعه مذکور نباید حساب نشده و بی‌پایه باشد . برخی از رفقا که شرایط مشخص زمان و مکان را در نظر نمیگیرند درباره توسعه اقتصاد نسنجیده حرف میزنند ، مثلاً میخواهند صنایع سنگین بر پا شود و طرح‌هائی بمنظور ایجاد بنگاههای وسیع تولید نمك و کارخانه‌های بزرگ اسلحه‌سازی میدهند . اینها نه واقع‌بینانه و نه پذیرفتنی است . حزب ما مشی صحیحی در توسعه اقتصاد دنبال میکند ، از یك سو با نظریات منسوخ و محافظه‌کارانه و از سوی دیگر با طرح‌های وسیع بی‌پایه که واقع‌بینانه نیست مخالفت میورزد . اینست مبارزه حزب ما در دو جبهه در کار مالی و اقتصادی .

ما باید بخش همگانی اقتصاد خود را توسعه بخشیم بدون آنکه اهمیت کمك اهالی را فراموش کنیم . اهالی در سال ۱۹۴۰ ، ۹۰,۰۰۰ دن ، در سال ۱۹۴۱ ، ۲۰۰,۰۰۰ دن ، در سال ۱۹۴۲ ، ۱۶۰,۰۰۰ دن (۱) حبوبات بما دادند و باین طریق آذوقه ارتش و کارکنان غیر نظامی ما را تأمین کردند . در پایان ۱۹۴۱ تولید حبوبات در بخش همگانی کشاورزی ما خیلی کم بود ، آذوقه ما دست اهالی بود . در آینده باید ارتش حبوبات بیشتری تولید کند ولی باز تا مدتی ما مجبور خواهیم بود علی‌الاصول باهالی تکیه کنیم . منطقه مرزی شنسی ـ گان

سو ـ نین سیا در پشت جبهه است و از خرابی‌های جنگ مستقیماً صدمه ندیده است ، معذلك از آنجا که سرزمین پهناور آن کم جمعیت است — فقط یك میلیون و نیم نفر — بآسانی نمیتواند این اندازه حبوبات بما تحویل دهد . اهالی منطقه در حمل نمك بما کمك میکنند ویا مالیاتی جنسی برای معافیت از این کمك میپردازند . بعلاوه در ۱۹٤۱ پرداخت مبلغ پنج میلیون یوان اوراق قرضه دولتی را تقبل کرده‌اند . همه اینها باری بر دوش آنهاست و بار سبکی نیست . معذلك آنها باید این بار را بخاطر تأمین احتیاجات جنگ مقاومت و ساختمان کشور تحمل کنند و آنها این ضرورت را کاملاً دریافته‌اند . وقتیکه دولت با دشواریهای خطیر دست بگریبان میباشد لازم است که خواستار تحمل بار سنگین‌تر از جانب خلق گردد و خلق با او تفاهم خواهد داشت . اما از آنجا که ما چیزی از اهالی میگیریم باید بآنها در توسعه اقتصادشان و نیل به جبران کمك کنیم ، یعنی باید با تدابیر و وسایل مناسبی در توسعه کشاورزی ، دامداری ، پیشه‌وری ، استخراج نمك و بازرگانی بآنها یاری برسانیم تا در برابر چیزی که میدهند چیزی هم بدست آورند و حتی بیش از آنچه میدهند بدست آورند . فقط باین طریق است که میتوانیم جنگ مقاومت متمادی را ادامه دهیم .

برخی از رفقا که مقتضیات جنگ را در نظر نمیگیرند فقط اصرار دارند که دولت سیاست "خیرخواهی" اتخاذ کند . این خطاست . زیرا که اگر ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز نشویم این سیاست برای خلق هیچ معنائی نخواهد داشت و فقط امپریالیستهای ژاپنی از آن سود خواهند برد . بر عکس ، اگر چه این بارها عجالتاً اندکی سنگین باشد آنگاه که دشواریهای دولت و ارتش از میان برخیزد ، جنگ مقاومت بپایان برسد

و دشمن منکوب گردد ، خلق به روزهای سعادت خواهد رسید . اینست سیاست خیرخواهی واقعی دولت انقلابی .

خطای دیگر عبارتست از " خالی کردن آبگیر برای گرفتن ماهی " ، یعنی خلق را با مطالبات ارضاء نشدنی از پای درآوردن ، دشواریهای او را نادیده گرفتن ، فقط نیازمندیهای دولت و ارتش را در نظر داشتن . این شیوه‌ها مخصوص گومینداان است و ما هرگز نباید آنها را بکار بریم . ما موقتاً مجبور شدیم بار خلق را سنگین کنیم ولی بیدرنگ به ایجاد بخش همگانی اقتصاد خویش پرداختیم . در ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ ارتش ، دستگاهها و مدارس موفق شدند اکثر نیازمندیهای خود را با کوشش خود برآورده سازند . این پیروزی شگفت‌آور که در تاریخ چین بیسابقه است پایه مادی شکست‌ناپذیری ماست . هر چه بیشتر این اقتصاد را که هدفش تأمین احتیاجات ماست توسعه دهیم بار مالی خلق را سبك‌تر خواهیم ساخت . ما در طی مرحله نخستین ، از ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۹ خیلی کم از اهالی چیز گرفتیم و باین طریق آنها بخوبی توانستند از نو نیرو بگیرند . در طی مرحله دوم ، از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲ بار خلق سنگین شد . مرحله سوم در ۱۹۴۳ آغاز خواهد گشت . اگر در طی دو سال آینده ، ۱۹۴۳ و ۱۹۴۴ ، بخش همگانی اقتصاد ما همچنان توسعه یابد و اگر همه ویا قسمت اعظم نیروهای مسلح ما در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا بتوانند به کشت زمین بپردازند ، در پایان این دوره بار خلق سبك خواهد شد و دوباره خواهد توانست از نو نیرو بگیرد . این دورنما ممکن است و ما باید آماده حرکت در این جهت باشیم .

ما باید هر نظر غلط را رد کنیم و شعار صحیح حزب را به پیش بکشیم : "توسعه اقتصاد و تأمین تدارکات" . در مورد مناسبات میان

بخش همگانی و بخش خصوصی شعار ما چنین است : "هم منافع همگانی و هم منافع خصوصی را در نظر گرفتن" و بعبارت دیگر : "هم منافع ارتش و هم منافع اهالی را در نظر گرفتن" . بنظر ما اینها یگانه شعارهای صحیح است . فقط با توسعه واقع‌بینانه بخش‌های همگانی و خصوصی اقتصاد است که ما از لحاظ منابع مالی تأمین خواهیم یافت . حتی در دوران‌های سخت هم ما باید به محدود کردن مالیاتها بیندیشیم تا آنکه تعهدات خلق اگر چه بناچار سنگین باشد وی را از پای درنیاورد . ما همینکه بتوانیم ، این تعهدات را تخفیف خواهیم داد تا آنکه خلق بتواند از نو نیرو بگیرد .

عناصر سرسخت گومیندان بر آنند که امر ساختمان در منطقه مرزی ما نمیتواند بموفقیت بینجامد و مشکلات آنجا غلبه‌ناپذیر است . آنان هر روز در انتظار "زوال" آن‌اند . بحث با این اشخاص بیفایده است . آنان هرگز "زوال" ما را نخواهند دید ، زیرا که ما پیوسته رشد خواهیم کرد . آنان نمیفهمند که توده‌های خلق تحت رهبری حزب کمونیست و دولت انقلابی منطقه مرزی ، همیشه از حزب و دولت پشتیبانی خواهند کرد . حزب و دولت بنوبه خود وسائلی برای غلبه بر دشواریهای اقتصادی و مالی ، هر قدر هم خطیر باشد ، خواهند یافت . برخی از دشواریهای دوران فعلی رفع شده و برخی دیگر بزودی رفع خواهد شد . در گذشته ما با دشواریهای بمراتب جدی‌تری روبرو شدیم و معذلك بر همه آنها فائق آمدیم . دشواریهائی که ما الآن در پایگاههای خویش در چین شمالی و چین مرکزی که هر روز صحنه نبردهای شدید است داریم بمراتب بزرگتر از دشواریهائی است که در منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا پیش میاید . معذلك پنج سال و نیم است که این پایگاهها باقی است و تا

پیروزی باقی خواهد بود . ما بدون بدبینی بآینده مینگریم ؛ ما قادریم که بر هر مشکلی فائق آئیم .

ما پس از این کنفرانس کادرهای بالای منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا سیاست "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر"(۲) را بکار خواهیم برد . این بار باید آنرا دقیقاً ، با پیگیری و در همه جا دنبال کرد ، نه بطور صوری ، سطحی و قسمی . باید به پنج هدف نائل آمد : ساده کردن ، توحید ، اثربخشی ، صرفه‌جوئی و برانداختن بوروکراسی . این هدفها در کار ما در زمینه اقتصادی و مالی دارای اهمیتی بزرگ است . ساده کردن موجب تقلیل مخارج غیر مولد میشود و عوائد تولید را افزایش میدهد و این امر نه فقط تأثیر فوری و مفید در امور مالی دارد بلکه تعهدات خلق را نیز سبك خواهد ساخت و از لحاظ اقتصادی باو فایده خواهد رسانید . در دستگاههای اقتصادی و مالی ما باید عدم وحدت ، روحیه "استقلال" ، خودمختاری و سایر پدیده‌های زیانمند از بین برود و جای خود را به سیستم کار یکدست و انعطاف‌پذیری بدهد که ضامن اجرای کامل سیاست و مقررات ما باشد . وقتیکه چنین سیستمی بوجود آید اثر کار ما افزایش خواهد یافت . همه دستگاههای ما و بویژه دستگاههای اقتصادی و مالی ما باید مراقب عملی شدن صرفه‌جوئی باشند . این امر باعث حذف مقدار زیادی از مخارج زائد ویا بیش از اندازه خواهد شد که ممکن است بر ده‌ها میلیون بالغ گردد . همه کسانی که در رشته اقتصادی و مالی کار میکنند باید خود را از طرز عمل بوروکراتیك که هنوز وجود دارد و حتی گاهی بشکل بسیار جدی ، بصورت اختلاس ، عشق به ظاهرسازی ، "فرمالیزاسیون" بیفایده ، کاغذبازی و غیره وجود دارد برهانند . اگر ما به این پنج هدف در حزب ، دولت و ارتش کاملاً تحقق

بخشیم ، سیاست ما مبنی بر "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر" بمقصد رسیده‌است ، بدون تردید بر دشواریهای خویش فائق خواهیم آمد و دهان همه کسانی را که هم اکنون تمسخرکنان از "زوال" ما سخن میگویند خواهیم بست .

یادداشتها

۱ — این ارقام نماینده مجموعه پرداختهای دهقانان منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا در سالهای ۱۹٤۰ — ۱۹٤۲ بعنوان مالیات کشاورزی (غله همگانی) است .

۲ — مراجعه شود به «سیاستی که دارای اهمیت فوق‌العاده است» ، جلد حاضر .

در باره بعضی از مسایل مربوط به شیوه‌های رهبری

(۱ ژوئن ۱۹۴۳)

۱ — ما کمونیستها در هر کاری که انجام میدهیم ، باید از این دو شیوه استفاده کنیم : یکی پیوند دادن عام با خاص و دیگری پیوند دادن رهبری با توده‌هاست .

۲ — در اقدام به هر کاری بدون یك دعوت عام و همگانی نمیتوان توده‌های وسیع مردم را برای عمل بسیج کرد . ولی اگر افرادیکه در مقامهای رهبری نشسته‌اند ، کار خود را فقط بدعوتهای همگانی محدود کنند — یعنی اگر خود را شخصاً در بعضی از سازمانها بطور مشخص و عمیق با کاریکه بدان دعوت کرده‌اند ، مشغول نسازند ، در یك نقطه معین شکاف باز نکنند ، تجربه نیاندوزند و از این تجربیات برای هدایت سایر واحدها استفاده نکنند ، هیچ امکانی برای آزمودن صحت دعوت همگانی ویا غنی ساختن آن نخواهند یافت و از اینرو خطر پاسخ ندادن باین دعوت همگانی خواهد رفت . فی‌المثل در جریان جنبش اصلاح سبك کار

متن حاضر قراری است در مورد شیوه‌های رهبری که از طرف رفیق مائو تسه دون برای کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تهیه و تدوین شده‌است .

درسال ۱۹۴۲ ، درجائیکه دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص و ویژه همراه بود ، موفقیت حاصل شد ، و در جائیکه از این شیوه عدول شده بود ، موفقیتی بدست نیامد . در جنبش اصلاح سبک کار در سال ۱۹۴۳ هر بوروی کمیته مرکزی یا هر شعبه‌ای از آن و هر کمیته حزبی منطقه‌ای یا ولایتی (۱) ، باید بمنظور تجربه‌اندوزی علاوه بر دعوتهای همگانی (برنامه سالیانه برای اصلاح سبک کار) ، دو یا سه واحد (ولی نه زیادتر) از ارگان خود و از ارگانهای دیگر ، آموزشگاهها و یا واحدهای ارتش را که در نزدیکی محل خود واقعند ، انتخاب کند ، این واحدها را مورد مطالعه دقیق قرار دهد ، از جریان رشد جنبش اصلاح سبک کار در آن واحدها و همچنین از تاریخچه سیاسی ، خصوصیات ایدئولوژیك ، فرط علاقه به مطالعه و نقاط مثبت و منفی کار بعضی (باز لازم نیست زیاد باشد) از کادرهای تیپیک اطلاع دقیق بدست آورد ؛ علاوه بر این ، باید مسئولین این واحدها را جهت یافتن راه حل مشخص مسائل عملی واحدهای خود شخصاً رهنمائی کند . هر ارگان ، آموزشگاه و واحد ارتش از واحدهای تابع تشکیل میشود ؛ رهبران این ارگانها ، آموزشگاهها و واحدهای ارتشی نیز باید نسبت به واحدهای تابع خود طبق اصول فوق‌الذکر عمل کنند . این شیوه‌ایست که رهبران بدانوسیله امر رهبری و آموزش را باهم پیوند میدهند . هیچیك از کادرهای رهبری بدون اینکه از تك تک افراد و از وقایع ویژه‌ایکه در واحدهای تابع خود روی میدهد ، تجربه مشخص بگیرد ، صلاحیت هدایت عمومی کلیه واحدهای خود را نخواهد داشت . این شیوه باید بطور وسیع عمومیت بیابد تا اینکه کادرهای رهبری مدارج مختلف طرز استفاده از آنرا بیاموزند .

۳ — تجربیات جنبش اصلاح سبک کار درسال ۱۹۴۲ همچنین ثابت

میکنند که بخاطر کامیابی جنبش باید در جریان جنبش در هر واحد ، یك گروه رهبری مرکب از تعداد قلیلی از فعالین بگرد رهبری عمده بمثابه هسته آن گروه تشکیل شود و با توده‌هائی که در جنبش شرکت دارند ، پیوند نزدیک بیابد . هر قدر هم که گروه رهبری فعال باشد ، در صورتی که فعالیتش با فعالیت توده‌ها در هم نیامیزد ، بجز تلاش بی‌ثمر عده‌ای معدود چیز دیگری نخواهد بود . از سوی دیگر اگر توده‌های وسیع به تنهائی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشانرا بطور مناسب سازمان دهد ، دست بفعالیت زنند ، چنین فعالیتی نه میتواند مدتی طولانی دوام کند و نه میتواند در یك سمت صحیح بپیش رود و یا بیك سطح عالی ارتقا یابد . توده‌ها بطور کلی در همه جا از سه قسمت تشکیل میشوند : بخش نسبتاً فعال ، بخش میانه‌رو و بخش نسبتاً عقب‌مانده. بدینجهت رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را بگرد رهبری متحد گردانند و با تکیه بآنها سطح آگاهی سیاسی عناصر میانه‌رو را بالا برند و عناصر عقب‌مانده را بسوی خود جلب نمایند . گروه رهبری‌ایکه واقعاً متحد گشته و با توده‌ها پیوند یافته‌است ، فقط بطور تدریجی در پروسه مبارزه توده‌ای ، نه جدا از آن ، میتواند تشکیل یابد . در پروسه یك مبارزه بزرگ ، ترکیب گروه رهبری در بسیاری از موارد نباید و هم نمیتواند در سراسر مرحله اول ، مرحله وسط و مرحله آخر کاملاً بلاتغییر بماند ؛ فعالینی که در جریان مبارزه رشد میکنند ، باید دائماً برای تعویض آن اعضای اولیه گروه رهبری که در مقایسه با آنها شایستگی کمتری دارند و یا انحطاط یافته‌اند ، بالا برده شوند . یکی از علل اساسی اینکه چرا کار بسیاری از محلها و ارگانها نمیتواند بپیش رود ، فقدان یك گروه رهبری است که متحد گشته و با توده‌ها پیوند یافته باشد و دائماً

سلامت خود را حفظ کرده باشد . برای اداره یك آموزشگاه صد نفری احتیاج بیك گروه رهبری مرکب از چند نفر یا بیش از ده نفر است که طبق وضعیت موجود تشکیل شده باشد (نه اینکه بطور مصنوعی سرهم‌بندی شده باشد) و فعالترین ، درستکارترین و باهوش‌ترین آموزگاران ، کارمندان و دانشجویان را دربر گیرد ، والا این آموزشگاه مطمئناً بخوبی اداره نخواهد شد . ما باید در هر ارگان ، آموزشگاه ، واحد ارتشی ، کارخانه یا دهکده — چه بزرگ و چه کوچك — نهمین شرط از ۱۲ شرطی را که استالین برای بلشویکی کردن حزب قایل شده‌است ، یعنی درباره استقرار یك هسته رهبری (۲) ، بمرحله اجرا در آوریم . معیار سنجش یك چنین گروه رهبری باید چهار معیاری باشد که دیمترف در بحث خود راجع به سیاست کادرها برشمرده است — فداکاری کامل ، تماس نزدیك با توده‌ها ، توانائی درانجام کارها بطور مستقل و رعایت انضباط(۳). در تمام موارد چه در اجرای وظایف مرکزی — جنگ ، کار تولیدی ، آموزش (و منجمله اصلاح سبك کار) — و چه در نظارت بر کار ، در بررسی تاریخچه کادرها ویا در فعالیتهای دیگر ، باید علاوه بر پیوند دادن دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص ، شیوه در آمیختن گروه رهبری با توده‌ها را نیز بکار برد .

۴ — در تمام کارهای عملی حزب ما ، رهبری راستین باید طبق اصل " از توده‌ها ، به توده‌ها " عمل کند . بدین معنی که نظرات توده‌ها را (نظرات پراکنده و غیرمنظم) باید جمع کرد و آنها را بشکلی فشرده در آورد (آنها را از طریق بررسی بصورت فشرده و منظم درآورد) ، سپس بمیان توده‌ها رفت و این نظرات را تبلیغ و تشریح کرد تا توده‌ها آنها را از خود بدانند ، پیگیرانه دنبال کنند ، به عمل در آورند و صحت

این نظرات را در چنین عملی بیازمایند . سپس باید بار دیگر نظرات توده‌ها را بصورت فشرده‌ای در آورد و دوباره بمیان توده‌ها رفت تا آنکه این نظرات بتوانند پیگیرانه تحقق یابند . و بدینسان مکرر در مکرر این پروسه در یك حرکت مارپیچی تا بی‌نهایت ادامه مییابد و هر بار این نظرات صحیح‌تر ، زنده‌تر و غنی‌تر میگردند . چنین است تئوری مارکسیستی شناخت .

۵ — اندیشه برقراری رابطه درست بین گروه رهبری و توده‌های وسیع در یك سازمان و یا در یک مبارزه ، این اندیشه که نظرات صحیح رهبری فقط میتواند طبق اصل "از توده‌ها ، به توده‌ها" حاصل شود و باز این اندیشه که دعوت همگانی هنگامیکه نظرات رهبری بخواهد بمرحله عمل در آید ، باید با رهنمودهای مشخص پیوند یابد — تمام این اندیشه‌ها باید برای اصلاح نظرات نادرست کادرها در مورد این مسایل در جریان جنبش کنونی اصلاح سبک کار در همه جا تبلیغ شود . بسیاری از رفقا برای گردهم آئی فعالین بخاطر تشکیل یك هسته رهبری اهمیتی قایل نیستند و یا در اینکار ورزیدگی ندارند ؛ آنها اهمیت پیوند نزدیك این هسته رهبری را با توده‌های وسیع درك نمیکنند و یا در اینکار مهارتی ندارند ؛ از اینروست که رهبری دچار بوروکراتیسم میشود و از توده‌ها جدا میگردد . بسیاری از رفقا اهمیت جمع‌بندی تجارب مبارزهٔ توده‌ای را نمیفهمند و یا در اینکار ورزیدگی ندارند ، ولی بعکس فکر میکنند که خود خیلی زرنگ‌اند و علاقه زیادی باظهار نظرات سوبژکتیویستی خویش نشان میدهند و بدین ترتیب نظراتشان پوچ و توخالی میشود و از واقعیت بدور می‌افتد . بسیاری از رفقا در اجرای وظایف فقط بدعوت همگانی اکتفا میکنند و اهمیت اینرا نمیفهمند و یا بلد نیستند که بلافاصله پس از دعوت

همگانی باید رهنمودهای مشخص و ویژه هم بدهند ؛ بدین جهت دعوتشان بر روی لب و یا بر روی کاغذ و یا در سالن کنفرانس باقی می‌ماند و امر رهبری آنها دچار بوروکراتیسم میگردد . در جنبش کنونی اصلاح سبك کار باید این نقایص برطرف گردد و در آموزش خود ، در نظارت بر کارها و در بررسی تاریخچه کادرها شیوه‌های درآمیختن رهبری با توده‌ها و پیوند عام با خاص فرا گرفته گردد و در تمام کارهای آتی بکار برده شود .

۶ — نظرات توده‌ها را جمع کردن و بشکلی فشرده در آوردن ، سپس بمیان توده رفتن و باین نظرات بطور پیگیر تحقق بخشیدن و از این طریق نظرات صحیح رهبری را شکل دادن — چنین است اسلوب اساسی رهبری . در پروسه تمرکز نظرات و اجرای پیگیر آنها باید از شیوه پیوند دعوت همگانی با رهنمودهای مشخص استفاده شود ؛ این بخش لاینفکی از اسلوب اساسی رهبری است . باید نظرات عمومی (دعوت همگانی) مستخرجه از رهنمودهای مشخص را که در موارد مختلف داده میشود ، فرمول‌بندی کرد و آنها را در واحدهای مختلف مورد آزمایش قرار داد (نه فقط باید در مورد خود چنین عمل کرد بلکه باید آنرا بدیگران نیز توصیه نمود) ؛ سپس تجارب نوین را بصورت فشرده در آورد (جمع بندی کرد) و از آن برای رهنمائی عمومی توده‌ها رهنمودهای جدیدی بیرون کشید . رفقا باید در جنبش کنونی اصلاح سبك کار و همچنین در هر کار دیگری چنین عمل کنند . در استفاده از چنین اسلوبی هر چه ورزیدگی و مهارت بیشتر باشد ، کار رهبری بهتر میشود .

۷ — وقتیکه وظیفه‌ای بیك واحد تابع (چه در مورد جنگ انقلابی ، کار تولیدی یا تربیتی ؛ و چه در مورد جنبش اصلاح سبك کار ، نظارت بر کار ، و یا بررسی تاریخچه کادرها ؛ و چه در مورد کار تبلیغاتی ، کار

سازمانی ، کار ضد جاسوسی و یا کارهای دیگر) ارجاع میشود ، ارگان فوقانی رهبری و شعبات آن باید در تمام موارد از طریق رهبر ارگان مربوطه پائینی عمل کنند تا آنکه این رهبر بتواند عهده‌دار مسئولیت باشد ؛ از این طریق است که تقسیم کار و رهبری واحد (تمرکز) بدست میاید . شعبات بالا نباید فقط مستقیماً با شعبات قرینه خود در پائین مراوده کنند (مثلاً ، یك شعبه بالاتر که مشغول امور سازمانی ، تبلیغاتی و یا ضد جاسوسی است ، نباید فقط مستقیماً با شعبه قرینه خود در پائین رابطه داشته باشد) و بدین ترتیب مسئول کل ارگان پائین (دبیر ، صدر ، رئیس، رئیس مدرسه و غیره) را بدون اطلاع بگذارد و وی را عملاً بدون مسئولیت نماید . مسئول کل و مسئول جزء باید مطلع و در واقع مسئول باشند . چنین شیوه متمرکز ، یعنی پیوند تقسیم کار با رهبری واحد ، امکان میدهد که وظایف مشخص بوسیله مسئول کل که تعداد زیادی از کادرها و حتی گاهی تمام کارمندان را بسیج میکند ، انجام یابند و از اینطریق کمبود کادرها در شعبات جداگانه برطرف گردد و تعداد قابل توجهی از افرادی که سرگرم آن کارند ، بصورت کادرهای فعال درآیند . این نیز طریقی است برای درآمیختن رهبری با توده‌ها . بعنوان نمونه ، بررسی تاریخچه کادرها را در نظر بگیرید . چنانچه این کار بطور انفرادی ، در شعبه تشکیلاتی مربوطه بوسیله چند نفر انجام یابد ، مسلماً بخوبی انجام نخواهد یافت ؛ اما اگر آنکار از طریق صدر اداری یك ارگان یا آموزشگاه که بسیاری یا حتی گاهی تمام کارمندان و دانشجویان را برای شرکت در این کار بسیج کرده‌است ، انجام گیرد و درعین حال اعضای رهبری شعبه تشکیلاتی بالاتر اینکار را بطور صحیح راهنمائی کنند و از اصل پیوند رهبری با توده‌ها نیز استفاده نمایند ، آنوقت بدون شك و تردید وظیفه بررسی تاریخچه

کادرها بنحو رضایتبخشی انجام خواهد گرفت .

۸ — در یك محل نمیتواند در عین حال چند وظیفه مرکزی وجود داشته باشد . در یك زمان معین فقط یک وظیفه مرکزی وجود دارد که با وظایف درجه دوم و سوم تکمیل میشود . از اینرو مسئول کل یك محل باید با توجه بتاریخچه و وضع مبارزه محل خود ، وظایف مختلف را بطور مناسب تنظیم کند ؛ او نباید هر دستوری را که از سازمان بالاتر میاید ، بدون اینکه برنامه مشخصی داشته باشد ، بمرحله اجرا گذارد و بدین ترتیب یك سری " وظایف مرکزی" بیافریند و موجب اغتشاش و بی‌نظمی اوضاع گردد . یك ارگان بالاتر نباید در یك زمان وظایف متعددی را بدون اینکه درجه اهمیت نسبی و فوریت آنرا مشخص کند و یا بدون اینکه تعیین کند کدامیك از آنها مرکزی است ، به ارگان پائین‌تر محول کند ، چه در غیر اینصورت ارگان پائین‌تر در ترتیب کار خود دچار بی‌نظمی و سردرگمی میشود و بدینسان نتیجه مطلوب هم بدست نخواهد آمد . این نوعی از هنر رهبری است که طبق شرایط تاریخی و وضع موجود هر محل و همچنین با توجه بوضع عمومی ، برای هر دوره وظیفه مرکزی و ترتیب اجرای وظایف مختلف را بدرستی تعیین کند و سپس تصمیم متخذه را پیگیرانه بمرحله عمل درآورد تا بتواند تحت هر شرایطی بنتایج پیش بینی شده دست یابد . این نیز مسئله‌ای مربوط بشیوه رهبری‌است که باید هنگام بکار بردن اصل پیوند رهبری با توده‌ها و پیوند عام با خاص ، در حل آن دقت کافی مبذول گردد .

۹ — در اینجا جزئیات مسائل مربوط به شیوه‌های رهبری مورد بحث نیست ؛ امید است که رفقا در محلهای مختلف بر اساس اصول فوق‌الذکر شخصاً باید بجزئیات بیاندیشند و نیروی خلاق خود را تکامل بخشند .

مبارزه هر اندازه که سختتر میشود ، برای کمونیستها احتیاج به درآمیختن امر رهبری با خواستهای توده‌های وسیع مردم و همچنین پیوند نزدیك دعوتهای همگانی با رهنمودهای مشخص برای محو کامل شیوه‌های رهبری ذهنی و بوروکراتیك نیز افزونتر میشود . تمام رفقای رهبری حزب ما باید همواره با اتکاء بشیوه‌های رهبری علمی و مارکسیستی در مقابل شیوه‌های رهبری ذهنی و بوروکراتیك بپاخیزند و بکمك شیوه اولی شیوه دوم رهبری را از میان بردارند . سوبژکتیویستها و بوروکراتها که اصل پیوند رهبری با توده‌ها و عام با خاص را نمیفهمند ، سخت مانع پیشرفت کار حزبی میگردند . برای مبارزه با شیوه‌های رهبری ذهنی و بوروکراتیك باید شیوه‌های رهبری علمی و مارکسیستی را بطور وسیع و عمیق بسط و توسعه داد .

یادداشتها

۱ — کمیته حزبی ولایتی ارگان رهبری حزب است که درجه‌اش از کمیته حزبی استانی یا منطقه‌ای پائینتر و از کمیته حزبی شهرستانی بالاتر است . — مترجم

۲ — رجوع شود به استالین : « درباره دورنمای حزب کمونیست آلمان و مسئله بلشویکی کردن » .

۳ — رجوع شود به پایان سخن گورکی دیمترف در هفتمین کنگره کمینترن تحت عنوان « برای وحدت طبقه کارگر علیه فاشیسم » ، قسمت ۷ « درباره کادرها» .

پرسش‌هائی از گومیندان

(۱۲ ژوئیه ۱۹۴۳)

از ماه گذشته در اردوی مقاومت ضد ژاپنی در چین واقعه‌ای غیر عادی و حیرت‌انگیز روی داده‌است : ارگان‌های متعددی که تحت رهبری گومیندان‌اند — ارگانهای حزب ، دولت و ارتش — به نبرد تخریب بر ضد وحدت و مقاومت دست زده‌اند . این نبرد که زیر پرچم مبارزه با حزب کمونیست صورت میگیرد در واقع بر ضد ملت چین و بر ضد خلق چین متوجه است .

نخست بارتش‌های گومیندان نظر افکنیم . از کلیه ارتش‌های کشور که تحت فرمان گومیندان‌اند لااقل سه ارتش از نیروهای عمده وی در شمال غربی مستقر شده‌اند ، یعنی ارتش‌های ۳٤ ، ۳۷ ، ۳۸ تحت فرمان حو زون نان معاون فرماندهی منطقه جنگی هشتم . در حالی که فقط یکی از این ارتش‌ها در برابر ژاپن تجاوزکار بدفاع از رودخانه زرد ، از ای چوان تا تون گوان ، گماشته شده‌است دو ارتش دیگر در محاصره منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا بکار افتاده‌اند . این محاصره بیش از چهار سال است که ادامه دارد و تا وقتی که تصادمات

متن حاضر سرمقاله‌ای است که رفیق مائو تسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » نوشته است .

مسلحانه روی نداده بود همه بآن خو گرفته بودند . اما از چند روز باین طرف تغییری بیرون از انتظار روی داده است : از سه سپاه — ۱ ، ۱٦ ، ۹۰ — که مأمور دفاع از رودخانه زرد بودند سپاه یکم به منطقه بین جو - چون هوا و سپاه نودم به منطقه لوه چوان انتقال یافته است ، و این دو سپاه مجدانه بتدارك حمله بر منطقه مرزی مشغول‌اند ؛ باین طریق بزرگترین بخش خط دفاعی رودخانه در برابر مهاجمین ژاپنی تنگ شده‌است.

نمیتوان از طرح این پرسش خودداری کرد : واقعاً مناسبات میان این گومیندانی‌ها و ژاپنی‌ها چیست ؟

هر روز عده‌ای از گومیندانی‌ها بتبلیغ بی‌لگام بر ضد حزب کمونیست میپردازند و مدعی میشوند که وی "در مقاومت تخریب میکند" و "در وحدت تخریب میکند" . ولی آیا میتوان گفت که بیرون کشیدن قسمت بزرگ نیروها از خط دفاعی رودخانه ، تحکیم مقاومت است ؟ و یا اینکه حمله بر منطقه مرزی ، تحکیم وحدت است ؟

ما میخواهیم از این گومیندانی‌ها که چنین رفتاری دارند بپرسیم : شما در موقعی که ژاپنی‌ها هنوز روبرویتان ایستاده‌اند پشت بآنها می‌کنید پس اگر آنها پشت سر شما به پیشروی بپردازند چه خواهید کرد ؟

چگونه‌است که پس از آنکه شما بخش وسیعی از دفاع رودخانه را رها کرده‌اید ژاپنی‌ها همچنان آرام در ساحل دیگر رودخانه بنظاره شما ادامه می‌دهند بدون آنکه از جا تکان بخورند و بآن قانع‌اند که با دوربین های خویش مراقب شما باشند و از دور شدن سپاهی شما مسرور گردند ؟ چرا اینقدر دلشان میخواهد پشت شما را به بینند ؟ و چرا شما پس از اینکه دفاع رودخانه را رها کرده و بخش وسیعی را تنگ ساخته‌اید احساس هیچ نگرانی ندارید ؟

در جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی ، قاعده بر آن است که درها را پیش از خوابیدن هنگام شب کلون می‌کنند . همه میدانند که این کار بیهوده‌ای نیست بلکه احتیاطی در برابر دزدهاست . اینك شما که در را چهارطاق باز میگذارید آیا از دزدان نمیترسید ؟ و چرا حالا که این در بکلی باز است دزدان بدرون نمی‌آیند ؟

بعقیده شما در چین ، حزب کمونیست و فقط او ، "در مقاومت تخریب میکند" و حال آنکه شما هرگز از یاد نمیبرید که "ملت را بالای همه" بگذارید . ولی آنگاه که پشت بدشمن میکنید چه چیز را "بالای همه" میگذارید ؟

بعقیده شما بازهم حزب کمونیست است که "در وحدت تخریب میکند" و حال آنکه شما هواداران پرشور "وحدت صمیمانه" هستید . ولی آنگاه که شما نیروهای عظیم سه ارتش (منهای یك سپاه) را که به توپخانه سنگین مجهز است و سر نیزه بدست بپیش میرود بر سر اهالی منطقه مرزی میریزید آیا میتوان از "وحدت صمیمانه" سخن گفت؟

و نیز بموجب یکی دیگر از دعاوی شما ، آنچه شما مشتاقانه خواهانید وحدت نیست بلکه "توحید" است . و از اینجهت میخواهید منطقه مرزی را براندازید ، آنچه را که "تیول فئودالی" مینامید از بین ببرید و همه کمونیستها را نابود سازید . بسیار خوب ، ولی در این صورت چرا نمیترسید از اینکه ژاپنیها ملت چین را و شما را هم بعلاوه آن "توحید بخشند" ؟

اگر فرض کنیم که این شما هستید که کاملاً به "توحید" منطقه مرزی موفق شده و حزب کمونیست را برانداخته‌اید و ژاپنیها در اثر "شربتی خواب‌آور" از هوش رفته ویا در اثر "عبارتی جادوانه" ، از

اختراعات شما ، سنگ شده و برجا مانده‌اند — و باین طریق ملت و خود شما از "توحید" آنها رسته‌اید — در آن صورت آیا ، آقایان عزیز گومینداان راضی خواهید شد که اندکی از راز آن شربت و این عبارت برما بگشائید ؟

اما اگر شما نه "شربت خواب‌آور" و نه "عبارت جادوانه" بر ضد ژاپنیها دارید و اگر بین شما و آنها قراردادی ضمنی وجود ندارد ، در آن صورت اجازه بدهید صریحاً بشما بگوئیم : شما نباید بر منطقه مرزی حمله‌ور شوید ؛ شما در این کار مأذون نیستید ! " آنگاه که نوك دراز و صدف با هم درگیر میشوند ، ماهیگیر از آن بهره برمیدارد " ، " آنگاه که آخوندك زنجره را دنبال میکند پرپشاهرخ در کمین است" — حقیقتی در این دو داستان خوابیده‌است . آنچه شما باید انجام دهید اینست که بما بپیوندید تا سرزمینهای اشغالی بوسیله ژاپنیها را توحید بخشیم و شیاطین ژاپنی را برانیم . چرا شما در "توحید" منطقه مرزی که یك کف دست است اینقدار بیقرار و شتابزده هستید ؟ مناطق پهناوری از کشور زیبای ما تحت سلطه دشمن است و شما هیچ بیقراری نشان نمیدهید و شتابزدگی ندارید . برعکس ، بیقراری شما در حمله بر منطقه مرزی است و شتابزدگی شما در نابود ساختن حزب کمونیست است . این محنت‌بار است ! این شرم‌آور است !

اینك به اقدامات گومینداان بپردازیم . گومینداان برای مبارزه با حزب کمونیست صدها دسته مأموران مخفی از میان اراذل و ولگردان همه جوره گرد آورده‌است . خبرگزاری مرکزی گومینداان در روز ۶ ژوئیه ۱۹۴۳ (سی و دومین سال جمهوری چین) ، در آستانه ششمین سالگرد آغاز جنگ مقاومت ، خبری پخش کرد که بموجب آن گویا بعضی از " سازمانهای فرهنگی" جلسه‌ای در سی ان از استان شنسی تشکیل

داده و تصمیم گرفته‌اند تلگرافی به مائو تسه دون مخابره کنند و از وی بخواهند با استفاده از فرصتی که در اثر انحلال انترناسیونال سوم پیش آمده است حزب کمونیست چین را نیز "منحل کند" و بعلاوه "تیول منطقه مرزی را از بین ببرد" . ممکن است خواننده این خبر را "تازه" بپندارد و حال آنکه در واقع افسانه‌ای کهنه‌است .

بعداً معلوم شد که همه این داستان ساخته و پرداخته یکی از دسته‌های مأموران مخفی بوده است که تعداد آنها صدهاست . این دسته به امر ستاد دوائر مخفی (یعنی "بوروی تجسسات و آمار شورای نظامی دولت ملی" و "بوروی تجسسات و آمار کمیته اجرائی مرکزی گومیندان") تعلیمات خود را به جان دی فی ترتسکیست و خائن بملت که در اثر مقالات ضد کمونیستی خود در «مقاومت و فرهنگ» — مجله‌ای که پولش از گومیندان میرسد و اداره‌اش با خائنان بملت است — مشهور شده و اینک رئیس دائره مربیان در اردوگاه کارسی ان است ابلاغ کرده و جان دی فی روز ۱۲ ژوئن یعنی ۲۵ روز پیش از آنکه خبرگزاری مرکزی خبر بدهد نه نفر را گرد آورده و در عرض ده دقیقه متن تلگراف ادعائی را "بتصویب رسانده است" .

تاکنون این تلگراف به ین ان واصل نشده ولی مضمونش از هم اکنون معلوم است . ظاهراً در آنجا ادعا کرده‌اند که چون انترناسیونال سوم منحل شده حزب کمونیست چین هم باید "منحل" شود و "مارکسیسم - لنینیسم شکست خورده‌است" وغیره .

اینست نوع سخن‌پردازی برخی از این گومیندانی‌ها ! ما همیشه میدانستیم که از دهان این اشخاص (کند همجنس با همجنس پرواز) همه چیز ممکن است بیرون بیاید . و همانطور که انتظار میرفت بار دیگر

درسفته‌اند .

امروز در چین تعداد کثیری حزب سیاسی هست . حتی دو گومیندان موجود است . یکی از آنها مارك وان جین وی دارد و در نانکن و جاهای دیگر مستقر است . او هم پرچمی با "خورشید سفید بر آسمان آبی" دارد ، کمیته اجرائی مرکزی و تعداد کثیری دسته‌های مأموران مخفی دارد . به علاوه، در مناطق اشغالی در همه جا احزاب فاشیستی تابع ژاپن یافت میشود .

آقایان عزیز گومیندانیها ! چگونه است که شما پس از انحلال انترناسیونال سوم فقط برای توطئه "انحلال" حزب کمونیست به چنین تلاشی افتاده‌اید ولی برای منحل ساختن احزاب خائن بملت ویا تابع ژاپن انگشت کوچك خود را هم بلند نمیکنید ؟ چرا در تلگرافی که جان دی فی بتعایمات شما تنظیم کرده‌است شما پس از مطالبه انحلال حزب کمونیست چین ، لااقل جمله‌ای هم در این باره ننوشته‌اید که احزاب خائن بملت ویا تابع ژاپن نیز باید منحل شوند ؟

شاید بعقیده شما داشتن یك حزب کمونیست زائد است ؟ ولی در سراسر چین در برابر دو گومیندان فقط یك حزب کمونیست وجود دارد . آن حزب زائد کجاست ؟

آقایان گومیندانیها ! آیا هرگز باین نکته اندیشیده‌اید که : چرا ژاپنیها و وان جین وی نیز مانند شما کمر دشمنی با حزب کمونیست بسته‌اند و اظهار میدارند که یك حزب کمونیست هم زائد است و بنابر این باید آنرا از پا درآورد ؟ چرا آنان عقیده دارند که تعداد گومیندان هرگز زائد نیست بلکه هیچگاه کافی نیست ؟ چرا آنان گومیندان مارك وان جین وی را تقریباً در همه جا پشتیبانی و نگهداری میکنند ؟

آقایان گومیندانی‌ها ! ما زحمت این توضیح را بخاطر شما برعهده میگیریم که اگر ژاپنی‌ها و وان جین وی لطف به گومیندان و سه اصل خلق دارند برای آن است که سود خود را در آنها میبینند . پس از جنگ جهانی اول یگانه دوره‌ای که امپریالیستها و خائنان بملت نتوانستند گومیندان را دوست بدارند بلکه آنرا دشمن میداشتند و با کلیه وسایل در افناء آن میکوشیدند دوره از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ بود ، یعنی دوره‌ای که گومیندان بدست دکتر سون یاتسن تجدید سازمان یافت ، کمونیست‌ها را بدرون خود پذیرفت و بصورت اتحادی ملی بر پایه همکاری گومیندان و حزب کمونیست درآمد . و فقط در همین دوره بود که امپریالیستها و خائنان بملت نتوانستند سه اصل خلق را آنطور که بوسیله دکتر سون یاتسن اصلاح شده و در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » تشریح گردیده ، یعنی سه اصل انقلابی خلق را دوست بدارند بلکه بدشمنی با آنها برخاستند و با کلیه وسایل در افناء آنها کوشیدند . در دوره‌های دیگر گومیندان کمونیستها را از صفوف خود دور کرد و سه اصل خلق از روح انقلابی سون یاتسن تهی شد ، و از این جهت این هر دو مورد علاقه کلیه امپریالیستها و کلیه خائنان بملت قرار گرفتند ؛ فاشیستهای ژاپنی و وان جین وی خائن بملت بهمین دلیل به آنها مهر میورزند ، آنها را عزیز میدارند ، از آنها پشتیبانی میکنند و بآنها مانند گنج شایگان دلبسته‌اند . سابقاً پرچم گومیندان مارك وان جین وی هنوز در گوشه چپ علامت زردی داشت که آن را از پرچم آن گومیندان دیگر مشخص میساخت . ولی امروز برای آنکه بچشم زننده نباشد این علامت را صریحاً حذف کرده‌اند و پرچم‌ها بکلی یکسان گردیده‌اند. چه محبت بی‌مشابهه‌ای !

سازمانهای گومیندان که مارك وان جین وی دارند نه فقط در مناطق اشغالی بلکه همچنین در " پشت جبهه بزرگ " لول میزنند . برخی مخفی‌اند و ستون پنجم دشمن را تشکیل میدهند . بقیه به فعالیت علنی و آشکار میپردازند . اعضای آنها بپول گومیندان ویا دوائر مخفی آن گذران میکنند ، هیچ کاری برای مقاومت انجام نمیدهند و متخصص آنتی کمونیسم‌اند . اعضای مذکور مارك وان جین وی بر خود ندارند ولی از همان بنگاه‌اند . آنها نیز ستون پنجم دشمن را تشکیل میدهند ولی ظاهر خویش را اندکی عوض کرده‌اند تا اینکه خود را پوشیده بدارند و مردم را بفریبند .

از این پس مسئله کاملاً روشن است . وقتیکه شما به جان دی فی تعلیمات داده‌اید که تلگرافی مشعر بر مطالبه " انحلال " حزب کمونیست تنظیم کند دانسته و فهمیده خواسته‌اید که در آنجا هیچ جمله‌ای نباشد که انحلال احزاب تابع ژاپن و خائن بملت را نیز بطلبد . زیرا که شما از لحاظ ایدئولوژیك ، سیاسی و سازمانی با آنها نکات مشترك بسیاری دارید که عمده‌اش این اندیشه مشترك است : مبارزه بر ضد حزب کمونیست و بر ضد خلق .

پرسش دیگر از گومیندانی‌ها : آیا راست است که در چین و در جهان یگانه آئینی که " شکست خورده" مارکسیسم ـ لنینیسم است و سایر آئین‌ها در حال رونق‌اند ؟ بگذاریم از سه اصل خلق که در دست وان جین وی دگرگون شده است و ما از آن در بالا گفتگو کردیم ، بر فاشیسم هیتلر و موسولینی و هدیکی توژو چه گذشته است ؟ بر ترتسکیسم جان دی فی چه گذشته است ؟ و بالاخره بر آئین‌های ضد انقلابی دوائر مخفی که با مارك‌های مختلف بر ضد انقلاب در چین فعالیت میکنند چه گذشته

است ؟

آقایان عزیز گومیندانی‌ها ! چگونه است که شما در موقعیکه به جان دی ف برای تنظیم تلگراف مذکور تعلیمات میدادید در مورد این همه " آئین‌هائی " که ارزش آنها از طاعون ، ساس و پهن بیشتر نیست کلمه‌ای نگفتید و کمترین قیدی روا نداشتید ؟ آیا ممکن است که این زباله های ضد انقلابی در نظر شما بی‌عیب و کامل باشند و فقط مارکسیسم ـ لنینیسم را " شکست خورده " قطعی بدانید ؟

حقیقت اینستکه شما بظن قوی با احزاب تابع ژاپن و خائن بملت همداستانید . از اینجهت است که شما " با همان دماغی تنفس میکنید " که آنها تنفس میکنند . از اینجهت است که گفتار و رفتار شما چنان به گفتار و رفتار دشمن و خائنان بملت شبیه و یکسان است که نمیتوان آنها را از یکدیگر باز شناخت . دشمن و خائنان بملت میخواستند ارتش چهارم جدید را منحل کنند و شما حکم آن را صادر کردید ؛ آنها میخواهند حزب کمونیست را منحل گردانند و شما نیز میخواهید ؛ آنها میخواهند منطقه مرزی را براندازند و شما نیز میخواهید ؛ آنها نمیخواهند شما از رودخانه زرد دفاع کنید و شما هم مواضع خود را رها میکنید ؛ آنها بر منطقه مرزی حمله‌ور میشوند (از شش سال باین طرف سپاهیان دشمن که در طول ساحل مقابل ، روبروی خط سوی ده ـ می جی ـ جیا سیان ـ او بائو ـ چینگ جیان مستقر شده‌اند پیوسته مواضع دفاعی بحری ارتش هشتم را بمباران میکنند) شما نیز آماده حمله میشوید ؛ آنها آنتی کمونیسم را پیشه ساخته‌اند و شما نیز چنین میکنید ؛ آنها بدشنام گوئی به کمونیسم و افکار لیبرال میپردازند و شما نیز میپردازید (۱) ؛ آنها کمونیستهای بازداشت شده را وامیدارند که در مطبوعات از افکار سیاسی

خویش اظهار بیزاری کنند و شما نیز چنین میکنید ؛ آنها عمال ضد انقلابی را مخفیانه بمنظور خرابکاری در صفوف حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید جای میدهند و شما نیز چنین میکنید . چگونه است که گفتار و رفتار شما چنان به گفتار و رفتار دشمن و خائنان بملت شبیه و یکسان است که نمیتوان آنها را از یکدیگر باز شناخت ؟ حالا که چنین است چگونه توقع دارید که کسی ظن نبرد که شما همدست دشمن و خائنان بملت هستید و با آنها قرارداد ضمنی بسته‌اید ؟

ما در خطاب به کمیته اجرائی مرکزی گومیندان رسماً چنین اعتراض میکنیم : این بسیار اشتباه‌آمیز و نپذیرفتنی است که نیروهای سهمی از خط دفاعی رودخانه بمنظور تدارك حمله بر منطقه مرزی و برانگیختن جنگ داخلی بیرون کشیده شوند . این نیز بسیار اشتباه‌آمیز و نپذیرفتنی است که خبرگزاری مرکزی شما در روز ۶ ژوئیه به پخش خبری بپردازد که اخلال در وحدت است و توهین به حزب کمونیست است . هر دو اشتباه مذکور جنایت فجیعی است که هیچ فرقی با جنایات دشمن و خائنان بملت ندارد . شما موظف به ترمیم آنها هستید .

ما از آقای چانکایشك ، رئیس گومیندان ، رسماً چنین میطلبیم : به سپاهیان حون زون نان فرمان دهید که به خط دفاعی رودخانه باز گردند ، از خبرگزاری مرکزی بازخواست کنید ، جان دی فی خائن بملت را بکیفر رسانید .

ما به همه میهن‌پرستان حقیقی که در گومیندان‌اند و حاضر نیستند که سپاهیان از خط دفاعی رودخانه بمنظور حمله بر منطقه مرزی بیرون کشیده شوند و انحلال حزب کمونیست را مطالبه نمیکنند چنین خطاب میکنیم : برای جلوگیری از جنگ داخلی بعمل بپردازید . ما میخواهیم

برای نجات میهن از انقیاد تا آخر با شما همکاری کنیم .
ما به حقانیت مطلق مطالبات خود ایمان داریم .

یادداشتها

۱ – اشاره است به کتاب چانکایشك بنام « سرنوشت چین » که وی در آنجا با حرارت تمام بموعظه آنتی کمونیسم و مبارزه بر ضد افکار لیبرال پرداخته‌است .

جنبش برای تقلیل بهره مالکانه ، افزایش تولید ، "پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق" را در پایگاهها گسترش دهیم

(۱ اکتبر ۱۹۴۳)

۱ — اکنون که محصول پائیزه رسیده است ارگانهای رهبری در پایگاههای ما باید به دستگاههای حزب و دولت در کلیه مدارج برای رسیدگی باین امر مأموریت دهند که اجرای سیاست ما در مورد تقلیل بهره‌مالکانه در چه حال است . امسال باید تقلیل بهره‌مالکانه را بدون استثناء در هر جا که هنوز جداً عملی نشده است عملی گردانیم و باید این کار را در هر جا که عمیقاً انجام نیافته است بپایان رسانید . کمیته‌های حزبی باید بیدرنگ رهنمودهائی بر طبق سیاست ارضی کمیته مرکزی و وضع محلی صادر کنند ، و به بازرسی چند دهکده در محل بروند تا موارد نمونه را که بتواند وسیله تشویق کار در جاهای دیگر قرار گیرد بیابند . در عین حال مطبوعات باید سرمقالاتی درباره تقلیل بهره‌مالکانه

متن حاضر رهنمودی است که بوسیله رفیق مائو تسه دون از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برای حزب تنظیم شده‌است .

و همچنین رپورتاژهائی درباره تجربه پیش‌آهنگ در این زمینه منتشر سازند . تقلیل بهره‌مالکانه مبارزه‌ایست توده‌ای که بوسیله دهقانان صورت میگیرد ؛ حزب با رهنمودهایش و دولت با تصویب‌نامه‌هایش توده‌ها را در این مبارزه رهبری میکنند و بآنها کمك میرسانند و نباید تقلیل بهره مالکانه را بعنوان عطیه‌ای بآنها بدهند . اشتباه است اگر توده‌ها برانگیخته نشوند که تقلیل بهره‌مالکانه را با فعالیت خود عملی گردانند و این تقلیل بعنوان عطیه‌ای بآنها داده شود ، و نتایج چنین کاری پایدار نخواهد بود . در طی این مبارزه باید سازمانهای دهقانی ایجاد کرد ویا در سازمانهای موجود تجدید نظر بعمل آورد . موضع دولت چنین است : وی تصویب‌نامه مربوط به تقلیل بهره‌مالکانه را اجرا میکند و منافع مالك ارضی و دهقان را جرح و تعدیل مینماید . امروزه چون پایگاههای ما کوچك شده است وظیفه حزب ما که باید با کار پرشکیب ، دقیق و پیگیر خویش تمام توده‌های آنجا را جلب کند و در بد و خوب زندگی آنها شریك شود بیش‌تر از شش سال اخیر اهمیت فوری دارد . اگر پائیز امسال بتوانیم بازرسی کنیم که سیاست ما در مورد تقلیل بهره‌مالکانه تا چه درجه اجرا شده و آنرا تمام و کمال بموقع عمل درآوریم خواهیم توانست ابتکار توده‌های دهقان را بکار اندازیم و سال آینده امکان خواهیم یافت که مبارزه بر علیه دشمن را توسعه بخشیم و تکان جدیدی به جنبش تولید بدهیم .

۲ — اکثریت کادرها در پایگاههای ما در پشت جبهه دشمن هنوز نمیتوانند کارکنان دستگاههای حزب و دولت ، نفرات ارتش و توده‌های خلق (زن و مرد ، جوان و پیر ، نظامی و غیر نظامی ، کارکنان بخشهای همگانی و خصوصی ، و بطور خلاصه ، همه مردم بدون استثناء) را به

فعالیت پردامنه تولیدی بکشانند . در طی پائیز و زمستانی که فرا میرسد کمیته‌های حزبی ، دولت و ارتش در هر پایگاه باید آماده شوند که سال آینده بتوانند جنبش وسیع تولید برپا سازند ، جنبشی که در طی آن هر کس برای غلبه بر دشواریها بکار خواهد پرداخت (شعار " تأمین پوشاك و خوراك بمقیاس وسیع " جز در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا عجالتاً نباید مطرح گردد) . این جنبش ، هم در بخش همگانی و هم در بخش خصوصی ، بر کشاورزی ، صنعت ، پیشه‌وری ، حمل و نقل ، دامداری و بازرگانی شامل خواهد شد ، ولی تکیه باید بطور عمده بر کشاورزی باشد . باید نقشه‌ای برای هر خانوار پیش‌بینی کرد ، کمك متقابل در کار را سازمان داد (بشکل " گروههای مبادله کار "(۱) ، آنطور که در شنسی شمالی نامیده میشود و بشکل " دسته شخم زنی " و یا " گروه تعاونی در کار " ، آنطور که سابقاً در مناطق سرخ جیان سی نامیده میشود) ، قهرمانان کار را پاداش بخشید ، مسابقه در تولید را سازمان داد و کئوپراتیوهائی را که برای خدمت بتوده‌ها بوجود آمده است گسترش داد . در زمینه مالی و اقتصادی ، باید کارکنان دستگاههای حزب و دولت در مدارج شهرستان‌ها و بخشها نه دهم نیروی خود را بمصرف کمك به دهقانان در افزایش تولید برسانند و یك دهم آنرا بمصرف اخذ مالیات از آنها . اگر کار اول به جدیت انجام گیرد کار دوم آسان خواهد شد . در شرایط کنونی جنگ ، دستگاهها ، مدارس و واحدهای ارتش همگی باید فعالانه به سبزیکاری ، به خوك پروری ، به جمع چوب سوخت ، به ساختن زغال چوب بپردازند ، پیشه‌وری را توسعه دهند و قسمتی از حبوبات مورد نیاز خویش را تولید کنند . در عین حال که از اعتلاء تولید جمعی در هر واحدی اعم از بزرگ و کوچك پشتیبانی میشود

باید اشخاص را (باستثنای آنها که در ارتش‌اند) تشویق کرد که در لحظات بیکاری خویش اندکی به کشاورزی و پیشه‌وری (ولی نه به بازرگانی) بپردازند و درآمدی که از این کار بدست میاید متعلق به خود آنها باشد . باید در جاهای مختلف درسهای هفت تا ده روزه‌ای در مورد سبزی‌کاری و خوك‌پروری ترتیب داد و درسهای هفت تا ده روزه‌ای نیز برای آشپزان گذاشت تا بتوانند خوراك جمعی را بهتر کنند . در کلیه دستگاههای حزب ، دولت و ارتش باید رژیم صرف‌جوئی برقرار ساخت ، با اسراف مبارزه کرد و جلوی هرگونه اختلاس را گرفت . رهبران حزب ، دولت و ارتش در کلیه مدارج و همچنین رهبران مدارس باید فن رهبری توده‌ها را در تولید دقیقاً فراگیرند . کسی که مسایل تولید را دقیقاً مطالعه نمیکند ، رهبر خوبی نیست . آن سرباز و یا آن غیر نظامی که بجای پرداختن بتولید فقط به تن آسائی میپردازد نه جنگاور خوبی است و نه هموطن خوبی . در مناطق روستائی ، کمونیستهائی که از تولید جدا نشده‌اند باید بدانند که یکی از شرایط سرمشق شدن برای توده‌ها سرمشق شدن در افزایش تولید است . اشتباه است اگر از این نقطه نظر محافظه‌کارانه و صرفاً مالی شروع کنیم که بجای آنکه در طی جنبش تولید به توسعه اقتصاد بپردازیم یگانه راه حل را در تقلیل مخارج ببینیم . اشتباه است اگر بجای آنکه نیروی کار فراوانی را که در دستگاههای حزب ، دولت و ارتش و نیز در میان مردم خوابیده است در راه جنبش توده‌ای تولید سازمان دهیم باینکه عده قلیلی از کارمندان مشغول جمع غله و مالیات ، پول و آذوقه باشند اکتفا ورزیم . اشتباه است اگر بجای آنکه با تمام قوا بتوده‌ها در بسط تولید کمك برسانیم به مطالبه غله و پول از آنها قناعت کنیم (چنانکه گومیندان میکند) . اشتباه است اگر

بجای آنکه جنبش همگانی توده‌ای بمنظور تولید بر پا سازیم فقط چند دستگاه اقتصادی را بگماریم که عده قلیلی از اشخاص را برای این کار سازمان دهند . اشتباه است اگر ناشرافتمند و نکوهیده بدانیم که کمونیستی در خانه برای معاش خانواده‌اش کار کند (چنانکه در مناطق روستائی اتفاق میافتد) ویا در ساعات فراغت برای بهبود شرایط زندگی خویش بتولید بپردازد (چنانکه در دستگاهها و مدارس اتفاق میافتد) ، و حال آنکه این فعالیت‌ها بسود انقلاب است . اشتباه است اگر اشخاص را در پایگاهها برانگیزیم که ضمن تحمل محرومیتها بمبارزه سرسختانه بپردازند بدون آنکه آنها را در بسط تولید و از این طریق در بهتر کردن شرایط مادی خودشان تشویق کنیم . اشتباه است اگر کئوپراتیوها را نه بمنزله سازمانهای اقتصادی جمعی در خدمت توده‌ها بلکه بمنزله بنگاههای سودآور بنفع عده محدودی از کارمندان ویا بمنزله مغازه‌هائی که از طرف دولت اداره شود در نظر بگیریم . اشتباه است اگر ببهانه اینکه شیوه‌های نمونه کار که بوسیله عده‌ای از قهرمانان کار کشاورزی در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا اعمال میشود (کمك متقابل در کار ، شخم زدن مکرر ، وجین کردن مستمر ، استفاده از کود بمقیاس وسیع) در بعضی از پایگاهها قابل انطباق نیست از بکار بردن همگانی این شیوه‌ها خودداری گردد . اشتباه است اگر طی این جنبش بجای آنکه تضمین کنیم تا رهبران عمده مسئولیتهای مشخص بعهده بگیرند و شخصاً بکار بپردازند ، اگر بجای آنکه گروه رهبری را با توده‌های وسیع پیوند دهیم و دعوت همگانی را با رهنمودهای مشخص و ویژه توأم سازیم ، اگر بجای آنکه تحقیق و تفحص کنیم ، وظایف را برحسب درجه فوریت و اهمیت کار از یکدیگر جدا سازیم ، همگان را — اعم از مرد و زن ، جوان و پیر ،

و از آنجمله عناصر ولگرد — به تولید بکشانیم ، کادر تربیت کنیم و توده‌ها را آموزش دهیم ، وظایف تولید را فقط بر دوش مدیران ادارات مأمور ساختمان اقتصادی ، بر دوش رؤسای تدارکات ارتش ویا بر دوش رؤسای دوائر امور اداری جاری بیندازیم . درشرایط فعلی، کلید توسعه تولید عبارت است از سازمان دادن نیروی کار . در هر پایگاهی ، حتی در شرایط کنونی جنگ ، میتوان و میباید نیروی کار ده‌ها هزار نفری را که در دستگاههای حزب و دولت و نیز در ارتش‌اند و صدها هزار نفر از مردم را بمنظور تولید سازمان داد (بعبارت دیگر میتوان و میباید کلیه کسانی را که کاملاً و یا قسماً توانائی دارند برحسب اصل شرکت داوطلبانه و اصل مبادله ارزش های مساوی ، و با اتخاذ شکل‌های زیرین سازمان داد : نقشه برای هر خانوار ، گروههای مبادله کار ، گروههای حمل و نقل ، گروههای کمك متقابل و کئوپراتیوها) . کمونیستها باید همه این اصول و همه این شیوه‌ها را برای سازمان دادن نیروی کار فرا گیرند . تقلیل بهره‌مالکانه که امسال در پایگاههای ما در همه جا و تمام و کمال عملی شود در سال آینده موجب بسط تولید در مقیاس وسیع خواهد شد . و جنبش بزرگ تولید که در سال آینده کارکنان دستگاههای حزب و دولت، نظامیان و غیر نظامیان — مردان و زنان ، جوانان و پیران ، همه بدون استثناء — بمنظور افزایش غلات و مواد مصرفی جاری و بمنظور تأمین مصونیت ما در برابر بلیات طبیعی در آن شرکت خواهند جست شالده مادی‌ای را که برای نگهداری پایگاههای ضد ژاپنی ما لازم است خواهند ریخت . در غیر این صورت ما با دشواریهای عظیم روبرو خواهیم شد .

۳ — برای آنکه حزب ، دولت و ارتش ، بخاطر گسترش مبارزه بر علیه دشمن و بخاطر بسط جنبش تولید در سال آینده ، با خلق وحدت

یابند ، کمیته های حزبی ، دستگاههای رهبری ارتش و دولت در هر پایگاه همگی بدون استثناء باید آماده شوند که سال آینده از نخستین ماه سال قمری بجنبش پردامنه توده‌ای برای " پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق " و " پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانواده‌های رزمندگان جنگ مقاومت " دست بزنند . ارتش بار دیگر در پیشگاه همگان تعهد خود را در پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق تأیید خواهد کرد . ارتش جلسات انتقاد از خود و ملاقات‌های دوستانه‌ای با اهالی ترتیب خواهد داد (که نمایندگان دستگاههای محلی حزب و دولت در آنها شرکت خواهند جست) ، هر خسارتی را که بر اهالی وارد شده است جبران خواهد کرد و معذرت خواهد خواست . اهالی بنوبه خود ، تحت رهبری دستگاههای محلی حزب و دولت و همچنین سازمانهای توده‌ای ، بار دیگر علناً تعهد خود را در پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانواده‌های رزمندگان جنگ مقاومت تجدید خواهند کرد و با شور و شوق باستقبال گرم از ارتش خواهند پرداخت . ارتش از یکسو و حزب و دولت از سوی دیگر در طی جنبش بخاطر " پشتیبانی از دولت و مهرورزی بخلق " و " پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانواده‌های رزمندگان جنگ مقاومت " کمبودها و خطاهای سال ۱۹٤۳ خود را عمیقاً مورد بررسی قرار خواهند داد و آنها را در سال ۱۹٤٤ مصممانه رفع خواهند کرد . از این ببعد هر سال در نخستین ماه سال قمری باید این جنبش در همه جا برپا شود و تعهداتی که مضمون آنرا تشکیل میدهد مکرراً قرائت گردد ، چندین بار و بمقیاس وسیع بمناسبت کمبودها و خطاهای موجود در پایگاهها بانتقاد از خود علنی پرداخته شود ، مثلاً باین مناسبت : تخلفات سپاهیان نسبت به دستگاههای حزب و دولت و همچنین نسبت باهالی ، کوتاهی

دستگاههای حزب و دولت و اهالی در امر کمك به سپاهیان (هر طرف از خود انتقاد میکند بدون آنکه بانتقاد از دیگری بپردازد) . سپس این کمبودها و خطاها را تماماً بر طرف خواهند ساخت .

یادداشتها

۱ – مراجعه شود به « متشکل شوید ! » ، یادداشت ۰ ، جلد حاضر .

تفسیر در باره یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی

(٥ اکتبر ١٩٤٣)

کمیته اجرائی مرکزی گومیندان از ٦ تا ١٣ سپتامبر یازدهمین پلنوم خود را تشکیل داد و دولت گومیندان از ١٨ تا ٢٧ سپتامبر دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی را منعقد ساخت. اکنون که کلیه اسناد مربوط به این دو جلسه در دست است میتوانیم به تفسیری جامع درباره آنها بپردازیم.

وضعیت بین‌المللی در آستانه تحول بزرگی است که نزدیکیش بر همه دولت‌ها محسوس است. دول اروپائی محور بر آن آگاهی یافته‌اند، و هیتلر به سیاست نومیدانه آخرین تلاش دست زده‌است. این تغییر بطور عمده کار اتحاد شوروی است و وی هم اکنون به بهره‌داری از آن آغاز کرده است: ارتش سرخ گذرگاه خود را پاك روبیده و به دینپر رسیده، تعرض زمستانی آینده‌اش او را به مرزهای سابق شوروی و شاید هم به

متن حاضر سرمقاله روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » است که بوسیله رفیق مائو تسه دون نوشته شده‌است.

مرزهای جدیدی خواهد رسانید . انگلستان و آمریکا نیز میکوشند که از این تغییر سود بردارند ؛ روزولت و چرچیل منتظر تزلزل هیتلراند تا به فرانسه وارد شوند . خلاصه آنکه ماشین جنگی فاشیسم آلمان نزدیك به تلاشی است ، جنگ ضد فاشیستی در اروپا در آستانه پایان است و اتحاد شوروی در نابود ساختن فاشیسم نیروی عمده را تشکیل میدهد . محور جنگ ضد فاشیستی جهانی در اروپاست و همینکه مسئله در آنجا حل شود سرنوشت دو اردوی بزرگ جهانی — اردوی فاشیستی و اردوی ضد فاشیستی — تعیین خواهد شد . هم اکنون امپریالیستهای ژاپنی پی برده‌اند که به بن بست رسیده‌اند و برای آنان نیز سیاست دیگری وجود ندارد جز اینکه تمام نیروی خویش را بمنظور تشنج آخرین گرد آورند . آنان در چین به " عملیات امحائی " بر علیه حزب کمونیست دست زده‌اند و میکوشند که گومیندان را به تسلیم وادارند .

گومیندانی‌ها نیز نزدیکی این تحول را حس میکنند . این دورنما آنها را هم شادمان و هم هراسان میسازد . شادمان میسازد زیرا که می‌پندارند اگر در اروپا مسئله حل شود دست انگلستان و آمریکا باز خواهد شد تا بجای آنها با ژاپن بجنگند و این امر به گومیندانی‌ها امکان خواهد داد که بدون کمترین زحمت به نانکن باز گردند . هراسان میسازد زیرا که فرو ریختن سه دولت فاشیستی در سراسر جهان موجب فرا رسیدن دوران رهائی عظیم و بی‌سابقه‌ای در تاریخ بشر خواهد گردید و آنگاه دیکتاتوری گومیندان که دیکتاتوری فاشیستی کمپرادورها و فئودال‌هاست جز جزیره کوچکی غوطه‌ور در اقیانوس پهناور آزادی و دموکراسی چیز دیگر نخواهد بود . گومینداني‌ها از این اندیشه بخود میلرزند که مبادا این اقیانوس ، فاشیسم آنها را که شعارش "حزب واحد ، دکترین واحد

و پیشوای واحد " است در خود فرو برد .

نیات گومیدانی‌ها در آغاز چنین بود : بگذاریم اتحاد شوروی بتنهائی با هیتلر بجنگد و ژاپنی‌ها را به حمله بر اتحاد شوروی برانگیزیم تا آنکه ضربات هلاك بر کشور سوسیالیسم وارد آید و یا لااقل صدمات سخت ببیند ؛ به انگلستان و آمریکا تلقین کنیم که از گشایش جبهه دوم یا سوم در اروپا صرف نظر کنند و تمام نیروهای خویش را به خاور منتقل سازند تا قبل از هر چیز نخست ژاپن را از پای درآورند و سپس حزب کمونیست چین را از میان بردارند . برای نیل باین هدف شرم‌آور بود که گومیندانی‌ها در آغاز فریاد برکشیدند : " اول آسیا ، بعد اروپا " و سپس بانگ زدند : " توجه مساوی به آسیا و اروپا " . در اوت گذشته وقتی که کنفرانس کبك بپایان نزدیك میشد روزولت و چرچیل وزیر خارجه دولت گومیندان سون زی وین را نزد خود خواندند و چند کلمه‌ای با او سخن گفتند . گومیندانی‌ها از غایت شادی کوس و کرنا زدند : " روزولت و چرچیل نگاه خود را بسوی خاور میگردانند ، نقشه ' اول اروپا ، بعد آسیا ' تغییر یافته است " ، " کنفرانس کبك کنفرانس سه دولت بزرگ است : انگلستان ، آمریکا و چین " و غیره . ولی این آخرین تظاهر سرمستی آنان بود . از آن ببعد احوالشان اندکی عوض شده‌است . شعارهای آنها که میگفتند : " اول آسیا ، بعد اروپا " و " توجه مساوی به آسیا و اروپا " بموزه تاریخ سپرده شده‌است و ظاهراً اینك در تعبیه نقشه جدیدی هستند . ممکن است که یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و دومین جلسه شورای سیاسی ملی که مذاکراتش را تحت نظارت گومیندان انجام داده است آغاز این نقشه جدید باشند .

یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان در عین حال که خود را موافق "حل سیاسی" و "تدارك رژیم مشروطه" اعلام داشت بر علیه حزب کمونیست به اتهام سفتریانه "تخریب در مقاومت" و "به مخاطره افکندن کشور" دست زد. دوسین جلسه سوسین شورای سیاسی ملی که تحت سلطه و نظارت اکثریتی مرکب از گومیندانی‌ها قرار دارد قطعنامه‌ای بر ضد حزب کمونیست تصویب کرد که بطور عمده سطابق قطعنامه پلنوم یازدهم است. بعلاوه پلنوم مذکور چانکایشك را بمنظور تحکیم دستگاه دیکتاتوری بریاست جمهوری دولت گومیندان "انتخاب کرد".

گومیندانی‌ها پس از پلنوم یازدهم چه میخواهند بکنند؟ فقط سه امکان در برابر آنهاست: ۱ — تسلیم در برابر امپریالیسم ژاپن؛ ۲ — دفع‌الوقت کردن و در راه سابق پا فشردن؛ ۳ — تغییر سمت سیاسی.

کسانی از گومیندانی‌ها که نومید از پیروزی و تسلیم‌طلب‌اند با پیروی از مقاصد امپریالیسم ژاپن که خواهان "کوبیدن حزب کمونیست و جلب گومیندان" است همچنان دنبال نیت خویش مبنی بر تسلیم‌طلبی هستند. اینان پیوسته در جستجوی برانگیختن جنگ داخلی ضد کمونیستی هستند که همینکه برانگیخته شد طبیعتاً هرگونه مقاومت را غیرممکن گرداند. از اینجهت فقط یك چاره برایشان باقی میماند: تسلیم‌طلبی. گومیندان ارتشی بالغ بر ۴۰۰,۰۰۰ تا ۵۰۰,۰۰۰ نفر در شمال غربی گرد آورده و همچنان محرمانه سپاهیانی را که از جبهه‌های دیگر فرا میخواند در آنجا متمرکز میسازد. بنظر میرسد که ژنرال‌هایش دستخوش غروری شگفت هستند و میگویند: "تسخیر ین ان مسئله‌ای نیست". از آنگاه که آقای چانکایشك در نطق خویش در یازدهمین پلنوم اظهار

داشت که موضوع حزب کمونیست " مسئله‌ای سیاسی است که باید با وسائل سیاسی حل شود " و از آنگاه که پلنوم مذکور قطعنامه‌ای عملاً در همین جهت تصویب کرد ژنرالها چنین لحنی اتخاذ کرده‌اند. بعلاوه سال گذشته دهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان قطعنامه‌ای نظیر این بتصویب رسانید و هنوز مرکب آنها خشک نشده بود که به ژنرالها دستور داده شد نقشه عملیات بمنظور برانداختن منطقه مرزی تنظیم نمایند ؛ در ژوئن و ژوئیه گذشته انتقال سپاهیان بمنظور عملیات برق‌آسا بر علیه منطقه مرزی صورت گرفت و فقط بعلت مخالفت افکارعمومی ، خواه درداخل و خواه در خارج ، بود که این نقشه توطئه‌گرانه موقتاً کنار گذاشته شد. اینك بار دیگر همینکه یازدهمین پلنوم قطعنامه خود را بر صفحه کاغذ آورد لاف و گزاف ژنرالها شنیده شد و واحدها بحرکت در آمدند. میگویند : " تسخیر ین ان مسئله‌ای نیست ". این اظهار بچه معنی است ؟ بآن معنی است که به تسلیم در برابر ژاپن تصمیم گرفته شده است. البته مسلم نیست که آن گومیندانی‌هائی که موافق " تسخیر ین ان " اند همگی تسلیم‌طلبان آگاه و مصمم باشند. شاید برخی چنین میپندارند که در عین پیکار با حزب کمونیست بمقاومت در برابر ژاپن نیز قادر خواهند بود. ظاهراً عده زیادی از افسران گروه حوان پو (۱) اینطور استدلال میکنند. اما ما کمونیستها این سئوالات را در برابر این آقایان مطرح میسازیم : آیا تجربه ده سال جنگ داخلی را فراموش کرده‌اید ؟ آیا می‌پندارید اگر جنگ داخلی جدیدی برانگیخته شود تسلیم‌طلبان مصمم خواهند گذاشت که شما بازهم در برابر ژاپن مقاومت ورزید ؟ آیا ژاپنی‌ها و وان جین وی بشما چنین امکانی خواهند داد ؟ آیا شما آنقدر نیرومند هستید که در

عین حال جنگ داخلی و جنگ بر علیه تجاوزکاران بیگانه را از پیش ببرید ؟ شما مدعی هستید که ارتشی مرکب از سه میلیون نفر در اختیار دارید ، ولی روحیه این ارتش بقدری خراب است که آنرا به سبدهای تخم مرغ که به دو انتهای شانچو آویخته باشد تشبیه میکنند ، یك ضربه که بخورد کارش تمام است . در نبردهائی که در کوههای جون تیائو ، در کوههای تای هان ، در سرز جه جیان و جیان سی ، در مغرب حو به و در کوههای دابیه روی داد همینطور شد . علت آن را باید در سیاست سهلک شما که مبتنی بر " مبارزه فعال بر علیه حزب کمونیست " و " مقاومت غیر فعال در برابر ژاپن " است جستجو کرد . اینك که دشمن ملت عمیقاً درکشور ما نفوذ کرده‌است هرچه بیشتر بر علیه حزب کمونیست فعال و در برابر ژاپن غیر فعال باشید روحیه سپاهیانتان خرابتر خواهد شد . و شما که در نبرد با تجاوزکاران بیگانه تا این اندازه ناچیز هستید آیا میپندارید که سربازانتان در برابر حزب کمونیست و خلق ناگهان بصورت جنگاوران سهمگینی در خواهند آمد ؟ این غیرممکن است . همینکه شما بجنگ داخلی بیاغازید تمام نیروی خود را بآن مصروف خواهید داشت و " مقاومت همزمان " خود را بدور خواهید افکند و سرانجام با امپریالیسم ژاپن به امضای تسلیم‌نامه بلاشرط خواهید پرداخت یعنی یگانه سیاستی که در حیطه قدرت شما خواهد بود . ما بتمام اعضای گومیندان که قلباً خواستار چنین تسلیمی نیستند میگوئیم که شما اگر در برانگیختن یا دنبال جنگ داخلی نقش فعال داشته باشید ناگزیر بالاخره بصورت تسلیم‌طلب خواهید افتاد . اگر بدسائس تسلیم‌طلبان تن در دهید و اگر قطعنامه‌های یازدهمین پلنوم و شورای سیاسی ملی را وسیله تجهیز افکار عمومی و تدارك جنگ داخلی بر ضد حزب کمونیست سازید باز مسلماً

بهمین سرنوشت دچار خواهید شد . حتی بفرض اینکه در آغاز قصد تسلیم‌طلبی نداشته باشید هرگاه بدسائس تسلیم‌طلبان تن در دهید و راه غلط برگزینید بالاخره در دنبال آنها به تسلیم‌طلبی خواهید افتاد . اینست نخستین راهی که ممکن است گومیندان پس از یازدهمین پلنوم در پیش گیرد و خطر اینکه باین راه برود بیش از همه است . " حل سیاسی " و " تدارك رژیم مشروطه " برای تسلیم‌طلبان بهترین وسیله است تا تدارك جنگ داخلی و بعبارت دیگر تدارك تسلیم‌طلبی خویش را بپوشانند . کلیه کمونیست‌ها ، کلیه گومیندانی‌های میهن‌پرست ، کلیه احزاب و گروههای ضد ژاپنی و کلیه هم‌میهنان ما که هوادار مقاومت‌اند باید چشم خود را خوب بگشایند و این وضعیت بسیار خطیر را دقیقاً دنبال کنند ، بدون آنکه به ریاکاری تسلیم‌طلبان فریفته شوند . بدانیم که خطر جنگ داخلی هرگز اینقدر بزرگ نبوده است که پس از یازدهمین پلنوم گومیندان .

قطعنامه‌های یازدهمین پلنوم و شورای سیاسی ملی ممکن است براه دیگری بینجامد : " دفع‌الوقت کردن و جنگ را ببعد گذاشتن " . این راه که تفاوت زیادی با راه تسلیم‌طلبان ندارد بوسیله کسانی تعقیب میشود که میخواهند ظاهر مقاومت در برابر ژاپن را حفظ کنند ولی در عین حال از ترك آنتی کمونیسم و دیکتاتوری بکلی امتناع میورزند . آنها اگر بچنین راهی میروند از آنجهت است که توجه دارند که در وضعیت بین‌المللی تغییرات ناگزیر عظیمی در شرف وقوع است ، شکست امپریالیسم ژاپن حتمی است ، جنگ داخلی بمعنای تسلیم‌طلبی است ، قاطبه خلق با مقاومت موافق است و با جنگ داخلی مخالف ، گومیندان که از توده‌ها بریده شده ، محروم از پشتیبانی خلق و محکوم به انفراد

بی‌سابقه‌ای است از بحران خطیری میگذرد ، آمریکا ، انگلستان و اتحاد شوروی همه با این امر که جنگ داخلی بوسیله دولت چین برانگیخته شود مخالف‌اند . پس این گومینداني‌ها خود را مجبور می‌بینند که توطئه جنگ داخلی را بتأخیر بیندازند و برای آنکه دفع‌الوقت کنند با وعده‌های توخالی " حل سیاسی " و " تدارك رژیم مشروطه " بازی میکنند . اینان پیوسته در فن فریب و دفع‌الوقت استاد بوده‌اند . اینان حتی در خواب هم داعیه " تسخیر ین ان " و " برانداختن حزب کمونیست " را از یاد نمیبرند . از این حیث هیچ تفاوتی با تسلیم‌طلبان ندارند . ولی هنوز خواهان آنند که به مقاومت تظاهر کنند ، نمیخواهند که موقعیت گومیندان در جهان از دست برود و گاهی از سرزنش افکار عمومی در خارج و داخل کشور بهراس می‌افتند ؛ پس ممکن است که اینها در زیر ظاهر " حل سیاسی " و " تدارك رژیم مشروطه " بانتظار شرایط بهتر در جستجوی دفع‌الوقت باشند . اینها بهیچوجه صمیمانه مایل نیستند به " حل سیاسی " و استقرار " رژیم مشروطه " برسند یا لااقل عجالتاً باین کار مایل نیستند . سال گذشته در زمان دهمین پلنوم گومیندان ، رفیق لین بیائو از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به چون چینگ فرستاده شد تا با آقای چانکایشك ملاقات کند . وی در آنجا ده ماه متمادی اقامت گزید ولی نه آقای چانکایشك و نه کمیته اجرائی مرکزی گومیندان نخواستند حتی در یك مسئله مشخص هم با او مذاکره کنند . در مارس امسال آقای چانکایشك کتاب خود را موسوم به « سرنوشت چین » انتشار داد ؛ وی در آنجا بر روی ضرورت مبارزه با کمونیسم و افکار لیبرال اصرار میورزد ، مسئولیت ده سال جنگ داخلی را بر عهده حزب کمونیست میاندازد ، حزب کمونیست ، ارتش هشتم و ارتش چهارم

جدید را مفتریانه " دیکتاتورهای نظامی نوع جدید " و " تیولداران نوع جدید " میناسد و چنین میفهماند که در عرض دو سال حزب کمونیست را از میان بر خواهد داشت . وی در ۲۸ ژوئن سال جاری گذاشت که جو ئن لای و لین بیائو و سایر رفقا به ین ان باز گردند ولی در عین حال بسپاهیان خویش که از رودخانه زرد دفاع میکردند دستور داد که بسوی منطقه مرزی به پیش روند و بمقامات محلی در سراسر کشور دستور داد که از انحلال انترناسیونال سوم استفاده کرده بنام " سازمانهای تودهای " خواستار انحلال حزب کمونیست چین شوند . در چنین شرایطی وظیفه ما کمونیستها بود که گومیندان و قاطبه خلق را به جلوگیری از جنگ داخلی فرا خوانیم و مجبور شدیم از دسائس شوم گومیندان که مقاوست را تخریب میکند و کشور را بخطر میافکند پرده برگیریم . همانطور که واقعیات تاریخی گواهی میدهد ما نهایت شکیبائی بخرج دادیم . از زمان سقوط اوهان هرگز عملیات بزرگ و کوچك بر علیه حزب کمونیست خواه در چین شمالی و خواه در چین مرکزی قطع نشده است . اینك دو سال از ظهور جنگ در اقیانوس آرام میگذرد و گومیندان در تمام این مدت پیوسته بر حزب کمونیست در چین مرکزی و چین شمالی حملهور گردیده است . وی ارتشهای وان جون لیان و لی سیان جو را به جیان سو و شان دون فرستاد تا بسپاهیانی که از سابق در آنجا بعملیات بر ضد حزب کمونیست مشغول بودند ، بپیوندند . ارتش پان بین سیون در کوههای تای هان و همچنین سپاهیان گومیندان در استانهای ان هوی و حو به دستور یافتند که نیروهای خود را فقط بمبارزه بر ضد حزب کمونیست اختصاص دهند . ما در طی دورانی متمادی حتی از فاش ساختن این واقعیات خودداری ورزیدیم . تمام روزنامهها و

مجلات گومینداں حتی لحظه‌ای نیز از زشت‌گوئی به حزب کمونیست نیاسودند ، اما ما تا مدت زیادی یك کلمه هم جواب ندادیم . گومینداں بدون کمترین دلیلی انحلال ارتش چهارم جدید که قهرمانانه به نبرد با تجاوزکاران ژاپنی مشغول بود فرمان داد ، بیش از ۹۰۰۰ نفر از افراد واحدهای آن مستقر در ان هوی جنوبی را نابود ساخت ، یه تین را دستگیر کرد ، سیان یین را بقتل رسانید و صدها نفر از کادرهای آن ارتش را بزندان انداخت . این جنایت فجیعی بود ، خیانتی به خلق ما و به ملت ما بود ، ولی ما همه اینها را بخاطر مصلحت کشور تحمل کردیم و باعتراض در نزد گومینداں و مطالبه خسارت اکتفا ورزیدیم . در ژوئن — ژوئیه ۱۹۳۷ ، در لوشان آقای چانکایشك در ملاقات با رفیق جو ئن لای ، نماینده حزب کمونیست چین ، وعده داده بود که منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا بموجب تصویب‌نامه‌ای بعنوان بخش اداری تابع " یوان " مجریه دولت ملی معین خواهد شد و کارمندان منطقه مذکور انتصاب رسمی خواهند یافت . ولی وی نه فقط قول خود را انکار کرد بلکه تا آنجا رفت که ۴۰۰٫۰۰۰ تا ۵۰۰٫۰۰۰ سرباز به پیرامون منطقه مرزی فرستاد و آنرا در محاصره نظامی و اقتصادی گرفت ؛ وی از پای نخواهد نشست مگر اینکه مردم منطقه مرزی را بپای مرگ برساند و ارگانهای پشت جبهه ارتش هشتم را از میان بردارد . بعلاوه بر هیچکس پوشیده نیست که دیگر نیازمندیهای ارتش هشتم بوی رسانیده نمیشود و بر هیچکس پوشیده نیست که حزب کمونیست را " حزب خائن " ، ارتش چهارم جدید را " ارتش یاغی " و ارتش هشتم را " ارتش خائن " خوانده‌اند . خلاصه گومیندانیها که چنین میکنند حزب کمونیست را دشمن میشمارند . حزب کمونیست در نظر آنها

ده بار ، صد بار منفورتر از ژاپنی‌هاست . کینه گومیندان بیش از همه نسبت به حزب کمونیست است و اگر هم چیزی از آن برای ژاپنی‌ها باقی بماند مقدارش بسیار کم است . این روش با روش فاشیستهای ژاپنی که با گومیندان و حزب کمونیست دو رفتار متفاوت دارند مطابق است . فاشیستهای ژاپنی که تمام کینه خویش را به حزب کمونیست اختصاص داده‌اند روز بروز نسبت به گومیندان مهربانتر میشوند ؛ از دو شعاری که آنها اعلام کرده بودند یعنی از "کوبیدن حزب کمونیست" و "برانداختن گومیندان" فقط شعار نخستین باقی است . روزنامه‌ها و مجلات ژاپنی ، همچنین روزنامه‌ها و مجلات وان جین وی دیگر از شعارهائی نظیر " مرده باد گومیندان ! " ، " نابود باد چانکایشك ! " نام نمیبرند . ژاپن سنگینی ۵۸ در صد نیروهای خود را در چین بر حزب کمونیست انداخته و حال آنکه فقط ۴۲ در صد آنها را بمراقبت گومیندان گماشته‌است و اخیراً برای آنکه وی را به تسلیم برانگیزد در این مراقبت تخفیف داده و سپاهیان بسیاری را از استانهای جه جیان و حو به بیرون کشیده‌است . امپریالیستهای ژاپنی هرگز جرأت نکرده‌اند کلمه‌ای در جلب حزب کمونیست به تسلیم بر زبان رانند ، ولی هرگز تردید ندارند که سیلی از سخنان بمنظور تشویق گومیندان به تسلیم بجانب وی روان سازند . گومیندان فقط در برابر حزب کمونیست و خلق درندگی دارد ، در برابر ژاپنی‌ها چنگ و دندان نشان نمیدهد . مدتهاست که گومیندان نه فقط با اعمال خودش از صورت شرکت‌کننده در جنگ بصورت تماشاگر جنگ درآمده بلکه حتی در گفتار نیز جرأت ندارد به امپریالیستهای ژاپنی که او را به تسلیم‌طلبی برمیانگیزند و مورد تحقیر قرار میدهند بوسیله تحاشی کم و بیش جدی جواب گوید .

ژاپنی‌ها میگویند : "استدلال چانکایشک در کتاب « سرنوشت چین » از لحاظ سمت‌گیری کلی بهیچوجه اشتباه‌آمیز نیست ." آیا آقای چانکایشک و اعضای حزبش هرگز جوابی باین سخنان داده‌اند ؟ نه ، نداده‌اند و جرأت آنرا ندارند . چطور میخواهید امپریالیستهای ژاپنی گومیندان را تحقیر نکنند وقتیکه میبینند آقای چانکایشک و حزبش "فرامین نظامی و دولتی" و "انضباط" را فقط در مورد حزب کمونیست به پیش‌میکشند ولی نمیخواهند یا جرأت ندارند آنها را در مورد ۲۰ تن از اعضاء کمیته اجرائی مرکزی خویش و ۵۸ ژنرال که بدشمن پیوسته‌اند ، به پیش بکشند ! خلق چین و ملل دوست در سراسر جهان شاهداند که آقای چانکایشک و گومیندان فرمان انحلال ارتش چهارم جدید را داده‌اند ، به ارتش هشتم حمله‌ور شده‌اند ، منطقه مرزی را محاصره کرده‌اند ، ما را مفتریانه "حزب خائن" ، "ارتش خائن" ، "دیکتاتورهای نظامی نوع جدید" ، "تیولداران نوع جدید" خوانده‌اند ، ما را به "تخریب مقاومت" و "بمخاطره افکندن کشور" متهم ساخته‌اند ، پشت سرهم "فرامین نظامی و دولتی" و همچنین "انضباط" را به پیش کشیده‌اند ؛ ولی هرگز دیده نشده‌است که یك فرمان نظامی و یا یك فرمان دولتی را در مورد ۲۰ عضو کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و ۵۸ ژنرال گومیندان که بدشمن پیوسته‌اند اجرا کنند و یا باتخاذ تصمیمی انضباطی در باره آنها دست بزنند . قطعنامه های یازدهمین پلنوم و شورای سیاسی ملی نیز فقط بر علیه حزب کمونیست توجیه شده‌است ، هیچیك از آنها متوجه اعضای متعدد کمیته اجرائی مرکزی و ژنرالهای متعدد گومیندان که به میهن خیانت ورزیده و بدشمن پیوسته‌اند ، نیست ؛ در این صورت خلق چین و ملل دوست در سراسر جهان چطور باید درباره گومیندان فکر

کنند ! همانطور که انتظار میرفت در یازدهمین پلنوم مجدداً از "حل سیاسی" و "تدارک رژیم مشروطه" سخن گفته شد. این خیلی خوب است، ما جز اینکه این اظهارات را تهنیت بگوئیم کاری نمیتوانیم کرد. ولی اگر درباره اظهارات مذکور برحسب مشی سیاسی گومیندان که در طی سالهای متمادی تعقیب شده و میشود قضاوت کنیم، اینها مشتی عبارت است بمنظور فریب افراد تا عملاً به گومیندان امکان بدهد برای تدارک جنگ داخلی و جاودان ساختن دیکتاتوری خویش بر خلق دفع الوقت کند.

ولی آیا سیر حوادث ممکن است براه سومی بیفتد ؟ آری ممکن است و این راهی است که بخشی از اعضای گومیندان، قاطبه خلق و ما کمونیستها همگی آرزو داریم. این راه کدام است ؟ این راه عبارتست از حل و فصل سیاسی درست و منصفانه مناسبات میان گومیندان و حزب کمونیست، استقرار صادقانه رژیم مشروطه واقعاً دموکراتیک و آزاد و برانداختن دیکتاتوری فاشیستی که شعارش عبارتست از "حزب واحد، دکترین واحد و پیشوای واحد"، دعوت مجلس ملی که واقعاً منتخب خلق باشد در زمان جنگ مقاومت. ما کمونیستها پیوسته هوادار چنین سیاستی بوده‌ایم. بخشی از اعضای گومیندان نیز موافق خواهند شد. حتی تا مدت مدیدی امیدوار بودیم که آقای چانکایشک و گروهش در درون گومیندان نیز آنرا بکار برند. اما اگر از روی آنچه درسالهای اخیر روی داده و اینك روی میدهد قضاوت کنیم هیچ نشانه‌ای نیست که آقای چانکایشك و اکثریت گومیندانیها که در قدرت‌اند، چنین نیاتی داشته باشند.

برای آنکه چنین سیاستی بتواند عملی گردد باید شرایط متعددی از لحاظ بین‌المللی و داخلی فراهم شود. در لحظه کنونی (که فاشیسم در اروپا در آستانه زوال کامل است) شرایط بین‌المللی برای جنگ مقاومت

در چین مساعد است ، ولی درست در همین لحظه است که تسلیم‌طلبان بیش از هر وقت برای برانگیختن جنگ داخلی که بآنها امکان تسلیم بدهد بتلاش افتاده‌اند و ژاپنی‌ها و وان جین وی بیش از هر وقت در صدد برپا کردن چنین جنگی هستند که تسلیم‌طلبی بیاورد . بموجب خبر خبرگزاری تون مون مورخ ، اکتبر وان جین وی اظهار داشته‌است : "برادرانی که فداکاراند پیوسته برادر باقی خواهند ماند . یقیناً چون چینگ همان راهی را در پیش خواهد گرفت که ما در پیش گرفته‌ایم . ولی ما امیدواریم این کار هرچه زودتر صورت گیرد ." چه علاقه‌ای ، چه اطمینانی و در عین حال چه عجله‌ای ! پس بهترین حالتی که میتوان از گومیندان در اوضاع کنونی انتظار داشت اینست که به دفع‌الوقت ادامه دهد ، اما خطر اینکه ناگهان وخامتی در اوضاع پیش‌آید جدی است . شرایطی که برای راه سوم لازم است هنوز فراهم نیامده ، برای آنکه فراهم آید باید میهن‌پرستان کلیه احزاب و گروههای سیاسی و قاطبه خلق در کلیه زمینه‌ها بکوشش عظیم برخیزند .

آقای چانکایشک در یازدهمین پلنوم چنین اظهار داشته‌است : "باید این نکته را بدون ابهام اعلام داشت که کمیته اجرائی مرکزی هیچ چیز دیگری از حزب کمونیست نمیخواهد جز اینکه وی از نگهداری تیول خویش بزور اسلحه دست بردارد ، از حملات غافلگیرانه بر ارتش ملی در نقاط مختلف و همچنین از فعالیت‌های تخریبی در کار مقاومت باز ایستد ، اظهاریه خود را که بمناسبت بیست و ششمین سال جمهوری صادر کرده و متضمن دعوت به وحدت کلیه مساعی در راه نجات میهن است بموقع اجرا گذارد و تعهدات چهارگانه‌ای را که در آن اظهاریه بیان شده‌است ، عملی سازد ."

آقای چانکایشك از "حملات غافلگیرانه بر ارتش ملی" و از "فعالیت‌های تخریبی در کار مقاومت" صحبت میدارد، این سخنان بیشتر در مورد گومینداں صادق است و جای تأسف است که آقای چانکایشك بر خلاف هرگونه عدالت و هر گونه وجدان ترجیح میدهد که به حزب کمونیست افترا بزند. گومینداں از زمان سقوط اوهان به سه حمله خونین ضد کمونیستی دست زده که در طی آنها نیروهایش بشهادت واقعیات هر مرتبه به حملات غافلگیرانه بر سپاهیان حزب کمونیست پرداخته‌اند. در نخستین حمله خونین در زمستان ۱۹۳۹ و بهار ۱۹٤۰ نیروهای گومینداں پنج مرکز شهرستان منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا یعنی چون هوا، سیون ای، جن نین، نین سیان و جن یوان را که محل پادگانی واحدهای ارتش هشتم بود با حمله ناگهانی بتصرف درآوردند و حتی هواپیما در عملیات خود بکار بردند. در چین شمالی سپاهیان جو هوای بین به کوههای تای هان فرستاده شدند تا به حمله غافلگیرانه بر علیه نیروهای ارتش هشتم دست بزنند و ارتش هشتم فقط برای دفاع از خود بجنگ پرداخت. دومین حمله خونین در ژانویه ۱۹٤۱ بود. قبلاً در ۱۹ اکتبر ۱۹٤۰ حه یین چینگ و بای چون سی به جو ده، پون ده هوای، یه تین و سیان یین تلگراف زده قاطعانه دستور دادند که کلیه واحدهای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که در جنوب رودخانه زرد بودند در عرض یك ماه به شمال رودخانه برده شوند. ما پذیرفتیم که واحدهای ان هوی جنوبی را بشمال منتقل سازیم ولی انتقال سایر واحدها عملاً غیرممکن بود. معذلك وعده کردیم که آنها را پس از پیروزی جنگ مقاومت به محلهای تعیین شده برسانیم. اما قبل از اینکه واحدهای ما در ان هوی جنوبی که بیش از ۹۰۰۰ نفر بودند طبق دستور دریافتی روز ۵

ژانویه براه بیفتند آقای چانکایشك فرمان داده بود آنها را "با یك ضربه دام بگیرند" . عملاً هم سپاهیان گومیندان در ان هوی جنوبی از ۶ تا ۱۴ ژانویه توانستند این واحدهای ارتش چهارم جدید را "با یك ضربه دام بگیرند" . روز ۱۷ ژانویه آقای چانکایشك فرمان داد که ارتش چهارم جدید منحل و یه تین محاکمه شود . از آن ببعد ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را در پایگاههای ضد ژاپنی چین مرکزی و چین شمالی ، در هر جا که سپاهیان گومیندان وجود دارند ، مورد حمله غافلگیرانه قرار میدهند و آنها فقط برای دفاع از خود به واکنش میپردازند. سومین حمله خونین در مارس گذشته آغاز شد و تا امروز ادامه دارد . نیروهای گومیندان از حمله بر ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در چین مرکزی و چین شمالی باز نایستاده‌اند . بعلاوه ، آقای چانکایشك کتاب خود موسوم به « سرنوشت چین » را که ادعانامه‌ای بر ضد حزب کمونیست و خلق است منتشر ساخته ، بمنظور حمله برق‌آسا بر منطقه مرزی بانتقال نیروهای مسلح مهمی که در طول رودخانه زرد در موضع دفاعی قرار داشتند دست زده ، " سازمان‌های توده‌ای" کشور را به مطالبه انحلال حزب کمونیست برانگیخته ، اعضای گومیندان را که اکثریت شورای سیاسی ملی در دست آنها است ، تجهیز نموده تا گزارش نظامی حه یین چینگ را که سرشار از افتراء بر ارتش هشتم است از تصویب شورا بگذرانند و قطعنامه‌های ضد کمونیستی بتصویب برسانند . وی باین طریق شورای سیاسی ملی را که میبایست مظهر وحدت در مقاومت باشد بصورت ارگانی وابسته به گومیندان در آورده که مأموریتش ساختن افکار عمومی ضد کمونیستی و تدارك جنگ داخلی است ، بطوریکه رفیق دون بی او عضو کمونیست شورا مجبور شد بعنوان اعتراض از آن شورا

بیرون بیاید . این سه حمله خونین ضد کمونیستی طبق نقشه‌ای با فکر قبلی بوسیله گومیندان صورت گرفته‌است . ما میپرسیم : اگر این " تخریب مقاومت" نیست پس چیست ؟

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین روز ۲۲ سپتامبر بیست و ششمین سال جمهوری (۱۹۳۷) اظهاریه‌ای انتشار داده ، همه را به وحدت مساعی در راه نجات میهن دعوت کرد . ما در آنجا چنین گفتیم : "برای آنکه هرگونه بهانه‌ای از دست دشمن در دسائسش گرفته شود و برای آنکه هر گونه سؤ تفاهمی از اشخاص بدگمان ولی صاحب حسن نیت رفع گردد کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ضروری میداند که فداکاری کامل خود را نسبت بآرمان نجات ملی از نو تأیید کند و باین منظور بار دیگر رسماً در برابر قاطبه ملت اعلام میدارد : ۱ — سه اصل خلق که آورده دکتر سون یاتسن میباشد ، امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند ؛ ۲ — ما به سیاست قیام که هدفش سرنگون ساختن حکومت گومیندان است و به سیاست مصادره اجباری اراضی مالکان ارضی پایان خواهیم داد ؛ ۳ — ما حکومت سرخ فعلی را تجدید سازمان خواهیم کرد و بصورت حکومت دموکراتیک منطقه ویژه در خواهیم آورد باین امید که حکومت در سراسر کشور وحدت یابد ؛ ٤ — ارتش سرخ نام و نمره‌گذاری خود را عوض خواهد کرد و بصورت واحدهای ارتش انقلابی ملی تجدید سازمان خواهد یافت ، تحت فرمان شورای نظامی دولت ملی قرار خواهد گرفت و منتظر فرمان خواهد بود که به جبهه مقاومت بپیوندد تا در آنجا وظیفه خویش را انجام دهد ."

ما این چهار تعهد را تمام و کمال نگهداشتیم . نه آقای چانکایشک

و نه هیچ فرد دیگری از گومیندان نمیتواند تعهدی را نام برد که ما اجرا نکرده باشیم . اولا تدابیر سیاسی که حزب کمونیست در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و در پایگاههای ضد ژاپنی پشت جبهه دشمن بکار برده همگی با سه اصل خلق که آورده سون یاتسن میباشد مطابق است . هیچیك مخالف آن نیست . ثانیاً بشرط آنکه گومیندان در برابر دشمن ملت تسلیم نشود ، همکاری با حزب کمونیست را قطع نکند و جنگ داخلی ضد کمونیستی برنینگیزد ، ما بقول خویش وفا خواهیم کرد که بزور حکومت گومیندان را سرنگون نسازیم و اراضی مالکان ارضی را مصادره نکنیم . ما باین تعهد در گذشته وفا کردیم ، امروز وفا میکنیم و در آینده نیز وفا خواهیم کرد . بعبارت دیگر ما به نقض تعهدات خود مجبور نخواهیم شد مگر آنکه گومیندان در برابر دشمن تسلیم شود، همکاری با ما را قطع کند و جنگ داخلی را برانگیزد . اینها یگانه شرایطی است که وفای بعهد را بر ما غیرممکن میسازد . ثالثاً حکومت سرخ از همان سال اول جنگ مقاومت تجدید سازمان یافت و مدتهاست که رژیم دموکراتیك مبتنی بر "سیستم سه ثلث" بوجود آمدهاست . ولی تا امروز گومیندان نه فقط منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا را بر خلاف وعده خود برسمیت نشناخته بلکه ما را به ایجاد "تیول فئودالی" متهم ساخته است . آقای چانکایشك و آقایان اعضای گومیندان ! اگر منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و پایگاههای ضد ژاپنی هنوز از طرف دولت گومیندان برسمیت شناخته نشدهاند ، اگر این وضعی که شما "تیول" مینامید وجود دارد ، باید بدانید که وجودش بهیچوجه وابسته به اراده ما نیست بلکه فقط وابسته بآن است که شما آنرا بما تحمیل کردهاید . وقتیکه شما خودتان با نقض قول خویش از برسمیت

شناختن این ناحیه امتناع میورزید و از برسمیت شناختن رژیم دموکراتیك آن سرباز میزنید در آن صورت با کدام دلیل معتبری ما را به ایجاد "تیول" متهم میسازید ؟ ما هر روز این برسمیت شناختن را میطلبیم و شما پیوسته از آن امتناع میورزید ، پس مسئول وضع موجود کیست ؟ آقای چانکایشك ، رئیس گومینداں و رئیس دولت این حزب ، بچه دلیل در کتاب خودش موسوم به « سرنوشت چین » به دشنام گوئی بر این "تیول" میپردازد بدون آنکه خود را در مورد اوضاع فعلی بهیچوجه مسئول بشمارد ؟ اینك که وی در یازدهمین پلنوم مجدداً خواسته‌است که ما به تعهد خویش وفا کنیم ما با استفاده از این فرصت از وی میخواهیم که به تعهد خویش وفا کند : بموجب تصویب‌نامه‌ای منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا را که مدتهاست اصل دموکراسی در آنجا تحقق یافته و همچنین پایگاههای دموکراتیك ضد ژاپنی را در پشت جبهه دشمن برسمیت شناسد. اگر شما در سیاست برسمیت نشناختن اصرار ورزید بآن معناست که میخواهید ما این "تیول" را نگهداریم ، و مسئولیت مانند گذشته کاملاً بر عهده شما خواهد افتاد نه بر عهده ما . رابعاً مدت مدیدی است که ارتش سرخ "نام و نمره گذاری" خود را عوض کرده ، " تجدید سازمان یافته و بصورت واحدهای ارتش انقلابی ملی در آمده" و "تحت فرمان شورای نظامی دولت ملی قرار گرفته‌است" . پس تعهد ما مدتهاست که عملی شده‌است . اکنون فقط ارتش چهارم جدید ارتش انقلابی ملی مستقیماً تابع کمیته مرکزی حزب کمونیست میباشد نه شورای نظامی دولت ملی . و دلیل واضح این امر اینست که این شورا در ۱۷ ژانویه ۱۹٤۱ فرمانی ضد انقلابی در جهت تخریب مقاومت و بمخاطره افکندن کشور صادر کرد که "انحلال"

ارتش مذکور را بعنوان ارتش "یاغی" اعلام میداشت و باین طریق آنرا در معرض حملات پی در پی سپاهیان گومیندان قرار میداد . با وجود این ارتش چهارم جدید هرگز از مقاومت در برابر تجاوزکاران ژاپنی در چین مرکزی باز نایستاده و همیشه سه تعهد نخستین از چهار تعهدی را که ما پذیرفته‌ایم انجام داده‌است ، و حاضر است که دوباره " تحت فرمان شورای نظامی دولت ملی" قرار گیرد و از آقای چانکایشك میخواهد که فرمان انحلال را ملغی گرداند ، نمره سابق را مجدداً باو بدهد و بگذارد که او تعهد چهارم را بانجام رساند .

بعلاوه سند مربوط به حزب کمونیست که در یازدهمین پلنوم بتصویب رسیده چنین حاکی است : " در مورد سایر مسائل میتوان همه آنها را در مجلس ملی بمنظور بحث و حل آنها مطرح ساخت ، زیرا که پلنوم ما تصمیم گرفته است که در عرض یك سال پس از پایان جنگ مجلس ملی دعوت شود و قانون اساسی تنظیم گردد و بتصویب رسد . " "سایر مسائل " که در اینجا یاد شده عبارتست از الغاء دیکتاتوری گومیندان ، برانداختن دوائر مخفی فاشیستی ، برقراری دموکراسی در سراسر کشور ، برداشتن نظارت اقتصادی ، مالیات‌های گزاف و عوارض متنوعی که به شرایط زندگی خلق لطمه میزنند ، اجرای سیاست ارضی مبنی بر تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود در سراسر کشور و همچنین سیاست اقتصادی مبتنی بر پشتیبانی از صنایع کوچك و متوسط و بهبود شرایط مادی کارگران . حزب ما در اظهاریه خود مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ که همگان را به وحدت مساعی در راه نجات میهن فرا خواند چنین گفت : " باید باستقرار دموکراسی پرداخت و مجلس ملی را دعوت کرد تا قانون اساسی را تنظیم و سیاست نجات میهن را تعیین کند . برای آنکه خلق چین بتواند درشادمانی

و سعادت زیست کند ، باید در مرحله اول باتخاذ تدابیری دست زد که باسیب‌دیدگان از بلیات طبیعی کمك مؤثر شود ، به هرکس وسائل ثابتی برای زندگی داده شود ، اقتصاد بخاطر دفاع ملی گسترش یابد ، رنجهای خلق تسکین پذیرد و شرایط حیاتش بهتر گردد . " چون آقای چانکایشك یك روز پس از این اظهاریه (در ۲۳ سپتامبر) در مصاحبه‌ای تأیید کرد که تمام آنرا میپذیرد ، وی نه فقط باید اجرای چهار تعهد مذکور در اظهاریه را از حزب کمونیست بخواهد بلکه باید عملی ساختن تدابیری را که ما یادآور شدیم از خودش ، از گومیندان و از حکومت گومیندان مطالبه کند . امروز آقای چانکایشك فقط رئیس گومیندان نیست بلکه رئیس جمهور دولت گومیندان (موسوم به دولت ملی) نیز است . از اینجهت وظیفه اوست که این تدابیر مربوط به دموکراسی و رفاه خلق را جداً بموقع اجرا درآورد ، بوعده‌های بیشماری که خود او بما کمونیستها و همچنین به قاطبه خلق داده است وفا کند . وی باید از پیمان شکنی ، از توسل عنودانه به شیوه‌های زورگویانه ، از دوگانگی گفتار و کردار خویش دست بردارد . ما کمونیستها و قاطبه خلق خواستار عمل هستیم و به ژاژخائی‌های مردم‌فریب گوش نمیدهیم . اگر عمل در کار باشد تهنیت میگوئیم ؛ اگر فقط ژاژخائی است نمیتوان اشخاص را تا مدت مدیدی فریفت . اینهاست مطالبات ما از آقای چانکایشك و گومیندان : بپایان بردن جنگ مقاومت و رفع خطر تسلیم ، ادامه همکاری و جلوگیری از خطر جنگ داخلی ، برسمیت شناختن رژیم دموکراتیك منطقه مرزی و پایگاههای ضد ژاپنی که در پشت جبهه دشمن برقرار است ، ابقاء ارتش چهارم جدید ، خاتمه دادن به کارزارهای ضد کمونیستی، فرا خواندن ارتشی . . . ، . . . ٤ تا . . . . ، . . . ٥ نفری که منطقه مرزی شنسی -

گان سو - نین سیا را در محاصره گرفته‌اند ، ترك این شیوه که از شورای سیاسی ملی بعنوان ارگان وابسته به گومیندان و سازنده افکار عمومی ضد کمونیستی استفاده شود ، رفع منع آزادی کلام ، آزادی اجتماعات و جمعیت‌ها و الغای دیکتاتوری حزب واحد یعنی گومیندان ، تقلیل بهره مالکانه و نرخ سود، بهبود بخشیدن بشرایط زندگی کارگران و پشتیبانی از صنایع کوچك و متوسط ، برانداختن دوائر مخفی ، پایان دادن به آموزشی که تحت نظارت عمال مخفی قرار دارد و بر پا ساختن سیستم تعلیمات دموکراتیك . اکثر این مطالبات مطابق وعده‌های خود شما نیز هست . اگر شما بپذیرید که این مطالبات را برآورده سازید و بقول خود وفا کنید بشما اطمینان میدهیم که ما قول خود را نگه خواهیم داشت . اگر آقای چانکایشك و گومیندان مایل باشند ما در هر لحظه حاضریم که مذاکرات میان دو حزب را از سر بگیریم .

بطور خلاصه ، از سه راهی که در برابر گومیندان است راه نخستین یعنی راه تسلیم و جنگ داخلی با مرگ چانکایشك و گومیندان برابر است . در باطن به دیکتاتوری فاشیستی علاقه‌مند ماندن و محرمانه در تدارك جنگ داخلی شتاب ورزیدن و در عین حال بوسیله ژاژخائی‌های مردم‌فریب به دفع‌الوقت پرداختن عبارتست از راه دوم که آن نیز آقای چانکایشك و گومیندان را نجات نخواهد داد . فقط راه سوم یعنی اعراض کامل از راه خطای دیکتاتوری فاشیستی و جنگ داخلی و قبول راه صواب دموکراسی و همکاری باعث نجات آنها خواهد بود . اما تا امروز هیچ گواه قانع کننده‌ای در دست نیست که آنها نیت پیمودن چنین راه سومی در سر دارند . پس لازم است که قاطبه خلق در برابر خطر بسیار خطیر تسلیم و جنگ داخلی همچنان هشیار بماند .

کلیه گومیندانی‌های میهن پرست باید متحد شوند تا مقامات گومیندان را از پیمودن راه اول باز دارند، نگذارند که بیش از این در راه دوم به پیش روند، و بطلبند که براه سوم رهسپار گردند.

کلیه احزاب و گروه‌ها و مردم میهن‌پرست که در برابر ژاپن بمقاومت برخاسته‌اند باید متحد شوند تا مقامات گومیندان را از پیمودن راه اول باز دارند، نگذارند که بیش از این در راه دوم به پیش روند، و بطلبند که براه سوم رهسپار گردند.

تحولی که از لحاظ دامنه‌اش بیسابقه است در جهان بزودی فرا میرسد. ما امیدواریم که آقای چانکایشک و اعضاء گومیندان در این لحظه عطف بزرگ تاریخ بتوانند روش بایسته‌ای داشته باشند، و همین امید را در مورد همه احزاب و گروه‌های میهن پرست و همه میهن پرستان داریم.

یادداشتها

۱ — اشاره است به ژنرالها و افسران که در آکادمی نظامی حوان پو درس داده ویا درس خوانده بودند. آنها در ارتش گومیندان گروه فداکار چانکایشک را تشکیل میدادند.

متشکل شوید!

(۲۹ نوامبر ۱۹۴۳)

کمیته مرکزی حزب کمونیست امروز بافتخار زنان و مردان قهرمان کار و کارمندان نمونه در امر تولید که از طرف توده‌های دهقان، کارخانه‌ها، نیروهای مسلح، ارگانها و مدارس منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا معین شده‌اند ضیافتی ترتیب داده است. من میخواهم باین مناسبت از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست سخنی چند بگویم. این سخنان در این جمله خلاصه میشود: "متشکل شوید!" امسال طبق تصمیمات کنفرانس کادرهای بالا که بوروی کمیته مرکزی در شمال غربی در زمستان گذشته دعوت کرده بود جنبشی بمنظور تولید در میان توده‌های دهقان، در میان ارتش، ارگانها، مدارس و کارخانه‌های منطقه مرزی درگرفت. در طی امسال کامیابیهای مهم و پیشرفتهای بزرگی در کلیه زمینه‌های تولید بدست آوردیم و منطقه مرزی ما چهره تازه‌ای یافت. صحت سیاستی که در این کنفرانس معین شده و نکته اصلیش عبارتست از متشکل ساختن توده‌ها یعنی بسیج حتی‌الامکان و بدون استثنای کلیه نیروهای موجود در میان اهالی، ارتش، ارگانها و مدارس اعم از زن و مرد، پیر و جوان

متن حاضر سخن‌رانی رفیق مائو تسه دون در ضیافتی است که بافتخار قهرمانان کار در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ترتیب داده شده بود.

که کاملاً ویا قسماً قدرت کار داشته باشند ، و در آوردن آنها بصورت ارتش کار ، از طرف واقعیات کاملاً تأیید شد . ما دارای یك ارتش جنگاور و یك ارتش کار هستیم . ارتش جنگاور ما مرکب از ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید باید در راه دو وظیفه بکار رود : جنگاوری و تولید . ما با داشتن دو ارتش که یکی از آنها ارتش جنگاور است که قادر بایفاء این دو وظیفه میباشد و بعلاوه میتواند در میان توده‌ها کار کند خواهیم توانست بر دشواریهای خویش فائق آئیم و امپریالیسم ژاپن را از پای در آوریم . از این حیث اگر کامیابیهای جنبش تولید ما در منطقه مرزی در سالهای قبل بآن اندازه مهم و محسوس نبود که قانع کننده باشد در عرض امسال همانطور که در برابر چشم همگان قرار دارد کاملاً قانع کننده است .

امسال کلیه واحدهای ارتش در منطقه مرزی که زمین در اختیار دارند توانسته‌اند خودشان بطور متوسط هر نفر هجده مو (۱) کشت کنند و عملاً توانسته‌اند خودشان همه چیز بار بیاورند و همه کار بکنند از قبیل : خوراك مانند سبزی ، گوشت و روغن خوراکی ؛ پوشاك مانند لباس پنبه‌ای ، کشباف پشمی ، کفش و جوراب ؛ منازل و عمارات مانند غار مسکونی ، خانه و سالن جلسه ؛ اشیاء مورد نیاز جاری مانند میز ، صندلی ، نیمکت ، کاغذ ، قلم مو و مرکب ؛ سوخت مانند چوب ، زغال چوب و زغال سنگ . ما از این طریق که خود بکار پرداخته‌ایم توانسته‌ایم پوشاك و خوراك را بمقیاس وسیع تهیه کنیم . هر جنگاوری فقط باید سه ماه از سال در کار تولید شرکت جوید و بقیه اوقات را در راه تمرین و عملیات نظامی بگذراند . سپاهیان ما در امور معاش خود نه وابسته به دولت گومیندان‌اند ، نه وابسته به دولت منطقه مرزی و نه وابسته به

اهالی ، خودشان نیازمندیهای خویش را برآورده میسازند . و این موضوع در امر نجات ملی ما چه ابتکار مهمی است ! در عرض شش سال و نیم که جنگ مقاومت ادامه دارد دشمن در پایگاههای ضد ژاپنی باعمال سیاست " پاك سوزاندن ، پاك کشتن و پاك غارت کردن " دست زده ، منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا از طرف گومیندان در محاصره شدید گذاشته شده است و ما در وضعیت مالی و اقتصادی بسیار دشوار افتاده‌ایم ؛ اگر ارتش ما فقط برای جنگ خوب بود ، ما نمیتوانستیم خود را از این وضعیت بیرون بکشیم . ولی اکنون سپاهیان ما در منطقه مرزی تولید را یاد گرفته‌اند ؛ در جبهه نیز بخشی از سپاهیان ما آنرا یاد گرفته‌اند و بخشهای دیگر بیاد گرفتن پرداخته‌اند . اگر در ارتشهای قهرمان و گرانمایه ما یعنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، هر نفر بتواند نه فقط بجنگد و در میان توده‌ها کار کند بلکه فعالیت تولیدی نیز داشته باشد ، دیگر ما از هیچ دشواری باك نخواهیم داشت و بقول منسیوس " کسی را در زیر آسمان یارای غلبه بر ما نخواهد بود " . (۲) دستگاهها و مدارس ما نیز امسال گام بلندی به پیش برداشته‌اند ؛ فقط بخش کوچکی از مخارج آنها را دولت پرداخته و بخش اعظم مخارج از راه تولید خود آنها بدست آمده است ؛ اگر در سال گذشته خودشان ۵۰ درصد نیازمندی خویش را از حیث سبزی برآورده میساختند ، امسال صد در صد آنرا برآورده ساخته‌اند ؛ آنها توانسته‌اند با پرورش خوك و گوسفند مصرف گوشت خود را خیلی بالا برند ؛ آنها تعداد کثیری کارگاه برای ساختن کالاهای مصرفی جاری دائر کرده‌اند . چون ارتش ، دستگاهها و مدارس خودشان تمام یا قسمت اعظم نیازمندیهای مادی خویش را تأمین میکنند سهمی که بشکل مالیات از اهالی مطالبه میشود کاهش یافته و این امر موجب شده

است که اهالی بخش بیشتری از ثمرات کار خویش برخوردار شوند . چون ارتش و اهالی هر دو به توسعه تولید میپردازند موفق شده‌اند که پوشاك و خوراك را بمقیاس وسیع تأمین کنند و این امر موجب خشنودی همگان گردیده است . بعلاوه در کارخانه‌های ما تولید توسعه یافته ، عمال مخفی فاش شده‌اند و ثمربخشی کار افزایش بسیار پذیرفته است . در سراسر سرزمین منطقه مرزی ما تعداد کثیری قهرمان کار در کشاورزی و صنعت ، در دستگاهها و مدارس و همچنین در ارتش بظهور رسیده‌اند . میتوان گفت که تولید در آنجا در راه درست سیر میکند . همه اینها ناشی از تشکل نیروهائی است که در درون توده‌ها نهفته است .

تشکل نیروهای توده‌ها سیاستی است . آیا سیاست مخالف آن نیز وجود دارد ؟ آری وجود دارد ، و عبارتست از سیاستی که نقطه نظر توده‌ای ندارد ، بر روی توده‌ها تکیه نمیکند و یا آنها را متشکل نمیسازد و در حالیکه به تشکل توده‌های وسیع روستا ، نیروهای مسلح ، دستگاهها ، مدارس و کارخانه‌ها توجهی نمیکند فقط به تشکل افراد معدودی که در دوائر مالی ، تدارکات و بازرگانی مشغول کاراند میپردازد ؛ سیاست مذکور کار اقتصادی را بمنزله جنبش وسیع ویا جبهه وسیع مبارزه در نظر نمیگیرد بلکه آنرا فقط بمنزله چاره‌ای برای پر کردن کمبودهای منابع مالی تلقی میکند . اینست آن سیاست مخالف ، آن سیاست خطا . سیاست مذکور سابقاً در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا بکار میرفت ولی پس از سالها که در اصلاح آن کوشیده شد و بویژه در اثر کنفرانس کادرهای بالا که سال گذشته تشکیل گردید و در اثر جنبش توده‌ای امسال ، ظاهراً فقط عده بسیار قلیلی طرفدار آنند . در پایگاههای ما در چین شمالی و مرکزی که نبردهای شدیدی در آنجا بوقوع میپیوندد و ارگانهای

رهبری به جنبش تولید در میان توده‌ها توجه کافی معطوف نداشته‌اند این جنبش هنوز وسعت بسیار نیافته است . اما از آن زمان که کمیته مرکزی رهنمود ۱ اکتبر گذشته (۳) را صادر کرده است در همه جا آماده میشوند که سال آینده به جنبش تولید دست بزنند . شرایط مناطق جبهه از منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا دشوارتر است : نبردهای سختی در آنجا میگذرد و بلیات طبیعی عظیم بر برخی از نواحی وارد شده است . یگانه راه ادامه جنگ ، مقابله با سیاست دشمن مبنی بر " پاك سوزاندن ، پاك کشتن و پاك غارت کردن " و یاری رساندن به آسیب‌دیدگان از بلیات طبیعی عبارتست از بسیج کامل حزب ، دولت ، ارتش و مردم غیر نظامی برای نبرد با دشمن و برای فعالیت تولیدی . با تجربه‌ای که در سالهای اخیر در جبهه در امر تولید بدست آمده و با تدارکی که در زمستان امسال در زمینه ایدئولوژیك و سازمانی و همچنین در زمینه مادی شروع شده است سال آینده وسعت بیشتری باین جنبش میتوان داد ، و باید داد . در مناطق جبهه که جنگ ادامه دارد ما هنوز نمیتوانیم به " تأمین پوشاك و خوراك بمقیاس وسیع " نائل آئیم ولی کاملاً میتوانیم " با دستان خود برای غلبه بر دشواری‌ها " بکار بپردازیم و باید بپردازیم .

امروز در زمینه اقتصادی ، مهمترین شکل برای متشکل ساختن توده‌ها عبارتست از کئوپراتیو . اگرچه حتماً ضروری نیست که این اصطلاح بر کلیه فعالیت‌های تولیدی توده‌ها در ارتش ، در دستگاهها و در مدارس ما اطلاق شود ولی فعالیت‌های مذکور جنبه کئوپراتیوی دارد ، زیرا که بوسیله کمك متقابل و کار مشترك و تحت رهبری متمرکز صورت میگیرد و هدفش ارضاء نیازمندی‌های مادی هر اداره ، هر واحد و هر شخص است . پس در واقع سروکار ما با کئوپراتیو است .

هزاران سال است که در میان توده دهقانان اقتصاد انفرادی تسلط دارد ، هر خانواده ، هر خانوار یك واحد تولید است . این شکل تولید که انفرادی و پراکنده است پایه اقتصادی رژیم فئودالی است و دهقانان را در تهیدستی همیشگی نگه میدارد . یگانه راه پایان دادن باین وضع عبارتست از اشتراکی کردن تدریجی ؛ و یگانه راهی که به اشتراکی کردن میانجامد ، بنابر گفتار لنین ، از کئوپراسیون میگذرد (٤) . هم‌اکنون ما تعداد کثیری کئوپراتیو دهقانی در منطقه مرزی تشکیل داده‌ایم ، ولی هنوز شکل بدوی دارند ، فقط پس از چند مرحله از تکامل بشکل کئوپراتیوهائی از نوع کئوپراتیوهای شوروی که بنام کلخوز شناخته میشوند در خواهند آمد . اقتصاد ما قتصاد دموکراسی نوین است . کئوپراتیوهای ما هنوز سازمانهای کار جمعی هستند که بر اساس اقتصاد انفرادی (بر اساس مالکیت خصوصی) مبتنی میباشند . کئوپراتیوهای ما چند شکل دارند . مظهر یکی از آنها را باید سازمان‌های کمك متقابل برای کار کشاورزی دانست از قبیل " گروه‌های مبادله کار " و "گروه‌های مبادله و استجاره کار " (٥) ، این سازمان‌ها را در مناطق سرخ جیان سی " گروه‌های تعاونی " ویا " دسته‌های شخم زنی " (٦) مینامیدند و اینك آنها را در برخی از مناطق جبهه " گروه‌های کمك متقابل " مینامند . همینکه سازمانهای جمعی کمك متقابل بوجود میآید که توده‌ها آزادانه (و در هیچ حالی نه تحت اجبار) بآنها میپیوندند بهر نامیکه باشد خوبست ؛ این مهم نیست که سازمانهای مذکور شامل بر چند ویا چند ده عضو و حتی صدها عضو باشد ، فقط شامل بر اشخاصی باشد که کاملاً قدرت کار دارند ویا اشخاصی که قسماً قدرت کار دارند ، این مهم نیست که این کمك متقابل بشکل کمك نیروی کار ، کمك نیروی حیوانی

ویا کمك بوسیله افزار کار صورت گیرد ، این مهم نیست که اعضای آنها در فصل کارهای بزرگ در زیر یك سقف غذا بخورند و بخوابند ویا نه ، این مهم نیست که این سازمانها جنبه موقت یا دائم داشته باشد . این شیوه‌های کمك متقابل جمعی ، ابتکار خود توده‌ها است . ما سابقاً تجاربی را که توده‌ها در جیان سی بدست آورده‌اند جمع‌بندی کردیم ، و اینك همین کار را در مورد شنسی شمالی انجام میدهیم . در منطقه مرزی ، از سال گذشته که کمك متقابل در کار از طرف کنفرانس کادرهای بالا مورد تشویق قرار گرفته و درطی تمام سال جاری عملی شده بصورت بمراتب منظم‌تر و وسیع‌تری درآمده است . امسال بسیاری از گروه‌های مبادله کار در منطقهٔ مرزی بطور جمعی به شخم زدن ، بذر افشاندن ، وجین کردن و دروکردن پرداختند و حاصلی دو برابر سال گذشته بدست آوردند . اینك که توده‌ها مشاهده کرده‌اند که نتایج حاصله تا چه اندازه مهم است مسلماً درسال آینده اشخاص بیشتری بقبول این سیستم روی خواهند نهاد . ما انتظار نداریم که صدها هزار مردم منطقه مرزی که کاملاً یا قسماً قدرت کار دارند فقط در عرض یك سال در کئوپراتیوها متشکل گردند اما در عرض چند سال میتوان باین منظور نائل آمد . باید تمام زنان را نیز بسیج کرد که تا حدودی در تولید شرکت جویند . ما باید کلیه تن‌پروران را آموزشی تازه بدهیم ، آنان را در تولید شریک سازیم و باین طریق از آنان هموطنان خوبی بپروریم . باید بمقیاس وسیع در کلیه پایگاههای ضد ژاپنی در چین شمالی و مرکزی با داوطلبی توده‌ها کئوپراتیوهای تولید بر اساس کمك متقابل جمعی بوجود آورد .

علاوه بر کئوپراتیوهای کشاورزی تولید که بر اساس کمك متقابل جمعی بر پا میشود ، سه نوع دیگر کئوپراتیو وجود دارد : کئوپراتیو

مختلط مانند کئوپراتیو ناحیه جنوب ین ان که در عین حال کئوپراتیو تولید و مصرف و حمل و نقل (حمل و نقل نمك) و اعتبارات است ، کئوپراتیو حمل و نقل (گروه‌های حمل نمك) ، و کئوپراتیو پیشه‌وری .

با این چهار نوع کئوپراتیو که بدست توده‌ها ایجاد شده و همچنین با کئوپراتیوهائی که در ارتش ، در دستگاهها و در مدارس بر اساس کار جمعی بر پا گردیده است ما میتوانیم کلیه نیروهای خلق را بصورت ارتش عظیم کار متشکل سازیم . این یگانه راهی است که توده‌های خلق برای آزاد شدن ، برای گذار از فقر به فراوانی و همچنین برای پیروزی در جنگ مقاومت میتوانند بپیمایند . هر کمونیست باید سازمان دادن کار توده‌ها را بیاموزد . کمونیستهائی که از منشاء روشن فکری هستند نیز مسلماً باید آنرا بیاموزند ؛ اگر مصمم باشند در عرض شش ماه تا یك سال موفق خواهند شد . آنها میتوانند به توده‌ها در سازمان دادن تولید و ترازبندی تجربه آنان یاری برسانند . آنگاه که رفقای ما ، علاوه بر کاردانی‌های دیگر ، فن سازمان دادن کار توده‌ها را کسب کنند یعنی بیاموزند که بدهقانان در تنظیم نقشه تولید هر خانوار یاری برسانند ، گروه‌های مبادله کار ، گروه‌های حمل نمك و کئوپراتیوهای مختلط تشکیل دهند ، تولید را در ارتش ، در دستگاهها ، در مدارس و کارخانه‌ها سازمان بخشند ، مسابقه در تولید را سازمان بخشند ، قهرمانان کار را تشویق کنند و پاداش دهند ، نمایشگاههای تولید بر پا سازند ، فعالیت و ابتکار آفریننده توده‌ها را بگسترند ، مسلماً ما خواهیم توانست امپریالیستهای ژاپنی را برانیم و چین نوین را بهمراه قاطبه خلق بسازیم .

ما کمونیستها باید در همه چیز میتوانیم با توده‌ها پیوند یابیم . آیا اعضای حزب ما اگر همه عمر در چهار دیوار ، در پناه از توفان‌ها

و برکنار از جهان بسر برند خواهند توانست در هیچ امری برای خلق چین سودمند باشند ؟ نه ، مطلقاً نه . ما باین گونه اشخاص بعنوان عضو حزب احتیاج نداریم . ما کمونیستها باید در توفان‌ها کار آزموده شویم و خود را در جهان افکنیم ، در توفان‌های عظیم و جهان سترگ مبارزه توده‌ها . "سه پینه‌دوز ساده یك جوگه لیان (۷) هستند" بآن معنی است که نیروهای آفریننده عظیمی در توده‌ها خوابیده است . در واقع هزاران و هزاران "جو گه لیان" در میان خلق چین هستند . در هر دهی و در هر قریه‌ای جو گه لیانی هست . ما باید بدرون توده‌ها برویم ، درمکتب آنان بیاموزیم ، تجربه آنان را تعمیم دهیم ، اصول و اسلوب‌های بهتر و دقیق‌تر را استخراج کنیم ، سپس آنها را به توده‌ها منتقل سازیم (از طریق تبلیغات) ، توده‌ها را فرا خوانیم که در حل مسایل خویش از آنها پیروی کنند تا برهائی و سعادت نایل آیند . اگر رفقای ما که در محلها کار میکنند از توده‌ها جدا باشند ، اگر احساسات آنها را ندانند ، اگر بآنها در سازمان دادن تولید و بهتر کردن شرایط زندگی یاری نرسانند ، اگر به جمع آوری "غله عمومی برای نجات میهن" اکتفا ورزند — بدون آنکه دریابند که یك دهم نیروهایشان برای این وظیفه کافی است ، مشروط بر آنکه قبلاً نه دهم دیگر را به کمك بتوده‌ها در حل مسئله "غله خصوصی برای نجات خلق" اختصاص دهند — این بآن معنی است که سبك کار گومیندان بآنان سرایت کرده و غبار بوروکراسی بر آنان نشسته است . گومیندان کار دیگری نمیداند جز اینکه از خلق مالیات بگیرد و هیچ چیز بخلق نمیدهد . اگر کمونیستی بهمین طریق عمل کند میرساند که سبك کارش سبك کار گومیندان است ، چهره‌اش از قشری از غبار بوروکراسی پوشیده شده و محتاج آنست که با آب روان شستشو کند .

من تصور میکنم که این سبک بوروکراتیك در کلیه پایگاههای ضد ژاپنی در کار محلی وجود دارد و در همه جا رفقائی هستند که نقطه نظر توده‌ای ندارند و از توده‌ها بریده شده‌اند . اگر ما میخواهیم با توده‌ها پیوند نزدیك داشته باشیم باید مصممانه از این مبك کار ببریم .

بعلاوه در کار ما در درون ارتش منش میلیتاریستی وجود دارد . این نیز منش گوسفندان میباشد که ارتشش از توده‌ها جدا شده است . سپاهیان ما باید اصول صحیحی را که در مناسبات میان ارتش با خلق ، با حکومت و با حزب ، در مناسبات میان افسران و سربازان ، میان کار نظامی و کار سیاسی ، در مناسبات میان کادرها حکمفرماست مراعات کنند ، هرگز نباید دچار منش میلیتاریستی گردند . افسران باید نفرات خود را دوست بدارند ، نسبت بآنها بی‌توجه نباشند ، به تنبیه بدنی آنها دست نزنند ؛ ارتش باید خلق را دوست داشته باشد و بمصالح وی زیان نرساند ؛ ارتش باید حکومت و حزب را محترم بدارد و ادعای " استقلال " نکند . ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ما نیروهای مسلح خلق‌اند ، پیوسته عالیقدر بوده و هستند ، بهترین سپاهیان کشوراند . اما این حقیقت است که در طی سالهای اخیر یك نوع منش میلیتاریستی بظهور رسیده است و برخی از رفقائی که در ارتش کارمیکنند غره شده‌اند و نسبت به سربازان ، به خلق ، به دولت و به حزب رفتاری خودکامانه دارند . اینان مسئولیت هر کار تنگ را به عهده رفقائی که در محلها کارمیکنند می‌اندازند و خود را مبرا از هر سرزنشی میپندارند، فقط موفقیتهای خویش را میبینند و در دیدن نقایص خویش نابینایند ، فقط مدح و ثنا را دوست دارند و هیچ انتقادی را تحمل نمیکنند . این گونه موارد را مثلاً میتوان در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا مشاهده کرد .

این گرایش پس از کنفرانس کادرهای بالا و کنفرانس کادرهای نظامی و سیاسی که درسال گذشته تشکیل شد و نیز در اثر جنبش برای " پشتیبانی از دولت و مهرورزی به خلق " . برای " پشتیبانی از ارتش " که امسال در جشن بهاره بر پا گردید طور عمده از بین رفت . ولی ما باید همچنان بکوشش خویش ادامه دهیم تا آخرین بقایای آنرا براندازیم . در پایگاههای ما در چین شمالی ومرکزی نیز منش میلیتاریستی وجود دارد . سازمانهای حزب و نیروهای‌مسلح ما در این مناطق باید برای رهائی از آن اهتمام جدی بخرج دهند .

خواه در مورد بوروکراسی ، کار محلی و خواه در مورد منش میلیتاریستی در کار ارتش ماهیت عیب یکی است : بریده شدن از توده‌ها . اکثریت قاطع رفقای ما خوب‌اند آنهائی که چنین نقایصی دارند وقتیکه مورد انتقاد قرار گیرند و باهاتشان از این طریق آشکار گردد اصلاح خواهند شد . ولی لازم استه از خود انتقاد کنند ، گرایش های اشتباه‌آمیز خویش را صریحاً ببینندآنها را جداً اصلاح کنند . اگر از انتقـاد بوروکـراسی در کار ... و منش میلیتـاریستی در ارتش خودداری شود نشانه آنستکه میخواهند سبك گوسپندان را حفظ کنند ، میخواهند غبار بوروکراسی و میلیسم را از چهره خود که قبلاً پاك بود نزدایند ، نشانه آنستکه آنکمونیست خوب نیستند . همینکه این دو گرایش از میان رفت ، کار در کلیه زمینه‌ها و از آن جمله در جنبش تولید با موفقیت گسترش ... یافت .

در اثر موفقیت‌های شایانی تولید که خواه بوسیله توده‌های دهقان و خواه بوسیله دستگاههاداری ، ارتش و کارخانه‌ها بدست آمده و نیز در اثر آنکه مناسبات ، ارتش و خلق بهبود بسیار پذیرفته

منظره منطقه مرزی ما عمیقاً تغییر یافته است . همه اینها نشانه آنستکه رفقای ما نقطه نظر توده‌ای روشن‌تری دارند و در مورد پیوند با توده‌ها به پیشرفتهای زیاد نائل آمده‌اند . لی ما نباید بر مسند افتخار خویش بلمیم ، بلکه باید به انتقاد از خود وبه پیشرفت ادامه دهیم . در تولید نیز پیوسته برای پیشرفت خواهیم کمید . رخسار ما ممکن است کثیف شود ، باید آنرا هر روز بشوئیم . سر، ما ممکن است گرد بگیرد ، باید آنرا هر روز بروبیم . با آنکه بوروکران در کار محلی و منش میلیتاریستی در ارتش علی‌الاصول از میان رفته ست این گرایشهای زیانمند ممکن است دوباره بظهور برسد . ما در صف بهم فشرده امپریالیسم ژاپن و نیروهای ارتجاع چین محاصره شده‌ایم .ر میان خرده بورژوازی بی انضباط بسر میبریم ؛ چرك بوروکراسی و متاریسم که هر روز به رخسار ما مینشیند از اینجاست . از این جهت ر هیچ حالی نباید از موفقیت‌های خود مغرور شویم . همچنانکه هر روز سار خود را میشوئیم تا پاك بماند و سرای خود را میروبیم تا گرد نا خودپسندی را بدور افکنیم و نقایص خود را پیوسته انتقاد کنیم .

قهرمانان کار و کارمندان نمونه امر تولید ! شما در رأس خلق هستید . شما در کار خویش بنتایج شی رسیده‌اید . امیدوارم که شما نیز بر مسند افتخار خویش نلمید . وارم که پس از باز گشت به محلهای خود ، به گوان جون ، لونن ، سان بین ، سوی ده ، و به شهرستانهای مختلف تابع ین ان ، پس ز گشت به دستگاهها ، مدارس ، واحدهای ارتش و کارخانه‌ها در رأس، ، در رأس توده‌ها قرار خواهید گرفت تا آنکه کار خویش را باز هم انجام دهید و قبل از هر چیز توده‌ها را برحسب اصل داوطلبی کئوپراتیوها گرد خواهید آورد

و آنها را بهتر و هر روز بیشتر متشکل خواهید ساخت . امیدوارم که شما پس از باز گشت در راه این وظیفه اهتمام خواهید ورزید ، مبلغ آن خواهید شد ، بطوریکه از حالا تا کنفرانس جدید قهرمانان کار که در سال آینده تشکیل میشود بنتایج باز هم درخشان‌تری نائل آئیم .

یادداشتها

۱ — "مو" واحد سطح زمین چین است . ده فن مساوی یك مو ویك مو مساوی یك پانزدهم هکتار است . — مترجم

۲ — مستخرج از « منسیوس » ، جلد ۳ ، "گون سون چو" بخش اول .

۳ — اشاره است به متن « جنبش بمنظور تقلیل بهره‌مالکانه ، افزایش تولید ، "پشتیبانی از دولت و مهرورزی به خلق" را در پایگاهها گسترش دهیم » ، جلد حاضر .

٤ — مراجعه شود به لنین : « در باره کئوپراسیون » .

٥ — "گروههای مبادله کار" و "گروههای مبادله واستجاره کار" ، در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ، سازمانهائی بود برای کمك متقابل جمعی در تولید کشاورزی . " مبادله کار " وسیله‌ای بود برای آنکه دهقانان نیروهای کار را بین خودشان جرح و تعدیل کنند ، به شکل‌های زیرین : مبادله روزکار انسان با روزکار انسان ، مبادله روزکار گاوبا روزکار گاو ، مبادله روزکار انسان با روزکار گاو وغیره . دهقانانی که به گروههای مبادله کار می‌پیوستند بطور جمعی وبترتیب سهم خود را از حیث نیروی کار انسانی ، یا حیوانی برای کشت زمین هر خانواده عضو گروه ادا میکردند . در تصفیه حساب ، روزکار واحد مبادله بود . آنهائی که بیش از دیگران روزکار انسانی ویا روزکار حیوانی تحویل میدادند تفاوتش را از دیگران دریافت میداشتند . "گروههای مبادله و استجاره کار" عموماً بوسیله دهقانانی تشکیل میشد که باندازه کافی زمین نداشتند . اعضاء این گروهها در عین حال که بین خود بمنظور کمك متقابل به مبادله کار میپرداختند در نزد خانواده‌هائی که محتاج نیروی کار بودند بطور جمعی اجیر میشدند .

۶ – مراجعه شود به « سیاست اقتصادی ما » ، یادداشت ۲ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد ۱ .

۷ – جو گه لیان (۱۸۱ – ۲۳۴) سیاستمدار و سردار جامعه فئودالی چین بود که در رمان تاریخی چینی بعنوان « داستان سه امپراطوری » بمنزله مظهر هوش و خرد است . – مترجم

بررسی ما و وضع حاضر

(۱۲ آوریل ۱۹٤٤)

۱

کادرهای بالای حزب ما از زمستان گذشته به مطالعه مسئله دو خطمشی در تاریخ حزب مشغول‌اند. این امر به کادرهای بالای کثیرالعده امکان داده‌است که سطح سیاسی خویش را به ارتقاء بسیار برسانند. در طی بررسی مذکور مسائل زیادی از طرف رفقای ما مطرح شده و بوروی سیاسی کمیته مرکزی در برخی از مسائل مهم بنتایج زیرین رسیده‌است:

۱ — روشی که باید در بررسی تجربه تاریخی ما اتخاذ شود.

از ۱۹٤۲ تا ۱۹٤٤ ارگان رهبری مرکزی وکادرهای بالای حزب کمونیست چین به بحث‌هائی درباره تاریخ حزب و بویژه دوره‌ای که در فاصله بین آغاز ۱۹۳۱ وپایان ۱۹۳٤ قرار دارد پرداختند. این بحث‌ها به تحقق وحدت ایدئولوژیك حزب بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم کمك بسیار کرد. جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی که در ژانویه ۱۹۳۵ در زون ای از استان گوی جو انعقاد یافته بود، مشی اشتباه‌آمیز "چپ" را که از آغاز ۱۹۳۱ تا پایان ۱۹۳٤ استقرار داشت اصلاح کرده بود. این جلسه ترکیب ارگان رهبری مرکزی را تغییر داده، رهبری جدیدی که رفیق مائو تسه دون در رأس آن قرار داشت مستقر ساخته ومشی حزب را براه صحیح، براه مارکسیستی ـ لنینیستی باز آورده بود. معذلك بسیاری از کادرهای حزب ماهیت مشی‌های اشتباه‌آمیز گذشته را

کمیته مرکزی بر آن است که ما باید به کادرها یاری دهیم تا از نقطه نظر ایدئولوژیك درك کاملی از مسائل مربوط بتاریخ حزب داشته باشند و در عین حال باید در تصمیمات خود در مورد کادرهائی که در گذشته اشتباهاتی داشته‌اند سیاست اغماض در پیش گیریم تا از یك سو کادرها تجربه تاریخی حزب ما را عمیقاً دریابند و دو باره باشتباهات گذشته گرفتار نیایند و از سوی دیگر بتوانیم کلیه رفقا را در راه وظیفه مشترك متحد سازیم . حزب ما در طی تاریخ خویش بمبارزات عظیم بر علیه مشی های اشتباه‌آمیز چن دو سیو و لی لی سان پرداخته است ، و این مبارزات مطلقاً ضرورت داشت . ولی در شیوه‌هائی که بکار رفت نقایصی موجود بود . نخست اینکه کادرها از نقطه نظر ایدئولوژیك عمیقاً به درك علل اشتباهات، اوضاع و احوالی که در پیرامون اشتباهات وجود داشته و تدابیر مشخصی که برای اصلاح آنها اتخاذ شده‌است رسانیده نشدند بطوریکه به تکرار اشتباهاتی از همین نوع امکان داده شد ؛ دیگر اینکه بیش از اندازه بر روی مسئولیت‌های فردی پافشاری بعمل آمد و از اینجهت ما موفق نشدیم کلیه رفقائی را که ممکن بود در راه وظیفه مشترك متحد گردند

عمیقاً در نیافته بودند . بوروی سیاسی کمیته مرکزی برای آنکه سطح ایدئولوژیك مارکسیستی ـ لنینیستی کادرهای حزب را بیشتر بالا بیاورد چندین بار در ۱۹۴۲ — ۱۹۴۳ به بحث درباره تاریخ حزب پرداخت وسپس در ۱۹۴۳ — ۱۹۴۴ مباحثی از همین نوع را در بین کادرهای بالا در سراسر حزب رهبری کرد . این بحث‌ها تدارك مهمی بود برای کنگره هفتم حزب که در ۱۹۴۵ تشکیل شد . این بحث‌ها بکنگره امکان داد که چنان وحدت ایدئولوژیك وسیاسی را که در تاریخ حزب کمونیست چین بیسابقه بود بتحقق درآورد . « بررسی ما و وضع حاضر» سخنرانی رفیق مائو تسه دون است در کنفرانسی از کادرهای بالا در ین ان در موضوع مباحث مذکور .

متحد سازیم . این دو نقیصه باید برای ما هشدار باشد . این بار در برخورد با مسائل مربوط بتاریخ حزب نباید بر روی مسئولیت‌های فردی برخی از رفقا بلکه باید بر روی تحلیل اوضاع و احوال اشتباهات ، بر روی ماهیت اشتباهات ، بر روی ریشه‌های اجتماعی ، تاریخی و ایدئولوژیك آنها تکیه کنیم . باید طبق این اصل عمل کنیم : " پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از بازگشت آنها " و " درمان بیماری بمنظور نجات بیمار " تا آنکه به هدف دوگانه روشن ساختن افکار و متحد ساختن رفقا نائل آئیم . حزم و احتیاط ما در رسیدگی به وضع یکایك رفقا که نه از خطاهای آنان چشم بپوشیم و نه بآنان صدمه برسانیم نشانه نیرومندی و شکوفائی حزب ماست .

۲ — هر مسئله‌ای ، هر چه باشد ، باید بشیوه تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد . باید از نفی دربست خودداری کرد . مثلاً باید مشیی را که ارگان رهبری مرکزی در دوران میان چهارمین پلنوم (۱) و جلسه زون ای در پیش گرفت از دو جنبه مورد تحلیل قرار داد : از یك سو باید خاطر نشان ساخت که تاکتیك سیاسی و نظامی که ارگان رهبری مرکزی در این دوره اتخاذ کرد و نیز سیاست او در مورد کادرها در جهات اصلی خود اشتباه‌آمیز بود ؛ از سوی دیگر باید متذکر شد که رفقائی که مرتکب اشتباهات شدند با ما در مسائل عمده‌ای نظیر مبارزه بر علیه چانکایشك ، اجرای انقلاب ارضی و پیکار ارتش سرخ اختلافی نداشتند . بعلاوه جنبه تاکتیك هم باید مورد تحلیل قرار گیرد . مثلاً اشتباه این رفقا در مسئله ارضی عبارت از آن بود که سیاست چپ‌روانه‌ای در پیش گرفته بودند و طبق آن به مالکان ارضی بهیچوجه زمین نمیدادند و زمین‌های بد را بدهقانان مرفه وا میگذاشتند ، ولی در اینکه اراضی مالکان ارضی مصادره

شود تا بین دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین تقسیم گردد با ما موافق بودند . لنین میگوید : تحلیل مشخص از اوضاع مشخص " جوهر و روح زنده مارکسیسم " (۲) است . بسیاری از رفقای ما که فاقد قریحه تحلیل‌اند در صدد تحلیل و بررسی مکرر و عمیق مسائل بغرنج بر نمی‌آیند و ترجیح میدهند که به نتیجه‌گیری‌های سطحی ، مطلقاً مثبت یا مطلقاً منفی بپردازند . این واقعیت که مقاله تحلیلی در روزنامه‌های ما کم دیده میشود و عادت تحلیل هنوز باندازه کافی در حزب ما مرسوم نیست نشان میدهد که نقایص مذکور همچنان در بین ما وجود دارد . باید از این پس این وضع را اصلاح کرد .

۳ — بحث اسناد کنگره ششم حزب . باید متذکر شد که این کنگره خط مشی‌ای اتخاذ کرد که علی‌الاصول درست است زیرا که انقلاب کنونی را بمثابه انقلابی با خصلت بورژوا - دموکراتیك و وضعیت این دوره را بمثابه فاصله میان دو دوره اعتلاء انقلابی توصیف کرد ، اپورتونیسم و پوچیسم را محکوم ساخت و برنامه ده ماده‌ای را اعلام داشت (۳) . همه اینها درست است . معذلك کنگره دارای نقایصی بود . از میان کمبودها و اشتباهاتش این یکی را ذکر کنیم که خصلت بسیار متمادی انقلاب چین و اهمیت بسیار بزرگ پایگاههای روستائی را در این انقلاب روشن نساخت . ولی هر چه باشد ، کنگره ششم در تاریخ حزب ما نقش مترقی بازی کرد .

٤ — آیا ارگان رهبری مرکزی موقت که در ۱۹۳۱ در شانگهای بوجود آمد و پنجمین پلنومی (٤) که وی دعوت کرد قانونی بودند یا نه ؟ کمیته مرکزی عقیده دارد که هر دو آنها قانونی بودند ولی باید متذکر شد که جریان انتخابات مخدوش بود و جای آنست که این امر بمنزله پند

تاریخ بخاطر سپرده شود .

ه — مسئله گروه‌های فراکسیونی در تاریخ حزب . باید خاطر نشان ساخت که گروه‌های فراکسیونی که سابقاً وجود داشتند و نقش شومی در تاریخ حزب ما بازی کردند در اثر تغییرات متعددی که پس از جلسه زون ای روی داده است از بین رفته‌اند . اکنون که ما به بررسی دو خط مشی در درون حزب میپردازیم نشان دادن این امر ضرورت مطلق دارد که گروه‌های مذکور وجود داشته و نقش شومی در تاریخ حزب ما بازی کرده‌اند . ولی خطاست اگر تصور شود که پس از اینهمه تغییراتی که در طی مبارزات متعدد درون حزب روی داده — در ژانویه ۱۹۳۵ در جلسه زون ای ، در اکتبر ۱۹۳۸ در پلنوم ششم کمیته سرکزی منتخب کنگره ششم ، در سپتامبر ۱۹٤۱ در جلسه وسیع بوروی سیاسی (ه) ، در جریان جنبش اصلاح سبک کار که در ۱۹٤۲ در سراسر حزب برپا بود و در جریان جنبش بررسی مبارزات بین دو خط مشی در تاریخ حزب ، جنبشی که در زمستان ۱۹٤۳ آغاز گردید — گروه‌های فراکسیونی با همان برنامه های سیاسی و شکل‌های سازمانی اشتباه‌آمیز سابق هنوز میتوانند وجود داشته باشند . گروه‌های فراکسیونی سابق از بین رفته‌اند . دیگر فقط بقایای افکار دگماتیك و امپیریك بر جای مانده که آنها را هم میتوانیم با عمیق گردانیدن جنبش اصلاح سبک کار از میان برداریم . اما امروز در حزب ما پدیده خطیری تقریباً در همه جا دیده میشود که عبارتست از کناره‌نشینی کوهستانی(٦) ؛ این گرایش حاکی از بی‌بصری سیاسی است . مثلاً بین رفقائی از کاتگوری‌های مختلف بعلت تفاوت مبارزات گذشته آنها ، تفاوت مناطقی که در آنجاها کار میکنند (تفاوت میان این و آن پایگاه ، تفاوت میان مناطق اشغالی ژاپنی‌ها ، مناطق تحت نظارت گومیندان و پایگاه‌های

انقلابی) ، تفاوت بخش های گونا گون کار (تفاوت میان این و آن واحد ارتش ، میان این و آن کار) عدم تفاهم ، عدم احترام و عدم وحدت دیده میشود . بنظر میرسد که این پدیده ناچیز است ولی در واقع به وحدت حزب و به تقویت جنگ‌آزمائی وی زیان جدی میرساند . ریشه‌های اجتماعی و تاریخی کناره‌نشینی کوهستانی در این امر است که خرده بورژوازی در چین کثرت عجیبی دارد و دیری است که پایگاههای روستائی ما بوسیله دشمن از یکدیگر جدا افتاده‌اند . علت ذهنی این کناره‌نشینی کوهستانی عبارتست از کمبود کار آموزشی در حزب . معلوم ساختن این علت‌ها ، قانع ساختن رفقا باینکه به بی‌بصری خویش پایان دهند و سطح آگاهی سیاسی خویش را بالا بیاورند ، رفع اختلاف نظرهائی که بین رفقا وجود دارد ، بسط تفاهم و احترام متقابل ، بطوری که وحدت عظیم سراسر حزب تحقق یابد ، اینست وظیفه مهمی که امروز در برابر ما گذاشته شده‌است .

درك روشن این مسائل از طرف همه اعضاء حزب نه فقط موفقیت بررسی کنونی ما بلکه پیروزی انقلاب چین را نیز تأمین خواهد کرد .

۲

وضع حاضر دو شاخص دارد : یکی تقویت جبهه ضد فاشیستی و زوال جبهه فاشیستی ؛ دیگر رشد نیروی توده‌ای و زوال نیروهای ضد توده‌ای در درون جبهه ضد فاشیستی . شاخص اول بدیهی است و بآسانی دیده میشود . بزودی هیتلر مغلوب خواهد شد و تجاوزکاران ژاپنی نیز رهسپار شکست‌اند . شاخص دوم هنوز چندان بدیهی نیست و هر کس نمیتواند

آنرا بآسانی تشخیص بدهد . ولی هر روز خواه در اروپا و انگلستان و آمریکا و خواه در چین نمایان‌تر میگردد .

در چین رشد نیروهای توده‌ای را باید از روی تکامل حزب ما توضیح داد .

در تکامل حزب ما در طی جنگ مقاومت میتوان سه مرحله را از یکدیگر باز شناخت : مرحله اول از ۱۹۳۷ تا ۱۹٤۰ . میلیتاریست‌های ژاپنی در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ یعنی در طی دو سال نخستین این مرحله ، به گومیندان اهمیت میدادند و حزب کمونیست را بچیزی نمیشمردند . از اینجهت نیروهای عمده خویش را بر ضد جبهه گومیندان بکار انداختند . در سیاست آنها نسبت به گومیندان عنصر عمده حمله نظامی بود و اقدام سیاسی بمنظور ترغیب گومیندان به تسلیم عنصر فرعی بشمار می‌آمد ؛ آنها به پایگاههای ضد ژاپنی که بوسیله حزب ما رهبری میشد کم اهمیت میدادند و می پنداشتند که سروکارشان فقط با یك مشت کمونیست است که بجنگ پارتیزانی مشغول‌اند . ولی امپریالیستهای ژاپنی پس از آنکه اوهان را در اکتبر ۱۹۳۸ بتصرف در آوردند شروع کردند باینکه سیاست خویش را تغییر دهند ، به حزب کمونیست اهمیت بگذارند و گومیندان را بچیزی نشمرند . در این موقع اقدام سیاسی بمنظور ترغیب گومیندان به تسلیم بصورت عنصر اصلی و حمله نظامی بصورت عنصر فرعی درآمد . امپریالیست‌های ژاپنی در عین حال بتدریج قوای عمده خود را جابجا کردند تا آنها را بر ضد حزب کمونیست بکار برند زیرا که دریافته بودند که نه از گومیندان بلکه از حزب کمونیست باید بترسند . در ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ هنوز گومیندان در جنگ مقاومت کم و بیش فعال مینمود و روابطش با حزب ما هنوز نسبتاً خوب بود . با وجود محدودیتهای متعددی

که مقرر داشته بود آزادی عمل نسبتاً زیادی به جنبش توده‌ای ضد ژاپنی میداد . اما پس از سقوط اوهان در اثر شکست‌های نظامی و خصومت روزافزون نسبت به حزب کمونیست بتدریج مرتجع‌تر شد ، در مبارزه برعلیه حزب کمونیست فعال‌تر و در جنگ مقاومت بیحال‌تر گردید . حزب کمونیست در اثر تلفاتی که در جنگ داخلی داده بود در ۱۹۳۷ فقط قریب ۴۰،۰۰۰ نفر عضو متشکل داشت و ارتشی که اندکی بیش از ۳۰،۰۰۰ تن بود . از اینجهت میلیتاریست‌های ژاپنی آنرا بچیزی نمیشمردند . ولی در ۱۹۴۰ تعداد افراد حزب بر ۸۰۰،۰۰۰ بالغ شد ، ارتش‌ما قریب ۵۰۰،۰۰۰ تن بود و جمعیت پایگاهها ، اگر کلیه کسانی را که بما مالیات غلات میدادند و از آنجمله کسانی را که در عین حال به مقامات پوشالی هم مالیات غلات میدادند بحساب آوریم (۷) ، مجموعاً قریب ۱۰۰ میلیون نفر بود . حزب ما در طی چند سال صحنه عملیات را که از مناطق آزاد شده تشکیل میشد چنان گسترش داد که توانستیم در مدت پنج سال و نیم از تعرض استراتژیك نیروهای عمده تجاوزکاران ژاپنی بر ضد جبهه گومیندان کاملاً جلوگیریم ، این نیروها را بسوی خویش جلب کنیم ، گومیندان را از وضع دشواری که در صحنه خاص عملیات او پیش آمده بود بیرون آوریم و جنگ مقاومت متمادی را ادامه دهیم . اما در طی این مرحله ، برخی از رفقای ما دچار اشتباه شدند : به امپریالیسم ژاپن کم بها دادند (از این جهت خصلت متمادی بودن و سهمگین بودن جنگ را منکر میشدند ، تقدم جنگ متحرك را که بوسیله واحدهای بزرگ انجام میگیرد توصیه میکردند و نقش جنگ پارتیزانی را کوچك میشمردند) ، به گومیندان تکیه کردند و در اثر فقدان روشن‌بینی نتوانستند سیاست مستقلی بکار برند (از اینجا بود روحیه تسلیم طلبی

آنها در برابر گومیندان و اینکه در اجرای سیاست حزب مبنی بر بسیج جسورانه توده‌ها بمنظور ایجاد پایگاه‌های دموکراتیك ضد ژاپنی در پشت جبهه دشمن و افزایش وسیع نفرات نیروهای مسلح تحت رهبری حزب ما دچار تزلزل میشدند) . از سوی دیگر اعضاء جدیدی که حزب ما بتعداد زیاد پذیرفته بود تجربه نداشتند و پایگاههای ما در پشت جبهه دشمن که همه نوظهور بودند استحکام نیافته بودند . در این مرحله در اثر سیر مساعد حوادث ، اعتلاء حزب ما و نیروهای مسلح ما نوعی خودپسندی در صفوف حزب پدید آمد و بسیاری از اعضاء ما گرفتار باد غرور شدند . معذلك ما طی این مرحله بر انحراف راست در حزب غلبه کردیم و سیاست مستقل بکار بردیم ، نه فقط بر امپریالیسم ژاپن ضربه زدیم ، پایگاهها بوجود آوردیم و ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید را توسعه دادیم بلکه نخستین حمله خونین ضد کمونیستی گومیندان را نیز دچار شکست ساختیم .

سالهای ۱۹٤۱ و ۱۹٤۲ مرحله دوم است . امپریالیست‌های ژاپنی بمنظور تدارك و از پیش بردن جنگ بر ضد انگلستان و آمریکا اجرای سیاستی را که پس از سقوط اوهان تغییر داده بودند بیشتر توسعه دادند باین طریق که حملات عمده خویش را نه بر گومیندان بلکه بر حزب کمونیست وارد ساختند . نفرات بازهم بیشتری از نیروهای عمده خویش را در پیرامون کلیه پایگاههای تحت رهبری حزب کمونیست گرد آوردند ، پشت سرهم به " عملیات امحائی" دست زدند ، سیاست وحشیانه خود را مبنی بر " پاك سوزاندن ، پاك کشتن و پاك غارت کردن" بموقع اجرا در آوردند و باین طریق حملات خود را بر علیه حزب ما متمرکز میساختند . از اینجهت حزب ما در طی این دو سال در وضعیت بسیار

دشواری افتاد . طی این مرحله پایگاههای ما کوچك شدند ، جمعیت آنها به کمتر از ۵۰ میلیون نفر تقلیل یافت ، تعداد نفرات ارتش هشتم به ۳۰۰,۰۰۰ تنزل کرد ، تلفات ما از حیث کادرها سنگین بود ، در امور مالی و اقتصادی ما دشواریهای فراوانی بوجود آمدند . در این مدت گومیندان که دستش باز مانده بود با کلیه وسائل با حزب ما پیکار میکرد . وی به دومین حمله خونین ضد کمونیستی دست زد و حملات خویش را با حملات امپریالیست‌های ژاپنی برعلیه ما همراه ساخت . اما این وضعیت دشوار برای ما کمونیست‌ها سرشار از آموزش بود و خیلی چیزها بما یاد داد . ما آموختیم که با عملیات "امحائی" دشمن ، با سیاست "خائیدن" (۸) او ، با مبارزه "بمنظور تحکیم امنیت همگانی" (۹) او ، با سیاست "پاك سوزاندن ، پاك کشتن و پاك غارت کردن" او ، با این سیاست او که افراد ما را به ارتداد از نظریات سیاسی خویش وامیدارد مبارزه کنیم . ما آموختیم و یا آموختن آغاز نهادیم که "سیستم سه ثلث" را در ارگان‌های حکومتی جبهه متحد چگونه بکار بندیم ، سیاست ارضی را چگونه بموقع عمل درآوریم ، جنبش اصلاح سه سبك ، سبك آموزش خویش ، سبك حزب در ارتباطات داخلی و خارجیش ، سبك نگارش خویش را چگونه از پیش بریم ، سیاست "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر" و همچنین سیاست توحید رهبری را چگونه عملی سازیم ، جنبش برای "پشتیبانی از دولت و مهرورزی به خلق" را چگونه گسترش بخشیم و تولید را چگونه توسعه دهیم . ما نقایص چندی را از میان بردیم و حتی آن خودپسندی را که در طی مرحله اول در نزد عده‌ای از رفقایمان بظهور رسیده بود رفع کردیم . با آنکه در این مرحله دوم تلفات سنگینی متحمل شدیم پا برجا ماندیم . از یك سو حملات

تجاوزکاران ژاپنی و از سوی دیگر دومین حمله خونین ضد کمونیستی گومیندان را عقب زدیم . حملات گومیندان بر حزب کمونیست و نبردهائی که لازم آمد ما برای دفاع از خودمان انجام دهیم در حزب ما نوعی انحراف چپ‌روانه بوجود آورد . مثلاً بتصور اینکه قطع همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست بزودی روی خواهد داد بیش از اندازه بر مالکان ارضی حمله شد و در جلب غیر کمونیست‌ها مسامحه بعمل آمد . ولی در این مورد نیز ما از عهده غلبه بر این انحراف بر آمدیم . در مبارزه خویش بر ضد "اصطکاکاتی" که بوسیله گومیندان ایجاد میشد اصل "حق داشتن ، سود جستن و اندازه نگهداشتن" را تأیید کردیم . در کار خویش در جبهه متحد نشان دادیم که بکار بستن "وحدت و مبارزه ، وحدت بوسیله مبارزه" ضروری است و این امر بما امکان داد که جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را در سراسر کشور و همچنین در پایگاههای خود حفظ کنیم .

مرحله سوم از ۱۹۴۳ است تا امروز . تأثیر تدابیر سیاسی ما بیشتر شده‌است . بویژه جنبش اصلاح سه سبك و توسعه تولید بچنان نتایج قطعی رسیده که حزب ما را در زمینه ایدئولوژیك و مادی در موضع تسخیرناپذیری قرار داده‌است . بعلاوه ما در سال گذشته آموخته‌ایم ویا آموختن آغاز نهاده‌ایم که بوضع کادرها رسیدگی کنیم و با عمال مخفی بمبارزه بپردازیم . در چنین احوالی است که پایگاههای ما از نو رو بتوسعه نهاده‌اند ، جمعیت آنها بر بیش از ۸۰ میلیون — اگر کلیه کسانی را که بما مالیات غلات میدهند و از آن جمله کسانی را که در عین حال باید به مقامات پوشالی هم مالیات غلات بدهند بحساب آوریم — بالغ گردیده است ، نفرات ارتش ما به ۴۷۰,۰۰۰ و نفرات

چریك توده‌ای ما به ۲٬۲۷۰٬۰۰۰ رسیده و حزب ما توانسته‌است تعداد اعضاء خود را به ۹۰۰٬۰۰۰ برساند .

در ۱۹۴۳ میلیتاریست‌های ژاپنی سیاست خود را در مورد چین بهیچوجه عوض نکردند ؛ آنها حملات عمده خود را همچنان بر حزب کمونیست وارد میسازند . از بیش ازسه سال پیش یعنی از ۱۹۴۱ بیش از ۶۰ درصد سپاهیان ژاپنی درچین با تمام وزن خویش بر روی پایگاههای ضد ژاپنی که تحت رهبری حزب ما است فشار می‌آورند . در طی این سال‌ها نیروهای گومیندان که در پشت جبهه دشمن باقی مانده بودند — چندین صد هزار نفر— نتوانستند در برابر ضربات امپریالیسم ژاپن مقاومت ورزند ، قریب نیمی ازآنها تسلیم شدند ، قریب نیمی از آنها نابود شدند . فقط عده قلیلی جان بدر بردند ویا عقب نشستند . آنگاه سپاهیانی که بدشمن تسلیم شدند بجنگ با حزب ما روی آوردند و حزب ما باین طریق میبایست در مقابل بیش از ۹۰ در صد سپاهیان پوشالی نیز بمقاومت بپردازد . و حال آنکه در مقابل گومیندان کمتر از ۴۰ در صد از نیروهای ژاپنی و کمتر از ۱۰ در صد از سپاهیان پوشالی قرار داشتند . درطی پنج سال و نیم که ازسقوط اوهان دراکتبر ۱۹۳۸ گذشته است میلیتاریست‌های ژاپنی بهیچ تعرض استراتژیك بر علیه جبهه گومیندان دست نزدند . آنها به چند اقدام نسبتاً مهم در زمینه عملیات اکتفا کردند (در جه جیان ـ جیان سی ، در چان شا ، در حو به غربی ، در حه نان جنوبی و در چان ده) که در واقع چیز دیگری جز دستبرد نبود و حال آنکه عمده توجه خویش را بر روی پایگاههای ضد ژاپنی تحت رهبری ما متمرکز میساختند . در چنین وضعیتی سیاست گومیندان عبارت بود از "رخت بکوهستان کشیدن" و "به مصاف دادن دیگران نظاره کردن".

گومیندان باین اکتفا میورزید که هر وقت دشمن حمله‌ور میشود فقط چند ضربه بزند و هر وقت دشمن بر میگردد دست روی دست بگذارد . در ۱۹٤۳ گومیندان سیاست داخلی بازهم ارتجاعی‌تری در پیش گرفت و به سومین حمله خونین ضد کمونیستی دست زد که ما آنرا نیز با شکست روبرو ساختیم .

از ۱۹٤۳ تا بهار امسال تجاوزکاران ژاپنی در جبهه اقیانوس آرام پیوسته با ناکامی‌هائی روبرو گشته‌اند و آمریکا تعرض متقابل خویش را توسعه داده‌است . و اینك در غرب ، هیتلر در زیر ضربات نیرومند ارتش سرخ شوروی بر روی پای خود بند نمیشود . امپریالیست‌های ژاپنی برای اجتناب از نابودی باین فکر افتاده‌اند که راه آهن سرتاسری بی پین - حان‌کو و حان کو - گوان جو را برای حمل و نقل بگشایند و چون می بینند که سیاست آنها در ترغیب گومیندان چون چینگ به تسلیم هنوز به نتیجه نرسیده‌است لازم میدانند که ضربه جدیدی بر او بزنند . از اینجهت برای امسال نقشه تعرض پردامنه‌ای بر علیه جبهه گومیندان تنظیم کرده‌اند . نبرد حه نان (۱۰) بیش از یك ماه است که ادامه دارد . دشمن فقط چند لشگر در این نبرد بکار انداخته‌است و معذلك سپاهیان گومیندان که چند صد هزار نفراند بدون مصاف دادن بهزیمت رفته‌اند . فقط سپاهیانی که بنام ماغمه نامیده میشوند توانسته‌اند مقاومتی بنمایند . در نیروهای تحت فرماندهی تان ئن بوه افسران از نفرات خویش و نفرات از اهالی بیگانه‌اند ، بی‌نظمی کامل برقرار است و بیش از دو سوم نفرات از دست رفته‌اند . همچنین چند لشگری که حو زون نان به حه نان فرستاده است با نخستین ضربه مضمحل شده‌اند . این وضعیت فقط از آن سیاست ارتجاعی که گومیندان در چند سال اخیر بکار میبرد نتیجه میشود . در عرض پنج

سال و نیم که از سقوط اوهان میگذرد صحنه عملیات مناطق آزاد شده که تحت رهبری حزب کمونیست هستند وظیفه سنگین مقاومت در برابر نیروهای عمده ژاپنی و پوشالی را برعهده داشته‌است . با آنکه در آینده ممکن است تغییراتی روی دهد ، تغییرات مذکور فقط گذرا خواهد بود زیرا که گومیندان که در اثر سیاست ارتجاعی مقاومت غیرفعال در برابر ژاپن و مبارزه فعال بر علیه حزب کمونیست در انحطاط عمیقی افتاده‌است بیگمان به شکست‌های عظیمی دچار خواهد آمد و آنگاه وظیفه حزب ما در نبرد بر علیه دشمن تجاوزکار و پوشالیان او سنگین‌تر خواهد شد . گومیندان که مدت پنج سال و نیم در برابر حوادث دست روی دست گذاشته قدرت نبرد آزمائی خود را از دست داده‌است . حزب کمونیست که مدت پنج سال و نیم به پیکاری سخت مشغول بوده قدرت نبرد آزمائی خود را تقویت کرده‌است . اینست آنچه سرنوشت چین را تعیین خواهد کرد .

چنانکه رفقای ما ملاحظه میکنند نیروهای دموکراتیک توده‌ای تحت رهبری حزب ما در طی هفت سال پس از ژوئیه ۱۹۳۷ متوالیاً از سه مرحله زیرین گذشته‌اند : اعتلاء ، فروکش و اعتلاء مجدد . ما حملات پرخشم و کین تجاوزکاران ژاپنی را عقب زدیم ، پایگاههای انقلابی وسیع بوجود آوردیم ، توسعه بسیار به حزب و ارتش بخشیدیم ، سه حمله پرداسنه خونین ضد کمونیستی گومیندان را با شکست روبرو ساختیم و بر نظریات اشتباه‌آمیز راست و "چپ" در درون حزب فائق آمدیم . باین طریق حزب ما تجربه‌ای غنی و گرانقدر بدست آورد . اینست ترازنامه حزب ما در طی این هفت سال گذشته .

وظیفه کنونی ما عبارتست از آماده شدن برای انجام مسئولیتی بازهم

بزرگتر : مسئولیت طرد تجاوزکاران ژاپنی از چین ، در هر اوضاع و احوالی که پیش بیاید . باین منظور باید حزب ، ارتش و پایگاههای خویش را بازهم بیشتر توسعه دهیم و تحکیم کنیم ، باید بکار در شهرهای بزرگ و در طول راههای عمده ارتباط بپردازیم و به کار درشهر همانقدر اهمیت بدهیم که به کار در پایگاهها .

در مورد کار در پایگاهها میتوان گفت که ما در طی مرحله اول توانستیم به پایگاهها وسعت بسیار بخشیم بدون آنکه بتوانیم آنها را تحکیم کنیم . از اینجهت همینکه در طی مرحله دوم ضربات شدید دشمن بر آنها وارد آمد کوچك شدند . در این مرحله کلیه پایگاههای ضد ژاپنی تحت رهبری حزب ما از آزمایش سختی گذشتند بطوریکه در آنجاها بنسبت مرحله اول پیشرفت‌های بزرگ بدست آمد ؛ کادرها و اعضاء حزب سطح ایدئولوژی خود را بسیار بالا بردند و سیاست ما را بمراتب بهتر دریافتند . بسیاری چیزها آموختند که قبلاً نمیدانستند . ولی برای روشن ساختن افکار و بررسی سیاست ، وقت لازم است و ما هنوز خیلی چیزها باید بیآموزیم . حزب ما هنوز باندازه کافی نیرومند نیست ، باندازه کافی متحد نیست ، باندازه کافی محکم نیست . بالنتیجه نمیتواند مسئولیتی بزرگ‌تر از آنچه اکنون دارد برعهده گیرد . از این پس در همان جریان جنگ مقاومت باید حزب ، ارتش و پایگاههای خود را بازهم توسعه دهیم و تحکیم کنیم . بمنظور آنکه برای کار عظیم آینده خویش آمادگی ایدئولوژیك و مادی داشته باشیم این نخستین وظیفه ضروری ماست . بدون این امر ما نخواهیم توانست تجاوزکاران ژاپنی را برانیم و سراسر چین را برهانیم .

کار در شهرهای بزرگ و در طول راههای عمده ارتباط همیشه

نا کافی بوده‌است . اینك اگر ما نکوشیم که ده‌ها میلیون نفر توده زحمتکش و سایر اهالی را که در شهرهای بزرگ و در طول راههای عمده ارتباط در زیر ستم امپریالیست‌های ژاپنی بسر میبرند بدور حزب خویش گرد آوریم و آنها را برای قیام مسلح آماده سازیم سپاهیان ما و پایگاههای روستائی ما از پشتیبانی شهرها محروم خواهند شد و با دشواریهای فراوان روبرو خواهند گردید . بیش از ده سال است که ما در مناطق روستائی بسر میبریم . لازم بود که رفقا را تشویق کنیم این مناطق را خوب بشناسند و لازم بود که بیش از همه به ساختمان پایگاهها توجه کنیم . در این دوره وظیفه تدارك قیام در شهرها ، آنطور که در کنگره ششم حزب تصمیم گرفته شد ، بموقع اجرا در نیامد و ممکن نبود دربیاید . اما حالا وضع دیگری است . قطعنامه کنگره ششم بعد از کنگره هفتم اجرا خواهد شد . بزودی کنگره هفتم حزب ما تشکیل خواهد یافت و مسائل مربوط به تقویت کار در شهرها و احراز پیروزی در مقیاس ملی را مورد بحث قرار خواهد داد .

کنفرانس صنعتی منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا که این روزها جریان دارد دارای اهمیت بزرگی است . در ۱۹۳۷ این منطقه مرزی فقط ۷۰۰ کارگر داشت . در ۱۹۴۲ تعداد آنها به ۷,۰۰۰ رسید و اینك ۱۲,۰۰۰ است . نباید اهمیت این رقم را کم ارزیابی کرد . ما باید در همین پایگاهها اداره کردن صنعت ، تجارت و ارتباطات شهرهای بزرگ را بخوبی بیاموزیم و گرنه در موقع خود غافلگیر خواهیم شد . پس دومین وظیفه ضروری ما در آمادگی ایدئولوژیك و مادی عبارتست از تدارك قیام مسلح در شهرها و در طول راه‌های عمده ارتباط و آموختن اداره صنعت و تجارت . بدون این امر نیز ما نخواهیم توانست تجاوزکاران

ژاپنی را برانیم و سراسر چین را برهانیم .

۳

ما برای آنکه پیروزی‌های جدید بدست آوریم باید کادرهای حزب را فرا خوانیم باینکه بار خود را زمین بگذارند و ماشین را به حرکت در آورند. "بار خود را زمین گذاشتن" عبارتست از آزاد ساختن ذهن از آنچه سر بار آنست . بسیاری از چیزها اگر ما بی‌بصرانه و ناآگاهانه پابند آنها شویم ممکن است بصورت بار در آیند و باعث زحمت ما گردند . چند مثال می‌آوریم . اگر شما اشتباهاتی مرتکب شده‌اید شاید چنین احساسی بشما دست دهد که در هر حال این اشتباهات بر دوش شما خواهند ماند ، و آنگاه دستخوش یأس گردید ؛ اگر شما اشتباهاتی مرتکب نشده‌اید شاید خود را مصون از خطا بپندارید و آنگاه دچار غرور شوید . ناکامی در کار ممکن است موجب بدبینی و دلزدگی گردد و کامیابی موجب نخوت و خودپسندی . رفیقی در اثر اینکه سابقه‌اش در مبارزه کم است ممکن است در صدد گریختن از مسئولیت بر آید و رفیق کهن در اثر سابقه طولانی خویش در مبارزه ممکن است عناد ورزد . رفیق کارگر یا دهقان ممکن است بغرور منشاء طبقاتی خویش از بالا به روشنفکر نگاه کند و روشنفکر بعلت معلوماتی که دارد ممکن است نسبت به رفیق کارگر یا دهقان تحقیر داشته باشد . هر تخصص حرفه‌ای ممکن‌است بصورت سرمایه شخصی در آید که به خودپسندی و خوار شمردن دیگران منجر گردد . حتی سن و سال ممکن است انگیزه غرور شود : جوانان که خود را با هوش و کاردان می‌پندارند به پیران ارجی

نمینهند و پیران که توانگر تجارب‌اند به جوانان بدیده تحقیر مینگرند . همه اینها وقتی که وجدان منتقدی در کار نیست بصورت بار در می‌آیند و موجب درد سر میگردند . یك دلیل مهم آنکه برخی از رفقا خود را بر بالای توده‌ها قرار میدهند ، از آنها جدا میگردند و پشت سرهم مرتکب اشتباه میشوند اینست که چنین باری را حمل میکنند . پس شرط قبلی و ضروری پیوستن به توده‌ها و کمتر اشتباه کردن عبارتست از رسیدگی به بارهائی که بر روی انسان سنگینی میکند و زمین گذاشتن آنها تا آنکه ذهن انسان آزاد شود . چندین مرتبه در تاریخ حزب ما خودپسندی عظیم در صفوف ما بظهور رسید و ما از نتایجش زیان دیدیم . نخستین بار در نیمه اول سال ۱۹۲۷ بود . در آن موقع ارتش لشگرکشی بشمال به اوهان رسیده بود و برخی از رفقا گرفتار چنان خودپسندی ، چنان غروری شده بودند که فراموش کردند گومیندان منتهز حمله بر ماست . نتیجه‌اش عبارت بود از مشی اشتباه‌آمیز چن دو سیو که به شکست انقلاب منتهی شد . دومین بار در سال ۱۹۳۰ بود . ارتش سرخ با استفاده ازجنگ پرداسنه بین چانکایشك از یکطرف و فون یو سیان و ین سی شان از طرف دیگر (۱۱) در چند نبرد پیروز گردیده بود . دوباره برخی از رفقا گرفتار خودپسندی و غرور شدند . نتیجه‌اش عبارت بود از مشی اشتباه‌آمیز لی لی سان که نیز موجب ایراد تلفاتی بر نیروهای انقلابی گردید . سومین بار در سال ۱۹۳۱ بود . ارتش سرخ در نبرد خود بر ضد گومیندان سومین عملیات "محاصره و سرکوب" را درهم شکسته بود و بلافاصله پس از آن خلق چین در برابر حمله ژاپنی‌ها به جنبش توفانی ضد ژاپنی برخاسته بود . در آن موقع دوباره برخی از رفقا گرفتار خودپسندی و غرور شدند . نتیجه‌اش عبارت بود از پیدایش مشی اشتباه‌آمیز بازهم

وخیم‌تری که بقیمت از دست رفتن قریب ۹۰ در صد نیروهای انقلابی که با آنهمه زحمت گرد آورده بودیم، تمام شد. چهارمین بار در سال ۱۹۳۸ بود. جنگ مقاومت آغاز شده و جبهه متحد برقرار گردیده بود. بار دیگر برخی از رفقا گرفتار خودپسندی و غرور شدند و این امر موجب گردید که باشتباهی نظیر مشی چن دو سیو دست بزنند. این مرتبه هم کار انقلابی در آنجاهائی که افکار اشتباه‌آمیز اینان شدیدتر مؤثر افتاده بود، صدمه فراوان دید. پس رفقای سراسر حزب باید از این مثالهای اشتباهات ناشی از غرور پند بگیرند. اخیراً ما نوشته گوه سوه ژوه را در باره لی زی چن (۱۲) دوباره چاپ کردیم تا رفقا بتوانند از این تاریخ بیاموزند و دیگر در لحظات کامیابی دستخوش خودپسندی نشوند.

"ماشین را بحرکت در آوردن" عبارتست از استفاده کامل از ارگان اندیشه. برخی از رفقا اگرچه ذهنشان در زیر هیچ باری کوفته نشده‌است و اگرچه این شایستگی را دارند که با توده‌ها در پیونداند فکر کردن بلد نیستند و نمیخواهند به مغز خود فشار بیاورند و از اینجهت بجائی نمیرسند. رفقائی دیگر بعلت اینکه ذهنشان در زیر فشار بار کرخ شده‌است از بکار انداختن مغز خویش امتناع دارند. لنین و استالین غالباً توصیه میکردند که خوب فکر کنیم. ما نیز همین توصیه را داریم. خصوصیت ماشین مغز عبارتست از اندیشیدن. منسیوس میگفت: "عمل ذهن عبارتست از اندیشیدن."(۱۳) تعریف او از نقش مغز صحیح است. ما باید پیوسته مغز خود را بکار بریم و در باره هر چیز کاملاً بیندیشیم. یك ضرب‌المثل میگوید: "یك گره که بابرو می‌افتد یك حیله جنگی بذهن میرسد". بعبارت دیگر تفکر پخته زاینده خرد است. برای آنکه از رسم معمول در حزب که کورکورانه عمل میکنند خلاص

شویم باید رفقا را به تفکر ، به آموختن شیوه تحلیلی و به اشاعه عادت به آن تشویق کنیم . این عادت بهیچوجه در حزب ما متداول نیست . اگر بارهای خود را زمین بگذاریم و ماشین را بحرکت درآوریم ، اگر سبکبار و قادر بتفکر باشیم پیروزمند خواهیم بود .

یادداشتها

۱ — اشاره است به چهارمین پلنوم کمیته مرکزی منتخب ششمین کنگره حزب کمونیست چین . این پلنوم در ژانویه ۱۹۳۱ منعقد شد .

۲ — لنین : « کمونیسم » . مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » ، یادداشت ۱۱ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد ۱ .

۳ — مراجعه شود به « درباره تاکتیک‌های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » ، یادداشت ۳۰ ، همانجا .

٤ — اشاره است به پنجمین پلنوم کمیته مرکزی منتخب ششمین کنگره حزب کمونیست چین . این پلنوم در ژانویه ۱۹۳٤ منعقد شد .

٥ — این جلسه مسئله مشی سیاسی حزب را در مراحل مختلف تاریخ آن وبویژه در طی دومین جنگ داخلی انقلابی مورد بررسی قرار داد .

٦ — کناره‌نشینی کوهستانی عبارتست از گرایش به روحیه گروه پرستی که بطور عمده زائده شرایط جنگ پارتیزانی متمادی است که در طی آن پایگاههای انقلابی روستائی بحالت تفرق وجدا از یکدیگر وجود داشتند . نخستین پایگاهها اکثراً در مناطق کوهستانی بوجود آمدند و هر یك از آنها خود را بمنزله واحد جداگانه‌ای میدید و به صخره منفردی شباهت داشت . کلمه کناره‌نشینی کوهستانی برای نشان دادن این گرایش اشتباه‌آمیز پیدا شده است .

۷ — در مناطق نسبتاً استوار پایگاهها اهالی مالیات غلات را فقط به دولت دموکراتیك ضد ژاپنی میپرداختند . ولی در مناطق اطراف این پایگاهها و در مناطق پارتیزانی که پیوسته در معرض ایذاء دشمن قرار داشتند ، غالباً اهالی مجبور بودند مالیات دیگری از غلات بمقامات پوشالی بپردازند .

۸ — پس از آنکه تعرض وسیع امپریالیست‌های ژاپنی بر پایگاههای ضد

ژاپنی با شکست مواجه شد ، آنان از شیوه " بلعیدن " سریع سرزمین پایگاهها به شیوه " خائیدن " بطیء وتدریجی آنها روی آوردند . آنان در صدد برآمدند که اراضی تسخیر شده را بطور منظم تحکیم کنند ، بحملات دقیقاً تدارك شده بپردازند وبخشی را پس از بخش دیگر بتصرف در آورند تا باین طریق سرزمین پایگاههای ضد ژاپنی را کوچك کنند وسرزمین مناطق اشغالی خویش را توسعه دهند .

۹ — در مارس ۱۹٤۱ تجاوزکاران ژاپنی وخائنان چینی در چین شمالی به " مبارزه برای تحکیم امنیت همگانی " دست زدند که شامل میشد بر تجسسات ، بر استقرار سیستم ضمانت مشترك بائو ـ جیا ، بر رسیدگی به هویت افراد از خانه‌ای به خانه دیگر وبر تشکیل دسته‌های پوشالی ، وهمه اینها بمنظور سرکوب نیروهای ضد ژاپنی .

۱۰ — در مارس ۱۹٤٤ تجاوزکاران ژاپنی به این نبرد دست زدند و ۵۰,۰۰۰ الی ۶۰,۰۰۰ نفر در آن بکار انداختند . نفرات ارتش گومیندان که تحت فرماندهی جیان دین وین ، تان ئن بوه وحوزون نان وبالغ بر ٤۰۰,۰۰۰ بودند دربرابر مهاجمین ژاپنی بتمام معنی بخار شدند . سی وهشت شهرستان واز آنجمله شهرهای جن جو ولوه یان ، یکی پس از دیگری بدست دشمن افتادند . تان ئن بوه ۲۰۰,۰۰۰ نفر را از دست داد .

۱۱ — این تصادم پردامنه بین دیکتاتورهای نظامی ، یعنی چانکایشك از یکطرف وفون یوسیان وین سی شان از طرف دیگر که در طول راه آهن‌های لون های وتیانزین ـ پوکو روی داد مدت شش ماه از مه تا اکتبر ۱۹۳۰ بطول انجامید . تلفات طرفین بر ۳۰۰,۰۰۰ تن بالغ میشد .

۱۲ — گوه موه ژوه در ۱۹٤٤ اثری نوشت بنام « سیصد سالگی قیام ۱۶٤٤ » بمناسبت یادکرد پیروزی این شورش دهقانی که در آخر سالهای سلسله مین بوسیله لی زی چن رهبری میشد . گوه موه ژوه در آنجا توضیح میدهد که ارتش شورشیان از آنجهت در ۱۶٤۵ مغلوب شد که پس از آنکه ارتش مذکور در ۱۶٤٤ وارد پکن گردید برخی از سرانش در اثر زندگی پرجلال و پرعشرت فاسد شدند ومبارزه‌ای تفرقه‌انگیز در صفوف آنان بوقوع پیوست . این اثر نخست در چون چینگ ، در روزنامه « سین هوا ژیبائو » در آمد وسپس بصورت جزوه‌ای در ین ان وجاهای دیگر مناطق آزاد شده بچاپ رسید .

۱۳ — استخراج از « منسیوس » ، کتاب ۱۱ ، " گائوزی " بخش ۱ .

بخلق خدمت کنید!

(۸ سپتامبر ۱۹٤٤)

حزب کمونیست ما و همچنین ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید که تحت رهبری حزب کمونیست قرار دارند ، همگی گردانهای انقلابند. این گردانهای ما کاملاً وقف امر آزادی خلق‌اند و تماماً در جهت منافع خلق کار میکنند . رفیق جان سی ده (۱) یکی از رزمندگان این گردانها بود .

مرگ انسان حتمی است ، ولی همه مرگها دارای ارزش مساوی نیستند . نویسنده باستانی چین سی ما چیان مینویسد : "همه کس میمیرد ، ولی مرگ یکی ممکن است سنگینتر از کوه تای و مرگ دیگری سبکتر از پر قو باشد." (۲) مرگ بخاطر منافع خلق سنگینتر از کوه تای است ، ولی خدمت به فاشیستها و مرگ بخاطر منافع استثمارگران و ستمگران سبکتر از پر قو است . رفیق جان سی ده جان خود را در راه منافع خلق از دست داد و مرگ او سنگینتر از کوه تای است .

ما بخلق خدمت میکنیم و از اینرو اگر نواقصی داشته باشیم ، از تذکر و انتقاد دیگران هراسی نداریم . نشان دادن نواقص ما از طرف

اثر حاضر متن سخنرانی رفیق مائو تسه دون در مجلس یادبود رفیق جان سی ده میباشد که از طرف ارگانهای مختلف وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برگزار گردیده بود .

هر کس که باشد ، جایز است ؛ و اگر او برحق باشد ، ما آن نواقص را اصلاح خواهیم کرد . هرگاه پیشنهادی که او مطرح میکند بسود خلق باشد ، ما طبق آن عمل خواهیم کرد . پیشنهاد "سپاهیان کمتر ولی بهتر و دستگاه اداری ساده‌تر" از طرف آقای لی دین مین (۳) که کمونیست هم نیست ، مطرح گردید ؛ پیشنهادی که او مطرح کرد ، درست و بحال خلق سودمند بود ، و از اینرو بود که ما آنرا پذیرفتیم . هرگاه ما بخاطر منافع خلق روی هر آنچه که درست است ، پافشاری کنیم و باز بخاطر منافع خلق هر آنچه را که نادرست است ، اصلاح نمائیم ، آنگاه صفوف ما حتماً رونق خواهد یافت .

ما که از نقاط مختلف کشور باینجا آمده‌ایم ، بخاطر هدف انقلابی مشترك گرد هم جمع گشته‌ایم و میخواهیم باتفاق اکثریت عظیم خلق چین این راه را همچنان ادامه دهیم . امروز ما رهبری پایگاه‌هائی با جمعیت ۹۱ میلیون نفر را در دست داریم (٤) ، ولی این کافی نیست ؛ ما باید پایگاه‌های خود را همچنان توسعه دهیم و فقط در این صورت است که خواهیم توانست به آزادی تمام ملت دست یابیم . رفقای ما در روزهای سخت نباید کامیابیهای خود را از نظر دور بدارند ، بلکه باید به آینده تابناك چشم اندازند و بر جرأت و جسارت خود بیافزایند . خلق چین متحمل مصائب سختی گردیده است ؛ این وظیفه ماست که خلق چین را نجات دهیم و در این مبارزه آنچه که در نیرو داریم ، بکار بندیم . در هر جا که مبارزه هست ، قربانی نیز وجود دارد ، و مرگ امری طبیعی است . ولی ما بمنافع خلق و به رنجهای اکثریت عظیم خلق میاندیشیم ، و چنانچه جان خود را در راه امر خلق از دست دهیم ، مرگ ما مرگی ارزنده خواهد بود . معذلك ما باید با تمام قوا بکوشیم تا حتی‌الامکان

از شماره قربانیان غیرلازم کاسته شود . کادرهای ما باید از یکایك سربازان مواظبت کنند ، تمام رزمندگان صفوف انقلابی باید بیکدیگر توجه کنند ، یکدیگر را دوست بدارند و بهم کمك نمایند .

از این پس ، ما باید از هرکس که از میان صفوف ما بدرود حیات میگوید — خواه آشپز باشد و یا رزمنده ، در صورتیکه مثمر ثمر بوده باشد — تشییع جنازه بعمل آوریم و برای او مجلس یادبودی تشکیل دهیم . این باید بصورت یك قاعده درآید . مردم را نیز باید با این متد آشنا ساخت . هرگاه کسی در ده فوت کند ، باید باحترامش مجلس یادبودی تشکیل داد . بدین ترتیب ما تأثر خود را بیان میکنیم و تمام خلق را متحد میسازیم .

یادداشتها

۱ — رفیق جان سی ده سرباز هنگ نگهبانی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بود . او در سال ۱۹۳۳ به صفوف انقلابی پیوست ودر راهپیمائی طولانی شرکت جست ودر حین انجام وظیفه زخمی شد . رفیق جان سی ده کمونیست بود و صادقانه بخلق خدمت میکرد . او در ۵ سپتامبر ۱۹۴۴ در اثنای تهیه ذغال چوب در کوهستانهای شهرستان ان سای واقع در شمال استان شنسی در اثر ریزش کوره ذغال درگذشت .

۲ — سی ما چیان ادیب ومورخ معروف سده دوم قبل از میلاد مؤلف « یادداشتهای تاریخی » است که شامل ۱۳۰ فصل میباشد . در اینجا قسمتی از « پاسخ به نامه ژن شائو چینگ » او نقل گردیده است .

۳ — لی دین مین یکی از متنفذین روشن‌بین بخش شمالی استان شنسی بود که در آنزمان به معاونت رئیس دولت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا انتخاب گردید .

۴ – مقصود مجموعه تعداد جمعیت منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین
سیا ومناطق آزاد شده چین شمالی ، مرکزی وجنوبی است .

تفسیر در باره سخنرانی چانکایشك در جشن دو دهه

(۱۱ اکتبر ۱۹۴۴)

یکی از خطوط مشخصه سخنرانی چانکایشك در جشن دو دهه (۱) اینستکه خالی از هر مضمونی است و بهیچ یك از مسائلی که خلق را بخود مشغول داشته پاسخ نمیگوید . چانکایشك اظهار میدارد که هنوز سرزمینهای وسیعی در پشت جبهه بزرگ باقی است و بنابر این جای ترس از دشمن نیست . تاکنون از رهبران مستبد گومیندان کمترین نیتی و کمترین صلاحیتی برای اقدام به رفورمهای سیاسی بمنظور شکست دادن دشمن دیده نشده است . سرزمین یگانه "سرمایه" ایستکه آنان برای مقاومت میتوانند بآن متوسل شوند . ولی هر کس میداند که این سرمایه بتنهائی کافی نیست . در واقع اگر سیاست صحیح و کوشش انسانی نباشد سرزمینی که باقی مانده پیوسته در معرض خطر امپریالیسم ژاپن است . مسلماً چانکایشك این خطر را شدیداً احساس کرده‌است ، گواه آن اینست که وی پی در پی بخلق اطمینان میدهد که خطر

متن حاضر تفسیری است که رفیق مائو تسه دون برای خبرگزاری سین هوا نوشته است .

وجود ندارد و حتی اظهار داشته است : "از زمانیکه من ارتش را در بیست سال پیش در آکادمی حوان پو بنیاد نهادم هرگز وضع انقلاب باندازه امروز ثابت نبوده‌است" . همینکه او مکرراً به "از دست ندادن اعتماد بخود" دعوت میکند نشانه آن است که بسیاری از اشخاص در صفوف گومیندان و بسیاری از شخصیت‌ها در مناطق تحت نظارت این حزب اعتماد را از دست داده‌اند . چانکایشك در پی چاره‌ای برای زنده کردن این اعتماد است . ولی بجای آنکه باین منظور به بررسی سیاست خود ویا کاری که در زمینه سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی انجام داده‌است بپردازد انتقادات را بسوئی میافکند و اشتباهات روی داده را تبرئه میکند . او مدعی است که " ناظران خارجی" " از کنه مطلب بیخبراند " و اگر "در خارجه انتقادات فراوانی نسبت به امور نظامی و سیاسی ما مطرح میسازند" از آن جهت است که برای "اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان به ملت" اعتبار قائل شده‌اند . عجب است ! خارجیانی نظیر روزولت در امتناع از باور داشتن دفاعیات زیبای چانکایشك و معتمدانش به اعضائی از گومیندان نظیر سون چینگ لین و اعضای متعدد شورای سیاسی ملی و چینیانی که از وجدان خویش رو برنتافته‌اند پیوسته‌اند . آنان نیز "انتقادات فراوانی نسبت به امور نظامی و سیاسی ما مطرح میسازند" ! چانکایشك که از این انتقادات سخت در خشم است از مدتها پیش در جستجوی استدلالی بود که قاطع باشد و فقط امسال در جشن دو دهه آنرا یافت : همه این اشخاص برای " اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت" اعتبار قائل شده‌اند . و آنگاه چانکایشك در بخشهای طویلی از نطق خود بر این "اکاذیب" میتازد . او میپندارد که باین طریق میتواند همه چینیان و همه خارجیان را بسکوت وادارد .

هرکس که نسبت باسور نظامی و سیاسی او "انتقادات فراوانی مطرح سازد" فقط و فقط برای "اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت" اعتبار قائل شده‌است ! بعقیده ما این اتهام چانکایشك بکلی مضحك است . زیرا که دشمن تجاوزکار و خائنان بملت هرگز از استبداد گومیندان، از رخوت او در مقاومت ، از فساد و عدم لیاقت او ، از مصوبات فاشیستی و فرمانهای نظامی شکست‌طلبانه دولت او انتقاد نکرده‌اند بلکه همیشه احسنت گوی آنها بوده‌اند . «سرنوشت چین » ، این کتاب چانکایشك که ناخرسندی همگان را برانگیخت از آفرین مکرر و پرشور امپریالیستهای ژاپنی برخوردار شد . دشمن تجاوزکار و خائنان بملت هرگز کلمه‌ای درباره تجدید سازمان دولت ملی و فرماندهی کل آن بر زبان نیاورده‌اند زیرا که امید آنها در همین است که این دولت و این فرماندهی کل که هر روز خلق را سرکوب میکنند و هر روز شکست میخورند برجای بمانند . آیا این واقعیت نیستکه چانکایشك و دارودسته او پیوسته از طرف امپریالیستهای ژاپنی به تسلیم‌طلبی ترغیب شده‌اند ؟ آیا این هم واقعیت نیستکه از دو شعاریکه امپریالیستهای ژاپن اعلام داشتند شعار "برانداختن گومیندان" از مدتها پیش متروك شده و حال آنکه شعار "کوبیدن حزب کمونیست" همچنان برجاست؟ تا امروز هنوز امپریالیستهای ژاپنی به دولت گومیندان اعلام جنگ نداده‌اند و میگویند که میان ژاپن و این دولت حالت جنگ وجود ندارد ! در منطقه شانگهای - نانکن - نین بوه اموال شخصیتهای عالی‌رتبه گومیندان بوسیله دشمن تجاوزکار و خائنان بملت همچنان دقیقاً حفاظت میشود . فرمانده نظامی ژاپن شونروکو هاتا نمایندگان خویش را به فون هوا فرستاد تا بر سر قبر نیاکان چانکایشك نیاز بدهند . همچنین معتمدان چانکایشك محرمانه به شانگهای

و نقاط دیگر فرستادگانی گسیل داشته‌اند و تقریباً لاینقطع با ژاپن تجاوزکار تماس دارند و بمذاکرات نهانی مشغول‌اند . این تماس‌ها و مذاکرات بویژه در هنگامیکه حملات ژاپن تجاوزکار توسعه میبابد رو بافزایش مینهد . آیا اینها واقعیت نیست ؟ پس آیا کسانی که نسبت به امور نظامی و سیاسی چانکایشك و دارودسته‌اش "انتقادات فراوانی مطرح میسازند" واقعاً " از کنه مطلب بی‌خبراند " و یا اینکه ، برعکس ، کاملاً باخبراند ؟ بالاخره "کنه مطلب" در کجاست ؟ در " اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت" ویا در نزد خود چانکایشك و دارودسته‌اش ؟

چانکایشك در بخش دیگری از سخنرانی خودش احتمال جنگ داخلی را در چین انکار میکند . ولی میافزاید : "دیگر هیچ کس جرأت نخواهد داشت مثل وان جین وی و اعوانش به جمهوری خیانت ورزد و در کار مقاومت تخریب کند ." چانکایشك در جستجوی آن است که بهانه‌ای برای برانگیختن جنگ داخلی بیابد و اینك یافته‌است . هر فرد چینی که حافظه دارد بخاطر میآورد که درسال ۱۹٤۱ ، درآن هنگامیکه خائنان بکشور فرمان انحلال ارتش چهارم جدید را صادر کردند و خلق چین برای جلوگیری از خطر جنگ داخلی بپا خاست ، چانکایشك در یکی از سخنرانیهایش تأیید کرد که دیگر هرگز جنگ " سرکوب کمونیستها" روی نخواهد داد و اگر جنگی باید اتفاق بیفتد جز لشگرکشی کیفری بر ضد شورشیان نخواهد بود . کسانی که «سرنوشت چین» را خوانده‌اند نیز بخاطر می‌آورند که چانکایشك در آنجا مدعی است که در ۱۹۲۷ ، در دوره حکومت او هان ، حزب کمونیست چین " همدست" وان جین وی بوده‌است . در قطعنامه یازدهمین پلنوم

کمیته اجرائی مرکزی گومیندان ، منعقد در ۱۹۴۳ ، برچسبی مرکب از هشت هیروگلیف و بمعنای " تخریب در مقاومت و بمخاطره افکندن کشور" به حزب کمونیست چین چسبانیده شد . امروز با خواندن آخرین سخنرانی چانکایشك احساس میشود که خطر جنگ داخلی نه فقط وجود دارد بلکه تقویت هم شده‌است . از این ببعد باید خلق چین این فکر راسخ را داشته باشد که ممکن است روزی از روزها چانکایشك فرمان لشگرکشی کیفری بر ضد "شورشیان" ادعائی که وی آنها را به "خیانت به جمهوری" ، "تخریب در مقاومت" و "مثل وان جین وی و اعوانش" متهم خواهد ساخت صادر کند . چانکایشك استاد این بازی است . اگر وی عرضه ندارد که اشخاص مانند پان بین میون ، سون لیان چن و چن سیائو چیان (۲) را بعنوان شورشی افشا کند و یا بر ضد آنها به لشگرکشی کیفری بپردازد ، در عوض در اینکه ارتش چهارم جدید را در چین مرکزی و سپاه مرگ (۳) را که در شان سی عمل میکنند "شورشی" اعلام دارد و بویژه در اینکه بر ضد آنها به لشگرکشی کیفری مبادرت جوید ماهر است . خلق چین بهیچوجه نباید از یاد ببرد که چانکایشك در عین تأیید اینکه خواهان برانگیختن جنگ داخلی نیست هم اکنون به اعزام سپاهیانی بالغ بر ۷۷۰,۰۰۰ نفر دست زده که یگانه مأموریتشان محاصره ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و واحدهای توده‌ای پارتیزانی در چین جنوبی ویا حمله بر آنهاست .

نطق چانکایشك عاری از هر مضمون مثبتی است ، و بهیچوجه پاسخگوی اشتیاق سوزان خلق چین که میخواهد شاهد تقویت جبهه ضد ژاپنی باشد نیست . این نطق از لحاظ جنبه‌های منفی خود خطراتی دربر دارد . از مخالفت عنودانه چانکایشك با رفورم‌های سیاسی مطلوب

خلق ، از خصومت شدید وی با حزب کمونیست چین و از اشاره‌اش به بهانه‌ای برای برانگیختن جنگ داخلی ضد کمونیستی که وی تدارك میبیند چنین برمیآید که روش چانکایشك روز بروز نابهنجارتر میشود . ولی هیچیك از اغراض وی ممکن نیست برآورده گردد . اگر او تغییر روش ندهد کارش جز این نیستکه سنگی را برسیدارد تا بروی پای خود بیندازد . ما صمیمانه امیدواریم که وی روش خود را تغییر دهد زیرا که این روش وی را به بن بست میرساند و بس . او که میگوید "آزادی بیشتری به بیان نظریات داده خواهد شد" (٤) نباید اشخاصی را که "انتقادات فراوانی مطرح میسازند" تهدید کند و نباید آنان را با اتهام دروغین اعتماد به "اکاذیب بدخواهانه دشمن تجاوزکار و خائنان بملت" بسکوت وادارد . او که تأکید میکند که "دوران قیمومیت سیاسی کوتاه خواهد شد" نباید مطالبه تجدید سازمان دولت و فرماندهی کل را رد کند . او که اعلام میدارد که "مسئله حزب کمونیست از طریق سیاسی حل خواهد شد" نباید در جستجوی دلیلی برای تبرئه جنگ داخلی که بدست او تدارك میشود باشد .

یادداشتها

۱ — دو دهه و بعبارت دیگر ۱۰ اکتبر سالگرد قیام او چان است . قیام مذکور آغاز انقلاب ۱۹۱۱ بود که حکومت سلسله تسین را سرنگون ساخت . — مترجم

۲ — پان بین سیون ، سون لیان چن وچن سیائو چیان ژنرال‌های گومیندان بودند که یکی پس از دیگری آشکارا به ژاپن تجاوزکار پیوستند .

۳ — سپاه مرگ در شان سی نیروهای مسلح ضد ژاپنی اهالی شان سی بود که از همان آغاز جنگ مقاومت تحت رهبری ونفوذ حزب کمونیست گسترش

یافت . مراجعه شود به « اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی و مبارزه علیه سرسختهای ضد کمونیست » ، یادداشت ۳ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد ۲ .

٤ – از سال ١٩٤٤ ، مردم در مناطق تحت نظارت گومیندان در همه جا خواستار برافتادن رژیم مستبد گومیندان ، استقرار دموکراسی و تضمین آزادی کلام بودند . گومیندان در آوریل ١٩٤٤ در برابر مطالبات مبرم خلق برای حفظ ظاهر اعلام داشت که " آزادی بیشتری به بیان نظریات داده خواهد شد " وسپس در ماه مه دوازدهمین پلنوم گومیندان " تضمین آزادی کلام " را در تصمیمات خود آورد . ولی گومیندان هرگز به هیچیك از کوچکترین وعده‌های خویش که بدادن آنها مجبور میشد وفا نکرد ودر برابر اعتلاء جنبش توده‌ای که خواستار دموکراسی بودند روز بروز بر اقدامات خویش بمنظور خفه کردن افکار خلق افزود .

جبهه متحد در کار فرهنگی

(۳۰ اکتبر ۱۹٤٤)

تمام کار ما در آن جهت است که امپریالیسم ژاپن را از پای در آوریم . بزودی امپریالیستهای ژاپنی مانند هیتلر نابود خواهند شد . ولی ما نمیتوانیم آنها را بطور قطع نابود سازیم مگر آنکه بمساعی خود ادامه دهیم . جنگ در کار ما مقام اول دارد ، پس از آن تولید است و پس از آن فرهنگ . ارتش بی‌فرهنگ ارتشی نادان است و ارتش نادان نمیتواند بر دشمن پیروز گردد .

اکنون فرهنگ در مناطق آزاد شده دارای جنبه مترقی است ولی جنبه عقب‌مانده هم دارد . اکنون در این مناطق فرهنگ نوین خلق بوجود آمده ولی آثار بسیاری از گذشته فئودالی هنوز برجاست . در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا از یك میلیون و نیم نفر اهالی هنوز بیش از یك میلیون نفر بیسواداند ، دو هزار دعانویس در میان آنها هستند ، و خرافات همچنان در توده‌های وسیع نفوذ دارد . اینها دشمنانی هستند که در اذهان توده‌ها مأوی گزیده‌اند . و نبرد با این دشمنان غالباً از نبرد با امپریالیسم ژاپن دشوارتر است . ما باید بتوده‌ها بگوئیم که

متن حاضر سخنرانی رفیق مائو تسه دون در کنفرانس کارکنان فرهنگ و آموزش در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا است .

خودشان بر ضد بیسوادی ، خرافات ، عادات ضد بهداشت بپا خیزند . برای از پیش بردن این مبارزه باید جبهه متحدی وسیع وجود داشته باشد . جبهه مذکور بویژه در سرزمینی مانند منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا که کم جمعیت است ، راههای ارتباطش ناچیز است ، سطح فرهنگ نازل است و بعلاوه در شرایط جنگ بسر میبرد باید وسیع باشد . از این جهت ما باید در زمینه آموزش همگانی نه فقط دبستان‌ها و دبیرستان‌های عادی در مراکز داشته باشیم بلکه باید در خارج از چهارچوب مذکور بایجاد مدارس روستائی نیز بپردازیم که در اطراف و اکناف پراکنده باشند . و همچنین باید دوره‌های روزنامه‌خوانی و گروه‌های مبارزه با بیسوادی ترتیب دهیم . باید در کنار مدارس جدید مدارس روستائی قدیم را نیز پس از نوسازی مورد استفاده قرار دهیم . در زمینه هنر، ما نه فقط به تئاتر جدید نیازمندیم بلکه به اپرای چینگ (۱) و یان گه (۲) هم احتیاج داریم . نه فقط به اپرای جدید چینگ و به یان گه جدید نیازمندیم بلکه باید دسته‌های تئاتر قدیم ، دسته‌های یان‌گه نوع قدیم را که نود در صد مجموعه دسته‌های یان گه هستند بتدریج تجدید سازمان کرده و مورد استفاده قرار دهیم . آنچه در بالا گفته شد بطریق اولی در مورد طبابت هم صدق میکند . در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا مرگ و میر مردم و دام‌ها خیلی زیاد است . بسیاری از اشخاص هنوز به دعانویسان اعتقاد دارند . در چنین شرایطی طب جدید بتنهائی کافی نیست . البته طب جدید بهتر از طب قدیم است ، اما اگر پزشکان طب جدید به رنج های مردم نیندیشند ، اگر اطباء تازه‌ای را برای خدمت بخلق پرورش ندهند ، اگر با پزشکان و دام پزشکان نوع قدیم که در منطقه مرزی بیش از هزار نفراند در نیامیزند ، اگر به

پیشرفت آنها یاری نرسانند بالمآل به دعانویسان خدمت کرده و عملاً در برابر مرگ فراوان مردم و دام‌ها دست روی دست گذاشته‌اند . جبهه متحد متضمن دو اصل است : یکی وحدت و دیگر انتقاد ، آموزش و تجدید تربیت . اگر اتخاذ موضع تسلیم‌طلبی در داخل جبهه متحد غلط است ، در پیش گرفتن سکتاریسم هم که به کنار زدن اشخاص و تحقیر آنها منجر میشود غلط است . وظیفه ماست که با روشنفکران فرهنگ قدیم ، با هنرپیشگان و پزشکان مکتب قدیم که میتوانند مفید باشند متحد شویم ، بآنها یاری برسانیم ، آنها را قانع گردانیم و تجدید تربیت کنیم . برای تجدید تربیت آنها باید نخست با آنها در آمیخت . اگر ما این وظیفه را بخوبی انجام دهیم آنها از کمك ما استقبال خواهند کرد .

فرهنگ ما فرهنگ توده‌ای است . کارکنان فرهنگ باید با اشتیاق فراوان به خلق خدمت کنند . باید به توده‌ها بپیوندند نه اینکه از آنها جدا شوند . برای پیوند با توده‌ها باید نیازمندیها و خواستهای آنان را مبداء قرار داد . در هر کاری که بدست ما برای توده‌ها انجام میگیرد باید نیازمندیهای آنها را مبداء قرار دهیم نه آرزوهای خود را ، اگر چه این آرزوها بسیار پسندیده باشد . بسیار اتفاق میافتد که توده‌ها بطور عینی به این یا آن تحولات نیازمنداند ولی بطور ذهنی بر این نیاز آگاه نیستند ، نه اراده و نه آرزوی عملی ساختن آنها را دارند ، در این صورت ما باید صبورانه منتظر بمانیم . فقط آنگاه که توده‌ها در اثر فعالیت ما اکثراً بر ضرورت این تحولات آگاهی یافتند ، آنگاه که اراده و آرزوی عملی ساختن آنها را پیدا کردند میتوان آنها را عملی ساخت . در غیر این صورت خطر جدا شدن از توده‌ها پیش میاید . هر کاری که شرکت توده‌ها را اقتضا کند ، اگر توده‌ها بر ضرورت آن آگاهی نداشته باشند و تمایل به

شرکت داوطلبانه در آن نشان ندهند بصورت چیزی کاملاً صوری در خواهد آمد و در آخر به شکست خواهد انجامید. "عجول به مقصد نمیرسد" (۳). البته این بآن معنی نیست که نباید بسرعت عمل کرد بلکه فقط بآن معنی است که نباید به پوچیسم دست زد زیرا هر پوچیسمی ناگزیر به شکست میکشد. در مورد هر کاری همینطور است بویژه کار فرهنگی و آموزشی که هدفش تجدید تربیت ایدئولوژیك توده‌ها است. در اینجا باید دو اصل را رهنما قرار دهیم : یکی نیازمندیهای واقعی توده‌ها و نه نیازمندیهائی که زائده تخیلات ماست ؛ دیگر خواست توده‌ها که آزادانه ابراز شده باشد، تصمیماتی که خود توده‌ها اتخاذ کرده‌اند نه تصمیماتی که ما بجای آنها اتخاذ کرده‌ایم.

یادداشتها

۱ — اپرای چینگ یکی از انواع اپرای قدیم شنسی است. از آنجا که در روزگار قدیم ولایت چینگ در خاك شنسی کنونی قرار داشت اپرای مذکور نام اپرای چینگ یافته است.

۲ — یان گه یکی از انواع رقص توده‌ای چین است همراه با آواز و موزیك. — مترجم

۳ — مراجعه شود به "زی لو" در «سخنان کنفسیوس».

باید کار اقتصادی را بیاموزیم

(۱۰ ژانویه ۱۹۴۵)

قهرمانان کار و کارمندان نمونه !

شما در این کنفرانس گرد آمده و تجربه خویش را ترازبندی کرده‌اید. ما بشما درود میفرستیم و از شما تجلیل میکنیم . شما حائز سه خصلتید و سه نقش بر عهده دارید . نخست نقش سلسله جنبانی . کار شما در اثر مساعی درخشانتان و نوآوری‌های بسیارتان برای همگان بصورت سرمشق درآمده‌است ، شما میزان‌ها را بالا برده و دیگران را برانگیخته‌اید که از شما پیروی کنند . دوم نقش استخوان‌بندی . بسیاری از شما هنوز کادر نیستید ، ولی شما هم اکنون استخوان‌بندی توده‌ها ، هسته آنها را تشکیل میدهید . در اثر وجود شما آسانتر میتوان کارها را از پیش برد . شما در آینده میتوانید کادر بشوید و عجالتاً نیروی ذخیره کادرها هستید . سوم نقش پل . شما پلی هستید که رهبران را با توده وسیع مرتبط میسازد ؛ بوسیله شما نظریات توده به رهبری و نظریات رهبری به توده منتقل میشود .

شما محاسن زیادی دارید و خدمات شایسته‌ای انجام داده‌اید .

متن حاضر سخنرانی رفیق مائو تسه دون در کنفرانس قهرمانان کار و کارمندان نمونه در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا است .

ولی بپرهیزید از خودپسندی . شما مورد احترام همگانید و این حق شماست . ولی درست همین امر است که به آسانی به خودپسندی میانجامد . اگر شما مغرور شوید ، اگر فروتنی نداشته باشید ، اگر از کوشش باز ایستید ، اگر بدیگران احترام نگذارید ، اگر کادرها و توده‌ها را محترم ندارید ، دیگر قهرمان کار و کارمند نمونه نخواهید بود . این گونه موارد در گذشته به پیش آمده‌است و من امیدوارم که شما باین راه نخواهید رفت .

کنفرانس حاضر تجربه شما را ترازبندی کرده‌است . این ترازبندی خیلی خوبی است که نه فقط برای این منطقه بلکه برای سایر مناطق آزاد شده نیز معتبر است . ولی من بآن نخواهم پرداخت و فقط میخواهم چند کلمه‌ای درباره کار اقتصادی خودمان صحبت کنم .

ما در طی سال‌های اخیر به آموختن کار اقتصادی پرداخته‌ایم و هم اکنون در این زمینه به کامیابی‌های مهمی نائل آمده‌ایم . اما این هنوز آغاز امر است . ما باید چنان کنیم که منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و سایر مناطق آزاد شده‌ای که در پشت جبهه دشمن‌اند در عرض دو یا سه سال بتوانند نیازمندی‌های خویش را از حیث غلات و فرآورده‌های صنعتی تماماً و یا در قسمت اعظم برآورده سازند و حتی مازاد داشته باشند . ما باید در کشاورزی ، در صنعت و بازرگانی به کامیابی‌هائی بازهم مهمتر نائل آئیم . فقط آنگاه میتوان گفت که ما در این زمینه بیشتر یاد گرفته‌ایم و بهتر آموخته‌ایم . اگر در منطقه‌ای شرایط زندگی ارتش و مردم بهبود نیابد ، اگر پایه مادی که برای تعرض متقابل لازم است همچنان نااستوار باشد ، اگر کشاورزی ، صنعت و بازرگانی سال بسال توسعه نپذیرد و راکد بماند و حتی به قهقرا بگراید این امر نشانه آن است

که کادرهای حزب ، دولت و ارتش آن منطقه هنوز کار اقتصادی را بخوبی نیاموخته‌اند و بدون شك در آنجا دشواریهای عظیمی پیش خواهد آمد .

نکته‌ای که باید توجه شما را بار دیگر بآن جلب کنم اینست که اندیشه‌های ما باید با محیط زندگی کنونی ما انطباق داده شود . این محیط فعلاً روستا است . ظاهراً شکی در این امر نیست . واقعاً چه کسی ممکن است نداند که ما در کجا بسر میبریم ؟ معذلك این امر بدیهی بر همه روشن نیست . بسیاری از رفقای ما روستا را نمیشناسند و یا لااقل عمیقاً نمیشناسند ، اگرچه هر روز در روستا بسر میبرند و حتی میپندارند که آن را در یافته‌اند . آنها این واقعیت را مبداء قرار نمیدهند که محیط ما روستاست که بر پایه اقتصاد انفرادی قرار دارد ، روستائی که بوسیله دشمن قطعه قطعه شده و بالنتیجه درگیر جنگ پارتیزانی است . باین جهت آنها مسایل سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی ، امور حزب و مسایل مربوط به جنبش‌های کارگران ، دهقانان ، جوانان و زنان را غالباً بوجهی نامناسب و یا بوجهی که زیاد مناسب نیست ، حل و فسخ میکنند . آنها به مسایل روستائی از نقطه نظر شهری مینگرند ، بطور ذهنی به طراحی نقشه‌های بیمورد متعددی میپردازند و اجرای آنها را تحمیل میکنند بطوری که غالباً سرشان بسنگ میخورد . البته در سالهای اخیر رفقای ما در اثر جنبش اصلاح سبك کار و نیز در اثر همان ناکامی‌هائی که در کارشان پیش آمد به پیشرفت بسیار نائل گردیده‌اند . ولی ما باید مراقب باشیم که اندیشه‌های خویش را کاملاً با محیط خویش انطباق دهیم . فقط باین طریق است که در هر زمینه کار به نتیجه خواهیم رسید و سریعاً به نتیجه خواهیم رسید . اگر ما واقعاً در یابیم که پایگاههای روستائی که مأوای ماست بر پایه اقتصاد انفرادی

قرار دارد ، بوسیله دشمن از هم جدا شده و بالنتیجه درگیر جنگ پارتیزانی است ، اگر ما این واقعیت را مبداء همه کارهای خویش قرار دهیم نتایجی که حاصل میشود شاید خیلی بطی و کم نمود بنظر آید ، اما بیائیم و آنها را با نتایجی که ممکن است در اثر مبداء دیگر ، مثلاً در اثر نقطه نظر شهری حاصل شود ، مقایسه کنیم و بواقعیت آنها نظر افکنیم ، در آن صورت خواهیم دید که آنها بهیچ وجه بطی نیستند بلکه خیلی سریع‌اند . زیرا که اگر ما نقطه نظر شهری را مبداء قرار دهیم و از واقعیت موجود جدا شویم ، دیگر مسئله نتایج بطی یا سریع در میان نخواهد بود ، بلکه با شکستهای مداوم سروکار خواهیم داشت و هیچ نتیجه‌ای بدست نخواهیم آورد .

کامیابیهای عظیمی که جنبش تولید که بدعوت ما بوسیله ارتش و مردم بر پا شده‌است در شکل کنونی خویش ببار آورده این نکته را بوجه درخشانی ثابت میکند .

ما میخواهیم تجاوزکاران ژاپنی را نابود سازیم . ما میخواهیم برای تسخیر شهرها و باز ستاندن اراضی از دست رفته آماده شویم . ولی در این وضع که ما در مناطق روستائی مبتنی بر اقتصاد انفرادی ، جدا از یکدیگر و درگیر در جنگ پارتیزانی بسر میبریم ، چگونه باید باین مقصود نائل آمد ؟ ما نمیتوانیم از گومیندان که کوچکترین گامی بر نمیدارد و حتی از حیث کالاهای مصرفی عادی از قبیل قماش کاملاً وابسته به خارجه است تقلید کنیم . ما بر آنیم که باید بر نیروی خودمان تکیه داشته باشیم . ما امیدواریم که از خارج کمک بگیریم ، ولی نباید وابسته بآن باشیم ؛ ما بر کوشش خودمان ، بر نیروی آفریننده تمام ارتش و قاطبه خلق تکیه داریم . در این صورت چگونه باید بمقصود خویش

نائل آئیم ؟ باین طریق که جنبش پردامنه تولید را همزمان در میان ارتش و مردم برانگیزیم .

چون ما در روستا بسر میبریم که نیروی کار و منابع مادی آن پراکنده است ، سیاستی در مورد تولید و تدارکات اتخاذ میکنیم که با این عبارت تعیین میشود : "رهبری واحد و اداره غیرمتمرکز" .

چون ما در روستا بسر میبریم که دهقانانش تولیدکنندگان منفرد و پراکنده هستند و با افزارهای بدوی تولید کار میکنند ، و قسمت اعظم اراضی همچنان در دست مالکان ارضی است و دهقانان از راه بهره‌مالکانه به استثمار فئودالی دچاراند ، ما سیاست تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود و همچنین سیاست سازمان دادن کمك متقابل در کار را اتخاذ میکنیم تا آنکه علاقه دهقانان را به تولید برانگیزیم و ثمربخشی کار کشاورزی را اعتلا دهیم . عملاً تقلیل بهره‌مالکانه موجب گردیده است که علاقه دهقانان به تولید افزایش یابد و کمك متقابل در کار باعث اعتلاء ثمربخشی کار کشاورزی شده‌است . اطلاعیه‌هائی که من از مناطق مختلف چین شمالی و چین مرکزی دریافت داشته‌ام همه دال بر آن است که دهقانان پس از تقلیل بهره‌مالکانه علاقه بمراتب بیشتری به تولید نشان میدهند و بشیوه گروههای مبادله کار که در اینجا مرسوم است داوطلبانه به تشکیل گروه‌های کمك متقابل میپردازند و ثمربخشی کار سه نفر در این گروهها معادل ثمربخشی کاری است که سابقاً چهار نفر انجام میدادند . باین طریق ۹۰ میلیون نفر میتوانند کار ۱۲۰ میلیون نفر را انجام دهند . حتی اتفاق می‌افتد که دو نفر همان اندازه کار تولید میکنند که سابقاً سه نفر تولید میکردند . اگر ما بجای توسل به اجبار و دستوردهی که ناشی از شتابزدگی است و به نتیجه‌ای نمیرسد سیاست اقناع صبورانه

و آموزش از طریق ارائه نمونه‌ها را در پیش گیریم میتوانیم در عرض چند سال موفق شویم که اکثریت دهقانان در گروه‌های کمك متقابل بمنظور تولید کشاورزی و پیشه‌وری متشکل گردند . آنگاه که این گروهها متداول شوند نه فقط افزایش معتنابهی در تولید حاصل خواهد شد و همه گونه نوآوری بظهور خواهد رسید ، بلکه در زمینه سیاسی نیز پیشرفتهائی روی خواهد داد ، سطح فرهنگ بالا خواهد رفت ، شرایط بهداشت بهبود خواهد یافت ، در تجدید تربیت فسادزدگان موفقیتهائی بدست خواهد آمد ، در آداب و رسوم اجتماعی تغییراتی بوقوع خواهد پیوست و در اندك مدتی حتی افزارهای تولید نیز تکمیل خواهد شد . باین طریق جامعه روستائی ما بتدریج بر پایه‌های نوین ساخته خواهد شد.

اگر کادرهای ما دقیقاً به بررسی این بخش از کار بپردازند و اگر با بیشترین کوشش به روستائیان در گسترش جنبش تولید یاری برسانند روستای ما تا چند سال دیگر بمیزان فراوان غلات و کالاهای مصرفی عادی خواهد داشت و این امر بما امکان خواهد داد که از مجاهدت در راه جنگ پشتیبانی کنیم و برای خشکسالی‌ها آماده باشیم و حتی به گرد آوردن ذخائر سهم آن برای آینده بپردازیم .

ما باید نه فقط دهقانان بلکه واحدهای ارتش و دستگاه‌های مختلف را نیز برای تولید سازمان دهیم .

چون ما در روستا بسر میبریم و روستا پیوسته بوسیله دشمن آسیب می‌بیند و درگیر جنگی طولانی است ارتش ما و ارگانهای ما باید به کار تولید بپردازند . آنها بعلت پراکندگی نبردهای پارتیزانی بر این کار قادر خواهند بود . در منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا نفرات ارتش و کارکنان دستگاه‌ها بنسبت اهالی بسیار زیاداند و از اینجهت

اگر خودشان بتولید نپردازند گرفتار گرسنگی خواهند شد ، و اگر از اهالی بیش از اندازه مطالبه شود طاقت چنین باری را نخواهند داشت و آنها نیز گرسنه خواهند ماند . در اثر همه این علت‌هاست که ما تصمیم گرفته‌ایم جنبش پردامنه تولید را برانگیزیم . برای نمونه منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا را در نظر آوریم : نیاز سالیانه ارتش و ارگان‌های ما به حبوبات (ارزن) بر ۲۶۰,۰۰۰ دن (هر دن معادل ۳۰۰ جین) بالغ میگردد که ۱۶۰,۰۰۰ آن از اهالی گرفته میشود ، بقیه را خود ارتش و ارگانهای ما تولید میکنند . اگر اینطور عمل نمیشد یا آنها و یا اهالی ضرورتاً دستخوش گرسنگی میگردیدند . اما ما در اثر جنبش تولید از گرسنگی در امانیم و ارتش و اهالی واقعاً خیلی خوب تغذیه میشوند .

دستگاه‌های این منطقه مرزی ، جز در مورد غلات ، پوشاك و لوازم خواب ، اکثر نیازمندی‌های خویش را ، و برخی از آنها همه نیازمندی‌های خویش را خودشان برآورده میسازند . بسیاری از آنها حتی قسمتی از حبوبات ، پوشاك و لوازم خواب خود را نیز تأمین میکنند .

واحدهای ارتش این منطقه مرزی حتی شایستگی‌های سهمتری هم دارند . بسیاری از آنها خودشان از عهده تمام نیازمندی‌های خویش از حیث غلات ، پوشاك و لوازم خواب و کلیه ضروریات بر می‌آیند . بعبارت دیگر صد در صد قائم بوجود خویش‌اند و هیچ چیز از دولت مطالبه نمیکنند . این میزان اول است ، بالاترین میزان است که بتدریج و در طی چند سال بدست آمده‌است .

در جبهه که باید بجنگ پرداخت نمیتوان این میزان را پذیرفت . میتوان میزان دوم و سومی تعیین کرد . طبق میزان دوم باید تولید

واحدهای ارتش جز در مورد غلات ، پوشاك و لوازم خواب که بوسیله دولت تأمین میشود ، سایر نیازمندی‌ها را شامل گردد از قبیل روغن خوراکی (پنج چیان برای هر نفر در روز) ، نمك (پنج چیان برای هر نفر در روز) ، سبزی (یك جین تا یك جین و نیم برای هر نفر در روز) ، گوشت (یك تا دو جین برای هر نفر در ماه) ، مخارج سوخت و لوازم دفتر و مخارج دیگر ، مبلغی که به آموزش و بهداشت همگانی اختصاص داده میشود ، مخارج نگاهداری اسلحه ، تدارك دخانیات ، کفش ، جوراب ، دستکش ، حوله ، مسواك دندان و غیره ، یعنی قریب ۵۰ در صد کلیه مخارج. این میزان را میتوان بتدریج در عرض دو یا سه سال بدست آورد . در برخی از جاها هم اکنون بدست آمده‌است . این میزان را میتوان در مناطق تحکیم شده پایگاهها پذیرفت .

میزان سوم در مناطق اطراف پایگاههای ما و در مناطق پارتیزانی که نه باین حد بلکه فقط بنسبت ۱۵ تا ۲۰ درصد میتوانند نیازمندی‌های خود را برآورده سازند قابل انطباق است. و همین اندازه که این میزان بدست آید نتیجه خوبی است .

خلاصه آنکه کلیه واحدهای ارتش و کلیه دستگاهها — جز در موارد خاص — در فواصل میان نبردها و در غیر ساعات تمرینات نظامی و کار به تولید خواهند پرداخت . از طرف دیگر آنها علاوه بر اینکه این فواصل را برای شرکت جمعی در تولید مورد استفاده قرار میدهند باید عده‌ای از رفقا را اختصاصاً به کار تولید بگمارند و بآنها مأموریت دهند که کشتزارها ، باغ های سبزیجات ، مراکز دامپروری ، کارگاهها ، کارخانه های کوچك ، گروه‌های حمل و نقل ، کئوپراتیوها بوجود آورند و یا با دهقانان در کشت حبوبات و سبزی شرکت جویند . در اوضاع

فعلی ، هر دستگاه و هر واحد ارتش باید برای غلبه بر دشواری‌ها "اقتصاد خانگی" خویش را بر پای دارد . خودداری از این عمل که شیوه تنبلانه‌ای است ، روش شرم‌آوری است . ما برای اینکه تولید را به پیش رانیم باید همچنین برای همه کسانی که مستقیماً در آن شرکت میجویند بر حسب نوع کار انجام یافته آنها یك سیستم جوایز انفرادی مقرر داریم . بعلاوه رهبران عمده مسئولیتهای مشخص بعهده خواهند گرفت و شخصاً بکار خواهند پرداخت ، آنها شیوه‌ای را بکار خواهند برد که عبارتست از پیوند دادن گروه رهبری با توده‌های وسیع ، توأم ساختن دعوت همگانی با رهنموده‌ای مشخص و ویژه ؛ این وسیله مؤثری است برای پیش بردن کار تولید .

برخی مدعی‌اند که اگر واحدها در تولید شرکت جویند دیگر نمیتوانند نبرد کنند و یا به تمرین بپردازند . اگر دستگاه‌ها در تولید شرکت جویند دیگر نمیتوانند کار خاص خویش را انجام دهند . این ادعا غلط است . در طی سال‌های اخیر واحدهای ما در این منطقه مرزی به کار پردامنه تولید پرداخته و نیازمندیهای خود را از حیث خوراك و پوشاك بخوبی برآورده ساخته‌اند و در عین حال با موفقیت بازهم بیشتری مشغول تمرینات نظامی و مطالعات سیاسی و کسب معلومات عمومی بوده‌اند و وحدت در درون ارتش و همچنین میان ارتش و خلق بیش از پیش تحکیم شده‌است . در مناطق جبهه در عین حال که سال گذشته جنبش پردامنه تولید بر پا شده کامیابیهای بزرگی نیز در زمینه عملیات نظامی بدست آمده و در همه جا جنبشی برای تمرینات نظامی آغاز گردیده است . کارکنان دستگاه‌های مختلف در اثر کار تولیدی خویش در شرایط بهتری زندگی میکنند ، خاطر آنها جمع‌تر است و تأثیر

کار آنها بیشتر میشود . این امر هم در مورد منطقه مرزی و هم در مورد مناطق جبهه صادق است .

باین طریق در درون شرایطی که جنگ پارتیزانی بر روستا تحمیل کرده است واحدهای ارتش و دستگاه‌هائی که جنبش تولید برای تأمین نیازمندی‌های خویش را گسترش میدهند در نبردها ، در تمرینات و در کار نمودار نیرو و تحرك روزافزونی هستند ، انضباط خود و همچنین وحدت درونی خود و وحدت خود با مردم را تحکیم میکنند . این جنبش محصول جنگ پارتیزانی متمادی است که در چین میگذرد . این جنبش مایه افتخار ماست . اگر ما بتوانیم آن را چنانکه باید به پیش بریم دیگر از هیچ دشواری مادی باکی نخواهیم داشت ، هر سال بر قدرت و قوت ما افزوده خواهد شد ، و از هر نبردی تواناتر بیرون خواهیم آمد و مائیم که دشمن را نابود خواهیم ساخت و هرگز بیم آن نخواهد رفت که او ما را نابود سازد .

باین مناسبت باید توجه رفقای جبهه ما را به نکته دیگری معطوف داشت . برخی از مناطقی که بتازگی برقرار شده است از حیث منابع مادی بسیار غنی است و کادرهای آنجا با استفاده از این وضع ، نه صرفه‌جوئی میکنند و نه تولید . این روش بسیار مضری است که کادرهای مذکور یك روز صدمه آن را خواهند دید . ما در همه جا باید از منابع انسانی و مادی خویش ببهترین وجه استفاده کنیم ، هرگز نباید فقط به لحظه حاضر بیندیشیم ، و به تبذیر و اسراف تن در دهیم . در هر جا که باشیم باید حساب‌های خود را از همان سال اول کار خود با توجه به سالهای متعدد آینده تنظیم کنیم و جنگ متمادی را که باید ادامه یابد ، تعرض متقابل را که فرا خواهد رسید و همچنین کار تجدید ساختمان پس از طرد

دشمن را در نظر گیریم . تولید را مجدانه توسعه بخشیم و در عین حال از تبذیر و اسراف بپرهیزیم . در گذشته ، برخی از منطقه‌ها از اینکه مآل اندیشی نداشتند ، در صرفه‌جوئی منابع انسانی و مادی و در توسعه تولید اهمال ورزیدند صدمه بسیار دیدند . این درس در برابر ماست و باید مورد توجه ما قرار گیرد .

در باره فرآورده‌های صنعتی ، منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا تصمیم گرفته است که در عرض دو سال بتواند نیازمندی‌های خویش را از حیث پنبه ، از حیث نخ و پارچه پنبه‌ای ، از حیث آهن ، از حیث کاغذ و همچنین از حیث بسیاری از مواد و فرآورده‌های دیگر کاملاً برآورده سازد . هر چیزی را که تولید نمیکنیم و یا بمقدار اندك تولید میکنیم با وسائل خودمان خواهیم کاشت ، خواهیم ساخت و یا تأمین خواهیم نمود تا آنکه باین طریق از هر گونه وابستگی به خارج برهیم . این وظیفه بوسیله سه بخش همگانی ، خصوصی و کئوپراتیوی انجام خواهد یافت . ما در تمام رشته‌های تولید خود نه فقط کمیت را میطلبیم بلکه طالب کیفیت یعنی استحکام و دیر فرسوده شدن هستیم . دولت منطقه مرزی ، فرماندهی دفاع همگانی ارتش هشتم و بوروی کمیته مرکزی حزب در شمال غربی کاملاً حق دارند که این کارها را جداً در دست گیرند . امیدوارم که همه مناطق جبهه چنین کنند . در بسیاری از جاها کار شروع شده است و من آرزو دارم که موفقیتی درخور کوشش‌ها بدست آید .

ما در منطقه مرزی خویش و در سایر مناطق آزاد شده ، پیش از آنکه بتوانیم در کلیه زمینه‌های اقتصادی کار کنیم باید باز هم دو یا سه سال بآموختن بپردازیم . آن روز که حبوبات خود را خودمان بکاریم و فرآورده‌های صنعتی خود را خودمان بسازیم و از این راه بتوانیم همه

نیازمندی‌های خویش یا قسمت اعظم آنها را تأمین کنیم و حتی مازاد داشته باشیم روزی است که کار اقتصادی در مناطق روستائی را کاملاً آموخته‌ایم . پس هنگامی که دشمن را از شهرها راندیم خواهیم توانست با وظایف اقتصادی نوین روبرو شویم . بکوشیم که بیاموزیم زیرا که چین درساختمان خود بما چشم دارد .

تولید در مناطق پارتیزانی نیز ممکن است

(۳۱ ژانویه ۱۹٤۵)

این مسئله که آیا در پایگاههای نسبتاً محکم مناطق آزاد شده در پشت جبهه دشمن ما میتوانیم و باید به جنبشی برای تولید در درون ارتش و درون اهالی دست بزنیم از مدتها پیش حل شده و دیگر مطرح نیست. ولی آیا در مناطق پارتیزانی و در اعماق پشت جبهه دشمن نیز میتوان چنین کرد؟ این مسئله‌ایست که در ذهن بسیاری از افراد، چون نمونه‌ای نداشته‌اند، حل نشده است.

اما حالا نمونه‌هائی داریم. همانطور که رفیق جان پین کای در مقاله ۲۸ ژانویه در روزنامه « جیه فان ژیبائو » در مورد جنبش تولید در میان پارتیزانهای منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به ذکر کرده در ۱۹٤٤ در تعداد کثیری از مناطق پارتیزانی بمقیاس وسیع به تولید آغاز شد و نتایج درخشان بدست آمده است. نواحی و واحدهائی از ارتش که وی در رپورتاژ خود نام میبرد اینهاست: ناحیه ٦، بخش ٤ از ناحیه ۲، بخش ۸ از ناحیه ٤، واحدهای سیو شوی ـ دین سیان، بائو دین ـ من چن و یون بیائو در حه به مرکزی، واحدهای نواحی دای سیان

متن حاضر سرمقاله‌ای است که رفیق مائو تسه دون برای روزنامه ین ان موسوم به « جیه فان ژیبائو » نوشته است.

و گوه سیان در شان سی . باید در نظر گرفت که شرایط این نواحی مختلف بسیار بد است : " پایگاهها و دژهای ارتش متجاوز و پوشالیان باندازه درختان جنگل زیاد است ، خندق‌ها ، حصارها ، و جاده‌ها مانند رشته‌های دام بهم نزدیك است . دشمن از برتری نظامی خویش و تسهیلات ارتباطات استفاده میکند و غالباً ما را مورد حملات غافلگیرانه ویا محاصره و عملیات 'امحا' قرار میدهد ؛ در چنین شرایطی واحدهای پارتیزانی اکثراً مجبورند چندین دفعه در روز تغییر مکان بدهند . " معذلك توانسته‌اند با استفاده از فواصل بین نبردها به تأمین تولید بپردازند و اینست نتایجی که بدست آورده‌اند : " تدارکات بهتر شده است : هرکس روزانه پنج چیان روغن و نمك و یك جین سبزی و ماهیانه یك جین و نیم گوشت دریافت میدارد . بعلاوه آنها دوباره میتوانند مسواك دندان و گرد دندان و کتابهای درسی ابتدائی که سالها از آنها محروم‌اند بدست آورند . " بسیار خوب ! آیا بازهم میتوان مدعی شد که تأمین تولید در مناطق پارتیزانی ممکن نیست ؟

بسیاری بر آنند که در جائی که جمعیت انبوه است دیگر زمینی برای کشت نمیماند . آیا واقعاً چنین است ؟ به منطقه مرزی شان سی - چاهار - حه به نظر افکنید : " نخست مسئله زمین را برحسب سیاست تقدم توسعه کشاورزی حل کردند . آنها در عین حال مجموعاً نه شیوه مختلف بکار بردند : ۱ — خراب کردن حصارها و پر کردن خندق‌ها که دشمن از آنها برای محاصره استفاده کرده است ؛ ۲ — خراب کردن جاده‌های شوسه که دشمن میتواند از آنها استفاده کند ، و کاشتن حاشیه‌ای که باین طریق در دو طرف جاده‌ها آماده میشود ؛ ۳ — استفاده از قطعات کوچك زمین که ناکاشته مانده است ؛ ٤ — کشت زمین‌های

نزدیك استحکامات دشمن در شبهای مهتاب ، علی رغم دشمن و تحت حفاظت مسلحانه چریك توده‌ای با کمك پارتیزانها ؛ ٥ — کشت مزارع بر اساس شرکت با دهقانانی که نیروی کارکم دارند ؛ ٦ — کشت زمین‌هائی که نزدیك پایگاهها و دژهای دشمن است در لباس دهقانان و تقریباً بصورت آشکار ؛ ۷ — تبدیل کناره‌های نهرها به مزارع قابل کشت از طریق سد زدن و شن‌برداری ؛ ۸ — کمك به دهقانان برای تبدیل زمین‌های بی آب به مزارع قابل آبیاری ؛ ۹ — کمك به کار مزرعه در دهکده‌هائی که در قلمرو عملیات پارتیزانها قرار دارند . “

شاید گفته شود که اگر امکان کشاورزی هست امکان پیشه‌وری و سایر شکلهای تولید نیست . آیا واقعاً این طور است ؟ باز هم به منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به نظر افکنید : ” فعالیت تولیدی واحدها در اطراف خطوط و خندق‌های محاصره دشمن به کشاورزی محدود نمیشود. درآنجاها پیشه‌وری و حمل و نقل مانند مناطق تحکیم شده توسعه مییابد . بخش ٤ یك کارگاه کلاه پشمی ، یك کارگاه روغن‌کشی ، و یك آسیاب دائر کرده که در عرض هشت ماه بالغ بر ....٥ یوان به پول محلی سود داده‌اند . باین طریق بخش مذکور نه فقط دشواریهای خویش را از پیش برداشته بلکه نیازمندیهای اهالی را در منطقه پارتیزانی خود برآورده ساخته است . اینك جنگاوران میتوانند احتیاجات خود را از حیث کشباف و جوراب پشمی کاملاً تأمین کنند . “

نظر باینکه نبرد در مناطق پارتیزانی اینقدر زیاد اتفاق میافتد آیا خطر آن نیست که فعالیت تولیدی واحدها به سیر عملیات صدمه برساند ؟ در عمل چگونه است ؟ بازهم یك بار دیگر به منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به نظر افکنید : ” آنها اصل تلفیق کار تولیدی و فعالیت نظامی

را بکار بسته‌اند باین طریق که برای وظیفه تولید و وظیفه نبرد اهمیت مساوی قائلند. «و» نمونه بخش ٤ ناحیه ۲ را در نظر آوریم . بخش مذکور از همان آغاز کشت بهاره در عین حال که واحدهای خاصی را برای حمله بر دشمن فرستاد به تعرض سیاسی نیرومندی دست زد . این امر موجب فعالیت نظامی دامنه‌دارتری گردید و قدرت نبرد آزمائی سپاهیان را افزایش داد . این واحد کوچك از فوریه تا آغاز سپتامبر ۱۷ بار نبرد کرد ، پایگاههای جو دون شه ، شان جوان ، یه جوان ، فون جیا جای و یای تو را بتصرف درآورد ، ۱۶۵ سرباز ژاپنی و پوشالی را کشت و زخمی کرد ، ۱۹ سرباز پوشالی را باسارت گرفت ، سه مسلسل سبک و همچنین ۱۰۱ تفنگ و طپانچه بغنیمت آورد . » از طرف دیگر « برای آنکه عملیات نظامی با تبلیغات بمنظور جنبش پرداسنه تولیدی هم آهنگ باشد بیدرنگ با شعار زیرین به تعرض سیاسی پرداخته شد : 'هرکس را که میخواهد در جنبش بزرگ تولیدی اخلال کند بکوبیم .' در مراکز شهرستان دای سیان و گوه سیان ، دشمن از اهالی پرسید : 'چرا ارتش هشتم در این اواخر اینقدر مهیب شده است ؟' جواب دادند : 'زیرا که شما در جنبش بزرگ تولیدی منطقه مرزی اخلال میکنید .' سربازان پوشالی بین خود گفتند : 'بهتر است در موقعیکه آنها به جنبش بزرگ تولیدی خود مشغول‌اند از بیرون رفتن خودداری کنیم .' »

آیا در مناطق پارتیزانی ، توده‌های خلق نیز ممکن است به جنبش تولیدی مبادرت جویند ؟ آیا در جائی که بهره‌مالکانه شاید هنوز تقلیل نیافته ویا باندازه لازم تقلیل نیافته است دهقانان در افزایش تولید ذینفع‌اند ؟ باین سئوال نیز منطقه مرزی شان سی ـ چاهار ـ حه به

جواب مثبت میدهد : " در اثر آنکه جنبش تولیدی در اطراف خطوط و خندق های محاصره دشمن توسعه یافت سپاهیان بعلاوه توانستند به اهالی محلی کمك مستقیم برسانند . از یك طرف حفاظت مسلحانه توده‌هائی را که به تولید میپردازند تأمین میکنند و از طرف دیگر از حیث نیروی کار در همه جا بآنها کمك میدهند . برخی از واحدها قرار گذاشته‌اند که در دوره کارهای بزرگ نیمی از نیروی کار خویش را به توده‌ها اختصاص داده و بآنها برایگان یاری برسانند . باین طریق شور و شوق توده‌ها برای تولید خیلی بالا رفته ، مناسبات میان ارتش و خلق باز هم هموارتر شده است و بعلاوه توده‌ها اینك باندازه کافی خوراك دارند . بهمین مناسبت توده‌ها بیش از پیش به حزب کمونیست و ارتش هشتم علاقه دارند و از آن پشتیبانی میکنند . "

پس دیگر بهیچوجه شکی نیست که برای ارتش و اهالی در مناطق پارتیزانی پرداختن به جنبش پردامنه تولیدی امر ممکن و ضروری است . ما میخواهیم که کلیه کادرهای حزب ، دولت و ارتش در مناطق آزاد شده و بویژه در مناطق پارتیزانی باین امر اعتقاد کامل پیدا کنند ؛ اگر آنها این " امکان " و این " ضرورت " را بخوبی دریابند تولید در همه جا توسعه خواهد یافت . در منطقه مرزی شان سی - چاهار - حه به از همین جا شروع کردند : " در جنبش تولیدی از آنجا که کادرها شیوه تفکر خود را عوض کردند و به امر تولید و به تلفیق کار تولیدی با فعالیت نظامی اهمیت گذاشتند و قهرمانان کار و کارمندان نمونه از میان توده‌های خلق پرورش دادند (۶۶ نفر طبق نخستین ترازبندی) سپاهیانی که در اطراف خطوط و خندق‌های محاصره دشمن هستند توانسته‌اند فقط در عرض پنج ماه نقشه تولیدی خود را اجرا کنند

و بعلاوه به ابداعات متعدد عملی بپردازند . »

کلیه مناطق آزاد شده باید از طریق مساعی مشترك در سال ۱۹٤٥ جنبش تولیدی را در میان ارتش و اهالی باندازه بیشتر توسعه دهند . ما در آغاز زمستان به مقایسه نتایج بدست آمده در مناطق مختلف خواهیم پرداخت .

جنگ فقط زورآزمائی در زمینه نظامی و سیاسی نیست بلکه زورآزمائی اقتصادی نیز هست . ما برای غلبه بر تجاوزکاران ژاپنی باید علاوه بر وظایف دیگر به کار اقتصادی بپردازیم و در عرض دو سه سال یاد بگیریم که آنرا خوب انجام دهیم ؛ ما باید در این سال ۱۹٤٥ ، موفقیتهای باز هم مهمتری بدست‌آوریم . اینست آنچه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از کلیه کادرها و از همه اهالی مناطق آزاد شده مصرانه انتظار دارد . امیدواریم که این مقصود برآورده شود .

دو سرنوشت چین

(۲۳ آوریل ۱۹۴۵)

رفقا ! هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین امروز گشایش می‌یابد .

اهمیت خاص این کنگره در چیست ؟ در آن است که با سرنوشت خلق ۴۵۰ میلیونی چین سروکار دارد . این را باید گفت . دو سرنوشت در برابر چین است : درباره یکی از آنها هم اکنون کتابی نوشته شده است (۱) ؛ کنگره ما سرنوشت دیگر چین را عرضه میدارد و ما نیز کتابی خواهیم نوشت (۲) . کنگره ما خواستار سرنگون ساختن امپریالیسم ژاپن و نجات قاطبه خلق چین است . این کنگره‌ای است برای شکست تجاوزکاران ژاپنی و برای ساختمان چین نوین ، کنگره‌ای است برای وحدت قاطبه خلق چین و وحدت با تمام خلقهای جهان بمنظور پیروزی نهائی .

زمان بسیار مساعد است . در اروپا نزدیک است که هیتلر از پای در آید . صحنه عمده جنگ جهانی ضد فاشیستی در غرب است که در آنجا ساعت پیروزی در اثر مساعی ارتش سرخ شوروی فرا میرسد . هم

متن حاضر نطق افتتاحیه رفیق مائو تسه دون در هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین است .

اکنون صدای توپهای وی در برلن شنیده میشود که احتمالا بزودی سقوط خواهد کرد . در شرق نیز جنگ برای نابود ساختن امپریالیسم ژاپن به پیروزی نزدیك میگردد. بنابر این کنگره ما در آستانه پیروزی نهائی جنگ ضد فاشیستی گرد آمده است .

دو راه در برابر خلق چین گشوده میشود : راه نور و راه ظلمت . دو سرنوشت در انتظار چین است : یکی تابناك و دیگری تیره و تار . امپریالیسم ژاپن هنوز مغلوب نشده است . ولی حتی پس از شکست وی نیز این دو دورنمای آینده گشوده خواهند ماند . یا چین مستقل ، آزاد ، دموکراتیك ، متحد ، نیرومند و آبادان ، یعنی چین تابناك ، چین نوین خلقی از بند رسته ؛ یا چین دیگر ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال ، پراکنده، ناتوان و تهیدست ، یعنی چین کهن . چین نوین یا چین کهن ، اینست آن دو دورنمائی که به خلق چین ، به حزب کمونیست چین و به کنگره کنونی ما عرضه میشود .

حالا که ژاپن هنوز مغلوب نشده است ، حالا که این دو دورنما حتی پس از شکست وی نیز گشوده خواهند ماند ما چگونه باید کار کنیم ؟ وظیفه ما چیست ؟ یگانه وظیفه ما آن است که توده‌ها را متهورانه بسیج کنیم ، نیروهای خلق را بسط و توسعه دهیم ، کلیه انرژی‌های ملت را که ممکن است متحد شوند متحد سازیم تا آنکه تحت رهبری حزب ما برای غلبه بر تجاوزکاران ژاپنی ، برای ساختمان چین نوین و تابناك ، چین مستقل ، آزاد ، دموکراتیك ، متحد ، نیرومند و آبادان مبارزه کنند . ما باید با تمام قوا بخاطر آینده‌ای درخشان ، سرنوشتی تابناك ، و بر ضد آینده‌ای تیره و تار ، بر ضد سرنوشتی ظلمانی مبارزه کنیم . اینست تنها و یگانه وظیفه ما ! اینست وظیفه کنگره ما ، همه حزب ما

و همه خلق چین .

آیا ممکن است امیدهای ما برآورده شود ؟ بعقیده ما ممکن است . این امکان وجود دارد زیرا که هم‌اکنون ما از چهار شرط زیرین بر خورداریم :

۱ — حزب نیرومند کمونیست چین که از تجربه توانگر است و ۱,۲۱۰,۰۰۰ عضو دارد .

۲ — مناطق آزاد شده نیرومند با ۹۵,۵۰۰,۰۰۰ نفر از اهالی ، با ارتشی مرکب از ۹۱۰,۰۰۰ نفر و با ۲,۲۰۰,۰۰۰ نفر چریك توده‌ای .

۳ — پشتیبانی توده‌های وسیع سراسر کشور .

۴ — پشتیبانی خلقهای سراسر جهان و بویژه اتحاد شوروی .

آیا با گرد آمدن این شرایط — حزب نیرومند کمونیست چین ، مناطق آزادشده نیرومند ، پشتیبانی قاطبه خلق و پشتیبانی خلقهای جهان — امیدهای ما ممکن است برآورده شود ؟ بعقیده ما ممکن است . در گذشته هیچگاه چین چنین شرایطی بخود ندیده است . البته شرایط مذکور تا حدودی از سالها پیش وجود داشته ولی هیچگاه مانند امروز تمام و کمال بظهور نرسیده است . هرگز حزب کمونیست چین باین اندازه نیرو نداشته است ، اهالی و ارتش پایگاههای انقلابی باین اندازه مهم نبوده‌اند ، هیچگاه حیثیت حزب کمونیست چین در نزد اهالی مناطق اشغالی ژاپنی‌ها و مناطق زیر سلطه گومیندان باین اندازه زیاد نبوده است ، در عین حال نیروهای انقلابی که اتحاد شوروی و خلقهای سایر ممالك نماینده آنها هستند بیش از همیشه است . پس میتوان تأیید کرد که غلبه بر متجاوزین و ساختمان چین نوین با استفاده از چنین شرایط کاملاً ممکن است .

ما باید سیاستی صحیح داشته باشیم که عنصر اساسیش عبارتست

از بسیج متهورانه توده‌ها و بسط و توسعه نیروهای خلق تا آنکه تحت رهبری حزب ما متجاوزین را در هم شکنند و چین نوینی بسازند.

حزب کمونیست چین در طی بیست و چهار سال حیات خود، یعنی پس از تأسیس وی در ۱۹۲۱، از سه دوره تاریخی مبارزات قهرمانانه گذشته است: لشگرکشی بشمال، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی، و تجارب فراوان بدست آورده است. امروز حزب ما بصورت مرکز ثقل خلق چین در مبارزه برضد ژاپن و بخاطر نجات میهن، مرکز ثقل خلق چین در مبارزه برای آزادی، برای پیروزی بر متجاوزین و برای ساختمان چین نوین درآمده است. مرکز ثقل چین همینجاست که ما هستیم، جای دیگر نیست.

ما باید فروتن و محتاط باشیم، از هر گونه تکبر و از هر گونه شتابزدگی بپرهیزیم، به خلق چین از جان و دل خدمت کنیم تا آنکه او را برای غلبه بر تجاوزکاران ژاپنی در زمان حال و برای ساختمان دولت دموکراسی نوین در زمان آینده متحد سازیم. اگر ما بتوانیم چنین کنیم، اگر ما سیاستی صحیح داشته باشیم، اگر ما مساعی خویش را درهم آمیزیم وظیفه خود را مسلماً انجام خواهیم داد.

مرده باد امپریالیسم ژاپن!
زنده باد آزادی خلق چین!
زنده باد حزب کمونیست چین!
زنده باد هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین!

یادداشتها

۱ — اشاره است به کتاب چانکایشك موسوم به «سرنوشت چین»، چاپ

۱۹۴۳ .

۲ – اشاره است به گزارش « درباره دولت ائتلاف » که رفیق مائو تسه دون در صدد بود بهمان کنگره بدهد .

در باره دولت ائتلافی

(۲۴ آوریل ۱۹۴۵)

۱ ــ خواستهای اساسی خلق چین

کنگره ما در اوضاع و احوال زیر تشکیل شده‌است : پس از تقریباً هشت سال مبارزه مصممانه ، قهرمانانه و غلبه‌ناپذیر خلق چین ، مبارزه‌ای سرشار از قربانیهای بیشمار و همراه با مشکلات بیسابقه علیه مهاجمین ژاپنی ، وضع تازه‌ای پدید شده‌است ــ در جنگ عادلانه و مقدسی که در سراسر جهان علیه متجاوزین فاشیست جریان دارد پیروزی قطعی بدست آمده‌است و آن زمان دور نیست که خلق چین همراه با کشورهای متفق بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد . اما چین هنوز وحدت خود را باز نیافته و با بحران شدیدی روبرو است . در چنین اوضاع و احوالی چه باید کرد ؟ بدون شك چین بیك دولت ائتلافی دموکراتیك سوقت نیاز مبرم دارد ، دولتی که از راه اتحاد نمایندگان کلیه احزاب و گروههای سیاسی و مردم غیرحزبی تشکیل میشود تا به رفورم‌های دموکراتیك دست زند ، بر بحران کنونی فائق آید و تمام نیروهای ضد ژاپنی را در سراسر کشور بسیج کند و متحد سازد باین

متن حاضر گزارش سیاسی رفیق مائو تسه دون به هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین است .

منظور که این نیروها با همکاری مؤثر با کشورهای متفق برای پیروزی بر تجاوزکاران ژاپنی بجنگند و بدین ترتیب به خلق چین امکان داده شود که خود را از چنگال این تجاوزکاران برهاند . پس از آن لازم‌است براساس دموکراسی وسیع ، یك مجلس ملی دعوت شود ، یك دولت دموکراتیك قانونی ایجاد گردد که در ماهیت خود باز هم یك دولت ائتلافی خواهد بود و بطور وسیع‌تری نمایندگان تمام احزاب و گروه‌های سیاسی و مردم غیرحزبی را دربر خواهد گرفت . این دولت ، خلق از بندرسته را در سراسر کشور رهنمون خواهد شد تا به ساختمان چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیك ، متحد ، شکوفان و نیرومند بپردازد . بطور خلاصه ما باید خط مشی وحدت و دموکراسی را اتخاذ کنیم ، بر تجاوزکاران پیروز گردیم و یك چین نو بسازیم .

ما بر این عقیده‌ایم که فقط اینها میتواند مبین خواستهای اساسی خلق چین باشد . بهمین جهت گزارش من بطورعمده به این مسائل خواهد پرداخت . تشکیل دولت دموکراتیك ائتلافی یا عدم تشکیل آن موضوعی است که خلق چین و افکار عمومی دموکراتیك را در کشورهای متفق عمیقاً بخود مشغول میدارد . بهمین جهت من در گزارش خود بویژه کوشش خواهم کرد این مسئله را روشن سازم .

حزب کمونیست چین طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی بر مشکلات بسیاری فائق آمده و به کامیابیهای بزرگی دست یافته است ، اما در شرایط حاضر حزب ما و خلق ما هنوز با مشکلات جدی روبرو است . وضع کنونی ایجاب میکند که حزب ما بازهم با شدت و استحکام بیشتری کار کند و غلبه بر مشکلات را همچنان ادامه دهد و بکوشد به خواستهای اساسی خلق چین تحقق بخشد .

۲ ـ وضع بین‌المللی و داخلی

آیا خلق چین میتواند این خواستهای اساسی را بواقعیت مبدل سازد ؟ این امر وابسته به سطح آگاهی سیاسی ، وحدت و مساعی وی است . درعین حال وضع کنونی بین‌المللی و داخلی شرایط بسیار مساعدی برای خلق چین فراهم آورده‌است . چنانچه وی بتواند از این شرایط بدرستی استفاده کند و جنگ را با قاطعیت و با شدت و استقامت دنبال نماید ، بدون شك بر تجاوزکاران پیروز خواهد شد و چین نوی بنا خواهد کرد . خلق چین باید دراین مبارزه بر مساعی خود بیفزاید تا وظایف مقدس خود را به انجام برساند .

وضع کنونی بین‌المللی چگونه است ؟

وضع کنونی نظامی از اینقرار است که ارتش شوروی حمله به برلن را آغاز کرده و نیروهای متفق انگلیس و آمریکا و فرانسه ، هم آهنگ با این حمله ، بقایای سپاهیان هیتلری را مورد تعرض قرار داده‌اند ، و خلق ایتالیا به قیام برخاسته‌است . اینها همه هیتلر را یکبار برای همیشه نابود خواهد کرد . پس از آنکه هیتلر نابود گردید شکست تجاوزکاران ژاپنی چندان بطول نخواهد انجامید . بر خلاف پیشگوئی‌های مرتجعین چینی و خارجی ، نیروهای تجاوزکار فاشیست بدون تردید شکست خواهند خورد و نیروهای دموکراتیك خلق بدون تردید پیروز خواهند شد . جهان بی‌چون و چرا راه ترقی را در پیش خواهد گرفت و نه راه ارتجاع را . البته ما باید بسیار هوشیار باشیم و امکان پاره‌ای فراز و نشیب‌ها و پیچ و خم‌های موقتی یا حتی جدی را در جریان حوادث از نظر فرو نگذاریم ؛ در بسیاری از کشورها هنوز نیروهای

ارتجاعی پرتوانی وجود دارد که از وحدت ، ترقی و آزادی خلق کشور خود و خلقهای کشورهای دیگر جلو میگیرند . هر آن کس که چشم خود را بر این امکان به بندد ، مرتکب اشتباهات سیاسی خواهد شد . معذلك گرایش عمومی تاریخ از هم اکنون با وضوح تمام معین است و تغییر نخواهد پذیرفت . این وضع فقط برای فاشیست‌ها و برای مرتجعین تمام کشورها که در واقع همکار فاشیست‌ها هستند نامطلوب است ، اما برای خلق و برای نیروهای دموکراتیك متشکل در تمام کشورها امیدبخش‌است . خلق و فقط خلق است نیروی محرك و آفریننده تاریخ جهان . خلق شوروی قدرت عظیمی کسب کرده و در شکست فاشیسم به نیروی عمده مبدل گردیده‌است . کوشش‌های وی‌است که همراه با مساعی خلق‌ها در سایر کشورهای متفق ضد فاشیست نابودی فاشیسم را میسر ساخته‌است . جنگ به خلق آموخته‌است و خلق است که در جنگ پیروز خواهد گردید و به صلح و ترقی نایل خواهد آمد .

این وضع جدید با وضعی که در نخستین جنگ جهانی وجود داشت تفاوت بسیار دارد . در آنموقع اتحاد شوروی هنوز پدید نیامده بود و خلق‌ها آن آگاهی سیاسی را که امروز در بسیاری از کشورها دارند نداشتند . دو جنگ جهانی مبین دو دوران کاملاً متفاوت است .

این به آن معنی نیست که پس از شکست کشورهای تجاوزکار فاشیست ، پس از خاتمه جنگ دوم جهانی و برقراری صلح بین‌المللی دیگر مبارزه بپایان خواهد رسید . نیروهای باقیمانده فاشیسم که هنوز بطور وسیعی پراکنده‌اند مسلماً به ایجاد اغتشاش ادامه خواهند داد ؛ در درون اردوئی که هم اکنون علیه تجاوز فاشیسم میجنگد نیروهائی یافت میشوند که با دموکراسی مخالفت میورزند و به ملتهای دیگر

ستم روا میدارند ، و آنها ستم به خلقها را در کشورهای مختلف ، در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ادامه خواهند داد . از اینرو پس از آنکه صلح بین‌المللی برقرار گردید ، هنوز در بخش بزرگی از جهان مبارزات بسیاری میان توده‌های ضد فاشیست و بقایای فاشیسم ، میان دموکراسی و ضد دموکراسی ، میان آزادی ملی و ستم ملی در خواهد گرفت . خلق‌ها زمانی به بزرگترین پیروزی نائل خواهند آمد که در سایه کوشش‌های طولانی و مداوم ، نیروهای باقیمانده فاشیسم ، نیروهای ضد دموکراتیك و همه نیروهای امپریالیستی را از پای در آورند . یقین است که فرا رسیدن چنین روزی خیلی سریع و آسان نیست ، ولی مسلماً آن روز فرا خواهد رسید . پیروزی در دومین جنگ جهانی ضد فاشیستی راه را برای پیروزی مبارزات خلق‌ها در دوران پس از جنگ هموار خواهد ساخت . صلح استوار و پایدار موقعی دست خواهد داد که این مبارزات به پیروزی بیانجامند .

وضع کنونی داخلی چگونه است ؟

خلق چین طی جنگ طولانی ، قربانی‌های فراوانی داده و از این پس نیز خواهد داد ، ولی در عین حال این جنگ وی را آبدیده کرده‌است. این جنگ خلق چین را بمراتب بیشتر از کلیه مبارزات عظیم صد ساله اخیرش بیدار و متحد ساخته‌است . خلق چین نه تنها در برابر دشمن ملی نیرومندی قرار دارد ، بلکه در داخل با نیروهای ارتجاعی بزرگی روبرو است که در واقع بدشمن ملت کمك میرسانند ؛ این یك طرف مسئله است . طرف دیگر آن اینکه خلق چین نه تنها بیش از هر زمان دیگر آگاهی سیاسی کسب کرده بلکه مناطق آزاد شده نیرومند و جنبش دموکراتیکی در مقیاس ملی ایجاد نموده که روز بروز رشد مییابد . اینها

شرایط داخلی مساعدی‌است . اگر خلق چین طی مبارزات صد سال اخیر براثر فقدان پاره‌ای شرایط لازم بین‌المللی و داخلی گرفتار شکستها و عقب‌نشینی‌ها شد ، امروز وضع طور دیگر است ، با مقایسه باگذشته این بار تمام شرایط لازم وجود دارد . همه گونه امکان احتراز از شکست و نیل به پیروزی فراهم است . هرگاه ما بتوانیم قاطبه خلق را بخاطر مبارزه قطعی متحد سازیم و بدرستی رهنمون گردیم پیروزی از آن ما خواهد بود .

خلق چین اکنون ایمان راسخ دارد به اینکه میتواند درسایه اتحاد، تجاوزکاران را شکست دهد و چین نوی بسازد . آن موقع فرا رسیده است که خلق چین بر همه مشکلات فائق آید و به خواستهای اساسی خود ، به آرمانهای تاریخی بزرگ خود دست یابد . آیا در این باره میتوان تردیدی بخود راه داد ؟ بنظر من نمیتوان .

چنین است وضع عمومی بین‌المللی و داخلی در حال حاضر .

۳ ــ دو خط مشی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی

کلید مسائل چین

هنگامی که از وضع داخلی صحبت میکنیم باید تحلیل مشخصی نیز از جنگ مقاومت چین بدست داد .

چین یکی از پنج کشور بزرگ جهان است که در جنگ علیه فاشیسم شرکت جسته و در جنگ علیه تجاوزکاران ژاپنی در قاره آسیا کشور عمده است . خلق چین نه فقط در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نقش بسیار بزرگی بازی کرده ، بلکه در حفظ صلح در دنیای پس از جنگ نقش بسیار

بزرگی بازی خواهد کرد و نیز در حفظ صلح در خاور نقش قاطعی ایفا خواهد نمود . چین برای رهائی خویش و بخاطر کمک به کشورهای متفق ، در طول هشت سال جنگ مقاومت ، کوشش‌های عظیمی بکار برده‌است . این کوشش‌ها در درجه اول از جانب خلق چین بعمل آمد . تعداد وسیعی از افسران و نفرات ارتش چین در جبهه جنگیدند و خون خود را نثار کردند ، کارگران ، دهقانان ، روشنفکران و صاحبان صنایع چین در پشت جبهه بکار توان‌فرسائی اشتغال داشتند ؛ چینی‌های ماوراء بحار برای پشتیبانی از جنگ اعاناتی پرداختند ؛ کلیه احزاب سیاسی ضد ژاپنی به استثنای آن عده از اعضای آنها که با خلق خصومت میورزیدند سهم خود را در جنگ ایفا نمودند . بطور خلاصه خلق چین با خون و عرق خویش هشت سال طولانی با متجاوزان ژاپنی قهرمانانه جنگید . اما مرتجعین چینی برای آنکه جهانیان به حقیقت نقش خلق چین در جنگ وقوف نیابند سالهای متمادی شایعاتی پراکندند و افکار عمومی را مشوب ساختند . بعلاوه از تجارب مختلفی که چین طرف این هشت سال جنگ بدست آورده هنوز جمع‌بندی جامعی بعمل نیامده‌است. از اینرو این کنگره باید همه این تجارب را بدرستی جمع‌بندی کند تا به خلق بیاموزد و برای سیاست حزب پایه و اساسی بدست دهد .

اما در مورد جمع‌بندی تجارب ، برای همگان روشن است که در چین دو مشی رهبری مختلف وجود دارد . یکی از آن دو به شکست تجاوزکاران ژاپنی میانجامد در حالی که دیگری نه فقط شکست آنها را غیرممکن میسازد ، بلکه از پاره‌ای جهات نیز واقعاً به آنها کمک میکند و راه را بر جنگ مقاومت میبندد .

سیاست دولت گومیندان مبنی بر مقاومت پاسیف در برابر ژاپن

و سیاست داخلی ارتجاعی آن مبنی بر سرکوب فعالانه خلق ، جز شکستهای نظامی ، از دست رفتن سرزمینهای وسیع ، بحران مالی و اقتصادی ، ستم نسبت به خلق ، محرومیت خلق و شکاف در وحدت ملی نتیجه‌ای ببار نیاورد . این سیاست‌های ارتجاعی مانع بسیج و اتحاد همه نیروهای ضد ژاپنی خلق چین بخاطر ادامه مؤثر جنگ بود و از بیداری و وحدت خلق چین جلوگرفت . معذلك این آگاهی سیاسی و این وحدت هرگز از تکامل نایستاد و تحت فشار دوگانه تجاوزکاران ژاپنی و دولت گومیندان حرکت خود را بجلو در مسیری پرپیچ و خم همچنان ادامه داد . واضحتر بگوئیم در چین دو خط مشی برای مدتی طولانی در برابر یکدیگر قرار داشتند : خط مشی دولت گومیندان مبتنی بر سرکوب خلق و مقاومت پاسیف و خط مشی خلق چین مبتنی بر تقویت آگاهی و وحدت خویش بخاطر جنگ توده‌ای . کلید تمام مسائل چین در همین جا است .

تاریخ مسیر پر پیچ و خمی را میپیماید

برای کمك بمردم در درك این مسئله که چرا وجود دو خط مشی کلید همه مسائل چین است لازم است تاریخ جنگ مقاومت ضد ژاپنی را ترسیم کنیم .

جنگ مقاومت خلق چین مسیر پر پیچ و خمی را دنبال کرده‌است . این جنگ از ۱۹۳۱ آغاز گردید . در ۱۸ سپتامبر این سال تجاوزکاران ژاپنی شن یان را اشغال کردند و ظرف فقط چند ماه سه استان شمال شرقی را بتصرف درآوردند . دولت گومیندان سیاستی مبنی بر عدم مقاومت در پیش گرفت . اما بر خلاف میل دولت گومیندان ، مردم و بخش میهن‌پرست سپاهیان این استان‌ها زیر رهبری حزب کمونیست چین

و یا به کمک آن واحدهای داوطلبان ضد ژاپنی را متشکل ساختند و ارتش متفق ضد ژاپنی را تشکیل دادند و قهرمانانه بجنگ‌های پارتیزانی دست زدند . این جنگ قهرمانانه پارتیزانی زمانی دامنه وسیعی بخود گرفت و علی رغم مشکلات و ناکامی‌های فراوان ، دشمن هرگز نتوانست آنرا از پای در آورد . هنگامی که تجاوزکاران ژاپنی در ۱۹۳۲ به شانگهای حمله بردند گروهی از میهن‌پرستان گومیندان باز هم بر خلاف میل دولت گومیندان عمل کردند و در رأس ارتش نوزدهم در برابر تجاوزکاران ژاپنی به مقاومت پرداختند . در ۱۹۳۳ تجاوزکاران ژاپنی باستانهای ژه هه و چاهار حمله‌ور شدند و برای سومین بار گروهی از میهن‌پرستان در داخل گومیندان علی رغم میل دولت گومیندان با حزب کمونیست در تشکیل ارتش متحد ضد ژاپنی بمنظور مقاومت در برابر دشمن همکاری کردند . این عملیات جنگی علیه ژاپن ، همه از جانب خلق چین ، حزب کمونیست و گروه‌های دموکراتیک دیگر و چینی‌های میهن‌پرست ماوراء بحار پشتیبانی میشد ، حال آنکه دولت گومیندان با سیاست عدم مقاومت خود کوچکترین شرکتی در آنها نداشت . برعکس، عملیات ضد ژاپنی در شانگهای و چاهار هر دو توسط خود دولت گومیندان بناکامی کشانیده شد . در ۱۹۳۳ ، دولت گومیندان ، حکومت خلق را که در فوجیان توسط ارتش نوزدهم مستقر گردیده بود برانداخت .

چرا دولت گومیندان در آنزمان سیاست عدم مقاومت را اختیار کرد؟ دلیل عمده آن این بود که وی همکاری گومیندان و حزب کمونیست و وحدت خلق چین را در ۱۹۲۷ برهم زد .

در ۱۹۲۴ دکتر سون یاتسن با قبول پیشنهادات حزب کمونیست چین ، نخستین کنگره ملی گومیندان را که در آن کمونیستها شرکت داشتند

دعوت کرد ، سه اصل سیاسی اساسی اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را تدوین نمود ، آکادمی نظامی حوان پو را تأسیس کرد و جبهه متحد ملی را مرکب از گومیندان ، حزب کمونیست و همه قشرهای خلق تشکیل داد . نتیجه آن این شد که نیروهای ارتجاعی استان گوان دون در ۱۹۲۴ — ۱۹۲۵ نابود گردیدند ، لشگرکشی پیروزمند بشمال در جریان ۱۹۲۶ — ۱۹۲۷ انجام گرفت ، اغلب مناطقی که در امتداد رودخانه یان تسه و رودخانه زرد قرار داشت اشغال گردید ، حکومت دیکتاتوری شمال شکست خورد و مبارزه خلق برای آزادی بمقیاسی که هرگز در تاریخ چین سابقه نداشت گسترش یافت . لکن در جریان پیشرفت لشگرکشی به شمال ، در یك لحظه بحرانی در اواخر بهار و اوایل تابستان ۱۹۲۷ سیاست خائنانه و ارتجاعی مقامات گومیندان که مظهر آن "تصفیه حزب" و ترور خونین بود این جبهه متحد ملی — جبهه متحد مرکب از گومیندان ، حزب کمونیست و همه قشرهای مردم که تجسم آرمان آزادی خلق چین بود — و سیاستهای انقلابی آنرا برهم زد . متحدین دیروز یعنی حزب کمونیست چین و خلق چین اکنون بمثابه دشمن تلقی شدند ، دشمنان دیروز یعنی امپریالیستها و فئودالها بمثابه متحد تلقی گردیدند . سپس اتفاق افتاد حزب کمونیست چین و خلق چین خائنانه مورد حمله ناگهانی قرار گرفتند و انقلاب بزرگ پر از تحرك و پرتوان به شکست کشانیده شد . از آن پس وحدت جای خود را به جنگ داخلی داد ، دیکتاتوری جای دموکراسی نشست و چین تیره و تار جانشین چین تابناك گردید . اما حزب کمونیست چین و خلق چین نه بهراس افتادند ، نه به انقیاد گردن نهادند ، نه نابود گردیدند ، بلکه از نو بپا خاستند ، خونها را پاك

کردند ، رفقای شهید را بخاك سپردند و نبرد را از سر گرفتند . با افراشته نگهداشتن درفش بزرگ انقلاب آنها به مقاومت مسلح برخاستند و در سرزمینهای وسیعی از چین حکومتهای خلق بر پا کردند ، به اصلاحات ارضی دست زدند ، ارتش توده‌ای یعنی ارتش سرخ چین را بوجود آوردند ، نیروهای انقلابی خلق چین را حفظ کردند و توسعه بخشیدند . خلق چین ، حزب کمونیست چین و دموکراتهای دیگر سه اصل انقلابی خلق را که دکتر سون یاتسن تدوین کرده بود و مرتجعین گومیندان آنرا نفی کرده بودند به پیش بردند .

پس از هجوم تجاوزکاران ژاپنی به سه استان شمال شرقی ، حزب کمونیست چین در ۱۹۳۳ به همه نیروهای گومیندان که در آنموقع پایگاه‌های انقلابی و ارتش سرخ را مورد حمله قرار میدادند پیشنهاد کرد که برای تسهیل مقاومت مشترك در برابر ژاپن موافقت‌نامه‌ای درباره آتش بس منعقد شود ؛ این پیشنهاد مشروط به سه شرط بود : حملات متوقف گردد ، به خلق حقوق دموکراتیك اعطا شود و خلق مسلح گردد . اما مقامات گومیندان این پیشنهاد را رد کردند .

از آن پس سیاست دولت گومیندان مبتنی بر جنگ داخلی بیش از پیش تشدید گردید و حال آنکه صدای خلق چین بخاطر خواستهای خود دائر به پایان دادن بجنگ داخلی و مقاومت مشترك در برابر ژاپن با نیروی روزافزونی طنین‌انداز شد . در شانگهای و بسیاری نقاط دیگر انواع سازمانهای توده‌ای میهن‌پرستانه تشکیل گردید . در فاصله میان ۱۹۳۴ و ۱۹۳۶ ، نیروهای عمده ارتش سرخ در شمال و جنوب رودخانه یان تسه در زیر رهبری کمیته مرکزی حزب ما مشکلات بیسابقه‌ای را از سر گذراندند و بسوی شمال غربی چین رهسپار شدند و بواحدهای

ارتش سرخ آن منطقه پیوستند . طی همین دو سال بود که حزب کمونیست چین خط مشی سیاسی نوین و جامعی متناسب با وضع جدید تصویب کرد و بمورد اجرا گذاشت یعنی خط مشی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی با مقاومت مشترك در برابر ژاپن و برقراری جمهوری دموکراسی نوین بمثابه هدف مبارزه . در ۹ دسامبر ۱۹۳۵ توده‌های دانشجو در بی پین ، زیر رهبری حزب ما جنبش میهنی قهرمانانه‌ای پدید آوردند ، سپاه پیشآهنگ آزادی ملی چین (۱) را تشکیل دادند و این جنبش را به تمام شهرهای بزرگ در چین گسترش بخشیدند. ۱۲ دسامبر ۱۹۳۶ دو گروه میهن‌پرست از گومیندان یعنی ارتش شمال شرقی و ارتش هفدهم که موافق مقاومت در برابر ژاپن بودند باتفاق یکدیگر دلیرانه علیه سیاست ارتجاعی مقامات گومیندان دائر به سازش با ژاپن و کشتار مردم در داخل کشور برخاستند و حادثه مشهور سی ان را بوجود آوردند . در درون گومیندان میهن‌پرستان دیگری نیز از سیاست مقامات گومیندان ناراضی بودند . اینها بود آن اوضاع و احوالی که مقامات گومیندان را واداشت که از سیاست جنگ داخلی دست بردارند و به خواستهای خلق تن در دهند . حل مسالمت‌آمیز حادثه سی ان به نقطه چرخشی تبدیل گردید ؛ در اوضاع و احوال جدید همکاری داخلی شکل گرفت و جنگ مقاومت ضد ژاپنی بمقیاس ملی آغاز گردید . در مه ۱۹۳۷ کمی پیش از حادثه لوگو چیائو حزب ما کنفرانس ملی تاریخی خود را دعوت کرد و در آن خط مشی سیاسی جدید که کمیته مرکزی حزب از ۱۹۳۵ آنرا تعقیب مینمود بتصویب رسید .

از حادثه لوگوچیائو که در ۷ ژوئیه ۱۹۳۷ روی داد تا سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ دولت گومیندان در جنگ علیه ژاپن نسبتاً

فعال بود . در این دوران حملات پردامنه ژاپن و خشم و انزجار میهن پرستانه و روزافزون تمام خلق دولت گومیندان را مجبور ساخت که مقاومت در برابر متجاوزین ژاپنی را در مرکز ثقل سیاست خویش قرار دهد و این خود موجب تسهیل اعتلاء مبارزه تمام ارتش و خلق علیه ژاپن گردیده و برای مدتی محیط جدید و پرفعالیتی بوجود آورد . در آنزمان قاطبه خلق و از آنجمله کمونیستها و دموکراتهای دیگر بطور جدی امید داشتند که دولت گومیندان فرصت را غنیمت شمرد و در این هنگام که ملت در مخاطره و خلق سرشار از شور و شوق بود به اصلاحات دموکراتیک دست زند و سه اصل انقلابی خلق که دکتر سون یاتسن آنرا تدوین کرده بود بمورد عمل گذارد . اما امیدهای آنها نقش بر آب شد . مقامات گومیندان حتی در آن دو سالی که مقاومت نسبتاً فعال ابراز میداشتند به مخالفت خود با بسیج توده‌ها برای جنگ توده‌ای ادامه دادند و در برابر کوشش های خود بخودی خلق بخاطر اتحاد و اقدام به عمل ضد ژاپنی و دموکراتیک محدودیت‌هائی ایجاد کردند . در همان موقع که دولت گومیندان روش پیشین خود را نسبت بحزب کمونیست چین و احزاب و گروههای سیاسی ضد ژاپنی دیگر تا حدودی تغییر داده بود ، معذلك هنوز برای آنها حقوق مساوی قائل نبود و از طرق مختلف فعالیت آنها را محدود میساخت . زندانیان سیاسی میهن‌پرست هنوز به تعداد زیادی در بند بودند . مهمتر از همه ، دولت گومیندان آن دیکتاتوری الیگارشی را که پس از آغاز جنگ داخلی در ۱۹۲۷ برقرار کرده بود همچنان حفظ میکرد و بنابر این استقرار یك دولت ائتلافی دموکراتیك که مبین اراده ملت باشد امکان نداشت .

از همان آغاز این دوره ما کمونیستها خاطر نشان ساختیم که برای

جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین دو خط مشی وجود دارد : یکی جنگ همگانی که خلق در آن شرکت میجوید و به پیروزی می‌انجامد و دیگری جنگ محدود که در آن خلق در زیر ستم و فشار باقی میماند و به شکست منجر میگردد . ما همچنین خاطر نشان ساختیم که جنگ طولانی خواهد بود و ناگزیر موانع و مشکلاتی بر سر راه خواهد داشت ، اما خلق چین بر اثر مساعی خود مطمئن است که پیروزی نهائی از آن وی خواهد بود .

جنگ توده‌ای

طی همین دوره نیروهای عمده ارتش سرخ چین برهبری حزب کمونیست چین که بشمال غربی منتقل شده بودند ، بصورت ارتش هشتم ارتش انقلابی ملی چین ، و واحدهای پارتیزانی ارتش سرخ چین که در نقاط مختلف دو طرف رودخانه یان تسه مانده بودند ، بصورت ارتش چهارم جدید ارتش انقلابی ملی چین تجدید سازمان یافتند . این ارتشها یکی بعد از دیگری بترتیب برای نبرد با دشمن به چین شمالی و چین مرکزی اعزام گردیدند . در دوره جنگ داخلی ، ارتش سرخ چین که سنتهای دموکراتیك آکادمی نظامی حوان پو و ارتش انقلابی ملی زمان لشگرکشی بشمال را حفظ کرده و توسعه داده بود ، تعداد نفراتش زمانی به چند صد هزار نفر رسید . ولی تعداد نفرات این ارتش در آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی در اثر سرکوبی وحشیانه‌ایکه توسط دولت گومیندان در مناطق پایگاهی جنوب صورت گرفت و در اثر تلفاتی که طی راه‌پیمائی طولانی بر ارتش سرخ وارد آمد و در اثر علل دیگر ، به کمی بیش از چند ده هزار نفر تقلیل یافت . در نتیجه ، بعضی‌ها باین ارتش

بدیده حقارت مینگریستند و عقیده داشتند که برای مقاومت علیه ژاپن باید بطور عمده به گومیندان تکیه کرد . اما خلق بهترین داور است . خلق میدانست که ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، اگر چه در اینموقع تعداد نفراتشان قلیل است ، ولی کیفیتی عالی دارند ؛ و فقط آنها قادرند که جنگ تودهای واقعی را از پیش ببرند و همینکه به جبهه مقاومت ضد ژاپنی بروند و با تودههای وسیع محلی در آمیزند ، دورنمای بیکرانی در برابر خویش خواهند داشت . و خلق برحق بود . زیرا هم اکنون که من این گزارش را تقدیم میدارم ، ارتش ما به ۹۱۰,۰۰۰ نفر رسیده و دستجات چریك تودهای بدون آنکه اشتغالات عادی خویش را رها کنند ، متجاوز از ۲,۲۰۰,۰۰۰ نفر میشوند . با آنکه ارتش منظم ما از حیث تعداد از ارتش گومیندان (با حساب کردن ارتش مرکزی و نیروهای محلی گومیندان) خیلی ضعیفتر است ، اگر در نظر بگیریم که ارتش ما با چه تعدادی از سربازان ارتش ژاپن و سربازان پوشالی نبرد میکند و جبهه های جنگش دارای چه مساحتی میباشند، اگر بقدرت رزمی این ارتش بیندیشیم ، اگر کمکهائی را که تودههای وسیع خلق در موقع عملیات نظامی باین ارتش میدهند ، بحساب آوریم ، اگر کیفیت سیاسی ، وحدت و یکپارچگی درونی وی را در مد نظر قرار دهیم ، خواهیم دید که این ارتش در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین دیگر بصورت نیروی عمده در آمدهاست .

این ارتش باین دلیل نیرومند است که اعضای آن از انضباطی آگاهانه پیروی میکنند ؛ آنان نه بخاطر منافع شخصی مشتی از افراد و یا گروهی اندك ، بلکه بخاطر منافع تودههای وسیع مردم ، بخاطر منافع قاطبه ملت بگرد هم جمع گشته و پیکار میکنند . بطور استوار در جانب

خلق چین ایستادن و از جان و دل بخلق چین خدمت کردن — چنین است یگانه هدف این ارتش .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، دارای روحیه‌ای تسلط‌ناپذیر است و مصمم است بر تمام دشمنان غلبه کند و هرگز بانقیاد تن ندهد . علیرغم تمام سختی‌ها و دشواریها حتی اگر یك فرد هم از این ارتش باقی بماند ، مسلماً تا آخرین نفس خواهد جنگید .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، هم در داخل صفوف خود و هم در خارج آن ، بوحدت قابل ملاحظه‌ای رسیده‌است . در داخل ارتش — میان افسران و سربازان ، میان مافوقها و مادونها ، میان کار نظامی ، کار سیاسی و کار پردازی وحدت برقرار است ؛ در خارج ارتش — میان ارتش و خلق ، میان ارتش و ارگانهای دولتی ، میان ارتش ما و ارتش‌های دوست وحدت حکمفرماست . هر چیزی را که باین وحدت زیان برساند ، باید طرد نمود .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، در مورد جلب افسران و سربازان دشمن و رفتار با اسیران جنگی ، سیاست صحیحی بکار میبرد . این ارتش کلیه افراد ارتش دشمن را که داوطلبانه بما میپیوندند یا دست بشورش زده و بما ملحق میشوند یا اسلحه بزمین میگذارند و مایلند در مبارزه علیه دشمن مشترك شرکت جویند ، میپذیرد و آنطور که باید آنها را تربیت میکند . هیچکس مجاز نیست اسرای جنگی را بکشد یا مورد بدرفتاری و توهین قرار دهد .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، یك سلسله اصول استراتژیك و تاکتیکی که با مقتضیات جنگ توده‌ای مطابقت دارد ، بوجود آورده و قادر است برحسب شرایط مشخص متغیر ، جنگ پارتیزانی

را با نرمش و مهارت از پیش برد و همچنین با مهارت بجنگ متحرک دست بزند .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، آنچنان سیستم کار سیاسی بوجود آورده که برای جنگ توده‌ای لازم است و هدفش عبارتست از ترغیب مبارزه بخاطر یگانگی در صفوف خویش ، وحدت با سپاهیان دوست، وحدت با خلق ، تلاشی واحدهای دشمن و تأمین پیروزی در نبرد .

این ارتش که چنین هدفی در پیش دارد ، در شرایط جنگ پارتیزانی قادر است که در فواصل میان عملیات جنگی و تعلیمات نظامی به کشت غلات و تهیه لوازم زندگی روزمره بپردازد و در واقع نیز باین کار پرداخته است ، بطوریکه خود ارتش اکنون میتواند همه ، نصف و یا دست کم قسمتی از نیازمندیهای خویش را برآورده سازد و از این راه بر دشواریهای اقتصادی فایق آید ، شرایط زندگی خود را بهبود بخشد و بار سنگین خلق را سبک گرداند . بعلاوه این ارتش از کلیه امکانات استفاده کرده‌است تا در نواحی پایگاههای نظامی خویش تعداد کثیری کارخانه کوچک جنگی بنیاد نهد .

این ارتش باین دلیل نیرومند است که در عملیات خویش با همکاری سازمانهای مسلح توده‌ای وسیع مانند نیروهای توده‌ای دفاع از خود و دستجات چریک توده‌ای عمل میکند . در مناطق آزاد شده چین، زنان و مردان — از جوان تا میانسال — داوطلبانه طبق اصول دموکراتیک و بدون آنکه اشتغالات عادی خویش را رها کنند ، بصورت نیروهای توده‌ای دفاع از خود علیه ژاپن متشکل میگردند . عناصر زبده نیروهای دفاع از خود مزبور ، باستثنای کسانیکه به ارتش و به واحدهای پارتیزانی میپیوندند ، در دستجات چریک توده‌ای سازمان می‌یابند . بدون

همکاری این نیروهای مسلح تودهای غلبه بر دشمن غیرممکن خواهد بود.
بالاخره این ارتش باین دلیل نیرومند است که از دو بخش مجزا تشکیل میشود — واحدهای عمده و واحدهای محلی . واحدهای نخستین را میتوان در هر زمان برای عملیاتی که از حدود یك منطقه خارج است ، بکار انداخت ؛ وظیفه واحدهای دوم فقط اینستکه باتفاق دستجات چریک تودهای و نیروهای دفاع از خود بدفاع از منطقه خویش بپردازند و یا در آنجا بر دشمن ضربه بزنند . این تقسیم وظایف را مردم از جان و دل میپذیرند . اگر باین تقسیم صحیح وظایف مبادرت نمیشد و مثلاً اگر فقط به نقش واحدهای عمده توجه میگردید و نقش واحدهای محلی از دیده فروگذارده میشد ، بازهم در شرایط موجود در مناطق آزاد شده چین ، غلبه بر دشمن غیرممکن بود . تعداد کثیری گروه مسلح کار از واحدهای محلی تشکیل شدهاند که بخوبی تعلیم یافته و بدینجهت برای انجام کار نظامی ، سیاسی و تودهای نسبتاً مناسباند ؛ این گروهها در اعماق پشت جبهه دشمن نفوذ میکنند ، بر دشمن ضربه میزنند ، تودههای خلق را علیه متجاوزان ژاپنی بر میانگیزند و باینطریق به عملیات جبههای که در مناطق آزاد شده صورت میگیرد ، یاری میرسانند . آنها در تمام این موارد بموفقیتهای بزرگی نایل آمدهاند .
تحت رهبری دولت دموکراتیك از تمام مردم ضد ژاپنی در مناطق آزاد شده چین دعوت شدهاست که در سازمانهای کارگری ، دهقانی ، جوانان ، زنان ، سازمانهای فرهنگی ، و سازمانهای حرفهای و اجتماعی دیگر گرد آیند ، وظایف گوناگون را که در جهت پشتیبانی از ارتش است ، با شور و شوق انجام دهند . وظایف مذکور فقط باین محدود نمیشود که مردم را به ورود در ارتش ، به حمل و نقل خواربار واحدها،

به معاضدت با خانواده‌های رزمندگان جنگ مقاومت ، بکمك بارتش بخاطر غلبه بر مشکلات مادی ترغیب کنند ، بلکه شامل بسیج واحدهای پارتیزانی ، دستجات چریك توده‌ای و نیروهای دفاع از خود نیز میگردد تا آنکه آنها بتوانند بدشمن دستبرد زنند ، مین گذاری کنند ، مأموریتهای اکتشافی انجام دهند ، خائنان و جاسوسان را بر اندازند ، زخمیان را حمل و نقل و محافظت کنند و به عملیات ارتش کمك مستقیم برسانند . در عین حال ، همه مردم مناطق آزاد شده با شور و شوق بانواع گوناگون کارهای ساختمانی در زمینه‌های سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و بهداشتی میپردازند . در اینجا مهم اینستکه تمام مردم برای کشت غلات و تهیه لوازم زندگی روزمره بسیج شوند . بعلاوه باید کاری کرد که کلیه ارگانهای دولتی و مدارس باستثنای موارد خاص ، در ساعات فراغت برای رفع نیازمندیهای خود در کار تولیدی شرکت جویند و با جنبشی که بهمین منظور در میان خلق و ارتش برپا شده‌است ، همآهنگ شوند و در کار تولیدی که برای ادامه جنگ طولانی مقاومت ضرور است ، اعتلاء بزرگی پدید آورند . ویرانی‌هائی که دشمن در مناطق آزاد شده باعث شده ، بسیار سخت است . این مناطق غالباً از سیل ، خشکسالی و حشرات مضر نیز آسیب می‌بینند . اما کلیه اهالی مناطق آزاد شده ، تحت رهبری دولت دموکراتیك بطرز متشکل بر این دشواریها فایق آمده و میآیند . جنبش‌های بزرگ توده‌ای برای مبارزه با ملخ و سیل و برای کمک به آسیب‌دیدگان موفقیتهای بیسابقه‌ای حاصل کرده‌اند و این امر بما امکان داده‌است که پیگیرانه به جنگ طولانی مقاومت ادامه دهیم . بطور خلاصه ، همه چیز بخاطر جبهه ، همه چیز بخاطر پیروزی بر متجاوزان ژاپنی و بخاطر رهائی خلق چین — اینست

شعار عمومی و رهنمود سیاسی عمومی ارتش و مردم مناطق آزاد شده چین .
چنین است جنگ توده‌ای واقعی . فقط با چنین جنگ توده‌ای است که ما میتوانیم بر دشمن ملت پیروز شویم . گومیندان از اینجهت دچار شکست شده‌است که با جنگ توده‌ای مذبوحانه بمخالفت برخاسته‌است .
همینکه سپاهیان مناطق آزاد شده چین با سلاحهای مدرن مجهز شوند ، نیرومندتر خواهند شد و خواهند توانست متجاوزان ژاپنی را بطور قطع درهم شکنند .

دو جبهه جنگ

در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین از همان آغاز دو جبهه وجود داشت : جبهه گومیندان و جبهه مناطق آزاد شده .
پس از سقوط اوهان در اکتبر ۱۹۳۸ متجاوزین ژاپنی تعرض استراتژیك خود را علیه جبهه گومیندان متوقف ساختند و نیروهای عمده خود را بتدریج به جبهه مناطق آزاد شده گسیل داشتند . آنها درعین حال با استفاده از احساسات شکست‌طلبانه دولت گومیندان آمادگی خود را برای نیل به صلح سازش‌آمیز اعلام داشتند و با اتخاذ سیاستی بمنظور فریفتن ملت چین وان جین وی خائن را وادار کردند که چون چینگ را ترك گوید و یك دولت پوشالی در نانکن برقرار نماید . دولت گومیندان در این موقع به تغییر سیاست خویش پرداخت و بتدریج مرکز ثقل سیاست خود را از مقاومت در برابر ژاپن به مبارزه با حزب کمونیست و خلق انتقال داد . این انتقال در درجه اول در محیط نظامی بروز کرد . دولت گومیندان برای حفظ قدرت نظامی خود ، در برابر ژاپن سیاست مقاومت پاسیف در پیش گرفت و بار جنگ را بر دوش جبهه مناطق آزاد شده

انداخت ، و بدینقسم به تجاوزکاران ژاپنی امکان داد که با شدت به مناطق آزاد شده حمله برند و خود "بر فراز کوه نشست و نبرد ببرها را تماشا کرد" .

در ۱۹۳۹ دولت گومیندان « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » را اتخاذ کرد که اقدامی ارتجاعی بود ، و خلق و احزاب ضد ژاپنی را از آن حقوقی که در اوایل دوران جنگ مقاومت بدست آورده بودند کاملاً محروم ساخت . از آن پس در مناطق گومیندان ، همه احزاب دموکراتیک ، در درجه اول و قبل از همه حزب کمونیست از طرف گومیندان غیرقانونی اعلام گردید . در هر یك از استانهای این مناطق زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها از کمونیست‌ها ، میهن‌پرستان جوان و و دیگر مبارزان راه دموکراسی پر شد . در عرض پنج سال یعنی از ۱۹۳۹ تا پائیز ۱۹٤۳ دولت گومیندان به سه "حمله خونین ضد کمونیستی" (۲) دامنه‌داری دست زد تا وحدت ملی را به پراکندگی بکشاند و بدین ترتیب بطور جدی خطر جنگ داخلی ایجاد کرد . در همین دوره بود که دستور "انحلال" ارتش چهارم جدید صادر شد و بیش از نه هزار نفر از سپاهیان این ارتش در جنوب ان هوی نابود گردیدند . این حادثه نفرت و انزجار جهانیان را برانگیخت . حملات سپاهیان گومیندان بر مناطق آزاد شده هنوز هم قطع نشده‌است و هیچ نشانه‌ای در دست نیست که این حملات متوقف خواهند شد . در همین موقع مرتجعین گومیندان از هیچگونه اتهام و دشنامی خودداری نورزیدند . هم آنها هستند که بمنظور بی‌اعتبار کردن حزب کمونیست چین ، ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و مناطق آزاد شده عناوین و برچسب هائی نظیر "حزب خائن" ، "ارتش خائن" ، "مناطق خائن" ،

"تخریب در جنگ مقاومت و به مخاطره افکندن کشور" اختراع کردند. کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ۷ ژوئیه ۱۹۳۹ برای مقابله با بحران مانیفستی بیرون داد و در آن شعارهای زیر را به پیش کشید: "در مقاومت پافشاری کنید و با تسلیم‌طلبی بمبارزه برخیزید!"، "در وحدت پافشاری کنید و با انشعاب بمقابله برخیزید!" و "در ترقی پایداری کنید و با سیر قهقرائی بمقابله برخیزید!". حزب ما ظرف این پنج سال با فعالیت خود در زیر این شعارهای بجا و بموقع، سه حمله خونین ضد کمونیستی ارتجاعی وضد توده‌ای را بشدت دفع کرد و در هر مورد بر بحران فائق آمد.

طی این سالها درجبهه گومیندان در واقع هیچ نبرد جدی صورت نگرفت. لبه تیز تجاوز ژاپن بطور عمده متوجه مناطق آزاد شده بود. در ۱۹۴۳ ارتش و خلق مناطق آزاد شده، ۶۴ در صد نیروهای مهاجم ژاپن را در چین و ۹۵ در صد سپاهیان پوشالی را بخود مشغول کرده بودند در حالی که جبهه گومیندان فقط در مقابل ۳۶ در صد نیروهای مهاجم ژاپن و ۵ در صد سپاهیان پوشالی قرار داشت.

در ۱۹۴۴ متجاوزین ژاپنی دست به عملیاتی زدند تا راه آهن سرتاسری شمالی - جنوبی چین را برای حمل و نقل بگشایند. نیروهای گومیندان که دچار سراسیمگی شدند بهیچوجه نتوانستند از خود مقاومتی نشان دهند. ظرف چند ماه سرزمینهای وسیعی در استانهای حه نان، حونان، گوان سی و گوان دون بدست دشمن افتاد. فقط در این موقع بود که در تناسب نیروهای دشمن درگیر در دو جبهه تغییری روی داد. حتی در همین موقع که من بدادن گزارش مشغولم از ۴۰ لشکر که شامل ۵۸۰،۰۰۰ سرباز ژاپنی در چین است (بدون سپاهیان سه استان

شمال شرقی) ۲۲ ۱/۲ لشگر آن که شامل ۳۲۰,۰۰۰ نفر یعنی ۵۶ در صد کلیه نیروها است در جبهه مناطق آزاد شده درگیراست و کمتر از ۱۷ ۱/۲ لشگر که شامل ۲۶۰,۰۰۰ نفر یعنی ۴۴ در صد کلیه نیروها است در جبهه گومیندان به نبرد اشتغال دارد . در تناسب نیروهای پوشالی درگیر در دو جبهه هیچ تغییری روی نداده‌است .

باید همچنین خاطر نشان ساخت که سپاهیان پوشالی که شماره آنها از ۸۰۰,۰۰۰ نفرمتجاوزاست (اعم ازنیروهای منظم یا نیروهای محلی) بطور عمده مرکب‌اند یا از واحدهائی که بزیر فرماندهی افسران خود بدشمن تسلیم شده‌اند ویا از واحدهائی که افسران گومیندان پس از تسلیم خود بدشمن تشکیل داده‌اند . مرتجعین گومیندان تئوری غلط و خائنانه " نجات کشور از راه غیرمستقیم " را به این سپاهیان پوشالی از پیش تزریق کرده و از همان موقع تسلیم از لحاظ معنوی و سازمانی بآنها یاری رسانیده‌اند تا همراه با متجاوزین ژاپنی به مناطق آزاد شده خلق چین حمله برند . همین مرتجعین نیروهای وسیعی بالغ بر ۷۹۷,۰۰۰ نفر گرد آورده‌اند تا منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا و سایر مناطق آزاد شده را در محاصره بگیرند و آنها را مورد حمله قرار دهند . سیاست گومیندان دائر به جلوگیری از نشر اخبار موجب گردید که بسیاری از چینی‌ها و خارجی‌ها از این وضع وخیم بی‌اطلاع بمانند .

مناطق آزاد شده چین

سکنه مناطق آزاد شده چین که در زیر رهبری حزب کمونیست قرار دارند اکنون به ۹۵,۵۰۰,۰۰۰ نفر بالغ میگردد . این مناطق از مغولستان داخلی در شمال تا جزیره هاینان در جنوب در همه جا یافت میشود .

تقریباً هر جا که دشمن گام میگذارد خود را با عملیات نظامی ارتش هشتم، ارتش چهارم جدید و پاره‌ای نیروهای توده‌ای دیگر روبرو میبیند . این سرزمینهای آزاد شده وسیع تشکیل میشود از ۱۹ منطقه عمده که قسمتهای بزرگ یا کوچکی از استان‌های لیائو نین ، ژه هه ، چاهار ، سوی یوان ، شنسی ، گان سو ، نین‌سیا ، شان سی ، حه به ، حه نان ، شان دون ، جیان سو ، جه جیان ، ان هوی ، جیان سی ، حو به ، حو نان ، گوان دون و فو جیان را دربر میگیرد . ین ان مرکز رهبری تمام این مناطق آزاد شده است . منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا ، واقع در مغرب رودخانه زرد ، با جمعیتی که از ۱،۵۰۰،۰۰۰ بیشتر نیست فقط یکی از نوزده منطقه‌ای است که این سرزمینهای وسیع آزاد شده را تشکیل میدهند و جمعیت آن بجز منطقه‌ای در شرق استان جه جیان و منطقه دیگری در جزیره حای نان از بقیه مناطق کمتر است . کسانی که در این امر اطلاعی ندارند تصور میکنند که سرزمین آزاد شده چین بطور عمده عبارتست از منطقه مرزی شنسی ـ گان سو ـ نین سیا . این سؤ تفاهم ناشی از سیاست دولت گومیندان دائر به جلوگیری از نشر اخبار است . در هر یك از مناطق آزاد شده ، تمام رهنمودهای سیاسی لازم مربوط به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی بمرحله عمل درآمده و دولت‌های توده‌ای انتخابی یعنی دولتهای ائتلاف محلی یا تشکیل شده‌اند و یا تشکیل میشوند و در این دولت‌ها ، کمونیست‌ها و نمایندگان سایر احزاب ضد ژاپنی و شخصیت‌هائی که بهیچ حزبی بستگی ندارند با یکدیگر همکاری میکنند . در مناطق آزاد شده ، نیروهای خلق بطور کامل بسیج شده‌اند . در نتیجه ، این مناطق ، علی رغم فشار دشمن نیرومند و محاصره و حملات نظامی گومیندان و فقدان کامل کمك از خارج ، محکم بر سر پای خود ایستادند و بطور

روزافزون گسترش یافتند ، از سرزمینهای اشغالی دشمن کاستند و سرزمینهای خود را توسعه بخشیدند ؛ این مناطق نه تنها برای بنای یك چین دموکراتیك بصورت نمونه‌ای در آمده‌اند بلکه در همکاری نظامی با کشورهای متفق ، در بیرون راندن متجاوزین ژاپنی و آزاد ساختن خلق چین به نیروی عمده تبدیل گردیده‌اند . نیروهای مسلح مناطق آزاد شده چین ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و دیگر نیروهای مسلح خلق نه تنها در نبرد با ژاپن سرمشق قهرمانانه‌ای بدست داده‌اند بلکه برای تحقق سیاست‌های دموکراتیك جبهه متحد ملی ضد ژاپنی به نمونه‌ای تبدیل شده‌اند . در اظهاریه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ تأکید میشود که "سه اصل خلق که آورده دکتر سون یاتسن است ، امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند ". این اظهاریه بطور کامل در مناطق آزاد شده چین به تحقق در آمده است .

مناطق تحت نظارت گومیندان

گروه گرداننده گومیندان که در حفظ حکومت دیکتاتوری خود سماجت بخرج میداد ، در برابر ژاپن سیاست مقاومت پاسیف در پیش گرفت و سیاست داخلی آن علیه خلق متوجه بود . بالنتیجه نیروهای مسلح آن به کمتر از نصف نیروهای اولیه تقلیل یافت که بیشتر آنها در واقع قدرت نبرد خود را از دست داده‌اند ؛ میان این گروه و توده‌های وسیع شکاف عمیق پدید آمده و فقر توده‌ها ، عدم رضایت شدید آنها ، شورش‌های دامنه‌دار آنها بحران وخیمی ایجاد کرده است ؛ نه تنها نقش این گروه در جنگ مقاومت بشدت تخفیف یافته بلکه خود آن نیز به مانعی در راه

بسیج و وحدت تمام نیروهای ضد ژاپنی خلق چین تبدیل گردیده است .

چرا در زیر رهبری گروه گرداننده گومیندان چنین بحران وخیمی ایجاد شده است ؟ برای آنکه این گروه نماینده منافع مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ است . یك مشت مردمی که این قشر ارتجاعی را تشکیل میدهند تمام سازمانهای مهم نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی دولت گومیندان را به انحصار خود در آورده‌اند . آنها حفظ منافع خود را برتر از مقاومت در برابر ژاپن قرار میدهند . آنها از " ملت مافوق همه " سخن میگویند ، ولی اعمال آنها با خواست‌های اکثریت عظیم ملت مطابقت ندارد . آنها از " دولت مافوق همه " صحبت میکنند اما مقصود آنها دیکتاتوری فئودالی و فاشیستی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ است و نه دولت دموکراتیك خلق . بهمین جهت آنها از قیام خلق میترسند ، از جنبش دموکراتیك بیم دارند ، از بسیج کامل توده‌ها بخاطر جنگ علیه ژاپن در هراس‌اند . سیاست آنها دائر به مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی ارتجاعی آنها علیه خلق ، دموکراسی و حزب کمونیست از همین جا سرچشمه میگیرد . آنها در هر امری سیاستی دوگانه دارند مثلاً از یکطرف در برابر ژاپن مقاومت میکنند اما از طرف دیگر در جنگ سیاستی پاسیف در پیش میگیرند ، بعلاوه تجاوزکاران ژاپنی پیوسته آنها را آماج مواعید خود قرار میدهند تا آنها را به تسلیم بکشانند . آنها درباره رشد اقتصاد چین صحبت میکنند اما در واقع بر سرمایه بوروکراتیك خود یعنی سرمایه مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ میفزایند و شرائین حیاتی اقتصاد چین را در انحصار خود در میاورند ، و بر دهقانان ، کارگران ، خرده بورژوازی و بورژوازی غیرانحصاری بیرحمانه

ستم روا میدارند . آنها درباره تحقق " دموکراسی " و " باز گردانیدن قدرت دولتی به خلق " صحبت میکنند ولی جنبش خلق را بخاطر دموکراسی بیرحمانه سرکوب میکنند و از دست زدن به کوچکترین اصلاح دموکراتیک سرباز میزنند . آنها میگویند که " موضوع حزب کمونیست مسئله‌ای سیاسی است که باید با وسائل سیاسی حل شود " ، اما آنها حزب کمونیست چین را از لحاظ نظامی ، سیاسی و اقتصادی بیرحمانه سرکوب میکنند ، به آن بمثابه " دشمن شماره ۱ " مینگرند ، و متجاوزین ژاپنی را فقط " دشمن شماره ۲ " میشمارند ، پیوسته بتدارک جنگ داخلی مشغولند و به هر وسیله که باشد برای برانداختن حزب کمونیست توطئه میچینند . آنها میگویند که میخواهند یك " دولت مدرن " ایجاد کنند اما آنها نومیدانه میکوشند دیکتاتوری فئودالی و فاشیستی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ را همچنان نگاه دارند . آنها در عین آنکه روابط دیپلماتیک صوری خود را با اتحاد شوروی حفظ میکنند ، در واقع نسبت به آن روشی خصمانه دارند . آنها همراه با ایزولاسیونیست‌های آمریکا نغمه " اول آسیا ، بعد اروپا " را میسرایند باین منظور که حیات آلمان فاشیست را بدرازا بکشانند و از اینراه حیات فاشیست‌ها را در همه جا و از آنجمله سلطه فاشیستی خود را بر خلق چین طولانی کنند ، اما در عین حال در مانورهای دیپلماتیك ، خود را بمثابه قهرمانان ضد فاشیست جا میزنند . چنانچه شما در جستجوی ریشه این سیاست دوگانه پر از تضاد برآئید خواهید دید که این سیاست از قشر اجتماعی مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ وکمپرادورهای بزرگ برمیخیزد .

معذلك گومیندان یك حزب سیاسی همگون نیست . با وجود اینکه

این حزب تحت نظارت و رهبری داردسته ارتجاعی ، این نمایندگان قشر مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ است نباید آنرا با این داردسته یکی شمرد . بعضی از رهبران گومیندان به این داردسته تعلق ندارند و از طرف این داردسته بی‌اعتنائی دیده ، کنار گذاشته شده ویا مورد حمله قرار گرفته‌اند . بسیاری از کادرها و اعضای ساده حزب و بسیاری از اعضای انجمن جوانان سه اصل خلق از رهبری این داردسته ناراضی‌اند و برخی از آنها حتی با آن مبارزه میکنند . همین امر در مورد تمام ارتش‌ها ، ارگانهای دولتی و مؤسسات اقتصادی و فرهنگی که تحت کنترل این داردسته ارتجاعی است نیز صادق است . در تمام این ارتش‌ها و سازمانها عناصر دموکراتیك کم نیست . بعلاوه خود این داردسته که به چندین فراکسیون مخالف یکدیگر تقسیم شده پیکره متجانسی نیست . بدون شك خطا است اگر گومیندان را بمثابه یك پیکره همگونی از مرتجعین در نظر بگیریم .

یك مقایسه

خلق چین میان مناطق آزاد شده و مناطق گومیندان تناقض فاحشی مشاهده میکند .

آیا واقعیات به اندازه کافی گویا نیست ؟ در اینجا دو خط مشی وجود دارد : خط مشی جنگ توده‌ای و خط مشی مقاومت پاسیف که بر ضد جنگ توده‌ای است ؛ یکی از آن دو علی‌رغم شرایط دشوار مناطق آزاد شده چین و فقدان کامل کمك از خارج به پیروزی می‌انجامد و دیگری علی‌رغم شرایط بسیار مساعد مناطق گومیندان و کمك خارجی به شکست منجر میگردد .

دولت گومیندان ناکامی‌های خود را به کمبود اسلحه نسبت میدهد . اما میتوان سئوال کرد کدامیك از دو سپاهیان در مضیقه اسلحه قرار دارند سپاهیان گومیندان یا سپاهیان مناطق آزاد شده ؟ از تمام نیروهای چین ، نیروهای مناطق آزاد شده با شدت بیشتری گرفتار کمبود اسلحه‌اند . یگانه اسلحه آنها اسلحه‌ای است که از دشمن به غنیمت میگیرند یا در نامساعدترین شرایط ساخته میشود .

آیا درست نیست که تسلیحات نیروهائی که مستقیماً زیر نظر دولت مرکزی گومیندان قرار دارند بمراتب بهتر از تسلیحات سپاهیان ایالتی است ؟ معذلك قدرت نبرد غالب نیروهای مرکزی از قدرت نبرد سپاهیان ایالتی پائین‌تر است .

گومیندان ذخیره فراوانی از نیروی انسانی در اختیار دارد ، اما سیاست غلط سربازگیری او کار تکمیل نیروی ارتش را بسیار مشکل میسازد. مناطق آزاد شده چین ، با وجود اینکه توسط دشمن از یکدیگر جدا شده‌اند و بطور مداوم به نبرد مشغول‌اند ، میتوانند نیروهای انسانی بی‌پایانی را بسیج کنند ، علت آنستکه سیستم چریك توده‌ای و سپاه دفاع از خود که با نیازمندیهای خلق مطابقت کامل دارد در همه جا معمول گردید ، و از سوء استفاده از نیروی انسانی و اتلاف آن جلوگیری بعمل آمده است .

با آنکه گومیندان بر مناطق وسیعی نظارت دارد که در آنها غلات بحد وفور یافت میشود و خلق هم سالیانه ۷۰ تا ۱۰۰ میلیون دن غله تحویل میدهد ، ارتش گومیندان همیشه در مضیقه غذائی است و سربازان آن نزار و نحیف‌اند ، زیرا که قسمت اعظم غلات توسط کسانی که این غلات از زیر دست آنها میگذرد حیف و میل میشود . اما با آنکه غالب مناطق آزاد شده چین در پشت جبهه دشمن قرار دارند و سیاست دشمن

دائر به " پاك سوختن ، پاك كشتن و پاك غارت كردن " این مناطق را منهدم و ویران ساخته است ، با آنکه برخی از مناطق مانند شمال شنسی فوق‌العاده بائراند ، ما مسئله غله را با تکیه بر نیروی خود و از راه افزایش تولید کشاورزی با موفقیت حل کردیم .

مناطق گومیندان در برابر بحران اقتصادی بسیار شدیدی قرار گرفته‌اند ، صنایع بسیاری ورشکست شده‌اند و حتی اجناس ضروری مانند پارچه از ایالات متحده وارد میشود . اما مناطق آزاد شده چین میتوانند احتیاجات خود را در زمینه پارچه و لوازم دیگر از طریق رشد صنایع برطرف سازند .

در مناطق گومیندان کارگران ، دهقانان ، شاگردان دکاکین ، کارمندان دولت ، روشنفکران و فرهنگیان در نهایت فقر و مسکنت بسر میبرند . در مناطق آزاد شده تمام مردم از خوراك و پوشاك و کار برخوردارند.

از خصوصیات مناطق گومیندان اینکه مقامات رسمی بدون احساس هیچگونه شرم و حیا از بحران کشور برای مقاصد سودجویانه بهره‌برداری میکنند و در این زمینه با یکدیگر رقابت میورزند و بصورت سوداگران و دلالان عادی درآمده‌اند . از خصوصیات مناطق آزاد شده چین اینکه کادرها نمونه زندگی ساده و کار توان‌فرسای‌اند و علاوه بر وظایف عادی خود در کار تولید نیز شرکت میجویند ؛ درستکاری مقام شامخی دارد و رشوه‌خواری اکیداً ممنوع است .

در مناطق گومیندان خلق بهیچوجه از آزادی برخوردار نیست . در مناطق آزاد شده چین خلق آزادی کامل دارد .

چه کسی را باید بخاطر وضع نابهنجاری که فرمانروایان گومیندان با آن دست بگریبان‌اند سرزنش کرد ؟ آیا دیگران را باید سرزنش کرد یا

خود آنها را ؟ آیا کشورهای خارجی را باید سرزنش کرد که باندازه کافی کمك نمیرسانند یا سلطه دیکتاتوری دولت گومیندان و فساد و عدم لیاقت را ؟ آیا پاسخ این سئوالات روشن نیست ؟

چه کسی " در جنگ مقاومت تخریب میکند و کشور را به مخاطره میافکند " ؟

آیا در پرتو حقایق غیرقابل انکار این خود دولت گومیندان نیست که در جنگ مقاومت خلق چین تخریب میکند و کشور ما را به مخاطره میافکند ؟ ده سال تمام این دولت بطور کامل خود را وقف جنگ داخلی کرد ، لبه شمشیر خود را علیه خلق برگردانید ، کار دفاع ملی را کاملاً از نظر فروگذارد و با سیاست عدم مقاومت خود چهار استان شمال شرقی را از دست داد . هنگامیکه متجاوزین ژاپنی در جنوب دیوار بزرگ به پیش راندند دولت گومیندان سراسیمه و با عجله مقاومت بخرج داد و سپس از لوگو چیائو تا استان گوی جو عقب نشست . معذلك گومیندان مدعی است که " حزب کمونیست در جنگ مقاومت تخریب میکند و کشور را به مخاطره میافکند " (رجوع شود به قطعنامه پلنوم یازدهم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان که در سپتامبر ۱۹٤۳ تشکیل شده است) . یگانه دلیل وی اینستکه حزب کمونیست با تمام قشرهای مردم متحد شده و مناطق آزاد شده چین را ایجاد کرده است که قهرمانانه در برابر ژاپن مقاومت میکنند . منطق گومیندان به اندازه‌ای با منطق خلق چین متفاوت است که پیدا نکردن زبان مشترك در مورد بسیاری از مسایل بهیچوجه شگفت‌انگیز نیست .

در اینجا دو مسئله مطرح میشود .

اولا چه چیز بدرستی موجب گردید که دولت گومینداں چنین سرزمین وسیع و پرجمعیتی را که عرصه آن از استان حی لون جیان تا لوگوچیائو و از لوگوچیائو تا استان گوی جو ادامه دارد بدست دشمن سپرد ؟ آیا جز سیاست عدم مقاومت وی در آغاز و سپس مقاومت پاسیف در برابر ژاپن و سیاست داخلی وی مبنی بر مقابله با خلق موجب دیگری میتواند داشته باشد ؟

ثانیاً چه چیز بدرستی بمناطق آزاد شده چین امکان داد که حملات بیرحمانه و طولانی سپاهیان ژاپنی و نیروهای پوشالی را در هم شکنند ، از چنگ دشمن ملت چنین سرزمینهای وسیعی را باز پس گیرد ، و چنین جمعیت کثیری را آزاد سازد ؟ آیا جز مشی صحیح ما ، مشی جنگ توده‌ای چیز دیگری میتواند باشد ؟

" عدم اطاعت از فرامین دولتی و نظامی "

دولت گومینداں همچنین حزب کمونیست چین را پیوسته به " عدم اطاعت از فرامین دولتی و نظامی " متهم میسازد . آنچه باید گفت اینستکه خوشبختانه کمونیستهای چین که از عقل سلیم خلق چین برخوردارند ، از آن " فرامین دولتی و نظامی " سرپیچی کردند که معنی آنها در واقع سپردن مناطق آزاد شده به متجاوزین ژاپنی بود ، مناطقی که خلق چین با تحمل محرومیت‌ها و سختی‌ها از آنها باز پس گرفته بود . اینك چند نمونه از این فرامین : « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » در ۱۹۳۹ ، فرمانهای " انحلال ارتش چهارم جدید " و " عقب نشینی آن بسوی شمال مسیر قدیمی رودخانه زرد " در ۱۹٤۱ ، فرمان " انحلال حزب کمونیست چین " در ۱۹٤۳ ، فرمان بما برای

" مرخص کردن تمام سپاهیان به استثنای ده لشگر در مهلت معین " در ۱۹٤٤، و پیشنهاد دولت گومیندان در مذاکرات اخیر خود با ما، پیشنهادیکه دولت گومیندان آنرا " گذشت " مینامد و از ما میطلبد که بدون تشکیل دولت ائتلاف، نیروهای مسلح و حکومت‌های محلی خود را در ازاء چند مقام در دولت دیکتاتوری وی در اختیار او بگذاریم. خوشبختانه ما از این نوع فرامین تبعیت نکردیم و بدین ترتیب برای خلق چین قسمتی از خاك کشور را از آلودگی مصون داشتیم و ارتشی قهرمان ضد ژاپنی را حفظ کردیم. آیا خلق چین نباید از چنین " عدم اطاعتی " بخود تبریك بگوید؟ آیا برای دولت گومیندان هنوز کافی نیست که با تصویب‌نامه‌های دولت فاشیستی خود و فرامین نظامی شکست‌طلبانه منطقه وسیع و پرجمعیتی را از حی لون جیان تا گوی جو بدست متجاوزین ژاپنی سپرده است؟ متجاوزین ژاپنی و مرتجعین این " فرامین دولتی و نظامی " را تهنیت میگویند، اما آیا هیچ میهن‌پرست شرافتمند چینی میتواند چنین چیزهائی را تهنیت بگوید؟ آیا قابل درك است که خلق چین مادامیکه یك دولت ائتلاف واقعی و نه صوری، یك دولت دموکراتیك و نه دیکتاتوری فاشیستی تشکیل نشده به کمونیستهای چین اجازه دهد مناطق آزاد شده را که در آنها خلق آزادی خود را بدست آورده و همچنین ارتش توده‌ای را که در جنگ مقاومت خدمات شایانی داشته در اختیار دولت گومیندان که شکست طلب، فاشیست و دیکتاتوری است بگذارند؟ آیا بدون مناطق آزاد شده و ارتش توده‌ای امر مقاومت ضد ژاپنی خلق چین میتوانست آنچنان باشد که امروز هست؟ آیا میتوان مطلقاً تصور کرد که در چنین حالی آینده ملت چین چگونه میتوانست باشد؟

خطر جنگ داخلی

گروه گرداننده گومیندان تا امروز هم در سیاست ارتجاعی خود مبنی بر دیکتاتوری و جنگ داخلی پافشاری میکند. علائم بسیاری نشان میدهد که این گروه از مدتها پیش و حتی امروز نیز در تدارك آنستکه به مجرد اینکه نیروهای کشور متفق معینی قسمت بزرگی از خاك چین را از وجود متجاوزین ژاپنی پاك کرد جنگ داخلی را آغاز کند. این گروه همچنین امیدوار است که سرلشگران بعضی از کشورهای متفق همان کاری را در چین انجام دهند که سرلشگر انگلیسی اسکوبی (۳) در یونان انجام داد. این گروه برای کشتاری که اسکوبی و دولت ارتجاعی یونان براه انداختند کف میزند و در کار این نقشه است که چین را بار دیگر مانند سالهای ۱۹۲۷ — ۱۹۳۷ در گرداب جنگ داخلی غوطه‌ور سازد. این گروه در پس پرده "دعوت مجلس ملی" و "راه حل سیاسی" مخفیانه جنگ داخلی را تدارك میبیند. چنانچه هم‌میهنان ما هوشیاری بخرج ندهند و توطئه این گروه را برملا نسازند و به این تدارکات خاتمه نبخشند در سحرگاهی خوش غرش توپهای جنگ داخلی در گوش آنها طنین خواهد انداخت.

مذاکرات

حزب کمونیست چین پس از جلب رضایت احزاب دموکراتیك دیگر در سپتامبر ۱۹۴۴ از شورای سیاسی ملی خواستار شد که بمنظور پیروزی بر متجاوزین ژاپنی و بنای یك چین نو و جلوگیری از جنگ داخلی بی‌درنگ بحکومت دیکتاتوری یك حزبی گومیندان پایان دهد و یك

دولت ائتلافی دموکراتیك تشکیل گردد . بدون شك این خواست ، خواست بجا و بموقعی بود و در عرض چند ماه از پشتیبانی گرم توده‌های وسیع برخوردار گردید .

ما با دولت گومیندان بر سر مسئله برانداختن دیکتاتوری یك حزبی و تشکیل دولت ائتلافی و دست زدن به اصلاحات دموکراتیك ضروری بکرات بمذاکره پرداختیم ، ولی این دولت تمام پیشنهادات ما را رد کرد . گومیندان نه تنها آماده نیست به برانداختن دیکتاتوری یك حزبی و تشکیل دولت ائتلافی تن در دهد بلکه آماده نیست حتی بیکی از اصلاحات دموکراتیك زیر که ضرورت مبرم دارند تحقق بخشد : برانداختن دوایر عمال مخفی ، الغاء قوانین و تصویب‌نامه‌های ارتجاعی که آزادی مردم را سلب میکنند ، آزادی زندانیان سیاسی ، قانونی شناختن احزاب سیاسی ، برسمیت شناختن مناطق آزاد شده و عقب‌نشینی ارتشهائی که این مناطق را در محاصره گرفته و مورد حمله قرار میدهند . در نتیجه، روابط سیاسی در چین بوخامت گرائیده است .

دو دورنما

در پرتو وضع عمومی و شرایط بین‌المللی و داخلی کنونی آنطور که در فوق تحلیل شد ، من از همه تقاضا میکنم که هوشیاری خود را از دست ندهند و در این انتظار نباشند که امر ما آسان و بدون اصطکاك پیش رود . نه ، چنین نخواهد بود . در واقع دو امکان ، دو دورنما در برابر ما است : یکی خوب و دیگری بد . یك امکان یا دورنما اینستکه دیکتاتوری فاشیستی ادامه خواهد یافت ، اصلاحات دموکراتیك بعمل نخواهد آمد ، بجای آنکه در مبارزه با متجاوزین ژاپنی کوشش بعمل آید ،

در مبارزه با خلق کوشش خواهد شد ، و حتی پس از شکست متجاوزین ژاپنی ممکن است جنگ داخلی آغاز گردد ، جنگی که چین را بوضع مسکنتبار قدیم ، به کشوری فاقد استقلال ، آزادی ، دموکراسی ، وحدت ، آبادی و قدرت بازگشت خواهد داد . این امکان یا دورنما هنوز باقی است ، و نه صرفاً به علت وجود وضع بین‌المللی مساعد و افزایش آگاهی سیاسی و قدرت متشکل خلق ما این امکان منتفی گردیده ویا خود بخود از بین رفته است . آنهائی که امیدوارند که این امکان یا دورنما در چین به تحقق خواهد پیوست عبارتند از گروه ضد خلقی درون گومیندان در داخل کشور و مرتجعینی که دارای مقاصد امپریالیستی هستند در خارج . این یك جنبه موضوع است که نباید از نظر فرو گذاشت .

اما جنبه دیگری نیز هست و این بار نیز در پرتو وضع عمومی و تحلیل فوق از امور بین‌المللی و داخلی ما میتوانیم حس اعتماد و جسارت را در خود جمع کنیم و برای امکان یا دورنمای دوم بکوشیم . این امکان عبارتست از غلبه بر تمام مشکلات ، متحد ساختن قاطبه مردم ، برانداختن دیکتاتوری فاشیستی گومیندان و اجرای اصلاحات دموکراتیك ، تحکیم و توسعه نیروهای ضد ژاپنی ، پیروزی کامل بر متجاوزین ژاپنی و بنای چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیك ، متحد ، آباد و نیرومند . آنهائی که امیدوارند که این امکان یا دورنما در چین به تحقق خواهد پیوست عبارتند از توده‌های خلق ، حزب کمونیست چین و احزاب دموکراتیك دیگر در داخل کشور و کلیه ملت‌هائی که با ما براساس تساوی حقوق رفتار میکنند ، ترقیخواهان و توده‌های خلق در خارج .

ما بخوبی میدانیم که ما کمونیستها همراه با تمام مردم چین هنوز

در برابر مشکلات بزرگ و موانع بسیاری قرار گرفته‌ایم و باید راه دراز و پر پیچ و خمی را بپیمائیم . ولی ما بخوبی نیز میدانیم که همراه با تمام مردم چین بر مشکلات و موانع غلبه خواهیم کرد و وظیفه‌ای را که تاریخ بر عهده چین گذارده است انجام خواهیم داد . وظیفه بزرگ ما و تمام مردم اینستکه با تمام نیروی خود امکان یا دورنمای اول را منتفی سازیم و در تحقق امکان یا دورنمای دوم بکوشیم . وضع بین‌المللی و داخلی اساساً مساعد به حال ما کمونیستها و تمام خلق چین است . من قبلاً این موضوع را بطور کامل روشن ساخته‌ایم . ما امیدواریم که مقامات گومیندان ، با توجه به گرایش عمومی جهان و احساسات خلق چین با جرأت سیاست اشتباه‌آمیز کنونی خود را تغییر خواهند داد تا در جنگ مقاومت پیروزی بدست آید ، از آلام خلق چین کاسته شود و هر چه زودتر چین نوی پا بعرصه وجود گذارد . باید توجه داشت که راه هر اندازه پر پیچ و خم باشد ، خلق چین یقیناً وظیفه نیل به استقلال و آزادی را انجام خواهد داد و موقع انجام این وظیفه هم اکنون فرا رسیده است . بر عهده نسل ما است که آرمانهای والای شهیدان بیشمار قرن گذشته را به تحقق درآوریم . هر کوششی برای متوقف ساختن ما بدون شك با شکست مواجه خواهد شد .

٤ ــ سیاست حزب کمونیست چین

من در فوق دو خط مشی موجود در جنگ مقاومت ضد ژاپنی را تحلیل کردم . چنین تحلیلی مطلقاً ضروری است . زیرا بسیاری از مردم چین حتی تا امروز هنوز نمیدانند که در این جنگ واقعاً چه میگذرد .

سیاست دولت گومیندان دائر به جلوگیری از نشر اخبار بسیاری از مردم را در مناطق گومیندان و در کشورهای خارج در تاریکی نگاه داشته است . آنها پیش از آنکه در ۱۹۴۴ گروهی از خبرنگاران چینی و خارجی برای بازدید به مناطق آزاد شده چین میآیند از آنجا عملاً چیزی نمیدانستند . به مجرد اینکه این گروه بازگشت ، دولت گومیندان که از انعکاس وضع واقعی مناطق آزاد شده در خارج بسیار وحشت داشت در را بست و به هیچ خبرنگار دیگری اجازه نداد که به اینجا بیاید . دولت گومیندان بهمین قسم حقایق مربوط به مناطق گومیندان را پنهان نگاه داشته است . از اینرو من احساس میکنم که ما وظیفه داریم تصویر حقیقی "این دو منطقه" را هر چه بیشتر در اختیار همگان بگذاریم . فقط زمانی که مردم با وضوح بوضع عمومی چین پی بردند ، آنگاه متوجه خواهند شد که چرا میان حزب کمونیست چین و گومیندان ، این دو بزرگترین حزب سیاسی چین ، چنین اختلاف در سیاست وجود دارد و چرا میان دو خط مشی چنین مبارزه‌ای درگیر است . فقط در چنین حالتی مردم متوجه خواهند شد که نزاع میان دو حزب آنطور که برخی وانمود می‌سازند ، نزاعی غیرضروری ، بی‌اهمیت یا از روی عیب‌جوئی نیست ، بلکه نزاعی اصولی است که زندگی صدها میلیون مردم بدان وابسته است .

در وضع وخیم کنونی چین خلق ، احزاب دموکراتیک ، دموکراتها در درون کشور و مردم کشورهای دیگر که نگران وضع چین‌اند همه امیدوارند که وحدت جای پراکندگی را خواهد گرفت و اصلاحات دموکراتیک بعمل خواهد آمد ؛ آنها میخواهند بدانند که سیاست حزب کمونیست چین برای حل بسیاری از مسائل حیاتی کنونی چیست . اعضای حزب ما یقیناً علاقه بیشتری به این موضوع دارند .

رهنمودهای سیاسی ما در مورد جبهه متحد ملی ضد ژاپنی در زمان جنگ همیشه معین و روشن بوده و طی هشت سال جنگ در معرض آزمایش قرار گرفته است . کنگره ما باید برای رهبری مبارزات آینده خود از آنها نتیجه گیری کند .

من در اینجا به توضیح یك رشته از نتایج مشخصی میپردازم که حزب ما در زمینه رهنمودهای سیاسی مهم بمنظور حل مسائل چین بدانها رسیده است .

برنامه عام ما

خلق چین ، حزب کمونیست چین و همه احزاب دموکراتیك ضد ژاپنی برای بسیج و اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی خلق چین ، بخاطر قلع و قمع کامل متجاوزین ژاپنی و بمنظور ساختن یک چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیك ، متحد ، آبادان و نیرومند بیك برنامه مشترك که مورد توافق همه باشد نیاز مبرم دارند .

چنین برنامه‌ای را میتوان بدو بخش عام و خاص تقسیم کرد . ما ابتدا برنامه عام و سپس برنامه خاص را مورد بررسی قرار میدهیم .

بنابر این اصل عمده که متجاوزین ژاپنی باید کاملاً نابود گردند و چین نوی بنا شود ما کمونیستها و اکثریت شکننده اهالی در مرحله کنونی تکامل چین بر سر نکات اساسی زیر توافق داریم . اولا در چین نباید یك سیستم دولتی فئودالی ، فاشیستی و ضد خلقی تحت دیکتاتوری مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ برقرار شود زیرا هجده سال حکومت گروه گرداننده گومیندان از هم اکنون ورشکستگی کامل این سیستم را به اثبات رسانیده است ؛ ثانیاً در چین مطلقاً نمیتوان یك دیکتاتوری

دموکراتیك از نوع قدیم یعنی دولتی صرفاً بورژوائی ملی برقرار کرد و بنابر این نباید برای تحقق آن کوشید زیرا که از یکسو بورژوازی ملی چین از لحاظ اقتصادی و سیاسی خود را بسیار ضعیف نشان داده و از سوی دیگر دیری است که عامل نوی پدید آمده و آن پرولتاریای بیدار شده چین است با رهبر آن یعنی حزب کمونیست چین که در صحنه سیاسی از خود شایستگی بزرگی نشان داده و رهبری توده‌های دهقانان و خرده بورژوازی شهری ، روشنفکران و نیروهای دموکراتیك دیگر را بر عهده گرفته است ؛ ثالثاً در مرحله کنونی تا موقعیکه وظیفه خلق چین هنوز مبارزه با ستم خارجی و ستم فئودالی است ، تا موقعیکه شرایط اجتماعی و اقتصادی هنوز فراهم نیست تأسیس سیستم دولتی سوسیالیستی برای خلق چین امکان‌پذیر نمیباشد .

پس پیشنهاد ما چیست ؟ پیشنهاد ما اینستکه پس از غلبه کامل بر متجاوزین ژاپنی آن سیستم دولتی برقرار گردد که ما آنرا دموکراسی نوین میناسیم یعنی اتحاد دموکراتیك جبهه متحد که به اکثریت قاطع خلق متکی است و رهبری آن در دست طبقه کارگر است .

این نوع سیستم دولتی است که حقیقتاً متناسب با خواستهای اکثریت قاطع اهالی چین است زیرا که میتواند اولا از طرف میلیونها کارگر صنعتی و ده‌ها میلیون پیشه‌ور و دهقان مزدور ، ثانیاً از طرف دهقانان که ۸۰ در صد جمعیت چین را تشکیل میدهند یعنی از طرف ۳۶۰ میلیون از ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت و ثالثاً از طرف تعداد وسیعی از خرده بورژوازی شهری ، از طرف بورژوازی ملی ، متنفذین روشن‌بین و میهن‌پرستان دیگر مورد تأیید قرار گیرد و واقعاً مورد تأیید قرار گرفته است .

البته هنوز میان این طبقات تضادهائی وجود دارد ، مثلاً تضاد میان کار و سرمایه نوعی بارز از آنهاست ، و در نتیجه هر یك از آنها دارای مطالبات خاصی است . انکار وجود این تضادها و این مطالبات مختلف ریاکارانه و نادرست است . اما در سراسر مرحله دموکراسی نوین ، این تضادها و این مطالبات مختلف تا حدی گسترش نخواهند یافت که از حدود مطالباتی که میان همه مشترك است تجاوز کنند و نباید هم اجازه داد که تجاوز کنند . آنها را میتوان با یکدیگر تطبیق داد و در صورتی که چنین تطبیقی صورت گیرد این طبقات میتوانند باتفاق وظایف سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی دولت دموکراسی نوین را انجام دهند .

سیاست دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم عبارتست از برانداختن ستم خارجی و ستم فئودالی و فاشیستی داخلی و سپس استقرار یک سیستم سیاسی که همان جبهه متحد کلیه طبقات دموکراتیك است و نه استقرار سیستم سیاسی دموکراسی نوع قدیم . این نظرات ما با نظرات انقلابی دکتر سون یاتسن در توافق کامل است . در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » دکتر سون یاتسن چنین نوشت : " در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیك در کشورهای مختلف معمولا در انحصار بورژوازی است ، و صرفاً بافزاری برای اعمال ستم نسبت به مردم عادی مبدل گشته است . اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند ، نه آنکه از آن عده اندکی باشد . " این توصیه سیاسی بزرگ دکتر سون است . خلق چین ، حزب کمونیست چین و تمام دموکراتهای دیگر باید آنرا گرامی بدارند ، با قاطعیت آنرا بمورد عمل گذارند ، علیه تمام افراد

یا گروه‌هائی که آنرا نقض میکنند یا با آن بمقابله برمیخیزند مصممانه مبارزه نمایند و بدین ترتیب از این اصل سیاسی کاملاً درست دموکراسی نوین دفاع کنند و آنرا تکامل دهند.

اصل سازمانی دولت دموکراسی نوین مرکزیت دموکراتیك است همراه با کنفرانس‌های نمایندگان خلق که رهنمودهای سیاسی مهم را تعیین میکنند و به انتخاب حکومتها در مدارج مختلف میپردازند. این سازمان دولتی هم دموکراتیك است و هم مرکزیت دارد، مرکزیت دارد بر پایه دموکراسی و دموکراتیك است در زیر رهبری متمرکز. این یگانه سیستمی است که با اعطاء قدرت کامل به کنفرانس‌های نمایندگان خلق در کلیه مدارج بدموکراسی تحقق کامل میبخشد و در عین حال ضامن اداره متمرکز امور دولت است بدین ترتیب که حکومتها در هر درجه‌ای که باشند، اداره متمرکز کلیه اموری را که کنفرانسهای نمایندگان خلق مربوطه به آنها محول میدارند بر عهده میگیرند و هر آنچه که برای زندگی دموکراتیك خلق ضروری است حفظ و حراست میکنند.

ارتش و سایر نیروهای مسلح بخش مهمی از دستگاه قدرت دولت دموکراسی نوین است که بدون آنها دولت نمیتواند از خود دفاع کند. نیروهای مسلح دولت دموکراسی نوین مانند همه ارگانهای دیگر قدرت به خلق تعلق دارند و نگهبان خلق‌اند. اینها هیچ وجه مشترکی با ارتش و پلیس نوع قدیم و امثال آن ندارند که به اقلیتی تعلق داشتند و خلق را سرکوب میکردند.

اقتصاد دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم نیز منطبق با اصول دکتر سون است. در مسئله ارضی دکتر سون بر آن بود که

" زمین از آن کشتکار است ". در مورد صنعت و تجارت دکتر سون در مانیفست مذکور در فوق چنین مینویسد : " تمام مؤسسات چینی و خارجی که یا خصلت انحصار دارند ویا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است مانند بانکها ، راه آهن ، امور هواپیمائی توسط دولت بهره‌برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد . اینست اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه . " ما در مرحله کنونی این نظرات دکتر سون را در مسائل اقتصادی کاملاً تأیید میکنیم .

بعضی از اشخاص چنین میپندارند که کمونیستهای چین با بسط ابتکار فردی ، با رشد سرمایه خصوصی و با حمایت از اموال خصوصی مخالف‌اند ، اما آنها اشتباه میکنند . این ستم خارجی و ستم فئودالی است که بیرحمانه جلوی بسط ابتکار فردی خلق چین را میگیرد ، راه را بر رشد سرمایه خصوصی میبندد و اموال توده‌های مردم را تضییع میکند . وظیفه دموکراسی نوین که ما از آن جانبداری میکنیم اینستکه این موانع را از سر راه بردارد و باین تضییع پایان دهد ، این امکان را برای توده‌های وسیع خلق تضمین کند که آزادانه ابتکار فردی خود را در چهارچوب جامعه رشد دهند و آزادانه به بسط آنچنان اقتصاد سرمایه‌داری خصوصی بپردازند که برای معیشت خلق سودمند باشد و نه آنکه " وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد " ؛ وظیفه دموکراسی نوین است که از تمام اموال خصوصی که از راه مشروع بدست آمده حمایت کند .

بر طبق اصول دکتر سون و تجربه انقلاب چین ، در مرحله کنونی اقتصاد ملی چین باید مرکب از بخش دولتی ، بخش خصوصی و بخش

کئوپراتیوی باشد . اما در اینجا دولت یقیناً دولتی که " از آن عده اندکی باشد " نیست ، بلکه دولت دموکراسی نوین است که " مردم عادی همه از آن سهم میگیرند " و در زیر رهبری پرولتاریاست .

فرهنگ دموکراسی نوین نیز باید فرهنگی باشد که " مردم عادی همه از آن سهم میگیرند " یعنی فرهنگی است ملی ، علمی و توده‌ای . این فرهنگ در هیچ شرایطی نباید " از آن عده اندکی " باشد .

چنین است برنامه عام یا برنامه اساسی که ما کمونیستها در مرحله کنونی ، مرحله کامل انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك مدافع آن هستیم . این برنامه حداقل ماست در مقابل برنامه آینده یا برنامه حداکثر ما که سوسیالیسم و کمونیسم است . تحقق این برنامه ، دولت چین و جامعه چین را یك قدم بپیش خواهد برد ، یعنی از یك دولت و جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال بیك دولت و جامعه دموکراسی نوین خواهد رسانید .

رهبری سیاسی پرولتاریا ، بخش دولتی و بخش کئوپراتیوی اقتصاد به زیر رهبری پرولتاریا که مورد مطالبه برنامه ما است عوامل سوسیالیستی هستند . معذلك اجرای این برنامه چین را بصورت یک جامعه سوسیالیستی در نخواهد آورد .

ما کمونیستها هیچگاه نظرات سیاسی خود را پنهان نمیداریم . یقیناً و بدون تردید برنامه آینده یا برنامه حد اکثر ما هدفش کشانیدن چین بسوی سوسیالیسم و کمونیسم است . نام حزب ما و جهان‌بینی مارکسیستی ما این آرمان والای آینده را بروشنی نشان میدهد ، آینده‌ایکه بس زیبا و درخشان است . هر کمونیستی که بحزب ما میپیوندد دو هدف کاملاً روشن در دل میپرورد : انقلاب دموکراتیك در زمان حال و سوسیالیسم و

کمونیسم در زمان آینده ؛ علی‌رغم خصومت دشمنان کمونیسم ، علی رغم افترائات ، دشنامها و ریشخندهای مبتذل و جاهلانه آنها — چیزهائی که باید از طرف ما بطور قطع رد شود ، وی در راه این دو هدف مبارزه میکند . ما باید این چیزها را به بدگمانانی که حسن‌نیت دارند با خیراندیشی و شکیبائی توضیح دهیم نه اینکه به آنها حمله‌ور شویم . اینها مطالب کاملاً روشن ، مشخص و صریحی است .

اما همه کمونیستها و هواداران کمونیسم در چین باید برای نیل به هدفی که در مرحله کنونی در برابر آنهاست مبارزه کنند ؛ آنها باید علیه ستم خارجی و فئودالی مبارزه کنند تا خلق چین را از وضع اسف‌انگیز یك کشور مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودال رهائی بخشند و یك چین دموکراتیك نوین در زیر رهبری پرولتاریا ایجاد نمایند که وظیفه عمده‌اش آزادی دهقانان است ، چینی که تجسم سه اصل انقلابی خلق اثر دکتر سون یاتسن است ، چینی که مستقل ، آزاد ، دموکراتیك ، متحد ، آبادان و نیرومند است . این همان است که ما در واقع به انجام آن پرداخته‌ایم . ما کمونیستها همراه با توده‌های خلق چین طی بیست و چهارسال گذشته برای این هدف قهرمانانه مبارزه کرده‌ایم .

چنانچه یك کمونیست یا یك هوادار کمونیسم در باره سوسیالیسم و کمونیسم صحبت کند اما از مبارزه بخاطر این هدف کوتاهی ورزد ، چنانچه انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك را بیمقدار شمرد ، سبکسرانه اهمال و سستی بخرج دهد ، کوچکترین عدم صداقت و بی‌مبالاتی از خود نشان دهد یا از نثار خون ویا جان خویش در راه این انقلاب دریغ ورزد ، چنین کسی دانسته یا نادانسته ، کم یا بیش به سوسیالیسم و کمونیسم خیانت میکند و یقیناً مبارزسیاسی آگاه و ثابت قدمی برای کمونیسم نیست .

این قانون مارکسیسم است که فقط با عبور از مرحله دموکراسی میتوان به سوسیالیسم نائل آمد . در چین نبرد بخاطر دموکراسی نبردی طولانی است . بدون دولت متحد دموکراسی نوین و بدون رشد بخش دولتی اقتصاد دموکراسی نوین و بخشهای سرمایه‌داری خصوصی و کئوپراتیوی اقتصاد ، بدون رشد یك فرهنگ ملی ، علمی و توده‌ای یعنی فرهنگ دموکراسی نوین و بدون آزادی و رشد شخصیت صدها میلیون نفر ، بطور خلاصه بدون عبور از انقلاب پیگیر بورژوا ـ دموکراتیك نوع جدید تحت رهبری حزب کمونیست ، کوشش در ساختمان جامعه سوسیالیستی بر روی خرابیهای نظام مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی پنداری واهی است .

بعضی از مردم از درك این مطلب عاجزند که چرا کمونیستها از سرمایه‌داری هیچ وحشتی بخود راه نمیدهند و حتی در شرایط معینی از رشد سرمایه‌داری نیز جانبداری میکنند . پاسخ ما ساده است . چنانچه درجه معینی از بسط سرمایه‌داری بجای ستم امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی بنشیند ، این پدیده نه فقط گامی بجلو است بلکه جریانی است اجتناب‌ناپذیر . از این پدیده همانقدر پرولتاریا سود میبرد که بورژوازی ، شاید هم بیشتر به سود پرولتاریا است . آنچه که در چین کنونی زائد است سرمایه‌داری داخلی نیست بلکه امپریالیسم خارجی و فئودالیسم داخلی است . در واقع بسط سرمایه‌داری در کشور ما بسیار اندك است . شگفت اینکه بعضی از سخنگویان بورژوازی چین جرأت ندارند آشکارا از بسط سرمایه‌داری جانبداری کنند بلکه از راه غیر مستقیم به آن اشاراتی مینمایند . کسان دیگری مطلقاً انکار میکنند که چین باید بسط سرمایه‌داری را تا سر حد لازم مجاز بشمرد ؛ آنها برآنند که با

یك جهش میتوان به سوسیالیسم رسید و وظایف ناشی از سه اصل خلق و سوسیالیسم را "یکبار انجام داد" . روشن است که این نظرات یا انعکاس ضعف بورژوازی ملی چین است ویا نیرنگ عوامفریبانه‌ای است از جانب مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی بزرگ . ما کمونیستها بنابر درك مارکسیستی خود از قوانین تکامل اجتماع بروشنی میفهمیم که در سیستم دولتی دموکراسی نوین در چین لازم است بخاطر ترقی اجتماع در کنار بخش دولتی و بخشهای انفرادی و کئوپراتیوی خلق زحمتکش برای بسط بخش سرمایه‌داری خصوصی اقتصاد نیز تسهیلاتی فراهم آورد بشرط اینکه این بخش بر زندگی مردم مسلط نگردد . ما کمونیستها اجازه نخواهیم داد که سخنان توخالی و نیرنگهای فریبنده ما را به گمراهی بکشاند .

وقتی ما کمونیستها اعلام میداریم که "سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند" ، مردمانی یافت میشوند که در صداقت ما تردید میکنند . این بعلت عدم درك آنها در این نکته است که مبانی سه اصل خلق ، اصولی که دکتر سون یاتسن در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » در ۱۹۲٤ اعلام داشت و ما آنرا پذیرفتیم با برخی از مبانی برنامه حزب ما در مرحله کنونی یعنی با برنامه حد اقل ما تطبیق میکنند . باید خاطر نشان ساخت که این سه اصل خلق فقط در برخی از مبانی آن با برنامه حزب ما در مرحله کنونی مطابقت دارد و نه در تمام نکات آن . البته برنامه حزب ما در زمینه دموکراسی نوین بمراتب کاملتر از اصول دکتر سون یاتسن است بویژه که تئوری ، برنامه و پراتیك حزب ما در زمینه دموکراسی نوین طی بیست سالی که از مرگ دکتر سون میگذرد همراه

با بسط انقلاب چین تکامل بسیاری یافته و از این پس نیز تکامل خواهد یافت . معذلك این سه اصل خلق که با سه اصل سابق و قدیمی خلق تفاوت دارد در ماهیت خود همان برنامه دموکراسی نوین است و طبیعتاً " امروز برای چین ضروری است " و طبیعتاً " حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " . برای ما کمونیستهای چین مبارزه بخاطر برنامه حد اقل حزب ، در اساس خود (و نه در هر زمینه‌ای) همان مبارزه بخاطر سه اصل انقلابی یا جدید خلق اثر دکتر سون است . از اینرو کمونیستهای چین نشان خواهند داد که آنها در آینده نیز مانند گذشته و حال صدیق‌ترین و پی‌گیرترین اجراکنندگان سه اصل انقلابی خلق خواهند بود .

بعضی از اشخاص چنین میپنداروند که حزب کمونیست پس از آنکه بقدرت رسید با پیروی از نمونه روسیه دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم یك حزبی را برقرار خواهد کرد . پاسخ ما اینستکه دولت دموکراسی نوین که پایه آن اتحاد طبقات دموکراتیك است با دولت سوسیالیستی که دولت دیکتاتوری پرولتاریا است تفاوت اصولی دارد . بدون هیچگونه تردید سیستم دموکراسی نوین ما در زیر رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست برپا خواهد شد . اما در چین در سراسر مرحله دموکراسی نوین مطلقاً نمیتواند دیکتاتوری طبقه واحد و حکومت حزب واحد برقرار گردد و بنابر این نباید بخاطر آن کوشید . هیچ دلیلی نیست بر اینکه ما از همکاری با تمام احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی و شخصیتها بشرط آنکه روش آنها در قبال حزب کمونیست روش همکاری باشد و نه روش خصمانه ، خودداری ورزیم . سیستم روسیه از تاریخ روسیه برخاست ؛ در روسیه استثمار فرد از فرد بمثابه سیستم اجتماعی منسوخ گردید ،

سیستم سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی مربوط به نوترین نوع دموکراسی یعنی سوسیالیسم به تحقق در آمد ، و خلق همه احزاب ضد سوسیالیستی را از خود راند و فقط از حزب بلشویك پشتیبانی میکند . اینهاست آنچه که سیستم روسیه را پدید آورد و این سیستم در آنجا کاملاً لازم و منطقی است . اما حتی در روسیه ، در جائی که حزب بلشویك یگانه حزب سیاسی است ، سیستمی که در ارگانهای قدرت معمول است هنوز سیستم اتحاد کارگران ، دهقانان و روشنفکران ، سیستم اتحاد اعضای حزب با مردم غیرحزبی است و نه سیستمی که در آن فقط طبقه کارگر و بلشویکها میتوانند در ارگانهای دولتی کار کنند . سیستم چین در مرحله کنونی از مرحله کنونی تاریخ چین برمیخیزد . قدرت دولتی و قدرت سیاسی برای مدتی طولانی شکل خاصی خواهد داشت ، شکلی که با سیستم روسیه متفاوت است ، اما برای ما کاملاً لازم و منطقی است و آن شکل دموکراسی نوین قدرت دولتی و قدرت سیاسی است که اتحاد طبقات دموکراتیك پایه آنست .

برنامه خاص ما

حزب ما همچنین باید بر پایه این برنامه عام ، برای هر دوره برنامه خاصی داشته باشد . برنامه عام دموکراسی نوین ما در تمام مرحله انقلاب بورژوا ـ دموکراتیك یعنی برای چند ده سال بلاتغییر باقی خواهد ماند . اما در طول این مرحله ، از دوره‌ای بدوره دیگر شرایط تغییر کرده‌اند یا تغییر میکنند و کاملاً طبیعی است که ما نیز برنامه خاص خود را متناسب با شرایط تغییر دهیم . مثلاً در سراسر دوره‌های لشگرکشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی برنامه عام

دموکراسی نوین ما یکسان باقی مانده ولی در برنامه خاص ما تغییراتی صورت گرفته است ؛ علت آنست که در این سه دوره دشمنان و دوستان ما یکسان باقی نمانده‌اند .

اکنون خلق چین در وضع زیرین قرار دارد : ۱ — متجاوزین ژاپنی هنوز مغلوب نشده‌اند ؛ ۲ — خلق چین احتیاج مبرم دارد که متحداً برای تحولات دموکراتیك بکوشد برای آنکه بوحدت ملی دست یابد ، همه نیروهای ضد ژاپنی را بسرعت بسیج کند و متحد سازد و با همکاری با متفقین بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد ؛ ۳ — دولت گومیندان بر هم زننده وحدت ملی است ، مانعی است در راه اینگونه تحولات دموکراتیك . در این شرایط برنامه خاص ما چیست و یا بعبارت دیگر خواست‌های فوری خلق چین کدامند ؟

بنظر ما خواست‌های زیرین خواست‌هائی مناسب و حداقل خواست‌هاست :

بسیج تمام نیروهای موجود بخاطر پیروزی کامل بر متجاوزین ژاپنی و برقراری صلح بین‌المللی با همکاری با متفقین ؛

برانداختن دیکتاتوری یك حزبی گومیندان و استقرار دولت ائتلافی دموکراتیك و فرماندهی عالی مشترك ؛

مجازات عناصر هوادار ژاپن ، فاشیست‌ها و شکست‌طلبان که وحدت ملی را برهم میزنند و با خلق مبارزه میکنند و از اینطریق کمك به ایجاد وحدت ملی ؛

مجازات مرتجعین که موجد خطر جنگ داخلی‌اند و از اینطریق کمك به تأمین صلح داخلی ؛

مجازات خائنین بملت و دست زدن به عملیات کیفری علیه

افسرانی که بدشمن تسلیم میشوند ، و مجازات عمال ژاپن ؛

انحلال دوائر عمال مخفی ارتجاعی بمثابه افزاری جهت سرکوب خلق و قطع فعالیت‌های ظالمانه آن ، از میان بردن بازداشتگاه‌ها ؛

الغاء قوانین و تصویب‌نامه‌های ارتجاعی که هدف آنها محو آزادیهای خلق مانند آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت‌ها ، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و آزادی فردی ، و تضمین حقوق مدنی کامل برای خلق ؛

قانونی شناختن تمام احزاب و گروه‌های دموکراتیک ؛

آزادی تمام زندانیان سیاسی میهن‌پرست ؛

عقب‌نشینی تمام سپاهیانی که مناطق آزاد شده چین را در محاصره گرفته و به آنها حمله میکنند و اعزام آنها به جبهه ضد ژاپنی ؛

برسمیت شناختن سپاهیان مسلح ضد ژاپنی و حکومت‌های منتخب توده‌های مردم در مناطق آزاد شده چین ؛

تحکیم و توسعه مناطق آزاد شده و نیروهای مسلح آنها و باز پس گرفتن تمام سرزمینهای از دست رفته ؛

کمك بخلق در مناطق اشغالی ژاپن برای آنکه نیروهای مسلح زیر زمینی تشکیل دهند و به تدارک قیام مسلح بپردازند ؛

بخلق چین اجازه داده شود که مسلح گردد و از خانه و کشور خویش دفاع کند ؛

ایجاد تحولات سیاسی و نظامی در آن ارتش‌هائی که مستقیماً زیر فرماندهی عالی گومیندان قرار دارند و پیوسته در نبردها دچار شکست میشوند ، اما خلق را سرکوب میکنند و میان خود

و ارتش‌هائی که مستقیماً در زیر فرماندهی عالی گومیندان نیستند خط تمایز میکشند ، و مجازات فرمانده‌هائی که مسئول شکست‌های هلاکت‌بار میباشند ؛

بهبود سیستم سربازگیری و بهبود شرایط زندگی افسران و نفرات ؛

معاضدت با خانواده‌های رزمندگان جنگ مقاومت بقسمی که افسران و نفرات در جبهه نگران خانواده‌های خویش نباشند ؛

اعطاء حقوق ممتاز به سربازان معلول و به خانواده‌های سربازانی که جان خود را برای کشور نثار کرده‌اند ، و کمك به سربازان مرخص شده برای آنکه مستقر شوند و زندگانی برای خود ترتیب دهند ؛

توسعه صنایع جنگی برای تسهیل ادامه جنگ ؛

توزیع کمکهای نظامی و مالی متفقین بطور یکسان بتمام ارتشهائی که در جنگ مقاومت میجنگند ؛

مجازات مأمورین فاسد و مختلس و استقرار حکومت پاك و تمیز ؛

افزایش حقوق کارمندان جزء و متوسط دولت ؛

اعطاء حقوق دموکراتیك بخلق چین ؛

برانداختن سیستم ظالمانه بائو ـ جیا (٤) ؛

کمك به پناهندگان جنگ و کسانی که از بلایای طبیعی آسیب میبینند ؛

اختصاص مبلغی معتنابه برای کمك وسیع به مردمی که از اشغال دشمن صدماتی دیده‌اند ، پس از بازگشت سرزمینهای از دست رفته چین ؛

الغاء مالیاتهای کمرشکن و عوارض گوناگون و برقراری مالیاتهای تصاعدی واحد ؛

اجرای اصلاحات در روستا ، تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود ، تضمین حقوق مزارعه‌کاران بطرق مقتضی ، اعطاء وام با سود کم بدهقانان تهیدست ، کمك بدهقانان برای آنکه متشکل شوند و منظور از این اقدامات تسهیل رشد تولید کشاورزی است ؛

برانداختن سرمایه بوروکراتیك ؛

برانداختن سیاست کنونی نظارت اقتصادی ؛

جلوگیری از تورم بی‌بند و بار و افزایش سریع قیمتها ؛

کمك به صنایع خصوصی و فراهم آوردن تسهیلات برای آنها در گرفتن وام ، خرید مواد خام و فروش محصولات ؛

بهبود شرایط زندگی کارگران ، کمك به بیکاران ، کمك به کارگران برای آنکه متشکل شوند و منظور از این اقدامات تسهیل رشد تولید صنعتی است ؛

برانداختن تأثیر افکار گومیندان از محیط آموزش و پرورش (۵) و ایجاد آموزش و پرورش و فرهنگ ملی ، علمی و توده‌ای ؛

تضمین آسایش و رفاه معلمین و دیگر کارمندان مؤسسات آموزشی و تضمین آزادی آکادمیك ؛

حمایت از منافع جوانان ، زنان و کودکان ، کمك به جوانانی که امکانات تحصیل از ایشان سلب شده است ، کمك به جوانان و زنان برای آنکه متشکل شوند و با حقوق متساوی در کلیه فعالیت‌هائی که برای جنگ یا ترقی اجتماعی مفید باشد شرکت جویند ، تأمین آزادی زناشوئی و تساوی میان مرد و زن ، و دادن

تربیت مفید به جوانان و کودکان ؛

تضمین وضع بهتر برای اقلیتهای ملی و اعطاء حقوق خودمختاری به آنها ؛

حمایت از منافع چینی‌های ماوراء بحار و کمك به آنهائی که به مام میهن باز گشته‌اند ؛

حمایت از خارجیانی که از ظلم وستم ژاپنی‌ها به چین فرار کرده‌اند و پشتیبانی از مبارزه آنها علیه متجاوزین ژاپنی ؛

بهبود روابط چین و شوروی .

برای نیل به این خواست‌ها ، مهمتر از هر چیز آنست که دیکتاتوری یك حزبی گومیندان بی‌درنگ بر چیده شود و یك دولت مرکزی دموکراتیك موقت ایجاد گردد ، دولت ائتلافی که از پشتیبانی همه ملت برخوردار باشد و نمایندگان تمام احزاب ضد ژاپنی و مردم غیرحزبی را دربر گیرد . بدون این اقدام مقدماتی نمیتوان در مناطق گومیندان و بنابر این در سراسر کشور هیچگونه تحول واقعی ایجاد کرد .

این خواست‌ها مبین تمایلات توده‌های خلق چین و بخش وسیعی از افکار عمومی دموکراتیك در کشورهای متفق است .

یك برنامه خاص حداقل که مورد موافقت کلیه احزاب دموکراتیك ضد ژاپنی قرار گیرد مطلقاً ضروری است و ما آماده‌ایم بر اساس برنامه فوق با آنها بمشورت بپردازیم . احزاب مختلف میتوانند خواست‌های گوناگونی داشته باشند اما همه باید بر سر یك برنامه مشترك بتوافق برسند .

در مناطق گومیندان ، چنین برنامه‌ای از هم اکنون مورد مطالبه خلق است ؛ در مناطق اشغالی ژاپن بجز آن نکاتی که نیروهای زیر

زمینی خود را بمنظور قیام مسلح سازمان میدهند اجرای این برنامه تا باز پس گرفتن این مناطق بتأخیر میاوفتد ؛ در مناطق آزاد شده ، این برنامه هم‌اکنون اجرا شده و میشود و از این پس نیز اجرا خواهد شد .

خواست‌های مبرم خلق چین یا برنامه خاص آنگونه که در فوق ترسیم گردید بسیاری از مسائل حیاتی زمان جنگ و پس از جنگ را دربر میگیرد ، مسائلی که به توضیحات بیشتری نیازمندند . اینك ضمن توضیح این مسائل ، ما پاره‌ای از نظریات نادرست گروه گرداننده گومیندان را مورد انتقاد قرار میدهیم و در عین حال به برخی از مسائلی که کسان دیگر مطرح میسازند نیز پاسخ میگوئیم .

۱ — متجاوزین ژاپنی را بطور کامل نابود کنیم و اجازه ندهیم در نیمه راه سازش شود

کنفرانس قاهره (۶) بدرستی تصمیم گرفت که باید متجاوزین ژاپنی را به تسلیم بلاشرط مجبور ساخت . اما متجاوزین ژاپنی اکنون در پشت پرده برای صلح سازشکارانه مشغول فعالیت‌اند ؛ عناصر هوادار ژاپن در دولت گومیندان نیز با فرستادگان مخفی ژاپن از طریق دولت پوشالی نانکن به بند و بست پرداخته‌اند و از این کار جلوگیری بعمل نیامده است . از اینرو خطر سازش در نیمه راه هنوز کاملاً منتفی نیست . کنفرانس قاهره تصمیم درست دیگری نیز اتخاذ کرد که بنابر آن چهار استان شمال شرقی و تایوان و جزائر پون هو باید بچین باز گردد . اما با توجه به سیاست کنونی دولت گومیندان بهیچوجه نمیتوان امید داشت که این دولت بتواند تا رودخانه یالو نبرد را ادامه دهد و کلیه سرزمینهای از دست رفته را باز ستاند . در این اوضاع و احوال خلق چین چه باید

بکند ؟ خلق باید از دولت گومیندان بخواهد که متجاوزین ژاپنی را کاملاً نابود سازد و اجازه ندهد که در نیمه راه سازش صورت گیرد و بی درنگ به تمام توطئه‌هائی که بمنظور سازش چیده میشود پایان دهد . خلق چین باید بخواهد که دولت گومیندان سیاست کنونی خود را مبنی بر مقاومت پاسیف تغییر دهد و تمام قدرت نظامی خود را فعالانه در جنگ علیه ژاپن بکار اندازد . خلق چین باید نیروهای مسلح خود — ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید و دیگر واحدهای مسلح خلق را توسعه دهد و بنابر ابتکار خود نیروهای مسلح ضد ژاپنی را بمقیاس وسیع در هر نقطه‌ای که پای دشمن بدانجا رسیده است گسترش دهد و آماده باشد تا با همکاری مستقیم با متفقین از طریق نبرد تمام سرزمینهای از دست رفته را باز پس ستاند ؛ در هیچ اوضاع و احوالی نباید فقط بر روی گومیندان حساب کرد . این حق مقدس خلق چین است که بر متجاوزین ژاپنی پیروز گردد . چنانچه مرتجعین بکوشند خلق را از این حق محروم سازند ، جلوی فعالیت‌های ضد ژاپنی وی را بگیرند و نیروهای وی را در مقاومت از میان ببرند آنگاه خلق چین باید در صورتیکه کار اقناع به نتیجه‌ای نیانجامد ، بدفاع از خویش برخیزد و مصممانه هر ضربه را با ضربه متقابل پاسخ گوید . زیرا چنین اعمالی از جانب مرتجعین چین که خیانت به منافع ملت است جز همدستی با متجاوزین ژاپنی نیست .

۲ — دیکتاتوری یك حزبی گومیندان را براندازیم
و یك دولت ائتلافی دموکراتیك تشکیل دهیم

برای نابود ساختن کلیه متجاوزین ژاپنی لازم است در سراسر کشور اصلاحات دموکراتیك صورت گیرد . ولی تا زمانی که دیکتاتوری یك

حزبی گومیندان برانداخته نشده و دولت ائتلافی دموکراتیک تشکیل نگردیده است این اصلاحات امکان‌پذیر نیست .

دیکتاتوری یك حزبی گومیندان در واقع دیکتاتوری دارودسته ضد توده‌ای گومیندان است ، و این دیکتاتوری بر هم زننده وحدت ملی چین است ، مسبب شکست‌های جبهه گومیندان در جنگ است و در راه بسیج کردن و متحد ساختن نیروهای ضد ژاپنی خلق چین مانع اساسی است . خلق چین طی هشت سال تجربه تلخ جنگ مقاومت به زشتکاریهای این دیکتاتوری کاملاً پی برده است و طبیعتاً خواستار محو فوری آنست . این دیکتاتوری ضد توده‌ای همچنین زاینده جنگ داخلی است و چنانچه فوراً برانداخته نشود خلق را بار دیگر گرفتار مصائب جنگ داخلی خواهد کرد .

فریاد خلق چین برای محو این دیکتاتوری ضد توده‌ای به اندازه‌ای دامنه‌دار و پرطنین است که مقامات گومیندان خود مجبور شده‌اند با " پایان نزدیك قیمومیت سیاسی " علناً موافقت کنند و این خود نشان میدهد که این " قیمومیت سیاسی " یا دیکتاتوری یك حزبی تا چه درجه حیثیت خود و پشتیبانی مردم را از دست داده است . در چین هیچکسی را نمیتوان یافت که هنوز جسارت ورزد و بگوید که " قیمومیت سیاسی " یا دیکتاتوری یك حزبی دارای جنبه مثبتی است یا آنکه نباید برانداخته شود یا " پایان یابد " و این ، نشانه تغییر بزرگی در وضع کنونی چین است .

یقیناً و بدون تردید این دیکتاتوری باید " پایان یابد " . اما در اینکه چگونه باید پایان یابد عقاید مختلف است . بعضی برآنند که باید به آن یکباره پایان بخشید و یك دولت ائتلافی دموکراتیك موقت تشکیل

داد . برخی دیگر میگویند که باید کمی صبر کرد ، یك " مجلس ملی " دعوت نمود و " قدرت دولتی را بخلق باز گردانید " ، نه بدولت ائتلافی .

معنی این چیست ؟

این بدان معنی است که برای انجام این کار دو راه وجود دارد : راه صواب و راه ناصواب .

نخست راه صواب : راه نخست اینست که فوراً پایان دیکتاتوری یك حزبی گومیندان اعلام شود ، یك دولت مرکزی موقت مرکب از نمایندگان گومیندان ، حزب کمونیست ، جامعه دموکراتیك و مردم غیرحزبی تشکیل گردد و برای فعالیت سیاسی یك برنامه دموکراتیك نظیر خواست‌های مبرم خلق چین بطوری که در فوق ترسیم شد انتشار یابد باین منظور که وحدت ملی احیا شود و بر متجاوزین ژاپنی پیروزی بدست آید . باید یك کنفرانس میزگرد مرکب از نمایندگان احزاب مختلف و مردم غیرحزبی دعوت شود تا در باره این مسائل بحث کند و بتوافق برسد و سپس بر اساس این توافق عمل کند . این راه ، راه وحدت است که خلق چین با قاطعیت از آن پشتیبانی خواهد کرد .

دوم راه ناصواب . راه دوم اینست که خواستهای توده‌ها و تمام احزاب دموکراتیك را نادیده انگارند و عنودانه اصرار ورزند که یك باصطلاح مجلس ملی به کارگردانی داردسته ضد توده‌ای گومیندان دعوت شود ، یك " قانون اساسی " که در عمل نگهبان دیکتاتوری و مخالف دموکراسی خواهد بود تصویب کند باینمنظور که " دولت ملی " غیرقانونی را با نقاب قانونیت بپوشاند ، دولتی که محرمانه از طریق انتصاب چند دوجین اعضاء گومیندان تشکیل و بخلق تحمیل شود که بکلی فاقد هر گونه پایه‌ای در میان مردم خواهد بود و بدین

ترتیب اینگونه وانمود میسازند که " قدرت دولتی را بخلق باز میگردانند "، در حالی که در واقع آنرا بخود داردسته ضد توده‌ای گومیندان " باز میگردانند " . هر کس که آنرا تأیید نکند متهم بخرابکاری در " دموکراسی " و " وحدت " خواهد شد و همین خود " موجب " میگردد که علیه او دستور عملیات کیفری صادر شود . این راه ، راه تفرقه است و خلق چین با قاطعیت علیه آن مبارزه خواهد کرد .

اقداماتی که قهرمانان ضد توده‌ای ما میخواهند در جهت این سیاست تفرقه‌افکن بعمل آورند محتملاً خود آنها را به پرتگاه خواهد کشانید . آنها حلقه‌ای بر گردن خود میافکنند و آنرا محکم میکنند و این حلقه همان " مجلس ملی " است . مقصود آنها اینست که از " مجلس ملی " بمثابه سلاح معجزه‌آسائی اولا برای جلوگیری از تشکیل دولت ائتلافی ، ثانیاً برای حفظ و ادامه دیکتاتوری خود و ثالثاً برای توجیه جنگ داخلی استفاده کنند . معذلك منطق تاریخ در خلاف جهت امیال آنها پیش میرود ، و " سنگی را که بلند میکنند عاقبت بروی پای خود خواهد افتاد " . امروز بر همه کس روشن است که خلق در مناطق گومیندان آزادی ندارد و در مناطق اشغالی ژاپن نمیتواند در انتخابات شرکت جوید ؛ مناطق آزاد شده نیز که از آزادی برخوردار است از طرف دولت گومیندان برسمیت شناخته نمیشود . مادامی که وضع چنین است چگونه میتوان به انتخاب نمایندگان ملی پرداخت ؟ چگونه میتوان " مجلس ملی " داشت ؟ مجلس ملی که در پیرامون آن اینهمه سروصدا براه میندازند از هر جهت از نوع همان مجلسی است که دولت دیکتاتوری گومیندان هشت سال پیش در دوران جنگ داخلی سرهم‌بندی کرد . هر گاه چنین مجلسی دعوت شود بناچار تمام ملت

علیه آن بر خواهد خاست و آنگاه باید پرسید که قهرمانان ضد توده‌ای ما چگونه خود را از این مخمصه بیرون خواهند کشید ؟ سرانجام دعوت مجلس قلابی فقط آنها را به بن بست خواهد رسانید .

ما کمونیست‌ها برای پایان بخشیدن به دیکتاتوری یك حزبی گومیندان دو اقدام زیر را پیشنهاد میکنیم : اولا در مرحله کنونی ، تشکیل دولت ائتلافی موقت از راه توافق مشترك نمایندگان همه احزاب و مردم غیرحزبی ، ثانیاً در مرحله بعد ، دعوت یك مجلس ملی از طریق انتخابات آزاد و بدون محدودیت و تشکیل دولت ائتلافی رسمی . دولت در هر دو حال ائتلافی خواهد بود که در آن نمایندگان کلیه طبقات و احزاب سیاسی که داوطلبانه شرکت میجویند بر اساس برنامه مشترك دموکراتیك امروز در جنگ علیه ژاپن و فردا در ساختمان کشور با یکدیگر متحد میشوند .

صرف نظر از تصورات گومیندان و احزاب و گروه‌ها و افراد دیگر ، این یگانه راهی است که چین میتواند در پیش گیرد اعم از اینکه آنها بخواهند یا نخواهند ، بدان آگاهی داشته باشند یا نداشته باشند . این قانون تاریخ است ، گرایش حتمی و اجتناب‌ناپذیری است که هیچ نیروئی نمیتواند آنرا بعقب باز گرداند .

در این مسئله یا هر مسئله دیگر مربوط به اصلاحات دموکراتیك ، با آنکه مقامات گومیندان هنوز عنودانه در سیاست غلط خود پافشاری میکنند و برای گذراندن وقت و تسکین افکار عمومی مذاکره را وسیله قرار میدهند ، ما کمونیستها اعلام میداریم که حاضریم هر موقع که آنها برای دست کشیدن از سیاست غلط کنونی از خود آمادگی نشان دهند و با اصلاحات دموکراتیك موافقت کنند با آنها مذاکرات را از سر بگیریم .

اما مذاکرات باید بر اساس اصل کلی مقاومت ، وحدت و دموکراسی باشد ، ما با هیچ باصطلاح اقدام یا نقشه یا سخن توخالی که از این اصل کلی منحرف شود هر چند خوش‌آواز باشد ، موافقت نخواهیم کرد .

۳ – آزادی برای خلق

در حال حاضر مبارزه خلق چین بخاطر آزادی ، در درجه اول علیه مهاجمین ژاپنی متوجه است . اما دولت گومیندان که خلق را از آزادی محروم ساخته و دست و پای وی را بسته ، از نبرد وی علیه مهاجمین ژاپنی جلو میگیرد . تا موقعی که این مسئله حل نشود بسیج و اتحاد کلیه نیروهای ضد ژاپنی کشور غیرممکن خواهد بود . برنامه ما درست بخاطر آنکه بندها از دست و پای خلق برداشته شود و خلق امکان یابد که در برابر ژاپن ایستادگی کند ، متحد شود و به دموکراسی نائل آید خواستهای زیر را به پیش میکشد : محو دیکتاتوری یك حزبی ، تشکیل دولت ائتلافی ، انحلال عمال مخفی ، لغو قوانین و تصویب‌نامه‌های ظالمانه ، مجازات خائنین بملت ، جاسوسان ، عناصر هوادار ژاپن ، فاشیستها و کارمندان فاسد و مختلس ، آزادی زندانیان سیاسی ، قانونی شناختن تمام احزاب دموکراتیك ، عقب کشیدن سپاهیانی که مناطق‌آزاد شده را در محاصره گرفته و به آنها حمله میکنند ، برسمیت شناختن مناطق آزاد شده ، محو سیستم بائو ـ جیا و بسیاری مطالبات دیگر مربوط به اقتصاد ، فرهنگ و جنبش های توده‌ای .

آزادی هدیه‌ای نیست که کسی بخلق پیشکش کند ، خلق آزادی را از طریق مبارزه بچنگ میاورد . در مناطق آزاد شده چین خلق هم‌اکنون به آزادی نائل آمده است ، و خلق میتواند و باید در مناطق دیگر

نیز به آزادی دست یابد . هر اندازه آزادی خلق چین وسیعتر و نیروهای دموکراتیك متشکل وی قوی‌تر باشد ، امکان تشکیل دولت ائتلافی موقت و متحد بیشتر است . این دولت ائتلافی پس از آنکه تشکیل شد بنوبه خود بخلق آزادی کامل میبخشد و از اینطریق پایه‌های خود را مستحکم خواهد ساخت . فقط در چنین حالی ممکن خواهد بود که پس از بیرون راندن متجاوزین ژاپنی در سراسر کشور به انتخابات آزاد و بدون محدودیت دست زد ، مجلس ملی دموکراتیك ایجاد کرد و دولت ائتلافی رسمی و متحدی تشکیل داد . تا زمانی که خلق از آزادی محروم است مجلس ملی یا دولتی که واقعاً منتخب خلق باشد نمیتواند بوجود آید . آیا این به اندازه کافی روشن نیست ؟

آزادیهای بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت‌ها ، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و آزادی فردی مهمترین آزادیهای خلق‌اند . این آزادیها فقط در مناطق آزاد شده چین کاملاً به تحقق درآمده‌اند .

دکتر سون یاتسن در ۱۹۲۵ در وصایای خود در بستر مرگ اعلام داشت که " چهل سال تمام خودم را وقف امر انقلاب ملی نمودم تا برای چین آزادی و تساوی حقوق کسب کنم . در اثر این چهل سال تجربه ایقان راسخ یافتم که برای نیل باین هدف باید توده‌های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن مللی که با ما برخورد برابر دارند ، در مبارزه مشترك متحد شویم . " جانشینان ناخلف دکتر سون که به او خیانت کردند ، بجای آنکه توده‌های مردم را برانگیزند ، آنها را سرکوب کردند و از تمام آزادیهای بیان ، مطبوعات ، اجتماعات ، جمعیت‌ها ، عقاید سیاسی ، معتقدات مذهبی و از آزادی فردی محروم ساختند . آنها به حزب کمونیست ، ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید

و مناطق آزاد شده که واقعاً توده‌های مردم را برانگیخته ، و از آزادی و حقوق آنها نگهبانی میکنند بر چسب "حزب خائن" ، "ارتش خائن" و "مناطق خائن" میزنند . ما امیدواریم به این واژگونگی درست و نادرست بزودی پایان داده شود . چنانچه این امر باز هم بطول انجامد ، خلق چین بردباری خود را از دست خواهد داد .

٤ — وحدت خلق

برای اینکه مهاجمین ژاپنی را نابود ساخت ، از جنگ داخلی جلو گرفت و چین نوی بنا کرد لازم است چین متشتت را بچین متحد تبدیل نمود . چنین است وظیفه تاریخی خلق چین .

اما چین چگونه میتواند بوحدت دست یابد ؟ از طریق توحید بعنف توسط یك دیکتاتور ، یا از راه توحید دموکراتیك توسط خلق ؟ از زمان یوان شی کای دیکتاتورهای نظامی شمال کوشش خود را بروی توحید بعنف متمرکز ساختند . اما نتیجه آن چه شد ؟ بر خلاف امیال آنها ، آنچه که حاصل آمد وحدت نبود ، تفرقه بود و سرانجام خود آنها از مسند قدرت بزیر افتادند . داردسته ضد توده‌ای گومیندان که در جای پای یوان شی کای گام بر میداشت در جستجوی توحید بعنف بود و ده سال تمام بجنگ داخلی پرداخت و در نتیجه راه مهاجمین ژاپنی را بدرون کشور هموار ساخت و سپس خود بسوی کوه اه می (۷) عقب‌نشینی اختیار کرد . اکنون از فراز کوه دو باره تئوری توحید بعنف را ندا در میدهد . این ندا برای کی است ؟ آیا هیچ چینی میهن‌پرست شرافتمندی به این داردسته گوش فرا خواهد داد ؟ خلق ، پس از شانزده سال زندگی در زیر سلطه دیکتاتورهای نظامی شمال و هجده سال در زیر سلطه

دیکتاتوری گومیندان تجربه‌ای وسیع و دیدگانی بصیر کسب کرده‌است . خلق خواهان توحید دموکراتیك توسط توده‌های مردم است و نه توحید بعنف توسط دیکتاتور . ما کمونیست‌ها از همان سال ۱۹۳۵ سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی را به پیش کشیدیم و تاکنون برای آن پیکار کرده‌ایم . در سال ۱۹۳۹ هنگامی که گومیندان « تدابیر بمنظور تحدید فعالیت احزاب بیگانه » را که اقدامی ارتجاعی بود بزور تحمیل کرد و بدینطریق خطر تسلیم‌طلبی ، تفرقه و سیر قهقرائی ایجاد نمود ، هنگامی که در باره تئوری توحید بعنف ندا در میداد ، ما بار دیگر اعلام داشتیم که توحید باید بر مقاومت پایه گیرد و نه بر تسلیم‌طلبی ، بر وحدت و نه بر تفرقه ، بر ترقی و نه بر سیر قهقرائی . فقط توحید بر اساس مقاومت ، وحدت و ترقی توحید واقعی است و هر نوع دیگر آن توحیدی قلابی خواهد بود (۸) . شش سال گذشته‌است ولی چاره همان است که بود .

آیا وحدت بدون آنکه خلق از آزادی و دموکراسی برخوردار باشد ممکن‌است ؟ همین که آزادی و دموکراسی برقرار گردید وحدت حاصل خواهد آمد . جنبش خلق چین بخاطر آزادی ، دموکراسی و دولت ائتلافی در عین حال جنبشی است برای وحدت . ما هنگامی که در برنامه خاص خود مطالبات بسیاری را در زمینه آزادی ، دموکراسی و دولت ائتلافی به پیش میکشیم در عین حال وحدت را هدف میگیریم . بر همه کس روشن است که تا دیکتاتوری ضد توده‌ای دارودسته گومیندان از بین نرود و دولت دموکراتیك ائتلافی تشکیل نگردد نه فقط تحقق هیچگونه اصلاح دموکراتیك در مناطق گومیندان ، یا بسیج ارتش‌ها و بسیج خلق برای پیروزی بر مهاجمین ژاپنی ممکن نیست بلکه از بلای جنگ داخلی نیز نمیتوان ایمن ماند . چرا بسیاری از دموکراتهای حزبی یا غیرحزبی

و از آنجمله بسیاری از دموکراتهای گومیندان یکصدا خواستار دولت ائتلافی‌اند ؟ برای آنکه آنها بحران کنونی را با روشنی میبینند و میدانند که برای غلبه بر بحران و نیل بوحدت علیه دشمن و بخاطر ساختمان کشور راه دیگری وجود ندارد .

۵ — ارتش توده‌ای

خلق چین بدون ارتشی که در موضع خلق ایستاده باشد ، نه میتواند به آزادی ، وحدت و تشکیل دولت ائتلافی دست یابد و نه میتواند متجاوزین ژاپنی را بطور قطع درهم بشکند و چین نوی را بنیاد نهد . امروز آن نیروهای مسلحی که کاملاً در کنار خلق ایستاده‌اند ، فقط ارتشهای مناطق آزاد شده یعنی ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید هستند که تعداد نفراتشان قلیل است ؛ ولی این بهیچوجه کافی نیست . معذلك در داخل گومیندان دارودسته ضد خلقی دائماً در این فکر است که نیروهای مسلح مناطق آزاد شده را درهم بشکند و نابود سازد . دولت گومیندان در سال ۱۹۴۴ باصطلاح "توصیه‌نامه" ای مطرح کرد و از حزب کمونیست خواست که چهار پنجم نیروهای مسلح مناطق آزاد شده را "در مهلت معین منحل سازد" . در سال ۱۹۴۵ یعنی طی مذاکرات اخیر ، باز از حزب کمونیست خواست که سپاهیان مناطق آزاد شده را در بست بوی تحویل دهد ، و فقط با چنین شرطی است که میتواند بحزب کمونیست "موضع قانونی" بخشد .

این اشخاص به کمونیستها میگویند : "سپاهیان خود را بما تحویل دهید تا ما بشما آزادی بدهیم" . از این "تئوری" چنین نتیجه میشود که احزاب سیاسی‌ایکه نیروهای مسلح ندارند ، باید از آزادی برخوردار

باشند . حزب کمونیست چین از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ سپاهیان بسیار اندکی داشت ، اما همینکه دولت گومیندان باجرای سیاست "تصفیه حزب" و ترور خونین پرداخت ، کمترین اثری از آزادی برجا نماند . اکنون جامعه دموکراتیك چین و عناصر دموکرات درون گومیندان سپاهی ندارند و آزادی هم ندارند . طی هجده سال اخیر ، کارگران ، دهقانان ، دانشجویان و کلیه عناصر مترقی در محافل فرهنگی ، آموزشی و صنعتی که تحت سلطه دولت گومیندان بسر میبرند ــ هیچکدام سپاهی نداشتند و از آزادی هم برخوردار نبودند . آیا آزادی را از آنجهت از احزاب دموکراتیك و از این مردم دریغ میدارند که آنها ارتش ترتیب دادهاند ، به ایجاد "تیولهای فئودالی" پرداختهاند ، "مناطق خائن" بوجود آوردهاند و "فرامین دولتی و نظامی" را نقض کردهاند ؟ بهیچوجه ، برعکس ، آنها درست بدینجهت از آزادی محرومند که باین نوع کارها نپرداختهاند .

" ارتش متعلق به حکومت است". حرفی از این درستتر وجود ندارد. در سراسر جهان ارتشی نیست که متعلق به حکومت نباشد . ولی ارتش باید متعلق بکدام حکومت باشد ؟ به حکومت دیکتاتوری فئودال - فاشیست مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ یا به حکومت دموکراتیك نوین تودههای مردم ؟ آنچه در چین باید ایجاد شود ، حکومت دموکراتیك نوین و بر این اساس ، دولت ائتلافی دموکراتیك نوین است ؛ کلیه نیروهای مسلح کشور باید متعلق به دولت چنین حکومتی باشند تا بتوانند از آزادی خلق دفاع کنند و بطور مؤثر با متجاوزین خارجی بجنگند . همینکه دولت ائتلافی دموکراتیك نوین در چین بوجود آید ، بیدرنگ نیروهای مسلح مناطق آزاد شده باو منتقل خواهند شد . اما در عین حال همه نیروهای مسلح گومیندان

نیز باید باو منتقل شوند .

دکتر سون یاتسن در سال ۱۹۲٤ گفت : " از امروز انقلاب ملی باید وارد دوران نوینی شود . . . . نخستین گام عبارتست از پیوند دادن نیروهای مسلح با ملت . گام دوم عبارتست از تبدیل این نیروها به نیروهای مسلح ملی . " (۹) ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید درست بعلت اینکه این رهنمود سیاسی را اجرا کرده‌اند و بصورت " نیروهای مسلح ملی" یعنی بصورت ارتش خلق درآمده‌اند ، توانستند به پیروزی برسند . سپاهیان گومیندان در مرحله اول لشگرکشی بشمال ، این "نخستین گام" را که دکتر سون یاتسن بیان داشته برداشتند و از اینجهت نیز پیروز شدند . اما از مرحله آخر لشگرکشی بشمال تا لحظه کنونی سپاهیان گومیندان از برداشتن حتی "نخستین‌گام" نیز امتناع ورزیدند و در موضع ضد خلقی قرار گرفتند و از اینجهت گرفتار انحطاط و سقوط روزافزون شده و میشوند . آنها که "استاد جنگ داخلی" هستند ، "در جنگ بر ضد دشمن خارجی" بجز " هیچکاره" چیز دیگری نمیتواند باشند . همه افسران میهن‌پرست و شرافتمند ارتش گومیندان باید روح رهنمود سیاسی دکتر سون یاتسن را احیا کنند و ارتش خود را نوسازی نمایند .

در ضمن نوسازی ارتشهای قدیم باید از طریق کار تربیتی مناسب بکلیه افسرانی که مستعد تجدید تربیت‌اند ، کمک کرد که از قید نظرات کهنه خویش رهائی یابند و نظرات صحیح را فرا گیرند تا آنکه بتوانند در آینده در ارتش توده‌ای خدمت کنند .

مبارزه در راه ایجاد ارتش توده‌ای چین وظیفه تمام خلق چین‌است . خلق بدون یك ارتش توده‌ای هیچ نخواهد داشت . در این مورد نباید به پرچانگی بیهوده پرداخت .

ما کمونیستها حاضریم از کار نوسازی ارتش چین پشتیبانی کنیم . ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ما باید کلیه ارتش‌هائی را که هوادار وحدت با خلق‌اند و میخواهند بجای جنگ با مناطق آزاد شده چین ، بجنگ با متجاوزین ژاپنی بپردازند ، ارتش‌های دوست خود بشمارند و بانها کمك لازم را برسانند .

٦ — مسئله ارضی

برای نابودی متجاوزین ژاپنی و بنای چین نو لازم است سیستم ارضی را اصلاح کرد و دهقانان را آزاد ساخت . این شعار دکتر سون یاتسن که " زمین از آن کشتکار" است برای مرحله کنونی انقلاب ما که دارای ماهیت بورژوا ـ دموکراتیك است صحیح است .

چرا ما میگوئیم که انقلاب ما در مرحله کنونی "دارای ماهیت بورژوا ـ دموکراتیك است" ؟ منظور ما اینست که آماج این انقلاب بورژوازی بطور اعم نیست ، بلکه ستم بیگانه و فئودالی است ، و تدابیری که در این انقلاب اتخاذ میشود بطور کلی متوجه حمایت از مالکیت خصوصی است و نه در جهت برانداختن آن ، و در نتیجه این انقلاب طبقه کارگر امکان خواهد یافت برای رهبری چین بسوی سوسیالیسم نیرو جمع آوری کند و سرمایه‌داری هنوز خواهد توانست تا مدتی نسبتاً طولانی و تا درجه معینی رشد نماید . شعار " زمین از آن کشتکار" بمعنی انتقال زمین از استثمارگران فئودالی بدهقانان است ، بمعنی تبدیل مالکیت خصوصی مالکان ارضی فئودالی به مالکیت خصوصی دهقانان و رهائی دهقانان از مناسبات ارضی فئودالی و بدینطریق ایجاد امکان برای تبدیل یك کشور فلاحتی بیك کشور صنعتی‌است . بنابر این شعار " زمین از آن کشتکار"

بنابر سرشت خود یك خواست بورژوا - دموکراتیك است و نه خواست پرولتاریائی - سوسیالیستی ؛ این ، خواست تمام دموکراتهای انقلابی است و نه خواست کمونیستها به تنهائی . اما تفاوت در اینست که در شرایط چین فقط ما کمونیستها این خواست را بسیار جدی میگیریم و نه تنها در باره آن سخن میگوئیم بلکه آنرا بمرحله عمل در میاوریم . دموکراتهای انقلابی چه کسانی هستند ؟ صرف نظر از پرولتاریا که پی گیرترین نیروی دموکراتیك انقلابی است ، دهقانان وسیعترین گروه دموکراتهای انقلابی را تشکیل میدهند . اکثریت عظیم دهقانان یعنی همه آنان بجز دهقانان مرفه که وابستگی فئودالی دارند فعالانه میخواهند که "زمین از آن کشتکار" باشد . خرده بورژوازی شهری نیز نیروی دموکراتیك انقلابی است و شعار "زمین از آن کشتکار" همان اندازه بسود وی است ، زیرا که تحقق آن به رشد نیروهای تولیدی در کشاورزی کمك خواهد کرد . بورژوازی ملی طبقه متزلزلی است ولی او نیز شعار "زمین از آن کشتکار" را تأیید میکند زیرا که به بازار نیازمند است ؛ ولی بسیاری از افراد این طبقه از این شعار میترسند برای آنکه اکثراً با مالکیت ارضی پیوند دارند . دکتر سون یاتسن نخستین دموکرات انقلابی چین بود . او بمثابه نماینده بخش انقلابی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی شهری و دهقانان به انقلاب مسلح دست زد و شعارهای "برابری حقوق در مورد مالکیت زمین" و "زمین از آن کشتکار" را به پیش کشید . متأسفانه هنگامی که او در قدرت بود ابتکار عمل را بدست نگرفت و باصلاح سیستم ارضی نپرداخت . موقعی که دارودسته ضد تودهای گومیندان قدرت را بدست گرفت به آنچه او بدفاع از آن برخاسته بود کاملاً خیانت ورزید . همین دارودسته است که اکنون عنودانه با شعار "زمین از آن کشتکار"

مخالفت میکند زیرا که وی نماینده قشر مالکان بزرگ ارضی ، بانکداران بزرگ و کمپرادورهای بزرگ است . از آنجائی که در چین حزبی سیاسی که منحصراً نماینده دهقانان باشد وجود ندارد و احزاب سیاسی بورژوازی ملی برنامه ارضی کاملی ندارند ، حزب کمونیست چین بصورت رهبر دهقانان و کلیه دموکراتهای انقلابی دیگر درآمده‌است ، زیرا تنها حزبی است که برنامه ارضی کاملی تدوین کرده و بمرحله عمل گذاشته‌است و با جدیت بخاطر منافع دهقانان مبارزه میکند و از اینرو اکثریت عظیم دهقانان را بمثابه متحد بزرگی بسوی خود جلب کرده‌است .

حزب کمونیست چین از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳٦ تدابیری بمنظور اصلاح کامل سیستم ارضی اتخاذ کرد و شعار دکتر سون یاتسن "زمین از آن کشتکار" را به تحقق درآورد . و درست داردوسته ضد توده‌ای گومینداں ، این گروه جانشینان ناخلف دکتر سون یاتسن بود که چنگ و دندان نشان داد و طی ده سال جنگ علیه خلق با شعار "زمین از آن کشتکار" مبارزه کرد .

حزب کمونیست چین در دوران جنگ مقاومت ضد ژاپنی به گذشت بزرگی دست زد و سیاست "زمین از آن کشتکار" را با سیاست تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود جانشین کرد . این گذشت درست بود زیرا به ورود گومینداں در جنگ علیه ژاپن کمک کرد و در مناطق آزاد شده مقاومت مالکان ارضی را در برابر بسیج دهقانان بخاطر جنگ تخفیف داد . چنانچه مانع خاصی پیش نیاید ما آماده‌ایم این سیاست را پس از جنگ ادامه دهیم . نخست تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود را به سراسر کشور توسعه بخشیم و سپس با اتخاذ تدابیر مناسب تدریجاً شعار "زمین از آن کشتکار" را به تحقق درآوریم .

معذلك آنهائی که بدکتر سون یاتسن خیانت کردند ، نه تنها شعار " زمین از آن کشتکار" را رها نمودند ، بلکه با تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود نیز بمبارزه برخاستند . دولت گومیندان تصویب‌نامه "۲۰ در صد تقلیل بهره‌مالکانه" و هیچیك از تصویب‌نامه‌های نظیر را که خود او اعلان کرده بود اجرا نکرد ؛ فقط ما بودیم که آنها را در مناطق آزاد شده بمرحله عمل گذاشتیم و برای همین هم به مناطق آزاد شده بر چسب "مناطق خائن" زده شد .

در جریان جنگ مقاوست ضد ژاپنی یك باصطلاح تئوری دو مرحله ظهور کرد : یك مرحله "انقلاب ملی" و یك مرحله "انقلاب بخاطر دموکراسی و رفاه خلق" . این تئوری نادرست است .

" در برابر دشمنی مهیب ما نباید مسئله اصلاحات دموکراتیك یا رفاه خلق را مطرح سازیم ، بهتر است صبر کنیم تا ژاپنی‌ها بروند ." — چنین‌است تئوری سخیفی که داروسته ضد توده‌ای گومیندان بمنظور جلوگیری از پیروزی کامل در جنگ به پیش میکشد . کسانی هم پیدا میشوند که این تئوری را تکرار میکنند و به دنباله‌روبان آن تبدیل گردیده‌اند .

" در برابر دشمنی مهیب بدون حل مسئله دموکراسی و رفاه خلق ممکن نیست علیه ژاپن پایگاههائی ایجاد کرد و در برابر حملات ژاپن ایستادگی نمود ." — اینست آنچه که حزب کمونیست از آن دفاع کرده و علاوه بر آن با نتایج درخشانی هم اکنون به تحقق در آورده‌است .

در دوران جنگ مقاوست ضد ژاپنی ، تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود و اصلاحات دموکراتیك دیگر همه در خدمت جنگ است . ما برای آنکه مقاوست مالکان ارضی را در برابر کوشش‌هائی که بخاطر جنگ صورت

میگرفت تخفیف دهیم ، از الغاء مالکیت آنها بر زمین خودداری کردیم و فقط به تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود پرداختیم . ما در عین حال آنها را تشویق کردیم که دارائی خود را در صنعت بکار اندازند ؛ ما به متنفذین روشن بین امکان دادیم که در فعالیت‌های اجتماعی بخاطر جنگ و در امور دولتی در کنار دیگر نمایندگان خلق شرکت جویند . ما دهقانان مرفه را ترغیب نمودیم که به توسعه تولید بپردازند . اینها همه قسمتی از خط مشی قاطع اصلاحات دموکراتیک در مناطق روستائی است و مطلقاً ضروری‌است .

بدین ترتیب دو خط مشی وجود دارد : یا سرسختانه در برابر کوشش دهقانان چین بخاطر حل مسئله دموکراسی و رفاه خلق مقاومت کرد و فاسد و بی‌اثر گردید و در نبرد با ژاپن کاملاً عاجز ماند ؛ یا مصممانه از کوشش دهقانان چین پشتیبانی کرد و بزرگترین متحد خود را که ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهد بسوی خود جلب نمود و از اینطریق نیروی جنگنده سهمگینی فراهم آورد . مشی نخستین از آن دولت گومیندان است و مشی اخیر از آن مناطق آزاد شده چین .

مشی اپورتونیست‌ها مابین این دو در نوسان است ، بگفتار از دهقانان پشتیبانی میکند ولی آن جسارت را ندارد که بهره‌مالکانه و نرخ سود را تقلیل دهد ، دهقانان را مسلح سازد و در مناطق روستائی قدرت سیاسی دموکراتیک برقرار نماید .

داردسته ضد توده‌ای گومیندان با استفاده از تمام نیروهای تحت فرماندهی خود از هیچگونه حمله کین‌توزانه آشکار و نهانی ، نظامی و سیاسی ، خونین و غیرخونین علیه حزب کمونیست چین باز نایستاده‌است . از لحاظ اجتماعی ، نزاع میان دو حزب ماهیتاً برسر فرجام مناسبات روستائی

است . ما دقیقاً در کجا دارودسته ضد تودهای گومیندان را جریحه‌دار ساخته‌ایم ؟ آیا درست در این مسئله نیست ؟ آیا دارودسته نامبرده بهمین علت مورد تشویق و مرحمت متجاوزین ژاپنی قرار نگرفت که در این مسئله به آنها کمك بزرگی رسانیده بود ؟ آیا تمام اتهاماتی نظیر "تخریب در مقاومت و به مخاطره افکندن کشور" ، "حزب خائن" ، "ارتش خائن" ، "مناطق خائن" و "عدم اطاعت از فرامین دولتی و نظامی" که بحزب کمونیست وارد آمد درست بهمین علت نبود که حزب کمونیست چین آگاهانه در این زمینه واقعاً بسود ملت عمل کرده‌است ؟

دهقانان سلف کارگران صنعتی چین هستند . در آینده ده‌ها میلیون دهقان اضافی به شهر خواهند رفت و به کارخانه‌ها وارد خواهند شد . اگر چین باید صنایع ملی نیرومند و شهرهای بزرگ و مدرن بسیاری ایجاد کند ، او باید پروسه طولانی تبدیل سکنه روستائی به سکنه شهری را از سر بگذراند .

دهقانان بازار عمده صنایع چین را تشکیل میدهند . فقط آنها هستند که مواد خوراکی و مواد خام بمقدار فراوان تحویل میدهند و اجناس صنعتی را بمقادیر زیاد جذب میکنند .

دهقانان سرچشمه ارتش چین هستند . سربازان همان دهقانان‌اند که لباس نظامی بر تن دارند و دشمنان جانی مهاجمین ژاپنی میباشند .

دهقانان در مرحله کنونی نیروی سیاسی عمده دموکراسی چین‌اند . دموکراتهای چین تا به پشتیبانی ۳۶۰ میلیون دهقان مستظهر نباشند کاری از پیش نخواهند برد .

دهقانان در مرحله کنونی موضوع عمده جنبش فرهنگی چین‌اند . چنانچه ۳۶۰ میلیون دهقان بدست فراموشی سپرده شوند آیا "ریشه‌کن

کردن بیسوادی» ، «آموزش همگانی» ، «ادبیات و هنر در خدمت توده‌ها» و «بهداشت عمومی» از اساس سخنانی توخالی نیست ؟

البته من با این گفته خود اهمیت سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی بقیه خلق را که تعداد آن به ۹۰ میلیون بالغ میگردد از دیده فرو نمیگذارم بویژه طبقه کارگر را نادیده نمیگیرم که از لحاظ سیاسی آگاه‌ترین و صلاحیت‌دارترین طبقه برای رهبری مجموع جنبش انقلابی‌است . در این زمینه جائی برای هیچگونه سؤتفاهم نیست .

درك این نکات نه تنها برای کمونیستها بلکه برای هر دموکراتی مطلقاً ضروری است .

اصلاح سیستم ارضی ، حتی اصلاح کوچکی نظیر تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود ، دهقانان را به تولید بیشتر علاقه‌مند میسازد . چنانچه بدهقانان کمك شود که بتدریج و بر اساس داوطلبی در کئوپراتیوهای تولیدی کشاورزی و کئوپراتیوهای دیگر متشکل گردند نیروهای تولیدی رشد خواهند نمود . در حال حاضر کئوپراتیوهای تولیدی کشاورزی میتوانند فقط سازمانهای کار اشتراکی وکمك متقابل باشند که بر اقتصاد انفرادی دهقانی (یعنی مالکیت خصوصی دهقانی) پایه میگیرند مانند گروه‌های مبادله کار ، گروه‌های تعاونی و گروه‌های مبادله زحمت ؛ حتی با همین شیوه هم افزایش ثمربخشی کار و تولیدات شگفت‌انگیز است . چنین سازمانهائی در مناطق آزاد شده چین بمقیاس وسیعی بسط یافته‌اند و از این پس باید هر اندازه ممکن‌است بیشتر بسط یابند .

باید متذکر شد که سازمانهای کئوپراتیوی از نوع گروه مبادله کار مدتها در میان دهقانان وجود داشته‌است . اما در گذشته این سازمانها فقط وسیله‌ای بودند برای آنکه دهقانان آلام خود را تسکین بخشند .

امروز گروه‌های مبادله کار در مناطق آزاد شده هم در شکل و هم در مضمون خود با گذشته تفاوت دارند ؛ این گروه‌ها اکنون وسائلی هستند که توده‌های دهقانی بکمك آنها تولید را افزایش میدهند و زندگی بهتری برای خود تأمین میکنند .

در چین تأثیر خوب یا بد، بسیار یا اندك سیاست و فعالیت هر حزب سیاسی بر روی خلق در آخرین تحلیل وابسته به این امر است که آیا سیاست و فعالیت این حزب به تکامل نیروهای تولیدی یاری میرساند یا نه و تا چه اندازه یاری میرساند و آیا این نیروها را به بند میکشد یا آزاد میسازد . یگانه راه رهائی نیروهای تولیدی اجتماعی در چین عبارتست از نابود ساختن مهاجمین ژاپنی ، اجرای اصلاحات ارضی ، رهائی دهقانان، تکامل صنایع مدرن و ایجاد یك چین نو ، مستقل ، آزاد ، دموکراتیك ، متحد ، آبادان و نیرومند و اینها همه مورد تأیید خلق چین قرار خواهد گرفت.

باین نکته نیز باید اشاره کرد که درك مشخصات مناطق روستائی یعنی اینکه این مناطق هنوز بر اقتصاد انفرادی عقب‌مانده و پراکنده پایه میگیرند و از این گذشته مناطق آزاد شده فعلاً توسط دشمن از یکدیگر جدا گشته و در جنگهای پارتیزانی درگیراند برای روشنفکران شهری که بعزم کار بروستا میآیند آسان نیست . آنها بعلت عدم‌درك این مشخصات غالباً بنحو نامناسبی به مسائل روستائی و کار در روستا از دیدگاه زندگی شهری و کار در شهر مینگرند و آنها را حل میکنند ، بدینطریق از واقعیات موجود در روستا دور میمانند و نمیتوانند با دهقانان جوش بخورند . لازم است با کار تربیتی بر آن غلبه کرد .

توده‌های وسیع روشنفکران انقلابی چین باید به لزوم یکی شدن با دهقانان پی برند . دهقانان به آنها نیازمندند و از آنها چشم یاری

دارند . آنها باید با شور و شوق بروستا بروند ، لباس دانشجوئی خود را بدر آورند و جامه زمخت دهقانی بر تن کنند ، به هر کاری ، هر قدر پیش پا افتاده باشد داوطلبانه تن در دهند ؛ آنها باید خواستهای دهقانان را در یابند و به آنان کمك کنند که بپا خیزند و برای مبارزه در راه انجام انقلاب دموکراتیك در روستا که یکی از مهمترین وظایف انقلاب دموکراتیك چین است ، متشکل گردند .

پس از آنکه مهاجمین ژاپنی نابود گردیدند ما باید زمینهای متصرفی آنها و زمینهای خائنین بزرگ بملت را مصادره کرده و میان دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین تقسیم کنیم .

۷ — مسئله صنایع

برای آنکه بر مهاجمین ژاپنی پیروز گردید و چین نوی بنا نهاد باید صنایع را تکامل بخشید . اما چین در زیر سلطه گومیندان برای هر چیز محتاج کشورهای خارجی است و سیاست اقتصادی و مالی وی زندگی اقتصادی خلق را کاملاً بویرانی کشانیده‌است . در مناطق گومیندان معدودی مؤسسات صنعتی کوچك یافت میشوند که در اکثر موارد قادر به جلوگیری از ورشکستگی نمیباشند . بعلت فقدان اصلاحات سیاسی تمام نیروهای تولیدی رو به انهدام میروند ؛ این حقیقت ، هم در کشاورزی و هم در صنایع بچشم میخورد .

بطور کلی تا زمانیکه چین مستقل ، آزاد ، دموکراتیك و متحد نگردد ، رشد صنایع امکان‌پذیر نخواهد بود . نابود کردن مهاجمین ژاپنی ، کوشش در راه استقلال است . برانداختن دیکتاتوری یك حزبی گومیندان ، تشکیل دولت ائتلافی دموکراتیك و متحد ، تبدیل تمام

سپاهیان چین به نیروی مسلح خلق ، اجرای اصلاح ارضی [illegible] دهقانان ، کوشش در راه آزادی ، دموکراسی و وحدت است . بدون استقلال ، آزادی ، دموکراسی و وحدت نمیتوان بمقیاسی واقعاً وسیع صنایعی ایجاد کرد . بدون صنعت نه میتوان دفاع ملی مستحکمی داشت ، نه زندگی مرفهی برای خلق تأمین کرد و نه کشوری آباد و مقتدر بوجود آورد . این نکته مهمی است که تاریخ یکصد و پنج سال آخیر ، از زمان جنگ تریاك در ۱۸٤۰ و بویژه تاریخ هجده سال اخیر ، از زمانی که قدرت بدست گومیندان افتاد ، برای خلق چین روشن ساخته است . چین برای آنکه آباد و مقتدر باشد و نه فقیر و ضعیف ، باید مستقل باشد و نه مستعمره یا نیمه مستعمره ، آزاد و دموکراتیك باشد و نه نیمه فئودالی ، متحد باشد و نه متشتت و پراکنده . در چین نیمه مستعمره ، نیمه فئودال و متشتت بسیاری از مردم سالهای دراز خواب رشد صنایع ، خواب ایجاد دفاع ملی و زندگی مرفه برای خلق ، خواب آبادی و اقتدار کشور را میدیدند ، اما خوابهای آنها درست در نیامد . بسیاری از مربیان ، دانشمندان و دانشجویان با حسن‌نیت در کار و تحصیل خویش فرو رفتند و به سیاست توجهی مبذول نداشتند با اعتقاد به این امر که آنها با دانش خود به کشور خدمت میکنند ، ولی این نیز خوابی بیش نبود ، خوابی که درست در نیامد . بدون شك این ، علامت خوبی است زیرا که درست در نیامدن این خوابهای کودکانه گام نخستین در راه آبادی و اقتدار چین است . خلق چین از جنگ مقاومت چیزهای بسیاری آموخته‌است و میداند که پس از پیروزی بر مهاجمین ژاپنی ، باید چین دموکراتیك نوینی بسازد ، برخوردار از استقلال ، آزادی ، دموکراسی ، وحدت ، آبادی و اقتدار که همه برای وی لازم‌اند و با یکدیگر بستگی دارند .

خلق بدین کار توفیق یابد آینده تابناک در برابر چین گشوده میشود . نیروهای تولیدی خلق چین فقط هنگامی آزاد خواهد شد و همه گونه امکان تکامل آنگاه بدست خواهد آمد که سیستم سیاسی دموکراسی نوین در سراسر چین برقرار گردد . هر روز که میگذرد مردم بیشتری به درك این نکته نائل میآیند .

پس از آنکه سیستم سیاسی دموکراسی نوین پیروز گردید خلق چین و دولت آن باید تدابیر عملی اتخاذ کنند برای آنکه ظرف چندین سال گام بگام صنایع سنگین و سبك ایجاد نمایند و چین را از کشور فلاحتی به کشور صنعتی مبدل سازند . دولت دموکراسی نوین نمیتواند استحکام پذیرد مگر آنکه پایه آن بر اقتصاد محکمی استوار گردد و کشاورزی آن بمراتب از امروز مترقی‌تر باشد و صنایع دامنه‌دار آن در اقتصاد ملی موضع متفوق اشغال کند ، و خطوط ارتباطی ، تجارت و مالیه آن بطور متناسب توسعه یابد .

ما کمونیستها آماده‌ایم با همکاری تمام احزاب دموکراتیك و محافل صنعتی در سراسر کشور بخاطر این هدف مبارزه کنیم . طبقه کارگر چین در این امر نقش بزرگی بازی خواهد کرد .

طبقه کارگر چین از زمان نخستین جنگ جهانی برای استقلال و آزادی چین آگاهانه پیکار کرده است . در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست چین ، پیشاهنگ طبقه کارگر پا بعرصه وجود نهاد و از آن زمان مبارزه چین بخاطر آزادی وارد مرحله نوینی گردید . طبقه کارگر و حزب کمونیست چین طی سه دوره متوالی — لشگرکشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی در امر آزادی خلق چین ، فعالیت بسیار شدیدی ابراز داشت و سهم گرانقدری ایفا نمود . طبقه کارگر چین در مبارزه

بخاطر پیروزی نهائی بر متجاوزین ژاپنی و بویژه برای باز پس گرفتن شهرهای بزرگ و خطوط ارتباطی سهم نقش بسیار بزرگی بازی خواهد کرد . از هم اکنون میتوان پیش‌بینی کرد که پس از جنگ مقاومت ضد ژاپنی کوشش و سهم طبقه کارگر بازهم بیشتر خواهد بود . وظیفه طبقه کارگر چین اینست که نه فقط بخاطر برقراری دولت دموکراسی نوین بلکه بخاطر صنعتی کردن چین و مدرن کردن کشاورزی آن نیز مبارزه کند .

در سیستم دولت دموکراسی نوین ، سیاستی بمنظور هم‌آهنگ ساختن منافع کار و سرمایه اتخاذ خواهد شد . از یکسو از منافع کارگران حمایت خواهد شد و بر حسب شرایط ، روزکار هشت ساعته تا ده ساعته برقرار خواهد گشت ، به بیکاران کمک مقتضی بعمل خواهد آمد ، بیمه اجتماعی لازم برقرار خواهد شد ، و حقوق سندیکائی تضمین خواهد گردید ؛ از سوی دیگر برای مؤسسات دولتی ، مؤسسات خصوصی و کئوپراتیوی که بنحو احسن اداره میشوند ، سود منصفانه‌ای تضمین خواهد شد ، بقسمی که هر دو بخش خصوصی و همگانی و کار و سرمایه هر دو بخاطر بسط تولید صنعتی با یکدیگر همکاری کنند .

پس از پیروزی بر ژاپن ، مؤسسات و دارائی مهاجمین ژاپنی در چین و مؤسسات و دارائی خائنین عمده مصادره خواهد شد و در اختیار دولت قرار خواهد گرفت .

۸ — مسئله فرهنگ ، آموزش و روشنفکران

مصائبی که ستم بیگانه و ستم فئودالی بر خلق چین وارد آورده بر فرهنگ ملی ما نیز تأثیر گذارده است . فرهنگ و آموزش مترقی ، فرهنگیان

و مربیان مترقی بویژه از آن صدمه دیده‌اند . برای برانداختن ستم بیگانه و ستم فئودالی و بنای چین دموکراتیک نوین ، ما به تعداد وسیعی مربی و آموزگار توده‌ای و همچنین دانشمند ، مهندس ، تکنیسین ، پزشک ، روزنامه‌نگار ، نویسنده ، ادیب ، هنرمند و کارمندان فرهنگی ساده خلق نیازمندیم . آنها باید سرشار از روح خدمت بخلق باشند و بی‌دریغ کار کنند . باید بهمه روشنفکران بشرط آنکه درخدمت بخلق سهم بسزائی ادا کنند ارج گذاشت و به آنها بمثابه سرمایه ملی و اجتماعی گرانبهائی نگریست . مسئله روشنفکران بویژه در چین اهمیت بسیاری کسب میکند به این علت که این کشور در نتیجه ستم بیگانه و ستم فئودالی از لحاظ فرهنگ عقب‌مانده است ، بعلت اینکه خلق چین در مبارزه خود بخاطر آزادی به روشنفکران احتیاج مبرم دارد . توده‌های وسیع روشنفکران انقلابی ، در نیم قرن گذشته بویژه از جنبش ٤ مه ١٩١٩ و طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، در مبارزه خلق چین بخاطر آزادی نقش بسیار بزرگی بازی کرده‌اند . آنها در مبارزات آینده نیز نقش بازهم بزرگتری بازی خواهند کرد . بنابر این وظیفه دولت توده‌ای است که در میان صفوف خلق بطور منظم کادرهای روشنفکری در تمام زمینه‌ها تربیت کند و در عین حال مراقبت نماید که با همه روشنفکران موجود و مفید متحد شود و به تجدید تربیت آنها بپردازد .

برانداختن بیسوادی از میان ۸۰ درصد اهالی برای چین نوین وظیفه حیاتی است .

برای برانداختن هرگونه فرهنگ و آموزش بنده‌پرور ، فئودالی و فاشیستی باید گام‌های قاطع و مقتضی برداشت .

برای پیش‌گیری و درمان بیماریهای بومی و بیماریهای دیگر باید

اقدام جدی بعمل آورد و خدمات پزشکی و بهداشتی خلق را توسعه بخشید .
کارمندان قدیمی فرهنگ و آموزش و پزشکان قدیمی را باید از نو به شیوه مناسب تربیت کرد تا آنها بتوانند برای خدمت بخلق دورنمای تازه و طرق جدیدی بدست آورند .

فرهنگ و آموزش خلق چین باید فرهنگ و آموزش دموکراسی نوین باشد یعنی چین باید فرهنگ و آموزش نوین خود را که ملی ، علمی و توده‌ای است ایجاد کند .

اما در مورد فرهنگ خارجی نادرست است اگر آن را دربست رد کنیم، باید تا سرحد امکان هرچه که در آن مترقی است گرفت و برای رشد فرهنگ نوین چین مورد استفاده قرار داد ؛ و نیز نادرست است اگر آنرا کورکورانه تقلید کنیم ، باید با توجه به نیازمندیهای کنونی خلق چین به آن برخوردی انتقادی داشت . فرهنگ نوینی که در اتحاد شوروی پدید آمده باید در کار بنای فرهنگ توده‌ای برای ما سرمشق قرار گیرد . بهمین ترتیب فرهنگ کهن چین را نه باید کاملاً بدور انداخت و نه کورکورانه تقلید کرد ، بلکه باید آنرا با بصارت پذیرفت تا به پیشرفت فرهنگ نوین چین مدد رساند .

۹ — مسئله اقلیت‌های ملی

دارودسته ضد توده‌ای گومیندان انکار میکند که در چین اقلیتهای ملی بسیاری وجود دارد و بهمه آنها به استثنای ملیت حان بچشم " قبیله " مینگرد (۱۰) . این دارودسته نسبت به اقلیتهای ملی ، همان سیاست ارتجاعی دولتهای سلسله تسین و دیکتاتورهای نظامی شمال را در پیش گرفته و از هر راهی که ممکن گردد آنها را سرکوب و استثمار میکند .

کشتار مغولهای جامعه ایخ جو در ۱۹۴۳ ، سرکوب مسلحانه اقلیتهای ملی سین جیان از ۱۹۴۴ تا امروز و کشتار خلق حوی در استان گان سو در سالهای اخیر ، همه نمونه‌های روشن این سیاست است . اینها مظاهری از ایدئولوژی و سیاست شوینیستی نادرست حان است .

دکتر سون یاتسن در ۱۹۲۴ در « مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان » نوشت که " اصل ناسیونالیسم گومیندان بدو معنی است : نخست آزادی ملت چین و سپس برابری همه ملیتها در چین " و "گومیندان با صدای رسا اعلام میدارد که در چین حق همه ملیتها را در تعیین سرنوشت خویش برسمیت میشناسد و هنگامی که انقلاب ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری نظامی به پیروزی انجامید ، جمهوری آزاد و متحد چین (اتحاد آزادانه همه ملیتها) برقرار خواهد گشت . "

حزب کمونیست چین با این سیاست دکتر سون یاتسن در مورد ملیتها موافقت کامل دارد . کمونیستها باید فعالانه به مردم همه اقلیتهای ملی یاری دهند تا برای تحقق این سیاست مبارزه کنند ، به همه آنها و از آنجمله بهمه رهبران آنها که با توده‌ها پیوند دارند کمک رسانند تا برای آزادی و رشد سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی خود پیکار کنند و ارتش های ویژه خود را پدید آورند تا ضامن منافع خلق باشد . زبانهای گفتنی و نوشتنی آنها ، عادات و رسوم و معتقدات مذهبی آنها باید محترم شمرده شود .

روشی که منطقه مرزی شنسی - گان سو - نین سیا و مناطق آزاد شده شمال چین سالها است در قبال اقلیتهای مغول و حوی در پیش گرفته‌اند صحیح است و کاری که انجام گرفته ثمربخش بوده است .

۱۰ — مسئله سیاست خارجی

حزب کمونیست چین منشور آتلانتیك و قطعنامه‌های کنفرانس‌های بین‌المللی مسکو ، قاهره ، تهران و کریمه (۱۱) را تأیید میکند زیرا که این تصمیمات به پیروزی بر سهاجمین فاشیست و حفظ صلح جهانی کمك رسانیده‌اند .

اصل اساسی آن سیاست خارجی که حزب کمونیست چین از آن پیروی میکند چنین است : چین باید بر مبنای غلبه کامل بر سهاجمین ژاپنی و حفظ صلح جهانی ، بر اساس احترام متقابل به استقلال و تساوی حقوق و براساس تأمین منافع متقابل و دوستی میان کشورها و خلقها با همه کشورها روابط سیاسی برقرار سازد ، به تقویت و تحکیم این روابط بپردازد ، و همه مسائل مشترك مانند هم‌آهنگی عملیات نظامی در جنگ ، کنفرانس‌های صلح ، تجارت و سرمایه گذاری را حل کند .

حزب کمونیست چین پیشنهادات کنفرانس دمبارتن اوکس و تصمیمات کنفرانس کریمه را در مورد ایجاد سازمانی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پس از جنگ تأیید میکند . حزب کمونیست چین کنفرانس ملل متحد را در سان فرانسیسکو تهنیت میگوید . حزب کمونیست چین نماینده ویژه خود را در هیئت نمایندگی چین در این کنفرانس تعیین کرده است تا مبین خواستهای خلق چین باشد (۱۲) .

ما معتقدیم که دولت گومیندان باید به خصومت خود نسبت به اتحاد شوروی خاتمه دهد و روابط چین و شوروی را عاجلاً بهبود بخشد . اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که از قراردادهای نامساوی صرف نظر کرد و قراردادهای جدیدی بر اساس تساوی حقوق با چین امضا نمود .

در زمان نخستین کنگره ملی گومیندان که در ۱۹۲۴ توسط دکتر سون یاتسن دعوت شد و لشگرکشی بشمال که بدنبال آن آمد ، اتحاد شوروی یگانه کشوری بود که به جنگ آزادیبخش چین کمك رسانید . هنگامیکه در ۱۹۳۷ جنگ مقاومت ضد ژاپنی آغاز گردید باز هم اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که علیه متجاوزین ژاپنی به چین یاری کرد . خلق چین از دولت شوروی و از خلق شوروی بخاطر این کمك سپاس‌گزاری میکند . ما معتقدیم که حل کامل و نهائی مسائل منطقه اقیانوس آرام بدون شرکت اتحاد شوروی ممکن نیست .

ما از دول کلیه کشورهای متفق و در درجه اول از آمریکا و انگلستان میخواهیم که بصدای توده‌های وسیع خلق چین توجه جدی مبذول دارند و با اتخاذ سیاست خارجی که برخلاف اراده خلق چین باشد در دوستی خود با خلق چین خللی وارد نیاورند . ما بر آنیم که هر گاه دولتی خارجی به مرتجعین چین کمك کند و با امر دموکراتیك خلق چین بمقابله برخیزد مرتکب اشتباه بزرگی خواهد شد .

خلق چین قدم‌هائی را که بسیاری از دول خارجی در انصراف از قراردادهای نامساوی خود و در انعقاد قراردادهای جدیدی بر اساس تساوی حقوق با چین برداشته تهنیت میگوید . معذلك ما بر آنیم که انعقاد قراردادهای مساوی بخودی خود بمعنی آن نیست که چین حقیقتاً به تساوی واقعی حقوق نائل آمده است . تساوی حقیقی و واقعی هیچگاه هدیه دولتهای خارجی نیست ؛ خلق چین باید آنرا بطور عمده با کوشش‌های خویش بدست آورد و راه بدست آوردن آن بنای چین دموکراتیك نوین است در تمام زمینه‌های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی . در غیر اینصورت استقلال و تساوی حقوق فقط صوری است و نه واقعی .

بعبارت دیگر چین با پیروی از سیاست کنونی دولت گومیندان هرگز نمیتواند به استقلال و تساوی حقوق واقعی نائل آید .

ما معتقدیم که پس از شکست و تسلیم بلاشرط مهاجمین ژاپنی لازم است به تمام نیروهای دموکراتیک خلق ژاپن کمک شود که سیستم دموکراتیک خاص خود را برقرار نمایند تا آنکه فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن را همراه با ریشه‌های سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی آن نابود سازند . تا خلق ژاپن به سیستم دموکراتیک دست نیابد ، برانداختن کامل فاشیسم و میلیتاریسم ژاپن و تأمین صلح در منطقه اقیانوس آرام امکان‌پذیر نخواهد بود .

ما تصمیم کنفرانس قاهره را دائر به استقلال کره صحیح میشمریم . خلق چین باید بخلق کره کمک کند که آزادی خویش را بدست آورد .

ما امیدواریم که هند به استقلال نائل خواهد آمد . هند مستقل و دموکراتیک تنها مورد نیاز خلق هند نیست بلکه عامل اساسی صلح جهانی است .

در مورد کشورهای جنوب شرقی آسیا — برمه ، مالایا ، اندونزی ، ویتنام و فیلیپین — ما امیدواریم که خلق آنها پس از شکست مهاجمین ژاپنی حق خود را برای تشکیل دولتهای مستقل و دموکراتیک اعمال خواهد کرد . معذلك با تایلند باید مانند دولتهای اقمار فاشیسم در اروپا رفتار شود .

* * *

اینها است نکات عمده برنامه خاص ما .

باز تکرار میکنم که بدون دولت ائتلافی دموکراتیک که از پشتیبانی قاطبه ملت برخوردار باشد هیچیك از مواد این برنامه خاص

نمیتواند در مقیاس تمام کشور با موفقیت بمرحله اجرا در آید .

حزب کمونیست چین بر اثر ۲۴ سال مبارزه خود در راه آزادی خلق چین بچنان مقامی رسیده است که هر حزب سیاسی یا گروه اجتماعی ، هر چینی یا بیگانه‌ای که عقاید او را در مسائل مربوط به چین نادیده انگارد مرتکب اشتباه جدی خواهد شد و به پیشواز ناکامی خواهد رفت . کسانی بودند و هنوز هم هستند که میکوشند عقاید ما را نادیده بگیرند و عنودانه راه خود را دنبال کنند ، اما کار همه آنها به بن بست انجامید . چرا ؟ صاف و ساده برای آنکه عقاید ما منطبق با منافع توده‌های وسیع خلق چین است . حزب کمونیست چین وفادارترین سخنگوی خلق چین است و هر آنکس که وی را محترم نشمارد در واقع توده‌های وسیع خلق چین را محترم نمیشمارد و محکوم به شکست است .

وظایف در مناطق گومیندان

من درباره برنامه‌های عام و خاص حزب ما توضیحات مفصل دادم . بدون شك این برنامه‌ها سرانجام در سراسر چین به تحقق خواهند پیوست . این دورنمائی است که وضع بین‌المللی و داخلی در مجموع در برابر خلق چین گشوده است . معذلك در حال حاضر شرایط مناطق گومیندان و مناطق اشغالی دشمن و مناطق آزاد شده با یکدیگر متفاوت‌اند . لازم است ما نیز برای تحقق برنامه خود میان این مناطق فرق بگذاریم . از شرایط مختلف وظایف مختلف ناشی میشود . بعضی از این وظایف را من در فوق توضیح دادم ، برخی دیگر هنوز به توضیح نیازمندند .

در مناطق گومیندان خلق آزاد نیست تا به فعالیت میهن‌پرستانه بپردازد ، و جنبش‌های دموکراتیك غیرقانونی‌اند ؛ معذلك قشرهای

اجتماعی گوناگون ، احزاب و افراد دموکراتیك فعالیت روزافزونی از خود نشان میدهند . جامعه دموکراتیك چین در ژانویه امسال مانیفستی بیرون داد و پایان دیکتاتوری یك حزبی گومیندان و تشکیل دولت ائتلافی را خواستار گردید . بسیاری از بخش‌های مردم اعلامیه‌هائی نظیر انتشار دادند . در درون گومیندان نیز کسان بسیاری نسبت به سیاست ارگانهای رهبری حزب خود تردید و عدم رضایت روزافزونی نشان میدهند و به خطر جدا شدن حزب خود از مردم بیش از پیش آگاهی مییابند و بهمین جهت می‌طلبند که متناسب با زمان اصلاحات دموکراتیك صورت گیرد . در چون چینگ و نقاط دیگر در میان کارگران ، دهقانان ، محافل فرهنگی ، دانشجویان ، محافل آموزشی ، زنان ، محافل صنعتی و بازرگانی و کارمندان دولت و حتی در میان عده‌ای از سربازان و افسران جنبش‌های دموکراتیك گسترش مییابند . این رویدادها نشان میدهند که جنبش‌های دموکراتیك تمام قشرهای ستمکش بتدریج بسوی هدف مشترکی گرایش مییابند . نقطه ضعف جنبش‌های کنونی در اینست که بخش‌های پائین جامعه هنوز بمقیاس وسیع به آنها نه پیوسته‌اند و مهمترین نیروها یعنی دهقانان ، کارگران ، سربازان ، کارمندان جزء دولت و آموزگاران که همه بسختی رنج میبرند ، هنوز متشکل نگردیده‌اند . نقطه ضعف دیگر آنها در اینست که بسیاری از شخصیتهای دموکرات جنبش هنوز درباره سیاست اساسی یعنی درباره اینکه وضع را باید از راه مبارزه براساس اصول دموکراتیك دگرگون ساخت دچار سرگشتگی و تردیداند . معذلك شرایط عینی ، همه قشرها ، احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی ستمکش را وادار میکند که بتدریج بیدار و متحد شوند . هیچ فشاری از جانب دولت گومیندان نمیتواند پیشرفت این جنبش را متوقف سازد .

در مناطق گومیندان همه قشرها ، احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی ستمدیده باید جنبش دموکراتیك خود را بمقیاس وسیع توسعه بخشند و بمنظور مبارزه بخاطر وحدت ملی ، تشکیل دولت ائتلافی ، غلبه بر مهاجمین ژاپنی و بنای چینی نو بتدریج نیروهای پراکنده خود را متحد سازند . حزب کمونیست چین و خلق مناطق آزاد شده باید از هیچگونه کمکی به آنها دریغ نورزد .

در مناطق گومیندان ، کمونیستها باید سیاست جبهه وسیع متحد ملی ضد ژاپنی را همچنان ادامه دهند . در مبارزه بخاطر هدفهای مشترك ما باید با هر کسی که امروز بمقابله با ما برنمیخیزد ، حتی اگر دیروز هم چنین کرده باشد همکاری کنیم .

وظایف در مناطق اشغالی ژاپن

در مناطق اشغالی ، کمونیست‌ها باید از همه کسانی که با ژاپن مبارزه میکنند دعوت نمایند که از نمونه‌های فرانسه و ایتالیا سرمشق بگیرند و بمنظور تدارك قیام مسلح ، سازمانهائی بوجود آورند و نیروهای زیر زمینی تشکیل دهند تا بتوانند در لحظه معین هم‌آهنگ با ارتش‌هائی که از خارج حمله‌ور میشوند از داخل عمل کنند و بدینطریق مهاجمین ژاپنی را نابود سازند . قساوت ، غارت ، هتك ناموس و تحقیری که متجاوزین ژاپنی و نوکران فرمانبر آنها در مناطق اشغالی نسبت به برادران و خواهران ما روا میدارند خشم سوزان تمام مردم چین را برانگیخته است ، و ساعت انتقام بسرعت نزدیك میشود . پیروزیهای جنگ در صحنه اروپا و پیروزیهای ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید ، روحیه ضد ژاپنی خلق را در مناطق اشغالی برانگیخته و بشدت تقویت

کرده‌است . مردم عاجلاً میخواهند متشکل شوند تا هر چه زودتر به آزادی نائل آیند . بنابر این ما باید اهمیت کار در مناطق اشغالی را تا همان درجه اهمیت کار در مناطق آزاد شده بالا بریم . تعداد وسیعی از کارمندان ما باید برای کار بدانجا اعزام گردند . از میان اهالی این مناطق باید تعداد وسیعی از افراد فعال تربیت کرد ، آنها را بالا کشید و در امور محلی شرکت داد . ما باید در چهار استان شمال شرقی که از هر منطقه دیگری بیشتر در اشغال دشمن باقی مانده‌اند و برای مهاجمین ژاپنی هم از لحاظ صنعتی و هم از لحاظ تمرکز ارتش منطقه کلیدی بشمار میروند فعالیت زیر زمینی خود را شدت بخشیم . بمنظور بازستاندن این مناطق از دست رفته ، ما باید همبستگی خود را با مردمی که از شمال شرقی بجنوب دیوار بزرگ چین فرار کرده‌اند تقویت کنیم .

کمونیستها باید سیاست وسیعترین جبهه متحد ملی ضد ژاپنی را در کلیه مناطق اشغالی دنبال کنند . آنها باید برای غلبه بر دشمن مشترك با هر کسی که با مهاجمین ژاپنی و نوکران فرمانبر آنها بمقابله میپردازد متحد شوند .

باید به تمام ارتش‌های پوشالی و پلیس پوشالی و دیگران که بدشمن یاری میدهند و با هم‌میهنان خود بمقابله برمیخیزند اخطار نمود که هر چه زودتر به ماهیت جنایتکارانه اعمال خویش اعتراف کنند و تا وقت نگذشته ابراز پشیمانی نمایند و بعنوان کفاره جنایات خود به هم‌میهنان خویش علیه دشمن مدد رسانند . در غیر اینصورت روزی که دشمن از پای در آید یقیناً ملت آنها را فرا خواهد خواند که حساب پس دهند .

کمونیستها باید در تمام سازمانهای پوشالی که پایه توده‌ای دارند به تبلیغات اقناعی دست زنند تا توده‌هائی را که فریب خورده‌اند

بطرف ما و علیه دشمن ملت جلب کنند . در عین حال باید علیه آن همکاران علاج‌ناپذیر با دشمن که به کین‌توزانه‌ترین جنایات دست زده‌اند به جمع‌آوری مدارك بپردازند تا هنگامی‌که سرزمینهای از دست رفته باز پس گرفته شد آن مدارك را به پیشگاه عدالت ارائه دهند .

باید به آن مرتجعینی از گومیندان که به ملت خیانت کرده و همکاران علنی با دشمن را بخاطر مبارزه با خلق چین ، با حزب کمونیست چین ، با ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و دیگر نیروهای مسلح خلق متشکل ساخته‌اند اخطار کرد که بموقع اظهار ندامت کنند . در غیر اینصورت موقعی که سرزمینهای از دست رفته باز پس گرفته شود ، آنها یقیناً همراه با خائنین بملت کیفر جنایات خویش را خواهند دید و هیچگونه اغماضی نسبت به آنها بعمل نخواهد آمد .

وظایف در مناطق آزاد شده

حزب ما برنامه دموکراسی نوین خود را در مناطق آزاد شده بطور کامل و با نتایجی درخشان تحقق بخشیده و از اینطریق نیروی ضد ژاپنی عظیمی فراهم آورده است . از این پس نیز باید این نیرو را از هر جهت توسعه دهد و تحکیم کند .

در اوضاع و احوال حاضر سپاهیان مناطق آزاد شده باید در تمام نقاطی که باز پس گرفتن آنها از ژاپنی‌ها و سپاهیان پوشالی امکان‌پذیر است حملات وسیعی را آغاز کنند تا مناطق آزاد شده را توسعه بخشند و از مناطق اشغالی بکاهند .

اما در عین حال نباید از نظر دور داشت که دشمن هنوز قوی است و میتواند به حملات جدیدی علیه مناطق آزاد شده دست زند . ارتش

و خلق مناطق آزاد شده باید پیوسته آماده باشند که حملات دشمن را درهم شکنند و برای تحکیم این مناطق از هر جهت بکوشند.

ما باید ارتش‌ها، واحدهای پارتیزانی، چریک توده‌ای و سپاه دفاع از خود را در مناطق آزاد شده گسترش دهیم و با تسریع در تربیت و تحکیم آنها بر قدرت نبردشان بیفزائیم تا برای غلبه نهائی بر متجاوزین قدرت کافی ایجاد کنیم.

ارتش در مناطق آزاد شده باید پشتیبان دولت و دوستدار خلق باشد در حالی که حکومتهای دموکراتیک باید خلق را در کار پشتیبانی از ارتش و معاضدت با خانواده‌های رزمندگان جنگ مقاومت رهبری کنند، و بدینطریق مناسبات میان ارتش و خلق بازهم بهتر خواهد شد.

کمونیستها باید در کار مربوط به حکومتهای ائتلافی محلی و فعالیت‌های اجتماعی براساس برنامه دموکراسی نوین به همکاری نزدیک خود با تمام دموکراتهای ضد ژاپنی ادامه دهند.

بهمین قسم در کار نظامی کمونیستها باید با کلیه دموکراتهای ضد ژاپنی که به همکاری با ما تمایل نشان میدهند، خواه از افراد ارتش‌های مناطق آزاد شده باشند یا نباشند از نزدیک همکاری کنند.

برای آنکه شور و شوق توده‌های کارگر و دهقان و توده‌های زحمتکش دیگر برای جنگ و تولید افزایش یابد، ما باید بطور کامل سیاست تقلیل بهره‌مالکانه و نرخ سود و افزایش حقوق کارگران و کارمندان را اجرا کنیم. کادرهای مناطق آزاد شده باید در آموختن امور اقتصادی اهتمام ورزند. برای رشد وسیع کشاورزی، صنعت و تجارت جهت بهبود شرایط زندگی سربازان و خلق باید همه نیروهای موجود را بسیج کرد. بدین منظور باید مسابقاتی در کار ترتیب داده شود و قهرمانان کار و

کارمندان نمونه پاداش گیرند . پس از آنکه مهاجمین ژاپنی از شهرها بیرون رانده شدند کارمندان ما باید بسرعت چگونگی اداره امور اقتصادی شهرها را بیاموزند .

بمنظور بالا بردن سطح آگاهی سیاسی خلق در مناطق آزاد شده و در درجه اول سطح آگاهی سیاسی توده‌های کارگران ، دهقانان و سربازان و بمنظور پرورش تعداد بسیاری کادر ، کار فرهنگی و آموزشی ما باید گسترش یابد . آنهائی که به این کار میپردازند در جریان کار خود باید شکل و مضمون آنرا متناسب با شرایط موجود در روستا و نیازمندیها و خواستهای مردم روستا انتخاب کنند .

در تمام امور مربوط به مناطق آزاد شده نیروی کار و ذخائر مادی باید به مقتصدانه‌ترین وجه مورد استفاده قرار گیرد و در هر زمینه‌ای نقشه‌های درازمدت تنظیم گردد ، و از هر گونه سوء استفاده و اسراف جلوگیری بعمل آید . مراعات این امر هم برای غلبه بر مهاجمین ژاپنی و هم برای بنای چین نوین ضروری است .

در تمام امور مربوط به مناطق آزاد شده ما باید به این امر توجه خاصی معطوف داریم که بمردم محل کمک کنیم تا امور محلی را خود اداره کنند و از میان بهترین مردم محل کادرهای محلی بتعداد زیادی پرورش دهیم . هر گاه رفقائی که از نقطه دیگر میآیند با مردم محل در نیامیزند و با در نظر گرفتن شرایط محل از دل و جان و بطور خستگی ناپذیر به کادرهای محلی یاری نرسانند و آنها را مانند برادران و خواهران خویش عزیز نشمارند انجام وظیفه خطیر انقلاب دموکراتیک در مناطق روستائی امکان‌پذیر نخواهد بود .

هنگامی که واحدی از ارتش هشتم ، ارتش چهارم جدید یا هر

نیروی مسلح دیگر خلق به محلی میرسد باید فوراً به مردم محل مدد دهد تا در زیر رهبری کادرهای محلی متشکل گردند و از آنجمله نه تنها چریك توده‌ای و سپاه دفاع از خود ، بلکه سپاهیان محلی و نیروهای منطقه‌ای ایجاد کنند . این امر امکان خواهد داد که در زیر رهبری کادرهای محلی احتمالا نیروهای منظم و واحدهای ارتش منظم پدید آید . این وظیفه فوق‌العاده مهمی است . بدون انجام آن ما نه میتوانیم پایگاه‌های ضد ژاپنی استواری بسازیم و نه ارتش توده‌ای را توسعه بخشیم .

البته مردم محل نیز بنوبه خود باید کادرهای انقلابی و نیروهای توده‌ای را که از مناطق دیگر میآیند بگرمی استقبال کنند و به آنها یاری رسانند .

هر کس باید در مسئله مقابله با خرابکاران ناشناخته مصالح ملت هوشیاری بخرج دهد . زیرا دشمنان و خرابکاران آشکار مصالح ملت را به آسانی میتوان باز شناخت و به آنها پرداخت . شناختن و پرداختن به آنهائی که در زیر پرده عمل میکنند آسان نیست . بهمین جهت ما باید این موضوع را بسیار جدی بگیریم و در عین حال در پرداختن بچنین مردمانی مراقبت بسیار بخرج دهیم .

در مناطق آزاد شده چین بر طبق اصل آزادی معتقدات مذهبی تمام مذاهب مجازاند . همه پروتستانها ، کاتولیك‌ها ، مسلمانها ، بودائی‌ها و پیروان آئین‌های دیگر تا هنگامی که از قوانین دولت توده‌ای تبعیت میکنند از حمایت این دولت برخوردارند . هرکس آزاد است به آئینی معتقد باشد یا نباشد ، هیچگونه اجبار یا تمایزی در این زمینه جائز نیست .

کنگره ما باید بخلق مناطق آزاد شده مختلف پیشنهاد کند که

کنفرانس نمایندگان توده‌ای این مناطق هر چه زودتر در ین ان تشکیل شود تا درباره مسائل مربوط به هم‌آهنگ ساختن فعالیت مناطق آزاد شده مختلف ، تقویت کار آنها در جنگ مقاومت ، کمك به جنبش دموکراتیك توده‌ای ضد ژاپنی در مناطق گومیندان ، کمك به فعالیت‌های نیروهای مسلح زیر زمینی خلق در مناطق اشغالی ، پیشرفت وحدت ملی و تشکیل دولت ائتلافی به بحث پردازد (۱۳) . اکنون که مناطق آزاد شده چین در زمینه مقاومت در برابر ژاپن و نجات میهن به مرکز ثقل مبارزه تمام خلق تبدیل شده‌اند توده‌های وسیع مردم در سراسر کشور بما امید بسته‌اند و وظیفه ماست که امید آنها را برآوریم . چنین کنفرانسی باعث پیشرفت بزرگی در امر آزادی ملی خلق چین خواهد گشت .

۵ ــ تمام حزب باید متحد شود و برای انجام وظایف خویش مبارزه کند

رفقا ! اکنون که ما وظایف خود و رهنمودهای سیاسی لازم برای انجام آنها را دانستیم برای اجرای این رهنمودها و انجام این وظایف چه روشی باید اتخاذ کنیم ؟

وضع کنونی بین‌المللی و داخلی در برابر ما و قاطبه خلق چین دورنمای روشنی گشوده و شرایط مساعد بی‌نظیری پدید آورده‌است . این مطلب واضح است و در آن تردیدی نمیتوان داشت . اما در عین حال هنوز مشکلات جدی در برابر ماست . کسی که فقط جنبه‌های تابناك را ببیند و به دشواریها توجه نکند قادر به پیکار مؤثر در راه انجام وظایف حزبی نخواهد بود .

حزب ما همراه با خلق چین طی بیست و چهار سال تاریخ حزب و بخصوص طی هشت سال جنگ مقاومت ضد ژاپنی برای خلق چین قدرت عظیمی ایجاد کرده‌است ؛ موفقیت‌های کار ما آشکار است و در آنها تردیدی نمیتوان داشت . اما در عین حال در کار ما نواقصی وجود دارد . کسی که فقط جنبه‌های موفقیت‌آمیز را به بیند و به نواقص توجه نکند او نیز قادر به پیکار مؤثر در راه انجام وظایف حزبی نخواهد بود .

حزب کمونیست چین طی بیست و چهار سالی که از زمان پیدایش آن در ۱۹۲۱ میگذرد سه مبارزه بزرگ را از سر گذرانده‌است : لشگرکشی بشمال ، جنگ انقلاب ارضی و جنگ مقاومت ضد ژاپنی که هم اکنون ادامه دارد . حزب ما از همان آغاز تکیه خود را بر تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم گذاشت زیرا که مارکسیسم ـ لنینیسم تبلور صحیح‌ترین و انقلابی‌ترین اندیشه علمی پرولتاریای جهانی است . آنگاه که حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم با پراتیك مشخص انقلاب چین درهم آمیخت انقلاب چین سیمای کاملاً نوی بخود گرفت و سراسر مرحله تاریخی دموکراسی نوین پدید گشت . حزب کمونیست چین مسلح به تئوری مارکسیسم ـ لنینیسم سبك کار نوینی برای خلق چین آورد که اساسش عبارتست از تلفیق تئوری و عمل ، ارتباط نزدیك با توده‌های مردم و انتقاد از خود .

حقیقت عام مارکسیسم ـ لنینیسم که انعکاس پراتیک مبارزه پرولتاریا در سراسر جهان است ، هنگامی که با پراتیك مشخص مبارزه انقلابی پرولتاری چین و خلق چین درهم آمیزد ، برای خلق چین بصورت سلاح شکست‌ناپذیری در میاید . حزب کمونیست چین به این کار نائل آمده‌است . حزب ما در مبارزه قاطع با هرگونه تظاهر دگماتیسم و

امپیریسم که مخالف با این حقیقت است رشد کرده و پیش رفته‌است . دگماتیسم جدا شدن از پراتیك مشخص است و امپیریسم گوشه‌ای از تجربه را بجای حقیقت عام میگیرد ؛ این هر دو نوع نظریه اپورتونیستی بر خلاف مارکسیسم است . حزب ما در جریان بیست و چهار سال مبارزه علیه چنین نظریات غلطی با موفقیت پیکار کرده‌است و اکنون نیز پیکار میکند و بدین ترتیب خود را از لحاظ ایدئولوژیك استحکام بسیاری بخشیده‌است . حزب ما اکنون ۱,۲۱۰,۰۰۰ نفر عضو دارد . اکثریت قاطع آنها در جریان جنگ مقاومت به حزب پیوسته‌اند و در ایدئولوژی آنها آلودگیهای گوناگونی وجود دارد . همین موضوع در مورد عده‌ای از اعضاء که پیش از جنگ بحزب پیوسته‌اند نیز صدق میکند . کار اصلاح سبك در سالهای اخیر بسیار موفقیت‌آمیز بوده و در راه زدودن آلودگی‌ها گام‌های بلندی برداشته‌است . این کار باید همچنان دنبال شود و در درون حزب پرورش ایدئولوژیکی بازهم با شدت بیشتر و با روح " پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از بازگشت آنها " و "درمان بیماری بمنظور نجات بیمار" گسترش یابد . ما باید برای کادرهای رهبری حزب در تمام مدارج امکان درك این موضوع را فراهم آوریم که پیوند نزدیك تئوری و عمل خصوصیه‌ای است که حزب ما را از تمام احزاب سیاسی دیگر متمایز میسازد . بدین جهت پرورش ایدئولوژیکی آن حلقه اساسی است که باید در دست گرفت برای آنکه وحدت تمام حزب را در مبارزات خطیر سیاسی تأمین نمود . بدون انجام آن ، حزب نمیتواند هیچیك از وظایف سیاسی خود را انجام دهد .

خصیصه دیگری که حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میسازد روابط نزدیك ما با توده‌های وسیع خلق‌است . نقطه حرکت ما

عبارت است از خدمت صمیمانه بخلق ، جدا نشدن از توده‌ها حتی برای یك لحظه ، در همه موارد منافع خلق و نه منافع فرد یا گروه کوچکی را مبداء گرفتن ، و مسئولیت در برابر خلق را با مسئولیت در برابر ارگانهای رهبری حزب یکی دانستن . کمونیست‌ها باید پیوسته برای دفاع استوار از حقیقت آماده باشند زیرا که حقیقت در جهت منافع خلق است ؛ کمونیستها باید پیوسته برای اصلاح اشتباهات خویش آماده باشند زیرا که اشتباهات در تضاد با منافع خلق است . بیست و چهار سال تجربه بما نشان میدهد که وظیفه ، سیاست و سبك کار درست همیشه با خواست‌های توده‌ها در زمان و مکان معین منطبق است و رشته‌های پیوند ما را با توده‌ها مستحکم میکند ؛ وظیفه ، سیاست و سبك کار نادرست هرگز با خواستهای توده‌ها در زمان و مکان معین منطبق نیست و ما را از توده‌ها جدا میسازد . عیب‌هائی مانند دگماتیسم ، امپیریسم ، دستوردهی ، دنباله‌روی ، سکتاریسم ، بوروکراسی و پرمدعائی در کار از آن جهت بکلی زیان‌بخش و غیرقابل تحمل‌اند و کسانی که از این بیماریها در رنج‌اند از آنجهت باید بر آنها فائق آیند که این عیوب باعث جدائی ما از توده‌ها میشود . کنگره ما باید از تمام حزب دعوت کند که بر هوشیاری خویش بیفزاید و مراقب باشد که هیچ رفیقی در هر مقام که باشد از توده‌ها بریده نشود . باید بهر رفیقی آموخت که خلق را از جان و دل دوست بدارد و بندای وی با دقت گوش دهد . بهر جا که میرود در میان توده‌ها باشد ، بجای آنکه خود را در رأس آنها قرار دهد ، با آنها درهم آمیزد ، با توجه به سطح آگاهی موجود توده‌ها آنها را بیدار کند و آگاهی سیاسی آنها را بالا برد ، بتوده‌ها کمك کند که داوطلبانه رفته رفته متشکل شوند و کلیه آن مبارزات لازمی را که شرایط داخلی و خارجی ،

زمان و مکان معین اجازه میدهد بتدریج بسط و توسعه دهند . دستوردهی در هر نوع کاری خطاست زیرا که از سطح آگاهی سیاسی توده‌ها فراتر میرود و اصل عملیات داوطلبانه توده‌ها را نقض میکند . دستوردهی مظهر آن عیبی است که شتابزدگی نامیده میشود . رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها می‌فهمند توده‌های مردم هم میفهمند . فقط با رفتن بمیان توده‌ها و پژوهش است که میتوان معلوم کرد آیا توده‌ها این ویا آن فکر را فهمیده‌اند و آیا حاضر بعمل هستند یا نه . اگر ما اینطور عمل کنیم از دستوردهی در امان خواهیم بود . دنباله‌روی نیز در هر نوع کاری خطاست زیرا که از سطح آگاهی سیاسی توده‌ها فروتر می‌افتد و اصل رهبری کردن توده‌ها را بجلو نقض میکند . دنباله‌روی مظهر عیب دیگری است که واماندگی نامیده میشود . رفقای ما نباید فکر کنند که آنچه آنها نمیفهمند توده‌ها هم نمیفهمند . غالباً اتفاق می‌افتد که توده‌ها از ما جلو می‌افتند و علاقه شدیدی به پیش‌روی دارند حال آنکه رفقای ما بعوض اینکه آنها را رهبری کنند بدنبال برخی از عناصر عقب‌مانده میدوند و نظرات آنها را منعکس میسازند و بالاتر از همه نظرات آنها را اشتباهاً بجای نظرات توده‌های وسیع میگیرند . خلاصه باید بهر رفیق فهماند که نخستین ملاك گفتار و کردار یك کمونیست باید عبارت باشد از انطباق آن با منافع والای اکثریت قاطع خلق و برخورداری از پشتیبانی آنها . باید بهر رفیقی فهمانید وقتی که ما بخلق تکیه کنیم ، زمانی که به نیروی خلاق و زوال‌ناپذیر توده‌ها ایمان راسخ پیدا نمائیم و باین ترتیب بخلق اعتماد کنیم و با او یکی شویم بر هر مشکلی غلبه خواهیم کرد و هیچ دشمن قادر به درهم شکستن ما نخواهد بود ، در حالی که ما قادر خواهیم بود دشمن را درهم شکنیم.

خصیصه دیگری نیز که حزب ما را از سایر احزاب سیاسی متمایز میسازد انتقاد صادقانه از خود است . ما میگوئیم اگر اطاق را مرتباً و منظماً تمیز نکنیم گرد و خاك انباشته خواهد شد ؛ اگر صورت خود را مرتب نشوئیم کثیف خواهد شد . ممکن است ذهن رفقای ما و کار حزب ما نیز گرد و خاك بگیرد و از اینرو احتیاج به روبیدن و شست و شو دارد . ضرب‌المثل "آب جاری ممکن نیست بگندد و پاشنه در هرگز موریانه نمیزند" به این معنی است که حرکت دائم مانع تأثیر فاسدکننده میکروب‌ها و طفیلی‌ها میگردد . بررسی مداوم کار خودمان و در این پروسه توسعه سبك دموکراتیك کار ، نهراسیدن از انتقاد و انتقاد از خود و پیروی از این پندهای آموزنده خلق چین : "درباره آنچه که میدانی سکوت اختیار مکن و آنچه گفتنی داری برای خودت نگاه مدار" ، "هیچکس را بخاطر حرفی که زده‌است گناهکار مدان ، بلکه از گفته‌های او پند بگیر" ، "اگر خطائی از تو سر زده آنرا اصلاح کن و اگر سر نزده از آن برحذر باش" — اینست یگانه وسیله مؤثر برای حفظ ذهن رفقا و ارگانیسم حزب از سرایت گرد و خاك و میکروبهای سیاسی . جنبش اصلاح سبك که هدف آن "پند گرفتن از اشتباهات گذشته بمنظور اجتناب از بازگشت آنها" و "درمان بیماری بمنظور نجات بیمار" بود به این علت تأثیر بزرگی بخشید که انتقاد و انتقاد از خودی که ما بدان دست زدیم صوری و مسخ شده نبود ، صادقانه و از روی وجدان بود . ما کمونیستهای چین که منافع والای توده‌های وسیع خلق چین را مبنای تمام عملیات خود قرار میدهیم و بحقانیت مطلق امر خویش ایمان داریم و آنچه را که جنبه شخصی دارد بی‌درنگ فدای این امر میسازیم و پیوسته حاضریم زندگی خویش را در راه آن نثار

کنیم ، آیا میتوانیم با حذف هر فکر ، هر نظر و عقیده یا اسلوبی که موافق نیازمندیهای خلق نباشد مخالف باشیم ؟ آیا ممکن است به پلیدیها و میکروبهای سیاسی راه دهیم که بیایند و پاک چهره ما را آلوده گردانند و ارگانیسم سالم ما را بیمار سازند ؟ خاطره شهیدان بیشمار انقلاب که جان خود را در راه منافع خلق فدا کردند زندگان را غرق در اندوه میسازد . آیا در چنین حالی میتواند چنان منافع شخصی وجود داشته باشد که نتوان آنرا فدا ساخت و آیا میتواند عیبی وجود داشته باشد که نتوان آنرا اصلاح کرد ؟

رفقا ! پس از پایان این کنگره ما به جبهه خواهیم رفت و با پیروی از تصمیمات این کنگره ، بخاطر پیروزی نهائی بر مهاجمین ژاپنی و بنای چین نو پیکار خواهیم کرد . برای نیل به این هدف ما باید با قاطبه مردم کشورمان متحد شویم . تکرار میکنم ما باید با هر طبقه ، هر حزب و هرگروه اجتماعی و هر فردی که هوادار شکست مهاجمین ژاپنی و خواستار ساختمان چین نو است متحد گردیم . برای نیل به این هدف ما باید کلیه نیروهای حزب را بر اساس اصول سازمانی و انضباطی مرکزیت دموکراتیك استوارانه گرد آوریم . ما باید با هر رفیقی ، هرکه باشد مشروط بر اینکه بخواهد برنامه ، اساسنامه و تصمیمات حزب را اجرا کند وحدت کنیم . در دوران لشگرکشی بشمال تعداد اعضای حزب ما کمتر از ۶۰,۰۰۰ بود که دشمن اکثر آنها را بعداً پراکنده ساخت ؛ در دوران جنگ انقلاب ارضی ، حزب ما اندکی کمتر از ۳۰۰,۰۰۰ عضو داشت که دشمن اغلب آنها را نیز پراکنده ساخت ؛ اکنون ما بیش از ۱,۲۰۰,۰۰۰ عضو داریم ، این بار ما بهیچوجه نباید اجازه دهیم که دشمن ما را متفرق سازد . اگر ما تجربه این سه دوره را مورد استفاده

قرار دهیم ، اگر ما فروتن باشیم و از غرور و نخوت بپرهیزیم ، اگر ما بتوانیم وحدت میان تمام رفقا را در درون حزب و وحدت با خلق را در خارج از حزب تقویت کنیم میتوانیم مطمئن باشیم که دشمن ما را متفرق نخواهد ساخت ، برعکس ما مصممانه ، از بیخ و بن ، بطور کامل و تمام عیار متجاوزین ژاپنی و سگان زنجیری فرمانبر آنها را نابود خواهیم کرد و سپس چین دموکراتیك نوین بنا خواهیم نمود .

تجربه سه دوره انقلاب و بویژه تجربه جنگ مقاومت ضد ژاپنی ما و قاطبه خلق چین را به این عقیده رسانیده‌است که بدون کوشش های حزب کمونیست چین و بدون کمونیستهای چین که تکیه‌گاه خلق چین‌اند، چین هرگز نمیتواند به استقلال و آزادی دست یابد ، صنعتی شود و کشاورزی خود را مدرنیزه کند .

رفقا ! من اعتقاد راسخ دارم که با حزب کمونیست چین که با تجربه سه انقلاب مسلح است ما میتوانیم وظیفه سیاسی بزرگ خود را انجام دهیم .

هزاران هزار شهید جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده‌اند ؛ بگذار درفش آنها را بر افرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده‌است پیش رویم !

چین دموکراتیك نوین بزودی پا بعرصه وجود خواهد گذاشت . به پیش بسوی این روز فرخنده !

یادداشتها

۱ — سپاه پیشاهنگ آزادی ملی چین یا بعبارت کوتاهتر سپاه پیشاهنگ ملی ، یك سازمان انقلابی جوانان بود . این سازمان در فوریه ۱۹۳۶ از طرف جوانان

مترقی که در جنبش ۹ دسامبر ۱۹۳۵ شرکت کرده بودند در زیر رهبری حزب کمونیست چین تشکیل گردید . پس از آغاز جنگ مقاومت بسیاری از اعضای آن به نبرد پرداختند و در ایجاد پایگاه‌هائی در پشت جبهه دشمن شرکت جستند . سازمانهای سپاه پیشآهنگ ملی در مناطق گومیندان در ۱۹۳۸ از طرف دولت چانکایشك بزور منحل گردیدند . سازمانهای آن در مناطق آزاد شده بعداً به انجمن جوانان بخاطر نجات ملی که سازمان وسیعتری بود پیوستند .

۲ – درباره توضیح کامل درباره سه حمله خونین ضد کمونیستی رجوع شود به « تفسیر درباره یازدهمین پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان و دومین جلسه سومین شورای سیاسی ملی » ، جلد حاضر .

۳ – اسکوبی فرمانده نیروهای متجاوز امپریالیسم انگلستان در یونان بود . در اکتبر ۱۹٤٤ هنگامیکه اشغالگران آلمانی در قاره اروپا دچار شکست شده در حال عقب‌نشینی بودند سپاهیان اسکوبی به این کشور وارد شدند و دولت ارتجاعی یونان را که در لندن بحالت تبعید بسر میبرد با خود همراه آوردند . اسکوبی این دولت را در حمله به ارتش آزادیبخش خلق یونان ، ارتشی که به نبردی طولانی و قهرمانانه علیه اشغالگران آلمانی دست زده بود ، و در کشتار میهن‌پرستان یونان رهبری و یاری کرد و بدینطریق یونان را در خون غرقه ساخت .

٤ – بائو ـ جیا سیستمی اداری بود که دارودسته ارتجاعی گومیندان بکمك آن سلطه فاشیستی خود را در مدارج پائین تحمیل میکرد . چانکایشك در اول اوت ۱۹۳۲ « آئین‌نامه سازمان بائو ـ جیا و سرشماری اهالی در شهرستان‌ها » را انتشار داد که استانهای حه نان ، حوبه و ان هوی را دربر میگرفت . در « آئین‌نامه » گفته میشود که "بائو و جیا باید بر اساس خانوار سازمان گیرند . برای هر خانوار و هر جیا که از ده خانوار تشکیل میگردد و هر بائو که از ده جیا تشکیل میگردد یك سرکرده تعیین میشود" . از همسایگان خواسته شده بود که مراقب فعالیتهای یکدیگر باشند و آنها را بمقامات گزارش دهند و چنانچه یك نفر گناهکار پیدا میشد مجازات شامل حال همه میگردید ؛ در آئین‌نامه همچنین تدابیری ضد انقلابی برای برقراری کار اجباری قید شده بود . در ۷ نوامبر ۱۹۳٤ دولت گومیندان رسماً اعلام داشت که این سیستم تسلط فاشیستی باید در تمام استانها و شهرهای تحت اقتدار وی برقرار گردد .

۵ – اشاره به آموزش و پرورش فئودالی ، کمپرادوری و فاشیستی دولت

گومیندان .

۶ — کنفرانس قاهره که با شرکت چین ، آمریکا و انگلستان در نوامبر ۱۹۴۳ در پایتخت مصر تشکیل گردید اعلامیه قاهره را انتشار داد . در این اعلامیه با صراحت قید شده‌است که تایوان و برخی سرزمینهای دیگر باید بچین باز گردد . در ژوئن ۱۹۵۰ دولت آمریکا آشکارا این موافقت‌نامه را نقض کرد و ناوگانی برای کنترل تایوان اعزام داشت باینمنظور که چین را از حاکمیت بر آن محروم سازد .

۷ — ام مه کوه مشهوری است در قسمت جنوب غربی استان سی چیوان . در اینجا اشاره است به مناطق کوهستانی سی چیوان آخرین پناهگاه دارودسته حاکم چانکایشک در جنگ مقاومت ضد ژاپنی .

۸ — مراجعه شود به « مرتجعین باید مجازات شوند » ، « اتحاد تمام نیروهای ضد ژاپنی و مبارزه علیه سرسختهای ضد کمونیست » و « ده مطالبه از گومیندان » از « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد ۲ .

۹ — اقتباس شده از « اظهاریه بمناسبت عزیمت بشمال » از دکتر سون یاتسن مورخ ۱۰ نوامبر ۱۹۲۴ .

۱۰ — منظور هجویات چانکایشك در جزوه ضد انقلابی وی بنام « سرنوشت چین » است .

۱۱ — منشور آتلانتیك در اوت ۱۹۴۱ مشترکاً از طرف آمریکا و انگلستان در پایان کنفرانس آتلانتیك انتشار یافت . کنفرانس مسکو با شرکت وزرای خارجه اتحاد شوروی ، آمریکا و انگلستان در اکتبر ۱۹۴۳ تشکیل گردید . کنفرانس تهران با شرکت اتحاد شوروی ، آمریکا و انگلستان از نوامبر تا دسامبر ۱۹۴۳ در پایتخت ایران تشکیل گردید . کنفرانس کریمه با شرکت اتحاد شوروی ، آمریکا و انگلستان در فوریه ۱۹۴۵ در یالتا واقع در کریمه از جنوب اتحاد شوروی انعقاد یافت . در تمام این کنفرانس‌های بین‌المللی امضاکنندگان تصمیم گرفتند که آلمان و ژاپن فاشیست را با کوشش مشترك مغلوب سازند و پس از جنگ از احیاء نیروهای تجاوز و بقایای فاشیسم جلو گیرند ، صلح جهانی را حفظ کنند و به خلقهای تمام کشورها مدد دهند که آنها آرمانهای خود را در زمینه استقلال و دموکراسی تحقق بخشند . اما بلافاصله پس از جنگ دولتهای آمریکا و انگلستان تمام این قراردادهای بین‌المللی را نقض کردند .

۱۲ — نمایندگان چهار دولت اتحاد شوروی ، آمریکا ، انگلستان و چین

بر طبق تصمیمات کنفرانس‌های قاهره و تهران از اوت تا اکتبر ۱۹۴۴ در دمبارتن اوکس واقع در آمریکا ملاقات کردند و پیشنهادات درباره سازمان ملل متحد را طرح ریزی نمودند. از آوریل تا ژوئن ۱۹۴۵ در سان فرانسیسکو واقع در آمریکا کنفرانس ملل متحد با شرکت نمایندگان پنجاه کشور دعوت شد. رفیق دون بی او بعنوان نماینده مناطق آزاد شده چین در این کنفرانس شرکت داشت.

۱۳ – "کمیته تدارك کنفرانس خلق مناطق آزاد شده چین" پس از هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین در ین ان تشکیل شد و جلسه افتتاحیه‌ای نیز منعقد گردید که در آن نمایندگان تمام مناطق آزاد شده شرکت کردند. با تسلیم ژاپن وضع دگرگون گردید و این کنفرانس دعوت نشد.

یوگون پیر مردی که کوه را از جا میکند

(۱۱ ژوئن ۱۹٤٥)

کنگره ما با موفقیت زیاد بپایان رسید . ما در این کنگره سه کارکردیم : اول ، مشی حزب را معین نمودیم : بسیج متهورانه توده‌ها و بسط و توسعه نیروهای خلق تا آنکه تحت رهبری حزب ما متجاوزین ژاپنی را درهم شکنند ، تمام خلق کشور را آزادکنند و یك چین دموکراتیك نوین بسازند . دوم ، اساسنامه جدید حزب را تصویب کردیم . و سوم ، ارگان رهبری حزب ، یعنی کمیته مرکزی را انتخاب نمودیم . از این پس ، وظیفه ما عبارت از این خواهد بود که کلیه اعضای حزب را بخاطر تحقق مشی حزب رهبری کنیم . کنگره ما کنگره پیروزی ، کنگره وحدت بود . نمایندگان درباره سه گزارش نظرات ارزنده‌ای بیان نمودند . در اینجا بسیاری از رفقا انتقاد از خود کردند و با آرزوی وحدت از طریق انتقاد از خود بوحدت رسیدند . این کنگره نمونه‌ای از وحدت ، نمونه‌ای از انتقاد از خود و نمونه‌ای از دموکراسی درون حزبی است .

پس از پایان کنگره ، بسیاری از رفقا به محل کار خود و به جبهه‌های

اثر حاضر متن نطقی است که رفیق مائو تسه دون در جلسه اختتامیه هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین ایراد کرده است .

مختلف جنگ مراجعت خواهند کرد . رفقا ، شما بهر محلی که میروید ، موظفید مشی کنگره را تبلیغ کنید و از طریق اعضای حزب بین توده‌های مردم بکار توضیحی وسیعی دست زنید .

هدف ما از تبلیغ مشی کنگره بالا بردن حس اعتماد و اطمینان سراسر حزب و همه مردم به پیروزی مسلم انقلاب است . ما ابتدا باید آگاهی سیاسی پیشاهنگ را ارتقا دهیم تا آنها بتوانند در راه نیل به پیروزی عزم خود را جزم کنند ، از قربانی نهراسند ، و بر هر گونه مشکلی فایق آیند . ولی این هنوز کافی نیست ، ما باید آگاهی سیاسی توده‌های وسیع مردم را نیز بالا بریم تا آنها هم برای کسب پیروزی با جان و دل باتفاق ما در پیکار شرکت کنند . ما باید بخلق اطمینان دهیم که چین متعلق بخلق چین است نه به مرتجعین . داستانی موسوم به « یوگون پیر مردی که کوه را از جا میکند » از چین باستان در دست است که میگوید : در روزگارهای پیشین ، در شمال چین ، پیر مردی معروف به یوگون پیر مرد کوهستان شمال میزیسته که دو کوه بلند بنام تای‌هان و وان او راه کلبه‌اش را بسمت جنوب مسدود کرده بودند . یوگون تصمیم گرفت باتفاق پسرانش آندو کوه را با کلنگ از جا بکند . پیر مرد دیگری بنام جی‌سو از دیدن آنان لب به تمسخر گشود و گفت : " زهی حماقت و نادانی ! شما چند نفر هیچگاه به تنهائی قادر به کندن این دو کوه عظیم نخواهید بود . " یوگون در جواب گفت : " اگر من بمیرم ، فرزندانم اینکار را ادامه خواهند داد و اگر فرزندانم بمیرند ، نوه‌هایم خواهند بود و اینکار همینطور نسل اندر نسل دنبال خواهد شد . بله ، درست است که ایندو کوه بلندند ، ولی هرگز از این بلندتر نخواهند شد ، بلکه بعکس ما با هر قطعه که میکنیم ، کوچکتر خواهند شد . چرا ما نباید قادر به

کندن این دو کوه باشیم ؟ " یوگون پس از رد نظر نادرست جی سو ، بدون کوچکترین تزلزلی هر روز همچنان به کوه‌کنی ادامه داد . سرانجام خداوند بر سر رحم آمد و دو فرشته بزمین فرستاد که آن دو کوه را بدوش گرفتند و بجای دیگر حمل کردند (۱) . در حال حاضر بر گرده خلق چین نیز دوکوه عظیم سنگینی میکند که یکی از آنها امپریالیسم و دیگری فئودالیسم نام دارد . حزب کمونیست چین دیر باز است که مصمم به از جا کندن این دوکوه گردیده . ما باید پیگیر باشیم ، ما باید بطور خستگی ناپذیر کار کنیم ، ما دل خدا را هم بدست خواهیم آورد . ولی این خدا کس دیگری جز توده‌های وسیع مردم چین نیست . در صورتیکه همه مردم بپاخیزند و باتفاق ما بکندن این کوهها بپردازند ، آیا بازهم قادر به کندن این دوکوه نخواهیم بود ؟

دیروز من ضمن صحبت با دو نفر آمریکائی که میخواستند به ایالات متحده آمریکا مراجعت کنند ، گفتم که دولت آمریکا سعی میکند در کار ما تخریب نماید ، ولی ما هرگز چنین اجازه‌ای نخواهیم داد . ما با سیاست دولت آمریکا در پشتیبانی از چانکایشک علیه حزب کمونیست مخالفیم . ولی باید اولا خط فاصلی بین خلق آمریکا و دولت ایالات متحده آمریکا بکشیم و ثانیاً بین آنهائیکه در درون دولت آمریکا سیاست را تعیین میکنند و کارمندان ساده فرق بگذاریم . من باین دو نفر آمریکائی گفتم : " به اولیای امور دولت خود بگوئید که ورود شما آمریکائیها به مناطق آزاد شده غدغن است ، زیرا سیاست شما مبنی بر پشتیبانی از چانکایشک علیه حزب کمونیست است ، و ما بشما هیچگونه اعتمادی نداریم . شما فقط در صورتی میتوانید به مناطق آزاد شده بیائید که بخواهید علیه ژاپن بجنگید . ولی ابتدا باید در این مورد پیمانی منعقد شود . ما بشما

اجازه نمیدهیم که مثل دزدها بهر سوراخی سر بکشید . پاتریك . ج . هارلی علناً مخالفت خود را با همکاری با حزب کمونیست چین اعلام کرده‌است (۲)، ولی معلوم نیست که چرا شما باز میخواهید به مناطق آزاد شده ما بیائید و در اینجا اینور و آنور پرسه بزنید .

سیاست دولت آمریکا در پشتیبانی از چانکایشك علیه حزب کمونیست نموداری از گستاخی مرتجعین آمریکا ست . ولی کلیه تلاشهای مرتجعین داخلی و خارجی دایر بر جلوگیری از پیروزی خلق چین محکوم به شکست است . در جهان کنونی ، جریان عمده را دموکراسی و جریان مخالف را ارتجاعی که علیه دموکراسی برخاسته ، تشکیل میدهد . جریان مخالف ارتجاعی هم اکنون در تلاش است تا بر جریان عمده — استقلال ملی و دموکراسی توده‌ای — چیره گردد ، ولی این جریان مخالف هرگز نمیتواند به جریان عمده بدل شود . امروز همانطور که استالین مدتها پیش خاطر نشان ساخته ، هنوز سه تضاد بزرگ در جهان کهن وجود دارد که عبارتست از : اول ، تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای امپریالیستی ؛ دوم ، تضاد میان قدرتهای مختلف امپریالیستی ؛ و سوم ، تضاد بین کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از یکطرف و کشورهای متروپل امپریالیستی از طرف دیگر (۳) . این سه تضاد نه تنها هنوز موجودند ، بلکه حادتر و پردامنه‌تر نیزگردیده‌اند . بعلت وجود و رشد این تضادها ، سرانجام روزی فرا خواهد رسید که جریان مخالف ارتجاعی ضد شوروی ، ضد کمونیستی و ضد دموکراتیك که هنوز موجود است ، از بین برود .

در این لحظه دو کنگره در چین برگزار گردیده است — یکی ششمین کنگره گومیندان و دیگری هفتمین کنگره حزب کمونیست است .

هدفهای این دو کنگره کاملاً مختلفند : هدف یکی از آنها از بین بردن حزب کمونیست و تمام نیروهای دموکراتیك چین و کشاندن چین بسوی تاریکی است ؛ و هدف دیگری واژگون ساختن امپریالیسم ژاپن و دست نشاندگانش — نیروهای فئودالی چین — و ایجاد یك چین دموکراتیك نوین و سوق دادن چین بصوب روشنائی است . این دو مشی با یکدیگر در مبارزه‌اند . ما اعتقاد عمیق داریم که خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست چین و در پرتو مشی هفتمین کنگره حزب کمونیست چین به پیروزی کامل دست خواهد یافت ، و مشی ضد انقلابی گومیندان ناگزیر با شکست مواجه خواهد گردید .

یادداشتها

۱ — درباره این داستان رجوع شود به « لیه زی » .

۲ — پاتریك . ج . هارلی یکی از سیاستمداران مرتجع حزب جمهوری‌خواه ، در اواخر سال ۱۹۴۴ بسمت سفیر کبیر آمریکا در چین منصوب شد . پشتیبانی وی از سیاست ضد کمونیستی چانکایشك مخالفت شدید مردم چین را برانگیخت و بدین علت بود که او مجبور شد در نوامبر ۱۹۴۵ از شغل خود استعفا دهد . هارلی طی یك مصاحبه مطبوعاتی دولت آمریکا بتاریخ ۲ آوریل ۱۹۴۵ در واشنگتن مخالفت علنی خود را با همکاری با حزب کمونیست چین اعلام داشت . برای اطلاع از جزئیات این موضوع رجوع کنید به « هم‌آوازی هارلی و چانکایشك شکست خورد » ، جلد حاضر .

۳ — استالین : « درباره اصول لنینیسم » ، قسمت اول « ریشه‌های تاریخی لنینیسم » .

در باره کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیهای خود و در باره اهمیت جنبش‌های عظیم اصلاح سبك کار و کار تولیدی

(۲۷ آوریل ۱۹٤٥)

در شرایط کنونی که ارتش ما با دشواریهای مادی فوق‌العاده‌ای روبروست و نیروهایش در مناطق مختلف بطور جداگانه نبرد میکنند ، امر تدارکات مایحتاج وی هرگز نباید فقط بر عهده ارگانهای رهبری باشد . زیرا که این امر از یکسو دست و پای بسیاری از افسران جزء و سربازان را می‌بندد و از سوی دیگر رفع نیازمندیهای آنان را از این طریق غیر ممکن میسازد . ما باید بگوئیم : " رفقا ، دست بکار شویم تا بر دشواریهای خویش غلبه کنیم ! " اگر ارگانهای رهبری وظایف را دقیقاً معین کنند و بدرجات پائین متهورانه آزادی عمل بدهند که با اتکاء به نیروی خود بر دشواریها غلبه کنند ، مسئله حل خواهد شد و حتی به بهترین وجه حل خواهد شد . ولی بر عکس ، اگر ارگانهای رهبری همواره تمام بارهائی را

این سرمقاله را رفیق مائو تسه دون برای روزنامه « جیه فان ژیبائو » چاپ ین ان نگاشته است .

که در واقع نمیتوانند حمل کنند ، بر دوش گیرند ، اگر از واگذاری آزادی عمل بدرجات پائین ترس داشته باشند و فعالیت توده‌ها را برای اینکه با اتکاء به نیروی خود بر دشواریها غلبه کنند ، برنیانگیزند ، با وجود کوششهائی که بکار میبرند ، هم خودشان و هم درجات پائین ارتش در وضعیت دشواری قرار خواهند گرفت ، بدون آنکه بتوانند این مسئله را در شرایط کنونی حل کنند . تجربه سالهای اخیر این امر را کاملاً ثابت کرده‌است . همانطور که تاکنون باثبات رسیده ، اصل " رهبری واحد و اداره غیرمتمرکز " برای سازمان دادن تمام زندگی اقتصادی مناطق آزاد شده در شرایط کنونی اصل صحیحی است .

هم اکنون ارتشهای مناطق آزاد شده بیش از ۹۰۰،۰۰۰ نفرند . برای درهم شکستن متجاوزان ژاپنی باید این تعداد را چند برابر کرد . ولی ما تاکنون از خارج کمکی نگرفته‌ایم . حتی اگر هم فرض کنیم که در آینده چنین کمکی بگیریم ، بازخودمان باید وسایل زندگی خویش را تأمین کنیم. در این مورد هیچگونه پندار واهی نباید بخود راه بدهیم . در آینده نزدیك ما باید تعداد لازمی از واحدهایمان را از مناطقی که هم اکنون هر یك بطور جداگانه در آنجا نبرد میکنند ، بیرون بکشیم و بمنظور حمله به هدفهای معین دشمن متمرکز گردانیم . این واحدهای بزرگ که بطور متمرکز عمل خواهند کرد ، نخواهند توانست نیازمندیهای خود را از طریق فعالیت تولیدی برآورده سازند بلکه حتی مقادیر زیادی مایحتاج نیز از پشت جبهه خواهند خواست . فقط سپاهیان محلی و واحدهای منطقه‌ای که در محل خود باقی مانده‌اند (و هنوز عده آنها زیاد خواهد بود) خواهند توانست مانند گذشته هم به نبرد و هم به فعالیت تولیدی بپردازند . در اینصورت آیا میتوان شکی داشت که کلیه سپاهیان ما بدون

استثناء باید با استفاده از فرصت موجود طرز تأمین بخشی از نیازمندیهای خود را از طریق کار تولیدی بیاموزند ، بدون آنکه این امر به عملیات و تعلیمات نظامی آنها صدمه برساند ؟

اینکه ارتشی ازطریق کار تولیدی بتأمین نیازمندیهای خود بپردازد ، در شرایط ما بظاهر عقب‌مانده یا قهقرائی بنظر میآید ، ولی در واقع مترقی است و اهمیت بزرگ تاریخی دارد . ما ظاهراً اصل تقسیم کار را نقض میکنیم ، ولی در شرایطی که ما داریم — فقر و تجزیه کشور (که معلول فعالیتهای جنایتکارانه دارودسته عمده هیئت حاکمه گومیندان است) و جنگ توده‌ای پارتیزانی طولانی و پراکنده — این کاری مترقی است . ببینید سربازان ارتش گومیندان چقدر رنگ پریده و لاغرند و سربازان مناطق آزادشده چقدرسرشار از نیرو و تندرستی‌اند ! ببینید زمانیکه ما مواد مورد نیازخویش را تولید نمیکردیم ، با چه دشواریهایی روبرو بودیم و اینك که آن مواد را تولید میکنیم ، کارمان چقدر آسانتر شده‌است . بگذارید دو واحد ، مثلاً دوگروهان را در نظر بگیریم که هر کدام یکی از این دو شیوه را برمیگزینند : یا ارگانهای رهبری همه مایحتاج آنها را تأمین میکنند ، و یا اینکه ارگانهای رهبری مایحتاج آنها را اصلاً تأمین نمیکنند ویا مقدار کمی از آنرا تأمین میکنند و میگذارند که آنها برای رفع تمام یا قسمت اعظم یا نیمی ویا بخشی از نیازمندیهای خویش بکار تولیدی بپردازند . کدامیك از ایندو شیوه نتیجه بهتر بدست میدهد ؟ آنها کدامیك از ایندو شیوه را ترجیح میدهند ؟ پس از یك سال آزمایش جدی در کار تولیدی برای رفع نیازمندیها ، شکی نیست که آنها خواهند گفت که شیوه دوم نتیجه بهتر بدست میدهد و بقبول آن حاضر خواهند شد ؛ وهم شکی نیست که آنها خواهند گفت که شیوه اول نتیجه کمتر بدست

میدهد و بقبول آن آماده نخواهند گردید . زیرا شیوه دوم بهمه سپاهیان ما امکان میدهد که شرایط زندگی خویش را بهتر سازند ، حال آنکه شیوه اول در شرایط بد مادی امروزی نمیتواند نیازمندیهای آنها را تأمین کند ، حتی اگر ارگانهای رهبری در این زمینه کوشش فراوانی بکار برند . در اثر اتخاذ این شیوه ظاهراً " عقب‌مانده " و " قهقرائی " سپاهیان ما توانستند بر دشواریهای ناشی از کمبود وسایل زندگی غلبه کنند و شرایط زندگی خویش را بهبود بخشند ، بطوریکه هر یك از سربازان ما سرشار از نیرو و تندرستی است ؛ در پرتوی این تدابیر ما میتوانیم از بار مالیاتی مردم که خود گرفتار دشواریهای بزرگ هستند ، بکاهیم و باینوسیله پشتیبانی آنها را بدست آوریم ؛ و همچنین میتوانیم جنگ طولانی را ادامه دهیم و بر تعداد نفرات خود بیفزائیم ، و از این طریق سرزمین مناطق آزاد شده را وسعت بخشیم و سرزمین مناطق اشغالی ژاپن را کاهش دهیم و سرانجام به نابود ساختن مهاجمان و آزاد ساختن سراسر چین نایل آئیم . آیا میتوان اهمیت بزرگ تاریخی این شیوه را منکر شد ؟

کار تولیدی ارتش برای رفع نیازمندیهای خود نه تنها شرایط زندگی ارتش را بهتر کرده و بار سنگین خلق را سبك‌تر نموده‌است ، و بدینوسیله توسعه ارتش را ممکن گردانیده است ، بلکه این امر تأثیرات جنبی فوری زیادی نیز داشته است که عبارتند از : ۱ — بهبود مناسبات بین افسران و سربازان . افسران و سربازان باتفاق هم بکار تولیدی میپردازند و بیکدیگر دست برادری میدهند . ۲ — علاقه بیشتر نسبت بکار . امروزه ما نه سیستم کهنه سربازگیری مزدوری را بکار میبریم و نه سیستم نظام وظیفه عمومی را ، بلکه سیستم سومی را انتخاب کرده‌ایم که سیستم بسیج داوطلبان است . این سیستم از سیستم سربازگیری مزدوری بهتر است زیرا که

موجب پیدایش عده کثیر ولگردان نمیگردد ، ولی بخوبی سیستم نظام وظیفه عمومی نیست . شرایط کنونی فقط به ما اجازه میدهد که به بسیج داوطلبان دست بزنیم و هنوز امکان نداریم شیوه نظام وظیفه عمومی را جاری گردانیم . لیکن داوطلبانی که بسیج شده‌اند ، از آنجا که مدتی طولانی در ارتش بسر خواهند برد ، ممکن است علاقه‌شان نسبت بکار کمتر گردد و در آخر بعضی از آنها ولگرد شوند و عادات زشت سربازان دیکتاتورهای نظامی را بگیرند ، ولی از زمانیکه ارتش برای رفع نیازمندیهای خود شروع بکار تولیدی کرد ، علاقه نسبت بکار بیشتر گردیده و رسوم و عادات ولگردمآبانه برطرف شده‌است . ۳ — تقویت انضباط . انضباط در امور تولیدی نه تنها انضباط در نبرد و زندگی رزمندگان را تضعیف نمیکند بلکه در واقع باعث تقویت آن نیز میگردد . ۴ — بهبود مناسبات بین ارتش و خلق . هر گاه یکی از واحدهای نظامی به اداره " امور خانگی " خود بپردازد ، تعرض بمال مردم زیاد و یا هرگز پیش نمیآید . از آنجا که ارتش و خلق در امور تولیدی با تبادل نیروی کار بیکدیگر کمك میکنند ، دوستی بین آنها تقویت میگردد . ۵ — کاهش شکایات ارتش از دولت و بهبود مناسبات آنها . ۶ — تشویق خلق به شرکت در جنبش عظیم تولیدی . هرگاه ارتش بکار تولیدی بپردازد ، ضرورت اقدام بکار تولیدی برای ادارات دولتی و سازمانهای دیگر عیان‌تر میگردد و آنها با انرژی بیشتری باین کار مشغول خواهند شد ، و همچنین ضرورت ایجاد یک جنبش وسیع تمام خلقی برای افزایش تولید طبیعتاً آشکارتر میشود و با انرژی بیشتری برآورده میگردد .

جنبش اصلاح سبك کار و جنبش کار تولیدی که بترتیب در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ آغاز شده و خصلت عام یافته‌اند ، یکی در زندگی معنوی

و دیگری در زندگی مادی ما نقش قطعی بازی کرده و میکنند . اگر ما موفق نشویم این دو حلقه را بموقع در دست بگیریم ، تمام سلسله انقلاب از دست ما در خواهد رفت و نخواهیم توانست مبارزه خویش را به پیش ببریم .

همه میدانند که از آن اعضائی که پیش از سال ۱۹۳۷ وارد حزب شده‌اند ، بیش از چند ده هزار نفر باقی نمانده‌اند ، حال آنکه اعضای کنونی حزب ما بیش از ۱،۲۰۰،۰۰۰ نفر میشود که اکثر آنها از میان دهقانان و سایر قشرهای خرده بورژوازی برخاسته‌اند . اینان از خود فعالیت انقلابی قابل تحسینی نشان میدهند و مایلند که تربیت مارکسیستی بیابند ، ولی ایدئولوژیی با خود بحزب آورده‌اند که با مارکسیسم تطبیق نمیکند و یا کاملاً تطبیق نمیکند . این مطلب درباره بخشی از کمونیستهائی که پیش از سال ۱۹۳۷ وارد حزب شده‌اند ، نیز صادق است . این یکی از جدی‌ترین تضادهاست و اشکال بزرگی است . در چنین شرایطی ، اگر ما به گسترش جنبش همگانی آموزش مارکسیسم یعنی جنبش اصلاح سبک کار نپردازیم ، آیا فکر میکنید که بتوانیم با موفقیت به پیش برویم ؟ بدیهی است که نه . اما از آنجا که ما این تضاد را که در نزد بسیاری از کادرها وجود دارد — تضاد درون حزبی میان ایدئولوژی پرولتری و ایدئولوژی غیرپرولتری (منجمله ایدئولوژی خرده بورژوائی و بورژوائی و حتی ایدئولوژی طبقه مالکان ارضی ولی بطور عمده ایدئولوژی خرده بورژوائی) یعنی تضاد میان ایدئولوژی مارکسیستی و ایدئولوژی غیرمارکسیستی — حل کردیم و حل میکنیم ، حزب ما میتواند با وحدت بیسابقه‌ای (وحدتی که گرچه کامل نیست) در زمینه ایدئولوژی ، سیاسی و تشکیلاتی ، با گامهای بلند و مطمئن به پیش برود . در آینده حزب ما

میتواند و باید بازهم بیشتر رشد و توسعه یابد و ما در پرتوی اصول ایدئولوژی مارکسیستی خواهیم توانست رشد آتی آنرا باز هم بهتر هدایت کنیم .

حلقه دیگر عبارتست از جنبش کار تولیدی . اینك هشت سال است که جنگ مقاومت ادامه دارد . ما در آغاز جنگ هنوز خوراک و پوشاک داشتیم ، ولی بعداً وضعیت بتدریج وخیم گشت و حتی دشواریهای عظیمی پیدا شد : کمبود غلات ، کمبود روغن خوراکی و نمك ، کمبود لحاف و پوشاك ، و کسر بودجه . این دشواریها و این تضادهای فوق‌العاده عظیم از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۴۳ یعنی موقعیکه تجاوزکاران ژاپنی به تعرض پردامنه پرداختند و دولت گومیندان سه مرتبه به حملات بزرگ ضد خلقی (حملات خونین ضد کمونیستی) دست زد ، پدید آمدند . اگر ما بر این دشواریها غلبه نمیکردیم ، اگر این تضادها را حل نمی‌نمودیم ، اگر این حلقه را بدست نمیگرفتیم ، آیا فکر میکنید که میتوانستیم مبارزه خود را بر ضد ژاپن به پیش ببریم ؟ مسلماً نه . ولی ما کار تولیدی را آموخته‌ایم و بازهم میآموزیم و بدین ترتیب دوباره نیرو گرفته‌ایم و دوباره سرشار از زندگی هستیم . چند سال دیگر ما از هیچ دشمنی باك نخواهیم داشت و قادر خواهیم بود بر هر دشمنی غلبه کنیم .

پس اهمیت تاریخی خطیر جنبشهای اصلاح سبك کار و کار تولیدی کاملاً مفهوم است .

بگذار ایندو جنبش بزرگ را که پایه اجرای سایر وظایف ما در مبارزه‌اند ، بازهم بیشتر تکامل بخشیم و توسعه دهیم . اگر ما باین کار موفق شویم ، آزادی کامل خلق چین تأمین خواهد شد .

ما در دوره کشت بهاره هستیم . امیدواریم که رفقای رهبری ،

کادرها و توده‌های مردم در کلیه مناطق آزاد شده ، حلقه تولید را بدون فوت وقت در دست بگیرند و به کامیابیهائی بزرگتر از پارسال نایل آیند . بویژه در آنجا که هنوز اشتغال بتولید آموخته نشده ، باید امسال با کوشش بیشتری باین کار پرداخت .

هم آوازی هارلی و چانکایشک شکست خورد

(۱۰ ژوئیه ۱۹٤٥)

هفتم ژوئیه جلسه چهارمین شورای سیاسی ملی که دعوت شده بود تا رژیم استبدادی چانکایشک را رنگ‌آمیزی کند در چون چینگ گشایش یافت . هیچگاه تعداد حاضران در جلسه افتتاحیه این شورا اینقدر کم نبود . نه فقط نمایندگان حزب کمونیست چین حضور نداشتند بلکه تعداد کثیری از سایر اعضاء شورا هم غائب بودند . از مجموعه ۲۹۰ نفر فقط ۱۸۰ عضو در جلسه حضور داشتند . در جلسه افتتاحیه چانکایشک سخنرانی کرد و گفت : " دولت در نظر ندارد در مورد مسائل مربوط به دعوت مجلس ملی ، طرح مشخصی را عرضه کند و بشما آقایان امکان میدهد که ببحث پردامنه‌ای در این موضوع بپردازید . دولت با کمال حسن‌نیت و صمیمیت برای شنیدن نظریات شما در باره این مسائل آماده است . " باین طریق ظاهراً دعوت مجلس ملی که برای ۱۲ نوامبر آینده پیش‌بینی شده بود متوقف میماند . هارلی امپریالیست نیز در این کار دست دارد . اوست که چانکایشک را بتوسل بچنین مانوری قویاً ترغیب کرده است . بر این اساس بود که چانکایشک در نطق آغاز سال جدید (۱)

متن حاضر تفسیری است که رفیق مائو تسه دون برای خبرگزاری سین هوا نگاشته است .

تا حدی با اطمینان خاطر حرف زد و حتی در نطق اول مارس (۲) گستاخی بسیار بخرج داد و از تصمیم خویش مبنی بر " باز گردانیدن قدرت دولتی به خلق " در ۱۲ نوامبر سخن گفت . وی در نطق اخیر خود پیشنهاد حزب کمونیست چین را که مبین اراده خلق چین و خواستار دعوت کنفرانسی از کلیه احزاب و گروههای سیاسی و تشکیل دولت ائتلافی است بطور قاطع رد کرد . در عوض ، با شادمانی بی‌پایان در پیرامون تشکیل کمیسیونی مرکب از سه نفر ، و از آنجمله یك نفر آمریکائی بمنظور " تجدید سازمان " سپاهیان حزب کمونیست چین دادسخن داد . وی کار جسارت را بجائی رسانید که گفت پیش از آنکه " وضع قانونی " به حزب کمونیست چین اعطا شود این حزب باید سپاهیان خود را بوی تسلیم کند . در همه این جریانات ، پشتیبانی جناب آقای پاتریك هارلی نقش قاطع داشته است . این شخص در اظهارات خویش در ۲ آوریل در واشنگتن در عین حال که بشیوه همیشگی امپریالیست‌ها نقش حزب کمونیست چین را نفی کرد ، به فعالیت او تهمت و افتراء وارد ساخت و همکاری با او را مردود شمرد به تبلیغ در پیرامون " مجلس ملی " و سایر نقشه های شوم چانکایشك پرداخت . باین طریق هم‌آوازی هارلی و چانکایشك که یکی در آمریکا و دیگری در چین ولی هر دو آنها بقصد قربانی کردن خلق چین سخن میگفتند باوج خود رسید . اما چنین معلوم میشود که از این زمان ببعد کار آنها رو بخرابی رفته است . در میان چینی‌ها و خارجی‌ها ، در داخل و در خارج گومیندان ، در بین اعضاء احزاب مختلف و همچنین در بین بیحزب‌ها ، در همه جا صداهای بیشماری باعتراض برخاست . یگانه دلیل این امر اینست که مواضعه هارلی ـ چانکایشك اگرچه بسیار رنگ‌آمیزی شده هدفش در مرحله آخر عبارتست از قربانی کردن منافع

خلق چین ، بهم زدن بازهم بیشتر وحدت او و کار گذاشتن بمبی که باید جنگ داخلی پردامنه‌ای را در چین بیفروزد ، و این کار بمنافع مشترك خلق آمریکا و خلق‌های سایر دول متفق نیز ، خواه در جنگ ضد فاشیسم و خواه در همزیستی مسالمت‌آمیز بعد از جنگ لطمه میزند . معلوم نیست که اکنون هارلی بچه کار مشغول است ، ولی در هر صورت بنظر میرسد که او عجالتاً رو پنهان کرده است ، بطوری که چانکایشك در برابر شورای سیاسی ملی نتوانست چیزی جز ترهات پراکنده بر زبان راند . چانکایشك در اول مارس گفته بود : " وضع در کشور ما مانند کشورهای دیگر نیست . ما تا موقع دعوت مجلس ملی هیچ سازمان مسئولی نداریم که بتواند نماینده خلق باشد و دولت بوسیله آن از اراده خلق مستحضر گردد . " در این صورت چرا ژنرالیسیم ما برای " شنیدن " " نظریات " شورا حاضر میشود ؟ بعقیده او در سراسر چین هیچ " سازمان مسئولی . . . که دولت بوسیله آن از اراده خلق مستحضر گردد " وجود ندارد و از اینجا نتیجه میشود که شورای سیاسی ملی آنچنان " سازمانی " است که بهیچ کاری نمی‌آید و هیچ دلیل قانونی برای " شنیدن " نظریاتش موجود نیست . معذلك همینکه شورا کلمه‌ای بمخالفت با دعوت مجلس ملی دروغین بر زبان راند کار سودمندی انجام داده و درخور رحمت آلهی است ، اگرچه با این کلمه خود فرمان اول مارس امپراطوری را نقض کند و مرتکب بزرگترین جرم‌ها شود . البته امروز زود است که بتوان درباره جلسه شورا قضاوت کرد . باید باز چند روز دیگر صبر کرد و دید که شورا چه چیز به ژنرالیسیم " میشنواند " . ولی یك چیز مسلم است : از آن زمان که خلق چین متحداً بر ضد دعوت مجلس ملی دروغین برخاست حتی هواداران پرحرارت " مشروطه سلطنتی " هم در مورد " پادشاه "

ما دچار نگرانی شدند و باو اندرز دادند که با دعوت " پارلمان خود فروختگان " (۳) طناب بگردن خویش نیندازد و از سرنوشت اندوهبار یوان شی کای بپرهیزد . پس ممکن است که " پادشاه " ما را انصراف حاصل شده باشد . معذلك او و اطرافیانش حتی اگر بیش از یك مو هم برایشان ضرر نداشته باشد هرگز نخواهند گذاشت که خلق بر کوچکترین حصه‌ای از حکومت دست یابد . برای این مدعا شاهد کاملاً جدیدی در دست است : این " پادشاه " انتقادات صحیح خلق را " حملات لگام گسیخته " نامیده و چنین اظهاراتی کرده است : " . . . بدیهی است که در زمان جنگ نمیتوان از انتخابات همگانی در مناطق اشغالی سخن گفت . از این جهت پلنوم کمیته اجرائی مرکزی گومیندان در دو سال پیش تصمیم گرفت که در طی سالی که بعد از پایان جنگ فرا میرسد مجلس ملی را دعوت کند و رژیم مشروطه را بنیاد نهد . در آن موقع بعضی از محافل باین مناسبت به حملات لگام گسیخته مبادرت جستند " و عقیده آنها این بود که مهلت اقدام مذکور زیاده از حد طولانی معین شده است . سپس " پادشاه " ما " با توجه باینکه پایان نهائی جنگ ممکن است بعقب افتد و بدون تردید حتی پس از قطع مخاصمات هم نمیتوان نظم را در همه جا بزودی برقرار ساخت " پیشنهاد کرد که " همینکه وضعیت نظامی تثبیت شود از مجلس ملی دعوت بعمل آید " و چون باز " حملات لگام گسیخته " بر ضد او از سر گرفته شد بکلی در شگفتی فرو رفت و سخت سراسیمه گشت . ولی خلق چین باید به چانکایشك و اتباعش اینطور اخطار کند : هر چه بگوئید و هر کار بکنید مجالی برای حیله و تزویری که جلوگیر اراده خلق باشد نخواهید یافت . آنچه خلق چین میطلبد عبارتست از اجرای بیدرنگ اصلاحات دموکراتیك ، که

منجمله مشتمل باشد بر آزاد ساختن زندانیان سیاسی ، انحلال دوائر عمال مخفی ، تفویض آزادی به خلق و شناسائی وضع قانونی برای احزاب سیاسی . شما هیچیك از این‌ها را انجام نمیدهید و در مورد تاریخ دعوت " مجلس ملی " که از آن مسئله‌ای ساخته‌اید به شعبده بازی‌هائی میپردازید که حتی بچه سه ساله را هم نخواهد فریفت . بدون حداقل اصلاحات دموکراتیك حقیقی ، همه مجالس شما ، خواه بزرگ و خواه کوچك ، فقط درخور زباله‌دان است . شما میتوانید این را " حملات لگام گسیخته " بنامید . اما لازم است که این نوع حیله و تزویرها مصممانه ، قاطعانه و تمام و کمال افشا شود و هرگز نمیتوان به بقاء اثری از آثار آنها هم رضایت داد زیرا که با حیله و تزویر نمیتوان سازگاری داشت . دعوت یا عدم دعوت مجلس ملی یك چیز است ، اجراء یا عدم اجراء حداقل اصلاحات دموکراتیك یك چیز دیگر . میتوان موقتاً از مجلس ملی صرف نظر کرد ولی اصلاحات دموکراتیك را باید بیدرنگ عملی ساخت . چانکایشك و اتباعش که میخواهند " پیش از مهلت مقرر" " قدرت دولتی را بخلق باز بگردانند " چرا امتناع دارند از اینکه " پیش از مهلت مقرر" به حداقل اصلاحات دموکراتیك رضایت دهند ؟ آقایان گومیندانی‌ها ، من بپایان مقاله رسیده‌ام ؛ شما باید اذعان کنید که کمونیست‌های چین به " حملات لگام گسیخته " بر ضد شما دست نمیزنند بلکه فقط یك سئوال دارند . آیا حق ندارند سئوال بدهند ؟ آیا شما حق دارید از جواب امتناع ورزید ؟ سئوالی که باید بآن جواب گوئید اینست : شما که میخواهید " قدرت دولتی را به خلق باز بگردانید " چرا از اجرای اصلاحات دموکراتیك خودداری میکنید ؟

یادداشتها

۱ — منظور نطق رادیوئی چانکایشك است در اول ژانویه ۱۹۴۵ . چانکایشك در این نطق به شکست‌های فضیحت‌باری که سال قبل در هنگام حملات تجاوزکاران ژاپنی بر سپاهیان گومیندان وارد آمده بود بهیچ وجه اشاره نکرد ، در عوض گستاخانه بافتراء بر خلق پرداخت و با پیشنهادی که مورد تأیید تمام خلق وتمام احزاب و گروههای سیاسی ضد ژاپنی بود یعنی با پیشنهاد لغو دیکتاتوری حزب واحد ، دیکتاتوری گومیندان وایجاد دولت ائتلاف و فرماندهی عالی مشترک بمخالفت برخاست . وی در حفظ دیکتاتوری انحصاری گومیندان اصرار ورزید و برای آنکه خود را از خشم خلق در امان نگهدارد از دعوت " مجلس ملی " وابسته به گومیندان صحبت داشت وحال آنکه چنین مجلسی از طرف قاطبه خلق مردود شناخته شده بود .

۲ — منظور نطق چانکایشك است در اول مارس ۱۹۴۵ در چون چینگ در برابر انجمن استقرار رژیم مشروطه . وی در این نطق همان مواضع ارتجاعی را که در " نطق آغاز سال جدید " اتخاذ کرده بود حفظ کرد و پیشنهاد داد که کمیسیونی مرکب از سه نفر ومنجمله یك نفر نماینده آمریکا تشکیل گردد تا ارتش هشتم وارتش چهارم جدید را " تجدید سازمان کند " ، واین امر بمعنای تقاضای علنی مداخله امپریالیست‌های آمریکا در امور داخلی چین بود .

۳ — در ۱۹۲۳ تسائوکون ، دیکتاتور نظامی شمال چین ، آراء اعضاء پارلمان را با ۵۰۰۰ یوان نقره خریداری کرده خود را " رئیس جمهور چین " نامید . از آن ببعد تسائو کون بعنوان رئیس جمهوری که از راه رشوه انتخاب شده است شهرت یافت واعضاء پارلمان مذکور را " نمایندگان خودفروخته " وخود پارلمان را " پارلمان خودفروختگان " لقب دادند . — مترجم

خطر سیاست هارلی

(۱۲ ژوئیه ۱۹٤٥)

روز بروز روشن‌تر میگردد که سیاست آمریکا در چین ، که پاتریك هارلی سفیر آمریکا در چین نماینده آنست ، برای کشور ما حاوی خطر جنگ داخلی است . دولت گومیندان که در سیاست ارتجاعی خویش پافشاری دارد از آغاز تأسیس خود در هجده سال پیش تا امروز پیوسته از قبل جنگ داخلی زیسته است . فقط حادثه سی ان در ۱۹۳۶ و ورود ژاپنی‌ها به جنوب دیوار بزرگ چین در ۱۹۳۷ ، دولت گومیندان را واداشت که موقتاً از جنگ داخلی بمقیاس سراسر کشور دست باز دارد . ولی این جنگ از ۱۹۳۹ بمقیاس محلی از سر گرفته شد و دیگر هیچگاه قطع نشد . " نخست باید با حزب کمونیست پیکار کرد " — اینست شعاری که دولت گومیندان در بسیج صفوف خویش بکار میبرد ، در حالی که مقاومت بر ضد ژاپن را در درجه دوم قرار داده است . امروزه کلیه اقدامات نظامی وی نه در جهت نبرد با تجاوزکاران ژاپنی بلکه در جهت " باز ستاندن سرزمین‌های از دست رفته " از مناطق آزاد شده چین و برانداختن حزب کمونیست چین توجیه شده است . احراز پیروزی در جنگ مقاومت و

متن حاضر تفسیری است که رفیق مائو تسه دون برای خبرگزاری سین هوا نگاشته است .

همچنین تأمین ساختمان مسالمت‌آمیز پس از جنگ اقتضا دارد که ما این وضعیت را بطور جدی در نظر گیریم . رئیس جمهور متوفای آمریکا روزولت باین امر توجه داشت و بخاطر منافع خود آمریکا از یاری به گومیندان در حملات مسلحانه بر حزب کمونیست چین خودداری ورزید . وقتی که در نوامبر ۱۹۴۴ هارلی بعنوان نماینده شخص روزولت به ین ان آمد طرح حزب کمونیست چین را در خاتمه دادن به دیکتاتوری انحصاری گومیندان و در تشکیل دولت دموکراتیك ائتلافی تأیید کرد . اما سپس تغییر روش داد و آنچه را که در ین ان گفته بود منکر شد . این تغییر روش در اظهارات او در واشنگتن در ۲ آوریل با صراحت بظهور رسید . این بار دولت گومیندان که چانکایشك مظهر آن است در دهان همین هارلی بصورت حور بهشتی درآمد و حزب کمونیست چین بصورت دیو دوزخی . بعلاوه هارلی بدون پرده‌پوشی اظهار داشت که آمریکا فقط با چانکایشك همکاری خواهد کرد نه با حزب کمونیست چین . البته این فقط نظریه هارلی نیست ، بلکه نظریه یك گروه در داخل دولت آمریکاست ، این نظریه‌ای است غلط و خطرناك . در همان موقع روزولت مرد و هارلی که از شادی سر از پا نمی‌شناخت به سفارت آمریکا در چون چینگ شتافت . سیاست آمریکا در چین ، آن سیاستی که هارلی نماینده آنست ، سیاست خطرناکی است زیرا که دولت گومیندان را به مرتجع‌تر شدن ترغیب میکند و خطر جنگ داخلی را در چین می‌افزاید . اگر این سیاست ادامه یابد دولت آمریکا ناگزیر در گنداب عمیق و متعفن ارتجاع چین خواهد لغزید ، خصومت صدها میلیون نفر از مردم چین را که یا به آگاهی رسیده ویا در این راه قدم گذاشته‌اند بخود جلب خواهد کرد و بصورت مانعی در برابر جنگ مقاومت کنونی و همچنین در برابر صلح جهانی

آینده در خواهد آمد . آیا این نتیجه ناگزیر بروشنی دیده نمیشود ؟ بخشی از افکار عمومی آمریکا از خطر سیاستی که هارلی در چین نماینده آنست نگرانی دارد و تغییر آن را میطلبد زیرا که آینده چین را در نظر آورده و فهمیده است که در برابر نیروهای خلق چین که خواستار استقلال ، آزادی و وحدت‌اند نمیتوان ایستادگی کرد و مسلماً این نیروها با یك جنبش طوفانی بجای نیروهای ستمگر خارجی و فئودالی خواهند نشست . امروزه ما هنوز نمیتوانیم بگوئیم که آیا سیاست آمریکا تغییر خواهد کرد و کی تغییر خواهد کرد . ولی یك چیز مسلم است : هر گاه سیاستی که هارلی نماینده آنست ، یعنی سیاست حمایت از نیروهای ضد توده‌ای چین و خصومت نسبت به خلق کثیری مانند خلق چین ، تغییر نیابد بار طاقت‌فرسائی بر دوش دولت و خلق آمریکا خواهد گذاشت و صدمات بیشماری بر آنها وارد خواهد ساخت . این نکته‌ای است که باید بروشنی باطلاع خلق آمریکا رسانید .

تلگراف به رفیق ویلیام فوستر

(۲۹ ژوئیه ۱۹٤٥)

به رفیق ویلیام فوستر و به کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا :

ما با شادمانی خبر یافتیم که کنفرانس فوق‌العاده انجمن سیاسی کمونیستی آمریکا تصمیم گرفته است که مشی رویزیونیستی، یعنی مشی تسلیم‌طلبانه برودر (۱) را بدور افکند و رهبری مارکسیستی از نو برقرار کند، و همچنین حزب کمونیست آمریکا را احیا کرده است. ما بمناسبت این پیروزی بزرگ طبقه کارگر و جنبش مارکسیستی آمریکا بشما با شور و شوق تهنیت میگوئیم. سرتاپای مشی رویزیونیستی ـ تسلیم‌طلبانه برودر (که بروز کامل آن در کتاب وی بنام « تهران » دیده میشود) ماهیتاً انعکاسی است از نفوذ گروه‌های مرتجع سرمایه‌دار آمریکا در جنبش کارگری آمریکا. در حال حاضر این گروه‌ها میکوشند تا نفوذ خویش را در چین بگسترند، به سیاست غلط، ضد ملی و ضد توده‌ای باند مرتجع گومینداان پشتیبانی میرسانند، و بدین ترتیب خلق چین را در معرض خطر جدی جنگ داخلی قرار میدهند و بمنافع خلق‌های دو کشور بزرگ ما یعنی چین و آمریکا لطمه میزنند. بدون تردید پیروزی طبقه کارگر آمریکا و گردان پیش‌آهنگش یعنی حزب کمونیست آمریکا بر مشی رویزیونیستی ـ تسلیم‌طلبانه برودر، به آرمان سترگ خلق‌های هر دو کشور ما یعنی به جنگ ضد ژاپنی در زمان حال و به ساختمان جهان صلح و دموکراسی

بعد از جنگ خدمتی بسزا خواهد کرد .

یادداشتها

۱ – کارل برودر از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۴ دبیر کل حزب کمونیست آمریکا بود . افکار انحرافی راست که او مظهر آنها در این حزب بشمار می‌آمد هنگام دومین جنگ جهانی بصورت مشی ضد مارکسیستی رویزیونیستی ـ تسلیم‌طلبانه گسترش یافت . کارل برودر از دسامبر ۱۹۴۳ در یك سلسله از نطقها ومقالات به ترویج مشی مذکور پرداخت ودر آوریل ۱۹۴۴ کتاب « تهران » را منتشر ساخت که عرضه‌کننده برنامه اپورتونیستی راست او بود . کارل برودر با " تجدید نظر" در این حکم اساسی لنینیسم که امپریالیسم را سرمایه‌داری انحصاری ، منحط ومحتضر میداند وبا انکار خصلت امپریالیستی سرمایه‌داری آمریکا بر آن بود که سرمایه‌داری مذکور " برخی از مشخصات سرمایه‌داری جوان را حفظ میکند" و پرولتاریا و بورژوازی بزرگ در آمریکا " منافع مشترك " دارند . وی از اینجا نتیجه میگرفت که باید از سیستم تروستها دفاع کرد ودر این تصور واهی بود که سرمایه‌داری آمریکا را بوسیله " آشتی طبقاتی " از بحرانهای اجتناب‌ناپذیر مصون بدارد . کارل برودر بر اساس عقیده باطل که درباره سرمایه‌داری آمریکا داشت وبر طبق مشی تسلیم‌طلبانه همکاری طبقاتی با سرمایه انحصاری ، در مه ۱۹۴۴ به انحلال حزب کمونیست آمریکا – حزب پرولتاریای آمریکا – دست زد وانجمن سیاسی کمونیستی آمریکا را که عاری از خصوصیات حزب بود بنیاد گذاشت . بسیاری از کمونیستهای آمریکا که رفیق ویلیام فوستر در رأس آنها بود از همان آغاز با این مشی غلط برودر بمبارزه برخاستند . در ژوئن ۱۹۴۵ انجمن سیاسی کمونیستی تحت رهبری رفیق ویلیام فوستر قطعنامه‌ای در محکومیت مشی برودر صادر کرد ودر ژوئیه همان سال کنفرانس فوق‌العاده کشوری تشکیل داده تصمیم گرفت که مشی مذکور را یکباره براندازد وحزب کمونیست آمریکا را احیا کند . برودر که در مواضع خیانت به پرولتاریا پافشاری داشت ، از سیاست امپریالیستی دولت ترومن صریحاً پشتیبانی میکرد و به کارهای فراکسیونیستی ضد حزبی میپرداخت در فوریه ۱۹۴۶ از حزب اخراج شد .

آخرین نبرد با تجاوزکاران ژاپنی

(۹ اوت ۱۹۴۵)

دولت اتحاد شوروی در ۸ اوت به ژاپن اعلان جنگ داده است . خلق چین این حادثه را با شور و شوق تهنیت میگوید . این اقدام دولت شوروی از طول جنگ ضد ژاپنی بمقدار زیاد خواهد کاست . هم اکنون این جنگ در آخرین مرحله خویش است . زمان پیروزی نهائی بر تجاوزکاران ژاپنی و همه سرسپردگان آنها فرا رسیده است . در چنین شرایطی کلیه نیروهای ضد ژاپنی خلق چین باید به تعرض متقابل در مقیاس سراسر کشور دست بزنند و چنان کنند که عملیاتشان با عملیات اتحاد شوروی و سایر دول متفق هماهنگی نزدیك و مؤثر داشته باشد . ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید و سایر نیروهای مسلح توده‌ای باید از هر فرصت ممکن استفاده کرده در همه جا بر تجاوزکاران و سرسپردگان‌شان که حاضر به تسلیم نیستند ، حمله برند ، نیروهای آنان را نابود سازند ، اسلحه و مهمات آنان را بغنیمت گیرند ، مناطق آزاد شده را قویاً توسعه بخشند و از سرزمینهای اشغالی قویاً بکاهند . باید جسورانه به تشکیل گروههای مسلح کار پرداخت که بتعداد صدها و هزارها در عمق سرزمینهای پشت جبهه دشمن نفوذ کنند و اهالی غیرنظامی را بمنظور تخریب خطوط ارتباط دشمن و پشتیبانی از عملیات نیروهای منظم سازمان دهند . باید جسورانه میلیونها و میلیونها نفر را در مناطق اشغالی بسیج

کرد و در آنجا بیدرنگ به سازمان دادن نیروهای زیرزمینی پرداخت تا به تدارك قیامهای مسلح مشغول شوند و در هماهنگی با سپاهیانی که از خارج به حمله دست میزنند به نابود ساختن دشمن مبادرت جویند . در عین حال نباید از تحکیم مناطق آزاد شده غفلت ورزید . در طی زمستان و بهار آینده باید در این مناطق که هم اکنون صد میلیون جمعیت دارد و در مناطقی که در عرض این مدت آزاد شوند در همه جا از بهره مالکانه و نرخ سود کاست ، تولید را توسعه بخشید ، قدرت توده‌ای و همچنین نیروهای مسلح توده‌ای بوجود آورد ، فعالیت چریك توده‌ای را وسعت داد ، انضباط ارتش را تقویت کرد ، جبهه متحد کلیه قشرهای خلق را استحکام بخشید و از هر گونه اسراف در منابع انسانی و مادی احتراز جست . هدف کلیه این اقدامات عبارتست از تقویت تعرض ارتش ما بر ضد دشمن . باید قاطبه ملت بر هشیاری خویش بیفزاید تا از خطر جنگ داخلی جلو گیرد و در راه نیل به تشکیل دولت ائتلافی دموکراتیك بکوشد . جنگ آزادیبخش ملی چین بمرحله جدیدی رسیده است ، و قاطبه خلق باید وحدت خویش را در مبارزه بخاطر احراز پیروزی نهائی تحکیم کند .

毛 泽 东 选 集
第三卷
■
外文出版社出版（北京）
1971年（32开）第一版
编号：（波斯）1050—2020
00180
1—Pe—777P